

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر آل سبت علیہم السلام

(جلد ۴)

سورہ مای مبارکہ یونس، ہود علیہ السلام، یوسف علیہ السلام، زُحُود،

ابراہیم علیہ السلام، حجر، نخل و اسمراء

تألیف خادم المل سبت علیہم السلام

سید محمد (سید قاسم) حسینی بہارنجی

سرشناسه: حسینی [بهارانچی]، محمد، ۱۳۲۳-
عنوان: تفسیر اهل البیت علیهم السلام، جلد چهارم، سوره مبارکه‌ی یونس، هود، یوسف علیهم السلام، رعد، ابراهیم علیهم السلام، حجر، نحل و اسراء
تکرار نام پدیدآور: تالیف: سید محمد (سید قاسم) حسینی بهارانچی
مشخصات نشر: قم: انتشارات مطیع، ۱۳۹۶ • مشخصات ظاهری: ۷۸۰ ص.
بهاء ۴۰۰،۰۰۰ ریال • شابک: ۵-۵۱-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸ • وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴ • موضوع: خاندان نبوت علیهم السلام - احادیث • موضوع: احادیث - تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۷۴، ۵/ح/۹۸/ BP • رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹ • شماره ی مدرک: ۴۴۸۵۶۸۷

تفسیر اهل البیت

[جلد ۴]

نویسنده: سید محمد محمد (سید قاسم) حسینی بهارانچی

ناشر: انتشارات مطیع [۰۹۱۳۷۴۸۲۵۰۷]

صفحه آرای: حمید مطیع

لیتوگرافی: قم، لیتوگرافی نقش

چاپخانه: قم، چاپ طاهر

صحافی: قم، عطر سیب

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۵-۵۱-۷۱۰۷-۶۰۰-۹۷۸

بها: ۴۰۰،۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۹۱۳۱۱۰۶۲۳۰ [بهارانچی]

«کلیه ی حقوق نشر این اثر محفوظ و متعلق به نویسنده می باشد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلواته الدائمة على
خاتم النبيين وعلى اله الأئمة الميامين والاصياء
المرضىين، سيما الامام المنتظر والحجة الثاني عشر
روحي وارواح العالمين لتراب مقدمه الفداء،
سعي المصطفى وكفي المرتضى، الذي يملاء الله
به الارض قسطا وعدلا، كما ملئت ظلما وجورا،
ولعنة الله الدائمة على اعدائهم ومخالفهم
ومنكري فضائلهم وامامتهم اجمعين
الى يوم الدين.

فهرست مطالب

سوره‌ی یونس عليه السلام

۱۳	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۱ تا ۱۰
۲۴	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۱۱ تا ۲۰
۳۰	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۲۱ تا ۳۰
۴۰	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۳۱ تا ۴۳
۴۷	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۴۴ تا ۵۶
۵۳	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۵۷ تا ۶۷
۶۶	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۶۸ تا ۸۲
۷۲	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۸۳ تا ۹۳
۸۱	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۹۴ تا ۱۰۶
۱۰۷	سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹

سوره‌ی هود عليه السلام

۱۱۷	سوره‌ی هود، آیات ۱ تا ۱۱
-----	--------------------------

۱۳۱.....	سوره ی هود، آیات ۱۲ تا ۲۴.....
۱۴۵.....	سوره ی هود، آیات ۲۵ تا ۳۹.....
۱۵۴.....	سوره ی هود، آیه ی ۴۰ تا ۴۹.....
۱۶۳.....	سوره ی هود، آیات ۵۰ تا ۶۸.....
۱۸۰.....	سوره ی هود، آیات ۶۹ تا ۸۳.....
۱۹۱.....	سوره ی هود، آیات ۸۴ تا ۹۵.....
۱۹۹.....	سوره ی هود، آیات ۹۶ تا ۱۰۹.....
۲۰۸.....	سوره ی هود، آیات ۱۱۰ تا ۱۲۳.....

سوره ی یوسف عليه السلام

۲۲۹.....	سوره ی یوسف، آیات ۱ تا ۱۴.....
۲۴۳.....	سوره ی یوسف، آیات ۱۵ تا ۲۲.....
۲۴۸.....	سوره ی یوسف، آیات ۲۳ تا ۳۴.....
۲۵۳.....	سوره ی یوسف، آیات ۳۵ تا ۴۹.....
۲۶۴.....	سوره ی یوسف، آیات ۵۰ تا ۶۷.....
۲۷۶.....	سوره ی یوسف، آیات ۶۸ تا ۸۶.....
۲۸۵.....	سوره ی یوسف، آیات ۸۷ تا ۱۰۲.....
۳۰۴.....	سوره ی یوسف، آیات ۱۰۳ تا آخر.....

سوره ی رعد

۳۱۵.....	سوره ی رعد، آیات ۱ تا ۱۱.....
----------	-------------------------------

۳۳۳.....	سوره‌ی رعد، آیات ۱۲ تا ۱۹.....
۳۴۶.....	سوره‌ی رعد، آیات ۲۰ تا ۳۰.....
۳۶۲.....	سوره‌ی رعد، آیات ۳۱ تا ۴۳.....

سوره‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳۸۵.....	سوره‌ی ابراهیم، آیات ۱ تا ۱۰.....
۳۹۴.....	سوره‌ی ابراهیم، آیات ۱۱ تا ۱۸.....
۴۰۱.....	سوره‌ی ابراهیم، آیات ۱۹ تا ۳۱.....
۴۲۱.....	سوره‌ی ابراهیم، آیات ۳۲ تا ۵۲.....

سوره‌ی حجر

۴۴۷.....	سوره‌ی حجر، آیات ۱ تا ۲۷.....
۴۶۶.....	سوره‌ی حجر، آیات ۲۸ تا ۷۷.....
۵۰۱.....	سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۸ تا ۹۹.....

سوره‌ی نحل

۵۲۱.....	سوره‌ی نحل، آیات ۱ تا ۲۱.....
۵۳۴.....	سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲۲ تا ۳۵.....
۵۴۲.....	سوره‌ی نحل، آیات ۳۶ تا ۵۵.....
۵۵۸.....	سوره‌ی نحل، آیات ۵۶ تا ۷۶.....
۵۷۵.....	سوره‌ی نحل، آیات ۷۷ تا ۱۰۰.....

۶۰۱.....	سورہی نحل، آیات ۱۰۱ تا ۱۱۴.....
۶۱۲.....	سورہی نحل، آیات ۱۱۵ تا ۱۲۸.....

سورہی اسراء (بنی اسرائیل)

۶۲۵.....	سورہی اسراء، آیات ۱ تا ۱۲.....
۶۵۰.....	سورہی اسراء، آیات ۱۳ تا ۲۸.....
۶۷۲.....	سورہی اسراء، آیات ۲۹ تا ۴۸.....
۶۹۶.....	سورہی اسراء، آیات ۴۹ تا ۶۵.....
۷۱۶.....	سورہی اسراء، آیات ۶۶ تا ۸۴.....
۷۴۸.....	سورہی اسراء، آیات ۸۵ تا ۱۰۰.....
۷۶۷.....	سورہی اسراء، آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱.....

سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ

محل نزول: مکه ی مکرمه

به جز آیات ۴۰، ۹۴، ۹۵ و ۹۶ که در مدینه ی منوره نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره اسراء نازل شده است.^۱

مرحوم فیض می فرماید:

این سوره مکی است، مگر آیات ۹۴، ۹۵ و ۹۶ آن که مدنی است؛ و از آیه ی «فَإِنْ كُنْتَ فِي

شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ...» شروع می شود.

ثواب قرائت سوره یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

کسی که سوره یونس را در هر دو ماه یا سه ماه قرائت نماید خوف آن

نمی رود که از جاهلان باشد و در قیامت از مقربان خدا خواهد بود.^۲

۱. تفسیر برهان.

۲. ابن بابویه: باسناده عن فضیل الرسان، عن ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ، قال: «من قرأ سورة یونس فی کل

شهرین او ثلاثة لم یخف علیه ان یتکون من الجاهلین، وکان یوم القیامة من المقربین».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که سوره ی یونس را قرائت کند به عدد تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان یونس به او پاداش و حسنات داده می شود...^۱

۱. و من کتاب (خواص القرآن): عن النبی صلی الله علیه و آله، انه قال: «من قرا هذه السورة اعطى من الاجر والحسنات بعدد من كذب یونس علیه السلام و صدق به، و من كتبها و جعلها فی منزله و سمى جميع من فی الدار و كان بهم عیوب ظهرت، و من كتبها فی طست و غسلها بماء نظيف و عجن بها دقیقا علی اسماء المتهمین و خبزه، و كسر لكل واحد منهم قطعة و اكلها المتهم، فلا يكاد یبلعها، و لا یبلعها ابدا و یقر بالسرقة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹]

سورة يونس [١٠]، آيات ١ تا ١٠

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّتِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ① أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ ② إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ③ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُوَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ④ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ⑤ إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ ⑥ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ⑦

أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ التَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

لغات:

«ثم استوی علی العرش» عرش به معنای جای بلند است و در این آیه به معنای علم الهی است چنان که کرسی نیز به همین معناست، و استوی، به معنای استقرار است و درباره‌ی ذات مقدّس حق به معنای استیلا و احاطه بر عالم وجود است مانند «إِنَّ اللَّهَ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و در هر دو آیه به معنای قدرت و احاطه بر تدبیر عالم است.

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا» شفع و شفاعت به معنای منضم کردن چیزی به چیز دیگر است و شفع به معنای جفت است و شفیع کسی است که خود را در کنار مجرم قرار می‌دهد و واسطه عفو و رحمت خدا می‌شود.

«لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» رجاء، امید صادق است و لقای خداوند رسیدن به وعده‌های اوست و امید به لقای خداوند به معنای انتظار و عمل کردن به موجبات خشنودی خداوند است و کسی که چنین امیدی را ندارد حریص به انجام اعمال نیک و موجبات خشنودی خدا نیست و اگر بگوید امید و انتظار لقای خدا را دارم انتظار او کاذب خواهد بود. «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» تحیت، دعا و سلام و احترام و ثناگویی است و با توجه به اصل لغت، درخواست زنده ماندن است.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایش‌گر

الر، این آیات کتاب استوار و حکمت آمیز است! (۱) آیا برای مردم، موجب شگفتی

بود که به مردی از آن ها وحی فرستادیم که مردم را (از عواقب کفر و گناه) بترسان، و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت ده که برای آن ها، سابقه نیک (و پادشاهای مسلم) نزد پروردگارشان است؟! (اما) کافران گفتند: «این مرد، ساحر آشکاری است!» (۲) پروردگار شما، خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید سپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت، و به تدبیر کار (جهان) پرداخت هیچ شفاعت کننده ای، جز با اذن او نیست این است خداوند، پروردگار شما! پس او را پرستش کنید! آیا متذکر نمی شوید؟! (۳) بازگشت همه شما به سوی اوست! خداوند وعده حقی فرموده او آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را بازمی گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بعدالت جزا دهد و برای کسانی که کافر شدند، نوشیدنی از مایع سوزان است و عذابی دردناک، به خاطر آن که کفر می ورزیدند! (۴) او کسی است که خورشید را روشنایی، و ماه را نور قرار داد و برای آن منزلگاه هایی مقدر کرد، تا عدد سالها و حساب (کارها) را بداند خداوند این را جز بحق نیافریده او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند، شرح می دهد! (۵) مسلماً درآمد و شد شب و روز، و آن چه خداوند در آسمان ها و زمین آفریده، آیات (و نشانه هایی) است برای گروهی که پرهیزگارند (و حقایق را می بینند).

(۶) آن ها که ایمان به ملاقات ما (و روز ستاخیز) ندارند، و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند، و آن ها که از آیات ما غافلند، (۷) همه آن ها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می دادند! (۸) (ولی) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آن ها را در پرتو ایمان شان هدایت می کند از زیر (قصرهای) آن ها در باغ های بهشت، نهرها جاری است. (۹) گفتار (و دعای) آن ها در بهشت این است که: «خداوندا، منزهی تو!» و تحیت آن ها در آن جا: سلام و آخرین سخنشان این است که: «حمد، مخصوص پروردگار عالمیان است!» (۱۰)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«الرَّتْلَكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «الر» «انا الله الرؤف» است.^۲

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«الر» حرفی از حروف اسم اعظم خداوند است، که در قرآن پراکنده شده،

و هنگامی که پیامبر و امام علیهم السلام آن‌ها را در کنار هم قرار دهند و خدا را با آن‌ها بخوانند

دعایشان مستجاب می‌شود.^۳

«وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ...»^۴

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «قَدَمَ صِدْقٍ» شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.^۵

۱. سوره یونس، آیه ۱.

۲. ابن بابویه، قال: اخبرنا ابو الحسن محمد بن هارون الزنجانی، فیما كتب الی علی یدی علی بن احمد البغدادی الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنی العنبری، قال: حدثنا عبد الله بن اسماء، قال: حدثنا جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام: یا بن رسول الله، ما معنی الر؟ قال علیه السلام: «معناه انا الله الرؤف». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۷]

۳. علی بن ابراهیم، قال: الر هو حرف من حروف الاسم الاعظم المقطع فی القرآن، فاذا الفه الرسول او الامام فدعا به اجیب. ثم قال: اَكانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحِینَا اِلَی رَجُلٍ مِنْهُمْ یَعْنِی رَسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله: اَنْ اُنذِرَ النَّاسَ وَ بَشِّرَ الَّذِینَ آمَنُوا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۷]

۴. سوره یونس، آیه ۲.

۵. فی المجمع عن الصادق علیه السلام ان معنی قَدَمَ صِدْقٍ شفاعت محمد صلی الله علیه و آله. [تفسیر صافی، ج ۲،

و در کافی و تفسیر عیاشی و تفسیر قمی از آن حضرت نقل شده:

«قَدَمَ صِدْقٍ» رسول خدا ﷺ است.^۱

و در کافی و تفسیر عیاشی از آن حضرت نقل شده:

مقصود از «قَدَمَ صِدْقٍ» ولایت امیرالمؤمنین ﷺ است.^۲

سپس مرحوم فیض گوید:

روایات فوق با هم دیگر تنافی ندارند، چرا که امور فوق متلازم اند.^۳

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ»^۴

روایات مربوط به خلقت آسمان ها و زمین در شش روز، در سوره ی اعراف گذشت،

و در این جا به یک روایت اکتفا می شود.

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق ﷺ فرمود:

خداوند خیر را در روز یکشنبه آفرید و شر را قبل از خیر نیافرید، و در روز

یکشنبه و دوشنبه زمین ها را آفرید، و در روز سه شنبه خوراکی های روی

زمین را آفرید، و آسمان ها را در روز چهارشنبه و پنجشنبه آفرید، و خوراکی های

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ

رَبِّهِمْ فَقَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. [کافی، ج ۸، ص ۳۶۴، ح ۵۵۴]

۲. و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن محمد بن جمهور، عن

يونس، قال: اخبرني من رفعه، الى ابي عبد الله ﷺ، في قوله تعالى: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا

أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ.

قال: «ولاية اميرالمؤمنين ﷺ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲، ح ۸]

۳. اقول: وهذا لأن الولاية من شروط الشفاعة، وهما ملازمان. [الاصفي في تفسير القرآن،

۴. سوره یونس، آیه ۳.

ج ۱، ص ۵۰۳]

آن‌ها را در روز جمعه آفرید، از این رو آسمان‌ها و زمین و آن‌چه در آن‌هاست را در شش روز آفرید.^۱

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ...»^۲

ابوذر غفاری گوید:

دست من در دست رسول خدا ﷺ بود و راه می‌رفتیم و به خورشید نگاه می‌کردیم تا غروب نمود و من گفتم: یا رسول الله! خورشید در کجا غروب می‌کند؟ [و کجا خواهد رفت؟] فرمود: به آسمان‌ها می‌رود تا به آسمان هفتم می‌رسد و تحت عرش قرار می‌گیرد و در پیشگاه خدا همراه ملائکه سجده می‌کند و سپس می‌گوید: «خدایا آیا از مشرق طلوع کنم یا از مغرب» چنان که خداوند می‌فرماید: «وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» یعنی این صنع پروردگار است که مُلک او عزیز و او عالم به خلق خود می‌باشد، سپس فرمود: پس جبرئیل می‌آید و حله‌ای از نور عرش به مقدار ساعات روز در طول سال بر خورشید می‌پوشاند همانند این که شما لباس خود را می‌پوشید و سپس خورشید از مشرق خود طلوع می‌کند. تا این که

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، قال: سمعت ابا عبد الله (عليه السلام) يقول: «ان الله خلق الخيريوم الاحد، و ما كان ليخلق الشر قبل الخير، و في يوم الاحد و الاثنين خلق الارضين، و خلق افواتها في يوم الثلاثاء، و خلق السماوات يوم الاربعاء و يوم الخميس، و خلق افواتها يوم الجمعة، و ذلك قول الله (عليه السلام): خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ.»

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲، ح ۱]

۲. سوره یونس، آیه ۵.

رسول خدا ﷺ فرمود: من می بینم که خورشید سه روز حبس می شود و دیگر حله ی نوری بر او پوشانده نمی شود و مامور خواهد شد که از مغرب طلوع کند، چنان که خداوند می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» و ماه نیز همانند خورشید چون غروب می نماید به آسمان هفتم می رود و در زیر عرش سجده می کند و جبرئیل حله ای از نور کرسی بر او می پوشاند چنان که خداوند می فرماید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا». ابوذر گوید: سپس با رسول خدا ﷺ به کناری رفتیم و نماز مغرب را خواندیم.^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضی اللہ عنہ، قال: حدثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن اسماعيل بن مسلم، عن ابی نعیم البلخی، عن مقاتل بن حیان، عن عبد الرحمن بن ابی ذر، عن ابی ذر الغفاری رضی اللہ عنہ، قال: كنت أخذ أريد النبي صلى الله عليه وسلم ونحن نتماشى جميعا، فمأزنا نظر الى الشمس حتى غابت، فقلت: يا رسول الله، اين تغيب؟ قال: «في السماء، ثم ترفع من سماء الى سماء، حتى ترفع الى السماء السابعة العليا، حتى تكون تحت العرش، فتخر ساجدة، فتسجد معها الملائكة الموكلون بها، ثم تقول: يا رب، من اين تامرني ان اطلع، ا من مشرقى او من مغربى؟ فذلك قوله صلى الله عليه وسلم: وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ يعني بذلك صنع الرب العزيز في ملكه، العليم بخلقه قال فيأتيها جبرئيل عليه السلام بحلة ضوء من نور العرش، على مقدار ساعات النهار، على طوله في ايام الصيف، او قصره في الشتاء، او ما بين ذلك في الخريف والربيع قال فتلبس تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه، ثم ينطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها». قال النبي صلى الله عليه وسلم: «فكانى بها وقد حبست مقدار ثلاث، ثم لا تكسى ضوء او تؤمر ان تطلع من مغربها، فذلك قوله صلى الله عليه وسلم: إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. والقمر كذلك من مطلعته ومجره في افق السماء ومغربه، وارتفاعه الى السماء السابعة، ويسجد تحت العرش، ثم ياتيها جبرئيل بالحلة من نور الكرسی، فذلك قوله صلى الله عليه وسلم: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا». قال ابوذر (رحمه الله): ثم اعتزلت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم وصلينا المغرب. [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳]

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم:

فدای شما شوم برای چه خورشید گرم تر از ماه است؟

امام (علیه السلام) فرمود:

خداوند خورشید را از نور آتش و صفو آب به صورت هفت طبقه خلق نمود و لباسی از آتش بر آن پوشاند، از این رو گرم تر از ماه می باشد. گفتم: فدای شما شوم ماه را چگونه آفرید؟ فرمود: ماه را از نور آتش و صفو آب به صورت هفت طبقه خلق نمود و بر او لباسی از آب پوشاند، از این رو ماه سرد تر از خورشید است.^۱

«أَنَّ الَّذِينَ لَا يَزُجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ»^۲
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «آیات» در این آیه، امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) هستند، و دلیل آن سخن آن حضرت است که فرمود: خداوند آیه ای بزرگ تر از من ندارد.^۳

۱. و عنه: باسناده عن سهل بن زیاد، عن علی بن حسان، عن علی بن ابی النوار، عن محمد بن مسلم، قال: قلت لابی جعفر (علیه السلام): جعلت فداک، لای شیء صارت الشمس اشد حرارة من القمر؟ فقال: «ان الله خلق الشمس من نور النار، و صفو الماء، طبقاً من هذا و طبقاً من هذا، حتى اذا كانت سبعة اطباق البسها لباساً من نار، فمن ثم صارت اشد حرارة من القمر».

قلت: جعلت فداک، والقمر؟ قال: «ان الله تعالى ذكره خلق القمر من ضوء نور النار و صفو الماء، طبقاً من هذا و طبقاً من هذا، حتى اذا كانت سبعة اطباق البسها لباساً من ماء، فمن ثم صار القمر ابرد من الشمس». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴، ح ۳]

۲. سوره یونس، آیه ۷.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: إِنَّ الَّذِينَ لَا يَزُجُونَ لِقَاءَنَا لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ قَالَ: الْآيَاتُ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْائِمَّةَ (علیهم السلام)، والدليل على ذلك قول امير المؤمنين (علیه السلام) ما لله آية اكبر مني. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۴]

مؤلف گوید:

مؤید سخن فوق روایاتی است که می گوید: مقصود از نبا عظیم در آیه «عَمَّ

يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَا الْعَظِيمِ» امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۱

تفسیر آیه فوق از آیه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»، [آخر کشف] روشن می شود.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ

فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ...»^۲

مؤلف گوید:

نوید هدایت خداوند نسبت به مومنان صالح و شایسته در آیات فراوانی از قرآن

به چشم می خورد از این رو امام صادق علیه السلام در پاسخ سوال عبدالله بن فضل

هاشمی از آیه «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»

فرمود: خداوند ظالمین را در قیامت از دار کرامت خود گم راه خواهد نمود،

واهل ایمان و عمل صالح را به بهشت هدایت خواهد کرد، همان گونه که

می فرماید: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ

عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَا الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبَرْتُهُمْ وَإِنْ

شِئْتُ لَمْ أَخْبَرْتُهُمْ ثُمَّ قَالَ لِكَيْتَى أَخْبِرَكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ قَالَ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ ﷻ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ

مِثِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبَاٍ أَعْظَمُ مِنِّي. [کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳]

۲. سوره یونس، آیه ۹.

أَمْثُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^۱

البته معلوم است که مقصود از مومنان در آیه فوق پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند. «دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجُوا مِنْهَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

یکی از علمای یهود سوالاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمود و در مورد سوال از تسبیح، پیامبر خدا فرمود: هنگامی که بنده می گوید: «سبحان الله» هر چیزی در زیر عرش با او تسبیح می گوید و خداوند به گوینده تسبیح ده برابر آن ها پاداش می دهد، و هنگامی که می گوید: «الحمد لله» خداوند نعمت های دنیا را به او می دهد، تا این که خدا را ملاقات کند و نعمت های آخرت را نیز به او بدهد؛ سپس فرمود: «الحمد لله» همان کلمه ای است که اهل بهشت هنگام دخول در بهشت می گویند؛ و هر ذکری در دنیا پایان می پذیرد، جز «الحمد لله» که در بهشت

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا علي بن عبد الله الوراق ومحمد بن احمد السناني، وعلي بن احمد بن محمد عليه السلام، قالوا: حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن ابيه، عن جعفر بن سليمان البصري، عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، قال: سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام عن قول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا. فقال: «ان الله تبارك وتعالى يضل الظالمين يوم القيامة عن دار كرامته، ويهدي اهل الايمان والعمل الصالح الى جنته، كما قال صلى الله عليه وآله: وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَقَالَ صلى الله عليه وآله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۶، ح ۱]

۲. سوره یونس، آیه ۱۰.

نیز ادامه دارد، چنان که خداوند می فرماید: «دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ

فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَدَعَوَاهُمْ ان الحمد لله رب العالمين.»^۱

مؤلف گوید:

آیه فوق با آیه دیگری تلفیق شده است، و جمله «یوم یلقونه» مربوط به آیه دیگری

است. از این رو ما اصلاح نمودیم.

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن علی ما جیلویه، عن عمه محمد بن ابی القاسم، عن احمد بن ابی عبد الله البرقی، عن ابی الحسن علی بن الحسین البرقی، عن عبد الله بن جبلة، عن معاوية بن عمار، عن الحسن بن عبد الله، عن ابی، عن جده الحسن بن علی بن ابی طالب عليه السلام قال: «سال يهودی رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: اخبرني عن تفسير (سبحان الله، والحمد لله، ولا اله الا الله، والله اكبر)، قال النبي صلى الله عليه وسلم: علم الله صلى الله عليه وسلم ان بنی آدم یكذبون علی الله صلى الله عليه وسلم، فقال: (سبحان الله) تنزيها عما يقولون. واما قوله (الحمد لله) فانه علم ان العباد لا يؤدون شكر نعمته، فحمد نفسه قبل ان يحمده، و هو اول الكلام، لولا ذلك لما انعم الله علی احد بنعمته. وقوله (لا اله الا الله) یعنی وحدانیتته، لا یقبل الله الاعمال الا بها، وهی كلمة التقوی، یثقل الله بها الموازين يوم القيامة. واما قوله تعالی: والله اكبر فهی كلمة اعلى الكلمات، و احبها الی الله صلى الله عليه وسلم، یعنی انه ليس شیء اكبر منی، لا تصح الصلاة الا بها لكرامتھا علی الله، و هو الاسم الاكرم. قال اليهودی: صدقت یا محمد فما جزاء قایلها؟

قال: اذا قال العبد: (سبحان الله) سبح معه مادون العرش، فیعطی قایلها عشر امثالها، و اذا قال: (الحمد لله) انعم الله علیه بنعیم الدنيا موصولا بنعیم الاخرة، وهی الكلمة التي یقولها اهل الجنة اذا دخلوها، و ینقطع الكلام الذي یقولونه فی الدنيا ما خلا (الحمد لله) و ذلك قوله جل و عز: دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَدَعَوَاهُمْ ان الحمد لله رَبِّ الْعَالَمِينَ، واما قوله: (لا اله الا الله) فالجنة جزاؤه، و ذلك قوله صلى الله عليه وسلم: هل جزاء الإحسان إلا الإحسان یقول: هل جزاء لاله الا الله الا الجنة. فقال اليهودی: صدقت یا محمد.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۷، ح ۳]

زید شحام گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی تسییح سوال کردم و آن حضرت فرمود:
تسییح یکی از اسماء الله و سخن اهل بهشت است.^۱

سوره‌ی یونس [۱۰]، آیات ۱۱ تا ۲۰

متن:

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَّلْنَا بِهِمْ أَجَلَهُمْ فَندَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا
فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ ﴿١٢﴾ وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٣﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ
مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
لِقَاءَنَا إِنِّي وَ بَقَرَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فُلٌ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ
إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾ قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ
عَلَيْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٦﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ
اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَ تَدْبِثُونَ اللَّهَ بِمَا
لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَ مَا كَانَ النَّاسُ
إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَضَّلْنَا بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
﴿١٩﴾ وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ
فَانتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٢٠﴾

۱. العیاشی: عن زید الشحام، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن التسییح؟ فقال: «هو اسم
من اسماء الله، و دعوی اهل الجنة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۸، ح ۴]

لغات:

«زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ» اسراف تجاوز از حد را گویند، صاحب صحاح گوید: «السَّرْفُ ضِدُّ الْقَصْدِ» یعنی اسراف ضدّ میانه روی است مرحوم طبرسی گوید: اگر تجاوز از حدّ در جانب افراط باشد؛ اسراف گفته می شود و اگر در جانب تقصیر باشد، سرف گفته می شود و در قرآن همه جا از باب افعال آمده و اسراف در گناه در آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...»^۱، آمده است و اسراف در خوردن و آشامیدن در آیه «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲، آمده است و اسراف در هیچ چیزی صحیح نیست حتی در انفاق در راه خدا و در انفاق در زندگی چنان که خداوند می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۳، و یا می فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ...»^۴

«ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»: ظاهرا این است که این آیه و آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...»^۵، به یک معنا باشد و آن یا به معنای خلیفه الله بودن است و یا به معنای جانشین شدن از گذشتگان است و علامه طباطبائی این دو آیه و آیه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» و آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۶، را به معنای خلافت الهیته دانسته است. و الله العالم.

ترجمه:

اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی» ها عجله دارند، خداوند در مجازات شان شتاب می کرد، (به زودی) عمرشان به پایان می رسد (و همگی نابود

۱. سوره زمر، آیه ۵۳.
۲. سوره اعراف، آیه ۳۱.
۳. سوره فرقان، آیه ۶۷.
۴. سوره اسراء، آیه ۲۹.
۵. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
۶. سوره بقره، آیه ۳۰.

می شدند) ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می‌کنیم تا در طغیان شان سرگردان شوند! (۱۱) هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می‌خواند اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمال شان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند)! (۱۲) ما اُمتهای پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم در حالی که پیامبران شان دلایل روشن برای آن‌ها آوردند، ولی آن‌ها ایمان نیاوردند این گونه گروه مجرمان را کیفر می‌دهیم! (۱۳) سپس شما را جانشینان آن‌ها در روی زمین پس از ایشان قرار دادیم تا ببینیم شما چگونه عمل می‌کنید! (۱۴) و هنگامی که آیات روشن ما بر آن‌ها خوانده می‌شود، کسانی که ایمان به لقای ما (و روز رستاخیز) ندارند می‌گویند: «قرآنی غیر از این بیاور، یا آن را تبدیل کن!» (و آیات نکوهش بُت‌ها را بردار)» بگو: «من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!» (۱۵) بگو: «اگر خدا می‌خواست، من این آیات را بر شما نمی‌خواندم و خداوند از آن آگاهتان نمی‌کرد چه این که مدتها پیش از این، در میان شما زندگی نمودم (و هرگز آیه‌ای نیاوردم) آیا نمی‌فهمید؟!» (۱۶) چه کسی ستم‌کارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، یا آیات او را تکذیب می‌کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد! (۱۷) آن‌ها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: «این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین

سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن هم تایانی که قرار می دهند! (۱۸) (در آغاز) همه مردم امت واحدی بودند سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از طرف پروردگارت (درباره عدم مجازات سریع آنان) از قبل صادر نشده بود، در میان آن ها در آن چه اختلاف داشتند داوری می شد (و سپس همگی به مجازات می رسیدند). (۱۹) می گویند: «چرا معجزه ای از پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم! (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما!)» (۲۰)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ...»
علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از این آیه قریش بوده اند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: قرآنی غیر از این قرآن بیاور، چرا که تو این قرآن را از یهود و نصاراتعلیم گرفته ای» و خداوند فرمود: به آنان بگو: اگر امر خداوند نبود من این قرآن را برای شما نمی خواندم و خداوند شما را از آن باخبر نمی کرد و شما دیدید که من چهل سال بین شما زیستم و چیزی از آن را برای شما نگفتم، تا این که خداوند این قرآن را به من وحی نمود.

سپس علی بن ابراهیم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود قریش از «إِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ» امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است یعنی دیگری جز علی بن ابی طالب علیه السلام را برای ما امام و پیشوا قرار ده.
و مقصود از «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعَ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ»

این است که به آنان بگو: من حق ندارم از پیش خود جز علی (علیه السلام) را معرفی کنم چرا که وحی الهی مربوط به ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و او امیرالمؤمنین خواهد بود و من جز از وحی الهی پیروی نخواهم نمود.^۱

مفضّل بن عمر گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: معنای قول خداوند: «أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ» چیست؟ فرمود:

آنان می‌گفته‌اند: به جای علی (علیه السلام) دیگری را جانشین خود قرار ده.^۲

ابوحزه‌ی ثمالی نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

آنان می‌گفتند: اگر به جای علی (علیه السلام) ابوبکر یا عمر تعیین می‌شد ما از او پیروی می‌کردیم.^۳

۱. ثم قال علی بن ابراهیم: واما قوله أَوْ بَدِّلْهُ فانه حدثنی الحسن بن علی، عن ابیه، عن حماد بن عیسی، عن ابی السفّاتج، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، فی قول الله ﷻ أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ: «یعنی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ یعنی فی علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)».

محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن احمد بن الحسين، عن عمر بن یزید، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله تعالى: أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ، قال: «قالوا: او بدل علیا (علیه السلام)».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹، ح ۲ و ۳]

۲. محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن سهل بن زیاد، عن احمد بن الحسين، عن عمر بن یزید، عن محمد بن جمهور، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله تعالى: أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ، قال: «قالوا: او بدل علیا (علیه السلام)».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰، ح ۳]

۳. العیاشی: عن الثمالی، عن ابی جعفر (علیه السلام)، فی قول الله تعالى: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ: «قالوا: لو بدل مكان علی ابوبکر او عمر اتبعناه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰، ح ۴؛ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۸، ح ۱۰]

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول این آیه همواره می فرمود:
 «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» یعنی من اگر از امر خدای خود
 نافرمانی کنم و دیگری جز علی علیه السلام را به جای خود معرفی کنم از عذاب روز
 بزرگ قیامت ایمن نیستم و هراس دارم» تا این که سوره ی فتح نازل شد
 و رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر این آیه را تکرار نکرد.^۱

«وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَتَّقِينَ» در آیه ی «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
 بِالْغَيْبِ» شیعیان علی علیه السلام اند و «غیب» حضرت حجت قائم علیه السلام است و شاهد
 آن آیه «وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ
 مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» است.^۳

۱. عن منصور بن حازم، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: «لم يزل رسول صلی الله علیه و آله يقول: إِنِّي أَخَافُ أَنْ
 عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ حَتَّى نَزَلَتْ سُورَةُ الْفَتْحِ فَلَمْ يَعِدْ إِلَى ذَلِكَ الْكَلَامِ».
 [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰، ح ۶]

۲. سوره یونس، آیه ۲۰.

۳. ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن احمد الدقاق (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن
 ابي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد،
 عن علی بن ابي حمزة، عن يحيى بن ابي القاسم، قال: سألت الصادق علیه السلام عن قول الله صلی الله علیه و آله:
 «الْمُتَّقِينَ» ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ. فقال: «المتقون:
 شيعة علي عليه السلام، والغيب: هو الحجة القائم، وشاهد ذلك قول الله صلی الله علیه و آله: وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ
 آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ». [تفسیر برهان، ج ۳،

حضرت رضا (علیه السلام) آیة فوق را قرائت نمود و فرمود:

چه قدر صبر و انتظار فرج نیکوست، پس بر شما باد به صبر چرا که فرج بعد از ناامیدی می رسد. سپس فرمود: امت های قبل از شما صابرتراز شما بودند!

سوره یونس [۱۰]، آیات ۲۱ تا ۳۰

متن:

وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿٢١﴾ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٢﴾ فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٥﴾ لِلَّذِينَ

۱. و عنه: باسناده عن محمد بن مسعود، قال: حدثني ابو صالح خلف بن حماد الكشي، قال:

حدثنا سهل بن زياد، قال: حدثني محمد بن الحسين، عن احمد بن محمد بن ابى نصر، قال: قال الرضا (علیه السلام): «ما احسن الصبر و انتظار الفرج! اما سمعت قول الله (ﷻ): وَارْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ وَفَانتظروا إلیَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ، فعليكم بالصبر، فانه انما يجيء الفرج على الیاس، فقد كان الذین من قبلکم اصبر منکم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۱]

أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةً وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٧﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ ﴿٢٨﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ ﴿٢٩﴾ هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٣٠﴾

لغات:

«قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا»: مکربه معنای حيله است و در باره ی خداوند مکربه این معنا نیست بلکه خداوند به آنان کیفر مکررا می دهد. «فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا»: حَصَد الزرع یعنی محصود و مزروع را برداشت نمود و حصید به معنای محصود است. «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ»: دار السلام به معنای بهشت است که سالم از هر عیب و نقص است.

«وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ»: رهق به معنای پوشاندن و یا رسیدن است یعنی کدورت و تیرگی و ذلت چهره ی آنان را نمی پوشاند و یا به چهره ی آنان نمی رسد، چنان که می فرماید: «سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا»، یعنی او را به عقبه سختی می رسانیم.

ترجمه:

هنگامی که به مردم، پس از ناراحتی که به آن ها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می کنند (، و برای آن نعمت و رحمت توجیها ت ناروا می کنند) بگو:

«خداوند سریعتر از شما مکر [چاره جویی] می کند و رسولان [فرشتگان] ما، آن چه نیرنگ می کنید (ونقشه می کشید)، می نویسند!» (۲۱) او کسی است که شمارا در خشکی و دریا سیر می دهد زمانی که در کشتی قرار می گیرید، و بادهای موافق آنان را (به سوی مقصد) حرکت می دهد و خوشحال می شوند، ناگهان طوفان شدیدی می وزد و امواج از هر سوبه سراغ آن ها می آید و گمان می کنند هلاک خواهند شد در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می خوانند که: «اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود!» (۲۲) اما هنگامی که خدا آن ها را رهایی بخشید، (باز) به ناحق، در زمین ستم می کنند. ای مردم! ستمهای شما، به زیان خود شماست! از زندگی دنیا بهره (مبیرید)، سپس بازگشت شما به سوی ماست و ما، شما را به آن چه عمل می کردید، خبر می دهیم! (۲۳) مثل زندگی دنیا، همانند آبی است که از آسمان نازل کرده ایم که در پی آن، گیاهان (گوناگون) زمین که مردم و چهارپایان از آن می خورند می روید تا زمانی که زمین، زیبایی خود را یافته و آراسته می گردد، و اهل آن مطمئن می شوند که می توانند از آن بهره مند گردند، (ناگهان) فرمان ما، شب هنگام یا در روز، (برای نابودی آن) فرامی رسد (سرما یا صاعقه ای را بر آن مسلط می سازیم) و آن چنان آن را درو می کنیم که گویی دیروز هرگز (چنین کشتزاری) نبوده است! این گونه، آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، شرح می دهیم! (۲۴) و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند)، به راه راست هدایت می نماید. (۲۵) کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند و تاریکی و ذلت، چهره های شان را نمی پوشاند آن ها اهل بهشتند، و جاودانه در آن خواهند ماند. (۲۶) اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی بمقدار آن دارند و ذلت و خواری، چهره آنان را می پوشاند و هیچ چیز نمی تواند آن ها را از (مجازات) خدانگه دارد! (چهره های شان آن چنان تاریک است که)

گویی با پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آن‌ها پوشیده شده! آن‌ها اهل دوزخند و جاودانه در آن خواهند ماند! (۲۷) (به خاطر بیاورید) روزی را که همه آن‌ها را جمع می‌کنیم، سپس به مشرکان می‌گوییم: «شما و معبودهای تان در جای خودتان باشید (تابه حسابتان رسیدگی شود!)» سپس آن‌ها را از هم جدا می‌سازیم (وازه‌ریک جداگانه سوال می‌کنیم). و معبودهای شان (به آن‌ها) می‌گویند: «شما (هرگز) ما را عبادت نمی‌کردید!» (۲۸) (آن‌ها در پاسخ می‌گویند:) همین بس که خدا میان ما و شما گواه باشد، اگر ما از عبادت شما غافل بودیم! (۲۹) در آن جا، هر کس عملی را که قبلاً انجام داده است، می‌آزماید. و همگی به سوی «الله» مولا و سرپرست حقیقی خود بازگردانده می‌شوند و چیزهایی را که به دروغ هم‌تای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می‌شوند! (۳۰)

تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام:

«دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»^۱

مؤلف گوید:

چون فطرت و خلقت انسان بر خداشناسی و توجّه به خداوند است، در حال بیچارگی که از همه اسباب جدا می‌شود، به خدا توجّه می‌نماید و نجات خود را از او می‌خواهد و باز میثاق بندگی خود را تجدید می‌کند و می‌گوید: «لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» یعنی خدایا اگر مرا از این مهلکه نجات بدهی حتماً از بندگان شاکر تو خواهم بود» و از این خطاب روشن می‌شود که او در حال بیچارگی خدای خود را می‌بیند و این دیدن به چشم قلب است، گرچه پس از نجات باز به حال غفلت پیشین خود باز می‌گردد! و این از ادله مسلم

خداشناسی است، چنان که امام صادق (علیه السلام) همین را دلیل خداشناسی معرفی نمود و خداوند نیز در چند جای قرآن به این معنا اشاره نموده است، و امام صادق (علیه السلام) برای تفهیم این مسأله به بیچاره شدن در کشتی مثال زد که خداوند می فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^۱

از آیه فوق برمی آید که افراد غافل به خاطر برخورداری از نعمت های خداوند به عوض شاکر بودن کفران می کنند و از خدا دور می شوند در حالی که اگر شاکر نعمت های خدا می بودند نعمت بر آنان افزون می شد و در دنیا و آخرت سعادت مند بودند و لکن در اثر کفران نعمت، دنیا و آخرت خود را از دست می دهند از این رو در حال بیچارگی که به مقتضای فطرت به خدا توجه می کنند، وعده شکرگذاری می دهند و می گویند: «لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» و چون خداوند آنان را نجات می دهد باز به فساد و ظلم خود ادامه می دهند چنان که می فرماید: «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ».

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲
 امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

سه چیز است که به صاحب خود باز می گردد: ۱. عهد شکنی، ۲. ظلم و آزار به مردم، ۳. مکر و حيله، چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ»^۳

۱. سوره ی عنکبوت، آیه ۶۵. ۲. سوره ی یونس، آیه ۲۳.

۳. فی تفسیر العیاشی عن منصور بن یونس عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: [ثلث] یرجعن علی صاحبهن: النکث و البغی و المکر قال [الله]: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ».

[تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۳۷]

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای که به شیعیان خود نوشت و جریان خروج عایشه به بصره و خطای بزرگ طلحه و زبیر را بیان نمود فرمود:

چه خطایی بزرگ تراز عمل طلحه و زبیر است که آنان همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از خانه بیرون بردند و حجابی که خدا برای او با ماندن در خانه قرار داده بود برطرف نمودند و همسران خود را در خانه حفظ کردند، حقا آنان حرمت خدا و رسول او را حفظ نکردند؛ سپس فرمود: در کتاب خدا آمده که سه خصلت است که به صاحبانش باز می گردد، ۱. ظلم و تجاوز به حقوق دیگران، ۲. مکر و حيله با مردم، ۳. عهد شکنی؛ چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» و می فرماید: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» و می فرماید: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» و آنان به من ظلم کردند و بیعت شکنی و مکر و حيله نمودند. ۱
«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ... أَتَاهَا فَمَرْنَا لِيَالًا وَنَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا...»^۲
امام سجّاد علیه السلام با تلاوت آیه فوق اصحاب خود را امر به زهد نمود و فرمود:

ای بندگان خدا همان گونه که خداوند در ذیل آیه فوق می فرماید: «كَذَلِكَ نَفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» شما از تفکر کنندگان و عاقبت اندیشان باشید.^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قال امیرالمؤمنین علیه السلام فی کتابه الذی کتب الی شیعتہ و یذکر فیہ خروج عائشۃ الی البصرۃ و عظم خطاء طلحۃ و الزبیر فقال: وای خطیئۃ اعظم مما اتیا: اخرجوا زوجۃ رسول الله صلی الله علیه و آله من بیتها، و کشفنا عنها حجابا ستره الله علیها و صانا حلالهما فی بیوتهما، ما انصفنا الله و لا لرسوله من انفسهما لث خصال مرجعها علی الناس فی کتاب الله: البغی و المکر و النکث، قال الله یا ایُّها الناس إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ و قال: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ» و قال: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» و قد بغیا علینا و نکثا بیعتی و مکرابی. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ۲۹۸، ح ۳۶]

۲. سوره یونس، آیه ی ۲۴

۳. فی روضۃ الکافی کلام لعلی بن الحسین علیه السلام فی الوعظ و الزهد فی الدنیا یقول فیہ علیه السلام:

امیر المؤمنین (علیه السلام) در ضمن خطبه ای فرمود:

«فاجعلوا عباد الله اجتهادکم فی هذه، التزود من یومها القصیر لیوم الآخرة الطویلة...»

یعنی ای بندگان خدا! با توجه به بی اعتباری دنیا، شما باید گوش خود را در این دنیای کوتاه مصروف [او معطوف به آیات قرآن] و به دست آوردن توشه برای آخرت طولانی قرار بدهید، چرا که دنیا دار عمل است و آخرت دار قرار و پاداش است پس علایق خود را از دنیا قطع کنید، و بدانید که مغرور و فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد... و سپس آیه فوق را تلاوت نمود «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۱

«وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

سلام از نام های خداوند است و «دَارِ السَّلَامِ» که خداوند برای بندگان و اولیای خود خلق نموده بهشت است.^۳

فازهدوا فیما زهدکم الله (علیه السلام) فیہ من عاجل الدنیا، فان الله (علیه السلام) یقول و قوله الحق: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ فكونوا عباد الله من القوم الذين يتفكرون. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۳۸]

۱. و فیها خطبة لامیر المؤمنین (علیه السلام) و فیها: فاجعلوا عباد الله اجتهادکم فی هذه التزود من یومها القصیر لیوم الآخرة الطویل، فانها دار عمل و الآخرة دار القرار و الجزاء فتجافوا عنها، فان المغتر من اغتربها، لن تعدو الدنیا اذا تناهت الیه امنیة اهل الرغبة فیها المحبین لها المطمئنین الیها المفتونین بها ان تكون کما قال الله (علیه السلام): كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۳۹]
۲. سوره یونس، آیه ۲۵.

۳. فی کتاب معانی الاخبار باسنادہ الی العلابن عبد الکریم قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) یقول

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند نخستین کسی است که مردم را به خود دعوت نموده و آنان را به طاعت و پیروی از خود خوانده است، چنان که می فرماید: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

مقصود از «دَارِ السَّلَامِ» بهشت است و مقصود از «وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ...»^۳
امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به محمد بن ابی بکر هنگامی که او را برای ولایت مصر اعزام نمود دستور داد که آیه فوق را برای مردم بخواند و فرمود:

مقصود از «الحسنی» بهشت است و مقصود از «زیادة» دنیا می باشد. [یعنی خداوند به نیکوکاران دنیا و آخرت را می دهد].^۴

فی قول الله ﷻ: والله يدعوا الى دار السلام قال: ان السلام هو الله ﷻ وداره التي خلقها لعباده ولأوليائه الجنة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۴۲]

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید عن ابی عمر

والزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویل بقول فيه علیه السلام: فاخبرانه تبارک وتعالی اول من دعا الى نفسه، ودعا الى طاعته واتباع امره، فبدا بنفسه فقال: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۰۰، ح ۴۴]

۲. ابن شهر آشوب: عن علی بن عبد الله بن عباس، عن ابیه، وزید بن علی بن الحسین علیه السلام، فی قوله تعالی: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ»: یعنی به الجنة يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ یعنی به ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴، ح ۳]

۳. سوره یونس، آیه ی ۲۶.

۴. الشیخ فی (امالیه)، قال: حدثنا ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان (رحمه الله)،

امام باقر (علیه السلام) نیز در تفسیر آیه فوق فرمود:

«حسنی» بهشت است و «زیادة» دنیا است و آن چه خداوند از دنیا به نیکوکاران بدهد در آخرت از آنان حساب نمی‌خواهد و خداوند ثواب دنیا و آخرت را به نیکوترین وجه در دنیا و آخرت به آنان می‌دهد و بر صورت‌های آنان گرد سختی و ذلّت نمی‌نشیند و همواره اهل بهشت خواهند بود.^۱

در نهج‌البیان از علی بن ابراهیم قمی نقل شده که گوید:

«زیادة» بخشش خداوند است و «قتر» گرسنگی و فقر است و «ذلة» ترس و خوف است.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هر چیزی را کیل و وزنی است، مگر قطره اشکی که از خوف خدا ریخته شود که

قال: اخبرني ابو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكتاب، قال: اخبرنا الحسن بن علي الزعفراني، قال: اخبرني ابو اسحاق ابراهيم ابن محمد الثقفي، قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن عثمان، قال: حدثنا علي بن محمد بن ابى سيف، عن فضيل بن خديج، عن ابى اسحاق الهمداني، عن امير المؤمنين (عليه السلام)، فيما كتب الى محمد بن ابى بكر حين ولاة مصر، وامره ان يقرأه على اهل مصر، وفيما كتب (عليه السلام): «قال الله تعالى: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ فاما الحسنی فهی الجنة، و الزیادة هی الدنيا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵]

۱. علی بن ابراهیم: فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر (عليه السلام)، فی قوله: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ: «فاما الحسنی فهی الجنة، واما الزیادة فالدنيا، ما اعطاهم الله فیها لم یحاسبهم به فی الآخرة، و یجمع الله لهم ثواب الدنيا و الآخرة، و یشبههم باحسن اعمالهم فی الدنيا و الآخرة، یقول الله: وَلَا يَزِيهَهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲]

۲. وروی فی (نهج‌البیان): عن علی بن ابراهیم، قال: قال: الزیادة هبة الله (عليه السلام): وَلَا يَزِيهَهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ، قال: القتر: الجوع و الفقر، و الذلة: الخوف. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵]

دریاهای آتش دوزخ را خاموش می‌کند، زمانی که چشم از خوف خدا گریان شود، سایر بدن بر آتش حرام می‌شود و چون اشک بر گونه‌ها جاری گردد، فقر و ذلت و ترس برای صاحبش نخواهد بود و خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد نمود و اگر یک نفر برای نجات امتی به درگاه خدا اشک بریزد خداوند به آن امت ترحم خواهد کرد.^۱

و در روایت دیگری فرمود:

هر چشمی روز قیامت گریان است مگر چشمی که از خوف خدا گریان شده باشد...^۲
 «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزَلْنَا بَيْنَهُمْ...»^۳

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تَطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرُورِقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهًا فَتَرَوُا لَا ذِلَّةَ فَإِذَا فَاصَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرَحِمُوا. [کافی، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱]

۲. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن منصور بن یونس، عن محمد بن مروان، عن ابی عبد الله عليه السلام قال: «ما من شیء الا وله کیل او وزن الا الدموع، فان القطرة تطفئ بحارا من نار، فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهها قتر ولا ذلة، فاذا فاضت حرمه الله على النار، ولو ان باکیا بکی فی امة لرحمها الله.»

وعنه: عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن ابی جمیلة ومنصور بن یونس، عن محمد بن مروان، عن ابی عبد الله عليه السلام، قال: «ما من عین الا وهی باکیة یوم القيامة، الا عینا بکت من خوف الله، وما اغرورقت عین بمائها من خشية الله عليه السلام الا حرم الله عليه السلام سائر جسدها على النار، ولا فاضت على خده فرهق ذلك الوجه قتر ولا ذلة، وما من شیء الا وله کیل او وزن الا الدمعة، فان الله عليه السلام يطفئ بالیسیر منها البحار من النار، فلوان عبدا بکی فی امة لرحم الله عليه السلام تلك الامة بیکاء ذلك العبد». [تفسیر برهان، ج ۳،

ص ۲۶، ح ۷ و ۸]

۳. سوره یونس، آیه ۲۸.

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «فَرَيْلْنَا بَيْنَهُمْ» این است که خداوند آتشی بین جمعیت کفار و مومنین قرار می دهد و آنان را از هم دیگر جدا می سازد؛ و مقصود از «هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ» این است که هر کسی باید در قیامت به دنبال اعمال گذشته خود برود و در پیشگاه خدا حاضر شود تا این که گوید: بقیه آیات از محکّمات است.^۱

سوره یونس [۱۰]، آیات ۳۱ تا ۴۳

متن:

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾
فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَإِنِّي تُصْرَفُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَإِنِّي تُوَفَّوْنَ ﴿۳۴﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۳۵﴾ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۳۶﴾ وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ

۱. قال علی بن ابراهیم فی قوله وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَيْلْنَا بَيْنَهُمْ قَالَ یبعث الله نارا تریب بین الكفار و المومنین قوله هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ اى تتبع ما قدمت وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ اى بطل عنهم ما كانوا یفترون و قوله قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اى قوله وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فانه محکم.

[تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۱]

تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَارْتَبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾
 أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَدْعَيْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ
 وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلٌ وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ
 مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ
 وَ لَوْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ ﴿٤٢﴾ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ
 وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ ﴿٤٣﴾

لغات:

«حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ»: حَقُّ به معنای ثابت و ضدِّ باطل است؛ راغب گوید: اصل حَقُّ به معنای مطابقت و موافقت است. صاحب مجمع گوید: حَقُّ به معنای وقوع هر چیزی در محل خود است و این معنا با جمیع مصادیق سازگار است، و کَلِمَ به معنای زخم و تاثیر است و کلمه و کلام در نفوس تاثیر می‌گذارد و تکلیم و تکلم به معنای سخن گفتن است و «کلمة الله» چیز با اهمیتی را گویند چه خوب باشد و چه بد که به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام کلمه گفته شده، و به عذاب خدا نیز کلمة الله گفته می‌شود، و «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ» و آیه «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ» به همین معناست؛ و «كلمات الله» نعمت‌های بزرگ خداست و روایت شده که ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام «كلمات الله» هستند.

«وَلَمَّا يَأْتِ تَأْوِيلُهُ»: اَوَّلٌ و تاویل به معنای رجوع است و تاویل واقع و خارج یک عمل و یک خبر است.^۱

ترجمه:

بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشم هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟» به زودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟! (۳۱) آن است خداوند، پروردگار حق شما (دارای همه این صفات)! با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گم راهی وجود دارد؟! پس چرا (از پرستش او) روی گردان می شوید؟! (۳۲) اینچنین فرمان پروردگارت بر فاسقان مسلم شده که آن ها (پس از این همه لجاجت و گناه)، ایمان نخواهند آورد! (۳۳) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، آفرینش را ایجاد می کند و سپس باز می گرداند؟!» بگو: «تنها خدا آفرینش را ایجاد کرده، سپس باز می گرداند با این حال، چرا از حق روی گردان می شوید؟!» (۳۴) بگو: «آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند برای پیروی شایسته تراست، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!» (۳۵) و بیشتر آن ها، جز از گمان (و پندارهای بی اساس)، پیروی نمی کنند (در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد (و به حق نمی رساند)! به یقین، خداوند از آن چه انجام می دهند، آگاه است! (۳۶) شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود ولی تصدیقی است برای آن چه پیش از آن است (از کتب آسمانی)، و شرح و تفصیلی بر آن ها است شکی در آن نیست، و از طرف پروردگار جهانیان است. (۳۷) آیا آن ها می گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گویند، یک سوره همانند آن بیاورید و غیر از خدا، هر کس را می توانید (به یاری) طلبید!» (۳۸)

(ولی آن‌ها از روی علم و دانش قرآن را انکار نکردند) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آن‌ها نیز همین گونه تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود! (۳۹) بعضی از آن‌ها، به آن ایمان می‌آوردند و بعضی ایمان نمی‌آوردند و پروردگارت به مفسدان آگاهتر است (و آن‌ها را بهتر می‌شناسد)! (۴۰) و اگر تورا تکذیب کردند، بگو: «عمل من برای من، و عمل شما برای شماست! شما از آن چه من انجام می‌دهم بیزارید و من (نیز) از آن چه شما انجام می‌دهید بیزارم!» (۴۱) گروهی از آنان، به سوی تو گوش فرامی‌دهند (اما گویی هیچ نمی‌شنوند و کردند)! آیا تومی‌توانی سخن خود را به گوش کران برسانی، هر چند نفهمند؟! (۴۲) و گروهی از آنان، به سوی تومی‌نگرند (اما گویی هیچ نمی‌بینند)! آیا تومی‌توانی نابینایان را هدایت کنی، هر چند نبینند؟! (۴۳)

تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زمان خلافت ابوبکر قضاوتی نمود که احدی قبل از او چنین قضاوتی نکرده بود و این نخستین قضاوتی بود که آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام داد و آن این بود که چون خلافت به دست ابوبکر افتاد مردی رانزد او آوردند که شراب خورده بود و ابوبکر به او گفت: آیا شراب خوردی؟ و آن مرد گفت: آری. ابوبکر گفت: شراب که حرام بود برای چه خوردی؟ آن مرد گفت: هنگامی که من مسلمان شدم خانه من بین شراب‌خواران بود و آن‌ها شراب را حلال

می دانستند و اگر من می دانستم که آن حرام است پرهیز می کردم. پس ابوبکر رو به عمر کرد و گفت: تو چه می گویی درباره ی این مرد؟ عمر گفت: این مشکل سختی است و تنها ابوالحسن [یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام)] می تواند پاسخگوی آن باشد. پس ابوبکر به غلام خود گفت: علی (علیه السلام) را بگو بیاید. عمر گفت: ما باید به منزل حاکم برویم. پس با سلمان به منزل امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدند و قصه آن مرد را بیان کردند و علی (علیه السلام) به ابوبکر فرمود: او را بین مهاجرین و انصار برگردان و بین کسی آیه حرمت شراب را به او گفته است یا نگفته؟ و اگر کسی گفته باید شهادت بدهد و گرنه چیزی بر او نیست پس کسی چنین شهادتی نداد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) او راها نمود، سپس سلمان به آن حضرت گفت: شما آنان را راهنمایی نمودی؟! امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: من می خواستم حجت را بر آنان نسبت به آیه ای که درباره ی من و آنان نازل شده است کامل نمایم و آن این آیه است «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.»^۱

۱. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبد الله، عن عمرو بن عثمان، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قال: «لقد قضی امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) بقضية، ما قضی بها احد کان قبله، و كانت اول قضية قضی بها بعد رسول الله (صلوات الله علیه)، و ذلك انه لما قبض رسول الله (صلوات الله علیه) و افضی الامرالی ابی بکراتی برجل قد شرب الخمر، فقال له ابوبکر: اشربت الخمر؟ فقال الرجل: نعم. فقال: ولم شربتها و هي محرمة؟ فقال: انی لما اسلمت و منزلی بین ظهرانی قوم یشربون الخمر و یرتحلونها، و لو اعلم انها حرام اجتنبتها.» قال: «فالتفت ابوبکرالی عمر، فقال: ماتقول یا ابا حفص فی امر هذا الرجل؟ فقال: معضلة و ابوالحسن لها. فقال ابوبکر: یا غلام، ادع لنا علیا. فقال عمر: بل یؤتی الحکم فی منزله. فاتوه و معهم سلمان الفارسی، فاخبروه بقضية الرجل، فاقصص علیه قصته، فقال علی (علیه السلام) لابی بکر: ابعث معه من یدور به علی مجالس المهاجرین و الانصار، فمن کان تلا علیه آیه التحريم فلیشهد علیه، فان لم یکن تلی علیه آیه التحريم فلا شیء

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خداوند پیامبران و ائمه علیهم السلام را موفق می نماید و از مخازن علم و حکمت های خود به قدری به آنان عطا می کند که به احدی از اهل زمان آنان عطا نمی کند چنان که می فرماید: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» محمد و آل محمد می باشند و مقصود از «مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» مخالفین اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از او هستند.^۲
«بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۳

علیه. ففعل ابوبکر بالرجل ما قال علی علیه السلام، فلم يشهد علیه احد، فخلی سبيله. فقال سلمان لعلی علیه السلام: لقد ارشدتهم؟ فقال علی علیه السلام: انما اردت ان اجد دتاكيد هذه الآية في وفيهم أفمن يهدي إلى الحق أحق أن يتبع أم من لا يهدي إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸، ح ۱]

۱. وعنه: عن ابی محمد القاسم بن العلاء (رحمه الله)، باسناده عن عبد العزيز بن مسلم، عن الرضا علیه السلام فی حدیث قال فيه: «ان الانبياء والائمة (صلوات الله عليهم) يوفقهم الله ويؤتيهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتیه غيرهم، فيكون علمهم فوق علم اهل زمانهم في قوله تعالى: أفمن يهدي إلى الحق أحق أن يتبع أم من لا يهدي إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸، ح ۲]

۲. علی بن ابراهیم، قال: فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام، فی قوله: أفمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أم من لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون فاما من يهدى إلى الحق فهم محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام من بعده، واما من لا يهدى إلا أن يهدى فهم من خالف من قريش و غيرهم اهل بيته من بعده». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰، ح ۱۰]

۳. سوره یونس، آیه ۳۹.

علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره‌ی رجعت نازل شد و مخالفین آن را تکذیب و انکار کردند و گفتند: رجعتی نخواهد بود.

سپس گوید: در روایت ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت در تفسیر «وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ» فرمود: منکرین رجعت دشمنان محمد و آل آن حضرت هستند!

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند بندگان خود را به دو آیه مخصوص نمود، [و از آن پیمان گرفت] ۱. چیزی را که نمی دانند نگویند و فرمود: «أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»، ۲. چیزی را که از آن آگاهی ندارند انکار نکنند، و فرمود: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلْمِهِ»^۲.

زراره گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی مسایل بزرگی مانند رجعت و امثال آن

۱. قال علی بن ابراهیم: قوله تعالی: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ اِی لَمْ یَاتِهِمْ تَأْوِيلُهُ. کَذَلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ، قال: نزلت فی الرجعة کذبوا بها، اِی انها لا تكون، ثم قال: وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ. قال: و فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر (علیه السلام)، فی قوله: وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ «فهم اعداء محمد و آل محمد من بعده وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِینَ الفساد: المعصية لله و لرسوله».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱، ح ۱ و ۲]

۲. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن یونس، عن ابی یعقوب اسحاق بن عبد الله، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، قال: «ان الله خص عباده بأيتين من كتابه ان لا يقولوا ما لا يعلمون ولا يردوا ما لا يعلمون». ثم قرأ آلم يُؤخَذُ عَلَيْهِم مِّيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ، و قال: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱، ح ۳]

سوال کردم و آن حضرت فرمود:

زمان این گونه امور نرسیده است و خداوند می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا

بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلُهُ»^۱

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَأَمَّا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ...» گوید:

مقصود رجعت و قیام حضرت مهدی قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَاهُ الشَّرِيفُ است.^۲ [سپس گوید: بقیه

آیات از محکّمات است.]

سوره یونس [۱۰]، آیات ۴۴ تا ۵۶

متن:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٤﴾ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿٤٥﴾ وَأَمَّا نُرِيكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا

۱. سعد بن عبد الله فی (بصائر الدرجات): عن احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسین

بن ابی الخطاب، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن حماد بن عثمان، عن زرارة، قال:

سالت ابا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ عن هذه الامور العظام من الرجعة و اشباهها. فقال: «ان هذا الذي

تسالون عنه لم یجئ اوانه، و قد قال الله عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلُهُ».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱، ح ۴]

۲. علی بن ابراهیم: فی قوله تعالی: «وَأَنَّ كَذَّبُوكَ قُلُّ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلِكُمْ الی قوله: «وَمَا كَانُوا

مُهْتَدِينَ» انه محکم. ثم قال: «وَأَمَّا نُرِيكَ يَا مُحَمَّدُ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ قِيَامِ

القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَجَاهُ الشَّرِيفُ أَوْ تَتَوَفَّيَنَّكَ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱، ح ۹]

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ آتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾ أَتُمْ إِذَا
 مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ
 الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾ وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ أَيْ وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ
 وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ
 لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾
 هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾

لغات:

«إِنَّمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ»: مقصود از «بَعْضَ الَّذِي نَعْدُهُمْ» رجعت و قیام

حضرت مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

«ان اتاكم عذابه بياتا»: بیات در این جا که مقابل نهار واقع شده مقصود از آن

لیل است.

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ»: یعنی از تو اهل مکه: سوال می کنند آیا آن [یعنی امامت

علی علیه السلام] حق است؟ بگو: آری به خدایم سوگند او حق است و وصی من است و شمارا

قدرتی بر رد آن نیست. [و ظالم غاصبین حق خلافت اند].

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ»: مظلوم در این آیه، آل محمد علیهم السلام هستند، و ظلم، حق

امامت آنان است.

«لَافْتَدَتْ بِهِ»: زمان فدا دادن ظالمان رجعت و قیامت است.

«وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ»: پوشاندن ندامت هنگام دیدن عذاب، به خاطر شمات است.^۱

۱. تفسیر قمی.

مولف گوید: لغات آیات فوق روشن است و نیاز به بیان ندارد چنان که آیات نیز از محکّمات است جز برخی که در فضائل اهل بیت علیهم السلام تاویل شده است والله العالم.

ترجمه:

خداوند هیچ به مردم ستم نمی‌کند ولی این مردمند که به خویشتن ستم می‌کند! (۴۴) (به یاد آور) روزی را که (خداوند) آن‌ها را جمع (و محشور) می‌سازد آن چنان که (احساس می‌کنند) گویی جز ساعتی از روز، (در دنیا) توقّف نکردند به آن مقدار که یک دیگر را (بینند و) بشناسند! مسلّم آن‌ها که لقای خداوند (و روز رستاخیز) را تکذیب کردند، زیان بردند و هدایت نیافتند! (۴۵) اگر ما، پاره‌ای از مجازات‌هایی را که به آن‌ها وعده داده‌ایم، (در حال حیات تو) (به تونشان دهیم، و یا) پیش از آن که گرفتار عذاب شوند،) تو را از دنیا ببریم، در هر حال، بازگشتشان به سوی ماست سپس خداوند بر آن چه آن‌ها انجام می‌دادند گواه است! (۴۶) برای هراقتی، رسولی است هنگامی که رسولشان به سوی آنان بیاید، بعدالت در میان آن‌ها داوری می‌شود و ستمی به آن‌ها نخواهد شد! (۴۷) و می‌گویند: «اگر راست می‌گویی، این وعده (مجازات) کی خواهد بود؟» (۴۸) بگو: «من (حتی) برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما!) مگر آن چه خدا بخواهد. (این مقدار می‌دانم که) برای هر قوم و ملّتی، سرآمدی است هنگامی که اجل آن‌ها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود)، نه ساعتی تاخیر می‌کنند، و نه پیشی می‌گیرند! (۴۹) بگو: «اگر مجازات او، شب هنگام یا در روز به سراغ شما آید، آیا می‌توانید آن را از خود دفع کنید؟!» پس مجرمان برای چه عجله می‌کنند؟! (۵۰) یا این که آن گاه که واقع شد، به آن ایمان می‌آورید! (به شما گفته می‌شود:): حالا؟! در حالی که قبلاً برای آن عجله می‌کردید! (ولی اکنون چه سود!) (۵۱) سپس به کسانی که ستم کردند گفته می‌شود: عذاب ابدی را بچشید! آیا جز به آن چه انجام می‌دادید

کیفرداده می شوید؟!» (۵۲) از تومی پرسند: «آیا آن (وعده مجازات الهی) حق است؟» بگو: «آری، به پروردگرم سوگند، قطعاً حق است و شما نمی توانید از آن جلوگیری کنید!» (۵۳) و هرکس که ستم کرده، اگر تمامی آن چه روی زمین است در اختیار داشته باشد، (همه را از هول عذاب)، برای نجات خویش می دهد! و هنگامی که عذاب را ببینند، (پشیمان می شوند) اما پشیمانی خود را کتمان می کنند (، مبادا رسواتر شوند)! و در میان آن ها، بعدالت داوری می شود و ستمی بر آن ها نخواهد شد! (۵۴) آگاه باشید آن چه در آسمان ها و زمین است، از آن خداست! آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آن ها نمی دانند! (۵۵) اوست که زنده می کند و می میراند، و به سوی او بازگردانده می شوید! (۵۶)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^۱

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه سوال کردم فرمود:

تفسیر باطن این آیه این است که در هر قرنی [وزمانی] برای این امت، رسولی [وامامی] از آل محمد صلی الله علیه و آله قیام می کند. و آنان اولیا و رسولانند. سپس فرمود: و اما معنای آیه «فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ» این است که رسولان به عدل بین مردم حکم می کنند و ظلمی به مردم نمی شود، [و این تاویل و باطن آیه است].^۲

۱. سوره یونس، آیه ۴۷.

۲. العیاشی: عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: سألته عن تفسیر هذه الآية: لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، قال: «تفسیرها بالباطن: ان لكل قرن من هذه الامة رسولا من آل محمد يخرج الى القرن الذي هو اليهم رسول، وهم الاولياء، وهم الرسل».

«إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»^۱

حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه سوال کردم فرمود: مقصود از اجل همان تاریخی است که در شب قدر برای ملک الموت تعیین شده است.^۲

و در تفسیر آیه «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» در اوّل سوره انعام روایاتی در این معنا گذشت. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ»^۳

علی بن ابراهیم گوید: در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: مقصود عذابی است در آخر الزمان که برفساق اهل قبله نازل می شود، در حالی که آنان نزول عذاب را بر خود انکار می کنند.

سپس علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» زمان رجعت می باشد، و به آنان گفته می شود: آیا اکنون به امیر المؤمنین ایمان می آورید؟ در حالی که قبلا او را تکذیب می کردید؟! سپس به کسانی که به آل محمد ظلم کردند و حق آنان را غصب نمودند گفته می شود: «وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ...»^۴

و اما قوله: فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ، قال: «معناه ان الرسل يقضون بالقسط وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ كما قال الله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲، ح ۱]

۱. سوره یونس، آیه ی ۴۹.

۲. العیاشی: عن حمران، قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله: إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ، قال: «هو الذي سمي لملك الموت علیه السلام في ليلة القدر». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳، ح ۱]

۳. سوره یونس، آیه ی ۵۰.

۴. علی بن ابراهیم: وفي رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام، فی قوله تعالى: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ

«وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید:

مقصود از «إِنَّهُ لَحَقٌّ» علی (علیه السلام) است و خداوند می فرماید: ای محمد آنان از وصی

تو سوال می کنند بگو: به خدایم سوگند او وصی من است.^۲

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ...»^۳

علی بن ابراهیم گوید:

مقصود: ظلم نسبت به حق آل محمد (علیهم السلام) است و زمان افتد ارجعت است، سپس

از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: پنهان کردن ندامت به خاطر شماتت است.^۴

عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا: «یعنی لیل و نهار اما ذایستعجل منه الْمُجْرِمُونَ فهذا عذاب ينزل في آخر الزمان على فسقة اهل القبلة وهم يجحدون نزول العذاب عليهم».

وقال علی بن ابراهیم، فی قوله تعالی: أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ای صدقتم فی الرجعة، فیقال لهم: أَلَا أَنْ تُمْنُونَ یعنی بامیر المؤمنین (علیه السلام) وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ مِنْ قَبْلِ تَسْتَعْجِلُونَ، ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. ثم قال: وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ يَا مُحَمَّدُ، اهل مكة فی علی أَحَقُّ هُوَ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ امام.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳] ۱. سوره یونس، آیه ۵۳.

۲. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن القاسم بن محمد الجوهری، عن

بعض اصحابنا، عن ابی عبد الله (علیه السلام)، فی قوله تعالی: وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ، قال: «ما تقول فی علی؟ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ».

العیاشی: عن یحیی بن سعید، عن ابی عبد الله (علیه السلام) عن ابیه، فی قول الله: وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ، قال: «یستنبئک یا محمد اهل مكة عن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، امام هو؟ قُلْ إِي وَرَبِّي

إِنَّهُ لَحَقٌّ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳]

۳. سوره یونس، آیه ۵۴.

۴. علی بن ابراهیم: فی قوله تعالی: وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَفِضَى بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، قال: حدثنی محمد بن جعفر، قال حدثنی محمد بن احمد، عن احمد

سورة يونس [١٠]، آيات ٥٧ تا ٦٧

متن:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ
 لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ
 أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ
 لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا
 مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ
 عَن رَّبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي
 كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا
 يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ
 الْعَظِيمُ ﴿٦٤﴾ وَ لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٥﴾ أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ
 فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا
 الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ
 فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
 وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾



بن الحسين، عن صالح بن ابي حماد، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن رجل، عن
 حماد بن عيسى، عن رواه، عن ابي عبد الله عليه السلام، قال: سئل عن قول الله تبارك وتعالى:
 وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ، قال: قيل له: ما ينفعهم اسرار الندامة وهم في العذاب؟
 قال: «كرهوا شماتة الاعداء». [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣٤]

لغات:

«قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»: وعظ به معنای اندرز دادن است و اسم مصدر آن موعظه و عظه می باشد. «وَشَفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»: شفا به فتح شین به معنای کنار و حاشیه است، و شفا به کسر شین به معنای صحت و سلامت است، راغب گوید: شفای از مرض به معنای رسیدن به کنار سلامتی است و آن اسم مصدر است، و شاید مراد از شفا صحت قلب است چرا که مرض، تنها مرض بدن نیست و قرآن قلوب را نیز بیمار شمرده و می فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ»^۱ «إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ»: فاض فیضا، به معنای جاری شدن است و «فاض السیل» یعنی سیل به سرعت جاری شد و به معنای پر شدن نیز آمده است مانند «فاض الاناء فیضاً» و به معنای وارد شدن نیز آمده و «افضتم من عرفات» به معنای کوچ با کثرت است و در این آیه به معنای ورود است.

«وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ»: عزب عنی فلان، یعنی غاب و خفی عنی یعنی چیزی از علم خدا دور و پنهان نیست.

ترجمه:

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آن چه در سینه هاست (درمانی برای دل های شما) و هدایت و رحمتی است برای مومنان! (۵۷) بگو: «به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که این، از تمام آن چه گردآوری کرده اند، بهتر است!» (۵۸) بگو: «آیا روزیهایی را که خداوند بر شما نازل کرده دیده اید، که بعضی از آن را لال، و بعضی را حرام نموده اید؟!» بگو: «آیا خداوند به شما اجازه داده، یا بر خدا افترا می بندید (و از پیش خود، حلال و حرام

۱. سوره ی بقره، آیه ی ۱۰.

می‌کنید؟!» (۵۹) آن‌ها که بر خدا افترا می‌بندند، درباره (مجازات) روز رستاخیز، چه می‌اندیشند؟! خداوند نسبت به همه مردم فضل (و بخشش) دارد، اما اکثر آن‌ها سپاسگزاری نمی‌کنند! (۶۰) در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر این‌که (همه آن‌ها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است! (۶۱) آگاه باشید (دوستان و اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند)! (۶۲) همان‌ها که ایمان آوردند، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می‌کردند. (۶۳) در زندگی دنیا و در آخرت، شاد (و مسرور) ند و وعده‌های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ! (۶۴) سخن آن‌ها تورا غمگین نسازد! تمام عزّت (و قدرت)، از آن خداست و او شنوا و داناست! (۶۵) آگاه باشید تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از آن خدا می‌باشند! و آن‌ها که غیر خدا را هم‌تای او می‌خوانند، (از منطق و دلیلی) پیروی نمی‌کنند آن‌ها فقط از پندار بی اساس پیروی می‌کنند و آن‌ها فقط دروغ می‌گویند! (۶۶) او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید و روز را روشنی بخش (تا به تلاش زندگی پردازید) در این‌ها نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند! (۶۷) گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزّه است! او بی‌نیاز است! از آن اوست آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است! شما هیچ‌گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می‌دهید که نمی‌دانید؟! (۶۸)

تفسیر اهل بیت (علیهم السلام):

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى
وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه فوق از محکّمات است؛ سپس گوید: مقصود از این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و قرآن است؛ و مقصود از «فلیفرحوا» شیعیان هستند؛ و مقصود از «مما یجمعون» اموالی است که دشمنان جمع می کنند. یعنی پیامبر و قرآن که شفای صدور و هدایت و رحمت برای شیعیان است بهتر از اموالی است که دشمنان جمع می کنند.^۲

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

مردی از درد سینه خود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت نمود و آن حضرت به او فرمود:
از قرآن شفا بگیر، چرا که خداوند می فرماید: «وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»^۳

۱. سوره یونس، آیه ۵۷.

۲. علی بن ابراهیم: فی قوله تعالى: «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْإِنِّ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» انه محكم. قال: ثم قال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ، قال: رسول الله (صلی الله علیه و آله) و القرآن. ثم قال: قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدُ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ [قال: الفضل رسول الله (صلی الله علیه و آله)، ورحمته امیر المؤمنین (علیه السلام)] فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا، قال: فلیفرح شیعتنا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا اعْطُوا اعداؤنا من الذهب و الفضة. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴، ح ۱]

۳. العیاشی: عن السکونی، عن ابی عبد الله، عن ابیه (علیه السلام)، قال: «شکارجل الی التّبی (صلی الله علیه و آله) وجعا فی صدره، فقال: استشف بالقرآن، لان الله یقول: وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ». [تفسیر برهان،

ج ۳، ص ۳۴، ح ۲]

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»^۱

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از این آیه این است که: اقرار به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قبول ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام [و اقتدای به او] بهتر از آن چه است که مخالفین از مال دنیا جمع می‌کنند.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

«فَلْيَفْرَحُوا بِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ مِنْ دُنْيَاهُمْ»^۳.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار مرکب خود بود و امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده همراه او می‌رفت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا ابالحسن یا سوار شو و یا بازگرد، چرا که خداوند به من امر کرده که اگر سواره بودم تو نیز باید سواره باشی و اگر پیاده بودم تو نیز باید پیاده باشی و اگر من نشستم تو نیز بنشیننی جز این که بخواهی حدی از حدود الهی را به پای داری و ناچار باشی که بایستی...
سپس فرمود: سوگند به خدایی که محمد را به حق به نبوت مبعوث نمود: به من ایمان نیاورده کسی که مقام تورا انکار کند، و اقرار به نبوت من نکرده کسی که

۱. سوره یونس، آیه ۵۸.

۲. عن ابی حمزة، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: قلت: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؟ قال: «الاقرار بنبوة محمد صلی الله علیه و آله والائتمام بامير المؤمنين علیه السلام هو خير مما يجمع هؤلاء في دنياهم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵، ح ۴]

۳. عن الاصبغ بن نباتة عن امير المؤمنين علیه السلام في قول الله: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» قال: فليفرح شيعتنا هو خير مما اعطى عدونا من الذهب والفضة. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۲۸]

حق تورا انکار نماید و به من اعتقاد پیدا نکرده کسی که نسبت به تو کافر باشد، همانا فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست چنان که می فرماید:

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ».

تا این که فرمود: فضل الله پیامبر شماست و رحمت او ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و شیعیان باید با اعتقاد به نبوت من و ولایت علی شاد باشید و این برای آنان بهتر از آن چه است که مخالفین از مال و اهل و اولاد در دنیا جمع می کنند؛ سپس فرمود: ... به راستی کسانی که ولایت تورا نپذیرفتند هدایت نشدند و از دین خدا گم راه گردیدند و این فرموده ی خدای من است که می فرماید:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى.»^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی، عن ابیه، عن جده احمد بن ابی عبد الله البرقی، عن ابیه محمد بن خالد، قال: حدثنا سهل بن المرزبان الفارسی، قال: حدثنا محمد بن منصور، عن عبد الله بن جعفر، عن محمد بن الفیض بن المختار، عن ابیه، عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر، عن ابیه، عن جده (علیه السلام)، قال: «خرج رسول الله ﷺ ذات یوم وهوراکب، وخرج علی (علیه السلام) و هو یمشی، فقال له: یا ابا الحسن، اما ان ترکب و اما ان تنصرف، فان الله ﷻ امرنی ان ترکب اذا رکت، و تمشی اذا مشیت، و تجلس اذا جلست، الا ان یكون حد من حدود الله لا بد لك من القيام و القعود فیہ. و ما اکرمنی الله بکرامة الا و قد اکرمک بمثلها، و خصنی بالنبوة و الرسالة، و جعلک ولیی فی ذلك، تقوم فی حدوده و فی صعب اموره.

والذی بعث محمدًا بالحق نبیا، ما آمن بی من انکرک، و لا اقر بی من جحدک، و لا آمن بی من کفر بک، و ان فضلک لمن فضلی، و ان فضلی لفضل الله، و هو قول الله ﷻ: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ففضل الله نبوة نبيكم، ورحمته ولاية علي بن ابی طالب فَبِذَلِكَ قَالَ: بالنبوة و الولاية فَلْيَفْرَحُوا یعنی الشيعة هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ یعنی مخالفیهم، من الاهل و المال و الولد فی دار الدنيا. و الله یا علی ما خلقت الا لتعبد ربک، و لتعرف بک معالم الدین، و یصلح بک دارس السبیل، و لقد ضل من ضل عنک، و لن

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ اذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از این آیه اهل کتاب [یعنی یهود و نصارا] هستند که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا» وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا...^۲، و خداوند در این آیه بر آنان احتجاج نموده و می‌فرماید: «اللَّهُ اذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ»^۳ «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا»^۴ علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه خطاب به رسول خدا ﷺ است و هرگاه او این آیه را می‌خواند شدیداً

یهتدی الی الله ﷻ من لم یهتد الیک والی ولایتک، وهو قول ربی ﷻ: وَآتَى لَعْنًا لِمَنْ تَابَ وَأَمَرَ وَعَمَلَ صَالِحَاتٍ أَهْتَدَى یعنی الی ولایتک. ولقد امرنی ربی تبارک وتعالی ان افترض من خلقتک ما افترضه من حقی، وان حقک لمفروض علی من آمن بی، ولولاک لم یعرف حزب الله، وبک یعرف عدو الله، ومن لم یلقه بولایتک لم یلقه بشیء، ولقد انزل الله ﷻ الی: یَا أَيُّهَا الرِّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ یعنی فی ولایتک یا علی وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ولولم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی، ومن لقی الله ﷻ بغير ولایتک فقد حبط عمله، وعد ینجزلی، وما اقول الا قول ربی تبارک وتعالی، وان الذی اقول لمن الله ﷻ انزله فیک». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۵، ح ۶، از امالی صدوق، ص ۳۹۹، ح ۱۱۳]

۱. سوره یونس، آیه ۵۹.
۲. سوره انعام، آیه ۱۳۹.
۳. علی بن ابراهیم: وهو ما احلته و حرمته اهل الكتاب لقوله: وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا، وقوله: وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا الْآیة، فاحتج الله عليهم، فقال: قُلْ اللَّهُ اذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶، ح ۱]
۴. سوره یونس، آیه ۶۱.

گریه می کرد.^۱

مرحوم طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هر گاه این آیه را تلاوت می نمود شدیداً گریه می کرد.^۲

«لَا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»^۳

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال شد: اولیای خدا کیانند؟ فرمود:

آنان کسانی هستند که دیدن آنان مردم را به یاد خدا می اندازد.^۴

و نیز فرمود: کسی که خدا را شناخته و او را بزرگ بداند، دهان خود را از هر کلام [ناشایست] و شکم خود را از هر طعام [غیر حلال] منع می کند و رنج روزه و نماز را به خود می دهد. گفته شد: پدر و مادر ما فدای شما باد یا رسول الله! آیا چنین مردمی اولیای خدا محسوب می شوند؟ فرمود: اولیای خدا سکوت شان ذکر خداست و نگاه شان عبرت است و سخن شان حکمت است و حرکت شان بین مردم برکت است و اگر عمر شان تعیین نشده بود، ارواح آنان در بدن های شان به خاطر ترس از عذاب و شوق بر ثواب قرار نمی گرفت.^۵

۱. علی بن ابراهیم: مخاطبة لرسول الله (صلی الله علیه و آله): وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا قَالَ:

كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) اذا قرا هذه الآية بكى بكاء شديدا. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱]

۲. قال الصادق (علیه السلام) كان رسول الله (صلی الله علیه و آله) اذا قرا هذه الآية بكى بكاء شديدا. [مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۸۰]

۳. سوره ی یونس، آیه ۶۲ و ۶۴.

۴. وفي الجوامع عن النبي (صلی الله علیه و آله) انه سئل عن اولياء الله فقال هم الذين يذكرون الله برؤيتهم يعنى

في الشمت والهيئة. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۰۹]

۵. وفي الكافي عن الصادق (علیه السلام) عن النبي (صلی الله علیه و آله) من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام وبطنه

عن الطعام وعنى نفسه بالصيام والقيام قالوا بآبائنا و أمهاتنا يا رسول الله هؤلاء اولياء الله قال

ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكرا ونظروا فكان نظرهم عبرة ونطقوا فكان نطقهم حكمة

عقبه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای عقبه در قیامت خداوند از بندگان خود عملی را قبول نمی‌کند مگر آن که مانند شما اعتقاد به ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام داشته باشند و بین یکی از شما [که ولایت ما را پذیرفته و بین بهشت] و آن چه چشم او را روشن می‌کند فاصله‌ای جز رسیدن جان به گلوی او نیست و سپس آن حضرت با دست به گردن خود اشاره نمود و به جای خود تکیه کرد پس معلی که در کنار من بود مرا فشار داد و گفت: سوال کن در آن هنگام چه چیزی را خواهد دید؟ و من گفتم: ای فرزند رسول خدا در آن حال چه چیزی را خواهد دید؟ فرمود: «خواهد دید» و من سوال خود را بیش از ده مرتبه تکرار نمودم و آن حضرت فقط می‌فرمود: «خواهد دید» سپس در پایان نشست و فرمود: ای عقبه! گفتم: لبیک و سعیدیک! فرمود: حتما می‌خواهی بدانی چه خواهد دید؟ گفتم: آری. ای فرزند رسول خدا، چرا که دین من دین شماست و اگر دین من از دستم برود [و نادان باشم] چگونه می‌توانم هر ساعت شما را بیابم و گریه مرا گرفت و آن حضرت به من رقت نمود و فرمود: «به خدا سوگند آن دورا خواهد دید» گفتم: پدر و مادرم فدای شما آن دو کیانند؟ فرمود: «آن دور رسول خدا صلوات الله علیه و علی (صلوات الله علیه) هستند» سپس فرمود: ای عقبه هیچ انسان مومنی نمی‌میرد مگر آن که آن دورا خواهد دید» گفتم: هنگامی که مومن آنان را می‌بیند آیا به دنیا باز می‌گردد؟ فرمود: به دنیا باز نمی‌گردد. گفتم: آنان چیزی به او می‌گویند؟ فرمود: آری آنان وارد بر مومن می‌شوند و رسول خدا صلوات الله علیه بالای سرا می‌نشینند و علی علیه السلام پایین پای او می‌نشینند و رسول خدا صلوات الله علیه خود را بر او

و مشوا فکان مشیهم بین الناس بركة لولا الأجال التي کتبت علیهم لم تقرّوا وحهم فی اجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً الی الثواب. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۰۹]

می افکند و می فرماید: «ای ولی خدا بشارت برتوباد من رسول خدا هستم و من برای توبه تراز دنیا هستم و سپس علی (علیه السلام) خود را بر او می افکند و می فرماید: ای ولی خدا بشارت برتوباد، من علی بن ابی طالب هستم که تو او را دوست می داشتی، آگاه باش که من اکنون برای تو بسیار نافع خواهم بود!»

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن چه گفتم در کتاب خدای (صلوات الله علیه) موجود است؛ گفتم: فدای شما شوم در کجای کتاب خدا فرمود: در سوره یونس که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ.»^۱

۱. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن ابن فضال، عن علي بن عقبة، عن ابيه، قال: قال لي ابو عبد الله (عليه السلام): «يا عقبة، لا يقبل الله من العباد يوم القيامة الا هذا الامر الذي انتم عليه، وما بين احدكم وبين ان يرى ما تقربه عينه الا ان تبلغ نفسه الى هذه». ثم اهوى بيده الى الوريد، ثم اتكا. وكان معي المعلى فغمزني ان اساله، فقلت: يا بن رسول الله، فاذا بلغت نفسه هذه، اي شيء يري؟ فقلت له بضع عشرة مرة: اي شيء؟ فقال في كلها: «يرى»، ولا يزيد عليها، ثم جلس في آخرها، فقال: «يا عقبة». فقلت: ليبيك وسعديك. فقال: «ابيت الا ان تعلم؟» فقلت: نعم يا بن رسول الله انما ديني مع دينك، فاذا ذهب ديني كان ذلك، كيف لي بك يا بن رسول الله كل ساعة؟ وبكيت، فرق لي، فقال: «يراهما، والله». فقلت: بابي وامى، من هما؟ قال: «ذلك رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، وعلى (عليه السلام) يا عقبة لن تموت نفس مومنة ابدأ حتى تراهما». قلت: فاذا نظر اليهما المؤمن، ايرجع الى الدنيا؟ فقال: «لا، يمضى امامه، اذا نظر اليهما». فقلت له: يقولان شيئاً؟ قال: «نعم، يدخلان جميعاً على المؤمن، فيجلس رسول الله (صلى الله عليه وسلم) عند راسه، وعلى (عليه السلام) عند رجليه، فيكب عليه رسول الله (صلى الله عليه وسلم)، فيقول: يا ولي الله، ابشر، انا رسول الله، انى خير لك مما تركت من الدنيا. ثم ينهض رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فيقوم على (عليه السلام) حتى يكب عليه، فيقول: يا ولي الله، ابشرانا على بن ابى طالب الذى كنت تحب اما لانفعنك». ثم قال: «ان هذا فى كتاب الله (صلى الله عليه وسلم)». فقلت: اين جعلنى الله فداك هذا من كتاب الله؟ قال: «فى يونس، قول الله (صلى الله عليه وسلم) ها هنا: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا

ابن عباس گوید:

از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» سوال شد: این اولیاء کیانند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنان مردمی هستند که عبادت خود را خالص انجام می دهند و هنگامی که مردم به ظاهر دنیا می نگرند آنان به باطن دنیا نگاه می کنند و هنگامی که مردم به دنیا مغرور شده اند آنان به پایان دنیا می اندیشند از این رو دنیا را رها می کنند چرا که می دانند دنیا آنان را رها خواهد نمود و پا روی دنیا می گذارند چرا که می دانند دنیا به زودی با آنان چنین خواهد کرد و آنان را نابود خواهد نمود...^۱

و در سخن دیگری فرمود: آیا می دانید اولیای خدا کیانند؟ گفته شد: کیانند آنان یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: اولیای خدا ما هستیم و پیروان ما بعد از ما طوبی لنا و طوبی

يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷، ح ۲؛ از کافی، ج ۳، ص ۱۲۸، ح ۱]

۱. المفید فی (امالیه): قال: اخبرنی ابو عبید الله محمد بن عمران المرزبانی، قال: حدثنا محمد بن احمد الكاتب، قال: حدثنا ابن ابی خيثمة، قال: حدثنا عبد الله بن داهر، عن الاعمش، عن عباية الاسدي، عن ابن عباس رحمه الله، قال: سئل امير المؤمنين علي بن ابی طالب علیه السلام عن قوله تعالى: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». فقيل له: من هؤلاء الاولياء؟ فقال امير المؤمنين علیه السلام: «هم قوم اخلصوا الله تعالى في عبادته، ونظروا الى باطن الدنيا حين نظر الناس الى ظاهرها، فعرفوا آجلها حين غر الخلق سواهم بعاجلها، فتركوا منها ما علموا انه سيتركهم، وامتاتوا منها ما علموا انه سيميتهم». ثم قال: «ايها المعلل نفسه بالدنيا، الراكض على حبالها، المجتهد في عمارة ما سيخرب منها، الم ترالى مصارع آبائك في البلى، ومضاجع ابنائك تحت الجنادل والثرى، كم مرضت بيديك وعللت بكفيك، تستوصف لهم الاطباء وتستعقب لهم الاحباء، فلم يغن عنهم غنائوك، ولا ينجع فيهم دواؤك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹، ح ۵؛ از امالی شیخ مفید، ص ۸۶، ح ۲]

لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَانَا» یعنی آنان بهتر از شما هستند! گفته شد: برای چه آنان بهتر از ما هستند؟ مگر این نیست که ما و آنان به یک آیین معتقدیم؟! فرمود: آنان چیزهایی را تحمل می‌کنند و بر آن صبر می‌نمایند که شما نمی‌کنید.^۱

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» فرمود:

هنگامی که یکی از شما جان او به گلومی رسد، ملک الموت بر او نازل می‌شود و به او می‌گوید: اما آن چه به آن امید و آرزوی تو داده شد، و از آن چه هراس داشتی از آن ایمن گردیدی، و سپس از قبرداری به منزل او در بهشت باز می‌کند و به او می‌گوید: به خانه بهشتی خود بنگر و ببین این‌ها رسول خدا و علی و حسن و حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) هستند که رفقای تومی باشند.^۲

۱. العیاشی: عن عبد الرحمن بن سالم الأشل، عن بعض الفقهاء، قال: قال امیر المؤمنین (علیه السلام): أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَحْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، ثم قال: «تدرون من أولياء الله؟» قالوا: من هم، یا امیر المؤمنین؟ فقال: «هم نحن واتباعنا فمن تبعنا من بعدنا، طوبى لنا و طوبى لهم، و طوباهم افضل من طوبانا». قيل: یا امیر المؤمنین، ما شان طوباهم افضل من طوبانا؟ السنا نحن وهم علی امر؟ قال: «لا، لانهم حملوا مالهم تحملوا، واطاقوا مالهم تطيقوا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹، ح ۶؛ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۳]

۲. عن عبد الرحيم، قال: قال ابو جعفر (علیه السلام): «انما احدكم حين تبلغ نفسه هاهنا، فينزل عليه ملك الموت، فيقول له: اما ما كنت ترجو فقد اعطيت، و اما ما كنت تخافه فقد امننت منه، و يفتح له باب الى منزله من الجنة، و يقال له: انظر الى مسكنك من الجنة، و انظر هذا رسول الله و على و الحسن و الحسين (علیهم السلام) رفقاؤك، و هو قول الله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰، ح ۸]

سلیم بن قیس گوید:

به امیرالمؤمنین گفتم: اصلحک الله، آیا کسی که ایمان به خدا و معرفت به امام خود داشته باشد و مطیع امر او باشد و از دنیا برود اهل بهشت خواهد بود؟ فرمود: آری، اگر او خدا را ملاقات کند و از کسانی، باشد که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ...» و «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» اهل بهشت خواهد بود. سپس فرمود: و از اهل ایمان کسانی که اهل کبائر باشند و خدا را ملاقات کنند، این مشیت خداست که اگر بخواهد آنان را به خاطر گناه عذاب می کند و اگر بخواهد با رحمت خود می بخشد. گفتم: آیا آنان را با داشتن ایمان به آتش می برد؟!

فرمود: به خاطر گناه آری، چرا که از مومنینی نیستند که خدا فرموده: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» و نیز از کسانی نیستند که خدا فرموده: «وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و از کسانی هستند که خداوند فرموده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» و یا فرموده: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»^۱.

۱. سلیم بن قیس الهلالی، قال: سألت علي بن ابي طالب عليه السلام قلت: اصلحك الله، من لقي الله مومنا عارفا بامامه مطيعا له، من اهل الجنة هو؟ قال: «نعم، اذا لقي الله وهو من الذين قال الله تعالى: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ».

قلت: فمن لقي الله منهم على الكبائر؟ قال: «هوفى مشيئة الله، ان عذبه فبذنبه، وان تجاوز عنه فبرحمته». قلت: فيدخله النار وهو مومن؟ قال: «نعم، لانه ليس من المؤمنين الذين عنى الله انه ولي المؤمنين، لان الذين عنى الله انه لهم ولي، وانه لاخوف عليهم ولاهم يحزنون، هم المؤمنون الذين يتقون الله، والذين عملوا الصالحات، والذين لم يلبسوا ايمانهم بظلم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱، ح ۱۱؛ از کتاب سلیم بن قیس، ص ۸۸]

سورہ یونس [١٠]، آیات ٦٨ تا ٨٢

متن:

قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْعَزِيزُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ
سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ
لَا يُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا
يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَآتِلْ عَلَيْهِم نَبَأ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي
وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ
عَلَيْكُمْ عُمَّةٌ ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ ﴿٧١﴾ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي
إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَآمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ
وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ
قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ
وَمَلَائِيهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا
إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧٦﴾ قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ
السَّاجِرُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ
فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٧٨﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا
جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ
السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾
وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾



لغات:

«أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةٌ»: غُمَّة به معنای حزن و شدت و به معنای مبهم و پوشیده نیز گفته شده است و «أَمْرٌ غُمَّهُ» یعنی امر مبهم و مشکوک و حضرت نوح می خواهد بگوید: «یارانتان را جمع کنید و درباره‌ی قتل و طرد من تصمیم بگیرید، تا کار بر شما مشتبه [و یا سخت و یا سبب اندوه شما] نشود» و این امر تعجیزی است یعنی کاری از شما ساخته نیست و خداوند یاور من است.

«وَلَا تَنْظُرُونَ»: انظار به معنای امهال است و «یاء» به سبب لای ناهیه حذف شده و کسره قائم مقام آن گردیده است. «اجْتِنَا لِنَلْفِتْنَا»: لَفْت به معنای برگرداندن و منصرف کردن است و التفات به معنای توجه کردن و روگردن است.

ترجمه:

گفتند: «خداوند فرزندی برای خود انتخاب کرده است!» (از هر عیب و نقص و احتیاجی) منزّه است! اوبی نیاز است! از آن اوست آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است! شما هیچ گونه دلیلی بر این ادعا ندارید! آیا به خدا نسبتی می دهید که نمی دانید؟! (۶۸) بگو: «آن ها که به خدا دروغ می بندند، (هرگز) رستگار نمی شوند!» (۶۹) بهره‌ای (ناچیز) از دنیا دارند سپس بازگشتشان به سوی ماست و بعد، به آن ها مجازات شدید به سزای کفرشان می چشانیم! (۷۰) سرگذشت نوح را بر آن ها بخوان! در آن هنگام که به قوم خود گفت: «ای قوم من! اگر تذکرات من نسبت به آیات الهی، بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است، (هر کار از دستتان ساخته است بکنید.) من بر خدا توکل کرده‌ام! فکر خود، و قدرت معبودهای تان را جمع کنید سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند (تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان دهید، و (لحظه‌ای) مهلتم ندهید! (اما توانایی ندارید!) (۷۱) و اگر از قبول دعوت من روی بگردانید، (کار

نادرستی کرده‌اید چه این که) من از شما مزدی نمی‌خواهم مزد من، تنها بر خداست! و من مامورم که از مسلمین [تسلیم شدگان در برابر فرمان خدا] باشم!» (۷۲) اما آن‌ها او را تکذیب کردند! و ما، او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را جان‌شین (و وارث کافران) قرار دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق نمودیم! پس بین عاقبت کار کسانی که انذار شدند (و به انذار الهی اهمّیت ندادند)، چگونه بود! (۷۳) سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم آنان دلایل روشن برای شان آوردند اما آن‌ها، به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند! اینچنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم (تا چیزی را درک نکنند)! (۷۴) بعد از آن‌ها، موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اطرافیان‌ش فرستادیم اما آن‌ها تکبّر کردند (وزیر بار حق نرفتند چرا که) آن‌ها گروهی مجرم بودند! (۷۵) و هنگامی که حق از نزد ما بسراغ آن‌ها آمد، گفتند: «این، سحری است آشکار!» (۷۶) موسی گفت: «آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمد، (چنین) می‌گویید؟! آیا این سحراست؟! در حالی که ساحران (هرگز) رستگار (و پیروز) نمی‌شوند!» (۷۷) گفتند: «آیا آمده‌ای که ما را، از آن چه پدرانمان را بر آن یافتیم، منصرف سازی و بزرگی (وریاست) در روی زمین، از آن شما دو تن باشد؟! ما (هرگز) به شما ایمان نمی‌آوریم!» (۷۸) فرعون گفت: «(بروید و) هر جادوگر (و ساحر) دانایی را نزد من آورید!» (۷۹) هنگامی که ساحران (به میدان مبارزه) آمدند، موسی به آن‌ها گفت: «آن چه (از وسایل سحر) را می‌توانید بیفکنید، بیفکنید!» (۸۰) هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آن چه شما آوردید، سحراست که خداوند به زودی آن را باطل می‌کند چرا که خداوند (هرگز) عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند!» (۸۱) او حق را به وعده خویش، تحقق می‌بخشد هر چند مجرمان کراهت داشته باشند!» (۸۲)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَنْطَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ»^۱

مولف گوید:

اخباری درباره‌ی این آیه در سوره‌ی اعراف گذشت و در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

زراره و حُمران از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده‌اند که فرمود:

خداوند خلق خود را در اظله [یعنی خلقت ذر] آفرید و پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر آنان مبعوث نمود و در آن عالم برخی به او ایمان آوردند و برخی او را تکذیب نمودند. و چون به صورت خلقت دوم آنان را آفرید و پیامبر خود را آخرین پیامبر قرار داد باز همان‌هایی که در خلقت اول به او ایمان آورده بودند به او ایمان آوردند و کسانی که نبوت او را نپذیرفته بودند نیز به او ایمان نیاوردند، از این رو خداوند می‌فرماید: «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» یعنی کسانی که این پیامبر را در عالم ذر و اظله تکذیب کرده بودند در این عالم نیز او را تکذیب نمودند.^۲ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر آیه «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» فرمود:

خداوند پیامبران را بر مردم هنگامی که در پشت پدران و رحم‌های مادران بودند مبعوث نمود، و هر کس در آن زمان پیامبران خدا را تصدیق نمود، بعد از آن نیز که

۱. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۷۴.

۲. العیاشی: عن زرارة و حمران، عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام، قالوا: ان الله خلق الخلق و هی اظلة، فارسل رسوله محمد صلی الله علیه و آله فمنهم من آمن به، و منهم من كذبه، ثم بعثه فی الخلق الآخر فآمن به من كان آمن به فی الاظلة، و جحده من جحد به یومئذ، فقال: فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳، ح ۲؛ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۵]

لباس خلقت پیدا کرد آنان را تصدیق کرد و هرکس در آن زمان آنان را تکذیب

کرده بود بعد از آن نیز آنان را تکذیب کرد.^۱

مؤلف گوید:

از روایات وارده درباره‌ی ظهور حضرت بقیة الله علیه السلام و آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انتظروا إِنَّا مُنتظرون»^۲ نیز استفاده می‌شود که هرکس قبل از ظهور آن حضرت به او ایمان آورده است هنگامی که او ظهور می‌کند نیز به او ایمان خواهد آورد و الا فلا، و روایات در ذیل این آیه فراوان است چنان که امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند، همه مردم در آن روز ایمان می‌آورند و لکن برای آنان سودی ندارد چرا که قبلا ایمان نیاورده‌اند.^۳

۱. عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام، فی قوله: ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ، قال: «بعث الله الرسل الى الخلق وهم في اصلاّب الرجال و ارحام النساء، فمن صدق حينئذ صدق بعد ذلك، و من كذب حينئذ كذب بعد ذلك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳، ح ۳]

۲. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۸.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاسِمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَكَانَ السَّائِلُ مِنْ مُحِبِّينَا فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا علیه السلام بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ لَا تُعْمَدُ إِلَى أَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا وَلَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ سَيُفُّ مِنْهَا مَكْفُوفٌ وَ سَيُفُّ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَأَلَهُ إِلَى غَيْرِنَا وَ حُكْمُهُ إِلَيْنَا فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ فَسَيُفُّ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُواهُمْ

وَاحْضُرُوهُمْ وَأَعِدُّوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا يَعْنِي فَإِن آمَنُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ فَهَؤُلَاءِ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ فَأَمْوَالُهُمْ وَذَرَارِيُّهُمْ
تُسَبَّى عَلَى مَا سَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهُ سَبَى وَعَفَا وَقَبِلَ الْفِدَاءَ وَالسَّيْفَ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ
الدِّمَّةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ الدِّمَّةِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ تَعَالَى قَاتِلُوا
الدِّينَ لِأَيُّومِنَ بِاللَّهِ وَ لِأَيُّومِ الْآخِرِ وَ لِأَيُّومِنَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ
مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي
دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ وَ مَا لَهُمْ فِيءٌ وَ ذَرَارِيُّهُمْ سَبَى فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ
حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ حَلَّتْ لَنَا مِمَّا كَحْتَهُمْ وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ
لَنَا سَبْيَهُمْ وَ لَمْ تَحِلَّ لَنَا مِمَّا كَحْتَهُمْ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوِ الْقَتْلُ وَ السَّيْفُ الثَّلَاثُ سَيْفٌ
عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ يَعْنِي التُّرْكَ وَ الْخَزْرَوَ الدَّيْلَمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا
الدِّينَ كَفَرُوا فَكَفَّرُوا فَصَتَّوهُمْ قَالَ فَضْرَبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَثًّا
بَعْدَ يَعْنِي السَّبْيَ وَ إِمَّا فِدَاءً يَعْنِي الْمَفَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ
إِلَّا الْقَتْلُ أَوِ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ وَ لَا تَحِلُّ لَنَا مِمَّا كَحْتَهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْحَرْبِ وَ أَمَّا السَّيْفُ
الْمَكْفُوفُ فَسَيْفُ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ التَّأْوِيلِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا الْآيَةُ إِلَى قَوْلِهِ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ هُوَ فَقَالَ
هُوَ خَاصِفُ التُّغَلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؑ قَالَ وَ قَالَ عَمَّا زُبَيْنُ يَاسِرُهُ قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّأْيَةِ مَعَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا فَهَذِهِ الرَّابِعَةُ وَ اللَّهُ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بِنَا السَّعْفَاتِ مِنْ هَجْرٍ لَعَلِمْنَا أَنَّنا عَلَى
الْحَقِّ وَ أَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ وَ كَانَتِ السِّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْبِ لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ وَ قَالَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ أَوْ أَلْقَى سِلَاحَهُ أَوْ دَخَلَ
دَارَ أَبِي سُفْيَانَ لَعَ فَهُوَ آمِنٌ وَ كَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ فِيهِمْ لَا تُسَبُّوا لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ وَ لَا تُتَمَّوْا
عَلَى جَرِيحٍ وَ لَا تُتَّبَعُوا مُدْبِرًا وَ مَنْ أَعْلَقَ بَابَهُ أَوْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَعْمُودُ
فَالسَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى التَّنْفِيسُ بِالتَّنْفِيسِ الْآيَةُ فَسَلَّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ
وَ حُكْمُهُ الْيُنَاقِظُ الْيُنَاقِظُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ بِهَا إِلَى نَبِيِّهِ ﷺ فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا
أَوْ شَيْئًا مِنْ سِيرَتِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَبِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ. [تهذيب، ج ٤، ص ١١٥]

سوره یونس [۱۰]، آیات ۸۳ تا ۹۳

متن:

فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَسْئُومِينَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَرِيشًا وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾ قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِيَتَّكِنَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾



لغات:

«رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ»: طمس: به معنای محو شدن و کهنه شدن و به معنای محو کردن و هلاک کردن نیز آمده است، یعنی خدایا اموال شان را محو کن [و هلاک کن] و دل های آنان را سخت گردان.

«وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ»: شدّ به معنای محکم بستن است مانند: «و شددنا ملکه» و «نشد عضدک باخیک» و در این آیه محکم و سخت بودن قلب به معنای بسته بودن آن است از پذیرش حق که به آن قساوت نیز گفته می شود.

«بَغِيًا وَعَدُوًّا»: «بَغِي» به معنای ظلم و ابتغاء به معنای طلب است و بغی طلب همراه با تجاوز است و اصل البغی مجاوزة الحدّ است. «وَعَدُو» به معنای تجاوز از مرز اعتدال و عدالت است اگر با جوارح باشد و اگر با قلب باشد به آن عداوت و معادات گویند و «عَدُو» در راه رفتن نیز تجاوز از حدّ اعتدال است و به معنای دشمنی نیز می آید مانند عدوّ و اعداء، و عداوت دشمنی قلبی است و عدوّ دشمن ظاهری است.

ترجمه:

(در آغاز)، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آن‌ها را شکنجه کنند زیرا فرعون، برتری جویی در زمین داشت و از اسرافکاران بود! (۸۳) موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید، براو توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید!» (۸۴) گفتند: «تنها بر خدا توکل داریم پروردگارا! ما را مورد شکنجه گروه ستم‌گر قرار مده!» (۸۵) و ما را بار رحمت از (دست) قوم کافرهایی بخش! (۸۶) و به موسی و برادرش وحی کردیم که: «برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌های تان را مقابل یک دیگر (و متمرکز) قرار دهید! و نماز را برپا دارید! و به مومنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می شوند!)» (۸۷) موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیانش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای، پروردگارا! در نتیجه (بندگان را) از راه تو گم راه می سازند! پروردگارا! اموال شان را نابود کن! و (بجرم گناهان شان،) دل‌های شان را سخت و سنگین ساز، به گونه‌ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند!» (۸۸) فرمود: «دعای شما پذیرفته شد!

استقامت به خرج دهید و از راه (ورسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید!» (۸۹) (سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [رود عظیم نیل] عبور دادیم و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آن هارفتند هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم!» (۹۰) (اما به او خطاب شد: الان؟! در حالی که قبلا عصیان کردی، و از مفسدان بودی!) (۹۱) ولی امروز، بدنت را (از آب) نجات می دهیم، تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم، از آیات ما غافلند! (۹۲) (سپس) بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (وراستی) منزل دادیم و از روزیهای پاکیزه به آن ها عطا کردیم (اما آن ها به نزاع و اختلاف برخاستند!) و اختلاف نکردند، مگر بعد از آن که علم و آگاهی به سراغشان آمد! پروردگار تو روز قیامت، در آن چه اختلاف می کردند، میان آن ها داوری می کند! (۹۳)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

آل فرعون قوم موسی را به [زور] به اطاعت و خدمت خود و امی داشتند و می گفتند: اگر اینان نزد خدا کرامتی داشتند خداوند ما را بر آنان مسلط نمی کرد» از این رو موسی علیه السلام به قوم خود فرمود: «يَا قَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمِنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا اِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» و قوم او گفتند: ما بر خدا توکل کردیم.^۲

۱. سوره یونس، آیه ۸۵.

۲. وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله وقال موسى يا قوم ان كنتم آمنتم بالله فعليه توكلوا ان كنتم مسلمين فقالوا على الله توكلنا ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمين فان قوم موسى استعبدهم آل فرعون وقالوا لو كان لهؤلاء على الله كرامة كما يقولون ما سلطنا عليهم فقال موسى

زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده اند که امام علیه السلام فرمود:

«لَا تَجْعَلُنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» یعنی «لَا تُسَلِّطُهُمْ عَلَيْنَا فَتَفْتِنَهُمْ بِنَا» آنان را بر ما

مسلط نکن و گم راهی آنان را به سبب ما قرار مده.^۱

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً...»^۲

در مجلسی که مامون برای مناظره علما با حضرت رضا علیه السلام تشکیل داد و علما از آن حضرت سوال کردند... آیا خداوند در قرآن برگزیدگان خود را بیان کرده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خداوند جز آن چه در باطن آیات ذکر نموده در ظاهر آیات نیز در دوازده مورد آنان را نام برده است... تا این که فرمود: چهارم این که خداوند دستور داد مردم درهای خانه های خود را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ببندند مگر عترت آن حضرت و در این باره اعتراض هایی شد و عباس به آن حضرت گفت: یا رسول الله تو ما را از مسجد خود بیرون کردی و علی را به مسجد راه دادی؟! و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من چنین نکردم این خدا بود که او را آزاد گذارد و شما را بیرون کرد»

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمود: و این معنای حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است که به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». پس علمای مجلس گفتند: این در کجای قرآن آمده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: «آیه مربوط به آن را برای شما خواهم خواند» گفتند: آن کدام آیه است؟ فرمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ

لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۴]

۱. فی تفسیر العیاشی عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم فی قوله: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» قال: لا تسلطهم علينا فتفتنهم بنا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۱۴]

۲. سوره یونس، آیه ۸۷.

أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمُكُمْ بِمِصْرَ بَيْوتًا وَأَجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً» خداوند در این آیه منزلت هارون را نسبت به موسی بیان نموده و منزلت علی (علیه السلام) نیز نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مانند منزلت هارون نسبت به موسی می باشد و این دلیل روشنی است که از سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز معلوم می شود که فرمود: «ای مردم آگاه باشید که هیچ جنبی حق وارد شدن به این مسجد را ندارد مگر محمد و آل او». پس علما گفتند: یا ابالحسن این تفسیر و این بیان جایی جز نزد شما اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یافت نمی شود؟! حضرت رضا (علیه السلام) فرمود: چه کسی می تواند این منزلت را برای ما انکار نماید؟! در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَعَلِيٌّ بِأَبِهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا».

سپس فرمود: آن چه بیان نمودم و برای شما شرح دادم از فضیلت و شرافت و تقدّم عترت و برگزیده بودن آنان و پاکی و طهارت شان چیزهایی است که هیچ معاندی نمی تواند انکار کند....^۱

۱. فی عیون الاخبار فی باب ذکر مجلس الرضا (علیه السلام) مع المامون فی الفرق بین العترة و الامة حدیث طویل و فیه: قالت العلماء فاخبرنا هل فسر الله تعالی الاصطفاء فی الكتاب؟ فقال الرضا (علیه السلام): فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن فی اثنی عشر موطنًا و موضعًا، فاول ذلك قوله (صلی الله علیه و آله) الی ان قال (علیه السلام): واما الرابعة فاخرجه (صلی الله علیه و آله) الناس من مسجده ما خلا العترة حتی تکلم الناس فی ذلك و تکلم العباس فقال:

یا رسول الله ترکت علیا و اخرجتنا؟ فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ما ترکته و اخرجتکم و لکن الله (صلی الله علیه و آله) ترکه و اخرجکم، و فی هذاتین قولہ (صلی الله علیه و آله) لعلی (علیه السلام): انت منی بمنزلة هارون من موسی، قالت العلماء: و این هذا من القرآن؟ قال ابو الحسن (علیه السلام): اوجدکم فی ذلك قرآنا و اقراه علیکم، قالوا: هات، قال قول الله (صلی الله علیه و آله) وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ الْقَوْمُكُمْ بِمِصْرَ بَيْوتًا وَأَجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً ففی هذه الآية منزلة هارون من موسی، و فیها ایضا منزلة علی (علیه السلام) من رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هذا دلیل ظاهر فی قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) حین قال: الا ان هذا المسجد لا یحل لجنب الا

ابورافع گوید:

رسول خدا ﷺ برای مردم خطبه خواند و فرمود: ای مردم! خداوند ﷻ به موسی و هارون دستور داد تا برای قوم خود در مصر مساجدی بنا کنند و دستور داد تا در مسجد موسی و هارون هیچ جُنُبی نماند و با همسر خود مقاربت نکند مگر هارون و ذریه او، و علی ﷺ برای من همانند هارون است برای موسی بنابراین نباید در مسجد من کسی با همسر خود مقاربت کند و در حال جنابت در آن بماند مگر علی و فرزندان او، و اگر کسی از این دستور خوش ندارد به آن طرف برود. و با دست مبارک خود اشاره به شام نمود.^۱

محمد بن مسلم گوید: به امام باقر ﷺ گفتم: آیا هارون برادر پدر و مادری موسی بوده؟ فرمود: آری... تا این که گوید: گفتم: آیا وحی بر هر دو نازل می شده است؟ فرمود: وحی بر موسی نازل می شده و موسی برای هارون بیان می کرده است.^۲

لمحمد وآله، قالت العلماء: يا ابا الحسن هذا الشرح وهذا البيان لا يوجد الا عندكم معشر اهل بيت رسول الله ﷺ، فقال: و من ينكر لنا ذلك و رسول الله ﷺ يقول: انا مدينة الحكمة و علي بابها فمن اراد المدينة فلياتها من بابها ففيما اوضحنا و شرحنا من الفضل و الشرف و التقدمة و الاصطفاء و الطهارة ما لا ينكره معاند، و لله تعالى الحمد على ذلك فهذه الرابعة. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۱۱۲]

۱. فی کتاب علل الشرائع باسنادہ الی ابی رافع قال: ان رسول الله ﷺ خطب الناس فقال: ايها الناس ان الله ﷻ امر موسى و هارون ان يبنيا لقومهما بمصر بيوتا و امرهما ان لا يبيت في مسجدهما جنب و لا يقرب فيه النساء الا هارون و ذريته، و ان عليا ﷺ مني بمنزلة هارون من موسى فلا يحل لاحد ان يقرب النساء في مسجدي و لا يبيت فيه جنبا الا علي و ذريته فمن ساءه ذلك فها هنا و ضرب بيده نحو الشام. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱۱۳]

۲. حدثنا ابی عن الحسن بن محبوب عن العلابن رزين عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر ﷺ

«قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَأَسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

بین درخواست موسی علیه السلام که گفت: «رَبَّنَا اظْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ...» و پاسخ و اجابت خداوند که فرمود: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ...» چهل سال فاصله شد و خداوند به فرعون مهلت داد و سپس خداوند فرمود: «فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى» و جبرئیل گوید: من با خدای خود درباره‌ی فرعون منازعه [و مکالمه] شدیدی کردم و گفتم: خدایا! او را رها می‌کنی، در حالی که می‌گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؟!» و خداوند به من فرمود: این حرف را بنده‌ای مانند تومی زند!^۲

«حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ...»^۳

ابراهیم بن محمد همدانی گوید:

به حضرت رضا علیه السلام گفتم: برای چه خداوند فرعون را غرق نمود در حالی که او ایمان آورد و اقرار به یگانگی او کرد؟ فرمود: به علت این که او هنگام دیدن عذاب ایمان آورد و ایمان در این حال پذیرفته نیست و این حکم خدا بوده و خواهد بود

قال: قلت: فكان هارون اخا موسى لابييه و امه؟ قال: نعم، الى قوله: قلت: و كان الوحي ينزل عليهما جميعا؟ قال: كان الوحي ينزل على موسى و موسى يوحيه الى هارون.

[تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱۱۵]

۱. سوره یونس، آیه ۸۹.

۲. فی کتاب الخصال عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال: املی الله تعالی لفرعون ما بین الكلمتين اربعین سنة ثم فأخذه الله نکال الآخرة و الأولى، و كان بین ان قال الله ﷻ لموسى و هارون: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» و بین ان عرفه الاجابة اربعون ثم قال: قال جبرئیل علیه السلام: نازلت ربی فی فرعون منازلة شديدة، فقلت: یا رب تدعه و قد قال: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؟ فقال: انما يقول مثل هذا عبد مثلك. [تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۱۵]

۳. سوره یونس، آیه ۹۰.

چنان که می فرماید: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ* فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» و نیز می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» و فرعون هنگام غرق شدن گفت: «آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» و در جواب او گفته شد: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ* فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً...» و فرعون در آن حال از سرتا قدم در لباس آهنین جنگ بود و چون غرق شد خداوند بدن او را بر روی بلندی قرار داد تا مردم ببینند و برای آنان عبرت باشد، چرا که بدن او با آن همه سنگینی آهن باید زیر آب می رفت.

سپس فرمود: وعلت دیگر نجات نیافتن او این بود که در حال غرق شدن به موسی پناه برد و خداوند به موسی فرمود: توبه او پناه مده، چرا که تو خالق او نیستی و اگر او به من پناهنده شده بود من او را پناه می دادم.^۱

۱. فی عیون الاخبار باسناده الی ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام: لای علة غرق الله تعالى فرعون وقد آمن به واقرب توحیده قال: لانه آمن عند رؤية الباس، والایمان عند رؤية الباس غیر مقبول، وذلك حکم الله تعالى ذكره فی السلف والخلف، قال الله تعالى: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» وقال ﷺ: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» وهكذا فرعون لما أدركه العرق قال آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَقِيلَ لَهُ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً. وقد كان فرعون من قرنه الی قدمه فی الحديد قد لبسه علی بدنه فلما غرق القاه الله تعالى علی نجوة من الارض ببدنه لیکون لمن بعده علامة فیرونه مع تثقله بالحديد علی مرتفع من الارض، و سبیل الثقل ان یرسب ولا یرتفع، فكان ذلك آية و علامة، ولعلة اخرى اغرقه الله تعالى وهی انه استغاث بموسى لما ادركه الغرق ولم يستغث بالله، فاوحى الله ﷻ الیه یا موسی لم تغث فرعون لانک لم تخلقه ولو استغاث بى لاغثته. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۱۶]

«فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً...»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

حضرت موسی به بنی اسرائیل فرمود: خداوند فرعون را غرق نمود؛ و بنی اسرائیل نپذیرفتند، از این رو خداوند به دریا امر نمود تا بدن او را به ساحل بیفکند تا

مردم بینند.^۲

«وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ...»^۳

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود این است که خداوند فرعون [و فرعونیان] را غرق نمود و بنی اسرائیل را به مصر بازگرداند [و اختلاف پیدا کردند و...].

مولف گوید:

طبیعت امت‌ها این بوده و هست که چون امنیت و آرامش پیدا می‌کنند و از تنگناها خارج می‌شوند به خوش‌گذرانی و بهانه‌گیری و اختلاف می‌پردازند و خداوند نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»^۴، و یامی فرماید: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»^۵، و این از امتحانات بزرگ الهی است و در این امتحان جز مومنان خالص و با

۱. سوره یونس، آیه ۹۲.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله علیه السلام: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِكَ» فان موسی علیه السلام اخبر بنی اسرائیل ان الله تبارک و تعالی قد اغرق فرعون فلم یصدقوه، فامر الله تبارک و تعالی البحر فلفظ به علی ساحل البحر حتی راوه میتا، و قوله علیه السلام: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ قَالَ: رَدِّهِمْ إِلَى مِصْرٍ وَغَرِقَ فِرْعَوْنُ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۱۸، ح ۱۲۵]

۳. سوره یونس، آیه ۹۳. ۴. سوره ی علق، آیه ۶ و ۷.

۵. سوره عنکبوت، آیه ۶۵.

بصیرت نجات پیدا نمی‌کنند، چرا که قانع بودن و راضی بودن به تقدیرات خداوند که بهترین عبادت است در بین اهل عافیت کم‌تریافت می‌شود و اهل بلا هستند که ارزش قناعت و نعمت‌های خدا را می‌دانند، بنی‌اسرائیل نیز تا هنگامی که گرفتار ظلم فرعون بودند ارزش عافیت و آرامش و امنیت را می‌دانستند و چون نجات پیدا کردند و از دریا خارج شدند شروع به بهانه‌گیری نمودند چنان که در سوره ی بقره گذشت که آنان پس از نجات از دریا گفتند: «لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا...» و خداوند فرمود: «اتَّسَبَدُوا لَدُنَّ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاؤُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.»^۱

و «مُبَوَّأ صِدْقٍ...» یعنی ما جایگاه شایسته و مرضی مردم را مانند مصر و شامات برای بنی‌اسرائیل آماده کردیم و روزی پاک و طیب برای آنان قرار دادیم و آنان با آن که حقایق را می‌دانستند و تورات را خوانده بودند و نشانه‌های پیامبر موعود را نیز می‌دانستند اختلاف کردند و چون حق برای آنان روشن شد و نپذیرفتند گرفتار عذاب شدند و خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «اِخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.»

سوره یونس [۱۰]، آیات ۹۴ تا ۱۰۶

متن:

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ

الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَرِينَ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۹۶﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۹۷﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنْتَ فَتَفْعَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُؤُوسٌ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۹۸﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۹۹﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَىٰ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۰۰﴾ قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتِ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ

فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾



لغات:

«كَلِمَتُ رَبِّكَ»: یعنی عذاب الهی ویا مرگ با کفر، و «کلمة الله» به چیز با اهمیتی گفته می شود و معنای آن در آیه ۳۳ از همین سوره گذشت «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا» و به همین معناست آیه «أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ».

«وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»: حَنَفٌ بروزن فَرَسٌ به معنای میل به حق است وراغب گوید: حَنَفٌ: میل از ضلالت به استقامت است و جَنَفٌ: میل از استقامت به ضلالت است و حنیف: مایل به حق است چنان که خداوند درباره ی ابراهیم (ع) می فرماید: «كَانَ

حَنِيفًا مُسْلِمًا^۱، و خداوند در این آیه به پیامبر خود می فرماید: «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا». «وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ»: امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود از «آیات» آل محمد و مقصود از «نُذُر» پیامران اند.^۲

ترجمه:

واگرد آن چه برتوانزل کرده ایم تردیدی داری، از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را می خواندند بپرس، به یقین، «حق» از طرف پروردگارت به تو رسیده است بنا براین، هرگز از تردیدکنندگان مباش! [مسلمانا او تردیدی نداشت! این درسی برای مردم بود!] (۹۴) و از آن ها مباش که آیات خدا را تکذیب کردند، که از زیان کاران خواهی بود! (۹۵) (و بدان) آن ها که فرمان پروردگار تو بر آنان تحقق یافته، (و بجرم اعمال شان، توفیق هدایت را از آن ها گرفته هرگز) ایمان نمی آورند، (۹۶) هر چند تمام آیات (و نشانه های الهی) به آنان برسد، تا زمانی که عذاب دردناک را ببینند! (زیرا تاریکی گناه، قلبهای شان را فرا گرفته، و راهی به روشنایی ندارند!) (۹۷) چرا هیچ یک از شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند که (ایمان شان بموقع باشد، و) به حال شان مفید افتد؟! مگر قوم یونس، هنگامی که آن ها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی [پایان زندگی و اجلشان] آن ها را بهره مند ساختیم. (۹۸) و اگر پروردگار تومی خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می آورند آیا تومی خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟! (۹۹) (اما)

۱. سوره ی آل عمران، آیه ۶۷.

۲. فی اصول الکافی الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن احمد بن محمد بن محمد بن عبد الله عن احمد بن هلال عن امیة بن علی عن داود الرقی قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارک و تعالی: وَمَا تُعْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ قال: الآيات هم الائمة والنذر هم الانبياء علیهم السلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۳۲، ح ۱۴۷]

هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد، جز به فرمان خدا (و توفیق ویاری و هدایت او)! و پلیدی (کفر و گناه) را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشند. (۱۰۰) بگو: «نگاه کنید چه چیز (از آیات خدا و نشانه های توحیدش) در آسمان ها و زمین است!» اما این آیات و اندازها به حال کسانی که (به خاطر لجاجت) ایمان نمی آورند مفید نخواهد بود! (۱۰۱) آیا آن ها (چیزی) جز همانند روزهای پیشینیان (و بلاها و مجازاتهای شان) را انتظار می کشند؟! بگو: «شما انتظار بکشید، من نیز با شما انتظار می کشم!» (۱۰۲) سپس (هنگام نزول بلا و مجازات،) فرستادگان خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می آورند، نجات می دهیم و همین گونه، بر ما حق است که مومنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم! (۱۰۳) بگو: «ای مردم! اگر در عقیده من شک دارید، من آن هایی را که جز خدا می پرستید، نمی پرستم! تنها خداوندی را پرستش می کنم که شما را می میراند! و من مامورم که از مومنان باشم!» (۱۰۴) و (به من دستور داده شده که: روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک، خالی است و از مشرکان مباش!) (۱۰۵) و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستم کاران خواهی بود! (۱۰۶)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»^۱
 مؤلف گوید:

ظاهر آیه فوق با شان رسول خدا صلی الله علیه و آله سازگار نیست و به همین علت برخی از نادان ها گفته اند: مگر می شود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیات قرآن تردید داشته؟ تا شک خود را با سوال از اهل کتاب برطرف نماید و از ممتترین نباشد؟!

در حالی که معنای آیه چیز دیگری است و رسول خدا ﷺ هیچ شکی در آیات الهی نداشته است؛ و به همین علت اعتقاد نویسنده این است که احدی حق ندارد در تفسیر آیات قرآن بدون مراجعه به سخنان و تفاسیر اهل بیت ﷺ چیزی بگوید و گرنه گرفتار تفسیر به رای و «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَبْأُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» خواهد شد و مادر سخنان خاندان وحی ﷺ اسرار و بطونی را از آیات قرآن دیده ایم که هرگز آن اسرار و بطون به فهم هیچ عالمی نمی رسد و یکی از آن آیات آیه فوق است!

علی بن ابراهیم قمی از امام صادق ﷺ نقل نموده که فرمود:

هنگامی که رسول خدا ﷺ به معراج رفت و خداوند درباره ی علی ﷺ و مقام و شرافت و عظمت او چیزهایی به آن حضرت وحی نمود و سپس او را به بیت المعمور بردند و پیامبران جمع شدند و پشت سرا و نماز خواندند، آن حضرت از فضائلی که خداوند درباره ی علی ﷺ به او وحی نموده بود تعجب نمود و خداوند این آیه را بر او نازل نمود «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» یعنی اگر درباره ی فضائل علی ﷺ شک و تردیدی داری از پیامبران دیگر سوال کن، چرا که ما فضائل علی ﷺ را در کتاب های آنان نازل نموده ایم همان گونه که بر تو نازل کردیم. «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ»

سپس امام صادق ﷺ فرمود: به خدا سوگند پیامبر خدا نه شک در آیات خدا نمود و نه سوالی نمود.^۱

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن عمرو بن سعید الراشدی عن ابن مسکان عن ابی عبد الله ﷺ قال: لما اسرى برسول الله ﷺ الى السماء و اوحى اليه في علي ما اوحى من شرفه و من عظمته عند الله، ورد الى البيت المعمور و جمع له التبیین و صلوا خلفه عرض في نفس رسول الله ﷺ من عظم ما اوحى اليه في لي ﷺ، فانزل الله: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا

موسی بن محمّد از برادر خود امام هادی علیه السلام برای یحیی بن اکثم که گفته بود: مخاطب این آیه کیست؟ و اگر مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد او هرگز شکی در آیات خدا نداشته و اگر غیر او باشد لازم می آید کتاب بر غیر آن حضرت نازل شده باشد سوال نمود و امام هادی علیه السلام فرمود:

مخاطب این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و او شکی در آیات خدا نداشته است و لکن جاهلان گفتند: برای چه خداوند پیامبری از ملائکه برای ما نمی فرستد تا فرق ملائکه و انسان ها در عدم نیازه خوردن و آشامیدن و رفت و آمد در اسواق معلوم شود؟ از این رو خداوند به پیامبر خود وحی نمود: که در حضور این مردم جاهل، از اهل کتاب سوال کن: «آیا خداوند پیامبری قبل از من فرستاده که نیازه خوردن و آشامیدن و رفت و آمد در اسواق نداشته باشد؟ تا من نیز همانند او باشم؟!» بنابراین شک مربوط به آن جاهلان بوده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شکی نداشته است و نسبت شک به آن حضرت برای همراهی و ارفاق به آنان بوده چنان که در آیه «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَ آبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ... فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» اگر می فرمود: «فَتَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» دعوت آن حضرت را برای مباحله قبول نمی کردند، و خداوند می دانسته که پیامبرش شکی در آیات او ندارد و از کاذبین نیست و پیامبر او نیز می دانسته که نسبت به آن چه می گوید صادق است و لکن می خواسته با مردم با انصاف و سازگار باشد تا سخن او را بپذیرند.^۱

أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْتَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ» یعنی الانبياء فقد انزلنا اليهم في كتبهم من فضله ما انزلنا في كتابك لقد جاءك الحق من ربك فلا تكونن من الممترين ولا تكونن من الذين كذبوا بآيات الله فتكونن من الخاسرين فقال الصادق عليه السلام: فوالله ما شك وما سال.

[تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱۲۸]

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی رضی الله عنه، قال: حدثنا جعفر بن محمّد

صاحب تفسیر صافی گوید:

اخبار دیگری نیز به این معنا آمده و نظیر این آیه در سوره زخرف خواهد آمد، و مطابق هر دو دسته روایات خطاب، در آیه فوق از قبیل «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعَىٰ يَا جَارَّةُ» است.^۱

ابن مسعود، عن ابیه، قال: حدثنا علی بن عبد الله، عن بکر بن صالح، عن ابی الخیر، عن محمد بن حسان، عن محمد بن عیسی، عن محمد بن اسماعیل الداری، عن محمد بن سعید الازخری وکان ممن یصحب موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام ان موسی اخبره، ان یحیی بن اکثم کتب الیه یسأله عن مسائل، فیها: واخبرنی عن قول الله ﷻ: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ مِنَ الْمُخَاطَبِ بِالْآيَةِ؟ فان كان المخاطب بها التبی ﷺ ایس قد شک فیما انزل الله ﷻ الیه؟ وان كان المخاطب غیره فعلى غیره اذن انزل القرآن؟ قال موسی: فسالت اخى علی بن محمد علیه السلام عن ذلك، فقال: «اما قوله: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ فان المخاطب بذلك رسول الله ﷺ، ولم یکن فی شک مما انزل الله ﷻ، ولكن قالت الجهلة: کیف لایبعث الینانیا من الملائكة؟ انه لم یفرق بینہ و بین غیره فی الاستغناء عن الماکل والمشرّب والمشی فی الاسواق. فاوحى الله ﷻ الی نبیه ﷺ: فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ بمحضر من الجهلة، هل بعث الله رسولا قبلك الا وهو یاکل الطعام ویمشی فی الاسواق؟ ولك بهم اسوة، وانما قال: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ وَلَمْ يَكُنْ، ولكن لینصفهم، كما قال له ﷻ: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ولو قال: تعالوا نبتهل فنجعل لعنة الله عليكم. لم یكونوا یجیبون للمباهلة وقد عرف ان نبیه ﷺ مؤد عنه رسالته، وما هو من الكاذبین، وكذلك عرف التبی ﷺ انه صادق فیما یقول، ولكن احب ان ینصف من نفسه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۳، ح ۳، از علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۶، باب ۱۰۷، ح ۱]

۱. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۲۰.

«إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»^۱
 علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از این آیه کسانی هستند که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر آنان عرضه شد
 و خداوند ایمان به ولایت او را بر آنان واجب نمود و آنان انکار کردند و ایمان به آن
 حضرت نیاوردند [گرچه همه آیات برای آنان خوانده شد] تا عذاب دردناک خدا
 را دیدند!^۲

مؤلف گوید:

حقاً این آیه خبر اعجازی می دهد، چرا که ما، هر چه بر منکرین ولایت
 امیرالمؤمنین علیه السلام خواندیم نپذیرفتند، گرچه حرفی برای گفتن نداشتند،
 از این رو امام صادق علیه السلام فرمود: با آنان مجادله و منازعه نکنید که سودی
 نخواهد داشت.

«فَلَوْلَا كَانَتْ قُرْآنَةً أَمَنْتَ فَتَفَعَّهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ...»^۳
 برخی از مفسرین گویند:

«لولا» به معنای «هلا» می باشد و برای تحضیض است یعنی نباید اهل گناه صبر
 کنند تا عذاب بر آنان نازل شود، بلکه باید قبل از نزول عذاب ایمان بیاورند و توبه
 کنند و تا عذاب را معاینه نکرده اند از گناه خود پشیمان شوند، نه آن که مانند
 فرعون، هنگامی که عذاب را مشاهده نمود گفت: «أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ

۱. سوره یونس، آیه ۹۶.

۲. علی بن ابراهیم، قال: الذین جحدوا امیرالمؤمنین علیه السلام، و قوله: حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
 لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ: عَرَضَتْ عَلَيْهِمُ الْوَلَايَةُ، وَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْإِيْمَانَ بِهَا، فَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهَا.
 [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۶، ح ۱؛ از تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۷]

۳. سوره یونس، آیه ۹۸.

بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» و خداوند به او فرمود: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» جز قوم یونس که چون آثار عذاب را دیدند توبه کردند و خداوند توبه‌ی آنان را پذیرفت «الَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» بنابراین جمله‌ی «فَلَوْلَا كَانَتْ فَرْيَةً آمَنْتَ فَتَفَعَّلَهَا إِيْمَانُهَا» به معنای «ما کانت» است.

ماجرای حضرت یونس علیه السلام و قوم او

در تفسیر جوامع الجامع آمده که یونس در قریه‌ای در موصل مبعوث به رسالت شد و مردم او را تکذیب نمودند و یونس با خشم از بین آنان خارج شد، و چون او را نیافتند، از عذاب هراس پیدا کردند و عجزه و ناله نمودند و گریان شدند، و خداوند عذاب را از آنان برطرف نمود در حالی که عذاب به آنان نزدیک شده بود.^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مادر بعضی از کتاب‌های امیرالمؤمنین علیه السلام یافتیم که نوشته شده بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از قول جبرئیل به من فرمود: یونس بن متی را خداوند در سقسی سی سالگی بین مردم مبعوث به نبوت نمود، او مردی کم‌صبر و تندخو بود و قدرت حمل بار نبوت را نداشت و با مردم مدارا نمی‌کرد و سی و سه سال مردم را به ایمان به خدا و تصدیق به نبوت و پیروی از خویش دعوت نمود و کسی به او ایمان نیاورد و او را تصدیق نکرد مگر دو نفر، به نام روبیل و تنوخوا، و روبیل از خانواده‌ی علم و نبوت و حکمت بود و با یونس قبل از مقام نبوت رفیق و هم‌نشین بود، و تنوخوا مردی مستضعف و عابد و زاهد بود و بهره‌ای از علم و حکمت نداشت و روبیل دارای گوسفند بود و از آن‌ها

۱. فی الجوامع وکان یونس قد بعثت الی نینوی من ارض الموصل فکذبوه فذهب عنهم مغاضباً فلما فقدوه خافوا نزول العذاب فلبسوا المسوح و عجزوا و بکوا فصرف الله عنهم العذاب وکان قد نزل و قرب منهم. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۲۰]

ارتزاق می کرد و تنوخواهیزم کش بود و هیزم ها را بر سر می گذاشت و از این راه معاش می کرد و روبیل را منزلتی نزد یونس بود که تنوخوا را نبود و این به خاطر دانش و حکمت روبیل و سابقه رفاقت او با یونس بود، و هنگامی که یونس دید مردم به او ایمان نمی آورند و او را اجابت نمی کنند آزرده شد و دانست که صبر او ناچیز است.^۱

از این رو به درگاه پروردگار خود شکوه نمود و گفت: خدایا تو مرا به این قوم مبعوث نمودی و من سی سال داشتم و سی و سه سال است که مردم را دعوت به ایمان به تو و تصدیق به رسالت خود می نمایم و از عذاب و عقوبت تو آنان را می ترسانم و آنان مرا تکذیب می کنند و به من ایمان نمی آورند و نبوت مرا انکار و رسالت مرا سبک می شمارند و مرا تهدید به قتل نموده اند و من ترس آن را دارم که مرا بکشند! پس تو عذاب خود را بر آنان فرو فرست چرا که آنان ایمان نخواهند آورد.^۲

۱. عن ابی عبیده الحذاء عن ابی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول وجدنا فی بعض کتب امیر المؤمنین علیه السلام قال: حدثنی رسول الله صلی الله علیه و آله ان جبریل علیه السلام حدثه ان یونس بن متی علیه السلام بعثه الله الی قومه و هو ابن ثلاثین سنة، و کان رجلا یعتبره الحدة و کان قلیل الصبر علی قومه و المدارة لهم، عاجزا عما حمل من ثقل حمل اوقار النبوة و اعلامها و انه تفسخ تحتها کما یتفسخ الجذع تحت حملة و انه اقام فیهم یدعوهم الی الایمان بالله و التصدیق به و اتباعه ثلاثا و ثلاثین سنة، فلم یؤمن به و لم یتبعه من قومه الا رجلا، اسم احدهما روبیل و اسم الآخر تنوخوا و کان روبیل من اهل بیت العلم و النبوة و الحکمة و کان قدیم الصحبة لیونس بن متی من قبل ان یمتعه الله بالنبوة، و کان تنوخوا رجلا مستضعفا عابدا زاهدا منهم کما فی العبادة و لیس له علم و لاحکم و کان روبیل صاحب غنم یرعاه و یتقوت منها، و کان تنوخوا رجلا حطابا یحتطب علی راسه و یاکل من کسبه، و کان لروبیل منزلة من یونس غیر منزلة تنوخوا لعلم روبیل و حکمته و قدیم صحبته فلما رای یونس ان قومه لایجیبونه و لایؤمنون ضجر و عرف من نفسه قلة الصبر.

۲. فشکا ذلک الی ربه و کان فیما یشکی ان قال: یارب انک بعثتنی الی قومی ولی ثلاثون سنة،

پس خداوند به یونس فرمود: در بین این مردم حمل و جنین و طفل و پیرمرد و زن های ناتوان هستند و من حاکم عادل می باشم و رحمت من سابق بر خشم و غضب من است و من صغارا از قوم تو را به خاطر گناه کبار عذاب نمی نمایم، از سویی آنان بندگان و مخلوق و نان خورهای من اند و من دوست می دارم که به آنان ارفاق کنم و انتظار توبه آنان را دارم و تو را فرستادم تا حافظ و مهربان با آن ها باشی و مانند خویش نزدیک، آن چه می توانی از رافت نبوت درباره ی آنان دریغ نکنی و با حلم رسالت بر آنان صبور باشی و مانند طبیعی دانا آنان را معالجه و مداوا کنی و لکن تو با رفق و مدارا قلوب آنان را به دست نیاوردی و سیاست پیامبران را در حق آنان عمل نکردی و سپس از سوء نظر خود از من برای آنان درخواست عذاب نمودی و این از کم صبری تو بود و بنده ی من نوح بیش از تو بر قوم خود صبر نمود و ملایمت و صبر او نزد من بهتر و ابلغ در قطع عذر آنان بود و چون او برای من غضب نمود من نیز برای او غضب کردم و چون مرا خواند او را اجابت نمودم.^۱

فلبثت فیهم ادعوهم الی الایمان بک و التصدیق برسالاتی و اخوفهم عذابک و نعمتک ثلاثا و ثلاثین سنة، فکذبونی و لم یؤمنوا بی، و جحدوا نبوتی، و استخفوا برسالاتی و قد تواعدونی و خفت ان یقتلونی فانزل علیهم عذابک فانهم قَوْمٌ لایؤمنون.

۱. قال: فاوحی الله الی یونس ان فیهم الحمل و الجنین و الطفل و الشیخ الکبیر و المرأة الضعیفة و لمستضعف المهین، و انا الحکم العدل، سبقت رحمتی غضبی لاعدب الصغار بذنوب الکبار من قومک، و هم یا یونس عبادی و خلقی و بریتی فی بلادی و فی عیلتی احب ان اتانا هم و ارفق بهم و انتظر توبتهم، و انما بعثتک الی قومک لتکون حیطا علیهم تعطف علیهم لسخاء الرحمة الماسة منهم، و تانا هم برافة النبوة فاصبر معهم باحلام الرسالة، و تکون لهم کهیئة الطیب المداوی العالم بمداواة الدواء، فخرقت بهم و لم تستعمل قلوبهم بالرفق و لم تسسهم بسیاسة المرسلین، ثم سالتنی عن سوء نظرك العذاب لهم عند قلة الصبر منک و عبدی نوح کان اصبر منک علی قومه، و احسن صحبة و اشد تانیا فی الصبر عندی، و ابلغ فی العذر فغضبت له حین غضب لی، و اجبته حین دعانی.

پس یونس گفت: پروردگارا! من به خاطر تو بر آنان غضب نمودم و هنگامی که نافرمانی تو را کردند به آنان نفرین کردم و به عزّت سوگند من هرگز به آنان رافتی ندارم و بعد از کفر و تکذیب شان نسبت به نبوت من هرگز نگاه محبت و خیرخواهی به آنان نمی‌کنم پس تو عذاب خود را بر آنان فرو فرست، چرا که آنان هرگز ایمان نخواهند آورد.^۱

و خداوند فرمود: «ای یونس! آنان بیش از یک صد هزار جمعیت هستند و بلاد من را آباد می‌کنند و دوستان و بندگان من از آنان به دنیا می‌آیند... و من عالم به اسرار آنان هستم و توبه ظاهر آنان عالم هستی، ای یونس من خواسته تو را نسبت به عذاب آنان اجابت نمودم و [لکن] خواسته تو بهره‌ی تو را نزد من زیاد نمی‌کند و شان تو را بالا نمی‌برد و زود است که در ماه شوال چهارشنبه وسط ماه بعد از طلوع خورشید عذاب بر آنان نازل شود و تو آنان را آگاه کن.»^۲

پس یونس خشنود شد و رنجی پیدا نکرد و عاقبت آن را ندانست و نزد تنوخی عابد رفت و این خبر را به او ابلاغ نمود و به او گفت: برخیز تا برویم و این خبر را به مردم بگوییم؛ تنوخی گفت: بگذار در گناه و غفلت بمانند تا عذاب بر آنان نازل شود و لکن یونس گفت:

۱. فقال یونس: یارب انما غضبت علیهم فیک، وانما دعوت علیهم حین عصوک فوعزتک لاتعطف علیهم برفاة ابداء ولا انظر الیهم بنصیحة شفیق بعد کفرهم و تکذیبهم ایای، و جردهم نبوتی، فانزل علیهم عذابک فانهم لایؤمنون ابداء.

۲. فقال الله: یا یونس انهم مائة الف اویزیدون من خلقی یعمرون بلادی و یلدون عبادی و محبتی ان اتانا هم للذی سبق من علمی فیهم و فیک، و تقدیری و تدبیری غیر علمک و تقدیرک، و انت المرسل و انا الرب الحکیم و علمی فیهم یا یونس باطن فی الغیب عندی لایعلم ما منتهاه، و علمک فیهم ظاهر لاطن له، یا یونس قد اجبتک الی ما سالت من انزال العذاب علیهم و ما ذلک یا یونس باو فر لحظک عندی، و لاجمل لشانک، و سیاتیم العذاب فی شوال یوم الاربعاء وسط الشهر بعد طلوع الشمس فاعلمهم ذلک.

باید باروبیل که مرد عالم و حکیم و از خاندان نبوت است مشورت کنیم و چون نزد روبیل آمدند و این خبر را به او دادند و گفتند: تونیزیا تا این خبر را به مردم بدهیم.^۱

روبیل به یونس گفت: «به پروردگار خود بازگرد و مانند پیامبری حکیم و رسولی کریم از او بخواه تا عذاب را از آن بردارد، چرا که او بی نیاز از عذاب آنان است و ارفاق به بندگان خود را دوست می دارد و این کار برای تو ضرری ندارد و از منزلت تو نزد خداوند نمی کاهد و شاید قوم تو بعد از کفر به ایمان بازگردند پس شتاب مکن و به آنان ارفاق کن» و تنوخوا به روبیل گفت: «وای بر تو این چه پیشنهادی است که به یونس می کنی؟! آیا پس از آن که قوم یونس به خدای خود کافر شده اند و پیامبر او را تکذیب نموده اند و او را از خانه هایش بیرون کرده و می کوشیده اند تا او را سنگسار نمایند تو چنین می گویی؟! پس روبیل به تنوخوا گفت: «ساکت باش تو مردی عابد هستی و علم و دانشی نداری.»^۲

۱. قال فسر ذلك يونس ولم يسؤه ولم يدر ما عاقبته وانطلق يونس الى تنوخوا العابد فاخبره بما اوحى الله اليه من نزول العذاب على قومه في ذلك اليوم، وقال له: انطلق حتى اعلمهم بما اوحى الله الي من نزول العذاب، فقال تنوخوا: فدعهم في غمرتهم ومعصيتهم حتى يعذبهم الله، فقال له يونس: بل نلقى روبيل فنشاوره فانه رجل عالم حكيم من اهل بيت النبوة فانطلقا الى روبيل فاخبره يونس بما اوحى الله اليه من نزول العذاب على قومه في شوال يوم الاربعاء في وسط الشهر بعد طلوع الشمس فقال له: ما ترى انطلق بنا حتى اعلمهم ذلك.

۲. فقال له روبيل: ارجع الى ربك رجعة نبي حكيم ورسول كريم، واساله ان يصرف عنهم العذاب فانه غني عن عذابهم وهويحب الرفق بعباده وما ذلك باضرلك عنده، ولا اسوا لمنزلتك لديه، ولعل قومك بعد ما سمعت ورايت من كفرهم وجحودهم يؤمنون يوما فصايرهم وتاناهم، فقال له تنوخوا: ويحك يا روبيل [على] ما اشرت على يونس وامرته به بعد كفرهم بالله وجحدهم لنبيه وتكذيبهم اياه واخراجهم اياه من مساكنه، وما هموا به من رجحه فقال روبيل لتنوخوا: اسكت فانك رجل عابد لاعلم لك.

و سپس رو به یونس نمود و گفت: «بگو بدانم: اگر خدا عذاب بر قوم تو بفرستد، آیا همه‌ی آنان راهلاک می‌کند و یا برخی را باقی می‌گذارد؟» یونس گفت: همه آنان راهلاک خواهد نمود و من در وجود خود ترخمی بر آنان نمی‌بینم تا از خدای خود بخواهم که عذاب را از آنان برطرف کند؛ رو بیل گفت: ای یونس شاید خداوند به آنان ترخم نماید؟ چرا که او ارحم الراحمین است و ممکن است عذاب را از آنان برطرف نماید و در آن صورت تو نزد آنان کذاب خواهی بود؛ پس تنوخوا گفت: وای بر توای رو بیل حرف بزرگی زدی! چرا که پیامبر خدا به تو خبر می‌دهد که خدا به او وعده عذاب داده و تو قول خدا و قول پیامبر او را رد می‌کنی و تشکیک می‌نمایی؟! بدان که با این کار اعمال تو حبط خواهد شد.^۱

و رو بیل به او گفت: رای تو فاسد است و سپس به یونس گفت: بگو بدانم آیا طبق وحیی که خداوند به تو نموده و وعده عذابی که به تو داده و وعده‌ی او حق است اگر عذاب بر آنان نازل شود و قوم تو هلاک شوند و شهر و دیار آنان خراب گردد، آیا خدا نام تو را از نبوت محو نمی‌کند و رسالت تو باطل نمی‌شود و تو مانند یکی از ضعفای مردم نخواهی بود در حالی که به دست تو بیش از یک صد هزار نفر هلاک شده‌اند؟!^۲

۱. ثم اقبل علی یونس فقال: ارایت یا یونس اذا انزل الله العذاب علی قومک انزله فیہلکهم جمیعا و یهلک بعضا و یبقی بعضا فقال له یونس: بل یهلکهم الله جمیعا و کذلک سألته ما دخلتني لهم رحمة تعطف فارجع الله فیهم و اساله ان یصرف عنهم فقال له رو بیل: اتدری یا یونس لعل الله اذا انزل علیهم العذاب فاحسوا به، ان تتوبوا الیه و یستغفروه فیرحمهم فانه ارحم الراحمین و یکشف عنهم العذاب من بعد ما اخبرتهم عن الله انه ینزل علیهم العذاب یوم الاربعاء فتکون بذلک عندهم کذابا. فقال له تنوخوا: ویحک یا رو بیل لقد قلت عظیما یخبرک النبی المرسل ان الله اوحی الیه بان العذاب ینزل علیهم فترد قول الله و تشک فیہ و فی قول رسوله! اذهب فقد حبط عملک.

۲. فقال رو بیل لتنوخوا: لقد فشل رایک ثم اقبل علی یونس فقال: انزل الوحی و الامر من الله فیهم علی ما انزل علیک فیهم من انزال العذاب علیهم، و قوله الحق، ارایت اذا کان ذلک فهلک

پس یونس به حرف او گوش نکرد و باتنوخا نزد مردم رفت و به آنان خبر داد که خداوند روز چهارشنبه وسط شوال بعد از طلوع خورشید عذاب را بر آنان نازل خواهد کرد، پس مردم او را تکذیب کردند و با شدت او را از بین خود اخراج نمودند و یونس باتنوخا از شهر خارج شدند و در نزدیکی آن اقامت کردند و منتظر عذاب بودند و روییل بین مردم بود تا ماه شوال رسید و روز موعده نزدیک شد، پس بالای کوه رفت و با صدای بلند به قوم خود گفت: من روییل هستم و خیر شما را می خواهم و اکنون وقت عذابی که پیامبر شما وعده داده بود فرا رسیده است، پس ببینید چه باید بکنید؟!'

پس سخن او آنان را به وحشت انداخت و نزد او آمدند و گفتند: تو مرد عالم و حکیمی هستی و ما ترحم تو را بر خود شناخته ایم و دانستیم که عذاب نزدیک شده است اکنون تو صلاح ما را در چه می دانی؟ هر دستوری بدهی انجام می دهیم؛ روییل گفت: من صلاح شما را در این می دانم که همگی هنگام طلوع فجر روز چهارشنبه جمع شوید و اطفال را از مادران شان جدا کنید و اطفال را در پایین کوه قرار دهید و مادران شان را در دامنه کوه

قومک کلهم و خربت قریتهم ایس یحو الله اسمک من النبوة و تبطل رسالتک و تکون کبعض ضعفاء الناس، و یهلك علی یدیک مائة الف او یزیدون من الناس.

۱. فابی یونس ان یقبل وصیته فانطلق ومعه تنوخا من القرية و تنحیا عنهم غیر بعید، و رجع یونس الی قومه فاخبرهم ان الله اوحی الیه انه منزل العذاب علیکم یوم الاربعاء فی شوال فی وسط الشهر بعد طلوع الشمس، فردوا علیه قوله فکذبوه و اخرجوه من قریتهم اخراجا عنیفا. فخرج یونس ومعه تنوخا من القرية و تنحیا عنهم غیر بعید و اقاما ینتظران العذاب، و اقام روییل مع قومه فی قریتهم حتی اذا دخل علیهم شوال صرخ روییل باعلی صوته فی راس الجبل الی القوم اناروییل شفیق علیکم الرحیم بکم [الی ربه قد انکرتم عذاب الله] هذا شوال قد دخل علیکم و قد اخبرکم یونس نبیکم و رسول ربکم ان الله اوحی الیه ان العذاب ینزل علیکم فی شوال فی وسط الشهر یوم الاربعاء بعد طلوع الشمس، و لکن یُخَلِّفُ اللهُ وَعْدَهُ رسله، فانظروا ما انتم صانعون فافزعهم کلامه و وقع فی قلوبهم تحقیق نزول العذاب.

و همگی از صغیر و کبیر گریه و ناله سر بدهید و به درگاه خدا تضرع و توبه و استغفار کنید و سرهای خود را به آسمان بالا کنید و بگویید: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا وَكَدَبْنَا نَبِيَّكَ وَتُبْنَا إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَإِنْ لَا تَغْفِرَ لَنَا وَتَرْحَمَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ الْمُعَذِّبِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتَنَا وَارْحَمْنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و سپس گریه و فریاد و ناله و تضرع به خدا و توبه خود را ادامه بدهید تا خورشید غروب کند و یا خداوند عذاب را از شما بردارد.^۱

پس همه مردم نظر رو بیل را پذیرفتند و چون روز چهارشنبه موعود رسید، رو بیل مقداری از آنان فاصله گرفت به گونه ای که صدای ناله آنان را بشنود و عذاب را نیز ببیند و چون روز چهارشنبه فرارسید و خورشید بیرون آمد باد زرد تاریکی با سرعت و صدای سختی وزید و چون مردم آن را دیدند همگی مشغول گریه و ناله و تضرع به درگاه خدا شدند و توبه و استغفار کردند و گریه اطفال نیز بلند شد و مادران شان را طلب کردند و نیز فرزندان حیوانات صدا بلند کردند و شیر مادران شان را طلب کردند و چهار پایان به طلب چراگاه خود بودند و به این حال بودند و یونس و تنوخر صدای آنان را می شنیدند و از خدا برای آنان

۱. فاجفلوانحوروبیل وقالواله: ماذا انت مشیر به علینا یا رو بیل فانک رجل عالم حکیم لم نزل نعرفک بالرقّة [الرافة] علینا والرحمة لنا، وقد بلغنا ما اشرت به علی یونس فینا: فمرنا بامرک و اشرعلینا برایک، فقال لهم رو بیل: فانی اری لکم و اشیر علیکم ان تنظروا و تعمدوا اذا طلع الفجر یوم الاربعاء فی وسط الشهر ان تعزلوا الاطفال عن الامهات فی اسفل الجبل فی طریق الاودیة، و تقفوا النساء فی سفح الجبل [و کل المواشی جمیعا عن اطفالها] و یكون هذا کله قبل طلوع الشمس [فاذا را بتم ریحا صفراء اقبلت من المشرق] فجعوا عجیج الکبیر منکم و الصغیر بالصراخ و البكاء و التضرع الی الله و التوبة الیه و الاستغفار له، و ارفعوا رءوسکم الی السماء و قولوا: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَكَدَبْنَا نَبِيَّكَ وَتُبْنَا إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِنَا، وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ الْمُعَذِّبِينَ، فاقبل توبتنا و ارحمنا یا ارحم الراحمین ثم لاتملوا من البكاء و الصراخ و التضرع الی الله و التوبة الیه حتی توارى الشمس بالحجاب او یکشف الله عنکم العذاب قبل ذلک.

درخواست عذاب سخت می کردند و روبیل نیز صدای آنان را می شنید و از خداوند برای آنان درخواست برطرف شدن عذاب را می نمود.^۱

تا این که ظهر شد و درهای آسمان گشوده شد و خشم خداوند ساکت گردید و به آنان ترحم نمود و دعاها را مستجاب و توبه آنان را قبول کرد و از لغزش آن ها درگذشت و به اسرافیل فرمود: آنان به من تضرع و زاری کردند و توبه نمودند و من به آنان ترحم کردم و توبه آنان را قبول کردم و من تواب و رحیم هستم و توبه بنده خود را سریعاً قبول می کنم و یونس با من شرط نکرد که عذاب را از آنان برطرف نکنم... اسرافیل گفت: خدایا عذاب توبه آنان نزدیک شده و نزدیک است که هلاک شوند و من چگونه عذاب را از آنان برطرف نمایم؟! پس خداوند فرمود: هرگز وقت آن نگذشته و من ملائکه را امر کردم تا عذاب را از آنان برطرف نماید....^۲

۱. فاجمع رای القوم جميعا على ان يفعلوا ما اشارة عليهم روبيل، فلما كان يوم الاربعاء الذي توقعوا فيه العذاب تنحى روبيل عن القرية حيث يسمع صراخهم ويرى العذاب اذا نزل، فلما طلع الفجر يوم الاربعاء فعل قوم يونس ما امرهم روبيل به فلما بزغت الشمس اقبلت ريح صفراء مظلمة مسرعة لها صرير و حفيف و هدير فلما راوها عجوا جميعا بالصراخ والبكاء والتضرع الى الله، و تابوا اليه و استغفروه و صرخت الاطفال باصواتها تطلب امهاتها، و عجت سخال البهائم تطلب الثدى و عجت الانعام تطلب الرعى، فلم يزالوا بذلك و يونس و تنوخا يسمعان ضجيجهم [صيححتهم] و صراخهم و يدعون الله عليهم بتغليظ العذاب عليهم، و روبيل فى موضعه يسمع صراخهم و عجيجهم و يرى ما نزل و هو يدعوا الله بكشف العذاب عنهم.

۲. فلما ان زالت الشمس و فتحت ابواب السماء و سكن غضب الرب تعالى رحمهم الرحمن فاستجاب دعاءهم و قبل توبتهم و اقالهم عشرتهم، و اوحى الله الى اسرافيل عليه السلام ان اهبط الى قوم يونس قد عجوا الى البكاء و التضرع و تابوا الى و استغفرونى فرحمتهم و تبت عليهم، و انا الله التواب الرحيم اسرع الى قبول توبة عبدى التائب من الذنوب و قد كان

عبدى يونس ورسولى سالنى نزول العذاب على قومه وقد انزلته عليهم، وانا الله احق من وفى بعهدده وقد انزلته عليهم، ولم يكن اشترط يونس حين سالنى ان انزل عليهم العذاب ان اهلكهم فاهبط اليهم فاصرف عنهم ما قد نزل بهم من عذابى، فقال اسرافيل: يا رب ان عذابك قد بلغ اكتافهم و كاد ان يهلكهم و ما اراه الا وقد نزل بساحتهم فالى اين اصرفه فقال الله: كلانى قد امرت ملائكتى ان يصرفوه [يوقفوه] فلا ينزلوه عليهم حتى ياتيهم امرى فيهم وعزيمتى فاهبط يا اسرافيل عليهم واصرفه عنهم واصرف به الى الجبال بناحية مفاوض العيون ومجارى السيول فى الجبال العاتية العادية المستطيلة على الجبال فاذلها به ولينها حتى تصير مدينة حديدا جامدا.

فهبط اسرافيل عليهم فنشرا جنحته فاستاق بها ذلك العذاب حتى ضرب بها الجبال التى اوحى الله اليه ان يصرفه اليها، قال ابو جعفر: وهى الجبال التى بناحية الموصل اليوم، فصارت حديدا الى يوم القيامة، فلما راي قوم يونس ان العذاب قد صرف عنهم هبطوا الى منازلهم من رؤوس الجبال، وضموا اليهم نساءهم واولادهم واموالهم، وحمدوا الله على ما صرف عنهم، واصبح يونس وتنوخا يوم الخميس فى موضعهما التى كانا فيه لايشكان ان العذاب قد نزل بهم واهلكهم جميعا، لما خفيت اصواتهم عنهما، فاقبلنا ناحية القرية يوم الخميس مع طلوع الشمس ينظران الى ما صار اليه القوم فلما دنوا من القوم واستقبلتهم الحطابون والحماراة والرعاة باغنامهم ونظروا الى اهل القرية مطمئنين قال يونس لتنوخا: ياتنوخا كذبنى الوحى وكذبت وعدى لقومى لا وعزة ربي لا يرون لى وجهها ابدا بعد ما كذبنى الوحى فانطلق يونس هاربا على وجهه مغاضبا لربه ناحية بحرايلة متنكرا فرارا من ان يراه احد من قومه، فيقول له: يا كذاب، فلذلك قال الله: «وَذَا التُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» الآية ورجع تنوخا الى القرية فلقى روبيلا فقال له: ياتنوخا اى الرايين كان اصوب واحق ان يتبع رايبى اورايك فقال له تنوخا: بل رايك كان اصوب، ولقد كنت اشرت براى الحكماء والعلماء، وقال له تنوخا: اما انى لم ازل ارى انى افضل منك لزهدى وفضل عبادتى، حتى استبان فضلك بفضل علمك وما اعطاك الله ربك من الحكمة مع ان التقوى افضل من الزهد والعبادة بلا علم، فاصطحبا فلم يزا الا مقيمين مع قومهما ومضى يونس على وجهه مغاضبا لربه، فكان من قصته ما اخبر الله به فى كتابه الى قوله: «فَأْمَنُوا

ابوحمزه‌ی شمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

قوم یونس چون یونس را آزار کردند به آنان نفرین کرد و روز اول صورتشان زرد شد و روز دوم سیاه شد و خداوند وعده عذاب به آنان داد و عذاب نازل شد و آنان به درگاه خدا ضحجه و ناله نمودند و فرزندان را از مادران جدا کردند و طناب به گردن آویختند و خاکستر بر سر کردند و گفتند: ما به خدای یونس ایمان آوردیم و خداوند عذاب را از آنان دور نمود و یونس گمان کرد آنان هلاک شده‌اند و چون آنان را در عافیت دید خشم نمود و از بین آنان خارج شد چنان که خداوند می‌فرماید: «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...» و سوار کشتی شد و در آن کشتی دو نفر بودند، پس کشتی اضطراب پیدا کرد و ملاح گفت: در کشتی مطلوبی [و گنه‌کاری] است پس یونس گفت: من هستم و برخاست تا خود را به دریا افکند، و چون ماهی بزرگی را دید که دهن باز کرده پس یونس از او ترسید و آن دو نفر او را گرفتند و گفتند: ماسه نفره‌ستیم و باید قرعه بزنیم و سه مرتبه قرعه زدند و به نام یونس درآمد و یونس خود را در آب انداخت و آن ماهی [حوت] او را بلعید و در دریاها سیر نمود تا به بحر مسجور رسید که قارون در آن معذب بود، پس قارون صدای او را شنید و از ملک

فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ». قال ابو عبیده قلت لابی جعفر: کم کان غاب یونس عن قومه حتی رجع الیهم بالنبوّة و الرسالة فآمنوا به و صدقوه قال: اربعة اسابيع سبعا منها فی ذهابه الی البحر، و سبعا منها فی رجوعه الی قومه، فقلت له: و ما هذه الاسباب شهورا و ايام او ساعات فقال: یا با عبیده ان العذاب اتاهم یوم الاربعاء فی النصف من شوال، و صرف عنهم من یومهم ذلك، فانطلق یونس مغاضبا، فمضى یوم الخمیس سبعة ايام فی مسیره الی البحر، و سبعة ايام فی بطن الحوت، و سبعة ايام تحت الشجرة بالعراء و سبعة ايام فی رجوعه الی قومه، فكان ذهابه و رجوعه مسیر ثمانية و عشرين یوما ثم اتاهم فآمنوا به و صدقوه و اتبعوه، فلذلك قال الله «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَا اٰیْمَانُهَا اَلَّا قَوْمٌ یُؤْنَسُ لَمَّا اٰمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ». [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۲۹؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۷۶۷]

مامور خود خواست تا با او تکلم نماید و به او اجازه داده شد و به یونس گفت: موسی چه شد؟ گفت: از دنیا رفت. گفت: هارون چه شد؟ گفت: او نیز از دنیا رفت؛ پس گریه سختی کرد، و از کلثوم خواهر موسی که نامزد او بود سوال کرد و یونس گفت: او نیز از دنیا رفت، پس گفت: «وا اسفا علی آل عمران» و به خاطر این خداوند به آن ملکی که مامور عذاب او بود فرمود: عذاب را تا آخر دنیا از او بردارد، چرا که به [خویشان و] قوم خود ترحم کرد.^۱

۱. عن الثمالی، عن ابی جعفر (علیه السلام)، قال: «ان یونس لما آذاه قومه دعا الله علیهم، فاصبحوا اول یوم و وجوههم صفر، و اصبحوا الیوم الثانی و وجوههم سود». قال: «و کان الله واعدهم ان یتیهم العذاب، فاتاهم العذاب حتی نالوه برماحهم، ففرقوا بین النساء و اولادهن و البقر و اولادها، و لبسوا المسوح و الصوف، و وضعوا الحبال فی اعناقهم، و الرماد علی رؤوسهم، و صاحوا صیحة واحدة الی ربهم، و قالوا آمنا باله یونس». قال: «فصرف الله عنهم العذاب الی جبال آمد قال و اصبح یونس و هو یظن انهم هلکوا، فوجدهم فی عافیة، فغضب و خرج کما قال الله: مُغاضِبًا حتی ركب سفینة فیها رجلا ن، فاضطربت السفینة، فقال الملاح: یا قوم، فی سفینتی مطلوب. فقال یونس: انا هو، و قام لیلقی نفسه، فابصر السمکة و قد فتحت فاهها، و تعلق به الرجلان، و قال له: انت و حدک و نحن رجلان نتساهم. فتساهموا فوقعت السهام علیه، فجرت السنة بان السهام اذا كانت ثلاث مرات فانها لاتخطی، فالقی نفسه فالتقمه الحوت، فطاف به البحار السبعة حتی صار الی البحر المسجور، و به یعذب قارون، فسمع قارون صوتا، فسأل الملك عن ذلك، فاخبره انه یونس، و ان الله قد حبسه فی بطن الحوت. فقال له قارون: اتاذن لی ان اکلمه؟ فاذن له. فقال: یا یونس، فما فعل الشدید الغضب لله موسی بن عمران؟ فاخبره انه مات فبکی. قال: فما فعل الرؤوف العطوف علی قومه هارون بن عمران؟ فاخبره انه مات، فبکی و جزع جزعا شدیدا، و ساله عن اخته کلثم، و كانت سمیت له، فاخبره انها ماتت، فقال: و اسفا علی آل عمران قال فاوحی الله الی الملك الموکل به: ان ارفع عنه العذاب بقیة الدنیا لرقته علی قومه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۴، ح ۸؛ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۴]

معمّر بن خلّاد گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

یونس را خدا دستوری داد و او به قوم خویش اعلام نمود و عذاب بر آنان سایه افکند، پس آن‌ها فرزندان را از مادران جدا کردند و چهارپایان را نیز از فرزندان شان جدا ساختند و به درگاه خدا ضجّه و ناله کردند و خداوند عذاب را از آنان برداشت و یونس از آن خمشگین شد و در کشتی سوار شد و آن ماهی بزرگ [حوت] او را بلعید و سه روز در شکم ماهی بود و [چون گفت: «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»] ماهی او را بیرون انداخت و پوست و موی بدن او از بین رفت و خداوند درخت کدو را بر او سایبان قرار داد و چون آن درخت خشکید به خدای خود گفت: خدایا درختی که بر من سایبان قرار دادی خشکید! و خداوند به او فرمود: تو برای درختی که سایبان تو بود جزع می‌کنی و جزع نکردی برای قومت که بیش از یک صد هزار نفر بودند و عذاب برای آنان آمد.^۱

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۲

علی بن ابراهیم قمی گوید:

معنای آیه فوق این است که اگر خدا می‌خواست مردم را به اجبار وادار به ایمان

۱. عن معمر، قال: قال ابو الحسن الرضا علیه السلام: «ان یونس لما امره الله بما امره، فاعلم قومه فاظلمهم العذاب، ففرقوا بينهم وبين اولادهم وبين البهائم واولادها، ثم عجزوا الى الله وضحوا، فكف الله العذاب عنهم، فذهب یونس مغاضبا فالتقمه الحوت، فطاف به سبعة ابحر». فقلت له: كم بقى فى بطن الحوت؟ قال: «ثلاثة ايام، ثم لفظه الحوت وقد ذهب جلده وشعره، فانبت الله عليه شجرة من يقطين فاظلمته، فلما قوى اخذت فى اليبس، فقال: يارب، شجرة اظلمتني يبست، فاوحى الله اليه: يا یونس، تجزع لشجرة اظلمتک ولا تجزع لمائة الف او يزيدون من العذاب؟!» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۴، ح ۹]

۲. سوره یونس، آیه ۹۹.

بکند می توانست. [و در آن صورت ایمان آنان ارزشی نمی داشت و پاداشی برای آن نبود.]^۱
اباصلت هروی گوید:

مامون الرشید از حضرت رضا علیه السلام درباره‌ی آیه فوق سوال نمود و آن حضرت از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمود که فرمود: مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: «اگر شما مردم را به اجبار به اسلام دعوت کنی جمعیت ما فراوان می شود و در مقابل دشمنان خود قوی خواهیم شد» و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرمود:

«من نمی خواهم خدا را ملاقات کنم و کاری کرده باشم که خدا به من نفرموده باشد و من از متکلفین و اکراه کنندگان نیستم» پس آیه «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا» نازل شد یعنی خداوند اگر می خواست مردم را در دنیا به اجبار و اضطرار وادار به ایمان می کرد، همان گونه که هنگام دیدن قیامت و عذاب در آخرت مجبور به ایمان می شوند، و خداوند می فرماید: اگر من در دنیا مردم را به اجبار وادار به ایمان می کردم مستحق ثواب و ستایش نبودند و لکن من خواسته‌ام آنان با اختیار و بدون اجبار ایمان بیاورند تا مستحق ثواب و کرامت و خلود در بهشت شوند و به پیامبر خود فرمود: آیا تو می خواهی مردم را به ایمان اجبار کنی؟

سپس فرمود: و اما سخن خداوند که می فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» به معنای تحریم و جلوگیری از ایمان نیست بلکه به معنای اذن خداوند است و اذن خداوند امر او به ایمان است و اجبار به ایمان زمانی است که تکلیف برطرف شود و تعبدی وجود نداشته باشد. پس مامون گفت: مساله را برای من

۱. یعنی لو شاء الله ان يجبر الناس كلهم على الايمان لفعل. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۹]

روشن نمودی یا اباالحسن فرج الله عنک.^۱

امام صادق علیه السلام به عقبه فرمود:

اعتقاد خود را [به ولایت ما] قرار بدهید نه برای مردم چرا که هرکاری برای خدا باشد، پاداش آن بر خدا خواهد بود و هرکاری برای مردم باشد، به خدا نمی رسد، و با مردم درباره‌ی اعتقادات خود نزاع و مخاصمه نکنید، چرا که خصومت قلب‌ها را مریض می نماید و خداوند به رسول خود می فرماید: ای محمد! «تو نمی توانی هر که را بخواهی هدایت کنی و لکن خداست که هر کس را بخواهد هدایت می نماید». «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا تمیم عن عبد الله بن تمیم القرشی، قال: حدثنا ابي، عن احمد بن على الانصارى، عن ابي الصلت عبد السلام بن صالح الهروى، فى مسائل سالها المامون ابا الحسن على بن موسى الرضا عليه السلام، فكان فيما ساله ان قال له المامون: فما معنى قول الله تعالى: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ؟» فقال الرضا عليه السلام: «حدثنى ابي موسى بن جعفر، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن على، عن ابيه على بن الحسين، عن ابيه الحسين بن على، عن ابيه على بن ابي طالب عليه السلام، قال: ان المسلمين قالوا لرسول الله صلى الله عليه وآله: لو اكرهت يا رسول الله من قدرت عليه من الناس على الاسلام لكثير عددنا وقوينا على عدونا. فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما كنت لالقي الله تعالى ببدعة لم يحدث لى فيها شيئا، وما انا من المتكلفين. فانزل الله تبارك وتعالى عليه: يا محمد وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا على سبيل الالجاء والاضطرار فى الدنيا، كما يؤمنون عند المعاينة ورؤية الباس فى الآخرة، ولو فعلت ذلك بهم لم يستحقوا منى ثوابا ولا مدحا، لكنى اريد منهم ان يؤمنوا مختارين غير مضطرين، ليستحقوا منى الزلفى والكرامة ودوام الخلود فى جنة الخلد أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۵، ح ۲؛ از عيون، ج ۲، ص ۱۲۳، باب ۱۱، ح ۳۳]

سپس فرمود: «این مردم رارها کنید [و کاری به اعتقادات آنان نداشته باشید] چرا که آنان دین خود را از مردم گرفته اند و لکن شما شیعیان دین خود را از رسول خدا و علی (صلوات الله علیهما) گرفته اید بنابراین شما با آنان یکسان نیستید» تا این که فرمود: من از پدرم شنیدم که می فرمود: خداوند اگر برای بنده ای نوشته باشد که اعتقاد به ولایت ما پیدا کند، او سریعاً به ولایت ما می پیوندد، سریع تر از مرغی که به آشیانه خود باز می گردد.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» فرمود:

رجس در این جا به معنای شک است و به خدا سوگند ما هرگز در دین خود شک نمی کنیم.^۲

مؤلف گوید:

معنای رجس در آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» به طور تفصیل خواهد آمد ان شاء الله.

۱. العیاشی: عن علی بن عقبه، عن ابیه، قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «اجعلوا امرکم هذا لله ولا تجعلوه للناس، فانه ما كان لله فهو لله، وما كان للناس فلا يصعد الى الله، ولا تخصصوا الناس بدینکم، فان الخصومة ممرضة للقلب، ان الله قال لنبيه صلی الله علیه و آله: يا محمد انک لا تهدي من اخببت و لكن الله يهدي من يشاء و قال: افائت تکره الناس حتى يكونوا مؤمنين ذروا الناس، فان الناس اخذوا من الناس، وانکم اخذتم من رسول الله و علی، و لاسواء، انی سمعت ابی علیه السلام و هو يقول: ان الله اذا كتب الى عبدان يدخل فی هذا الامر کان اسرع اليه من الطیر الى وکره». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۵، ح ۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴، ح ۴۸]
۲. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن محمّد بن عیسی، عن یونس و علی بن محمّد، عن سهل بن زیاد ابی سعید، عن محمّد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام، قال: «الرجس هو الشک، و الله لان شک فی ربنا ابداء».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۵، ح ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۱]

«قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^۱
امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «آیات» آل محمد هستند، و مقصود از «نُذُر» پیامبران علیهم السلام اند.^۲

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست به معراج برود جبرئیل علیه السلام براق را آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن سوار شد و به بیت المقدس رفت و گروهی از پیامبران را ملاقات نمود و در همان شب به مکه بازگشت و به اصحاب خود فرمود: «من در این شب به بیت المقدس رفتم و با برادران خود از پیامبران ملاقات نمودم» پس مردم گفتند: یا رسول الله شما چگونه در این شب به بیت المقدس رفتید [و بازگشتید؟] فرمود: «جبرئیل برای من براق را آورد و من بر آن سوار شدم و به بیت المقدس رفتم و نشانه آن این است که من شتران ابوسفیان را در کنار آب فلان قبیله دیدم و آنان شتر ماده ای را گم کرده بودند و در جست و جوی او بودند» پس مردم به هم دیگر گفتند: او با سرعت رفته و بازگشته و لکن شما که شام را دیده اید از او سوال کنید: بازارها و درها و تجار آن چگونه بودند؟ و چون این سوال را کردند، جبرئیل شام را مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله قرارداد و آن حضرت فرمود: «سوال کننده کجاست» پس آنان سوالاتی از وضع شام کردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد و عده ای کمی ایمان آوردند و این معنای قول خداوند است که می فرماید: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ

۱. سوره یونس، آیه ی ۱۰۱.

۲. فی اصول الکافی الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن احمد بن محمد بن عبد الله عن احمد بن هلال عن امیة بن علی عن داود الرقی قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارک و تعالی: وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ قال: الآيات هم الائمة والنذرهم الانبياء علیهم السلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۳۲؛ کافی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۰۴]

عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ لَا نُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ،
 آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ.»^۱

«ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چه مانع است شما را که شهادت به بهشت بدهید برای کسی که با ولایت ما از دنیا برود؟ چرا که خداوند می فرماید: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ.»^۳

۱. عن عبد الله بن يحيى الكاهلي عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول لما اسرى برسول الله (صلى الله عليه وآله) اتاه جبرئيل (عليه السلام) بالبراق، فركبها فاتي بيت المقدس، فلقي من لقي [من اخوانه] من الانبياء، ثم رجع فاصبح يحدث اصحابه اني اتيت بيت المقدس الليلة، ولقيت اخواني من الانبياء، فقالوا: يا رسول الله وكيف اتيت بيت المقدس الليلة فقال: جاءني جبرئيل (عليه السلام) بالبراق فركبته، وآية ذلك اني مررت بعير لابي سفيان على ماء بنى فلان وقد اضلوا جملا لهم وهم في طلبه، قال: فقال له القوم بعضهم لبعض: انما جاء راكبا سريعا، ولكنكم قد اتيتم الشام وعرفتموها فسلوه عن اسواقها وابوابها وتجارها قال: فسלוه فقالوا: يا رسول الله كيف الشام وكيف اسواقها وكان رسول الله (صلى الله عليه وآله) اذا سئل عن الشيء لا يعرفه شق عليه حتى يرى ذلك في وجهه، قال: فبينما هو كذلك اذا اتاه جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا رسول الله هذه الشام قد رفعت لك فالتفت رسول الله (صلى الله عليه وآله) فاذا هو بالشام، وابوابها وتجارها، فقال: اين السائل عن الشام فقالوا: اين بيت فلان ومكان فلان فاجابهم في كل ما سألوه عنه، قال: فلم يؤمن فيهم الا قليل، وهو قول الله: «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» فنعوذ بالله ان لا تؤمن بالله ورسوله، آمنا بالله ورسوله، آمنا بالله ورسوله. [تفسير عياشي، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۴۹؛ تفسير برهان، ج ۲، ص ۲۰۵، ح ۴] ۲. سوره یونس، آیه ۱۰۳.

۳. عن مصقلة الطحان عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال ما يمنعكم ان تشهدوا على من مات منكم على هذا الامر انه من اهل الجنة، ان الله يقول: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ.»

[تفسير عياشي، ج ۲، ص ۱۳۷، ح ۵۱]

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ...» فرمود:
به خدا سوگند مخالفین شما در دوزخ می گردند و دو نفر شما را نمی یابند بلکه
به خدا سوگند یک نفر شما را هم نمی یابند.^۱

سوره یونس [۱۰]، آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹

متن:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ
بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٧﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ
بِوَكِيلٍ ﴿١٨﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿١٩﴾



لغات:

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ»: ضربه فتح در قرآن همیشه همراه با نفع آمده، مانند «مَا لَا يَمْلِكُ
لَكُمْ ضُرًّا وَلَا نَفْعًا»^۲، برخلاف ضربه ضم که هیچ گاه همراه با نفع نیامده است مانند «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ

۱. علی بن محمد عن احمد بن ابی عبد الله عن عثمان بن عیسی عن میسر قال: دخلت علی ابی
عبد الله علیه السلام فقال: کیف اصحابک؟ فقلت: جعلت فداک لنحن عندهم اشرف من اليهود
والنصارى والمجوس والذین اشركوا، قال: وکان متکئا فاستوی جالساً ثم قال: کیف؟ قلت:
والله لنحن عندهم اشرف من اليهود والنصارى والذین اشركوا، فقال: اما والله لا یدخل النار منکم
اثنان لا والله، ولا واحد، انکم الذین قال الله ﷻ: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَنَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ
أَتَّخَذْنَا هُمْ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» قال: طلبوکم والله
فی النار والله، فما وجدوا منکم احدا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۶۸]

۲. سوره مائده، آیه ۷۶.

مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ^۱، ومانند «وَأَيُّوبُ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۲، راغب در مفردات و جوهری در صحاح «ضُرٌّ» به ضمّ را بدحالی و بیچارگی دانسته‌اند، و طبرسی از صاحب‌العین نقل کرده که ضُرٌّ و ضُرْدٌ ولغت است و اگر مقابل نفع باشد باید مفتوح خوانده شود و اقرب الموارد هر دو را به معنای ضِدّ نفع و بدحالی و سختی دانسته است و فرقی بین آن‌ها نگذارد. «فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ»: کَشَفَ به معنای اظهار آمده‌مانند «وَكَشَفْتُ عَنْ سَاقِيهَا»^۳، و به معنای ازاله نیز آمده‌مانند این آیه و آیه «ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ»^۴

ترجمه:

و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه)، زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است! (۱۰۷) بگو: «ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده و هر کس گم راه گردد، به زیان خود گم راه می‌گردد و من مأمور (به اجبار) شما نیستم!» (۱۰۸) و از آن چه بر تو وحی می‌شود پیروی کن، و شکیباباش (و استقامت نما)، تا خداوند فرمان (پیروزی) را صادر کند و او بهترین حاکمان است! (۱۰۹)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ...»^۵

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس را گرفتاری و یا اندوه و یا مصیبت و یا بلا و یا سختی معیشت رخ دهد باید

۱. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۸.
۲. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۸۳.
۳. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۴۴.
۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۴.
۵. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰۷.

بگوید: «اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که حادثه ناگوار و یا پیش آمد سخت و یا مصیبتی بر کسی وارد شود باید زانوها و دست‌ها را برهنه کند و دست‌ها و پاها و سینه خود را به زمین بچسباند و در حال سجده حاجت خود را از خداوند بخواهد.^۲

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

هنگامی که برادران یوسف، یوسف را در چاه نداشتند، جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت: ای جوان این جا چه می‌کنی؟ یوسف علیه السلام گفت: برادرانم مرا در این چاه انداخته‌اند. جبرئیل علیه السلام گفت: آیا دوست می‌داری که از این چاه نجات پیدا کنی؟ یوسف علیه السلام گفت: این با خداست او اگر بخواهد مرا نجات می‌دهد. پس جبرئیل علیه السلام گفت: خداوند می‌گوید: این دعا را بخوان تا تو را از این چاه نجات بدهیم. یوسف علیه السلام گفت: آن دعا چیست؟ جبرئیل علیه السلام گفت: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ * ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرْجًا وَمَخْرَجًا» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: بقیه قصه یوسف همان است که خداوند در کتاب خود بیان نموده.^۳

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَصَابَهُ هَمٌّ أَوْ غَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأْوَاءٌ فَلْيَقُلِ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ. [کافی، ج ۲، ص ۵۵۶]

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَارُ زَلَّةٍ أَوْ شِدِيدَةٌ أَوْ كَرْبَةٌ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ وَذِرَاعَيْهِ وَلْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ وَلْيَلْزِقْ جُجُوهَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لِيَدْعُ بِحَاجَتِهِ وَهُوَ سَاجِدٌ. [کافی، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۳]

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ الدَّهَّانِ عَنْ مِشْمَعٍ عَنِ أَبِي

مولف گوید:

نظیر این آیه در سوره انعام گذشت و آیه فوق و آیه قبل از آن درباره‌ی توحید افعالی و اعتماد و توکل به خداوند است و این گونه آیات در قرآن فراوان است، مانند «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲، و «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۳، و «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۴، و «فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنَّ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ»^۵.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» فرمود: معنای

این آیه که می‌فرماید:

«بیشتر کسانی که ایمان می‌آورند مشرک هستند» این است که شخصی بگوید: «اگر فلانی نبود من هلاک شده بودم و اگر فلانی نبود من گرفتار فلان مشکل و فلان مشکل می‌شدم و اگر فلانی نبود اهل و عیال من تباه می‌شدند» نمی‌بینی او برای خدا شریکی در روزی و رفع مشکلات از خود قرار داده؟! راوی حدیث گوید: به امام (علیه السلام) گفتم: اگر بگوییم: «لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهْلَكْتُ» چگونه است؟

عَبْدُ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ لَمَّا طَرَحَ اخْوَةَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ أَنَاهُ جَبْرَيْلُ (علیه السلام) فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا غَلَامُ مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا فَقَالَ إِنَّ اخْوَتِي الْقَوْنِي فِي الْجُبِّ قَالَ فَتَحَبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ (ﷻ) إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي قَالَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لَكَ ادْعُنِي بِهَذَا الدُّعَاءِ حَتَّى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقَالَ لَهُ وَمَا الدُّعَاءُ فَقَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ * ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ فَرْجًا وَمَخْرَجًا قَالَ ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ.

- [کافی، ج ۲، ص ۵۵۶، ح ۴] ۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۷.
 ۲. سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۳.
 ۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۶.
 ۴. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۱۰۶.
 ۵. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۸۴.

فرمود: این گونه و امثال آن [که قدرت خدا و حاکمیت او را از یاد نبرید] مانعی ندارد.^۱

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا...»^۲

این آیه و آیه «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۳، و آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^۴، و آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»^۵، و آیات فراوان دیگری در قرآن، دلالت روشنی بر اختیار و انتخاب انسان دارد؛ و از این آیات روشن می شود که هدایت و ضلالت و شکر نعمت های الهی و کفران آن ها و حرکت به طرف خیر و شر از روی اختیار و اراده و انتخاب اوست و خداوند در وجود انسان ها و فطرت آنان قدرت تشخیص حق از باطل را قرار داده و عقول منفصله که پیامبرانند، حقایق را از نظر تکلیف روشن کرده اند، چنان که در این آیه می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ...» و پیامبران داخلی نیز که عقول متصل مردم هستند همواره به انسان بیدار باش و تذکر می دهند چنان که خداوند می فرماید: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»^۶، و خداوند به اندازه ی عقل، مردم را مکلف نموده و به وسیله عقل، آنان را عقوبت و یا پاداش می دهد و کسی که به راه باطل می رود و یادست به کارهای زشت و گناه و ظلم دراز می کند، می داند

۱. عن مالک بن عطية عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» قال: هو الرجل يقول: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لاصبت كذا وكذا، ولولا فلان لضاع عيالي، الا ترى انه قد جعل الله شريكاً في ملكه يرزقه ويدفع عنه، قال: قلت: فيقول: لولا ان الله من على فلان لهلكت قال: نعم لا باس بهذا. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۰]
۲. سوره ی یونس، آیه ی ۱۰۸.
۳. سوره ی انسان، آیه ی ۳.
۴. سوره ی بقره، آیه ی ۲۸۶.
۵. سوره ی طلاق، آیه ی ۷.
۶. سوره ی بلد، آیه ی ۱۰.

که چه می‌کند و از روی اختیار و انتخاب به طرف باطل و ظلم و گناه می‌رود و هرگز کسی او را اجبار نکرده است، و در قیامت راه عذری ندارد و خداوند به چنین افرادی در قیامت می‌فرماید: «فیم کتّم» و آنان می‌گویند: «كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ» و خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا» یعنی ملائکه هنگامی که ستم‌کاران را قبض روح می‌کنند، به آنان می‌گویند: شما در چه وضعی بودید [که با گناه و ظلم و... از دنیا خارج می‌شوید؟] آنان می‌گویند: «ما گرفتار ستم‌کاران بودیم و آنان ما را ناتوان کرده بودند» پس ملائکه به آنان می‌گویند: «مگر زمین خدا گسترده نبود که از بین ستم‌کاران خارج شوید [و به آیین پیامبران در آیید؟] و چون عذری ندارند، خداوند می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»^۱

«وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۲
مؤلف گوید:

از این آیه برمی‌آید که اطاعت و پیروی، و صبر و استقامت، دو وظیفه بزرگ پیامبران، و پیروان آنان است، و هر کدام از این دو نقصانی پیدا کند عبودیت الهی ناقص می‌باشد و مورد قبول نخواهد بود؛ و پیامبران الهی به این دو وظیفه عمل می‌کرده‌اند و اگر احیاناً پیامبری مانند حضرت یونس کم صبری کرده گرفتار سختی‌ها شده است!

و اما امت‌ها، فراوان از این دو عامل که اساس سعادت و تعالی و تقرب به درگاه الهی بوده تخلف کرده‌اند «إِلَّا الْقَلِيلُ مِمَّنْ وَفِي لِرَعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ...» و می‌توان گفت: کلیت امت‌ها در اثر عدم اطاعت از پیامبران و اوصیای آنان گرفتار فشارهای ستم‌کاران شدند، و در اثر بی‌صبری و یا کم‌صبری پیامدهای سختی برای آنان به وجود آمده است، برای

۲. سوره یونس، آیه ۱۰۹.

۱. سوره نساء، آیه ۹۷.

مثال قوم موسی با کم صبری چهل سال در بیابان «تیه» سرگردان بودند و همه امت‌ها در اثر عدم اطاعت از پیامبران و اوصیای آنان، سال‌های متمادی گرفتار طاغوت‌ها گردیدند، و سخت‌تر از آن این که در اثر عدم اطاعت از فرمان پیامبر و امام، خون‌های فراوانی از اولیای خدا و مردم دیگر ریخته شد و طاغوت‌ها بر مردم مسلط شدند چنان که بعد از پیامبر اسلام ﷺ در اثر عدم اطاعت از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) حوادث بسیار تلخی رخداد، و خون‌هایی ریخته شد و فرزندان پیامبر ﷺ کشته شدند و به نظر نویسندگان همه این خونریزی‌ها و بدعت‌ها و مصیبت‌ها در اثر عدم اطاعت از دستور پیامبر خدا ﷺ و اوصیای آن حضرت بود و گرنه حکومت‌ها به دست ناهلان داده نمی‌شد و این امت هفتاد و سه فرقه نمی‌شدند و این همه اختلاف و دشمنی ایجاد نمی‌شد، چنان که حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: «اگر گزارده بودند امامت به دست صاحب اصلی آن قرار بگیرد، تاقیامت دو نفر هم اختلاف پیدا نمی‌کردند، «وَلَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرِهِ اللَّهُ وَ آخِرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللَّهُ...».

و چه زیبا خداوند از این خطر جلوگیری نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ و یا می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ»^۲ و یا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۳ و چه زیبا خداوند قلم را امر نمود تا این مجلد، به کلمه‌ی صادقین پایان یابد «وَلِلَّهِ الْحَمْدُ أَوَّلًا وَ آخِرًا».

۱. سوره‌ی النساء، آیه‌ی ۵۹. ۲. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۳.

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۹.

سوره ی هود علیہ السلام

محل نزول: مطابق نظر اکثر مفسرین مکه است.^۱

جز آیات ۱۲، ۱۷ و ۱۱۴ که مدنی هستند.^۲

تعداد آیات: ۱۲۳ آیه.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره ی یونس نازل شده است.

ثواب قرائت سوره ی هود علیہ السلام

امام باقر علیہ السلام فرمود:

هر کس این سوره را در روز جمعه قرائت کند خداوند او را در روز قیامت با پیامبران

محشور خواهد نمود، و مانند کسی خواهد بود که گناهی را مرتکب نشده است.^۳

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر برهان.

۳. بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ صَنْدَلٍ عَنْ كَثِيرِ بْنِ كَاثِرَةَ عَنْ فَرْوَةَ بِنِ الْأَجْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ هُودٍ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بَعَثَهُ اللَّهُ ﷻ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي زُمْرَةِ النَّبِيِّينَ وَلَمْ يُعْرِفْ لَهُ حَاطِيئَةٌ عَمَلَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. [ثواب الاعمال، ص ۱۰۶]

در سخن دیگری فرمود:

هرکس سوره‌ی هود را در هر جمعه قرائت کند، خداوند او را در زمره‌ی مومنان و پیامبران محشور می‌نماید، و حساب او را آسان می‌کند، و چون در قیامت برانگیخته می‌شود گناهی بر او نوشته نشده است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس این سوره را بنویسد و همراه خود ببرد، خداوند به او نیرویی می‌دهد که بر یک صد نفر پیروز شود، و دشمنان مرعوب او خواهند شد.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس این سوره را قرائت کند، خداوند به عدد کسانی که حضرت هود و پیامبران دیگر را تکذیب و یا تصدیق کرده‌اند به او پاداش خواهد داد، و روز قیامت، درجه‌ی شهدا را دارد و حساب آسانی برای او خواهد بود.^۳

۱. عن ابن سنان عن جابر عن ابي جعفر قال من قرأ سورة هود في كل جمعة بعثه الله يوم القيمة في زمرة [المؤمنين] والتبيين وحوسب حسابا يسيرا ولم يعرف خطيئة عملها يوم القيمة.

[تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۱]

۲. وروی عن الصادق علیه السلام: «من كتب هذه السورة على رق ظبي» ویاخذها معه اعطاه الله قوةً ونصراً، ولو حاربه مائة رجل لانتصر عليهم وغلّبهم، وان صاح بهم انهزموا، وكل من رآه يخاف منه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱]

۳. و من كتاب (خواص القرآن): روى عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال: «من قرأ هذه السورة اعطى من الاجر والثواب بعدد من صدق هودا والانبیاء علیهم السلام و من كذب بهم، و كان يوم القيامة في درجة الشهداء، و حوسب حسابا يسيرا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۱]

سورة هود، آيات ١ تا ١١

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَإِنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾ أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿٧﴾ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٨﴾ وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ

نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيْفُوسٌ كَفُورٌ ﴿٩﴾ وَ لَئِنْ أَدَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ
السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ ﴿١٠﴾ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١١﴾



لغات:

«يَتَنَوَّنَ صُدُورَهُمْ»: يعطفونها بنجواهم. یعنی با نجوای خود سینه‌های خویش را به هم دیگر نزدیک می‌کنند. «الْأَحِينِ يَسْتَعْشُونَ ثِيَابَهُمْ»، یعنی حینِ یَتَغَطُّونَ ثِيَابَهُمْ یعنی هنگامی که آنان لباس بر سر می‌کشند تا سخن خدا را نشنوند را، ما می‌دانیم. چنان که خداوند می‌فرماید: «جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ»^۱. «وَيَعْلَمُ مُسْتَقْرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا»: یعنی خداوند نسبت به هر جنبنده و رزق او و هر کدام آنان که در رحم مادرها مستقر و ثابت اند و یا مستقر نمی‌شوند و ثابت نمی‌مانند، آگاه است. «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»: یعنی قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین عرش الهی بر روی آب بوده است.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته سپس تشریح شده و از نزد خداوند حکیم و آگاه (نازل گردیده) است! (۱) (دعوت من این است) که: جز «الله» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام! (۲) و این که: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید تا شما را تا مدت معینی، (از مواهب زندگی این جهان)، به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش

۱. سوره نوح، آیه ۷.

ببخشد! و اگر (از این فرمان) روی گردان شوید، من بر شما از عذاب روز بزرگی بیمناکم! (۳) (بدانید) بازگشت شما به سوی «الله» است، و او بر هر چیز تواناست! (۴) آگاه باشید، آن‌ها (سرها را به هم نزدیک ساخته، و) سینه‌هاشان را در کنار هم قرار می‌دهند، تا خود (و سخنان خویش) را از او [پیامبر] پنهان دارند! آگاه باشید، آن‌ها که آن‌ها لباس‌های‌شان را به خود می‌پیچند و خویش را در آن پنهان می‌کنند، (خداوند) می‌داند آن‌چه را پنهان می‌کنند و آن‌چه را آشکار می‌سازند چرا که او، از اسرار درون سینه‌ها، آگاه است! (۵) هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست! او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند همه این‌ها در کتاب آشکاری ثبت است! [در لوح محفوظ، در کتاب علم خدا] (۶) او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت (به خاطر این آفرید) تا شما را بیازماید که کدامیک عملتان بهتر است! و اگر (به آن‌ها) بگویید: «شما بعد از مرگ، برانگیخته می‌شوید! «مسلمان» کافران می‌گویند: «این سحری آشکار است!» (۷) و اگر مجازات را تا زمان محدودی از آن‌ها به تاخیر اندازیم، (از روی استهزای می‌گویند: «چه چیز مانع آن شده است؟! «آگاه باشید، آن روز که (عذاب) به سراغ‌شان آید، از آن‌ها بازگردانده نخواهد شد (و هیچ قدرتی مانع آن نخواهد بود) و آن‌چه را مسخره می‌کردند، دامانشان را می‌گیرد! (۸) و اگر از جانب خویش، نعمتی به انسان بپخشانیم، سپس آن را از او بگیریم، بسیار نومید و ناسپاس خواهد بود! (۹) و اگر بعد از شدت و رنجی که به او رسیده، نعمت‌هایی به او بپخشانیم، می‌گوید: «مشکلات از من برطرف شد، و دیگر باز نخواهد گشت!» و غرق شادی و غفلت و فخر فروشی می‌شود... (۱۰) مگر آن‌ها که (در سایه ایمان راستین) صبر و استقامت ورزیدند و کارهای شایسته انجام دادند که برای آن‌ها، آمرزش و اجر بزرگی است! (۱۱)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از «وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا» مومنان شیعه‌اند، و مقصود از «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲

و در روایات اهل سنت نیز از ابن عباس نقل شده که گوید:

مقصود از «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۳
 «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۴
 علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» این است که خداوند رزق همه مخلوق خود را تکفل و ضمانت نموده است، و مقصود از «وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا» این است که خداوند آگاه است از کسی که زنده می ماند و یا می میرد.^۵

۱. سوره ی هود، آیه ی ۳.

۲. فی روایة ابی الجارود عن الباقر علیه السلام قال: (وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا) یعنی المؤمنین «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام». [تفسیر برهان؛ تفسیر قمی، ج ۱، ۳۲۲]

۳. و من طریق المخالفین عن ابن عباس قال: قوله تعالى: «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» أَنَّ الْمَعْنَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. [تفسیر برهان، از شواهد التنزیل، ۲۷۱/۱۸، ح ۳۶۷؛

تاویل الآیات، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱] ۴. سوره ی هود، آیه ی ۶.

۵. وقال علی بن ابراهیم: قوله: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا يَقُولُ: تكفل بارزاق الخلق. قال: قوله: «وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا يَقُولُ: حيث تاوی باللیل و مُسْتَوْدَعَهَا حيث تموت.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۸، ح ۱۰]

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مردی از اهل بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله! مرا عائله ای سنگین است و من دارای پسر و دختر و برادران و خواهران، و فرزندان فرزندان، و فرزندان برادران، و فرزندان خواهران خود هستم و معیشت ما به سختی می گذرد و اگر صلاح می دانید، از خداوند بخواهید تا به ما وسعت بدهد؟» و سپس گریان شد و مسلمانان بر او رقت نمودند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَا مِنْ دَائِبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

سپس فرمود: «کسی که این شکم های گرسنه و مورد ضمانت خدا را کفالت کند، بر خداوند واجب است که رزق او را فراوان نماید، به همان اندازه که به آنان کمک می نماید» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق آن مرد دعا نمود و مردم آمین گفتند،

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

من از شخصی شنیدم که آن مرد در زمان خلافت عمر در بهترین وضعیت اجتماعی و مالی قرار داشته و دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او به اجابت رسیده است.^۱

۱. العیاشی: عن محمد بن الفضیل، عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «اتی رسول الله صلی الله علیه و آله رجل من اهل البادية، فقال: یا رسول الله، ان لی بنین و بنات، و اخوة و اخوات، و بنی بنین و بنی بنات، و بنی اخوة و بنی اخوات، و المعیشة علینا خفیفة، فان رایت -یا رسول الله- ان تدعوا الله ان یوسع علینا؟ -قال: -و بکی، فرق له المسلمون، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «وَمَا مِنْ دَائِبَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» من کفل بهذه الافواه المضمونة علی الله رزقها صب الله علیه الرزق صبا کالماء المنهمر، ان قليلا فقلیلا، و ان کثیرا فکثیرا -قال: -ثم دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و امن له المسلمون». قال: قال ابو جعفر علیه السلام: «فحدثنی من رای الرجل فی زمن عمر فساله عن حاله، فقال: من احسن من خوله حلالا و اکثرهم مالا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۸، ح ۱۱]

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۱

تفسیر این آیه در اول سوره ی یونس گذشت و در روایتی، از تفسیر عیاشی نقل شده که مقدرات خداوند در ایام هفته، بیان شده است.^۲
داوود رقی گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره ی «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» سوال نمودم و آن حضرت فرمود: مردم [یعنی اهل سنت] درباره ی این آیه چه می گویند؟ گفتیم: آنان می گویند: «عرش بر روی آب قرار داشته و خداوند بر فراز آن قرار گرفته بوده است» امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می گویند، و کسی که چنین اعتقادی داشته باشد، خداوند را نیاز به محلی قرار داده و او را به اوصاف مخلوق توصیف نموده است، و چنین کسی باید بگوید: محلی که خدا بر آن قرار گرفته قوی تر از او می باشد؛ من گفتم: فدای شما شوم برای من معنای این آیه را بیان فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند قبل از آن که زمین و آسمان و جنّ و انس و خورشید و ماهی وجود داشته باشد، دین و دانش خود را بر روی آب قرارداد و چون خواست که خلق را بیافریند، آنان را [در عالم ذر] مقابل خود قرارداد و فرمود: پروردگار شما کیست؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام نخستین کسانی بودند که گفتند: «انت ربنا»

۱. سوره ی هود، آیه ی ۷.

۲. العیاشی: عن عبد الله بن سنان، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «ان الله خلق الخیر يوم الاحد، و ما كان لیخلق الشر قبل الخیر، و خلق يوم الاحد و الاثنین الارضین و خلق يوم الثلاثاء اقواتها، و خلق يوم الاربعاء السماوات، و خلق يوم الخمیس اقواتها، و الجمعة، و ذلک فی قوله تعالی: خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ فَذَلِکَ امسکت اليهود يوم السبت».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۷۹، ح ۱]

و خداوند علم و دین خود را به آنان داد و به ملائکه فرمود: اینان حاملان دین و علم و امنای من بین مردم می باشند و از مردم نسبت به آنان سوال خواهد شد، سپس خداوند به بنی آدم فرمود: «به ربوبیت خداوند، و ولایت و اطاعت از محمد و آل محمد ﷺ اقرار نمایید» و مردم گفتند: «ربنا اقرنا» یعنی پروردگارا ما اقرار نمودیم. سپس خداوند به ملائکه فرمود: «شما شاهد باشید» ملائکه گفتند: ما بر آنان گواه خواهیم بود، تا فردا نگویند: ما از این غافل بودیم و یا بگویند: «پدران ما پیش از ما مشرک بودند و ما ذریه ی آنان بودیم، آیا ما را به عمل پدرانمان که اهل باطل بودند مؤاخذه می کنید؟! چنان که خداوند می فرماید:» «أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ؟»

سپس امام صادق علیه السلام به داود رقی فرمود: ای داود! ولایت ما در میثاق و عالم ذر بر مردم تاکید شده است.^۱

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن ابن كثير، عن داود الرقي، قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فقال: «ما يقولون؟» قلت: يقولون: ان العرش كان على الماء، والرب فوفه! فقال عليه السلام: «كذبوا، من زعم هذا فقد صير الله محمولاً، ووصفه بصفة المخلوقين، ولزمه ان الشيء الذي يحمله اقوى منه». قلت: بين لى، جعلت فداك، فقال: «ان الله حمل دينه و علمه الماء، قبل ان تكون ارض او سماء، او جن او انس، او شمس او قمر، فلما اراد ان يخلق الخلق نثرهم بين يديه، فقال لهم: من ربكم؟ فاول من نطق رسول الله صلى الله عليه وسلم و امير المؤمنين و الائمة عليهم السلام فقالوا: انت ربنا، فحملهم العلم و الدين. ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة دينى و علمى، و امنائى فى خلقى، و هم المسؤولون. ثم قال لبنى آدم: اقروا لله بالربوبية، و لهؤلاء النفر بالولاية و الطاعة، فقالوا: نعم - ربنا - اقرنا. فقال الله للملائكة: اشهدوا فقالت الملائكة: شهدنا على ان لا يقولوا غدا: انا كنا عن هذا غافلين، او يقولوا: انما اشرك آباؤنا من قبل، و كنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون. يا داود، و لا يتنا مؤكدة عليهم فى الميثاق».

محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

نخست، هر چیزی [از] آب بود و عرش خداوند بر آب قرار داشت و خداوند به آب امر کرد تا آتش شد، و به آتش امر کرد تا جماد شد و دودی از آن برخاست و خداوند از آن دود، آسمان‌ها را آفرید، و زمین را از آب آفرید، سپس آب و آتش و باد، باهم دیگر نزاع کردند و هر کدام می‌گفتند: من جند بزرگ خدایم. و خداوند به باد فرمود: تو جند بزرگ من هستی.^۱

سفیان بن عیینه گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» فرمود: مقصود خداوند این نیست که عمل چه کسی بیشتر است، بلکه مقصود او این است که عمل چه کسی بهتر و صحیح‌تر است و درستی و صحت عمل، به معنای ترس از خدا و نیت درست و صادق است؛ سپس فرمود: و خلوص تا آخر عمل، سخت‌تر از اصل عمل است، و عمل خالص آن عملی است که تو نخواهی جز خدا کسی از تو ستایش نماید، و نیت افضل از عمل است؛ سپس فرمود: آگاه باشید که نیت اساس عمل است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ» یعنی علی نیته.^۲

۱. و عنه: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن العلاء بن رزین، عن محمد بن مسلم والحجال، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، قال: قال لي ابو جعفر علیه السلام: «كان كل شيء ماء، و كان عرشه على الماء، فامر الله عز ذكره الماء فاضطرم نارا، ثم امر النار فخدمت، فارتفع من خمودها دخان، فخلق الله ﷻ السماوات من ذلك الدخان، و خلق الله الارض من الرماد، ثم اختصم الماء والنار والريح، فقال الماء: انا جند الله الاكبر، وقالت النار: انا جند الله الاكبر، وقالت الريح: انا جند الله الاكبر، فاوحى الله ﷻ الى الريح: انت جندی الاكبر». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۰]

۲. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن القاسم بن محمد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة، عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله ﷻ: لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. قال: «لیس یعنی

مؤلف گوید:

مشابه روایات فوق روایاتی در تفسیر برهان از عیون و تفسیر عیاشی نقل شده است.^۱

اکثر عملاً، ولكن اصوبكم عملاً، وانما الاصابة خشية الله والنية الصادقة». ثم قال: «الابقاء على العمل حتى يخلص اشد من العمل، والعمل الخالص الذي لا تريد ان يحمدك عليه احد الا الله ﷻ، والنية افضل من العمل، الا ان النية هي العمل - ثم تلا قوله ﷻ - قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ يعنى على نيته». [تفسير برهان، ج ٣، ص ٨٥]

۱. ابن بابويه، قال: حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي، قال: حدثنا ابي، عن احمد بن علي الانصاري، عن ابي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي، قال: قال: قال المامون ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

فقال: «ان الله تبارك وتعالى خلق العرش والماء والملائكة قبل خلق السموات والارض، وكانت الملائكة تستدل بانفسها وبالعرش وبالماء على الله ﷻ، ثم جعل عرشه على الماء، ليظهر بذلك قدرته للملائكة، فيعلمون انه على كل شيء قدير، ثم رفع العرش بقدرته ونقله فجعله فوق السماوات السبع، وخلق السماوات والارض في ستة ايام، وهو مستول على عرشه، وكان قادرا على ان يخلقها في طرفة عين، ولكنه ﷻ خلقها في ستة ايام، ليظهر للملائكة ما يخلقه منها شيئا بعد شيء، فيستدل بحدوث ما يحدث على الله تعالى مرة بعد اخرى، ولم يخلق الله ﷻ العرش لحاجة به اليه، لانه غنى عن العرش وعن جميع ما خلق، ولا يوصف بالكون على العرش، لانه ليس بجسم، تعالى الله عن صفة خلقه علوا كبيرا، واما قوله ﷻ: لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فانه ﷻ خلق خلقه ليبلوهم بتكليف طاعته وعبادته، لا على سبيل الامتحان والتجربة، لانه لم يزل عليهما بكل شيء». فقال المامون: فرجت عنى - يا ابا الحسن - فرج الله عنك.

- وعنه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن اسماعيل، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر اليماني، عن ابي الطفيل، عن ابي جعفر، عن علي بن الحسين عليه السلام: قال: «ان الله ﷻ خلق العرش ارباعا، لم يخلق قبله الا ثلاثة اشياء: الهواء، والقلم، والنور، ثم خلقه من انوار مختلفة، فمن ذلك

«وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَّيَقُولَنَّ مَا يَخِيسُهُ الْآيَوْمَ يَأْتِيهِمْ...»^۱

مقصود از امت معدوده در روایات: اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام می باشند که عدد آنان در ابتدای امر، عدد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بدر خواهد بود و در این آیه خداوند می فرماید: اگر ما عذاب را از مشرکین تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به تاخیر بیندازیم خواهند گفت: چه چیز مانع آن شده است؟

اسحاق بن عبدالعزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از عذاب در این آیه خروج مهدی قائم علیه السلام است، و مقصود از امت معدوده اهل بدر هستند [که عدد آنان ۳۱۳ نفر بوده است] و عدد اصحاب حضرت مهدی علیه السلام نیز در ابتدای امر ۳۱۳ می باشد.^۲

النور نور اخضر اخضرت منه الخضرة، و نور اصفر اصفرت منه الصفرة، و نور احمر احمرت منه الحمرة، و نور ابيض و هو نور الانوار، و منه ضوء النهار. ثم جعله سبعين الف طبق، غلظ كل طبق كاول العرش الى اسفل السافلين، ليس من ذلك طبق الا يسبح بحمده، و يقده بصوت مختلفة، و السنة غير مشتبهة، و لو اذن للسان منها فاسمع شيئا مما تحته لهدم الجبال و المدائن و الحصون، و لخشف البحار، و لاهلك ما دونه. له ثمانية اركان، على كل ركن منها من الملائكة ما لا يحصى عددهم الا الله تعالى، يسبحون في الليل و النهار لا يفترون، و لو احسن شيء مما فوقه ما قام لذلك طرفة عين، بينه و بين الاحساس الجبروت و الكبرياء و العظمة و القدس و الرحمة ثم العلم، و ليس وراء هذا مقال». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۱]

۱. سوره ی هود، آیه ی ۸.

۲. محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: اخبرنا احمد بن محمد بن سعید، قال: حدثنا حمید بن زیاد، قال: حدثنا علی بن الصباح، قال: حدثنا ابو علی الحسن بن محمد الحضرمی قال: حدثنا جعفر بن محمد، عن ابراهیم بن عبد الحمید، عن اسحاق بن عبد العزیز، عن ابي عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی: «وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ». قال: «العذاب خروج القائم علیه السلام، و الامة المعدودة [عدة] اهل بدر، اصحابه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۲]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«اُمّت معدودة» اصحاب قائم علیه السلام هستند و آنان ۳۱۳ نفر خواهند بود.

سپس علی بن ابراهیم گوید: اُمّت در کتاب خدا به معانی زیادی آمده است:

به معنای مذهب، چنان که خداوند می فرماید:

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» یعنی مذهباً واحداً.

جماعتی از مردم، چنان که خداوند می فرماید:

«وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ» یعنی حضرت موسی علیه السلام هنگامی که به مدین رسید جماعتی از مردم را دید...

خداوند یک نفر را نیز اُمّت دانسته است، چنان که می فرماید:

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا».

اصناف همه حیوانات [و انسان ها] را خداوند اُمّت دانسته است چنان که می فرماید:

«وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ».

اُمّت به معنای پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز آمده چنان که خداوند می فرماید:

«كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ» و مقصود اُمّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

اُمّت به معنای وقت و زمان نیز آمده چنان که خداوند می فرماید:

«وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» یعنی بعد وقت و نیز می فرماید: «إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ» یعنی الی وقت معدود.

به معنای همه ی مخلوق، چنان که می فرماید:

«وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ» و یا می فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» و به این معنا در قرآن

فراوان آمده است.^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید:

معنای این آیه این است که خداوند می فرماید: اگر ما آنان را تا زمان خروج قائم (ع) در دنیا نگه بداریم و سپس در زمان خروج او آنان را عذاب شان کنیم آنان خواهند گفت: «چرا از اول به ما گفته نشد که عذاب شما در زمان خروج قائم (ع) است؟» و با این معنا، جمله ی «ما یحبسه» به معنای استهزاء خواهد بود.^۲

۱. علی بن ابراهیم، قال: اخبرنا احمد بن ادریس، قال: حدثنا احمد بن محمد، عن علی بن الحكم، عن سيف، عن حسان، عن هاشم بن عمار، عن ابيه ـ وكان من اصحاب علی (ع) ـ عن علی (ع) فی قوله تعالى: وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ. قال: «الامة المعدودة: اصحاب القائم (ع) الثلاثمائة والبضعة عشر».
- ـ قال علی بن ابراهیم: والامة فی کتاب الله علی وجوه كثيرة، فمنها: المذهب، وهو قوله: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (البقرة ۲: ۲۱۳) ای علی مذهب واحد. ومنها: الجماعة من الناس، وهو قوله: وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ (القصص ۲۸: ۲۳) ای جماعة. ومنها: الواحد، قد سماه الله امة، وهو قوله: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا (النحل ۱۶: ۱۲۰).
- ومنها: جميع اجناس الحيوان، وهو قوله: وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (فاطر ۳۵: ۲۴). ومنها: امة محمد (ص)، وهو قوله: كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ (الرعد ۱۳: ۳۰) وهی امة محمد (ص). ومنها: الوقت، وهو قوله: وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ (يوسف ۱۲: ۴۵) ای بعد وقت. وقوله: إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ یعنی به الوقت. ومنها: الخلق كله، وهو قوله: وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ (الجاثية ۴۵: ۲۸) وقوله: وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذِنُ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (النحل ۱۶: ۸۴) ومثله كثير. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۳]
۲. علی بن ابراهیم، فی قوله تعالى: «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابِ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ». قال: ان متعناهم فی هذه الدنيا الى خروج القائم (ع) فنردهم ونعذبهم لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ای يقولون: الا لا يقوم القائم، ولا يخرج؟ علی حد الاستهزاء، فقال الله: الْآيَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۴]

«وَلَئِنْ أَدْقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

یعنی اگر خداوند بنده ای را بی نیاز کند و سپس تهیدست شود، سخت گرفتار یاس و ناامیدی و بیتابی می شود و چون خداوند مشکل او را برطرف نماید، گوید:

ناهان من برطرف شد و شادی و فخر او را احاطه می کند!^۲

برخی از مفسرین «کفر» در آیه قبل را که می فرماید:

«إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورًا» به معنای کفران نعمت دانسته اند چنان که در آیه «لَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» نیز به معنای کفران نعمت است و یؤس

و کفور مبالغه در یاس و کفراست.

در روایات و دعاها آمده که رضای به تقدیرات خداوند بهترین عبادت است. و قانع

بودن سبب بی نیازی انسان می شود و در دعای زیبایی نقل شده که امام علیه السلام

می فرماید:

«اللَّهُمَّ فَتَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا آتَيْتَنِي»^۳.

«إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۴

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«یعنی صبروا فی الشدة و عملوا الصالحات فی الرخاء» یعنی مومنان شایسته در

۱. سوره ی هود، آیه ۱۰.

۲. وقوله وَلَئِنْ أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤَسُّ كُفُورًا وَلَئِنْ أَدْقْنَا نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ

مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ قَالَ إِذَا اغْنَى اللَّهُ الْعَبْدَ ثُمَّ افْتَقَرَّ صَابَهُ

الْيَاسَ وَالْجَزَعَ وَالْهَلَعَ فَإِذَا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ ذَلِكَ فَرِحَ وَقَالَ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ

فَخُورٌ. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳]

۳. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۱. ۴. سوره ی هود، آیه ۱۱.

سختی‌ها صبر می‌کنند و در حال آرامش و راحتی و نعمت، به اعمال صالحه می‌پردازند.^۱

مرحوم کلینی در کتاب کافی در باب صبر روایاتی را آورده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

امام صادق عليه السلام فرمود:

«الصَّبْرُ رَأْسُ الْإِيمَانِ» یعنی صبر اساس ایمان است.^۲

و نیز فرمود: کسی که صبر کند، مدّت کوتاهی را صبر کرده، و کسی که جزع و بیتابی کند نیز مدّت کوتاهی را بیتابی نموده. سپس فرمود: بر توباد به صبر در جمیع امور خود، چرا که خداوند حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبعوث به رسالت نمود و او را امر به صبر کرد و فرمود: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» و فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ»^۳، و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صبر کرد تا جایی که او را کذاب و مجنون و ساحر و مفتی و... دانستند و سینه او تنگ شد و خداوند به او فرمود: «وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ»^۴ و^۵

۱. ثم قال: إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قال: صبروا في الشدة، وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ في

الرخاء. [نور الثقلين، ج ۲، ص ۳۴۲] ۲. کافی، ج ۲، ص ۸۶.

۳. سوره فصّلت، آیه ۳۵. ۴. سوره حجر، آیات ۹۷-۹۸.

۵. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَضْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلًا وَإِنَّ مَنْ جَزَعَ جَزَعَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَالرِّفْقِ فَقَالَ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا وَذَرْنِي

سوره ی هود، آیات ۱۲ تا ۲۴

متن:

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ
 أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكَ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ
 فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۳﴾
 فَلِمَ يُسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۴﴾
 مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿۱۵﴾
 أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۶﴾
 أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً
 أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ
 إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ
 كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ
 اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۸﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
 كَافِرُونَ ﴿۱۹﴾ أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ
 يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿۲۰﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ
 خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۱﴾ لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ ﴿۲۲﴾
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا

وَالْمُكَدِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ اذْفَعُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - [السِّيئَةَ] فَاذَا الَّذِي
 بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ
 فَصَبْرٌ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّىٰ نَالُوهُ بِالْعِظَانِمِ وَرَمَوْهُ بِهَا فَصَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﷻ عَلَيْهِ وَوَلَقَدْ نَعَلِمُ
 أَنَّكَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. [كافى، ج ۲، ص ۸۸]

خَالِدُونَ ﴿۳۳﴾ مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَى وَالْأَصْمَى وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ
هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ ﴿۳۴﴾



لغات:

«ضائق و ضیق» به یک معناست و ضائق در این جا انطباق است به خاطر عروض و تطابق با تارک. و «کنز» به معنای مال مدفون و مجتمع است و در شرع مقدّس هر مالی که حق واجب آن پرداخت نشود کنز و گنج نامیده می شود گرچه مدفون نباشد؛ و «افتری و خلق و خرص و خرق» به معنای کذب است؛ و «استجاب و اجاب» به معنای طلب حاجت است، و «زینت» به معنای تحسین الشئ بشئ آخراست؛ و «توفیة» به معنای تادیب الحق بالتمام است؛ و «البخس» نقصان الحق، و «بینه» حجت فارق بین حق و باطل است؛ و «يعرضون على ربهم» عرض علی الله: حضور در مقام حساب اعمال است؛ و «اخبات» به معنای طمانینه و استواء است، و عوج: عدول از طریق صواب است، و عوج دردین بالکسر است و در اجسام بالفتح است، و «ما انتم بمعجزین» یعنی ما انتم بممتنعین، و «لا جرم» ای لا قطع قاطع^۱.

ترجمه:

شاید (ابلاغ) بعض آیاتی که به تو وحی می شود را، (به خاطر عدم پذیرش آن ها) ترک کنی (و به تاخیر اندازی) و سینه ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده؟! و یا چرا فرشته ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن، و نگران و ناراحت مباش! چرا که) توفیق بیم دهنده ای و خداوند، نگاه بان و ناظر بر همه

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱.

چیز است (وبه حساب آنان می رسد)!(۱۲) آن ها می گویند: «اوبه دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)!» بگو: «اگر راست می گوید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید!»(۱۳) و اگر آن ها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می شوید؟(۱۴) کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمال شان را در همین دنیا بطور کامل به آن ها می دهیم و چیزی کم و کاست از آن ها نخواهد شد!(۱۵) (ولی) آن ها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت و آن چه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، برباد می رود و آن چه را عمل می کردند، باطل و بی اثر می شود!(۱۶) آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهدی از سوی او می باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد، هم چون کسی است که چنین نباشد)؟! آن ها [حق طلبان و حقیقت جویان] به او (که دارای این ویژگی هاست)، ایمان می آورند! و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود، آتش وعده گاه اوست! پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت! ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند!(۱۷) چه کسی ستم کارتر است از کسانی که بر خدا افترا می بندند؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می شوند، در حالی که شاهدان [پیامبران و فرشتگان] می گویند: «این ها همان ها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد!»(۱۸) همان ها که (مردم را) از راه خدا بازمی دارند و راه حق را کج و معوج نشان می دهند و به سرای آخرت کافرند!(۱۹) آن ها هیچ گاه توانایی فرار در زمین را ندارند و جز خدا، پشتیبان هایی نمی یابند! عذاب خدا برای آن ها مضاعف خواهد بود (چرا که هم خودشان گم راه بودند، و هم دیگران را گم راه ساختند) آن ها هرگز

توانایی شنیدن (حق را) نداشتند و (حقیقت را) نمی دیدند! (۲۰) آنان کسانی هستند که سرمایه وجود خود را از دست داده اند و تمام معبودهای دروغین از نظرشان گم شدند... (۲۱) (به ناچار) آن ها در سرای آخرت، قطعاً از همه زیان کارترند! (۲۲) کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان خضوع و خشوع کردند، آن ها اهل بهشتند و جاودانه در آن خواهند ماند! (۲۳) حال این دو گروه [مومنان و منکران]، حال «نابینا و کر» و «بینا و شنوا» است آیا این دو، همانند یک دیگرند؟! آیا پند نمی گیرند؟! (۲۴)

تفسیر اهل البیت (علیهم السلام):

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ...»^۱

در شان نزول این آیه سه روایت نقل شده است:

روایت عیاشی از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود:

«من از خدای خود خواستم که بین من و تو برادری قرار بدهد و او اجابت نمود، و از او خواستم که تو را وصی من قرار بدهد و او اجابت نمود» پس برخی از قریش گفتند: «به خدا سوگند صاعی از خرما - در مشک پوسیده - نزد ما بهتر از این خواسته است که محمد (صلی الله علیه و آله) از پروردگار خود طلب نموده، برای چه از پروردگار خود ملکی درخواست نکرد که او را کمک نماید و یا گنجی طلب ننمود تا فقر خود را برطرف کند» پس این آیه نازل شد.^۲

۱. سوره ی هود، آیه ۱۲.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ

ابن عباس گوید:

بزرگان مکه - از قریش - نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: «ای محمد! اگر تو رسول خدا هستی این کوه‌های مکه را برای ما تبدیل به طلا کن، و یا ملائکه را حاضر کن تا نزد ما شهادت به پیامبری تو بدهند» پس این آیه نازل شد.^۱

شیخ طوسی در کتاب امالی با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: هنگامی که رسول خدا ﷺ [در حجة الوداع] به وادی قُدید [غدیر] رسید، به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی! من از خدای سبحانه خواستم که بین من و تو ولایت و دوستی قرار بدهد و او اجابت نمود، و نیز از او خواستم که بین من و تو برادری قرار بدهد و او اجابت نمود، و از او نیز خواستم که تو را وصی من قرار بدهد، و او اجابت نمود» پس دو نفر از قریش [یعنی ابوبکر و عمر] گفتند: به خدا سوگند یک صاع از خرما در یک مشک پوسیده نزد ما بهتر از چیزهایی است که محمد صلی الله علیه و آله از خدای خود خواسته است، برای چه او از خدای خود ملکی را درخواست نمی‌کند، که بر دشمن خود پیروز شود و یا گنجی را طلب نمی‌کند که فقرا و برطرف

كُنُزًا وُجَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ قُدَيْدَ قَالَ لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُؤَالِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ وَ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُؤَاحِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ وَ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُجْعَلَكَ وَصِيًّا فَفَعَلَ فَقَالَ رَجُلَانِ مِنَ قُرَيْشٍ وَاللَّهِ لَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ فِي شَنْ بَالٍ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا سَأَلَ مُحَمَّدٌ رَبَّهُ فَهَلَّا سَأَلَ رَبَّهُ مَلَكًا يُعْضِدُهُ عَلَيَّ عَدُوَّهُ أَوْ كُنُزًا يَسْتَعْنِي بِهِ عَنْ فَاقَتِهِ وَاللَّهِ مَا دَعَا إِلَيَّ حَقًّا وَلَا بَاطِلًا إِلَّا أَجَابَهُ إِلَيْهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. [كافی، ج ۸، ص ۳۷۸، ح ۵۷۲]

۱. روی عن ابن عباس ان رؤساء مكة من قریش اتوا رسول الله ص فقالوا یا محمد ان كنت رسولا فحول لنا جبال مكة ذهبا او ائتنا بملائكة يشهدون لك بالنبوة فانزل الله تعالی «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ» الآية. [تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۱]

شود. سپس گفتند: «به خدا سوگند او هر [حقی] و باطلی را از خدای خود طلب کند، به او می دهد». پس این آیه نازل شد.

امام صادق (علیه السلام) سپس فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دعا نمود و در آخرین نمازهای خود دست به دعا بلند کرد و با صدای بلند که مردم می شنیدند فرمود: «اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيِّ الْمَوْدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْهَيْبَةَ وَالْعِظْمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ» و چون این دعا را نمود خداوند این آیه را نازل کرد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» پس آن دو نفر آن جملات را گفتند...

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۲

ظاهر، این آیه این است که منافقین می گفتند: محمد (صلی الله علیه و آله) این قرآن را خود ساخته و پیوسته است و به دروغ به خداوند نسبت می دهد» و خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

۱. العیاشی: عن عمار بن سوید، قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول في هذه الآية: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ إِلَى قَوْلِهِ: أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ. قال: «ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لما نزل قديدا، قال: لعلی (علیه السلام): انی سالت ربی ان یوالی بینی و بینک ففعل، و سالت ربی ان یواخی بینی و بینک ففعل، و سالت ربی ان یجعلک وصیی ففعل. فقال رجل من قریش: و الله لصاع من تمر فی شن بال احب الینا مما سال محمد ربه، فهلا ساله ملكا یعضده علی عدوه، او کنزایستعین به علی فاقته؟! و الله ما دعاه الی باطل الا اجابه الیه. فانزل الله علیه: فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ». قال: «و دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) لامیرالمؤمنین (علیه السلام) فی آخر صلاته، و رافعا بها صوته، یسمع الناس: اللهم هب لعلی المودة فی صدور المؤمنین، و الهیبة و العظمة فی صدور المنافقین، فانزل الله: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا فَإِنَّمَا يَسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ابْنِ امِيَّة.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۶] ۲. سوره ی هود، آیه ۱۳.

به آنان بگو: شما نیز اگر راست می‌گویید ده سوره همانند آن را بسازید و بیاورید و از هر که می‌خواهید کمک بگیرید.

و لکن علی بن ابراهیم قمی در تاویل آن می‌گوید:

مشرکین و منافقین می‌گفتند: «خداوند محمد ﷺ را امر به اعلان ولایت علی بن ابی طالب نکرده و او از پیش خود درباره‌ی او چنین می‌گوید: و خداوند در پاسخ آنان در این آیه می‌فرماید: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ...» و در آیه دیگری می‌فرماید: «فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه خداوند و با علم او نازل شده است.^۱

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ»^۲
علی بن ابراهیم قمی گوید:

معنای این آیه این است که، کسی که عمل خیری را انجام بدهد تا خداوند در دنیا به او پاداش بدهد، خداوند پاداش او را در دنیا به او می‌دهد و در آخرت جز آتش برای او نخواهد بود.^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

شخصی پس از موقف عرفات از پدرم سوال نمود: آیا شما اعتقاد دارید که خداوند

۱. و قال علی بن ابراهیم، فی قوله تعالی: أَمْ يَقُولُونَ الی قوله: صَادِقِينَ: یعنی قولهم: ان الله لم یامر بولایة علی، وانما یقول من عنده فیہ. فقال الله ﷻ فَأَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ ای بولایة امیرالمؤمنین علیه السلام من عند الله. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۸۹]

۲. سوره ی هود، آیه ۱۵.

۳. و قوله مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ قال من عمل الخیر علی ان یعطیه الله ثوابه فی الدنيا اعطاه ثوابه فی الدنيا و كان له فی الآخرة النار. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۴]

دعای همه این مردم را اجابت می کند؟ و پدرم فرمود: هر کس در این موقف عرفات حضور پیدا کند خداوند او را می بخشد چه مومن باشد و چه کافر، تا آن که فرمود: اگر کافر برای دنیا، در این موقف حضور پیدا کند خداوند گناهان گذشته او را می آمرزد به شرط آن که از شرک خود توبه کند، و اگر توبه نکند باز خداوند پاداش حضور او را [در دنیا] خواهد داد، چنان که می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوِّفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.»^۱

مؤلف گوید:

تفصیل روایت فوق در ذیل آیه «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ» گذشت.

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»^۲

علی بن ابراهیم قمی با سند خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه و علی بن محمد القاسانی جمیعا، عن القاسم ابن محمد، عن سلیمان بن داود المنقری، عن سفیان بن عیینة، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «سال رجل ابی بعد منصرفه من الموقف، فقال: اتری یجیب الله هذا الخلق كله؟ فقال ابی: ما وقف بهذا الموقف احد الا غفر الله له، مومنا كان او كافرا، الا انهم فی مغفرتهم علی ثلاث منازل - و ذکر المنازل الثلاث فقال فی الثالثة - و کافرو وقف هذا الموقف، زینة الحیاة الدنیا، غفر الله له ما تقدم من ذنبه، ان تاب من الشرك فیما بقی من عمره، وان لم یتب وفاه اجره و لم یحرمه اجر هذا الموقف، و ذلك قوله ﷺ: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوِّفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ.» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۰]
۲. سوره ی هود، آیه ۱۷.

آیه فوق این چنین نازل شده است «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ». سپس فرمود: دشمنان در این آیه تقدیم و تاخیر انجام داده‌اند.^۱

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مقصود از «عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از «شَاهِدًا مِنْهُ» امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۲

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر مسند قضاوت برای من آماده شود، من بین اهل تورات با تورات حکم خواهم نمود، و بین اهل انجیل با انجیل خواهم حکم نمود، و بین اهل قرآن با قرآن حکم خواهم نمود به گونه‌ای که قضاوت من به آسمان صعود کند [و اهل آسمان‌ها از آن خشنود شوند]. سپس فرمود: به خدا سوگند هیچ آیه‌ای از قرآن در شب و یا در روز نازل نشد، جز آن که من دانستم درباره چه کسی نازل شد... پس مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! کدام آیه درباره‌ی شما نازل شد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا این آیه را نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ» سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله «عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ» است، و «وَيَتْلُوهُ»

۱. فانه حدثني ابي عن يحيى بن ابي عمران عن يونس عن ابي بصير والفضيل عن ابي جعفر علیه السلام قال انما نزلت اَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ، یعنی رسول الله ص ویتلوه شاهد منه اماما ورحمة ومن قبله کتاب موسی اولئک یؤمنون به فقد موا و اخروا فی التالیف. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۴]
۲. محمّد بن یعقوب: عن الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الحسن بن علی، عن احمد ابن عمر الحلال، قال: سألت ابا الحسن علیه السلام عن قول الله صلی الله علیه و آله: اَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ. فقال: «امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) الشاهد من رسول الله صلی الله علیه و آله، و رسول الله صلی الله علیه و آله علی بیته من ربه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۱]

شَاهِدٌ مِنْهُ» من هشتم^۱.

مؤلف گوید:

مضمون روایات فوق را شیخ طوسی در امالی^۲ و شیخ مفید در امالی^۳، و سلیم بن قیس در کتاب خود^۴ و عیاشی در تفسیر خود^۵، و دیگران نیز در کتب حدیث نقل کرده اند، و از اهل سنت نیز صاحب کشف الغمّه^۶ و ابونعیم و ثعلبی و ابن مغزلی و خوارزمی و ابن مردویه و دیگران نیز نقل کرده اند.^۷

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ»^۸

این قسمت از آیه ۱۷ و آیه ۱۸ در مقام مذمت از منکرین نبوت و امامت است و خداوند در این قسمت از آیه آنان را کافر نامیده و در آیه ۱۸ آنان را سخت ترین ظالمان و مفتریان و دروغگویان بر خداوند نامیده است.

۱. محمد بن الحسن الصفار: عن محمد بن الحسين، عن عبد الله بن حماد، عن ابي الجارود، عن الاصبغ بن نباتة، قال: قال امير المؤمنين عليه السلام: «لو كسرت لى الوسادة فقعدت عليها، لقصيت بين اهل التوراة بتوراتهم، و اهل الانجيل بانجيلهم، و اهل الزبور بزبورهم، و اهل الفرقان بفرقانهم، بقضاء يصعد الى الله يزهر. و الله ما نزلت آية فى كتاب الله، فى ليل او نهار، الا و قد علمت فيمن انزلت، و لا احد ممن مرت على راسه المواسى من قريش الا و قد انزلت فيه آية من كتاب الله، تسوقه الى الجنة او النار». فقام اليه رجل، فقال: يا امير المؤمنين، ما الآية التى نزلت فيك؟ قال: «اما سمعت الله يقول: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» فرسول الله صلى الله عليه وسلم على بينة من ربه، و انا الشاهد له، و اتلوه منه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۱]

۲. ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. ص ۱۴۵، ح ۵.

۴. کتاب سلیم، ص ۱۸۶.

۵. ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۲.

۶. ج ۱، ص ۳۱۵.

۷. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۲-۹۶.

۸. سوره ی هود، آیه ۱۷.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بخشی از خطبه وسیله می فرماید: خداوند در کتاب خود می فرماید:

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» و در این آیه اطاعت پیامبر خود را مقرون به طاعت خود، و معصیت و نافرمانی از او را نافرمانی از خود دانسته است و این دلیل بر تفویض و اختیارات رسول خدا صلی الله علیه و آله و معیار اطاعت و عصیان است و خداوند این معنا را در عده ای از آیات قرآن بیان نموده چنان که در تحریص بر پیروی از پیامبر خود و تصدیق و قبول دعوت او می فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» و مقتضای این آیه این است که پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مساوی با محبت خداست و رضایت و خشنودی او مساوی با آمرزش گناهان و نهایت رستگاری و واجب شدن بهشت است، چنان که اعراض از اطاعت او مساوی با خشم و سخط و دوری از خداوند و دخول در آتش خواهد بود، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ» یعنی انکار و نافرمانی او از روی عصبیت سبب دخول در آتش خواهد شد.^۱

۱. محمد بن یعقوب: باسناده عن جابر بن یزید، عن ابی جعفر علیه السلام عن امیرالمؤمنین علیه السلام - فی خطبه له - قال: «وَقَالَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» فَمَقْرَنَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِهِ، وَمَعْصِيَتَهُ بِمَعْصِيَتِهِ، فَكَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَىٰ مَا فُوضَ إِلَيْهِ، وَشَاهِدًا لَهُ عَلَىٰ مَنْ اتَّبَعَهُ وَعَصَاهُ. وَبَيَّنَّ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مِنَ الْكِتَابِ الْعَظِيمِ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ، فِي التَّحْرِيبِ عَلَىٰ اتِّبَاعِهِ، وَالتَّرْغِيبِ فِي تَصَدِيقِهِ وَالْقَبُولِ لِدَعْوَتِهِ: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» فَاتَّبَاعَهُ صلی الله علیه و آله مَحَبَّةُ اللَّهِ، وَرِضَا غَفْرَانِ الذُّنُوبِ وَكَمَالِ الْفَوْزِ وَوَجُوبِ الْجَنَّةِ، وَفِي التَّوَلَّىٰ عَنْهُ وَالْإِعْرَاضَ مَحَادَّةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ. وَالْبَعْدَ مِنْهُ سَكَنُ النَّارِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ» يَعْنِي الْجَحْدُودَ بِهِ وَالْعَصِيَانَ لَهُ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۶]

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ...»^۱

امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه فوق تا «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» می فرماید:

آنان کسانی بودند که راه خدا را خارج از استقامت و صواب می دانستند.^۲

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

خداوند پنج چیز را بر مردم واجب نمود و آنان چهار چیز آن را گرفتند و پنجمی را رها کردند. مردم گفتند: آن چهار چیز چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز، زکات، حج و روزه» گفتند: آن پنجمی که مردم رها کردند چیست؟ فرمود: «ولایت علی بن ابی طالب عليه السلام» گفتند: آیا ولایت علی بن ابی طالب از طرف خدا واجب شده است؟ فرمود: آری خدا ولایت او را واجب نموده است، چنان که می فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا...»^۳

امام صادق عليه السلام می فرماید:

مقصود از «وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ» ائمه عليهم السلام هستند.^۴

۱. سوره ی هود، آیه ی ۱۸.

۲. «العیاشی عن ابی عبد الله ع قال: سالت ابا جعفر ع فی قول الله وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ اِلی قوله یَبْغُونَهَا عِوَجًا اِی یطلبون لسبیل الله ربقاً عن الاستقامة یحرفونها بالتاویل ویصفونها بالانحراف عن الحق والصواب. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۳]

۳. وعن النبی صلی الله علیه و آله فی خبر: «ان الله تعالی فرض علی الخلق خمسة، فاخذوا اربعة وترکوا واحدا، فسالوا عن الاربعة، قال: الصلاة والزکاة والحج والصوم». قالوا: فما الواحد الذی ترکوا؟ قال: «ولایة علی بن ابی طالب» قالوا: هی واجبة من الله تعالی؟ قال: «نعم، قال الله: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» الآیات. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۷؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۹۹]

۴. قوله: «وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ» هم الأئمة ع. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۱۱]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «اشهاد» ائمه علیهم السلام اند، و مقصود از «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» ظالمین به آل محمد صلوات علیهم اجمعین هستند که حق آنان را غصب نمودند، و مقصود از «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» کسانی هستند که راه خدا یعنی امامت -رامی بندند، و آن را انحراف از حق می دانند، و معنای «مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ» این است که آنان نمی توانند نام امیرالمؤمنین علیه السلام [و فضایل او] را بشنوند، و خداوند در باره ی آنان می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» یعنی روز قیامت اعتقاد کسانی که جز امیرالمؤمنین علیه السلام را امام خود می دانستند باطل می شود و آن را از یاد می برند.^۱

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲

مرحوم کلینی با سند خود از زید شحام نقل نموده که گوید:

من به امام صادق علیه السلام گفتم: در بین ما مردی است که به او کلیب گفته می شود، و هر چه از شما نقل می شود او می گوید: من تسلیم هستم و ما او را کلیب تسلیم می گوئیم؟ پس امام صادق علیه السلام برا او ترحم نمود و فرمود: آیا می دانید تسلیم

۱. علی بن ابراهیم، فی معنی الآیة: یعنی بالاشهاد الائمة علیهم السلام، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ لآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام حقهم. ثم قال: وقوله: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» یعنی یصدون عن طریق الله، و هی الامامة و یبغونها عوجاً یعنی حرفوها الی غیرها. ثم قال: وقوله: ما كانوا یستطیعون السَّمْعَ قال: ما قدروا ان یسمعوا بذكر امیرالمؤمنین علیه السلام. ثم قال: وقوله: أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ اِی بطل عنهم ما كانوا یفترون یعنی یوم القیامة، بطل الذی یدعونه غیر امیرالمؤمنین علیه السلام. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۶]

۲. سوره ی هود، آیه ی ۲۳.

چیست؟ پس ماسکوت نمودیم و آن حضرت فرمود: به خدا سوگند تسلیم، همان
 اخبات است که خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا
 إِلَىٰ رَبِّهِمْ»^۱

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۗ فَلَا تَذْكُرُونَ»^۲
 این آیه از محکّمات است و خداوند در این آیه مومن را بصیر و سمیع و کافر و مخالف
 را کور و کر معرفی نموده و از عدم توجه به این معنا مذمت نموده و در آیات فراوانی امر
 به تذکر و تدبیر و تعقل کرده است.
 برای نمونه خداوند می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۳ و یا می فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ
 نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۴ و یا می فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ
 وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ
 بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۵

امیرالمؤمنین (ع) نیز می فرماید:

«أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي
 عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ...»^۶

یعنی آگاه باشید که علم بدون فهم، و قرائت بدون تدبیر، و عبادت بدون تفکر، خیری ندارد.

۱. عن ابی اسامة قال قلت لابی عبد الله ع: ان عندنا رجلا یسمى کلب، لایحی ع عنکم شیء الا قال انا اسلم فسمیناه کلب تسلیم قال: فترحم علیه ثم قال: اتدرون ما التسلیم فسکتنا فقال: هو والله الاخبات قول الله: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ».
- [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۱۵]
۲. سوره ی هود، آیه ۲۴.
۳. سوره ی محمد، آیه ۲۴.
۴. سوره ی ملک، آیه ۱۰.
۵. سوره ی اعراف، آیه ۱۷۹.
۶. کافی، ج ۱، ص ۳۶.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، قَالَ اللَّهُ: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.»^۱

یعنی یک ساعت فکر کردن بهتر از یک سال عبادت است، و خداوند می فرماید: تنها صاحبان عقل متذکر و بیدار می شوند.

سوره ی هود، آیات ۲۵ تا ۳۹

متن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ آيَمٍ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْ مَكُومَهَا وَ أَنْتُمْ هَا كَارِهُونَ ﴿٢٨﴾ وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُمْهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾ وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۲۶.

بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٣٩﴾



لغات:

«وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ»، طرد به معنای دور کردن با خواری است؛ و از دراء: به معنای ناچیز شمردن است؛ و جدال و مجادله: مقابله با خصم و سست کردن دلیل او با دلیلی مطابق مذهب اوست؛ و فرق بین حجاج و جدال این است که هدف از حجاج اثبات حق است و هدف از جدال رجوع خصم از مذهب خود می باشد؛ «فَلَا تَبْتَئِسْ» ابتئاس به معنای حزن با آرامش است، و بُؤْس به معنای فقر نیز آمده است، و صناعت به معنای حرفه است، و سخریّه به معنای ضعیف شمردن عقل دیگران است؛ و خِزى به معنای خواری است.

ترجمه:

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (نخستین بار به آن‌ها گفت): «من برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم! (۲۵) جز «الله» [خدای یگانه یکتا] را نپرستید زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم! (۲۶) اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری هم چون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده لوح، مشاهده نمی‌کنیم و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم بلکه شما را دروغ‌گو تصور می‌کنیم!» (۲۷) (نوح) گفت: «اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته

باشم، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد. و بر شما مخفی مانده. (آیا باز هم رسالت مرا انکار می کنید)؟! آیا ما می توانیم شما را به پذیرش این دلیل روشن مجبور سازیم، با این که شما کراهت دارید؟! (۲۸) ای قوم! من به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی طلبم اجر من، تنها بر خداست! و من، آن ها را که ایمان آورده اند، (به خاطر شما) از خود طرد نمی کنم چرا که آن ها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (اگر آن ها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود) ولی شما را قوم جاهلی می بینم! (۲۹) ای قوم! چه کسی مراد برابر (مجازات) خدایاری می دهد اگر آن را طرد کنم؟! آیا اندیشه نمی کنید؟! (۳۰) من هرگز به شما نمی گویم خزائن الهی نزد من است! و غیب هم نمی دانم! و نمی گویم من فرشته ام! و (نیز) نمی گویم کسانی که در نظر شما خوار می آیند، خداوند خیری به آن ها نخواهد داد خدا از دل آنان آگاهتر است! (با این حال، اگر آن ها را برانم،) در این صورت از ستم کاران خواهم بود! (۳۱) (نوح) گفت: «اگر خدا اراده کند، خواهد آورد و شما قدرت فرار (از آن را) نخواهید داشت! (۳۲) گفتند: «ای نوح! با ما جرو بحث کردی، و زیاد هم جرو بحث کردی! (بس است!) اکنون اگر راستی می گویی، آن چه را (از عذاب الهی) به ما وعده می دهی بیاور!» (۳۳) (اما چه سود که) هرگاه خدا بخواهد شما را (به خاطر گناهانتان) گمراه سازد، و من بخواهم شما را اندرز دهم، اندرز من سودی به حالتان نخواهد داشت! او پروردگار شماست و به سوی او بازگشت داده می شوید.» (۳۴) (مشرکان) می گویند: «او [محمد ص] این سخنان را بدروغ به خدا نسبت داده است!» بگو: «اگر من این ها را از پیش خود ساخته باشم و به او نسبت دهم، گناهش بر عهده من است ولی من از گناهان شما بیزارم!» (۳۵) به نوح وحی شد که: «جز آن ها که (تاکنون) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می کردند، غمگین مباش! (۳۶) و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما،

کشتی بسازا و درباره آن‌ها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آن‌ها غرق شدنی هستند!» (۳۷) او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می‌کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد!» (۳۸) به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد، و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!» (۳۹)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ * فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْلِزُكُمْ مِمَّا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ * وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «فریقین» در آیه قبل مومنین و کافرین اند و مقصود از «الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ»

فقرا و مساکینی از قوم نوح بوده‌اند که در ظاهر آنان را پست می‌شمردند.^۲

و نوح فرمود:

من هرگز مومنان را از خود طرد نخواهم نمود و حساب آنان با خداست چنان که

خداوند به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ آمَنُوا...» و یا

۱. سوره ی هود، آیات ۲۹-۲۵.

۲. وقال فی قوله تعالى: وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ: یعنی الفقراء

والمساکین الذین نراهم بادی الرأی. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۹۹]

می‌فرماید: «عَبَسَ وَتَوَلَّى... وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى وَهُوَ يَخْشَى فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى...»
و نیز به دنبال آیات فوق از قول نوح عليه السلام می‌فرماید: «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي
أَعْيُنُكُمْ...» یعنی نوح به اشراف از امت خود گفت: «من نسبت به کسانی که شما
به چشم کم به آنان نگاه می‌کنید و آنان را کوچک می‌شمارید هرگز نمی‌گویم
خداوند خیری در آنان قرار نداده است.»

«وَأُوْحِي إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۱
مرحوم صدوق با سند خود از عبدالسلام هروی نقل نموده که گوید:

به امام رضا عليه السلام گفتم: برای چه خداوند قوم نوح عليه السلام را غرق نمود در حالی که بین
آنان اطفال و افراد بی‌گناه وجود داشتند؟! امام عليه السلام فرمود: اطفال و بی‌گناهی بین
آنان نبود، چرا که خداوند، مردان و زنان آنان را چهل سال عقیم نمود و سپس
آنان را غرق کرد و خداوند هرگز بی‌گناهان را عذاب نمی‌کند و آنان که غرق شدند
کسانی بودند که پیامبر خدا را تکذیب می‌کردند و اگر تکذیب نمی‌کردند به عمل
تکذیب کنندگان راضی بودند، و اگر کسی غایب باشد و گناهی را انجام ندهد
و راضی به عمل گناه‌کاران باشد، مانند همان حاضرین در گناه خواهد بود.^۲

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳۶.

۲. و عنه، قال: حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رضي الله عنه)، قال: حدثنا علي بن
ابراهيم بن هاشم، عن ابيه، عن عبد السلام بن صالح الهروي، عن الرضا عليه السلام قال: قلت له:
لای علة اغرق الله ﷻ الدنيا كلها في زمن نوح عليه السلام، وفيهم الاطفال ومن لا ذنب له؟ فقال:
«ما كان فيهم الاطفال، لان الله ﷻ اعقم اصلاب قوم نوح و ارحام نساءهم اربعين عاما، فانقطع
نسلهم، فاغرقوا و لا طفل فيهم، ما كان الله ﷻ ليهلك بعذابه من لا ذنب له. و اما الباقون من
قوم نوح عليه السلام فاغرقوا لتكذيبهم نبي الله نوحا عليه السلام، و سائرهم اغرقوا برضاهم تكذيب المكذبين،
و من غاب عن امر فرضي به كان كمن شاهده و اتاه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۱]

«وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

طول کشتی نوح ششصد متر و عرض آن چهارصد متر و ارتفاع آن یک صد متر بوده است و چون روی آب قرار گرفت، گرد کعبه هفت دور طواف نمود و بین صفا و مروه نیز هفت شوط رفت و آمد کرد و سپس بر کوه جودی قرار گرفت.^۲ مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

... نوح علیه السلام مردی نجار بود و خداوند او را به پیامبری مبعوث کرد، و نوح نخستین کسی بود که کشتی را اختراع کرد. سپس فرمود: نوح نه صد و پنجاه سال مردم را دعوت کرد و مردم او را مسخره و استهزا می کردند [و تنها هشت نفر به او ایمان آوردند] و چون چنین دید به آنان نفرین کرد و گفت: «يَا رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا* إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا». از این رو خداوند به او فرمود: «با سرعت یک کشتی بزرگ را بساز» پس نوح در مسجد کوفه با دست خود با چوب کشتی را ساخت....

مفضل گوید: گفتم: فدای شما بشوم چه قدر طول کشید تا او کشتی را ساخت؟ فرمود: هشتاد سال گفتم: عامه می گویند: «پانصد سال طول کشید» فرمود: هرگز چنین نبود چرا که خداوند می فرماید: «إِنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا». مفضل گوید: گفتم: معنای آیه «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ» چیست؟ و تنور کجا

۱. سوره ی هود، آیه ۳۷.

۲. وعنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن الحسن بن صالح، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یحدث عطاء، قال: «کان طول سفینة نوح الف ذراع و مائتی ذراع، و عرضها ثمانمائة ذراع، و طولها فی السماء مائتی ذراع، و طافت بالبيت و سعت بین الصفا و المروة سبعة اشواط، ثم استوت علی الجودی». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۱]

قرار داشته است؟! فرمود: «تتور در خانه پیرزن مومنه‌ای پشت به قبله در زاویه باب الفیل امروز قرار داشته است» گفتم: آیا آب از آن تتور شروع شده است؟ فرمود: آری خداوند می‌خواسته معجزه‌ای برای قوم نوح باشد، و سپس خداوند باران شدید و چشمه‌های جوشان را بر آن افزوده و قوم نوح را غرق نموده و نوح و همراهان او را که در کشتی بوده‌اند نجات داده است.

مفضل گوید: گفتم: نوح علیه السلام چند روز در کشتی مانده تا آب فرو رفته است؟ فرمود: هفت شبانه روز و در این روزها هفت دور گرد کعبه طواف [وسعی] نموده است. گفتم: آیا مسجد کوفه در آن زمان وجود داشته است؟ فرمود: آری مسجد کوفه مصلائی پیامبران بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که به معراج رفت جبرئیل به او گفت: به مسجد پدرت آدم فرود آی و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد و در مسجد کوفه نماز خواند و سپس جبرئیل او را به آسمان برد.^۱

۱. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن هشام الخراسانی، عن المفضل بن عمر، قال: كنت عند ابی عبد الله علیه السلام بالكوفة ایام قدم علی ابی العباس، فلما انتهینا الی الكناسة، قال: «ها هنا صلب عمی زید علیه السلام» ثم مضی حتی انتهى الی طاق الزیاتین، وهو آخر السراجین، فنزل، وقال: «انزل، فان هذا الموضع كان مسجد الكوفة الاول، الذی خطه آدم علیه السلام، وانا اكره ان ادخله راكبا». قال: قلت: فمن غیره عن خطته؟ قال: «اما اول ذلك فالطوفان فی زمن نوح علیه السلام، ثم غیره اصحاب كسری و النعمان، ثم غیره بعد زیاد بن ابی سفیان». فقلت: و كانت الكوفة و مسجدها فی زمن نوح علیه السلام؟ فقال لی: «نعم یامفضل و كان منزل نوح و قومه فی قرية علی منزل من الفرات مما یلی غربی الكوفة». قال - و كان نوح علیه السلام رجلا نجارا، فجعله الله صلی الله علیه و آله نبیا و انتجبه، و نوح علیه السلام اول من عمل سفینة تجری علی ظهر الماء - قال - و لبث نوح علیه السلام فی قومه الف سنة الا خمسين عاما، يدعوهم الی الله صلی الله علیه و آله، فیهزءون به و یسخرون منه، فلما رای ذلك منهم دعا علیهم، فقال: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا إِنَّكَ أَنْتَ الَّذِي تُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا یَلْدُوْا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَّارًا (نوح ۷۱: ۲۶-۲۷) فواضحی

سلمان فارسی گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی فضیلت مسجد کوفه فرمود:
کشتی نوح در مسجد کوفه ساخته شد و در مسجد کوفه آب از تنور فوران نمود
و خانه و مسجد نوح، مسجد کوفه بوده است و تنور در زاویه سمت راست قبله
مسجد بوده است.^١

الله ﷻ الى نوح: ان اصنع سفينة و اوسعها، و عجل عملها، فعمل نوح سفينة في مسجد الكوفة بيده، فاتي بالخشب من بعد حتى فرغ منها». قال المفصل: ثم انقطع حديث ابي عبد الله (عليه السلام) عند زوال الشمس، فقام ابو عبد الله (عليه السلام) فصلي الظهر والعصر، ثم انصرف من المسجد، فالتفت عن يساره، و اشار بيده الى موضع الدارين، و هو موضع دار ابن حكيم، و ذلك فرات اليوم، فقال لي: «يا مفصل، و هاهنا نصبت اصنام قوم نوح (عليه السلام) يغوث، و يعوق، و نسر». ثم مضى حتى ركب دابته، فقلت: جعلت فداك، في كم عمل نوح سفينته حتى فرغ منها؟ قال: «في دورين». قلت: و كم الدوران؟ قال: «ثمانون سنة». قلت: فان العامة يقولون: عملها في خمسمائة عام؟ فقال: «كلا، كيف و الله يقول: وَ وَّحِينَا؟ قال: قلت: فاخبرني عن قول الله ﷻ: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورُ فَاين كان موضعه، و كيف كان؟ فقال: «كان التنور في بيت عجوز مومنة في دبر قبلة ميمنة المسجد». فقلت له: فاين ذلك؟ قال: «موضع زاوية باب الفيل اليوم». ثم قلت له: و كان بدء خروج الماء من ذلك التنور؟ فقال: «نعم، ان الله ﷻ احب ان يرى قوم نوح آية، ثم ان الله تبارك و تعالى ارسل عليهم المطري فيض فيضا، و فاض الفرات فيضا، و العيون كلهن فيضا، فاغرقهم الله ﷻ و انجى نوحا و من معه في السفينة». فقلت له: كم لبث نوح في السفينة حتى نضب الماء فنزل منها؟ فقال: «لبث فيها سبعة ايام و لياليها، و طافت بالبيت اسبوعا، ثم استوت على الجودي و هو فرات الكوفة». فقلت له: مسجد الكوفة قديم؟ فقال: «نعم، و هو مصلى الانبياء، و لقد صلى فيه رسول الله ﷺ حين اسرى به الى السماء، فقال له جبرييل (عليه السلام): يا محمد، هذا مسجد ابيك آدم (عليه السلام)، و مصلى الانبياء (عليهم السلام)، فانزل فصل فيه. فنزل رسول الله ﷺ فصلي فيه، ثم ان جبرييل (عليه السلام) عرج به الى السماء».

[تفسير برهان، ج ٣، ص ١٥١]

١. عن سلمان الفارسی، عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی حدیث له فی فضل مسجد الكوفة - «فيه

امام صادق علیه السلام فرمود:

نوح علیه السلام کشتی را در مدت یک صد سال ساخت و سپس خداوند او را امر نمود تا از هر هشت جفت از حیواناتی که آدم از بهشت آورد، دو عدد داخل کشتی قرار بدهد، تا زندگی مردم بعد از نوح تامین شود، و نوح از چهار پایان هشت گانه: دو گوسفند و دو بز و دو شتر و دو گاو اهلی و وحشی در کشتی قرار داد و سپس همه حیوانات و انسان ها غرق شدند.^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» فرمود:

هشت نفر به نوح ایمان آوردند.^۲

مولف گوید:

تفصیل بیشتری در آیات آینده بیان خواهد شد.

نجرت سفینه نوح، و فيه فار التنور، و به کان بیت نوح و مسجده، و فی الزاویة الیمنی فار التنور». یعنی بمسجد الکوفة. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۰]

۱. عن اسماعیل بن جابر الجعفی عن ابی عبد الله ع قال صنعها فی مائة سنة، ثم امره ان یحمل فیها من کل زوجین اثینین الازواج الثمانية [الحلال] التي خرج بها آدم من الجنة لیكون معیشة لعقب نوح فی الارض، كما عاش عقب آدم، فان الارض تغرق و ما فیها الا ما كان معه فی السفینة، قال: فحمل نوح فی السفینة من الازواج الثمانية التي قال الله: «وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزَانِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْأِبِلِّ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرَاتِ اثْنَيْنِ» فكان زوجین من الضان زوج یریبها الناس و یقومون بامرها و زوج من الضان التي تكون فی الجبال الوحشية احل لهم صيدها، و من المعزاثین یریبه الناس، و زوج من الابل و زوج من البقر [سمى الزوج الثانی] و من البقر اثینین زوج یریبه الناس، و زوج هو البقر الوحشی و من الابل زوجین و هی البخاتی و العراب و کل طیر و وحشی او انسی ثم غرقت الارض. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۲۶]

۲. عن حمران عن ابی جعفر ع فی قول الله: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» قال: كانوا ثمانية.

[تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۲۹]

سوره ی هود، آیه ی ۴۰ تا ۴۹

متن:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٤٠﴾ وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٤١﴾ وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ سَأُو إِلَىٰ جِبَلٍ يَْعَصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاؤُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾ قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمِّمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمُّهُمْ سَخِمَّ عَنْهِنَّ فَتَمَّ يَمَسَّهُنَّ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٩﴾



لغات:

«وَفَارَ التَّنُّورُ»: فور، به معنای غلیان و ارتفاع است، و تنور، یا تنور، طبخ نان است و خداوند می خواسته به اعجاز از محل غیر متعارف آب جاری شود و آن تنور آدم بوده که در خانه پیرزنی در کنار مسجد کوفه قرار داشته است چنان که در روایت گذشته به آن اشاره

شد، و یا به معنای طلوع صبح است که می‌گویند: نُور الصبح تنویراً چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، و «مدرارا»: جریان پیوسته و به اندازه‌ی باران است و لفظ آن مفعّل برای مبالغه است.^۱

ترجمه:

(این وضع هم چنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرارسید، و تنور جوشیدن گرفت (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نروماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آن‌ها که قبلاً وعده هلاک آنان داده شده [همسرو یکی از فرزندان] - و همچنین مومنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! (۴۰) او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی، یاد او کنید، که پروردگام آمرزنده و مهربان است!» (۴۱) و آن کشتی، آن‌ها را از میان امواجی هم چون کوه‌ها حرکت میداد (در این هنگام)، نوح فرزندش را که در گوشه‌ای بود صدا زد: «پسرم! همراه ما سوار شو، و با کافران مباش!» (۴۲) گفت: «به زودی به کوهی پناه می‌برم تا مرا از آب حفظ کند!» (نوح) گفت: «امروز هیچ نگره‌داری در برابر فرمان خدا نیست مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت! (۴۳) و گفته شد: «ای زمین، آب را فرو بر! و ای آسمان، خودداری کن! و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر دامنه کوه جودی، پهلو گرفت و (در این هنگام)، گفته شد: «دور باد قوم ستم‌گر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» (۴۴) نوح به پروردگارش عرض کرد: «پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حق است و تواز همه حکم‌کنندگان برتری!» (۴۵) فرمود: «ای نوح! او از اهل تونیست! او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]! پس،

آن چه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه! من به تو اندرز می دهم تا از جاهلان نباشی!» (۴۶) عرض کرد: «پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم! و اگر مرا نبخشی، و بر من رحم نکنی، از زیان کاران خواهم بود!» (۴۷) (به نوح) گفته شد: «ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تو اند، فرود آی! و امت های نیز هستند که ما آن ها را از نعمت ها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آن ها می رسد، چرا که این نعمت ها را کفران می کنند!» (۴۸) این ها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم نه تو، و نه قومت، این ها را پیش از این نمی دانستید! بنا بر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است! (۴۹)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَقَالَ اِذْ كُنَّا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ * وَهِيَ تَجْرِيْ بِهَمِّ فِى مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِى مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اِزْكُبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِيْنَ»^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

نوح علیه السلام سگ را داخل کشتی نمود و ولد الزنا را داخل نکرد.^۲

در کافی و تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که نوح مشغول ساختن کشتی بود همسر نوح نزد نوح آمد و گفت: «از تئور

آب جاری شده است» پس نوح با سرعت نزد تئور آمد و طبقی بردر تئور گذارد

۱. سوره ی هود، آیه ی ۴۱ و ۴۲.

۲. فی تفسیر العیاشی عن ابراهیم عن ابی عبد الله علیه السلام ان نوحا حمل الكلب فی السفینة ولم یحمل ولد الزنا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۹۳]

و آن را مهر کرد و آب ساکن شد و چون از ساختن کشتی فارغ گردید، مهر را باز کرد و طبق را بر طرف نمود و آب فواران نمود.^۱

و در کافی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که نوح از ساختن کشتی فارغ گردید، آب تئور فواران نمود و وعده شروع عذاب از ناحیه خداوند همین بود، پس همسر نوح آمد و گفت: تئور فواران نمود و نوح بر آن مهری زد و آب ایستاد و سپس نوح کسانی را که می خواست، داخل کشتی قرارداد و هر که رانمی خواست خارج نمود و خاتم و مهر را از در تئور برداشت و آب جوشش کرد چنان که خداوند می فرماید: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» [یعنی درهای آسمان را سریع و فراوان از آب باز نمودیم] و می فرماید: «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا، فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قُدْرٍ» سپس فرمود: جریان آب از وسط مسجد کوفه شما شروع شد.^۲

و در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

هنگامی که نوح از ساختن کشتی فارغ گردید خداوند او را امر نمود تا بالغت سریانیه همه حیوانات را صدا بزند و چون چنین کرد حیوانات حاضر شدند

۱. وفيه والعياشي عنه عليه السلام جاءت امرأة نوح اليه وهو يعمل السفينة فقالت له ان التئور قد خرج منه ماء فقام اليه مسرعاً حتى جعل الطبق عليه فختمه بخاتمه فقام الماء فلما فرغ من السفينة جاء الى خاتمه ففضه وكشف الطبق ففار الماء. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۳]
۲. وفي الكافي عن امير المؤمنين عليه السلام ان نوحاً لما فرغ من السفينة وكان ميعاده فيما بينه وبين ربّه في اهلاک قومه ان يفور التئور ففار فقالت امراته ان التئور قد فار فقام اليه فختمه فقام الماء وادخل من اراد ان يدخل واخرج من اراد ان يخرج ثم جاء الى خاتمه ونزعه يقول الله ففتحننا ابواب السماء بماء منهمر وفجّرنا الأرض عُيُونًا فالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قُدْرٍ و كان نجرها في وسط مسجدكم. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۳]

ونوح از هر جنسی از حیوانات یک جفت را در کشتی سوار نمود و کل کسانی که از همه دنیا به او ایمان آورده بودند هشتاد نفر بودند، و خداوند به نوح فرمود: «**اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ**» و محل ساختن کشتی در مسجد کوفه بود و در آن روزی که خداوند اراده‌ی هلاک نمودن قوم نوح را نمود، همسر نوح خبر از فوران تئور را داد و نوح قبل از آن، محل حیوانات را در کشتی تعیین نموده بود، و غذای آنان را نیز آماده کرده بود و چون همسر نوح فریاد کرد: که آب از تئور جاری شده، نوح آمد و با گِل درب تئور را مهر کرد و پس از آماده شدن و جایگزین شدن حیوانات درب تئور را باز نمود و ابری آمد و خورشید را پوشاند و از آسمان آب یکباره جاری شد و از زمین نیز آب جوشش کرد، چنان که خداوند می فرماید: «**فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ* وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ**»^۱

۱. و فی المعانی عن الباقر (علیه السلام) مثله و القمّی عن الصادق (علیه السلام) فی حدیث فلما فرغ نوح من اتخاذ السفینة امره الله ان ینادی بالسریانیة لا ینیقی بهیمة و لا حیوان الا حضر فادخل من کل جنس من اجناس الحیوان زوجین السفینة و کان الذین آمنوا به من جمیع الدنیا ثمانین رجلاً فقال الله احمّل فیها من کلّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ الْآیة و کان نجر السفینة فی مسجد الکوفة فلما کان فی الیوم الذی اراد الله ﷻ اهلاكهم كانت امراة نوح تخبر فی الموضع الذی یعرف بفار التئور فی مسجد الکوفة و کان نوح (علیه السلام) قد اتّخذ لكل ضرب من اجناس الحیوان موضعاً فی السفینة و جمع لهم فیها ما یحتاجون الیه من الغذاء فصاحت امراته لَمَّا فار التئور فجاء نوح الی التئور فوضع علیها طیناً و ختمه حتّی ادخل جمیع الحیوان السفینة ثم جاء الی التئور ففصّ الخاتم و رفع الطین و انكسفت الشمس و جاء من السماء ماء منهمر صبّ بلا قطر و تفجّرت الارض عیوناً و هو قوله سبحانه فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ.

[تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۴]

«وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»^۱

امام کاظم و امام رضا علیهما السلام فرمودند:

هنگامی که نوح سوار کشتی شد، خداوند به او فرمود: «ای نوح! اگر از غرق شدن می ترسی، هزار مرتبه «لا اله الا الله» بگو و سپس درخواست نجات کن تا من تورا و همراهانت را نجات بدهم» و چون نوح و همراهانش در کشتی مستقر شدند و کشتی روی آب قرار گرفت باد شدیدی وزید و مهلت نداد که نوح هزار مرتبه «لا اله الا الله» را بگوید، پس به لغت سریانیته گفت: «هیلولیا ألفاً ألفاً ماریا ماریا اتقن» و باد آرام شد و کشتی به راه خود ادامه داد و نوح گفت: «سزاوار است که من «لا اله الا الله» را از خود جدا نکنم، چرا که خداوند به واسطه آن مرا از غرق شدن نجات داد» پس نقش خاتم خود را «لا اله الا الله ألف مرة يا رب اصلح» قرار داد.^۲

در احتجاج از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

هنگامی که نوح سوار بر کشتی شد و از غرق شدن ترسید گفت: «اللهم، انی اسالک بمحمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق» و خداوند او را نجات داد.^۳

۱. سوره ی هود، آیه ی ۴۲.

۲. فی الخصال عن کاظم علیه السلام و فی العیون عن الرضا علیهما السلام ان نوحاً علیه السلام لما ركب السفينة اوحى الله اليه يا نوح ان خفت الغرق فهللني الفأثم سلني النجاة انجك من الغرق و من آمن معك قال فلما استوى نوح و من معه في السفينة و رفع القلس القلص خل عصفت الريح عليهم فلم يامن نوح علیه السلام و اعجلته الريح فلم يدرك ان يهلل الف مرة فقال بالسريانية هيلوليا ألفاً ألفاً ماريا ماريا اتقن قال فاستوى القلص و استمرت السفينة فقال نوح علیه السلام ان كلاماً نجاني الله به من الغرق لحقيق ان لا يفارقني قال فنقش في خاتمه لا اله الا الله ألف مرة يا رب اصلح. [تفسير صافي، ج ۲، ص ۴۴۷]

۳. و فی الاحتجاج عن الصادق علیه السلام عن النبي صلی الله علیه و آله ان نوحاً علیه السلام لما ركب السفينة و خاف الغرق قال اللهم انی اسالک بمحمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق فتجاه الله صلی الله علیه و آله. [تفسير صافي، ج ۲، ص ۴۴۷]

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» فرمود:

کنعان فرزند نوح نبوده بلکه فرزند همسر او بوده است، چرا که در لغت طی فرزند همسر، فرزند گفته می شود...^۱

و از امام امیرالمؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که آیه فوق را «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» قرائت نموده اند. و مرحوم فیض پس از نقل روایت فوق می گوید:

و روایت شده که «ابنِهَا» قرائت نموده اند و ضمیر به همسر نوح برمی گردد.^۲
«قَالَ سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ»^۳

امام صادق علیه السلام هنگامی که مشرف به نجف شد، فرمود:

این همان کوهی است که فرزند جدم به آن پناه برد و گفت: «سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» و خداوند به این کوه وحی نمود: ای کوه آیا احدی می تواند از قدرت من فرار کند و به تو پناهنده شود؟! پس کوه در زمین فرورفت و تا شام قطعه قطعه شد.^۴

۱. وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ: کنعان. القمی و العیاشی عن الصادق علیه السلام لیس بابنه انما هو ابن امراته و هولغة طی یقولون لابن الامراة ابنة یعنی بفتح الهاء. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۷]

۲. فی المجمع عن علی و الباقر و الصادق علیهم السلام أنهم قراوا كذلك. و روی ایضاً ابنها و الضمیر لامراته. [همان]

۳. سوره ی هود، آیه ۴۳.

۴. القمی عن الصادق علیه السلام نظر نوح علیه السلام الی ابنه یقع و یقوم فقال له یا بُنَیَّ اِرْكَبِ الْآیةَ. قَالَ سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ فی الفقیه عن الصادق علیه السلام انه قال حین اشرف علی النجف هو الجبل الذی اعتصم به ابن جدی نوح علیه السلام قَالَ سَاوَى إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ فَاوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا جَبَلُ اِيعْتَصِمْ بِكَ مَتَى اِحْدُ فِغَارِ فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعَ إِلَى السَّمَاءِ.

[تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۴۸]

بعضی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: افلاطون گفته است: «حوادث، تیرهایی است، و افلاک کمان هایی است، و انسان ها هدف هستند، و تیرانداز خداوند است، پس راه فرار کجاست؟» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

راه فرار خداست که می فرماید: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ»^۱

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود...:

پس از هلاکت فرزند نوح و امت او، موج، کشتی نوح را به مکه سیر داد و نوح گرد کعبه طواف نمود و همه دنیا جز محل کعبه زیر آب رفت و به همین علت کعبه را بیت عتیق گفتند، چرا که کعبه غرق نشد و نجات یافت، در حالی که چهل روز از آسمان آب فرو می ریخت و از زمین نیز آب می جوشید... و نوح دست به دعا بلند کرد و گفت: «یادهان ایقن» یعنی یارب احبس، خدایا بس کن» پس خداوند به زمین امر نمود تا آب خود را بلعد و فرمود: «يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» یعنی ای آسمان بس کن و «وَوَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ، وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» پس زمین آب خود را بلعید و آب آسمان خواست که روی زمین بریزد و زمین اجازه نداد و گفت: خداوند مرا امر کرده که آب خود را ببلعم و آب آسمان در قسمتی از زمین باقی مانده، و کشتی نوح بر کوه جودی در موصل، که کوه بزرگی است، قرار گرفت، و آب [آسمان] به دریا های اطراف دنیا رفت و خداوند به نوح خطاب نمود: «يَا نُوحُ اهْبِطْ...».

۱. خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند که افلاطون گفته (الحوادث سهام و الافلاک قصی و الانسان هدف و الرامی هو الله فاین المفتر) حضرت فرمود: فقرّوا الى الله. [تفسیر اطیب

البیان، ج ۷، ص ۵۶] ۲. سوره ی زاریات، آیه ی ۵۰.

۳. سوره ی هود، آیه ی ۴۴.

«يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

پس نوح در موصل با هشتاد نفری که همراه او بودند [و حیوانات داخل کشتی] پیاده شد، و نوح را دختری بود در کشتی و به وسیله او نسل نوح ادامه پیدا کرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نوح یکی از دو پدر بنی آدم است.^۲

مرحوم صدوق در کتاب فقیه با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: نوح در روز اول ماه رجب سوار بر کشتی شد، و به همراهان خود فرمود: «این روز را روزه بگیرید» و فرمود: کسی که این روز را روزه بگیرد دوزخ به اندازه یک سال

۱. سوره ی هود، آیه ۴۸.

۲. فقال: ابو عبد الله علیه السلام: «فدارت السفينة، فضر بها الموج حتى وافت مكة وطافت بالبيت، وغرق جميع الدنيا الا موضع البيت وانما سمى البيت العتيق لانه اعتق من الغرق، فبقى الماء ينصب من السماء اربعين صباحا، و من الارض عيونا، حتى ارتفعت السفينة، فسحت السماء. قال - فرجع نوح علیه السلام يده، فقال: يا دهمان، ايقن. و تفسيرها يا رب احبس. فامر الله الارض ان تبلغ ماءها، وهو قوله: وَقِيلَ يَا اَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي اِي امسكى وَغِيصَ الْمَاءُ وَفُضِيَ الْأَمْرُ وَاشْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ فبلعت الارض ماءها، فاراد ماء السماء ان يدخل في الارض، فامتنعت الارض عن قبوله، وقالت: انما امرنى الله تعالى ان ابلع مائى، فبقى ماء السماء على وجه الارض، واستوت السفينة على جبل الجودي، وهو بالموصل جبل عظيم، فبعث الله جبرييل فساق الماء الى البحار حول الدنيا. وانزل الله على نوح: يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ فنزل نوح - بالموصل - من السفينة مع الثمانين، وبنو امدينة الثمانين، وكان لنوح بنت ركبت معه فى السفينة، فتناسل الناس منها، و ذلك قول النبى صلى الله عليه وآله: نوح احد الابوين. ثم قال الله تعالى لنبيه: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۰۷، ح ۱۹]

از او دور می‌شود.^۱

حسن بن علی و شاکوید: از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: امام صادق علیه السلام در تفسیر «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» فرمود:

مردم گمان می‌کنند که معنای آیه این است که «کنعان فرزند نوح نبوده بلکه فرزند انسان غیر صالحی بوده است» در حالی که دروغ می‌گویند او فرزند نوح بوده و لکن چون در عمل مخالف پدر خود بود، خداوند او را عمل غیر صالح دانسته است.^۲

سوره‌ی هود، آیات ۵۰ تا ۶۸

متن:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَنتُمْ إِلَٰهُ مُفْتَرُونَ ﴿٥٠﴾
يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرْتَنِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٥١﴾ وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مَجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ

۱. ابن بابویه فی (الفضیحه): باسناده عن کثیر النواء، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «ان نوحا علیه السلام ركب السفینة اول یوم من رجب، فامر من معه ان یصوموا ذلك الیوم، وقال: من صام ذلك الیوم تباعدت عنه النیران مسیره سنة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۹]

۲. عن الحسن بن علی الوشاء قال: سمعت الرضاع یقول: قال ابو عبد الله ع ان الله قال لنوح: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» لانه كان مخالفا له، وجعل من اتبعه من اهله قال: و سالنی کیف یقرءون هذه الآیة فی نوح قلت: یقرؤها الناس علی وجهین، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وانه عمل غیر صالح فقال: کذبوا هو ابنه، و لکن الله نفاه عنه حین خالفه فی دینه. [تفسیر عیاشی،

وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۵۴﴾ مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿۵۵﴾ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۶﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ ﴿۵۷﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنِنا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَحْنِناهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۸﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۵۹﴾ وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعِدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ﴿۶۰﴾ وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ﴿۶۱﴾ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّهِ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ ﴿۶۲﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ ﴿۶۳﴾ وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ ﴿۶۴﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ ﴿۶۵﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنِنا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ﴿۶۶﴾ وَآخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۶۷﴾

كَانَ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ ﴿۶۸﴾



لغات:

فَطَر، به معنای شق و شکافتن است و خداوند، فاطر است، یعنی خالق است چرا که او دانه اول رامی شکافد. و مدارار، فروریختن پیوسته و فراوان و به اندازه‌ی نیاز است. و فرق بین انظار و تاخیر این است که انظار، امهال برای دقت و مطالعه است و تاخیر خلاف

تقدیم است، و انشاء ایجاد ابتدایی بدون کمک گرفتن است، و استعمار، درخواست عمران است، و مس و لمس به یک معناست، و غناد را اصل به معنای اکتفاء است و غنی بالمال یعنی اکتفی به.

ترجمه:

(ما) به سوی (قوم) عاد، برادرشان «هود» را فرستادیم (به آن‌ها) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جزا برای شما نیست! شما فقط تهمت می‌زنید (و بُت‌ها را شریک او می‌خوانید)! (۵۰) ای قوم من! من از شما برای این (رسالت)، پاداشی نمی‌طلبم پاداش من، تنها بر کسی است که مرا آفریده است آیا نمی‌فهمید؟! (۵۱) و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید! و گنه‌کارانه، روی (از حق) برنتابید!» (۵۲) گفتند: «ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای! و ما خدایان خود را به خاطر حرف تو، رها نخواهیم کرد! و ما (اصلاً) به تو ایمان نمی‌آوریم! (۵۳) ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به توزیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند!» (هود) گفت: «من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آن چه شریک (خدا) قرار می‌دهید... (۵۴) از آن چه غیر او (می‌پرستید)! حال که چنین است، همگی برای من نقشه بکشید و مرا مهلت ندهید! (اما بدانید کاری از دست شما ساخته نیست!) (۵۵) من، بر «الله» که پروردگار من و شماست، توکل کرده‌ام! هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که او بر آن تسلط دارد (اما سلطه‌ای با عدالت! چرا که) پروردگار من بر راه راست است! (۵۶) پس اگر روی برگردانید، من رسالتی را که مامور بودم به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما می‌کند و شما کمترین ضرری به او نمی‌رسانید پروردگارم حافظ و نگاه‌بان هر چیز است!» (۵۷) و هنگامی که فرمان ما فرارسید، «هود»

و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن‌ها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم! (۵۸) و این قوم «عاد» بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران او را معصیت نمودند و از فرمان هرستم‌گردشمن حق، پیروی کردند! (۵۹) آنان، در این دنیا و روز قیامت، لعنت (و نام‌نگینی) به دنبال دارند! بدانید «عاد» نسبت به پروردگارشان کفور زیدند! دور باد «عاد» - قوم هود - از رحمت خدا، و خیر و سعادت! (۶۰) و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت! از او آموزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک، و اجابت‌کننده (خواسته‌های آن‌ها) است!» (۶۱) گفتند: «ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آن چه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی؟! در حالی که ما، در مورد آن چه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم!» (۶۲) گفت: «ای قوم! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رحمتی از جانب خود به من داده باشد، می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم؟! اگر من نافرمانی او کنم، چه کسی می‌تواند مراد را بر روی یاری دهد؟! پس، (سخنان) شما، جز اطمینان به زیان کار بودن تان، چیزی بر من نمی‌افزاید! (۶۳) ای قوم من! این «ناقه» خداوند است، که برای شما نشانه‌ای است بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود هیچ گونه آزاری به آن نرسانید، که به زودی عذاب خدا شما را خواهد گرفت!» (۶۴) (اما) آن‌ها آن (ناقه) را از پای در آوردند! و (صالح به آن‌ها) گفت: «(مهلت شما تمام شد!) سه روز در خانه‌های تان بهره‌مند گردید (و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید) این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود!» (۶۵) و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود

(از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم چرا که پروردگارت قوی و شکست‌ناپذیر است! (۶۶) و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فروگرفت و در خانه‌های شان به روی افتادند و مردند... (۶۷) آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند! بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند! دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار)! (۶۸)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ آلِ عَادٍ إِذْ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»^۱

در تفسیر قمی آمده:

شهرهای قوم عاد در بادیه، سمت مشرق بود و آنان را چهار منزلگاه و زراعت و نخلستان فراوانی بود و قامت‌های بلندی داشتند و عمرهای طولانی می‌کردند و بُت می‌پرستیدند و خداوند هود را فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند و از بُت پرستی دست بردارند، پس آنان هود را نپذیرفتند و به او ایمان نیاوردند و به او آزار نمودند، پس هفت سال باران نیامد و گرفتار قحطی شدند.

از سوی عاد [یعنی هود] زراعت فراوانی داشت و کشت خود را آب می‌داد، از این رو گروهی به درب خانه او آمدند و گفتند: «بلاد ما را بی‌آبی گرفته و ما آمده‌ایم تا از هود بخواهیم دعا کند و باران برای ما ببارد» پس زنی از خانه خارج شد و به آنان گفت: اگر هود دعایی می‌داشت برای خود دعا می‌کرد، که زراعت او سوخته است! گفتند: هود اکنون کجاست؟ آن زن گفت: در فلان منطقه است. پس آنان نزد هود آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! بلاد ما، بی‌آب شده و باران نیامده و شما از خدا بخواه تا باران را بفرستد و دیار ما سیراب شود.

پس هود آماده نماز شد و برای آنان دعا کرد، و فرمود: باز گردید، که باران خواهد آمد و بلاد شما سیراب خواهد گردید. آنان گفتند: ای هود ما امر عجیبی را دیدیم. فرمود: چه دیدید؟ گفتند: ما، در منزل شما زن زشت رو و شمطا و عورایی را دیدیم که به ما گفت: اگر هود را دعایی بود برای خود دعا می کرد که کشت او سوخته است! هود فرمود: او همسر من است و من برای او از خدا طول عمر می طلبم! پس آنان به هود گفتند: برای چه؟! فرمود: به خاطر این که خداوند مومنی را خلق نکرده مگر آن که دشمنی او را آزار می دهد، و آن زن دشمن من است و من دوست می دارم که دشمن من مملوک من باشد نه مالک من.

پس هود در بین قوم خود مشغول دعوت به توحید و پرهیز از بُت پرستی بود، تا بلاد آنان آباد و سیراب شد، چنان که خداوند می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا...»

و چون ایمان نیاوردند خداوند «رِيحٍ صَرْصَرٍ» یعنی باد تند و سرد را بر آنان نازل نمود [و هلاک شدند] چنان که خداوند در سوره ی قمر می فرماید: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرٍ * إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ» و در سوره ی الحاقه نیز می فرماید: «وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ * سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَنِعَ لِيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا...»^۱.

۱. القمى انّ عاداً كانت بلادهم فى البادية من المشرق الى الاجفر اربعة منازل و كان لهم زرع و نخل كثير و لهم اعمار طويلة و اجسام طويلة فعبدوا الاصنام و بعث الله اليهم هوداً يدعوهم الى الاسلام و خلع الانداد فابوا و لم يؤمنوا يهود و آذوه فكفّت السماء عنهم سبع سنين حتى قحطوا و كان هود زراعاً و كان يسقى الزرع فجاء قوم الى بابه يريدونه فخرجت عليهم امراة شمطاء عوراء فقالت من انتم فقالوا نحن من بلاد كذا و كذا اجذبت بلادنا فجئنا الى هود نساله ان يدعوا لله حتى يمطر و يخصب بلادنا فقالت لو استجيب لهود لدعا لنفسه فقد

مولف گوید:

در سوره ی اعراف کیفیت هلاکت قوم هود گذشت.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی سپس گوید:

هنگامی که قوم هود گفتند: «يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» و به هود ایمان نیاوردند خداوند عذاب «رِيحٍ صَرْصَرٍ» یعنی باد سرد را بر آنان نازل نمود و هلاک شدند.^۱

احترق زرع لقله الماء قالوا فاین هوقالت هوفی موضع کذا و کذا فجاء والیه فقالوا یا نبی الله قد اجدت بلادنا ولم یمطر فسل الله ان یخصب بلادنا و یمطر فتهیأ للصلوة و صلّی و دعاهم فقال لهم ارجعوا فقد امطرتم و اخصبت بلادکم فقالوا یا نبی الله انا راینا عجبا قال و ما رایتم قالوا راینا فی منزلک امرأة شمطاء عوراء قالت لنا من انتم و من تریدون فقلنا جئنا الی هود لیدعوا الله لنا فنمطر فقالت لو کان هود داعیاً لدعانا لفسدنا فان زرعہ قد احترق فقال هود ذاک اهلی و انا ادعوا الله لها بطول البقاء فقالوا و کیف ذلک قال لانه ما خلق الله مومناً الا وله عدو یؤذیه و هی عدوی فلان یكون عدوی ممّن املکه خیر من ان یكون عدوی و ممّن یملکنی فبقی هود فی قومه یدعوهم الی الله و ینهاهم عن عبادة الاصنام حتی اخصبت بلادهم و انزل الله علیهم المطر و هوقوله ﷻ: يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ الْآیَاتِ فَلَمَّا لَمْ یُؤْمِنُوا ارسل الله علیهم الریح الصرصر یعنی الباردة و هوقوله تعالی فی سورة القمر کذبت عاد فکیف کان عذابی و نذرتنا ارسلنا علیهم ریحاً صرصرأ فی یوم نحس مستوی و حکى فی سورة الحاقة فقال و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه سخرها علیهم سبع لیل و ثمانیه آیام خسوماً قال کان القمر منحوساً بزجل سبع لیل و ثمانیه آیام. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۵۷]

۱. فبقی هود فی قومه یدعوهم الی الله، و ینهاهم عن عبادة الاصنام حتی اخصبت بلادهم، و انزل الله علیهم المطر، و هوقوله ﷻ: وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ قالوا، كما حکى الله: يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ الْآیَةِ، فلما لم یؤمنوا ارسل الله علیهم الریح الصرصر، یعنی الباردة. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۴]

عبدالله بن سنان از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«وَأَمَّا «رِيحٌ عَقِيمٌ» بَادٌ نَابُودٌ كُنْنِدَةٌ وَعَذَابِيٌّ اسْتٌ كَهْ بَهْ هِرْ چِيزِي، اَزْ اَنْسَانِ وَگِيَاهِ
بِرْخُورْدِ كَنْدِ، اَنْ رَا نَابُودِ مِي نَمَائِدِ، وَ اَنْ بَادِي اسْتِ كَهْ دَر زِيْرِ هِفْتِ زَمِيْنِ قَرَارِ دَارْدِ
وَ تَا كَنْوْنِ بَرَايِ [هَلَاكْتِ] كَسِيْ خَارِجِ نَشْدَهْ مَكْرِبَرَايِ هَلَاكْتِ قَوْمِ هُوْدِ هَنْگَامِي كَهْ
مُورْدِ غَضْبِ خُدَا قَرَارِ گِرْفْتَنْد...»^۱

«إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی از اهل کوفه به علی بن الحسین علیه السلام که در مسجد الحرام نشسته بود گفت:
علی علیه السلام می فرمود: «ان اخواننا بغوا علينا» یعنی «برادران ما بر ما ستم کردند؟! و ما
آنان را کشتیم» و این اقرار به این است که او برادران خود از مومنین را کشته است»
پس امام سجاد علیه السلام گریان شد و دست خود را بر چشم خویش کشید و فرمود: چگونه
تو یقین پیدا کرده ای که پدر من مومنین را کشته است؟! سپس به او فرمود: مگر
کتاب خدا را خوانده ای که می فرماید: «وَالْيَٰ خُدَاوْنِدِ قَوْمِ هُوْدِ
رَا هَلَاكْ نَمُوْدُ، وَ هُوْدِ رَا نَجَاتِ دَادِ، وَ نِيْزِ خُدَاوْنِدِ مِي فَرْمَائِدِ: «وَالْيَ ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ
صَالِحًا» وَ خُدَاوْنِدِ قَوْمِ ثَمُوْدِ رَا هَلَاكْ كَرْدِ وَ صَالِحِ رَا نَجَاتِ دَادِ؟!»^۳

۱. محمّد بن يعقوب: عن محمّد بن يحيى، عن احمد بن محمّد، عن ابن محبوب، عن
عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن ابي جعفر علیه السلام - في حديث - قال: قال: «وَأَمَّا
الريح العقيم فانها ريح عذاب، لا تذر شيئاً من الارحام، ولا شيئاً من النبات، وهي ريح
تخرج من تحت الارضين السبع، وما خرجت منها ريح قط، الا على قوم عاد حين غضب
الله تعالى عليهم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۵]

۲. سوره ی هود، آیه ی ۵۶.

۳. العیاشی: عن المفصّل بن عمر، عن ابي عبد الله علیه السلام قال: «ان علی بن الحسین علیه السلام كان فی

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

یعنی خداوند برحق است و به حق عمل می کند و پاداش احسان را به احسان می دهد، و پاداش بدی را به بدی می دهد، و هر که را بخواهد عفو می کند و می بخشد.^۱

«وَالِي ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^۲

مرحوم کلینی در کتاب کافی با سند خود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل سوال کرد: هلاکت قوم صالح چگونه بوده است؟ جبرئیل گفت: ای محمد! صالح در سنّ شانزده سالگی در بین قوم خود مبعوث به رسالت شد و تا یک صد و بیست سال مردم را دعوت نمود و مردم جوابی به او ندادند، و آنان هفتاد بُت داشتند و آن ها را می پرستیدند و خدایان خود می دانستند! و چون صالح چنین دید، به آنان گفت: «من در سنّ شانزده سالگی مبعوث برای شما شدم و اکنون یک صد و بیست سال دارم [شما هنوز دعوت مرا نپذیرفته اید!] اکنون دو چیز را به شما پیشنهاد می نمایم: آن چه را می خواهید، بگویید، تا من از خدای خود سوال کنم و او خواسته شما را انجام بدهد، [و شما به حقایق من پی ببرید]. و یا من از خدایان شما درخواست می کنم و آنان مرا

المسجد الحرام جالسا، فقال له رجل من اهل الكوفة. قال علي عليه السلام: «ان اخواننا بغوا علينا؟ فقال له علي بن الحسين (صلوات الله عليه): يا عبد الله، اما تقرا كتاب الله: وَالِي عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا؟ فاهلك الله عادا، وانجى هودا: وَالِي ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا فاهلك الله ثمودا وانجى صالحا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۶]

۱. العیاشی: عن ابی معمر السعدی، قال: قال علی بن ابی طالب علیه السلام فی قوله: إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ: یعنی انه علی حق، یجزی بالاحسان احسانا، وبالسیء سیئا، ویعفو عن من یشاء ویغفر سبحانه و تعالی. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۵]

۲. سوره ی هود، آیه ی ۶۱.

اجابت کنند، پس اگر خدایان شما به خواسته من عمل کردند من از بین شما بیرون می‌روم، چرا که من شما را خسته کردم و شما نیز مرا خسته کردید! قوم صالح گفتند: «ای صالح به راستی با انصاف با ما سخن گفتی» و سپس با صالح (علیه السلام) وعده کردند که در روز معینی بیایند و به این پیمان عمل کنند، پس در آن روز آمدند و بُت‌های خویش را به پشت گرفته و آوردند و طعام و غذای خود را خوردند و چون فارغ شدند به صالح (علیه السلام) گفتند: بیا و خواسته خود را از بُت‌های ما طلب کن؛ پس صالح (علیه السلام) به بزرگ آنان فرمود: نام این بُت چیست؟ و چون نام او را گفت، صالح او را صدا زد و بُت پاسخی نداد، پس صالح (علیه السلام) فرمود: چرا پاسخ نمی‌دهد؟ گفتند: از دیگری سوال کن، پس صالح (علیه السلام) از همه بُت‌ها سوال کرد و پاسخی نشنید.^۲

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن الحسن بن محبوب، عن ابی حمزة، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «ان رسول الله ﷺ سال جبریل (علیه السلام) کیف کان مهلك قوم صالح (علیه السلام)؟ فقال: یا محمد، ان صالحا بعث الی قومه وهوابن ست عشرة سنة، فلبث فیهم حتی بلغ عشرين ومائة سنة، لا یجیبونه الی خیر، قال: وکان لهم سبعون صنما یعبدونها من دون الله عزذکره فلما رای ذلک منهم، قال: یا قوم، بعثت الیکم وانا ابن ست عشرة سنة، وقد بلغت عشرين ومائة سنة، وانا اعرض علیکم امرین: ان شئتم فاسالونی حتی الی الی فیجیبکم فیما سالتمونی الساعة. وان شئتم سالت آلهتکم، فان اجابتنی بالذی سالت خرجت عنکم، فقد سئمتکم و سئتمونی.

۲. قالوا: لقد انصفت، یا صالح. فاتعدوا لیوم یخرجون فیہ، قال: فخرجوا باصنامهم الی ظهرهم، ثم قربوا طعامهم وشرابهم فاکلوا وشربوا، فلما ان فرغوا دعوه، فقالوا: یا صالح اسال، فقال لکبیرهم: ما اسم هذا؟ قالوا: فلان. فقال له صالح: یا فلان، اجب. فلم یجبه، فقال صالح: ماله لا یجیب؟ قالوا: ادع غیره. فدعاها کلها باسمائها فلم یجبه منها شیء، فاقبلوا علی اصنامهم.

و صاحبان آن‌ها به بُت‌های خود گفتند: برای چه پاسخ صالح را نمی‌دهید؟! و آنان پاسخی ندادند، پس آنان به صالح گفتند: ساعتی از ما و بُت‌هایمان فاصله بگیر، و سپس بساط و لباس و فرش‌های خود را دور انداختند و در خاک غوطه‌ور شدند و خاک بر سر ریختند و به بُت‌های خود گفتند: اگر امروز پاسخ صالح را ندهید او ما را رسوا خواهد نمود؛ و سپس به صالح عليه السلام گفتند: اکنون خواسته خود را از بُت‌های ما مطرح کن.^۱

پس صالح آنان را صدا زد و پاسخی ندادند، و صالح فرمود: ای مردم! این روز به پایان رسید و بُت‌های شما به من پاسخی ندادند، اکنون شما هر چه می‌خواهید بگویید تا من از خدای خود طلب کنم و او فوراً به شما پاسخ بدهد و خواسته شما را عمل کند.^۲

پس هفتاد نفر از بزرگان آنان که مورد توجه مردم بودند آماده شدند و گفتند: ای صالح! ما خواسته خود را می‌گوییم، اگر خدای تو ما را اجابت نمود ما از تو پیروی می‌کنیم و دعوت تو را اجابت می‌نماییم و همه مردم با تو بیعت خواهند نمود.^۳

۱. فقالوا لها: مالک لا تجيبين صالحا؟ فلم تجب. فقالوا: تنح عنا، ودعنا وآلهتنا ساعة. ثم نحوا بسطهم وفرشهم، ونحو أثيابهم، وتمرغوا على التراب، و طرحوا التراب على رؤوسهم، وقالوا لاصنامهم: لئن لم تجبن صالحا اليوم ليفضحنا. قال: ثم دعوه. فقالوا: يا صالح، ادعها.

۲. فدعاهم فلم تجبه. فقال لهم: يا قوم، قد ذهب صدر النهار، ولا اري آلهتكم تجيبني، فسألوني حتى ادعوا الي فيجيبكم الساعة.

۳. فانتدب له منهم سبعون رجلا من كبرائهم والمنظور اليهم منهم، فقالوا: يا صالح، نحن نسالك، فان اجابك ربك اتبعناك و اجبناك، و يبابعك جميع اهل قريتنا.

صالح علیه السلام فرمود: هر چه می خواهید بگوئید، آنان گفتند: ما را نزدیک این کوه ببر؛ پس صالح با آنان نزد آن کوه آمد و آنان گفتند: از خدای خود بخواه که برای ما الآن از این کوه یک شتر سرخ سالم ده ساله که خطمی در دو پهلوی او باشد خارج نماید.^۱

صالح علیه السلام فرمود: «شما سوالی کردید که برای من بزرگ است و برای خدای من ناچیز و آسان است» و چون صالح خواسته‌ی آنان را به درگاه خدای خود عرضه نمود، ناگهان از کوه صدایی بلند شد که نزدیک بود عقول آنان پرواز کند و سپس آن کوه سخت به خود لرزید و مانند زنی که درد زایمان پیدا کند، اضطراب پیدا کرد و فوراً سرشتر از آن خارج شد و پس از آن گردن و سایر بدن او از کوه خارج گردید و روی پاهای خود ایستاد.^۲

و چون مردم چنین دیدند گفتند: «چه زود خدای تو خواسته ما را بر آورده نمود؟! اکنون از خدای خود بخواه که این شتر فرزند خود را نیز به دنیا بیاورد» و صالح درخواست آنان را از خدای خود خواست و ناگهان آن شتر فرزند خود را به دنیا آورد و گرد مادر خود حرکت نمود و صالح به آنان گفت: آیا شما خواسته دیگری

۱. فقال لهم صالح علیه السلام: سلونی ما شئتم. فقالوا: تقدم بنا الی هذا الجبل. و كان الجبل قریبا منهم، فانطلق معهم صالح، فلما انتهوا الی الجبل، قالوا: یا صالح، ادع لنا ربک یشخر لنا من هذا الجبل الساعة ناقة حمراء شقراء وبراء عشراء، بین جنبیها میل،

۲. فقال لهم صالح: قد سالتمونی شیئا یعظم علی و یهون علی ربی جل و عزو تعالی. قال: فسأل الله تبارک و تعالی صالح ذلک، فانصدع الجبل صدعا کادت تطیر منه عقولهم لما سمعوا ذلک، ثم اضطرب ذلک الجبل اضطرابا شديدا، کالمرأة اذا اخذها المخاض، ثم لم یفجأهم الا راسها قد طلع علیهم من ذلک الصدع، فما استتمت رقبتها حتی اجترت، ثم خرج سائر جسدها، ثم استوت قائمة علی الارض.

دارید؟ گفتند: سوال دیگری نداریم و اکنون شما با ما نزد مردم بیاتان چه مادییم را به آنان بگوییم و آنان نیز ایمان بیاورند.^۱
امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنوز آن هفتاد نفر به مردم نرسیده بودند که شصت و چهار نفر آنان مرتد شدند و گفتند: این سحر و دروغ بود؛ و چون نزد مردم رسیدند، آن شش نفر گفتند: «صالح حق است» و بقیه آنان گفتند: دروغ و سحراست و چون بازگشتند یک نفر از آن شش نفر باز مرتد شد و او از کسانی بود که ناچه‌ی صالح را پی کردند!^۲
«فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ»^۳
ابوبصیر گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ * فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ» سوال کردم.

امام علیه السلام فرمود:

این آیه درباره‌ی کسانی است که صالح پیغمبر علیه السلام را تکذیب نمودند و گفتند:

۱. فلما راوا ذلك، قالوا يا صالح، ما اسرع ما اجابك ربك! ادع لنا ربك يخرج لنا فصيلها، فسأل الله ﷻ، فرمت به، فدب حولها. فقال لهم: يا قوم، ابقی شیء قالوا: لا، انطلق بنا الى قومنا نخبرهم بما راينا و يؤمنون بك.

۲. قال: فرجعوا، فلم يبلغ السبعون اليهم حتى ارتد منهم اربعة و ستون رجلا، قالوا: سحر و كذب. قال: فانتهوا الى الجميع، فقال الستة: حق، وقال الجميع: كذب و سحر، قال: فانصرفوا على ذلك ثم ارتاب من الستة واحد، فكان فيمن عقرها».

قال ابن محبوب: فحدثت بهذا الحديث رجلا من اصحابنا، يقال له: سعيد بن يزيد، فاخبرني انه راى الجبل الذى خرجت منه بالشام، قال: فرأيت جنبها قد حك الجبل فآثر جنبها فيه، و جبل آخر بينه و بين هذا ميل. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۱۶]

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۶۵.

«آیا ما باید از یک نفر انسانی مانند خودمان، پیروی کنیم؟! اگر چنین باشد مادر ضلالت و گم‌راهی خواهیم بود.»

سپس فرمود:

خداوند هیچ قومی را هلاک نکرد، جز آن که پیش از آن پیامبرانی را فرستاد و حجّت را بر آنان تمام نمود، برای مثال، خداوند صالح را به طرف قوم ثمود فرستاد [و او بیش از یک صد سال آنان را موعظه و انذار نمود] و دعوت او را نپذیرفتند و با او تندی و سرکشی کردند و گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم تا از این کوه برای ما شترده ساله بیرون بیاوری؛ و آن کوه را آنان می‌پرستیدند و مقابل او تعظیم می‌کردند و هر سال برای آن قربانی می‌نمودند و گرد او جمع می‌شدند!

و به صالح (علیه السلام) گفتند: «اگر تو پیامبری، از خدای خود بخواه تا برای ما از این کوه شترده ساله خارج کند» و خداوند خواسته آنان را انجام داد و به صالح فرمود: «به آنان بگو: یک روز آب مخصوص این شتر است و یک روز مخصوص شماست» و چون روز آب آن شتر می‌رسید و آب می‌نوشید او را می‌بستند و محبوس می‌نمودند و صغیر و کبیر آنان از شیر او می‌نوشیدند و چون روز بعد می‌رسید به آن شتر سهم آبی نمی‌دادند و خود می‌نوشیدند.

و سال‌ها به این کارشان ادامه دادند و سپس با خدای خود به ستیز برخاستند و به هم دیگر گفتند: «این شتر را بکشید و خود را راحت نمایید، ما راضی نیستیم که یک روز آب مخصوص او باشد و یک روز مخصوص ما باشد» پس برای کسی که آن شتر را بکشد اجرتی تعیین کردند و گفتند: ما هر چه بخواهد به او می‌دهیم، پس مرد سرخ روی زنارزاده‌ای نزد آنان آمد که به او «قدّار شقیّ» می‌گفتند -

و او نزد آنان از اشقیاء و بدترین مردم بود، پس پولی به او دادند و او در کمین نشست و چون شتر در روز خود آب نوشید و خواست بازگردد ضربتی به او زد و چون کارساز نشد ضربت دیگری به او زد و شتر روی زمین افتاد و کشته شد و فرزند او به کوه فرار نمود و سر به آسمان بلند نمود و سه مرتبه ناله زد و قوم صالح همگی در کشتن او شرکت نمودند و گوشت او را بین خود تقسیم کردند و صغیر و کبیر آنان از آن گوشت خوردند و چون صالح علیه السلام چنین دید به آنان فرمود: برای چه چنین کردید، آیا از دستور پروردگار خود تخلف نمودید؟!

پس خداوند به صالح علیه السلام وحی نمود: «قوم توطغیان و سرکشی کردند و ناقه الهی را که حجت بر آنان بود کشتند، در حالی که زیانی برای آنان نداشت، بلکه بزرگترین منفعت را از آن می بردند! پس به آنان بگو: «من تا سه روز دیگر عذاب خود را بر شما می فرستم و اگر توبه کردند و به خدای خود بازگشتند من توبه آنان را می پذیرم و عذاب را از آنان برمی دارم و گرنه عذاب من در روز سوم به آنان خواهد رسید» و صالح علیه السلام نزد آنان آمد و پیام خداوند را به آنان ابلاغ نمود و لکن آنان سخت دل تر شدند و گفتند:

«ای صالح اگر راست می گویی آن چه به ما وعده می دادی را بیاور» صالح علیه السلام فرمود: «شما فردا صورت های تان زرد می شود و روز دوم سرخ می شود و روز سوم سیاه می شود» و چون روز اول صورت های آنان زرد شد، به هم دیگر گفتند: آن چه صالح می گفت انجام گرفت! پس متمرّدین از آنان گفتند: «ما گوش به حرف صالح نمی دهیم، و حرف او را نمی پذیریم، گرچه بزرگ و خطرناک باشد» و چون روز دوم رسید و صورت های شان قرمز شد، به هم دیگر گفتند: آن چه صالح گفت

انجام گرفت! و لکن متمرّدین و سرکشان آنان گفتند: «اگر همه‌ی ما هلاک شویم، ما به سخن صالح گوش نمی‌کنیم، و خدایان خود را - که پدرانمان می‌پرستیده‌اند - رها نمی‌کنیم» و چون توبه نکردند و به خدای خود باز نگشتند، روز سوّم صورت‌های آنان سیاه شد و به هم دیگر گفتند: «وعده‌ی صالح فرارسید!» و متمرّدین از آنان گفتند:

آن چه صالح می‌گفت انجام گرفت و چون نیمه شب فرارسید جبریل فریادی بر آنان زد که گوش‌های شان را پاره کرد و دل‌های آنان دو نیم شد و جگرهای شان متلاشی گردید و مردم در این سه روز کفن پوشیدند و بر خود حنوط و کافور پاشیدند و یقین کردند که عذاب بر آنان نازل خواهد شد، و با صیحه جبریل علیه السلام در یک چشم برهم زدن صغیر و کبیرشان هلاک شدند، بلکه حیوانات شان نیز هلاک شدند و احدی در دیارشان باقی نماند، و پس از صیحه‌ی جبریل خداوند آتشی از آسمان فرستاد و همه آنان سوختند، و قصّه‌ی قوم صالح این چنین رقم خورد!

۱. و عنه: عن علی بن محمّد، عن علی بن العباس، عن الحسن بن عبدالرحمن، عن علی بن ابی حمزة، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ فَقَالُوا أَبَسْرًا مِّمَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرًا أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ «القمرة: ۵۴-۲۳-۲۵»؟ قال: «هذا فيما كذبوا به صالحا، وما اهلك الله ﷻ قوما قط حتى يبعث اليهم قبل ذلك الرسل، فيحتجوا عليهم، فبعث الله اليهم صالحا فدعاهم الى الله، فلم يجيبوه وعتوا عليه، وقالوا: لن نؤمن لك حتى تخرج لنا من هذه الصخرة ناقة عشاء، وكانت الصخرة يعظمونها ويعبدونها، ويذبحون عندها في راس كل سنة، و يجتمعون عندها، فقالوا له: ان كنت كما تزعم نبيا رسولا، فادع لنا الهك حتى يخرج لنا من هذه الصخرة الصماء ناقة عشاء، فاخرجها الله كما طلبوا منه. ثم اوحى الله تبارك وتعالى اليه: ان يا صالح - قال لهم: ان الله قد جعل لهذه الناقة من الماء شرب يوم، و لكم شرب يوم. وكانت الناقة اذا كان يوم شربها شربت الماء ذلك اليوم، فيحلبونها فلا يبقى صغير ولا كبير

الاشرب من لبنها يومهم ذلك فاذا كان الليل واصبحوا، غدوا الى مائهم فشربوا منه ذلك اليوم، ولم تشرب الناقة ذلك اليوم، فمكثوا بذلك ما شاء الله. ثم انهم عتوا على الله، ومشى بعضهم الى بعض، وقالوا: اعقروا هذه الناقة واستريحوا منها، لانرضى ان يكون لنا شرب يوم ولها شرب يوم. ثم قالوا: من الذى يلى قتلها، ونجعل له جعلا ما احب؟ فجاءهم رجل احمر اشقر ازرق، ولد زنا، لا يعرف له اب، يقال له: قدار، شقى من الاشقياء، مشؤوم عليهم، فجعلوا له جعلا، فلما توجهت الناقة الى الماء الذى كانت ترده، تركها حتى شربت واقبلت راجعة، فقعد لها فى طريقها، فضربها بالسيف ضربة فلم تعمل شيئا، فضربها ضربة اخرى فقتلها، وخرت الى الارض على جنبها، وهرب فصيلها حتى صعد الى الجبل، فرغا ثلاث مرات الى السماء. واقبل قوم صالح، فلم يبق منهم احد الا شركه فى ضربته، واقتسموا لحمها فيما بينهم، فلم يبق منهم صغير ولا كبير الا اكل منها. فلما راي ذلك صالح اقبل اليهم، فقال: يا قوم، مادعاكم الى ما صنعتم، اعصيتم امر ربكم؟ فوحى الله تبارك وتعالى الى صالح عليه السلام: ان قومك قد طغوا وبغوا، وقتلوا ناقة بعثتها اليهم حجة عليهم، ولم يكن عليهم فيها ضرر، وكان لهم منها اعظم المنفعة، فقل لهم: انى مرسل عليهم عذابي الى ثلاثة ايام، فان هم تابوا ورجعوا قبلت توبتهم، وصددت عنهم، وان هم لم يتوبوا ولم يرجعوا بعثت عليهم عذابي فى اليوم الثالث.

فاتاهم صالح عليه السلام، فقال لهم: يا قوم، انى رسول ربكم اليكم، وهوى قول لكم: ان انتم تبتم ورجعتم واستغفرتم غفرت لكم، وتبت عليكم، فلما قال لهم ذلك كانوا اعنى ما كانوا واخبت، وقالوا: يا صالح، ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين. قال: يا قوم، انكم تصبحون غدا ووجوهكم مصفرة، واليوم الثانى وجوهكم محمرة، واليوم الثالث وجوهكم مسودة. فلما ان كان اول يوم اصبحوا ووجوههم مصفرة، فمشى بعضهم الى بعض، وقالوا: قد جاءكم ما قال لكم صالح، فقال العتاة منهم: لا نسمع قول صالح ولا نقبل قوله، وان كان عظيما فلما كان اليوم الثانى اصبحت وجوههم محمرة، فمشى بعضهم الى بعض، فقالوا: يا قوم، قد جاءكم ما قال لكم صالح. فقال العتاة منهم: لو اهلكنا جميعا ما سمعنا قول صالح، ولا تركنا آلهتنا التى كان آباؤنا يعبدونها، ولم يتوبوا ولم يرجعوا فلما كان اليوم الثالث اصبحوا ووجوههم مسودة، فمشى بعضهم الى بعض، فقالوا: يا قوم، اتاكم ما قال لكم صالح. فقال

سورہی ہود، آیات ٤٩ تا ٨٣

متن:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلْنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ
بِعِجْلٍ حَنِيدٍ ﴿٤٩﴾ فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا
لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ ﴿٥٠﴾ وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ
وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴿٥١﴾ قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا
إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٥٢﴾ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ
أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ﴿٥٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى
يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿٥٤﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَخَلِيمٌ أَوْاهُ مُنِيبٌ ﴿٥٥﴾ يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا
إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٥٦﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا
سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٥٧﴾ وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ
وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ﴿٥٨﴾ قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ
مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ ﴿٥٩﴾ قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٦٠﴾
قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ

العتاة منهم: قد اتانا ما قال لنا صالح فلما كان نصف الليل اتاهم جبريل عليه السلام، فصرخ بهم
صرخة خرقت تلك الصرخة اسماعهم، وفلقت قلوبهم، وصدعت اكبادهم، وقد كانوا في
تلك الثلاثة ايام قد تحنطوا وتكفنوا، وعلمو ان العذاب نازل بهم، فماتوا جميعا في طرفة
عين، صغيرهم وكبيرهم، فلم يبق لهم ناعقة ولا راغية ولا شيء الا اهلكه الله، فاصبحوا
في ديارهم ومضاجعهم موتى اجمعين، ثم ارسل الله عليهم مع الصيحة النار من السماء
فاحرقتهم اجمعين، وكانت هذه قصتهم». [تفسير برهان، ج ٣، ص ١١٧]

مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتِكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ
بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَآمَطْنَا عَلَيْهَا
حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ ﴿٨٢﴾ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾



لغات:

«عجل و عَجول» فرزند گاو ماده را گویند و این نام به خاطر تعجیل و قرب ولادت اوست؛ و «حنیند» به معنای گوشت مشوی و بریان کرده است؛ و «نکرته و انکرته» به معنای ناشناخته بودن است؛ و «اوجس» به معنای ترس باطنی است و «بعل» به معنای زوج است و اصل آن به معنای قائم به امر است؛ و «مجید» به معنای کریم است؛ و «روح» به معنای ترس است و به معنای نفس و قلب نیز آمده چنان که گفته می شود: «القی فی روعی»؛ و «رد» و «دفع» به یک معناست و دفع اعم از رد است چرا که رد، دفع به طرف خلف است، و «سیی بهم» از سوء است و يقال: سوؤته فسیء کما يقال: سرزته فسرّ، و فرق بین سوء و قبیح این است که سوء بدی و زشتی ظاهری است و قبیح زشتی باطنی است؛ و «ضاق فلان ذرعاً» در جایی گفته می شود که انسان راه نجات و خلاصی ندارد؛ و «عصیب» به معنای شدید در شراست، و عصبت الشئ یعنی شدت آن، و «قَطع من اللیل» قطعه عظیمه شب و یا نصف شب را گویند؛ و «سجیل» فارسی و به معنای سنگ و گل است؛ و سجیل و سجین به یک معناست؛ و «منضود» به معنای پیوستگی و در کنار هم دیگر قرار گرفتن است؛ و «مسومه» از سیماء به معنای علامت است؛ و حیوان سائمه را به این علت سائمه گویند که علامتی بر او قرار می دهند.^۱

ترجمه:

فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند گفتند: «سلام!» (اونیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آن‌ها) آورد. (۶۹) (اما) هنگامی که دید دست آن‌ها به آن نمی‌رسد (و از آن نمی‌خورند، کار) آن‌ها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: «نترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!» (۷۰) و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید پس او را بشارت به اسحاق، و بعد از او یعقوب دادیم. (۷۱) گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» (۷۲) گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است چرا که او ستوده و والا است!» (۷۳) هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست، و بشارت به او رسید، درباره قوم لوط با ما مجادله می‌کرد... (۷۴) چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود! (۷۵) ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرارسیده و بطور قطع عذاب (الهی) به سراغ آن‌ها می‌آید و برگشت ندارد! (۷۶) و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آن‌ها را شناخت و ترسید قوم تبه‌کار مزاحم آن‌ها شوند). (۷۷) قوم او (بقصد مزاحمت میهمانان) بسرعت به سراغ او آمدند - و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند - گفت: «ای قوم من! این‌ها دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند! با آن‌ها ازدواج کنید و از زشتکاری چشم‌پوشید!» از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟! (۷۸) گفتند: «تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم!» (۷۹) گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه‌گاه

و پشتیبان محکمی در اختیار من بود! (آن گاه می دانستم با شما زشت سیرتان ددمنش چه کنم!)» (۸۰) (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آن ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکنند مگر همسرت، که او هم به همان بلایی که آن ها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد! موعده آن ها صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟!» (۸۱) و هنگامی که فرمان ما فرارسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ [گل‌های متحجر] متراکم بر روی هم، بر آن ها نازل نمودیم... (۸۲) (سنگ هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود و آن، (از سایر) ستم‌گران دور نیست! (۸۳)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ»
در کتاب کافی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

خداوند چهار ملک را برای هلاکت قوم لوط فرستاد: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل، و آنان نزد ابراهیم علیه‌السلام آمدند و براو سلام کردند در حالی که صورت های خود را پوشانده بودند و ابراهیم علیه‌السلام آنان را شناخت و لکن قیافه های نیکی را از آنان مشاهده نمود از این رو به خود گفت:

من خود باید به آنان خدمت نمایم و چون میهمان نواز بود برای آنان گوساله سمینی را طبخ نمود و نزد آنان آورد و چون دید دست های آنان به طرف آن نمی رود هراس پیدا کرد و ترسید، از این رو جبرئیل علیه‌السلام عمامه خود را کنار زد و ابراهیم علیه‌السلام او را شناخت و فرمود: تو جبرئیل هستی؟ فرمود: آری. پس همسر ابراهیم علیه‌السلام نیز او را شناخت [و خشنود و خندان شد] و جبرئیل علیه‌السلام به او بشارت اسحاق و پس از

اسحاق بشارت یعقوب را داد همسر ابراهیم گفت: آیا من که پیرزنی هستم و شوهرم نیز پیرمردی است فرزند پیدا می‌کنیم؟! جبرئیل فرمود: آری، از امر خدا دور نیست و تعجب مکن...

سپس ابراهیم علیه السلام به آنان فرمود: شما برای چه به زمین فرود آمده‌اید؟ گفتند: «ما برای هلاک نمودن قوم لوط آمده‌ایم» ابراهیم علیه السلام فرمود: آیا اگر بین آنان یک صد نفر مومن باشد آنان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: نه. ابراهیم گفت: اگر بین آنان پنجاه نفر مومن باشد آنان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: نه. ابراهیم گفت: اگر بین آنان سی نفر مومن باشد آنان را هلاک می‌کنید؟

جبرئیل گفت: نه. ابراهیم گفت: اگر بین آنان بیست نفر مومن باشد آنان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: نه. ابراهیم گفت: اگر پنج نفر بین آنان مومن باشند آنان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل گفت: نه. ابراهیم علیه السلام فرمود: اگر یک نفر بین آنان مومن باشد آنان را هلاک می‌کنید؟ جبرئیل علیه السلام گفت: نه. ابراهیم علیه السلام فرمود: در بین آنان لوط می‌باشد! جبرئیل و ملائکه دیگر گفتند: ما داننا تیریم که لوط بین آنان است و ما خانواده او، جز همسرش را نجات خواهیم داد و همسر او از هلاک شوندگان خواهد بود و سپس از ابراهیم علیه السلام جدا شدند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امام حسن علیه السلام فرمود:

این سخنان، نشان می‌دهد که ابراهیم می‌خواست از هلاکت قوم لوط جلوگیری کند، چنان که خداوند پس از آن می‌فرماید: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ.»

سپس جبرئیل با همراهانش صورت‌های خود را پوشاندند و نزد لوط آمدند و او در نزدیکی قریه مشغول زراعت بود پس بر او سلام کردند، و چون حضرت لوط آنان را

دید که دارای قیافه‌های زیبا و لباس‌ها و عمامه‌های سفید هستند به آنان فرمود: به منزل من بیایید؛ و آنان را به منزل خود برد و لکن از آبروی خود هراس پیدا کرد و پیش خود گفت: این چه کاری بود که من کردم، من که قوم خود را می‌شناسم که با میهمانان چه می‌کنند؟! پس به آنان گفت:

شما بر بدترین خلق خدا وارد شده‌اید! جبرئیل گفت: ما، در هلاکت آنان عجله نمی‌کنیم تا توسعه مرتبه بر [عمل] آنان شهادت بدهی؛ اکنون یک مرتبه شهادت دادی. پس ساعتی حرکت کردند و باز لوط به آنان گفت: شما بر بدترین خلق خدا وارد شده‌اید! و جبرئیل گفت: این شهادت دوّم؛ و چون گذشتند و به درب مدینه رسیدند، باز لوط به آنان گفت: شما بر بدترین خلق خدا وارد شده‌اید؛ و جبرئیل گفت: این شهادت سوّم است. پس لوط و ملائکه وارد شهر شدند و به منزل لوط داخل گردیدند، و چون همسر لوط آنان را با آن زیبایی دید، بالای بام خانه رفت و دست‌های خود را بر هم زد و لکن مردم نشنیدند.

پس پایین آمد و آتش روشن نمود و دودی از آن بالا رفت، و مردم چون دود را دیدند به سرعت به در خانه لوط آمدند، و همسر لوط به آنان گفت: در خانه‌ی ما مردان زیبایی آمده‌اند که من تا کنون مانند آنان را ندیده‌ام. پس لوط در مقابل آنان قرار گرفت و فرمود: «ای مردم از خدا بترسید و مرا در مقابل میهمانانم شرمسار نکنید، آیا یک مرد رشید و فهمیده‌ای بین شما نیست؟!»

سپس فرمود: «این دختران من آماده‌اند و اگر با آنان ازدواج کنید برای شما پاک‌تر خواهند بود» و سپس همه آنان را به حلال دعوت کرد، و آنان گفتند: «ما را در دختران تو حقیقی نیست و تومی دانی که ما چه می‌خواهیم» لوط فرمود: ای کاش مرا بر شما قدرتی می‌بود، و یا می‌توانستم به محل امنی بروم» پس جبرئیل فرمود:

ای کاش لوط می دانست که چه قدرتی در اختیار اوست .
تا این که مردم به خانه لوط هجوم بردند و جبرئیل صیحه و فریادی بر آنان زد و به لوط فرمود: رها کن آنان را تا داخل شوند، و چون داخل شدند جبرئیل با انگشت خود به آنان اشاره کرد و کور شدند، چنان که خداوند می فرماید: «فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ» و سپس جبرئیل به لوط فرمود: ما فرستادگان پرورگار تویم و آنان به تو آسیبی نمی توانند برسانند، و تو با خانواده خود در نیمه شب از شهر خارج شوید و خداوند ما را برای هلاکت این مردم فرستاده است .

لوط (علیه السلام) فرمود: «ای جبرئیل در کار خود شتاب کن» جبرئیل (علیه السلام) فرمود: وعده‌ی هلاکت آنان صبح است آیا صبح نزدیک نیست؟ و جبرئیل لوط را گفت تا با اهل خود خارج شوند. مگر همسرا و و سپس با بال خود شهر قوم لوط را از هفت طبقه زمین بالا برد تا جایی که اهل آسمان دنیا صدای سگ‌ها و خروس‌های آنان را شنیدند و سپس آن را وارونه کرد و بر آن شهر و اطراف آن سنگ بارید.

[چنان که خداوند می فرماید: «جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَابِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن

سِجِّيلٍ...»]

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن ابن فضال، عن داود بن فرقد، عن ابى يزيد الحمار، عن ابى عبد الله (علیه السلام) قال: «ان الله تعالى بعث اربعة املاك فى اهلاك قوم لوط: جبرئيل، وميكائيل، واسرافيل، وكروبييل (علیهم السلام)، فمروا براهيم (علیه السلام) وهم معتمون، فسلموا عليه فلم يعرفهم، وراى هيئة حسنة، فقال: لا يخدم هؤلاء احد الا انا بنفسى، و كان صاحب ضيافة، فشوى لهم عجلا سمينا حتى انضجته ثم قر به اليهم، فلما وضعه بين ايديهم راى ايديهم لا تصل اليه، نكرهم و اوجس منهم خيفة، فلما راى ذلك جبرئيل (علیه السلام) حسر العمامة عن وجهه و عن راسه فعرفه ابراهيم (علیه السلام)، فقال: انت هو؟ قال: نعم: و مرت امراته سارة، فبشرها باسحاق، و من وراء اسحاق يعقوب. فقالت ما قال الله (تعالى)، و اجابوها بما فى الكتاب العزيز. فقال لهم ابراهيم (علیه السلام): لماذا جئتم؟ قالوا: فى اهلاك قوم

لوط . فقال لهم: ان كان فيها مائة من المؤمنين . اتهلكونهم؟ قال جبرييل لا . قال: وان كان فيهم خمسون؟ قال: لا . قال: وان كان فيهم ثلاثون؟ قال: لا . قال: وان كان فيهم عشرون؟ قال: لا . قال: وان كان فيهم عشرة؟ قال: لا . قال: وان كان فيهم خمسة؟ قال: لا . قال: فان فيها لوطا . قالوا: نحن اعلم بمن فيها، لننجينه واهله الامراته كانت من الغابرين . ثم مضوا . قال: وقال الحسن بن علي: لا اعلم هذا القول الا وهو يستبقيهم، وهو قول الله ﷻ: يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ .

«فاتوا لوطا وهو في زراعة له قرب المدينة، فسلموا عليه وهم معتمون، فلما رأهم رأى هيئة حسنة، عليهم عمائم بيض وثياب بيض، فقال لهم: المنزل؟ فقالوا: نعم فتقدمهم ومشوا خلفه، فندم على عرضه المنزل عليهم، فقال: اى شىء صنعت، أتى بهم قومي وانا اعرفهم؟ فالتفت اليهم، فقال: انكم لتاتون شرارا من خلق الله . قال جبرييل ﷻ: لا تعجل عليهم حتى يشهد عليهم ثلاث مرات . فقال جبرييل ﷻ: هذه واحدة . ثم مشى ساعة ثم التفت اليهم، فقال: انكم لتاتون شرارا من خلق الله . فقال جبرييل ﷻ: هذه اثنتان . ثم مضى فلما بلغ باب المدينة التفت اليهم، فقال: انكم لتاتون شرارا من خلق الله، فقال جبرييل ﷻ: هذه الثالثة . ثم دخل ودخلوا معه . حتى دخل منزله، فلما راتهم امراته رات هيئة حسنة، فصعدت فوق السطح فصفقت، فلم يسمعوا، فدخنت، فلما راوا الدخان اقبلوا يهرعون، حتى جاءوا الى الباب، فنزلت اليهم، فقالت: عندنا قوم ما رايت قوما قط احسن منهم هيئة . فجاءوا الى الباب ليدخلوا، فلما رأهم لوط قام اليهم، فقال لهم يا قوم: فَأَتَقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَنِيفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ ثم قال: هُوَ لَاءِ بِنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُكُمْ فَدَعَاهُمْ كُلَّهُمْ إِلَى الْحَلَالِ، فقالوا: لَقَدْ عَلِمْتِ مَا لَنَا فِي بِنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ فقال لهم: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ . قال . فقال جبرييل ﷻ: لو يعلم اى قوة له! فكاثروه حتى دخلوا الباب، فصاح به: جبرييل، وقال: يا لوط، دعهم يدخلون، فلما دخلوا اهوى جبرييل باصبعه نحوهم، فذهبت اعينهم، وهو قول الله ﷻ: فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ .

ثم ناداه جبرييل، فقال له: إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَقَالَ لَهُ جبرييل: انا بعثنا فى اهلاكهم . فقال: يا جبرييل، عجل . فقال: إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ فامرهم فتحمل ومن معه الامراته، ثم اقتلعها يعنى المدينة - جبرييل بجناحه من سبع ارضين، ثم رفعها حتى سمع اهل السماء الدنيا نباح الكلاب وصراخ الديوك، ثم

در روایت مفصّلی آمده که امام باقر علیه السلام می فرماید:

قوم لوط بهترین مردمی بودند که خداوند خلق نموده بود، ولیکن ابلیس برای گمراه کردن آنان کوشید، و از خوبی های آنان این بود که همگی با هم برای کار و تلاش از شهر خارج می شدند و زن ها در شهر باقی می ماندند، و چون به خانه باز می گشتند ابلیس کشت و زرع آنان را تخریب می کرد تا این که در کمین او نشستند و دیدند او جوان زیبایی است! پس به او گفتند: تویی که متاع و کشت ما را تخریب می کنی؟! و همگی بر آن شدند که او را بکشند، پس او را نزد مردی سپردند و چون شب فرا رسید، او صاحب خانه را صدا زد و گفت:

پدر من شب ها مرا روی شکم خود می خوابانید؛ صاحب خانه گفت: بیا روی شکم من بخواب و چون روی شکم او خوابید، لواط را به او یاد داد و این عمل بین مردان رایج شد و مردم دیگر، به سراغ زن ها نرفتند، و هر که را می دیدند که از جاده عبور می کند او را می گرفتند و با او لواط می کردند، از این رو مردم، از مسیر شهر آنان سفر نمی کردند؛ و چون ابلیس دانست که آنان زن ها را رها نمودند، به سراغ آنان آمد و خود را به صورت یک زن در آورد و به آنان گفت:

آیا مردان شما با هم دیگر لواط می کنند؟ گفتند: «آری ما دیده ایم که چنین می کنند» پس ابلیس خود ارضایی [و مساحقه] را نیز به آنان یاد داد، و هر چه حضرت لوط آنان را نصیحت و اندرز می داد و از این عمل نهی می کرد، ابلیس آنان را به این عمل ترغیب می نمود، تا این که زن ها نیز خود را از مردان بی نیاز دانستند و چون حجّت بر آنان تمام شد، خداوند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را برای هلاکت آنان فرستاد...

[همان گونه که در حدیث قبل با اختلاف مختصری بیان شد.]^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که اصرار بر لواط داشته باشد نمی میرد تا خداوند سنگی از سنگ های قوم

لوط را بر او پرتاب کند و بمیرد، و احدی آن را نبیند.^۲

۱. و عنه: عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن محمد بن سعيد، قال: اخبرني زكريا بن محمد، عن ابيه، عن عمرو، عن ابي جعفر عليه السلام، قال: «كان قوم لوط من افضل قوم خلقهم الله، فطلبهم ابليس الطلب الشديد، وكان من فضلهم وخيرتهم انهم اذا خرجوا الى العمل خرجوا باجمعهم، وتبقى النساء خلفهم، فلم يزل ابليس يعتادهم، فكانوا اذا رجعوا خرب ابليس ما يعملون، فقال بعضهم لبعض: تعالوا نرصد هذا الذي يخرب متاعنا. فرصدوه فاذا هو غلام احسن ما يكون من الغلمان، فقالوا له: انت الذي تخرب متاعنا مرة بعد اخرى، فاجتمع رايهم على ان يقتلوه، فبيتوه عند رجل، فلما كان الليل صاح، فقال له: مالك؟ فقال: كان ابي ينومني على بطنه. فقال له: تعال فتم على بطني. قال: فلم يزل يدلک الرجل حتى علمه ان يفعل بنفسه، فاولا علمه ابليس، والثانية علمه هو، ثم انسل ففر منهم، واصبحوا فجعل الرجل يخبر بما فعل بالغلام، ويعجبهم منه، وهم لا يعرفونه، فوضعوا ايديهم فيه حتى اكتفى الرجال بعضهم ببعض. ثم جعلوا يرصدون مارة الطريق فيفعلون بهم، حتى تنكب مدينتهم الناس، ثم تركوا نساءهم واقبلوا على الغلمان، فلما راي انه قد احكم امره في الرجال جاء الى النساء، فصير نفسه امراة، فقال: ان رجالكن يفعل بعضهم ببعض: قلن: نعم قدر ايناذلك، وكل ذلك يعظهم لوط ويوصيهم، وابليس يغويهم حتى استغنى النساء بالنساء. فلما كملت عليهم الحجة، بعث الله جبرييل وميكائيل واسرافيل عليهم السلام... [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۲۱]

۲. و عنه: عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن عثمان بن سعيد، عن محمد بن سليمان، عن ميمون البان، قال: كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فقرأ عنده آيات من هود، فلما بلغ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنُضُودٍ مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ قال: فقال: «من مات مصرا على اللواط لم يموت حتى يرميه الله بحجر من تلك الحجارة، تكون فيه منيته، ولا يراه احد». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۲۲]

و در تفسیر آیه «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ» فرمود:

هر بنده ای که عمل قوم لوط را حلال بداند، خداوند هنگام مرگ یکی از سنگ هایی که بر سر قوم لوط کوبید، بر سر او خواهد کوبید، تا هلاک شود، و لکن مردم آن را نخواهند دید!

مرحوم علی بن ابراهیم قمی روایت نموده:

مقصود لوط علیه السلام که به قوم خود گفت: «هُؤُلَاءِ بَنَاتِي» همسران آنان بودند نه دختران خود، چرا که پیامبر، پدر امت خود می باشد و لوط می خواست مردم را به حلال دعوت کند و نمی خواست به حرام دعوت نماید.^۲

و روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ» فرمود:

جبرئیل به من گفت: مقصود، ظالمین از امت تو می باشند، که در هر ساعت به خاطر ظلمی که می کنند سزاوار است سنگی بر سر آنان فرود آید.

و در کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود این است که: امت تو نیز اگر عمل قوم لوط را انجام بدهند همان کیفر را خواهند داشت.^۳

۱. وعنه، قال: حدثني أبي، عن سليمان الديلمي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ مُّسَوِّمَةً. قال: «ما من عبد يخرج من الدنيا يستحل عمل قوم لوط الا رماه الله جندلة من تلك الحجارة، تكون منيته فيها، ولكن الخلق لا يرونه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۲۳]
۲. والقمّي مقطوعاً قال عني به ازواجهم وذلك ان النبي هو ابوايمته فدعاهم الى الحلال ولم يكن يدعوهم الى الحرام هنّ اظهركم هنّ انظف فعلاً و اقلّ فحشاً قيل يعني ادبارهنّ. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۱]
۳. وفي الكافي عن الباقر عليه السلام و ما هي من الظالمين ببعيدٍ ظالمی امتک ان عملوا ما عمل قوم لوط وفيه والعياشي عن الصادق عليه السلام من مات مصراً على اللواط لم يمّت حتى يرميه الله بحجر من تلك الاحجار فيكون فيه منيته و زاد العياشي و لا يراه احد. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۶۳]

امام باقر علیه السلام در تفسیر «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ» فرمود:
 ابراهیم علیه السلام به ملائکہ فرمود: بخورید، و آنان گفتند: «نمی خوریم تا قیمت و عوض
 آن را به ما خبر بدهی» پس ابراهیم علیه السلام فرمود: هنگام شروع بگوئید: «بِسْمِ اللَّهِ»
 و چون فارغ شدید بگوئید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» پس جبرئیل رو به اصحاب خود نمود
 و گفت: حق است که خدا او را خلیل خود قرار بدهد!

سوره ی هود، آیات ۸۴ تا ۹۵

متن:

وَالِي مَدِينٍ آخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْفُسُوا الْيَكْيَالَ
 وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ ﴿٨٤﴾ وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ
 وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَتْ
 اللَّهُ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَانِكَ
 تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾
 قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ
 إِلَىٰ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
 وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾ وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ
 هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ
 إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا
 وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ

۱. و عنه علیه السلام انه قال كلوا فقالوا لا ناكل حتى تخبرنا ما ثمنه فقال اذا اكلتم فقولوا بسم الله و اذا
 فرغتم فقولوا الحمد لله قال فالتفت جبرئیل الی اصحابه و كانوا اربعة رئیسهم جبرئیل فقال
 حق لله ان يتخذ هذا خلیلاً. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۵۹]

وَ اتَّخَذْتُمُوهُ وِرَاءَ كُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۱۲﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿۱۳﴾
وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿۱۴﴾ كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا آلَا بُعْدًا

لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ نُمُودُ ﴿۱۵﴾



لغات:

اوفوا المکیال و المیزان: «وزن» به معنای تعدیل چیزی با چیز دیگر است؛ با آلت تعدیل، و «توفیق» موافقت عمل با صواب است و مُوَفَّقُ جز خداوند نیست، و «شقاق و مُشَاqqه» جدایی همراه با دشمنی است. و «فقه» به معنای فهم است، و «فقیه» اصطلاحاً به معنای فهیم و دانای به بخشی از علوم سمعیّه دین است، و عالم و فقیه در اصول دین، فهیم و عالم به دلائل عقلیّه است، و «رَجْم» به معنای سنگسار کردن است، و «اعزّ» به معنای قویّ تر، ضدّ اذلّ است، و ظهريّ، به معنای بی اعتنایی و چیزی را پشت سر انداختن است [و در فارسی گفته می شود: اوفلان چیز را پشت سر انداخت و یا پشت گوش انداخت و به آن اعتنایی نکرد].^۱

ترجمه:

و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او، معبود دیگری برای شما نیست! پیمانانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید)! من (هم اکنون) شما را در نعمت می بینم (ولی) از عذاب روز فراگیر،

بر شما بیمناکم! (۸۴) و ای قوم من! پیمان‌ه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (واجناس) مردم، عیب نگذارید و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید! (۸۵) آن چه خداوند برای شما باقی گذارده (از سرمایه های حلال)، برای شان بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما (و مامور بر اجبارتان به ایمان) نیستم! (۸۶) گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تودستور می دهد که آن چه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم یا آن چه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی!» (۸۷) گفت: «ای قوم! به من بگویید، هر گاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می توانم برخلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن بازمی دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح - تا آن جا که توانایی دارم - نمی خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم و به سوی او بازمی گردم! (۸۸) و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، گرفتار شوید! و قوم لوط از شما چندان دور نیست! (۸۹) از پروردگار خود، آمرزش بطلبید و به سوی او بازگردید که پروردگارم مهربان و دوستدار (بندگان توبه کار) است!» (۹۰) گفتند: «ای شعیب! بسیاری از آن چه را می گویی، ما نمی فهمیم! و ما تو را در میان خود، ضعیف می یابیم و اگر (به خاطر) قبیله کوچکت نبود، تو را سنگسار می کردیم و تو در برابر ما قدرتی نداری!» (۹۱) گفت: «ای قوم! آیا قبیله کوچک من، نزد شما عزیزتر از خداوند است؟! در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته اید! پروردگارم به آن چه انجام می دهید، احاطه دارد (و آگاه است)! (۹۲) ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است، انجام دهید، من هم کار خود را خواهم کرد و به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش می آید، و چه کسی دروغ گوست! شما انتظار بکشید، من هم در

انتظارم!» (۹۳) و هنگامی که فرمان ما فرارسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن‌ها را که ستم کردند، صیحه (آسمانی) فروگرفت و در دیار خود، به روفتادند (ومردند)... (۹۴) آن چنان که گویی هرگز از ساکنان آن (دیار) نبودند! دور باد مدین (و اهل آن) از رحمت خدا، همان گونه که قوم ثمود دور شدند! (۹۵)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَالِی مَدَیْنِ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَکِیَالَ وَالْمِیْزَانَ اِنِّیْ اَرَاكُمْ بِخَیْرِ وَاِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ مُّحِیْطٍ»
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند شعیب را به اهل مدین مبعوث نمود و مدین قریه‌ای است در راه شام [وبین مصر و شام است] و اهل مدین به شعیب ایمان نیاوردند و خداوند سخنان آنان را برای شعیب نقل نموده که گفتند: «ای شعیب آیا نماز تو، تورا امر می‌کند، که ما دست از آن چه پدرانمان می‌پرستیده‌اند، برداریم؟!» و نیز گفتند: «توسفیه و جاهل هستی» در حالی که خداوند از قول آنان حکایت نموده که گفته‌اند: «لَا نَتَّ الْحَلِیْمُ الرَّشِیْدُ» [و شعیب را به خوبی یاد نموده‌اند] سپس گوید: خداوند قوم شعیب را به خاطر کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان هلاک نمود، و شعیب به آنان فرمود: «أَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلَیْ بَیِّنَةٍ مِّنْ رَبِّیْ وَرَزَقْنِیْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا...»^۲

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۴.

۲. علی بن ابراهیم، قال: بعث الله شعيبا الى مدین، وهي قرية على طريق الشام، فلم يؤمنوا به، وحكى الله قولهم، قال: يا شعيب اصلا تترك تأمرک ان تترك ما يعبد ابائنا الى قوله: الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ. قال: قالوا: انك لانت السفیه الجاهل. فكنى الله ﷺ قولهم فقال: انك لانت الْحَلِيمُ
←

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «وَأَرْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ» و «فَأَنْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» فرمود:

«چه قدر صبر و انتظار فرج نیکوست سپس فرمود: «بر شما باد به صبر، چرا که فرج تنها پس از ناامیدی می‌رسد؛ و آنان که قبل از شما بودند، از شما صاب‌تر بودند»^۱.

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ»^۲

از امام صادق علیه السلام سوال شد: آیا به حضرت بقیة الله، امیرالمؤمنین گفته می‌شود؟ فرمود: این لقب جز به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گفته نمی‌شود، و احدی قبل از او و بعد از او خود را امیرالمؤمنین نمی‌نامد مگر آن که کافر باشد؛ راوی گوید: گفتم: فدای شما شوم، چگونه بر حضرت قائم علیه السلام سلام می‌کنند؟ فرمود: می‌گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» سپس امام علیه السلام این آیه را قرائت نمود «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۳.

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد بن مسعود، قال: حدثني ابو صالح خلف بن حماد الكشي، قال: حدثنا سهل بن زياد، قال: حدثني محمد بن الحسين، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، قال: قال الرضا عليه السلام: «ما احسن الصبر و انتظار الفرج، اما سمعت قول الله تعالى: وَأَرْتَقِبُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ رَقِيبٌ وَأَنْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ فعليكم بالصبر فانه انما يجيء الفرج على الياس، فقد كان الذين من قبلكم اصبر منكم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۴].
۲. سوره ی هود، آیه ۸۶.

۳. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن حفص بن محمد قال: حدثني اسحق بن ابراهيم

احمد بن اسحاق بن سعد اشعری گوید:

[ما در خانه امام عسکری علیه السلام بودیم] و آن حضرت بر ما وارد شد در حالی که فرزندی سه ساله و نورانی مانند «لیلة البدر» ماه شب چهاردهم در روی شانه او بود و به من فرمود: ای احمد بن اسحاق اگر کرامت تونزد خدا و اولیای او ایجاب نمی‌کرد، من این فرزندم را به تونشان نمی‌دادم، او همانم رسول خدا صلی الله علیه و آله است...

تا این که گوید:

آن فرزند به زبان فصیح عربی فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبُ اثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ» یعنی «من بقیة الله روی زمین هستم و من انتقام گیرنده‌ی از دشمنان خدا هستم، ای احمد بن اسحاق بعد از معاینه و دیدن دنبال دلیل دیگری نباش...»^۱

امام باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی که سخن از حضرت قائم علیه السلام به میان آورده فرمود: هنگامی که او قیام می‌نماید پشت خود را به کعبه می‌دهد و اصحاب او که

الدينوري عن عمر بن زاهر عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ساله رجل عن القائم يسلم عليه بامرة المؤمنين؟ قال: لا ذاك اسم سمى الله به امير المؤمنين عليه السلام، لم يسم به احد قبله ولا يتسمى به بعده الا كافر، قلت: جعلت فداك كيف يسلم؟ قال: يقولون السلام عليك يا بقیة الله، ثم قرا: بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۰]

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة حدثنا علی بن عبد الله الوراق قال: حدثنا سعد بن عبد

الله عن احمد بن اسحق بن سعد الاشعری قال: خرج ابو محمد الحسن بن علی عليه السلام علينا و علی عاتقه غلام كان وجهه القمر لیللة البدر من ابناء ثلث سنين، فقال: يا احمد بن اسحق لولا كرامتك على الله صلی الله علیه و آله و علی حججه ما عرضت عليك ابني هذا، انه سمى رسول الله صلی الله علیه و آله الى ان قال: فنطق الغلام عليه السلام بلسان عربی فصیح فقال. انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه، و لا تطلب اثرا بعد عين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲]

سیصد و سیزده نفر هستند گرد او جمع می شوند، و نخستین سخن او این آیه است «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می فرماید: «من هستم بقية الله و حجت خدا و خليفه ي او بر شما» پس هر کس به او سلام می کند می گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.»^۱

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۲

عبدالله فضل هاشمی گوید: از امام صادق عليه السلام درباره ی آیه فوق سوال کردم فرمود: هنگامی که بنده امر خدا را اطاعت نمود، عمل او موافق امر الهی قرار می گیرد، و آن بنده را موفق می گویند، و هنگامی که بنده بخواهد داخل گناه و معصیت خدا بشود و خداوند بین او و آن گناه مانع شود، ترک آن گناه با توفیق خداوند بوده است، و اگر مانع او از گناه نشود و بنده آن گناه را انجام بدهد، خداوند او را خوار کرده و یاریش ننموده و توفیق ترک گناه را به او نداده است!^۳

۱. و باسناده الی محمد بن مسلم الثقفی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام حدیث طویل یذکر فیہ القائم عليه السلام یقول: فیہ، فاذا خرج اسند ظهره الی الکعبة واجتمع الیه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا فاول ما ینتطق به هذه الآية «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» ثم یقول: انا بقية الله و حجته و خليفته علیکم فلا یسلم الیه مسلم الا قال: السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ فِی اَرْضِهِ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲] ۲. سوره ی هود، آیه ۸۸.

۳. فی کتاب التوحید باسناده الی عبد الله بن الفضل الهاشمی عن ابی عبد الله عليه السلام حدیث طویل و فیہ فقلت: قوله عليه السلام: «وَمَا تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ وَقَوْلُهُ عليه السلام: «إِنْ یُنْصِرْکُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَکُمْ وَإِنْ یُخْذَ لَکُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِی یُنْصِرْکُمْ مِنْ بَعْدِهِ» فقال: اذا فعل العبد ما امره الله عليه السلام به من الطاعة کان فعله وفقا لامر الله عليه السلام، و سُمی العبد به موقفا، و اذا اراد العبد ان یدخل فی شیء من معاصی الله فحال الله تبارک و تعالی بینه و بین تلك المعصية فترکها کان ترکها لها بتوفیق الله تعالی ذکره، و متی خلی بینه و بین المعصية فلم یخل بینه و بینها حتی یرتکبها فقد خذله و لم ینصره و لم یوفقه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۳]

«وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ»^۱

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مفصّلی نقل نموده که آن حضرت به اصحاب خود فرمود:

اگر شما گناه نمی کردید، و استغفار نمی نمودید، خداوند مخلوق دیگری را خلق می کرد تا گناه کنند و استغفار نمایند و او آنان را بیامزد! سپس فرمود: مومن [همواره] مورد آزمایش قرار می گیرد [و خطا می کند] و فراوان توبه می نماید، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» و یا می فرماید: «أَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»^۲

امام صادق علیه السلام از پدر خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

چهار خصلت است که در هر کس باشد در نور اعظم خدا خواهد بود... تا این که فرمود: و کسی که خطایی بکند و سپس بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَآتُوبُ إِلَيْهِ»^۳

۱. سوره ی هود، آیه ۹۰.

۲. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن ابن محبوب عن محمد بن النعمان الاحول عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر علیه السلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله حدیث طویل یقول فیہ لاصحابه: ولولا انکم تذنوبون فتستغفرون الله لخلق الله خلقا حتی یدنواثم یستغفروا الله فیستغفر لهم ان المؤمن مفتن تواب، اما سمعت قول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» وقال: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۳]

۳. فی کتاب الخصال عن ابی عبد الله عن ابیه علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله اربع خصال من کن فیہ کان فی نور الله الاعظم الی ان قال: ومن اذا اصاب خطیئة قال: استغفر الله واتوب الیه.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۳]

سوره ی هود، آیات ۹۶ تا ۱۰۹

متن:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٩٦﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ
 وَ مَا أَمَرَ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿٩٧﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾
 وَ اتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بئْسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّهُ
 عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ
 آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
 وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
 لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَ مَا نُؤَخِّرُهُ
 إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا
 الَّذِينَ شَقُوا فِئْتِيَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ
 إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ﴿١٠٧﴾ وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِئْتِيَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا
 مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ ﴿١٠٨﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ
 مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ
 وَ إِنَّا لَمُوقِفُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ ﴿١٠٩﴾



لغات:

«اِقْدَمَ قَوْمَهُ وَ يُقْدِمُ قَوْمَهُ» هنگامی گفته می شود که کسی از جلو حرکت کند و بقیه به دنبال او بروند، و «وَرَدَ» به معنای ورود و دخول است، و «اَوْرَدَهُمُ النَّارَ» به معنای وارد کردن فرعون پیروان خود را در آتش است، و «وَرَدَ» به معنای آب است و فرعون به

جای سیراب کردن قوم خود آنان را در آتش وارد نمود! چنان که «رِفْد» به معنای کمک و احسان است و در مورد نفع استعمال می شود و فرعون عوض کمک و احسان، قوم خود را گرفتار عذاب کرد، از این رو خداوند می فرماید: «بئس الورد المورود» و «بئس الرفد المرفود» و «حصید» به معنای محصود است و «حَصْد» قطع زرع است، و «شقا و شقاوت و شقوة» به یک معناست و ضد سعادت است، و «زفیر» صدای اول الاغ است و شهیق آخر آن است. و «تتیب» به معنای هلاک نمودن است و «تبت یده» یعنی قطعت و خسرت، و «یوم مشهود»، و «یوم الموعود»، و «یوم مجموع له الناس» یوم القیامة است که خداوند اولین و آخرین را در آن جمع می نماید، و «مجدوذ» به معنای مقطوع است، و «مریة» به معنای شک است.^۱

ترجمه:

ما، موسی را با آیات خود و دلیل آشکاری فرستادیم... (۹۶) به سوی فرعون و اطرافیانش اما آن‌ها از فرمان فرعون پیروی کردند در حالی که فرمان فرعون، مایه رشد و نجات نبود! (۹۷) روز قیامت، او در پیشاپیش قومش خواهد بود و (به جای چشمه های زلال بهشت) آن‌ها را وارد آتش می کند! و چه بد آبشخوری است (آتش)، که بر آن وارد می شوند! (۹۸) آنان در این جهان و روز قیامت، لعنتی به دنبال دارند و چه بد عطایی است (لعن و دوری از رحمت خدا)، که نصیب آنان می شود! (۹۹) این از اخبار شهرها و آبادیهاست که ما برای تو بازگو می کنیم که بعضی (هنوز) برپا هستند، و بعضی درو شده اند (و از میان رفته اند)! (۱۰۰) ما به آن‌ها ستم نکردیم بلکه آن‌ها خودشان بر خویشان ستم روا داشتند! و هنگامی که فرمان مجازات الهی فرارسید، معبودانی را که غیر از خدا می خواندند، آن‌ها را یاری نکردند و جز بر هلاکت آنان

۱. تفسیر مجمع البیان؛ تفسیر صافی.

نیفزودند! (۱۰۱) و اینچنین است مجازات پروردگارتو، هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می‌کند! (آری،) مجازات او، دردناک و شدید است! (۱۰۲) در این، نشانه‌ای است برای کسی که از عذاب آخرت می‌ترسد همان روزی است که مردم در آن جمع می‌شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می‌کنند. (۱۰۳) و ما آن (مجازات) را، جز تا زمان محدودی، تاخیر نمی‌اندازیم! (۱۰۴) آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرا رسد، هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی‌گوید گروهی بدبختند و گروهی خوشبخت! (۱۰۵) اما آن‌ها که بدبخت شدند، در آتشند و برای آنان در آن جا، «زفیر» و «شهیق» [ناله‌های طولانی دم و بازدم] است... (۱۰۶) جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست مگر آن‌چه پروردگارت بخواهد! پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می‌دهد! (۱۰۷) اما آن‌ها که خوشبخت و سعادت‌مند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آن‌چه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی! (۱۰۸) پس شک و تردیدی (در باطل بودن) معبودهایی که آن‌ها می‌پرستند، به خود راه مده! آن‌ها همان‌گونه این معبودها را پرستش می‌کنند که پدرانشان قبلاً می‌پرستیدند، و ما نصیب آنان را بی‌کم و کاست خواهیم داد! (۱۰۹)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«بُنْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ» یعنی هلاکت و غرق در دنیا، و عذاب در قیامت.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»^۱
و نیز گوید:

مقصود از «يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» روزی است که پیامبران و مرسلین بر امت های خود گواهی می دهند. [و آن روز قیامت است].^۲

امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) می فرمایند:

«يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» روز عرفه است، و «يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ» روز قیامت است، چنان که «يوم الموعود» نیز روز قیامت است.^۳

«يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ»^۴

در کتاب توحید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

منافاتی بین آیه «لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ» و امثال این آیه مانند «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَدْنَى لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» با آیه «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ* وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» نیست چرا که آیه دوم مربوط به مواقف دیگری است غیر از موقف آیه اول.^۵

مؤلف گوید:

بحث شقی و سعید در آیات گذشته و آینده بیان شده و بیان خواهد شد و در این آیه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «کسی که در ولایت آل محمد (علیهم السلام) وارد شود [سعادت مند است] و داخل بهشت می شود و کسی که در ولایت دشمنان آنان وارد

۱. سوره ی هود، آیه ی ۱۰۳.

۲. علی بن ابراهیم: ای شاهد علیهم الانبیاء و الرسل. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۱]

۳. قال: «المشهود: يوم عرفه، و المجموع له الناس: يوم القيامة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۲]

۴. سوره ی هود، آیه ی ۱۰۵.

۵. و هذا فی موطن من مواطن ذلك اليوم و قوله هذا يوم لا ينطقون و لا يؤذن لهم فيعتذرون فی مواطن اخر منها كما فی التوحید عن امیرالمؤمنین. [تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۲]

شود [شقی است و] داخل آتش می شود، و مراد از استثناء در آیه «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» خروج و دخول به خاطر قبول ولایت آل محمد ﷺ و عدم قبول آن است.^۱

«خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در این آیه و آیه بعد از آن می فرماید:

این دو آیه مربوط به آتش برزخ قبل از قیامت است و مقصود از «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» بهشت های برزخی است که ارواح مومنین منتقل به آن ها می شوند، و مقصود از «عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوفٍ» غیر مقطوع از نعمت های آخرت و بهشت عدن است که متصل به بهشت برزخی خواهد بود، و این آیه ردّ بر کسانی است که منکر عذاب قبر و ثواب و عقاب آن می باشند.^۳

۱. عن مسعدة بن صدقة، قال: قص ابو عبد الله ﷺ قصص اهل الميثاق، من اهل الجنة واهل النار، فقال في صفات اهل الجنة: «فمنهم من لقي الله شهيدا رسلا». ثم مرفى صفتهم حتى بلغ من قوله: «ثم جاء الاستثناء من الله في الفريقين جميعا، فقال الجاهل بعلم التفسير: ان هذا الاستثناء من الله انما هول من دخل الجنة والنار، وذلك ان الفريقين جميعا يخرجان منهما، فيبقيان وليس فيهما احد. و كذبوا، لكن عنى بالاستثناء ان ولد آدم كلهم وولد الجان معهم على الارض، والسموات تظلمهم، فهو ينقل المؤمنين حتى يخرجهم الى ولاية الشياطين، وهى النار، فذلك الذى عنى الله فى اهل الجنة واهل النار: ما دامت السماوات والأرض يقول: فى الدنيا، والله تبارك وتعالى ليس بمنخرج اهل الجنة منها ابدا، ولا كل اهل النار منها ابدا، وكيف يكون ذلك وقد قال الله فى كتابه: ما كثرين فيه أبداً» الكهف ۱۸: ۳»

ليس فيها استثناء؟! و كذلك قال ابو جعفر ﷺ: من دخل فى ولاية آل محمد ﷺ دخل الجنة، ومن دخل فى ولاية عدوهم دخل النار، وهذا الذى عنى الله من الاستثناء فى الخروج من الجنة والنار والدخول». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۵، ح ۱۱۲]

۲. سوره ی هود، آیه ۱۰۷.

۳. فهذا هو فى نار الدنيا قبل القيامة ما دامت السماوات والارض وقوله وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا يعنى فى جنات الدنيا التى تنقل اليها ارواح المؤمنين ما دامت

مرحوم فیض پس از نقل سخن فوق گوید: مؤید این تفسیر [که از روایات گرفته شده] قول خداوند است که می فرماید:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا» و امام صادق علیه السلام فرمود: این آیه مربوط به آتش برزخ است قبل از قیامت، چرا که صبح و شامی در قیامت نیست، سپس فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند می فرماید: «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ.»

سپس گوید:

مؤید این معنا این است که در همین آیات آمده: «مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» و مقصود، سماوات دنیا و ارض دنیا می باشد، و این چیز معلومی است. تا این که گوید: در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده که فرمودند: مراد از بهشت و نار در این آیه، ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و ولایت دشمنان آنان است.

سپس گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

جاهل به علم تفسیر [از مخالفین] می گوید: معنای «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» این است که خداوند اهل بهشت و دوزخ را پس از مدتی از بهشت و دوزخ خارج می نماید و کسی در بهشت و دوزخ نمی ماند» و این دروغی است که آنان می گویند، و خداوند در قیامت هرگز اهل بهشت و اهل دوزخ را از بهشت و دوزخ خارج نخواهد نمود، آری برخی از اهل دوزخ [که گنه کاران اهل ایمان اند] از دوزخ

السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ یعنی غیر مقطوع من نعیم الآخرة فی الجنة یكون متصلا به و هورد علی من ینکر عذاب القبر و الثواب و العقاب فی الدنیا فی البرزخ قبل یوم القیامة. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۳۸]

خارج می شوند، و جزآنان احدی خارج نمی شود، چنان که خداوند می فرماید:

«مَا كَيْفَ فِيهِ أَبْدًا.»

از این رو امام باقر علیه السلام می فرماید:

دو آیه فوق درباره ی غیر اهل خلود از اهل شقاوت و سعادت است.^۱

مؤلف گوید:

مؤید آن چه گذشت روایات دیگری است که در حدّ اختصار بیان می شود.

حسین بن سعید اهوازی در کتاب زهد از ابو جعفر احول نقل کرده که گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: به ما رسیده که درهای جهنم پس از مدتی بسته می شود؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند چنین نیست و همواره دوزخیان در دوزخ

۱. القمّی فی هذه الآية یوم یأت والّتی بعدها هذا فی نار الدنیا قبل یوم القيامة قال واما قوله وَآمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا یعنی فی جنان الدنیا الّتی تنقل الیها ارواح المؤمنین ما دامت السّماواتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ یعنی غیر مقطوع من نعیم الآخرة فی الجنة یكون متّصلاً به قال وهورد علی من انکر عذاب القبر والثواب والعقاب فی الدنیا والبرزخ قبل یوم القيامة. اقول: ویؤید هذا التفسیر قوله تعالی التَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا. قال الصادق علیه السلام انّ هذا فی نار البرزخ قبل یوم القيامة اذ لا غدو ولا عشی فی القيامة ثم قال الم تسمع قول الله تعالى یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ اذْخُلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ ویؤید ایضاً قوله ما دامت السّماواتُ وَالْأَرْضُ یعنی سموات الدنیا وارضها كما هو معلوم. والعباشی عن الباقر والصادق علیهما السلام ما معناه انّ المراد بالجنة والتار فی هذه الآية ولایة آل محمّد صلی الله علیه و آله و ولایة اعدائهم. قال الصادق علیه السلام قال الجاهل بعلم التفسیر انّ هذا الاستثناء من الله انّما هولمن دخل الجنة والتار وذلك انّ الفریقین جمیعاً یخرجان منهما فتبقیان ولیس فیهما احد وكذبوا قال والله تبارک وتعالی لیس یخرج اهل الجنة ولا کلّ اهل النار منهما ابداً کیف یكون ذلك وقد قال الله تعالی فی كتابه ما كَيْفَ فِيهِ اَبْدًا لیس فیهِ استثناء. وقال الباقر علیه السلام هاتان الآیتان فی غیر اهل الخلود من اهل الشقاوة والسّعادة.

[تفسیر صافی، ج ۲، ص ۴۷۳]

خواهند بود؛ گفتم: پس معنای این آیه چیست؟ «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ؟» فرمود: این آیه درباره‌ی کسانی است که از دوزخ نجات
می‌یابند.^۱

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی اهل جهنم سوال کردم، فرمود:
پدرم می‌فرمود:

[برخی از] اهل جهنم نجات پیدا می‌کنند و به چشمه‌ای کنار درب بهشت
به نام چشمه حیوان می‌رسند و از آب آن به بدن آنان می‌پاشند و گوشت و پوست
و موی بدن آنان می‌روید [و داخل بهشت می‌شوند].^۲
عمر بن ابان گوید: از امام کاظم عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

[برخی از] اهل جهنم به سبب گناهانشان جهنم می‌روند، و با عفو خداوند نجات
پیدا می‌کنند و از دوزخ خارج می‌شوند.^۳
ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گروهی به سبب شفاعت ما از دوزخ خارج می‌شوند و در آبی که از بهشت

۱. الحسين بن سعيد الاهوازي، في كتاب (الزهد): عن النضر بن سويد، عن درست، عن
ابي جعفر الاحول، عن حمران، قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: انه بلغنا انه ياتي على جهنم
حتى تصفق ابوابها. فقال: «لا والله انه الخلود». قلت: خالدين فيها ما دامت السماوات
وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ؟ فقال: «هذه في الذين يخرجون من النار». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۲]
۲. وعنه، قال: حدثنا فضالة، عن القاسم بن بريد، عن محمد بن مسلم، قال: سألت ابا عبد
الله عليه السلام عن الجهنميين. فقال: «كان ابو جعفر عليه السلام يقول: يخرجون منها فينتهي بهم الى عين
عند باب الجنة. تسمى عين الحيوان، فينضح عليهم من مائها، فينبتون كما ينبت الزرع،
تنبت لحومهم و جلودهم و شعورهم». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۳]
۳. وعنه: عن فضالة، عن عمر بن ابان، قال: سمعت عبدا صالحا يقول في الجهنميين: «انهم
يدخلون النار بذنوبهم، و يخرجون بعفو الله». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۳]

خارج می شود غسل می کنند و گوشت و خون در بدنشان می روید و آثار عذاب از آنان برطرف می شود و چون داخل بهشت می شوند، به آنان اهل جهنّم گفته می شود، و همه آنان می گویند: خدایا این نام را از ما برطرف کن. پس این نام برداشته می شود [و اهل بهشت این نام را فراموش می کنند].

ابوبصیر گوید: سپس امام باقر علیه السلام به من فرمود:

ای ابوبصیر! دشمنان علی علیه السلام همان کسانی هستند که در آتش مخلّد خواهند بود و شفاعت به فریاد آنان نمی رسد.^۱

حمران بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

کفار و مشرکین در دوزخ، اهل توحید را سرزنش می کنند و می گویند: ما نمی بینیم که توحید برای شما فایده ای داشته باشد! و اکنون ما و شما یکسان هستیم! پس خداوند از اهل توحید حمایت می کند، و به ملائکه می فرماید: از آنان شفاعت کنید، پس ملائکه برای هر کس، خدا بخواهد شفاعت می کنند، سپس خداوند به مومنین نیز می فرماید از آنان شفاعت کنید. و چون شفاعت می کنند و کسی باقی نمی ماند خداوند می فرماید: «من ارحم الراحمین هستم، همگی با رحمت من، از دوزخ خارج شوید» پس آنان مانند ملخ [های فراوان] از دوزخ خارج می شوند.^۲

۱. و عنه: عن عثمان بن عیسی، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «ان قوما یحرقون بالنار حتی اذا صاروا حمما ادرکتهم الشفاعة - قال - فینطلق بهم الی نهریخرج من رشح اهل الجنة فیغتسلون فیه، فتنبت لحومهم و دماؤهم، و یدهب عنهم قشف النار، و یدخلون الجنة، فیسمون الجهنمیین فینادون باجمعهم: اللهم اذهب عنا هذا الاسم - قال - فیدهب عنهم». ثم قال: «یا ابا بصیر، ان اعداء علی هم الخالدون فی النار لا تدرکتهم الشفاعة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۳، ح ۶]

۲. و عنه: عن محمّد بن ابی عمیر، عن عبد الرحمن بن الحجاج، عن الاحول، عن حمران،

مؤلف گوید:

در روایات معصومین (علیهم السلام) نقل شده و مرحوم صدوق نیز در کتاب اعتقادات امامیه تحریر نموده که خداوند نسبت به اطفال و مجانین و کسانی که در فتره رسل از دنیا رفته اند... در قیامت امتحانی برگذار می کند و آتشی آماده می نماید و به آنان گفته می شود: پروردگار شما امر نموده که داخل آتش شوید و هر کس داخل شود آتش بر او سلامت خواهد بود و هر کس داخل نشود معذب خواهد شد.

سوره ی هود، آیات ۱۱۰ تا ۱۲۳

متن:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوقِنَنَّ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ

قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) يقول: «ان الكفار والمشرکین بیرون اهل التوحید فی النار، فیقولون: ما نرى توحیدکم اغنی عنکم شیئا، وما نحن وانتم الا سواء - قال - فیانف لهم الرب (ﷻ)، فیقول للملائكة: اشفعوا، فیشفعون لمن شاء الله، ویقول للمؤمنین مثل ذلك، حتی اذا لم یبق احد الا تبلغه الشفاعة، قال الله تبارک وتعالی: انا ارحم الراحمین، اخرجوا برحمتی، فیخرجون کما یخرج الفراش». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۴، ح ۸]

الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿۱۲۲﴾ وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهُ فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾



لغات:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» ركون به معنای اعتماد به چیزی یا شخصی است و ضد آن نفور و نفرت و بیزاری است، و «صبراً» تحمل و حبس نفس است از خروج و حرکت به باطل و خلاف، و اصل صبر به معنای تلخی و مرارت است و به همین علت گفته می شود: «الحق مرّ» چرا که پذیرفتن و قبول حق بسا تلخ است، از این رو پاداش صابران بدون حساب داده می شود، و «بقیه» باقیمانده‌ی چیزی است که بیشتر آن تلف شده است، و گفته می شود: «فی فلان بقیه خیر» یعنی در او خیر و فضیلتی است قابل ستایش؛ و «واترفوا فی هذه الدنيا» ترفه به معنای نعمت و لذت است، یعنی ستم کاران از لذت های دنیا پیروی کردند و به آن ها سرگرم شدند! و «قصاص» خبرهای پیوسته و دنباله دار است، و قَصَّه يَقُصُّه: اذا اتبع اثره: و «نبا» خبر بزرگ و با اهمیت است، و «فؤاد» به معنای قلب است، و «مکانة» به معنای طریقه‌ی عملی است و به معنای منزلت و قدر نیز آمده چنان که گفته می شود: «له مکانة عند السلطان» و «انتظار» طلب ادراک است، و فرق بین انتظار و ترجی این است که ترجی انتظار خیر است و انتظار اعم از خیر و شر است.^۱

ترجمه:

ما به موسی کتاب آسمانی دادیم سپس در آن اختلاف شد و اگر فرمان قبلی خدا (در زمینه آزمایش و اتمام حجت بر آن‌ها) نبود، در میان آنان داوری می‌شد! و آن‌ها (هنوز) در شکت‌اند، شکی آمیخته به بدگمانی! (۱۱۰) و پروردگارت اعمال هر یک را بی‌کم و کاست به آن‌ها خواهد داد او به آن چه عمل می‌کنند آگاه است! (۱۱۱) پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با توبه سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند)! و طغیان نکنید، که خداوند آن چه را انجام می‌دهید می‌بیند! (۱۱۲) و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید! (۱۱۳) در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار چرا که حسنات، سیئات (و آثار آن‌ها را) از بین می‌برد این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرنند! (۱۱۴) و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد! (۱۱۵) چرا در قرون (واقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آن‌ها، که نجاتشان دادیم! و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند و گناه کار بودند (و نابود شدند)! (۱۱۶) و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند! (۱۱۷) و اگر پروردگارت می‌خواست، همه مردم را یک امت (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد ولی آن‌ها همواره مختلفند... (۱۱۸) مگر کسی را که پروردگارت رحم کند! و برای همین (پذیرش رحمت) آن‌ها را آفرید! و فرمان پروردگارت قطعی شده که: جهنم را از همه (سرکشان و طاغیان) جنّ و انس پر خواهم کرد! (۱۱۹) ما از هر یک از سرگذشتهای انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم و اراده‌ات قوی گردد. و در این (اخبار

و سرگذشتها)، برای توحق، و برای مومنان موعظه و تذکر آمده است. (۱۲۰) و به آن‌ها که ایمان نمی‌آورند، بگو: «هر چه در قدرت دارید، انجام دهید! ما هم انجام می‌دهیم! (۱۲۱) و انتظار بکشید! ما هم منتظریم! (۱۲۲) و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهان) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست! (۱۲۳)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۱

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«شَیْئِنِي سُورَةُ هُودٍ» و مقصود آن حضرت این آیه بوده است و چون از آن حضرت

سوال شد: چه زود پیری به سراغ شما آمده؟ فرمود: «شَیْئِنِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ

فَأَسْتَقِمُّ.»

مؤلف گوید:

حقاً تحمل بار سنگین رسالت و استقامت در آن بسیار سخت است،

و جمله «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» نیز برای امت و پیروان او بسیار سنگین و خطرناک

است، و لکن ما غافلیم!

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ...»^۲

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

مردی نزد سلطانی برود و دوست داشته باشد که او زنده باشد و دست خود

را در کیسه نماید و به او چیزی بدهد.^۳

۱. سوره ی هود، آیه ۱۱۲. ۲. سوره ی هود، آیه ۱۱۳.

۳. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد رفعه، عن ابي عبد الله علیه‌السلام

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «رکون به ظالمان» دوستی و خیرخواهی و اطاعت از آنان است. صاحب تفسیر مجمع این معنا را از ائمه معصومین علیهم السلام نقل نموده است.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» خلود نیست و لکن [میل و اطاعت و خیرخواهی از آنان] سبب

می شود که آتش با شما تماس پیدا کند، پس شما نباید به آنان تمایل پیدا کنید.^۱

مولف گوید:

در روایات ما فراوان آمده که ظالم و معین ظالم و راضی به ظلم ظالم هر سه

شریک هستند!^۲

«وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرْفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ

ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»^۳

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی نمازهای واجب سوال کردم، فرمود:

در شبانه روز پنج نماز واجب است، گفتم: آیا خداوند آن‌ها را در کتاب خود

نام برده؟ فرمود: آری، خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده است: «اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ

فی قول الله صلی الله علیه و آله: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. قَالَ: «هُوَ الرَّجُلُ يَأْتِي السُّلْطَانَ

فِيحِبُّ بَقَاءَهُ إِلَى أَنْ يَدْخُلَ يَدَهُ إِلَى كَيْسِهِ فَيُعْطِيهِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۷]

۱. عن عثمان بن عيسى، عن رجل، عن أبي عبد الله علیه السلام: «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ

النَّارُ. قَالَ: «أَمَا لَهُ لِيَجْعَلَهَا خُلُودًا وَلَكِنْ تَمَسَّكُمُ النَّارُ، فَلَا تَرَكَنُوا إِلَيْهِمْ». [تفسیر برهان،

ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴]

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

قَالَ الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ. [كافي، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۱۶]

۳. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴.

الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» و دلوک شمس زوال شمس است و بین دلوک شمس تا غسق لیل، چهار نماز واجب است، و «غَسَقِ اللَّيْلِ» نصف شب می باشد. سپس فرمود: «وَقَرَّانَ الْفَجْرَانَ قَرَّانَ الْفَجْرَانَ مَشْهُوداً» و این پنجمین نماز است؛ و در آیه دیگری نیز خداوند [به طور اجمال] نمازهای واجب را بیان نموده و فرموده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ...» و «وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ» اشاره ی به نماز عشا می باشد، و در آیه دیگری نیز [به اجمال] به نمازهای واجب اشاره نموده و فرموده است: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» و «صَّلَاةِ الْوُسْطَى» نماز ظهر است و این نخستین نمازی است که رسول خدا ﷺ در وسط روز خوانده و آن بین نماز صبح و نماز عصر است.^۱

۱. الشیخ: باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی، عن حماد بن عیسی، عن حریر، عن زرارة، عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عما فرض الله من الصلاة. فقال: «خمس صلوات في الليل والنهار». فقلت: هل سماهن وبينهن في كتابه؟ فقال: «نعم، قال الله تعالى لنبيه صلى الله عليه وسلم: أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل «الاسراء ۱۷: ۷۸» و دلوکها: زوالها، ففي ما بين دلوك الشمس الى غسق الليل اربع صلوات، سماهن وبينهن و وقتهن، و غسق الليل: انتصافه. ثم قال: وَقَرَّانَ الْفَجْرَانَ قَرَّانَ الْفَجْرَانَ مَشْهُوداً «الاسراء ۱۷: ۷۸» فهذه الخامسة. وقال في ذلك: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَطَرَفَاهِ: المغرب والغداة وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ وهي صلاة العشاء الآخرة، وقال: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى «البقرة ۲: ۲۳۸» وهي صلاة الظهر، وهي أول صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه وسلم، وهي وسط النهار، و وسط صلواتين بالنهار: صلاة الغداة، و صلاة العصر. وفي بعض القراءات: «حافظوا على الصلوات والصلاة الوسطى صلاة لعصرو قوموا لله قانتين». قال: «ونزلت هذه الآية يوم الجمعة، ورسول الله صلى الله عليه وسلم في سفر، فقنت فيها وتركها على حالها في السفر والحضر، و اضاف للمقيم ركعتين، وانما وضعت الركعتان اللتان اضافهما النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة للمقيم لمكان الخطبتين مع الامام، فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فيصلها اربع ركعات كصلاة الظهر في سائر الايام». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۵]

فضیل بن عثمان مرادی گوید: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نمود که فرمود:

چهار چیز در هر کس باشد هلاک نخواهد شد:

بنده ای که کار نیکی را انجام بدهد و نیت او نیکو باشد، خداوند ده حسنه به او می دهد، و اگر نیت انجام دادن آن را داشته و نتوانسته انجام بدهد، به خاطر حسن نیت خداوند یک حسنه به او می دهد و اگر نیت کار بدی را بکند و انجام ندهد چیزی بر او نوشته نمی شود و اگر آن عمل را انجام بدهد هفت ساعت بر او مهلت داده می شود، و ملک حسنات به ملک سیئات می گوید: شتاب مکن شاید او پس از آن گناه کار نیکی انجام بدهد و گناه او محو و نابود شود، چرا که خداوند می فرماید «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» و یا استغفار کند و بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و اگر چنین کند، چیزی بر او نوشته نمی شود، و اگر آن هفت ساعت بگذرد و کار نیکی نکند و استغفار نیز ننماید، ملک حسنات به ملک سیئات می گوید: گناه این شقی محروم را بنویس.^۱

۱. محمّد بن یعقوب: عن محمّد بن یحیی، عن احمد بن محمّد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن الفضل بن عثمان المرادی، قال: سمعت ابا عبد الله صلی الله علیه و آله يقول: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اربع من كن فيه لم يهلك على الله بعد هن الا هالك: بهم العبد بالحسنة ان يعملها، فان هو لم يعملها كتب الله له حسنة بحسن نيته، وان هو عملها كتب الله له عشا ويهم بالسيئة ان يعملها، فان لم يعملها لم يكتب عليه شيء، وان هو عملها اجل سبع ساعات، وقال صاحب الحسنات لصاحب السيئات، وهو صاحب الشمال: لا تعجل، عسى ان يتبعها بحسنة تمحوها، فان الله صلی الله علیه و آله يقول: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. او استغفار، فان هو قال: استغفر الله الذي لا اله الا هو، عالم الغيب والشهادة، العزيز الحكيم، الغفور الرحيم، ذا الجلال والاكرام واتوب اليه. لم يكتب عليه شيء، وان مضت سبع ساعات ولم يتبعها بحسنة او استغفار، قال صاحب الحسنات لصاحب السيئات: اكتب على الشقي المحروم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۸]

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» فرمود:

نمازهای شب مومن گناهان روز او را از بین می برد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: امیدوارکننده ترین آیات قرآن آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ...» است. سپس فرمود: یا علی سوگند به خدایی که مرا به حق «بشیر و نذیر» مبعوث نمود، هنگامی که یکی از شما شروع به وضو گرفتن می کند، گناهان او از اعضا و جوارح او می ریزد و چون با صورت و قلب خود به خدا رو می کند و به نماز می ایستد، از نماز خود فارغ نمی شود مگر این که همانند وقت ولادت خود از مادر، از گناه پاک می شود و اگر گناهی بین دو نماز انجام بدهد نیز از او بخشوده می شود.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله همه ی نمازهای پنجگانه را شماره نمود و فرمود:

یا علی مثل نمازهای شبانه روزی برای امت من مثل نهر جاری در کنار خانه یکی از شماست و همان گونه که یکی از شما اگر در آن نهر پنج نوبت در شبانه روز غسل کند هیچ چرکی در بدن او باقی نمی ماند، نمازهای شبانه روزی نیز به خدا سوگند همین گونه است، [و پس از انجام آن ها، هیچ گناهی برای صاحب آن ها باقی نخواهد ماند و بخشوده خواهد شد].^۲

۱. ابن بابویه، قال: حدثني أبي عليه السلام، قال: حدثنا علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر، عن حدثه، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، قال: «صلوات المؤمن بالليل يذهب بها عمل من ذنب النهار». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۸]

۲. وروی عن ابي حمزة الثمالي قال: سمعت احدهما عليه السلام يقول: ان عليا قال: سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: ارجی آیه فی کتاب الله «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ» وقرآ الآیه کلها، قال:

شیخ طوسی در کتاب امالی خود در حدیث مفصّلی از امیرالمؤمنین عليه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند با انجام هر عمل نیکی گناهی را از صاحبش برطرف می نماید، چنان که می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ»^۱
جمیل بن صالح گوید: امام صادق عليه السلام فرمود:

فریب سخنان مردم را مخور [و از تعریف و تمجید آنان خود را منزّه شمار]، چرا که آنان گناهان تو را به دوش نمی گیرند، نکند روز خود را به حرف های بیهوده تمام کنی، همانا اعمال تو را ملائکه ضبط می کنند.

سپس فرمود:

هیچ چیزی برای محو گناهان بزرگ گذشته، بهتر از اعمال نیک نیست، چرا که تو اعمال خیر خود را می بینی و شاد و مسرور می شوی، و هیچ عمل شرک آمیزی را کوچک شمار که فدای قیامت آن را می بینی و شرمسار می شوی.

يا على و الذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا ان احدکم ليقوم الی وضوئه فتساقط عن جوارحه الذنوب، فاذا استقبل الله بقلبه و وجهه لم یفتل و علیه من ذنوبه شیء کما ولدته امه، فان اصاب شیئا بین الصلوات الخمس لامتی کنهر جار الصلوات الخمس ثم قال: یا علی انما منزلة الصلوات الخمس لامتی کنهر جار علی باب احدکم، فما یظن احدکم اذا کان فی جسده دون ثم اغتسل فی ذلك النهر خمس مرات کان یبقی فی جسده درن؟ فکذلک و الله الصلوات الخمس لامتی.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۱]

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی امیرالمؤمنین عليه السلام حدیث طویل یقول فیہ: وان الله تعالى یكفر بكل حسنة سيئة، قال الله ﷻ: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۱]

از این رو خداوند می فرماید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكِرِينَ»^۱

از امام صادق علیه السلام سوال شد، شخصی اموال حرامی را به دست می آورد و با آن ها صدقه می دهد و صلّه رحم می کند و حجّ می رود تا گناهان او بخشوده شود، و می گوید:

«إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؟

امام علیه السلام فرمود:

گناه کفّاره گناه نمی شود و لکن کار نیک کفّاره گناه می شود...^۲

مؤلف گوید:

در بحث حبط و تکفیر ذیل آیه ۵۳ مائده روایات زیادی در کتاب تفسیر برهان (ج ۲، ص ۳۱۳) مناسب این آیه نقل شده، مراجعه شود.

۱. و عنه، قال: حدثني ابي عليه السلام، قال: حدثني محمد بن يحيى، عن الحسين بن اسحاق التاجر، عن علي بن مهزيار، عن عمه رواه، عن الحارث بن الاحول صاحب الطاق، عن جميل بن صالح، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «لا يغرنك الناس من نفسك، فان الامر يصل اليك من دونهم، لا تقطع النهار بكذا وكذا، فان معك من يحفظ عليك. ولم ار شيئا قط اشد طلبا ولا اسرع دركا من الحسنه للذنب العظيم القديم. ولا تستصغر شيئا من الخير فانك تراه غدا حيث يسرك، ولا تستصغر شيئا من الشر فانك تراه غدا حيث يسوؤك، ان الله تعالى يقول: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكِرِينَ». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۳۹، ح ۵]

۲. عن سماعة بن مهران، قال: قال ابا عبد الله عليه السلام رجل من اهل الجبال عن رجل اصاب مالا من اعمال السلطان، فهو يتصدق منه، ويصل قرابته، ويحج ليغفر له ما اكتسب، وهو يقول: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. فقال ابو عبد الله عليه السلام: «ان الخطيئة لا تكفر الخطيئة، ولكن الحسنه تكفر الخطيئة». ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: «ان كان خلط الحلال حراما فاخلط جميعا فلم يعرف الحلال من الحرام، فلا باس». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۴۴]

«فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...»^۱

این آیه تذکره به این امت است که اگر در بین امت های پیشین گروهی امر به معروف و نهی از منکر می کردند گرفتار عذاب نمی شدند، و این امت نیز اگر امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند مانند امت های پیشین که گرفتار عذاب شدند، گرفتار عذاب خواهند شد.

و این معنادر روایات فراوانی نقل شده است، و در تاریخ بعضی از امت ها مانند امت شعیب آمده که خداوند به او وحی نمود: «ما می خواهیم یک صد هزار نفر از امت تو را هلاک کنیم، چهل هزار نفر از فساق و شصت هزار نفر از ابرار» پس شعیب عرضه داشت: خدایا! گناه کاران را به خاطر گناهشان هلاک می کنی «فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ؟!» خوبان را برای چه؟! خطاب شد: به خاطر این که با گناه کاران سازش نمودند و امر به معروف و نهی از منکر نکردند و به خاطر ما خشم نمودند!^۲

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهِلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»^۳

این آیه مانند آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»^۴، و آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ»^۵، و آیه «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»^۶، دلالت می کند که خداوند عادل است و به احدی ظلم نخواهد نمود و این اعتقاد شیعه امامیه و معتزله است و لکن اشاعره

۱. سوره ی هود، آیه ی ۱۱۶.

۲. قال ابو جعفر (علیه السلام) و اوصی الله الی شعیب التبی (علیه السلام) ائی معذب من قومک مائة الف، اربعین الفاً من شرارهم و ستین الفاً من خیارهم فقال یا رب هؤلاء الاشرار فما بال الاخیار فاوحی الله (صلی الله علیه و آله) الیه انهم داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبى. [صافی، ج ۱، ص ۳۶۸]

۳. سوره ی هود، آیه ی ۱۱۷. ۴. سوره ی نساء، آیه ی ۴۰.

۵. سوره ی عنکبوت، آیه ی ۴۰. ۶. سوره ی نحل، آیه ی ۳۳.

و یهود و نصارا منکر عدل خدا هستند و می گویند: «خدا قدرت بر هر چیزی را دارد و امکان دارد و می تواند بهترین خلق خود مانند حضرت محمد ﷺ و سایر پیامبران و اولیای خود را به جهنم ببرد و کسانی مانند فرعون و شداد و نمرود و قاتلین اولیای خود را به بهشت ببرد و اگر چنین کاری را بکند کسی حق اعتراض ندارد و ملامتی بر او نخواهد بود» «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»^۱، در حالی که قدرت ملازمه ی با انجام ظلم و کار قبیح ندارد و کار قبیح بر خداوند بلکه بر اولیای او ممتنع است و امکان ندارد آنان کار خلاف عقل انجام بدهند، در حالی که قدرت آن را دارند و همین ارزش است که با داشتن قدرت کار خلاف و قبیح و زشتی را انجام ندهند و گرنه فضیلتی نخواهند داشت و مستحق تمجید و تفضیل نخواهند بود، تا چه رسد به خداوند که منزّه از هر عیبی است، چنین چیزی را نسبت بدهند!

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ»^۲

مرحوم کلینی با سند خود از ابی عبیده ی حذاء نقل نموده که گوید:
از امام باقر علیه السلام درباره ی استطاعت [و اختیار] و سخنان [مخالفین از] مردم [درباره ی جبر و تفویض و...] سوال کردم و آن حضرت این آیه را تلاوت نمود
«وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَ لَذَلِكَ خَلَقَهُمْ».
و سپس فرمود:

ای ابو عبیده، مردم در رسیدن به حق و انتخاب صحیح مختلف اند و همه آنان در هلاکت قرار گرفته اند! گفتم: معنای «إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ» چیست؟ فرمود:
مقصود از این آیه شیعیان ما هستند و خداوند با رحمت خود آنان را خلق نمود،

چنان که می فرماید: «وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» سپس فرمود: مقصود از رحمت اطاعت از امام است که خداوند می فرماید: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» و آن علم امام است و مقصود از «كُلَّ شَيْءٍ» شیعیان ما هستند [که از علوم ما بهره مند می شوند].
سپس فرمود:

مقصود از «فَسَاكُنْتُمُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ» شیعیان ما هستند که از ولایت غیر امام و اطاعت از غیر او پرهیزی می کنند [و تنها ولایت ما را می پذیرند] سپس فرمود: مقصود از آیه «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» این است که پیروان مسیح علیهم السلام در تورات و انجیل وصف رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی و قائم ما علیهم السلام را مشاهده کرده بودند و در تورات و انجیل آمده بود که پیامبر خدا و اوصیای او به آنان امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و مقصود از «منکر» انکار فضل امام است، و مقصود از «وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» علمی است که مردم از آنان می گیرند و بهره مند می شوند، و مقصود از «وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»

سخن مخالف حق امام است، و مقصود از «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» گناهایی است که قبل از معرفت به امام داشته اند، و مقصود از «وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» سخنانی است که قبل از معرفت به امام می گفته اند و فضل امام را انکار می کرده اند، و مقصود از «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» گناهان آنان است، و پس از اعتقاد به ولایت امام، خداوند درباره ی آنان می فرماید: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» یعنی آنان که ایمان به امام آوردند، و مقام او را تصدیق کردند، و او را یاری نمودند، و از نوری که با او نازل شده [یعنی قرآن] پیروی کردند حقارستگار شدند، یعنی کسانی که از پرستش طاغوت و جبت پرهیز کردند؛ و جبت و طاغوت: فلان و فلان اند، و مقصود از عبادت

اطاعت از آنان است. و سپس خداوند به آنان می فرماید: «أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ» و پاداش آنان را می دهد و می فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» و آنان را بشارت می دهد به قیام حضرت قائم عجل الله فرجه و ظهور او و کشته شدن دشمنان خدا و نجات پیروان او [در دنیا و در آخرت، و وارد شدن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل آن حضرت در کنار کوثر].^۱

۱. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر، عن حماد بن عثمان، عن ابی عبيدة الحذاء، قال سالت ابا جعفر عليه السلام عن الاستطاعة وقول الناس، فقال وتلا هذه الآية: وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ «يا ابا عبيدة، الناس مختلفون في اصابة القول، و كلهم هالك». قال: قلت: قوله: إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ؟ قال: «هم شيعةنا، ولرحمته خلقهم، وهو قوله: وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ يقول: لطاعة الامام، الرحمة التي يقول: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ يقول: علم الامام، ووسع علمه الذي هو من علمه كل شيء، هم شيعةنا. ثم قال: فَسَاكُنُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ يعنى ولاية غير الامام وطاعته، ثم قال: يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يعنى التبي عليه السلام والوصى والقائم، يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ اذ اقام وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ والمنكر من انكر فضل الامام وجحده وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وهو اخذ العلم من اهله وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ والخبائث: قول من خالف وَيَصْعَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وهي الذنوب التي كانوا فيها قبل معرفتهم فضل الامام وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمُ والاغلال: ما كانوا يقولون مما لم يكونوا امروا به من ترك فضل الامام، فلما عرفوا فضل الامام وضع عنهم اصرهم والاصر الذنب، وهي الاصار. ثم نسبهم، فقال: فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ يعنى بالامام وَعَزَّوْرُهُ وَنَصْرُوهُ وَاتَّبَعُوا التَّوْرَةَ الَّتِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ «الاعراف ۷: ۱۵۷» يعنى الذين اجتنبوا الجبت والطاغوت ان يعبدونها، والجبت و الطاغوت: فلان وفلان وفلان، والعبادة: طاعة الناس لهم. ثم قال: وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ «الزمر ۳۹: ۵۴» ثم جزاهم فقال: هُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ «يونس ۶۴: ۱۰» والامام يبشرهم بقيام القائم وبظهوره، و يقتل اعدائهم، وبالنجاة في الآخرة، والورود على محمد صلی الله علیه و آله على الحوض». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۲]

ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» سوال کردم، فرمود:

مقصود این است که آنان را خلق نمود تا امر به عبادت بکنند و به آنان ترحم نماید سپس از آن حضرت درباره‌ی آیه‌ی «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» سوال نمودم فرمود: آنان را خلق نمود تا اعمالی که موجب رحمت اوست را انجام بدهند و به آنان ترحم نماید.^۱

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ * إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» سوال شد و آن حضرت فرمود:

مردم قبل از پیامبران، امت واحد بودند. [و آئینی نداشتند] و خداوند پیامبران را فرستاد تا حجت بر آنان تمام شد.^۲

امام سجّاد (ع) در تفسیر «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ...» فرمود:

مقصود، مخالفین ما هستند که همه آنان باهم دیگر در دین خود اختلاف دارند، و مقصود از «إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» دوستان ما از مومنین اند و خداوند

۱. و عنه، قال: حدثنا محمد بن احمد الشيباني (رضى الله عنه)، قال: حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن سالم، عن ابيه، عن ابي بصير، قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله (عز وجل): «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [الذاريات ۵۱: ۵۶] قال: «خلقهم ليامرهم بالعبادة». قال: وسألته عن قوله (عز وجل): «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» قال: «خلقهم ليفعلوا ما يستوجبون به رحمته فيرحمهم». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۴۶، ح ۴]

۲. العياشي: عن عبد الله بن سنان، قال: سئل ابو عبد الله (ع) عن قوله الله: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً» - الى - مَنْ رَّحِمَ رَبُّكَ. قال: «كانوا امة واحدة، فبعث الله النبيين ليتخذ عليهم الحجة». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۱۴۶، ح ۶]

آنان را از طینت پاک آفرید! چنان که ابراهیم علیه السلام به خدای خود گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ» و مقصود از این آیه ما هستیم و شیعیان ما، سپس فرمود: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ» و به خدا سوگند مقصود خداوند از این آیه کسانی از این امت هستند که خلافت وصی پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کردند و از او پیروی نکردند، و این چنین است، به خدا سوگند، حال این امت.^۱

مؤلف گوید:

روایات مربوط به خلقت و آفرینش خداوند در کتاب کافی نقل شده مراجعه شود.

«وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَاَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۲

معنای توکل:

مرحوم صدوق در کتاب معانی الاخبار با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که

فرمود:

جبرئیل نزد من آمد و گفت: «ای رسول خدا! خداوند تبارک و تعالی مرا نزد تو

۱. عن عبد الله بن غالب، عن ابيه، عن رجل، قال: سألت علي بن الحسين عليه السلام عن قول الله: وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ قَالَ: «عني بذلك من خالفنا من هذه الامة، وكلهم يخالف بعضهم بعضا في دينهم، واما قوله: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ فاولئك اولياؤنا من المؤمنين، ولذلك خلقهم من الطينة الطيبة، اما تسمع لقول ابراهيم: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ قَالَ - ايانا عني و اولياءه و شيعته و شيعة وصيه، قال: وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ «البقرة ۲: ۱۲۶» - قال - عني بذلك والله من جحد وصيه ولم يتبعه من امته، و كذلك والله حال هذه الامة». [تفسير برهان، ج ۳،

۲. سوره ی هود، آیه ۱۲۳.

ص ۱۴۷، ح ۷]

فرستاده با هدیه‌ای که به احدی قبل از تونداده است». رسول خدا ﷺ فرمود: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: «صبر و چیزی بهتر از صبر»
گفتم: بهتر از صبر چیست؟ جبرئیل گفت: «رضا و چیزی بهتر از رضا»
گفتم: بهتر از رضا چیست؟ جبرئیل گفت: «اخلاص و چیزی بهتر از اخلاص»
گفتم: بهتر از اخلاص چیست؟ جبرئیل گفت: «یقین و چیزی بهتر از یقین»
گفتم: بهتر از یقین چیست؟ جبرئیل گفت: «توکل به خدا»
گفتم: توکل به خدا چیست؟ جبرئیل گفت: «این که بدانی، مخلوق نمی‌تواند به توفع و زیبایی برسانند و نمی‌توانند عطا و منعی بکنند؟ و عبد متوکل باید از مخلوق خدا مایوس باشد، و اگر چنین بود هرگز برای غیر خدا کار نمی‌کند، و امید به غیر خدا ندارد و از غیر خدا نمی‌ترسد و به غیر او طمع نمی‌کند، و این معنای توکل است»

گفتم: ای جبرئیل معنای صبر چیست؟ جبرئیل گفت: «این است که در سختی صبر کنی همان گونه که در عافیت صبر می‌کنی و در ناداری و فقر صبر کنی همان گونه که در حال غنا و ثروت صبر می‌کنی، و در بلا صبر کنی همان گونه که در عافیت صبر می‌کنی و به خاطر بلا - نزد مخلوق - از خالق شکایت نکنی»
گفتم: معنای قناعت چیست؟ جبرئیل گفت: «به قلیل دنیا قانع باشی و بر آن شکر کنی» گفتم: معنای رضا چیست؟ جبرئیل گفت: «در بود و نبود دنیا بر خالق خود خشم نکنی، و به عمل ناچیز خود راضی نشوی»

گفتم: معنای زهد چیست؟ جبرئیل گفت: «زاهد کسی است که آن چه خدا دوست می‌دارد را دوست بدارد، و آن چه خدا دشمن می‌دارد را دشمن بدارد، و از حلال دنیا و زینت‌های آن صرف نظر نماید و پرهیز کند همان گونه که از

آتش پرهیز می نماید، و آرزوی خود را از دنیا کوتاه کند، و اجل را مقابل چشم خود ببیند.»

گفتم: معنای اخلاص چیست؟ جبرئیل گفت: «بنده‌ی مخلص کسی است که از مردم چیزی نخواهد تا خود بیابد، و چون به دست آورد راضی باشد و اگر چیزی از دنیا نزد او باقی ماند در راه خدا بدهد، چرا که هر کس از مخلوق سوال نکرد، به عبودیت خدا اقرار نموده است، و اگر یافت، و راضی شد، از خدا راضی شده است و خداوند تبارک و تعالی نیز از او راضی خواهد بود، و اگر از آن چه داشت در راه خدا داد، به پروردگار خود اطمینان داشته است.»

گفتم: معنای یقین چیست؟ جبرئیل گفت: «مؤمن چون کاری را برای خدا می کند، مانند این است که او را می بیند، و اگر او خدا را نبیند، خدا او را می بیند، پس باید یقین داشته باشد که آن چه به او می رسد، خطایی در آن رخ نداده و آن چه به او نمی رسد نیز خطایی در آن نبوده و در این حال دارای یقین شده است، و همه این ها شاخه های توکل و درجات زهد است.^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا ابي، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن احمد بن ابي عبد الله، عن ابيه، في حديث مرفوع الى النبي ﷺ قال: «جاء جبرئيل ﷺ الى النبي ﷺ، فقال: يا رسول الله، ان الله تبارك وتعالى ارسلني اليك بهدية لم يعطها احدا قبلك، قال رسول الله ﷺ: قلت: وما هي؟ قال: الصبر، واحسن منه. قلت: وما هو؟ قال: الرضا، واحسن منه. قلت: وما هو؟ قال: الزهد، واحسن منه. قلت: وما هو؟ قال: الاخلاص، واحسن منه. قلت: وما هو؟ قال: اليقين، واحسن منه، قلت: وما هو، يا جبرئيل؟ قال: ان مدرجة ذلك التوكل على الله ﷻ فقلت: وما التوكل على الله ﷻ؟ فقال: العلم بان المخلوق لا يضر ولا ينفع، ولا يعطى ولا يمنع، واستعمال الياس من الخلق، فاذا كان العبد كذلك لم يعمل لاحد سوى الله، ولم يرج ولم يخف سوى الله، ولم يطمع في احد سوى الله، فهذا هو التوكل. قال: قلت: يا جبرئيل، فما تفسير الصبر؟ قال: تصبر في الضراء كما تصبر في السراء، وفي الفاقة

كما تصبر في الغناء، وفي البلاء كما تصبر في العافية، ولا يشكو حاله عند المخلوق بما يصيبه من البلاء. قلت: وما تفسير القناعة؟ قال: يقنع بما يصيبه من الدنيا، يقنع بالقليل ويشكر اليسير. قلت: فما تفسير الرضا؟ فقال: الرضا ان لا يسخط على سيده، اصاب من الدنيا ولم يصب، ولا يرضى لنفسه باليسير من العمل. قلت: يا جبريل، فما تفسير الزهد؟ قال: الزاهد يحب من يحب خالقه، ويبغض من يبغض خالقه، ويتحرج من حلال الدنيا ولا يلتفت الى حرامها، فان حلالها حساب و حرامها عقاب، ويرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه، ويتحرج من الكلام كما يتحرج من الميتة التي قد اشتد ننتها، ويتحرج عن حطام الدنيا وزينتها كما يجتنب النار ان يغشاها وان يقصرامله وكان بين عينيه اجله. قلت: يا جبريل، فما تفسير الاخلاص؟ قال: المخلص الذي لا يسال الناس شيئا حتى يجد، واذا وجد رضى، واذا بقى عنده شىء اعطاه في الله، فان من لم يسال المخلوق فقد اقر الله ﷻ بالعبودية، واذا وجد فرضى، فهو عن الله راض، والله تبارك وتعالى عنه راض، واذا اعطى الله ﷻ فهو على حد الثقة بربه ﷻ. قلت: فما تفسير اليقين؟ قال: الموقن يعمل لله كانه يراه، فان لم يكن يرى الله فان الله يراه، وان يعلم يقينا ان ما اصابه لم يكن ليخطئه، وان ما اخطاه لم يكن ليصيبه، وهذا كله اغصان التوكل، ومدرجة الزهد». [تفسير برهان، ج ٣، ص ١٤٨، ح ١]

سوره یوسف علیہ السلام

محل نزول: مکه، مگر آیه ۱، ۲، ۳ و ۷ که در مدینه نازل شده است.

تعداد آیات: ۱۱۱ آیه^۱.

از ابن عباس نقل شده که چهار آیه اول و آیه هفتم «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ

آيَاتٌ لِلنَّاسِ لِيُنْذَرُوا» در مدینه نازل شده است.^۲

ثواب قرائت سوره یوسف ﷺ

امام صادق ﷺ می فرماید:

کسی که سوره یوسف را در هر روز و یا در هر شب بخواند، خداوند در روز قیامت،

جمال او را جمال یوسف قرار می دهد، و ترس و وحشتی نخواهد داشت، و از

بندگان شایسته خدا خواهد بود، و این در تورات نوشته شده است.^۳

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر صافی.

۳. ابن بابویه: باسناده عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله ﷺ قال: «من قرأ سورة يوسف ﷺ في كل يوم اوفى كل ليلة، بعثه الله تعالى يوم القيامة وجماله مثل جمال يوسف ﷺ، ولا يصيبه فرع يوم القيامة، وكان من خيار عباد الله الصالحين». وقال: «انها كانت في التوراة مكتوبة».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۱]

و در روایت دیگری فرمود:

... از زنا و فحشا ایمن خواهد بود.^۱

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

زن ها را در غرفه ها جای ندهید، و نوشتن را به آنان تعلیم نکنید، و سوره ی یوسف

را به آنان یاد ندهید، و به آنان ریسنده گی و سوره ی نور را یاد بدهید.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

به زن ها سوره ی یوسف را یاد ندهید و بر آنان نخوانید، چرا که این سوره برای آنان

فتنه است، و سوره ی نور را به آنان یاد بدهید که در آن مواعظ و نصایح خواهد بود.^۳

و نیز فرمود:

سوره ی یوسف را به غلامان خود یاد بدهید تا خداوند سكرات و سختی های

مرگ را برای شما آسان نماید و نیرویی به شما بدهد که هیچ مسلمانی بر شما

حسد نبرد.^۴

۱. العیاشی: عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: «من قرأ سورة یوسف علیه السلام فی کل یوم او فی کل لیلۃ، بعثه الله یوم القیامة و جماله علی جمال یوسف علیه السلام، و لا یتصیبه یوم القیامة ما یتصیب الناس من الفزع، و كان جیرانه من عباد الله الصالحین». ثم قال: «انّ یوسف كان من عباد الله الصالحین و او من فی الدنیا ان یكون زانیا او فحاشا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۳]
۲. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن النوفلی، عن السکونی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تنزلوا النساء بالغرف، و لا تعلموهن الكتابة، و لا تعلموهن سورة یوسف، و علموهن المغزل و سورة النور». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۳]
۳. و عنه: عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن علی بن اسباط، عن عمه یعقوب بن سالم، رفعه، قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «لا تعلموا نساءکم سورة یوسف، و لا تقرنوهن ایاها فان فیها الفتن، و علموهن سورة النور فان فیها المواعظ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۳]
۴. (مجمع البیان): عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال: «علموا ارقاءکم سورة یوسف، فانه ایما مسلم تلاها و علمها اهله و ما ملک یمینه، هون الله تعالی علیه سكرات الموت، و اعطاه من القوة ان لا یحسده مسلم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۵۴، ح ۵]

سوره یوسف، آیات ۱ تا ۱۴

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿٤﴾ قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٥﴾ وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَآخُوهُ أَحَبُّ إِلَى آبِنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٨﴾ افْتُلُوا يُوسُفَ وَأِطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا آبَانَ

مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿۱۱﴾ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۱۲﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبُّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿۱۳﴾ قَالُوا لَيْنَ أَكَلَهُ الذَّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ ﴿۱۴﴾



لغات:

«رؤیا» به معنای خواب دیدن و تصوّر معنا در خواب است و چون در خواب تصوّر می‌کند خیال می‌کند آن رادیده است، و «کید» به معنای طلب حيله است، از کاد یکید کیداً، و «اجتباء» به معنای انتخاب است و آن در امور عالیه استعمال می‌شود، و «جَبِيَّتِ الْمَاءِ» اذا جمعته، و آیه و علامت و عبرت به یک معناست، و «عُصْبَةٌ» به معنای جماعتی است که برای هم دیگر تعصب دارند و از هم دیگر حمایت می‌کنند، و عدد آنان بین ده تا پانزده می‌باشد و یا بین ده تا چهل می‌باشد، و مفردی ندارد، مانند قوم و زهط و نقر، و فرق بین محبت و شهوت این است که در محبت شهوت و لذت نیست و در شهوت لذت جنسی وجود دارد، و «جُبٌّ» به معنای چاه است، چرا که خاک آن جدا شده و به آب رسیده است، و «سِياره» گروه مسافرا گویند که در بلاد سیر می‌کنند، و التقاط و لقطه و لقیط به معنای چیزی است که بدون گمان به دست می‌آید.^۱

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده و بخشایشگر

الر، آن آیات کتاب آشکار است! (۱) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید (و بیندیشید)! (۲) ما بهترین سرگذشتها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم

۱. مجمع البیان.

برتو با زگومی کنیم و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی! (۳) (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره، و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند!» (۴) گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می‌کشند چرا که شیطان، دشمن آشکار انسان است! (۵) و این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها به تومی آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام و کامل می‌کند، همان‌گونه که پیش از این، بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است!» (۶) در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه‌ها (ی هدایت) برای سوال کنندگان بود! (۷) هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش [بنیامین] نزد پدر، از ما محبوب‌ترند در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما، در گم‌راهی آشکاری است!» (۸) یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر، فقط به شما باشد و بعد از آن، (از گناه خود توبه می‌کنید و) افراد صالحی خواهید بود! (۹) یکی از آن‌ها گفت: «یوسف را نکشید! و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند)!» (۱۰) (و برای انجام این کار، برادران نزد پدر آمدند و) گفتند: «پدر جان! چرا تو درباره (برادرمان) یوسف، به ما اطمینان نمی‌کنی؟! در حالی که ما خیرخواه او هستیم!» (۱۱) فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند و ما نگه‌بان او هستیم!» (۱۲) (پدر) گفت: «من از بردن او غمگین می‌شوم و از این می‌ترسم که گرگ او را بخورد، و شما از او غافل باشید!» (۱۳) گفتند: «با این‌که ما گروه نیرومندی هستیم، اگر گرگ او را بخورد، ما از زیان کاران خواهیم بود (و هرگز چنین چیزی) ممکن نیست!» (۱۴)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ...»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

زبان عربی را یاد بگیرید، چرا که آن زبانی است که خداوند با آن با مردم سخن گفته است.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه‌های خود فرمود:

... «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» این قرآن است.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در یکی از خطبه‌های خود فرمود:

«أَحْسَنَ الْقَصَصِ»، «وَأَبْلَغَ الْمَوْعِظَةِ وَانْفَعَ التَّذَكُّرِ»، کتاب خدای صلی الله علیه و آله است.^۴

امام باقر علیه السلام نیز در خطبه‌ای که به آن حضرت نسبت داده شده فرمود:

کتاب خدا، اصدق الحدیث و احسن القصص می باشد...^۵

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ

لَمِنَ الْغَافِلِينَ»^۶

۱. سوره یوسف، آیه ۲.

۲. فی کتاب الخصال عن ابی عبد الله علیه السلام قال: تعلموا العربية فانها كلام الله الذي تكلم به خلقه.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۶]

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم خطبه له علیه السلام: واحسن القصص هذا القرآن. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۷]

۴. فی روضة الكافي خطبة لاميرالمؤمنين علیه السلام وفيها: ثم ان احسن القصص وابلغ الموعظة

وانفع التذکر کتاب الله عز ذكره. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۸]

۵. فی الكافي خطبة مسندة الى ابی جعفر علیه السلام وفيها: وان كتاب الله اصدق الحدیث واحسن

القصص. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۹]

۶. سوره یوسف، آیه ۳.

امام باقر علیه السلام فرمود:

پیامبران، وحی الهی را به یکی از پنج صورت دریافت می‌کنند: برخی از آنان صدایی مانند صدای رشته‌های زنجیر را می‌شنوند و مقصود خداوند را از آن دریافت می‌کنند، و برخی مانند یوسف و ابراهیم، در خواب به آنان خبر داده می‌شود، و برخی ملک وحی را می‌بینند [مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله] و وحی را از او می‌شنوند، و برخی وحی در قلوبشان ثبت و در گوش‌های شان وارد می‌شود.^۱

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ»^۲

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

یکی از علمای یهود به نام «بشان» نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! نام ستارگانی که یوسف در خواب دید و بر او سجده کردند چیست؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او پاسخ نداد، تا این که جبرئیل بر او نازل شد و نام آن‌ها را به او خبر داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به بشان یهودی فرمود: اگر من نام آن‌ها را به تو بگویم، تو مسلمان می‌شوی؟ بشان گفت: آری. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نام آن‌ها: خوبان، طارق، ذیال، ذوالکتفان، قابس، وثاب، عموران، فیلق، صبیح، صدوح، ذوالفروع، ضیاء و نور است، و یوسف در افق آسمان دید که آنان بر او سجده می‌کنند، و چون به پدر خود گفت، یعقوب گفت: «این نشانه امر پراکنده‌ای است

۱. فی تفسیر العیاشی عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال: الانبیاء علی خمسة انواع: منهم من یسمع الصوت مثل صوت السلسلة فیعلم ما عنی به، و منهم من ینبأ فی منامه مثل یوسف و ابراهیم، و منهم من یرای، و منهم من ینکت فی قلبه و یوقرفی اذنه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱۰] ۲. سوره یوسف، آیه ۴.

که خداوند آن را جمع خواهد نمود» پس بشان یهودی گفت: «به خدا سوگند این نام‌ها همان نام‌های ستارگان است» و سپس مسلمان شد.^۱
امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

تاویل و تعبیر خواب یوسف این بوده که او به زودی مالک مصر می‌شود و پدر و برادرانش بر او وارد می‌شوند، و مراد از شمس، مادر یوسف راحیل بوده و مراد از قمر، پدر او یعقوب بوده که چون بر او وارد شدند مقابل او برای خدا سجده‌ی شکر کردند.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

یوسف یازده برادر داشت و یکی از آنان به نام «بنیامین» برادر پدر و مادری او بود [و بقیّه برادران پدری او بودند] و یعقوب، اسراییل الله، یعنی خالص الله، فرزند اسحاق نبی الله، فرزند ابراهیم خلیل الله بود، و هنگامی که یوسف آن خواب را دید

۱. و عن جابر بن عبد الله قال: اتى التّبي رجل من اليهود يقال له بشان اليهودى فقال: يا محمد اخبرنى عن الكواكب التى رآها يوسف انها ساجدة له فما اسماءها؟ فلم يجبه نبى الله صلّى الله عليه وآله يومئذ فى شيء، قال: فنزل جبرييل عليه السلام فاخبر التّبي عليه السلام باسمائها، قال: فبعث رسول الله صلّى الله عليه وآله الى بشان فلما ان جاءه قال التّبي عليه السلام هل انت مسلم ان اخبرتك باسمائها؟ قال: نعم، فقال له التّبي عليه السلام: خوبان و الطارق و الذيال و ذو الكتفان و قابس و وثاب و عموران و الفيلىق و الصبيح و الصدوح و ذو القروع و الضياء و النور رآها فى افق السماء ساجدة له، فلما قصها يوسف عليه السلام قال يعقوب: هذا امر متشتت يجمعه الله صلّى الله عليه وآله من بعد، فقال بشان: والله ان هذه لاسماؤها ثم اسلم. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱۲]

۲. فى تفسير على بن ابراهيم و فى رواية ابى الجارود عن ابى جعفر عليه السلام قال: تاويل هذه الرؤيا انه سيملك مصر ويدخل عليه ابواه واخوته، اما الشمس فام يوسف راحيل، والقمر يعقوب، واما الاحد عشر كوكبا فاخوته فلما دخلوا عليه سجدوا شكر الله وحده حين نظروا اليه و كان ذلك السجود لله تعالى. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۱۳]

نه سال داشت و پدر او یعقوب به او گفت: «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا...»^۱

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

در اوایل خلقت کسی خواب نمی دید، تا این که خداوند پیامبری را بین مردم مبعوث نمود، و او مردم را به اطاعت و عبادت خداوند دعوت کرد، و مردم به او گفتند: اگر ما عبادت و اطاعت خدا را بکنیم، پاداش ما چه خواهد بود؟ سپس [آن پیامبر را تحقیر نمودند و] گفتند: «تواز جهت مالی و قبيله ای عزیزتر و قوی تر از ما نیستی!»

آن پیامبر به آنان گفت: «اگر شما از من اطاعت کنید، خداوند شما را به بهشت می برد و اگر نافرمانی کنید، شما را در آتش می برد» مردم به او گفتند: بهشت و آتش چیست؟ و چون برای آنان توصیف کرد، گفتند: در چه زمانی ما در بهشت و یا آتش وارد می شویم؟ فرمود: «پس از مردن» مردم گفتند: «ما مردگان خود را دیده ایم که پس از مرگ تبدیل به خاک و استخوان شده اند!» و سپس بر تکذیب و توهین خود نسبت به آن پیامبر افزودند، تا این که خداوند خواب را برای آنان پدید آورد، و از آن پس آن پیامبر فرمود: خداوند حجت را بر شما تمام نمود، و ارواح شما این چنین پس از مرگ متنعم و یا معذب

۱. حدیثی ابی عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام انه كان من خبر يوسف علیه السلام انه كان له احد عشر اخا و كان له من امه اخ واحد یسمى بنیامین، و كان یعقوب اسراییل الله ای خالص الله بن اسحق نبی الله بن ابراهیم خلیل الله، فرای یوسف هذه الرؤیا وله تسع سنین، فقصها علی ابیه فقال یعقوب: یا بُنْتَى لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲،

خواهند بود، گرچه بدن های شما می پوسد، تا زمانی که قیامت برپا شود و خداوند همین بدن ها را باز زنده نماید.^۱
ابوحمزه ی ثمالی گوید:

من روز جمعه ای نماز صبح را با امام سجاد علیه السلام در مدینه خواندم و چون آن حضرت از نماز و تعقیب خود فارغ گردید، من همراه او بودم تا به خانه بازگشت و به کنیز خود به نام سکینه فرمود: «هرسایلی به درب خانه من می آید او را اطعام کنید، چرا که امروز روز جمعه است» پس من گفتم: هرسایلی مستحق و نیازمند نیست!

امام علیه السلام فرمود:

«ای ثابت [نام ابوحمزه] من می ترسم برخی از سایل ها نیازمند باشد و اگر ما او را رد کنیم، همان بلایی که بر یعقوب و آل یعقوب وارد شد، بر ما اهل بیت نیز وارد شود» سپس فرمود: هرسایلی را اطعام کنید، هرسایلی را اطعام کنید، همانا یعقوب هر روز گوسفندی را ذبح می کرد و از آن صدقه می داد

۱. فی روضة الکافی بعض اصحابنا عن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن ابی الحسن علیه السلام قال: ان الاحلام لم تکن فیما مضی فی اول الخلق وانما حدثت، فقلت: وما العلة فی ذلك؟ فقال: ان الله عز ذکره بعث رسولا الی اهل زمانه فدعاهم الی عبادة الله وطاعته فقالوا: ان فعلنا ذلك فما لنا؟ فوالله ما انت باکثرنا مالا ولا باعزنا عشیره، فقال: ان اطعمونی ادخلکم الله الجنة وان عصیتم ادخلکم الله النار، فقالوا: وما الجنة وما النار؟ فوصف لهم ذلك، فقالوا: متى نصیر الی ذلك؟ فقال: اذا متم، فقالوا: لقد راينا امواتنا صاروا عظاما ورفاتا، فاذدادوا له تکذیبا و به استخفافا، فاحدث الله ﷻ فیهم الاحلام، فاتوه فاخبروه بما راوا و ما انکروا من ذلك، فقال: ان الله عز ذکره اراد ان یحتج علیکم بهذا، هكذا تكون ارواحکم اذا متم، و ان بلیت ابدانکم تصیر الارواح الی عقاب حتی تبعث الابدان.
[تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۱۵]

و خود و عیال او نیز از آن می خوردند، تا این که روزی ساییل مومن غریب و روزه دار فقیری که نزد خداوند منزلتی داشت و شب جمعه ای بود به درب خانه یعقوب عبور نمود و هنگام افطار صدا زد:

«ساییل غریب گرسنه ای را، از فضل طعام خود اطعام کنید» و این سخن را چند مرتبه تکرار کرد و آنان صدای او را شنیدند و حق او را نشناختند و او را تصدیق نکردند و چون ساییل مایوس شد و او را اطعام نکردند و شب فرارسید، با چشم گریان بازگشت و به خداوند شکوه نمود و اشک او جاری بود و آن شب را با گرسنگی گذراند و باز روزه گرفت و بر گرسنگی صبر کرد و خدا را ستایش نمود، و در آن شب یعقوب و اهل بیت او با شکم های سیر خوابیدند و چون صبح شد هنوز طعام اضافه ای داشتند!

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

صبح آن روز خداوند به یعقوب وحی نمود: «ای یعقوب بنده من را ذلیل کردی و خشم من را به وجود آوردی و مستحق ادب و نزول عقوبت و بلای من شدی و اکنون تو و فرزندانت گرفتار بلا خواهید شد» سپس فرمود: ای یعقوب محبوب ترین و گرامی ترین پیامبران من کسانی هستند که به مساکین از بندگان من ترحم کنند و آنان را به خود نزدیک نموده و اطعام نمایند، و ملجأ و پناه آنان باشند.

ای یعقوب! آیا به بنده ی من ذمیال [نام آن فقیر] که کوشای در عبادت من بود و به چیز کمی قانع بود و به درب خانه تو آمد و هنگام افطار تو را صدا زد و گفت: «به ساییل غریب قانع اطعام نمایید» شما او را اطعام نکردید و او با چشم گریان بازگشت و به من شکایت نمود و شب را گرسنه طی کرد و مرا ستایش کرد و صبر نمود

و با گرسنگی، باز روزه گرفت و توای یعقوب و فرزندان سیر بودید و چون صبح شد هنوز طعام اضافه شما باقی بود؟! سپس فرمود:

«ای یعقوب! آیا ندانستی که عقوبت و گرفتاری به اولیای من، سریع تر از دشمنان من است؟! و این به خاطر این است که من نظریه اولیایم دارم و دشمنان خود را با نعمت های خود غافلگیر می کنم؟! پس آگاه باش که به عزتم سوگند برتوبلای خود را خواهم فرستاد و تو و فرزندان را گرفتار مصائب خواهم نمود و تو را با عقوبت خود تادیب خواهم کرد، پس آماده بلای من باشید و به قضای من راضی و بر مصائب من صابر باشید.

ابوحمزه گوید: به امام سجاد (علیه السلام) گفتم:

فدای شما شوم، یوسف آن خواب را در چه زمانی دید؟

امام (علیه السلام) فرمود:

در همان شبی که یعقوب و فرزندان سیر خوابیدند و به آن سایل گرسنه چیزی ندادند، و چون یوسف آن خواب را دید و برای پدر خود بیان کرد، یعقوب با توجه به وحی خداوند، برای آماده شدن بلا، غمگین شد، و به یوسف فرمود: «لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ» چرا که من می ترسم آنان برای توحیله ای کنند. و لکن یوسف کتمان نکرد و خواب خود را بر برادران خود آشکار نمود.

سپس امام سجاد (علیه السلام) فرمود:

نخستین بلایی که بر یعقوب و آل او نازل شد، حسد برادران یوسف بود نسبت به یوسف و به دنبال آن، اندوه یعقوب بر یوسف شدید شد، و هراس پیدا کرد که وعده ی عقوبت خداوند، درباره ی یوسف باشد و چون برادران یوسف محبت پدر خود را نسبت به یوسف دیدند بر آنان سخت آمد [و گرفتار

حسد شدند! و...'

١. في كتاب علل الشرائع حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن الثمالي قال: صليت مع علي بن الحسين عليه السلام الفجر بالمدينة يوم جمعة فلما فرغ من صلوته وسبحته نهض الى منزله وانا معه، فدعا مولاة له تسمى سكينه فقال لها: لا يعبر علي بابي سايل الا اطعمتموه، فان اليوم يوم الجمعة، قلت له: ليس كل من يسأل مستحق، فقال: يا ثابت اخاف ان يكون بعض من يسألنا محقا فلا نطعمه ونرده فينزل بنا اهل البيت ما نزل بيعقوب وآله اطعموهم اطعموهم، ان يعقوب كان يذبح كل يوم كبشا فيتصدق منه وياكل هو و عياله منه، وان سايلا مومنا صواما محقا، له عند الله منزلة وكان مجتازا غربيا اعتر على باب يعقوب عشية جمعة عند اوان افطاره يهتف على بابه: اطعموا السائل المجتاز الغريب الجائع من فضل طعامكم يهتف بذلك على بابه مرارا وهم يسمعونهم وقد جهلوا حقه ولم يصدقوا قوله، فلما ينس ان يطعموه وغشيه الليل استرجع واستعبر وشكى جوعه الى الله ﷻ وبات طاويا واصبح صائما جائعا صابرا حامدا لله و بات يعقوب و آل يعقوب شباعا بطانا واصبحوا وعندهم فضلة من طعامهم.

قال: فاوحى الله ﷻ الى يعقوب في صبيحة تلك الليلة: لقد اذلت يا يعقوب عبدى ذلة استحدثت بها غضبي، واستوجبت بها ادبى ونزول عقوبتى وبلواى عليك وعلى ولدك، يا يعقوب ان احب انبيائى الى واكرمهم على من رحم مساكين عبادى وقربهم اليه واطعمهم، وكان لهم ماوى وملجئا. يا يعقوب اما رحمت ذميال عبدى المجتهد فى عبادته القانع باليسير من ظاهر الدنيا عشاء امس لما اعتر بابك عند اوان افطاره، وهتف بكم: اطعموا السائل الغريب المجتاز القانع فلم تطعموه شيئا فاسترجع واستعبر وشكى ما به الى، و بات طاويا حامدا الى صابرا واصبح صائما، وانت يا يعقوب وولدك شباعا، واصبحت وعندكم فضلة من طعامكم؟ او ما علمت يا يعقوب ان العقوبة والبلوى الى اوليائى اسرع منها الى اعدائى؟ وذلك حسن النظر منى لاوليائى واستدراج منى لاعدائى؟ اما وعزتى لانزل بك بلوائى ولا جعلنك وولدك غرضا لمصائبى ولاؤدبنيك بعقوبتى فاستعدوا لبلواى وارضوا بقضائى واصبروا للمصائب.

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَسَائِلِينَ * ذُقُوا لِیُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ أَحَبُّ إِلَیَّ أَيْبَانًا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * اقْتُلُوا یُوسُفَ وَأَظْرَحُوهُ أَرْضًا یَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ أَيْبِكُمْ»^۱

امام سجاد علیه السلام به دنبال حدیث قبل می فرماید:

به خاطر محروم کردن آن سایل، قدرت و قضا و امر الهی درباره ی یعقوب و یوسف و برادران او غالب شد، و یعقوب نتوانست بلا را از خود و فرزندان خود دفع کند، از این رو با کراهت یوسف را تحویل برادران او داد و آماده ی بلا گردید، و چون برادران یوسف، یوسف را با خود بردند، یعقوب با سرعت خود را به آنان رساند و یوسف را از آنان گرفت و به آغوش کشید و گریان شد و سپس او را به آنان بازگرداند،

فقلت لعلی بن الحسین علیه السلام: جعلت فداک متى رای یوسف الرؤیا؟ فقال فی تلك الليلة التي بات فيها یعقوب و آل یعقوب شباعا، و بات فيها ذمیال طوایا جائعا، فلما رای یوسف الرؤیا و اصبح فقصها علی ابيه یعقوب فاغتم یعقوب لما سمع من یوسف الرؤیا مع ما اوحی الله ﷻ الیه ان استعد للبلاء، فقال یعقوب لیوسف: لا تقصص رؤیاک هذه علی اخوتک فانی اخاف ان یکیدوا لک کیدا، فلم یکنتم یوسف رؤیاه و قصها علی اخوته، قال علی بن الحسین علیه السلام: و كانت اول بلوی نزلت بیعقوب و آل یعقوب الحسد لیوسف لما سمعوا منه الرؤیا، قال: فاشتدت رقة یعقوب علی یوسف و خاف ان یکون ما اوحی الله ﷻ الیه من الاستعداد للبلاء هو فی یوسف خاصة فاشتدت رفته علیه من بین ولده، فلما رای اخوة یوسف ما یصنع یعقوب بیوسف من تکرمته اياه و ایتاره اياه علیهم، اشتد ذلك علیهم و بدا البلاء فیهم، فتؤامروا فیما بینهم و قالوا: ان یوسف و اخاه أَحَبُّ إِلَیَّ أَيْبَانًا وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اقْتُلُوا یُوسُفَ وَأَظْرَحُوهُ أَرْضًا یَحُلُّ لَكُمْ وَجْهَ أَيْبِكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ای تتوبون فعند ذلك قالوا: یا آبَانَا مَا لَکَ لَا تَأْتِنَا عَلَی یُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا یَرْتَعِ الْآیَةَ فقال یعقوب: إِنِّی لَیَحْزُنُنِیْ أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَ أَخَافُ أَنْ یَأْكُلَهُ الذِّئْبُ فانترعه حذرا علیه منه ان یکون البلوی من الله علی یعقوب فی یوسف خاصة لموقعه من قلبه و حبه له... [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۱، ح ۱۷]

۱. سوره یوسف، آیات ۹-۷.

وبرادران یوسف از آن پس یوسف را به سرعت بردند، از ترس آن که پدرشان باز به آنان برسد و یوسف را بگیرد و به آنان بازنگرداند و چون از پدر دور شدند، یوسف را داخل جنگلی بردند و گفتند: «اورا می کشیم و بدن او را زیر این درخت می اندازیم تا امشب گرگ او را بخورد» پس بزرگ آنان گفت:

«یوسف را نکشید و لکن او را داخل چاه اندازید، تا اهل قافله و عابریں او را برای خود بردارند پس او را نزد چاه آوردند و داخل چاه انداختند و گمان کردند که او غرق خواهد شد و چون یوسف به قعر چاه رسید صدازد: «ای فرزندان رومین! سلام من را به یعقوب برسانید» و چون سخن او را شنیدند به هم دیگر گفتند: «از این جانمی رویم تا یقین کنیم او مرده است» پس کنار چاه ماندند تا از حیات او ناامید شدند و شبانه نزد پدر آمدند و با چشم گریان گفتند: «ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد متاع خود قرار دادیم و گرگ او را خورد» پس یعقوب با شنیدن سخنان آنان گریان شد و گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و به یاد آمادگی بلای خدا افتاد و صبوری نمود و به فرزندان خود گفت: «شما اشتباه فهمیده اید» چرا که خداوند قبل از آن که تعبیر خواب صادق یوسف را به من نشان دهد، او را خوراک گرگ نخواهد نمود.

ابوحمزه گوید:

سخن امام علیه السلام از این جاقطع شد و من روز دیگر به آن حضرت گفتم: فدای شما شوم، شما سخن خود را دیروز درباره یعقوب و یوسف و برادران او قطع کردید، اکنون به سخن خود ادامه بدهید؟

امام علیه السلام فرمود:

برادران یوسف چون صبح شد، با خود گفتند! برویم ببینیم آیا یوسف زنده مانده

یا مرده است؟ و چون نزد آن چاه آمدند دیدند گروهی نزد آن چاه آمده و یکی از آنان دلو خود را وارد چاه کرد و دید جوانی به دلو آویزان شده، پس به رفقای خود گفت: «یا بشری هذا غلام» پس برادران یوسف نزدیک آمدند و گفتند: «این غلام از ما می باشد و دیروز از دست ما رها شده و در این چاه افتاده است و امروز ما آمده ایم او را از چاه خارج کنیم» پس او را از دست اهل قافله گرفتند و به کناری بردند و به او گفتند: «یا باید اقرار کنی که غلام ما هستی، تا تو را به اهل این قافله بفروشیم و یا تو را خواهیم کشت» یوسف گفت: مرا نکشید و هر کار دیگری می خواهید بکنید» پس او را نزد قافله آوردند و گفتند: آیا کسی بین شما هست که این غلام را خریداری کند؟ پس یکی از آنان او را به بیست درهم خریداری نمود و به شهر مصر آورد و او را به پادشاه مصر فروخت چنان که خداوند می فرماید: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا...»^۱

۱. قال: فغلبت قدرة الله وقضائه و نافذ امره في يعقوب و يوسف و اخوته، فلم يقدر يعقوب على دفع البلاء عن نفسه و لا عن يوسف و ولده، فدفعه اليهم و هو لذلک کاره متوقع للبلوى من الله فيوسف، فلما خرجوا من منزلهم لحقهم مسرعا فانزعجوا من ايدى يهم فضمه اليه و اعتنقه و بكي و دفعه اليهم، فانطلقوا به مسرعين مخافة ان ياخذهم منهم و لا يدفعه اليهم، فلما ايقنوا به اتوا به غيضة اشجار فقالوا:

نذبحه و نلقيه تحت هذه الشجرة فياكله الذئب الليلة، فقال كبيرهم: لا تقتلوا يوسف و ألقوه في غيابة الجب يلتقطه بعض السياره ان كنتم فاعلين فانطلقوا به الى الجب و القوه فيه و هم يظنون انه يغرق فيه، فلما صار في قعر الجب ناداهم: يا ولد رومين اقرأوا يعقوب السلام مني، فلما راوا كلامه قال بعضهم لبعض: لا تزالوا من هاهنا حتى تعلموا انه قد مات، فلم يزالوا بحضرتة حتى آيسوا و رجعوا الى ابيهم عشاء يبكون «قالوا: يا ابانا انا ذهبننا نستبق و تركنا يوسف عند متاعنا فأكله الذئب» فلما سمع مقالتهم استرجعوا و استعبروا و ذكروا وحي الله ﷻ اليه من الاستعداد للبلاء فصبروا اذ عن للبلوى، فقال لهم:

سورة يوسف، آيات ١٥ تا ٢٢

متن:

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَن يُعْجِلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ

«بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا» وما كان الله ليطعم لحم يوسف للذنب من قبل ان ارى تاويل رؤياه الصادقة. قال ابو حمزة: ثم انقطع حديث على بن الحسين عليه السلام عند هذا فلما كان من الغد غدوت عليه فقلت له: جعلت فداك انك حدثتني امس بحديث ليعقوب وولده ثم قطعته فما كان من قصة اخوة يوسف وقصة يوسف بعد ذلك؟ فقال انهم لما اصبحوا قالوا: انطلقوا بنا حتى ننظر ما حال يوسف امات ام هوحى؟ فلما انتهوا الى الجب وجدوا بحضرة الجب سيارة وقد ارسلاهم وادلى دلوه، اذ هو بسلام متعلق بدلوه فقال لاصحابه: «يا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ» فلما اخرجوه اقبلوا اليهم اخوة يوسف فقالوا:

هذا عبدنا سقط منا امس في هذا الجب وجئنا اليوم لنخرجه فانتزعوه من ايديهم و تنحوا به ناحية فقالوا له: اما ان تقر لنا انك عبدنا فنبيعك بعض هذه السيارة او نقلتك فقال لهم يوسف: لا تقتلوني واصنعوا ما شئتم، فاقبلوا به الى السيارة فقالوا: امنكم من يشتري منا هذا العبد؟ فاشتراه رجل منهم بعشرين درهما وكان اخوته فيه مِنَ الزَّاهِدِينَ، وسار به الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْبَدُوِّ حَتَّى ادخله مصر، فباعه الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنَ الْبَدُوِّ مِنْ مَلِكِ مِصْرَ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ ﷻ: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»...

[تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٤١١، ح ١٧]

نَتَّخِذُهُ وِلْدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ
عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ
حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۶﴾



لغات:

«حُزْنٌ» یعنی اندوه و آن دردی است که از فراق محبوب بر قلب وارد می شود، و «عِشَاءُ» آخر روز را گویند، و بعضی گفته اند: عِشَاءُ اَوَّلُ تَارِيكِي شَبِّ اسْت، و استباق، از مسابقه است و هدف از آن روشن شدن فرد قوی تر است و صِرَاعٌ نِيزِ بَه هَمِيْن مَعْنَا سْت، و «دَمٌ كَذِبٌ» یعنی دم مکذوب، و «تَسْوِيلٌ» تَزْيِيْن نَفْسِ بَه نَحْوِ فَرِيْبِ اسْت، و «وَارِدٌ» كَسِي اسْت که قبل از اهل قافله سراغ آب می رود، و «بِضَاعَةٌ» سِرْمَايَه اسْت، و «شِرَاءٌ» بَه مَعْنَا فِرُوخْتِن اسْت، و «ثَمَنٌ» عَوْض چِيْزِي اسْت که فروخته می شود، و «بَخْسٌ» كَم فِرُوْشِي دَر كِيْل و وِزْن اسْت، و «ثَوِي و مِثْوَا» مَحَل اِقَامَت اسْت، و «اِكْرَامٌ» عَطَا و اِحْسَان بَزْرِك اسْت، و «اَشُدُّ» جَمْعِي اسْت بَدُوْن مَفْرَد، و يَا وَاَحْدِي اسْت که بَرُوْزْن جَمْع اَمْدَه اسْت.^۱

ترجمه:

هنگامی که او را با خود بردند، و تصمیم گرفتند وی را در مخفی گاه چاه قرار دهند، (سرانجام مقصد خود را عملی ساختند) و به او وحی فرستادیم که آن ها را در آینده از این کارشان با خبر خواهی ساخت در حالی که آن ها نمی دانند! (۱۵) (برادران یوسف) شب هنگام، گریان به سراغ پدر آمدند. (۱۶) گفتند: «ای پدر! ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم، و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما

۱. مجمع البیان.

را باور نخواهی کرد، هر چند راست گو باشیم!» (۱۷) و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند گفت: «هوس های نفسانی شما این کار را برای شان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آن چه می گوید، از خداوند یاری می طلبم!» (۱۸) و (در همین حال) کاروانی فرارسید و مامور آب را (به سراغ آب) فرستادند و دلو خود را در چاه افکند (ناگهان) صدازد: «مژده باد! این کودکی است (زیبا و دوست داشتنی!)» و این امر را بعنوان یک سرمایه از دیگران مخفی داشتند. و خداوند به آن چه آن ها انجام می دادند، آگاه بود. (۱۹) و (سرانجام)، او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند و نسبت به (فروختن) او، بی رغبت بودند (چرا که می ترسیدند رازشان فاش شود). (۲۰) و آن کس که او را از سرزمین مصر خرید [عزیز مصر]، به همسرش گفت: «مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما سودمند باشد و یا او را بعنوان فرزند انتخاب کنیم!» و اینچنین یوسف را در آن سرزمین متمکن ساختیم! (ما این کار را کردیم، تا او را بزرگ داریم و) از علم تعبیر خواب به او بیاموزیم خداوند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۲۱) و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم! (۲۲)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام

«وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ اَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...»

در ادامه حدیث پیشین ابو حمزه گوید: به امام سجّاد علیه السلام گفتم:

هنگامی که یوسف را در چاه انداختند او چند ساله بود؟ فرمود: نه ساله بود. گفتم: بین منزل یعقوب و مصر چه قدر فاصله بود؟ فرمود: دوازده روز راه بود، سپس فرمود: یوسف زیباترین انسان زمان خود بود، از این روزن پادشاه مصر

به او علاقه مند شد و از او درخواست زناشویی نمود و یوسف به او گفت: معاذالله! ما از خانواده‌ای هستیم که زنا نمی‌کنیم». پس [زلیخا] درها را بست و گفت: هراسی برتو نیست و خود را بر روی یوسف انداخت، پس یوسف در را باز نمود و از او فرار کرد و زلیخا خود را به او رساند و لباس او را از پشت کشید و لباس را از او جدا کرد و یوسف باز از دست او فرار نمود، ناگهان عزیز مصر وارد خانه شد و زلیخا گفت: آیا کیفر کسی که به خانواده تو قصد سویی بکند جز زندان و یا عذاب دردناک است؟ و چون پادشاه خواست که یوسف را کیفر دهد، یوسف به او گفت: به پروردگار یعقوب سوگند، که من نیت بدی به خانواده تو نداشتم و او مرا به خود دعوت نمود و من از او دوری کردم، و تو از این بیچه شیرخواره سوال کن تا بگوید: کدام یک از ما قصد سویی داشته است؟

امام سجّاد (علیه السلام) سپس فرمود:

در آن روز بیچه شیرخواری از خویشان زلیخا نزد او بود و خداوند برای قضاوت، آن بیچه را به سخن آورد و آن بیچه به پادشاه گفت: به پیراهن یوسف بنگراگر از جلو پاره شده است، او اهل گناه بوده و اگر از پشت پاره شده است زلیخا اهل گناه بوده است و چون پادشاه دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده است از سخن آن بیچه برآشفته شد و به همسر خود گفت: این کید و مکر از شما زنان است و مکر شما بزرگ می‌باشد، و به یوسف گفت: این سخن را بازگو مکن.

امام سجّاد (علیه السلام) می‌فرماید:

ولکن یوسف این قصه را پنهان نکرد و در شهر منتشر شد و زنان مصر گفتند:

«زن پادشاه شیفته غلام خود یوسف شده است» و چون این خبر به گوش زلیخا رسید، زنان مصر را دعوت به اطعام کرد و جلسه ای تشکیل داد و به دست هر کدام آنان کاردی داد و سپس به یوسف گفت: برآنان وارد شود، و چون زنان مصریوسف را دیدند زیبایی او را بزرگ شمردند و بی اختیار دست های خود را بریدند و گفتند:

«مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ»، پس زلیخا، به آنان گفت: «این همان جوانی است که شما مرا نسبت به علاقه به او ملامت کردید» تا این که همه آن زن ها، پنهان از شوهران خود از یوسف درخواست ملاقات نمودند و یوسف از زیارت آنان امتناع ورزید و فرمود: «وَالْأَلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ»، یعنی «خدایا اگر کید آنان را از من دور نکنی من به آن ها مایل می شوم و از جاهلان خواهم بود» و خداوند کید آنان را از یوسف برطرف نمود، و چون قصه یوسف و زلیخا و زن های مصری شایع شد، پادشاه با شنیدن سخنان آن بچه شیرخواره، مصلحت دید که یوسف را زندانی کند و چون یوسف زندانی شد دو نفر جوان نیز در کنار او زندانی شدند و خداوند ماجرای آنان را در این آیات بیان نموده است.^۱

۱. قال ابو حمزة: فقلت لعلي بن الحسين عليه السلام: ابن كم كان يوسف يوم القوه في الجب؟ فقال: كان ابن تسع سنين، فقلت: كم كان بين منزل يعقوب يومئذ وبين مصر؟ فقال: مسيرة اثني عشر يوما، قال: و كان يوسف من اجمل اهل زمانه فلما راهق يوسف راودته امراة الملك عن نفسه فقال لها: معاذ الله انا من اهل بيت لا يزنون فغلقت الابواب عليها و عليه و قالت: لا تخف و اقلت نفسها عليه فافلت منها هاربا الى الباب ففتحتة فلحقته فجدبت قميصه من خلفه فاخرجته منه فافلت يوسف منها في ثيابه «وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قال: فهم الملك بيوسف ليعذبه فقال

سوره یوسف، آیات ٢٣ تا ٣٤

متن:

وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنَ مَثْوٰى اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَاَقْدَمْتُ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّآى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِتَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٣٤﴾ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصُهٗ مِنْ دُبُرٍ وَّالْقِيَآءِ سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا

له يوسف: واله يعقوب ما اردت باهلك سوء ابل هي راودتني عن نفسي فسل هذا الصبي اين راود صاحبه عن نفسه؟ قال: و كان عندها صبي من اهلها زائر لها فانطق الله الصبي لفصل القضاء فقال: ايها الملك انظر الى قميص يوسف فان كان مقدودا من قدامه فهو الذي راودها؟

وان كان مقدودا من خلفه فهي التي راودته فلما سمع الملك كلام الصبي وما اقتصر افزعه ذلك فزعا شديدا فجيء بالقميص فنظر اليه فلما رآه مقدودا من خلفه قال لها: «اِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ اِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيْمٌ» وقال ليوسف: اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا وَلَا يَسْمَعَنَّ مِنْكَ اِحَدٌ وَاكْتَمِهٖ قَالَ: فلم يكتمه يوسف واذاعه في المدينة حتى قلن نسوة منهن: «اَمْرَأَتُ الْعَزِيْزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهٖ» فبلغها ذلك فارسلت اليهن وهيئت لهن طعاما ومجلسا ثم اتتهن باترج «وَاَتَتْ كُلَّ وَاِحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِيْنًا» ثم قالت ليوسف: «اَخْرِجْ عَلَيْنَهٗنَّ فَلَمَّا رَاَيْتَهُ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ» وقلن ما قلن، فقالت لهن: «فَدَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِنِيْ فِيْهٖ» يعني في حبه، وخرجن النسوة من عندها فارسلت كل واحدهٍ منهن الى يوسف سرا من صاحبته تساله الزيارة، فابى عليهن وقال: «اِلَّا تَصْرِفَ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَيْهِنَّ وَاَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ» فصرف الله عنه كيدهن فلما شاع امر يوسف وامرارة العزيز والنسوة في مصر بدا للملك بعد ما سمع قول الصبي ليسجنن يوسف فسجنه في السجن ودخل السجن مع يوسف فتيان وكان من قصتهما وقصة يوسف ما قصه الله في الكتاب قال ابو حمزة: ثم انقطع حديث علي بن الحسين عليه السلام.

[تفسير نورالثقلين، ج ٢، ص ٤١١، ح ١٧]

إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۵﴾ قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قُبَلٍ فَصَدَقْتُ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۲۶﴾ وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبْتُ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۷﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿۲۸﴾ يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿۲۹﴾ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۳۰﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿۳۱﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيُسْجَنَنَّ وَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۳۳﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۴﴾



لغات:

«مراودة» خواستار شدن چیزی است بانر می و ارفاق تار سیدن به مقصد، و در این آیه کنایه از چیزی است که زن ها از مرد ها می خواهند؛ «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ» به معنای بستن درهاست به گونه ای که باز کردن آن ها سخت باشد، «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» یعنی زلیخا عزم و اراده جدی نمود که یوسف را به زنا وادارد و یوسف عزم و اراده نمود که زلیخا را بکشد، چنان که در تفسیر روایی خواهد آمد، «و معاذ الله» مفعول مطلق و برای تاکید است و تقدیر آن «اعوذ بالله معاذاً» است یعنی به شدت به خدا پناه می برم؛ و «قُدًّا مِنْ قُبَلٍ»، به معنای پاره شدن طولی است، و «عزیز» به معنای منیع و غالب است

«وفتی» به معنای پسر جوان است و «فتاة» به معنای دختر جوان است و عرب به عبد نیز فتی می‌گوید، و «اکبار» به معنای اعظام و اجلال است؛ و بعضی گفته‌اند: معنای «اکبرنه» این است که زن‌های مصری چون یوسف را دیدند حیض شدند.^۱

ترجمه:

و هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما «حکم» [نبوت] و «علم» به او دادیم و اینچنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم! (۲۲) و آن زن که یوسف در خانه او بود، از او تمنای کامجویی کرد درها را بست و گفت: «بیا (به سوی آن چه برای تو مهیاست!)» (یوسف) گفت: «پناه می‌برم به خدا!! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!، مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند!)» (۲۳) آن زن قصد او کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی می‌نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود! (۲۴) و هر دو به سوی در، دویدند (در حالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد. و در این هنگام، آقای آن زن را دم در یافتند! آن زن گفت: «کیفر کسی که بخواهد نسبت به اهل تو خیانت کند، جز زندان و یا عذاب دردناک، چه خواهد بود؟!» (۲۵) (یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد!» و در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن آن راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است.» (۲۶) و اگر پیراهنش از پشت پاره شده، آن زن دروغ می‌گوید، و او از راست‌گویان است.» (۲۷) هنگامی که (عزیز مصر) دید پیراهن او [یوسف] از پشت پاره شده، گفت: «این از مکر و حيله شما زنان است و مکر و حيله شما زنان، عظیم است! (۲۸) یوسف از این موضوع، صرف نظر کن!

۱. مجمع البیان.

و توای زن نیز از گناهت استغفار کن، که از خطا کاران بودی!» (۲۹) (این جریان در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: «همسر عزیز، جوانش [غلامش] را به سوی خود دعوت می کند! عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می بینیم!» (۳۰) هنگامی که (همسر عزیز) از فکر آن ها با خبر شد، به سراغ شان فرستاد (و از آن ها دعوت کرد) و برای آن ها پستی (گران بها، و مجلس باشکوهی) فراهم ساخت و به دست هر کدام، چاقویی (برای بریدن میوه) داد و در این موقع (به یوسف) گفت: «وارد مجلس آنان شو!» هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار بزرگ (وزیبا) شمردند و (بی توجه) دستهای خود را بردند و گفتند: «منزه است خدا! این بشر نیست این یک فرشته بزرگوار است!» (۳۱) (همسر عزیز) گفت: «این همان کسی است که به خاطر (عشق) او مرا سرزنش کردید! (آری)، من او را به خویشتن دعوت کردم و او خودداری کرد! و اگر آن چه را دستور می دهم انجام ندهد، به زندان خواهد افتاد و مسلماً خوار و ذلیل خواهد شد!» (۳۲) (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من محبوبتر است از آن چه این ها مرا به سوی آن می خوانند! و اگر مکر و نیرنگ آن ها را از من باز نگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود!» (۳۳) پروردگارش دعای او را اجابت کرد و مکر آنان را از او بگردانید چرا که او شنوا و دانا است! (۳۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَالْأَلَّا تَصْرِفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ»^۱

تفسیر آیات فوق در بخش پیشین گذشت و نکاتی از آن ها باقی مانده است که به اختصار بیان می شود.

۱. سوره یوسف، آیه ۳۳.

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره ی عصمت پیامبران علیهم السلام و آیه ی «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» می فرماید:

زلیخا برای معصیت خدا می کوشید و یوسف می کوشید که اگر زلیخا بخواهد او را مجبور به زنا کند، او را بکشد، چرا که یوسف سخت از انجام گناه بیزار بود، از این رو خداوند یوسف را از خطر زنا و خطر قتل نجات داد، چنان که می فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ»، و مقصود از «سُّوءَ وَفَحْشَاءَ» قتل و زنا می باشد.^۱ و در مجلس دیگری آن حضرت در پاسخ همین سوال به مامون عباسی فرمود: زلیخا می کوشید که یوسف را به زنا وادار کند، و اگر یوسف برهان پروردگار خود را نمی دید او نیز همت به زنا می کرد، جز آن که یوسف معصوم بود و معصوم همت به گناه نمی کند.

سپس فرمود: پدرم از پدر خود امام صادق علیه السلام نقل نمود که فرموده:

زلیخا می کوشید تا زنا کند و یوسف می کوشید تا زنا نکند؛ پس مامون گفت:

«لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ»^۲

۱. فی عیون الاخبار فی باب مجلس الرضا علیه السلام عند المامون مع اهل الملل و المقالات و ما اجاب به علی بن الجهم فی عصمة الانبیاء صلوات الله علیهم حدیث طویل و فیه یقول علیه السلام: و اما قوله فی یوسف علیه السلام: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا فَانْهَاهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَهَمَّ يَوْسُفٌ بِقَتْلِهَا اِنْ اجْبَرْتَهُ لِعَظْمِ مَا تَدَاخَلَهُ، فَصَرَفَ اللهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَالْفَاحِشَةَ، وَهُوَ قَوْلُهُ: كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ يَعْنِي الْقَتْلَ وَالزَّانَةَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۴۱]
۲. و فی باب مجلس آخر للرضا علیه السلام عند المامون فی عصمة الانبیاء باسناده الی علی بن محمد بن الجهم قال: حضرت مجلس المامون و عنده الرضا علیه السلام فقال له المامون: یا ابن رسول الله ایس من قولک ان الانبیاء معصومون؟ قال: بلی، قال: فما معنی قول الله ﷻ الی ان قال: فاخبرنی عن قول الله تعالی: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَاى بُرْهَانَ رَبِّهِ» فقال الرضا علیه السلام: لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ لَوْلَا اَنْ رَاى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومَ

و از علی بن الحسین علیه السلام در تفسیر آیه «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ»، نقل شده که فرمود: زلیخا همسر عزیز مصر [هنگام دعوت یوسف به زنا] برخاست و لباسی بر روی بُت خود انداخت و یوسف به او گفت: برای چه چنین کردی؟ زلیخا گفت: از این بُت حیا می‌کنم که مراد در این حال ببیند! پس یوسف به او گفت: آیا تواز چیزی که نمی‌بیند و نمی‌شنود و نمی‌فهمد و نمی‌خورد و نمی‌آشامد، حیا می‌کنی؟! و من از کسی که انسان را آفریده و به او دانش تعلیم نموده، حیا نکنم؟! سپس امام سجّاد علیه السلام فرمود: این معنای «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» است.^۱

مؤلف گوید:

سخنانی در بین اهل سنت درباره‌ی «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» گفته شده و لکن حق همان چیزی است که امام سجّاد علیه السلام فرموده است.

سوره یوسف، آیات ۳۵ تا ۴۹

متن:

ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ

لا يهيم بذنب ولا ياتيه ولقد حدثني ابي عن الصادق علیه السلام انه قال: همت بان تفعل وهم بان لا يفعل، فقال المامون: لله درك يا ابا الحسن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۴۲]

۱. وفي باب آخر فيما جاء عن الرضا علیه السلام من الاخبار المجموعة، وبهذا الاسناد عن علي بن الحسين علیه السلام انه قال في قول الله تعالى: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» قال: قامت امرأة العزيز الى الصنم فالقت عليه ثوبا فقال لها يوسف. ما هذا؟ فقالت: استحيى من الصنم ان يرانا، فقال لها يوسف: استحين ممن لا يسمع ولا يبصر ولا يفقه ولا ياكل ولا يشرب، ولا استحي انامن خلق الانسان وعلمه؟ فذلك قوله تعالى: «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۴۳]

مِنْهُ نَبَّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَّأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْتُكَ خَيْرًا مِمَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقَى رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ ﴿٤٩﴾



لغات:

«فَتَيَان» تشبيه فتى مى باشد، و عرب به مملوك خود فتى و فتاة مى گويد و در حديث آمده: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ عِبْدِي وَآمَتِي، وَلَكِنْ لِيَقُلْ فَتَايَ وَفَتَاتِي». و «تاويل» به معنای خبر

دادن از چیز حاضر است به آن چه به آن بازگشت خواهد نمود، و «تاویل قرآن» به معنای، مآل و بازگشت به معنای دیگر است، و «تعلیم» به معنای تفهیم دلالت لفظ است، و «اتباع» به معنای پیروی از متبوع و طلب الحاق به اوست و «صاحب» به معنای ملازم است، و اصحاب رسول خدا ﷺ ملازمین آن حضرت هستند، و «قیم» به معنای مستقیم است، و «بضعة سنین» یعنی قطعه‌ای از روزگار، و به همین معناست حدیث «فاطمة بضعة منی» و «عجاف» جمع عَجَفَ به معنای لاغری است و «تعبیر» تفسیر رؤیا و خواب است، و «اضغاث» خواب‌های آشفته است.^۱

ترجمه:

و بعد از آن که نشانه‌ها (ی پاک‌یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند! (۳۵) و دو جوان، همراه او وارد زندان شدند یکی از آن دو گفت: «من در خواب دیدم که (انگور برای) شراب می‌فشارم!» و دیگری گفت: «من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می‌کنم و پرندگان از آن می‌خورند ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» (۳۶) (یوسف) گفت: «پیش از آن که جیره غذایی شما فرارسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت. این، از دانشی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند، و به سرای دیگر کافرنده، ترک گفتم (و شایسته چنین موهبتی شدم)! (۳۷) من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم! برای ما شایسته نبود چیزی را همتای خدا قرار دهیم این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! (۳۸) ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! (۳۹) این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسامهایی (بی‌مسما) که شما و پدران‌تان آن‌ها را خدا نامیده‌اید،

نیست خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین پابرجا ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۴۰) ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما (دو نفر، آزاد می شود و) ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می شود و پزندگان از سرا می خورند! و مطلبی که درباره آن (از من) نظر خواستید، قطعی و حتمی است! (۴۱) و به آن یکی از آن دو نفر، که می دانست رهایی می یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند. (۴۲) پادشاه گفت: «من در خواب دیدم هفت گاو چاق را که هفت گاو لاغر آن ها را می خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده (که خشکیده ها بر سبزه ها پیچیدند و آن ها را از بین بردند). ای جمعیت اشراف! درباره خواب من نظر دهید، اگر خواب را تعبیر می کنید!» (۴۳) گفتند: «خوابهای پریشان و پراکنده ای است و ما از تعبیر این گونه خوابها آگاه نیستیم!» (۴۴) و یکی از آن دو که نجات یافته بود - و بعد از مدتی به خاطرش آمد - گفت: «من تاویل آن را به شما خبر می دهم مرا (به سراغ آن جوان زندانی) بفرستید!» (۴۵) (او به زندان آمد، و چنین گفت: یوسف، ای مرد بسیار راست گو! درباره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده تا من به سوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوند!» (۴۶) گفت: «هفت سال با جدیت زراعت می کنید و آن چه را درو کردید، جز کمی که می خورید، در خوشه های خود باقی بگذارید (و ذخیره نمایید). (۴۷) پس از آن، هفت سال سخت (و خشکی و قحطی) می آید، که آن چه را برای آن سالها ذخیره کرده اید، می خورند جز کمی که (برای بذر) ذخیره خواهید کرد. (۴۸) سپس سالی فرامی رسد که باران فراوان نصیب

مردم می شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه ها و دانه های روغنی را) می گیرند (و سال پربرکتی است.)» (۴۹)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتْ حَتَّى حِينٍ...»^۱

امام هشتم عليه السلام فرمود:

«زندانبان یوسف به یوسف عليه السلام گفت: من بسیار تورا دوست دارم.» یوسف به او گفت: هر چه بر سر من آمده به خاطر همین دوستی بوده، چرا که خاله من به سبب دوستی با من، مرا دزدید، و پدرم چون مرا دوست می داشت برادرانم به من حسد بردند، و همسر عزیز مصر که مرا دوست داشت به زندانم انداخت!

سپس فرمود:

یوسف در زندان به خدای خود گفت: خدایا برای چه من به زندان افتادم؟ خطاب شد: تو خود گفتی: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»، و چرا نگفتی: «خدایا من عافیت را بیشتر دوست دارم از چیزی که این زن ها مرا به آن دعوت می کنند؟»^۲

۱. سوره یوسف، آیه ی ۳۵.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا عليه السلام قال: قال السجنان لیوسف: انی لاحبک، فقال یوسف عليه السلام: ما اصابنی الا من الحب، ان کانت خالتی احبتنی سرقنتی، وان کان ابی احبنی حسدنی اخوتی، وان کانت امرأة العزیز احبتنی حبستنی، قال: وشکی فی السجن الی الله فقال: یارب بما استحققت السجن؟ فاحی الله الیه انت اخترته حین قلت: «رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» هلاقلت: العافیة أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ؟ [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۵۹]

امام باقر (ع) در تفسیر آیه فوق می فرماید:

مقصود از آیات: شهادت آن بچه، و پاره شدن پیراهن یوسف از پشت، و شنیدن عزیز مصر صدای آن را از پشت در نسبت به دویدن زلیخا به دنبال یوسف است، و چون یوسف از زلیخا نافرمانی نمود زلیخا همواره به شوهر خود اصرار نمود تا یوسف را زندانی کرد.^۱

امام صادق (ع) فرمود:

جبریل در زندان نزد یوسف آمد و گفت: ای یوسف! پس از هر نمازی بگو:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ.»^۲

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ...»^۳

در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

هنگامی که پادشاه مصر دستور حبس یوسف را صادر نمود و یوسف در زندان خواب آن دو نفر را تعبیر کرد و به یکی از آنان که گمان کرد نجات می یابد و ساقی

۱. وفي رواية ابى الجارود عن ابى جعفر (ع) فى قوله: ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّتُهُ حَتَّى حِينَ وَالْآيَاتِ شَهَادَةُ الصَّبِيِّ وَالْقَمِيصِ الْمَخْرُوقِ مِنْ دَبْرٍ وَاسْتَبَاقَهُمَا الْبَابُ حَتَّى سَمِعَ مَجَادِبَتَهَا أَيَّاهُ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا عَصَاهَا لَمْ تَزَلْ مَوْلَعَةً بِرُؤُوسِهَا حَتَّى حَبَسَهُ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۶۰]

۲. فى اصول الكافى على عن ابيه عن ابن ابى عمير عن حماد بن عثمان عن سيف بن عميرة قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: جاء جبرئيل (ع) الى يوسف وهو فى السجن فقال له يا يوسف قل فى دبر كل صلوة: اللهم اجعل لى فرجا ومخرجا وارزقنى من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۵، ح ۶۴]

۳. سوره یوسف، آیه ۴۲.

عزیز مصر می شود گفت: «اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» و به خدای خود پناه نبرد و نجات خود را از او نخواست و آن یار یوسف فراموش نمود و یوسف هفت سال در زندان ماند و خداوند در همان ساعت به او وحی نمود:

ای یوسف! چه کسی خوابی که دیدی را به تو تعلیم و نشان داد؟ یوسف گفت: پروردگارا توبه من نشان دادی. خطاب شد: چه کسی تو را محبوب پدرت نمود؟ گفت: خدایا توبودی. خطاب شد: چه کسی آن قافله را فرستاد تا تواز چاه نجات یافتی؟ یوسف گفت: خدایا توبودی. خطاب شد: چه کسی آن دعا را تعلیم تو کرد تا از چاه نجات یافتی؟ یوسف گفت: خدایا توبودی. خطاب شد: چه کسی تو را از کید و مکر آن زن نجات داد؟ یوسف گفت: خدایا توبودی. خطاب شد: چه کسی آن بچه را به زبان آورد تا تواز تهمت نجات یافتی؟ یوسف گفت: خدایا توبودی. خطاب شد: چه کسی علم تعبیر خواب را به تو الهام نمود؟ یوسف گفت: خدایا تو الهام نمودی. خطاب شد: پس برای چه به غیر من پناهنده شدی و به من پناه نبردی تا تو را از زندان نجات بدهم و به بنده ای از بندگان من پناه بردی تا تو را نزد مخلوق من یاد کند! و به من پناه نبردی؟! اکنون به خاطر خطای خود باید هفت سال در زندان بمانی!

۱. فی تفسیر العیاشی عن طربال عن ابی عبد الله ع قال: لما امر الملك بحبس يوسف الى قوله: ثم قال للذی ظنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ قال ولم یفرع یوسف فی حاله الی الله فیدعوه فلذلک قال الله: فَأَنْسَأُ الشَّيْطَانَ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ قال: فإوحى الله الی یوسف فی ساعته تلک: یا یوسف من اراک الرؤیا الی الی رایتها؟ فقال: انت یا ربی قال: فمن حبیبک الی اییک؟ قال: انت یا ربی، قال: فمن وجه السیارة الیک، قال: انت یا ربی؟ قال: فمن علمک الدعاء الذی دعوت به حتّی جعل لک من العجب فرجا؟ قال انت یا ربی، قال: فمن جعل لک من کید المرأة مخرجا؟ قال: انت یا ربی، قال: فمن انطق

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که یوسف به یکی از آن دوزدانی که نجات می یافت گفت: «اَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» جبرئیل نزد او آمد و پای خود را به او زد و طبقه هفتم زمین را برای او آشکار نمود و به یوسف گفت: بنگر چه می بینی؟ یوسف گفت: سنگ کوچکی را می بینم. پس جبرئیل آن سنگ را شکافت و گفت: چه می بینی؟ یوسف گفت: کرم کوچکی را در وسط آن می بینم! جبرئیل گفت: رازق این کرم کوچک کیست؟ یوسف گفت: رازق او خداست. جبرئیل گفت: پروردگارتومی گوید: من این کرم را در وسط سنگ در قعر زمین فراموش نمی کنم، آیا تو گمان می کنی که من تو را فراموش می کنم و توبه آن زندانی می گویی: «اَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»؟! همانا به طور مسلم، توبه به سبب این سخن، هفت سال در زندان خواهی ماند.

پس یوسف گریان شد و به سبب گریه او ماهیان دریا گریان شدند، تا این که اهل زندان از گریه او اذیت شدند و گفتند: یک روز گریه کند و یک روز ساکت بماند، و حال یوسف در آن روزی که گریه نمی کرد بدتر بود.^۱

لسان الصبی بعدرک؟ قال: انت یاری، قال: فمن صرف [عنک] کید امراة العزیز والنسوة؟ قال: انت یاری، قال: فمن الهمک تاویل الرؤیا؟ قال: انت یاری، قال: فکیف استغثت بغیری ولم تستغث بی وتسالنی ان اخرجک من السجن واستغثت واملت عبدا من عبادی لیدرکک الی مخلوق من خلقی فی قبضتی ولم تفزع الی؟ البث فی السجن بذنبک بضع سنین بارسالک عبدا الی عبد. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۶، ح ۷۳]

۱. عن عبد الله بن عبد الرحمن عن ذكره عنده قال قال: لما قال للفتی: «اَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» انا جبرئیل علیه السلام فضربه برجله حتی كشط له عن الارض السابعة فقال له: یا یوسف انظر ما ذاتری؟ فقال: اری حجرا صغیرا، ففلق الحجر فقال: ما ذاتری؟ قال: اری دودة صغیرة، قال: فمن رازقها؟ قال: الله، قال: فان ربک یقول: لم انس هذه الدودة فی ذلك الحجر فی قعر الارض السابعة اظننت انی انساک حتی تقول للفتی: «اَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ»؟ لتلبث فی

«وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عَجَافٍ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ
وَ أُخْرَى يَا سَاسِ...»^۱

در تفسیر قمی آمده که چون حجّت خداوند بر یوسف تمام شد، و در اثر توجه به مخلوق، خداوند به او فرمود:

«باید هفت سال دیگر در زندان بمانی» یوسف گفت: «خدایا به حق پدرانم بر تو، فرجی برای من برسان» پس خداوند به او وحی نمود: «ای یوسف چه حقی پدران تو بر من دارند؟! اگر پدرت آدم را می‌گویی همانا من او را به دست قدرت خود خلق نمودم و از روح خود در او دمیدم و او را در بهشت خود ساکن کردم و به او امر کردم که به یکی از درختان آن نزدیک نشود و او مرا عصیان نمود و از من سوال کرد و من توبه او را پذیرفتم، و اگر پدرت نوح را می‌گویی، همانا من او را از بین خلق خود برگزیدم و رسول خود قرار دادم و چون مردم از او اطاعت نکردند، او هلاکت قوم خود را از من خواست و من دعای او را مستجاب کردم و قوم او را غرق نمودم و او و یارانش را نجات دادم؛ و اگر پدرت ابراهیم را می‌گویی، همانا من او را خلیل خود قرار دادم و از آتش نجاتش دادم و آتش را برای او سرد و سلامت قرار دادم؛ و اگر پدرت یعقوب را می‌گویی، همانا من به او دوازده فرزند عطا کردم و یکی از آنان را از او دور کردم، و او آنقدر گریه کرد تا نابینا شد، و در کنار راه می‌نشست و شکایت مرا به مخلوق می‌برد! پس چه حقی پدران تو بر من دارند؟

تا این که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به یوسف گفت: بگو: «أَسْأَلُكَ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ وَ إِحْسَانِكَ

السجن بمقاتلتك هذه بضع سنين، قال: فبکی یوسف عند ذلك حتى بکی لبكائه
الحيطان، قال: فتأذى به اهل السجن، فصالحهم على ان يبکی یوما و یسکت یوما، فکان
فی الیوم الذی یسکت اسوء حالا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۷، ح ۷۵]

۱. سوره یوسف، آیه ۴۳.

الْقَدِيم...» و چون چنین گفت خداوند فرجی برای اورساند و پادشاه آن خواب را

دید و یوسف نجات پیدا کرد.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خواب سه قسم است، ۱. بشارت خداوند به مومن؛ ۲. تحذیر از شیطان؛

۳. اضغاث و احلام.^۲

۱. و فيه وقال: ولما امر الملك بحبس يوسف في السجن الهمة الله تاويل الرؤيا فكان يعبر لاهل السجن، فلما سالاه الفتیان الرؤيا وعبر لهما «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» ولم يفزع في تلك الحالة الى الله اوحى الله اليه: من اراك الرؤيا التي رايتها؟ فقال يوسف: انت يا رب، قال: فمن حبيبك الى ابيك؟ قال: انت يا رب، قال: فمن وجه اليك السيارة التي رايتها؟ قال: انت يا رب، قال: فمن علمك الدعاء الذي دعوت به حتى جعلت لك من الجب فرجا؟ قال انت يا رب، قال: فمن انطق لسان الصبي بعذرک؟ قال: انت يا رب، قال: فمن الهمة تاويل الرؤيا؟ قال: انت يا رب، قال: فكيف استعنت بغيري ولم تستعن بي، واملت عبدا من عبيدي ليذكرک الى مخلوق من خلقى. وفي قبضتى ولم تفزع الى؟ البث في السِّجْنِ بِضَعِّ سِنِينٍ، فقال يوسف:

اسالك بحق آبائى عليك الافرجت عنى، فاوحى الله اليه: يا يوسف واى حق لابائک واجدادک على ان كان ابوک آدم خلقتة بيدي ونَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي واسكنته جنتى وامرته ان لا يقرب شجرة منها فعصانى و سالنى فتبت عليه، وان كان ابوک نوح انتجبتة من بين خلقى وجعلته رسولا اليهم، فلما عصوا دعانى فاستجبت له وغرقتهم وانجيتهم وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ، وان كان ابوک ابراهيم اتخذته خليلا وانجيتهم من النار وجعلتها عليه بردا وسلاما، وان كان يعقوب وهبت له اثني عشر ولدا فغيبت عنه واحدا فما زال يبكي حتى ذهب بصره وقعد على الطريق يشكونى الى خلقى، فای حق لابائک على؟ قال: فقال له جبرييل (علیه السلام): قل يا يوسف: اسالك بمنک العظيم واحسانک القديم فقالها فراى الملك الرؤيا و كان فرجه فيها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۸۰]

۲. فى روضة الكافي على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن سعد بن ابي خلف عن

و در سخن دیگری فرمود: مومن هنگام خواب روح او به آسمان می‌رود و آن چه در ملکوت آسمان‌ها از تقدیر و تدبیر ببیند حق و ثابت است. و آن چه در زمین ببیند، اضغاث و احلام است...^۱

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

فاطمه علیها السلام در خواب دید که حسن و حسین علیهما السلام ذبح شدند و یا کشته شدند و به این خاطر محزون شد، و چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب را احضار نمود و فرمود: یا رؤیا! پس خواب مقابل او حاضر شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا تو این بلا را به فاطمه نشان دادی؟ گفت: خیر. پس به اضغاث و احلام فرمود: آیا تو این بلا را به فاطمه نشان داده‌ای؟ او گفت: آری یا رسول الله؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: برای چه؟ او گفت: خواستم او را محزون نمایم؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمود: سخن او را شنیدی؟ خواب تو اثری ندارد.^۲

ابی عبد الله علیه السلام قال. الرؤیا علی ثلثة وجوه: بشارة من الله للمؤمن وتحذیر من الشیطان، و اضغاث احلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۸۳]

۱. و باسناده الی علی علیه السلام، قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن الرجل ینام فیری الرؤیا فریما کانت حقاً و ربما کانت باطلاً؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انه ما من عبد ینام الا عرج بروحه الی رب العالمین، فما رای عند رب العالمین فهو حق، ثم اذا امر العزیز الجبار برد روحه الی جسده فصارت الروح بین السماء و الارض، فما راته فهو اضغاث احلام. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۸۵]

۲. فی تفسیر العیاشی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: رات فاطمة فی النوم کان الحسن و الحسین ذبحا و قتلا فاحزنها ذلك، فاخبرت به رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا رؤیا فتمثلت بین یدیه قال: ارایت فاطمة هذا البلاء؟ قالت: لا قال: یا اضغاث ارایت فاطمة هذا البلاء؟ قالت: نعم، یا رسول الله قال: فما اردت بذلك؟ قالت: اردت ان احزنها، فقال لفاطمة: اسمعی لیس هذا بشیء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۸۶]

امام صادق (ع) آیه «عَامٌّ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» را «يُعْصِرُونَ» به معنای میمطرون به صیغه مجهول قرائت نمود و فرمود:
خداوند می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا»^١

سوره یوسف، آیات ٥٠ تا ٦٧

متن:

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتَنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا

١. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قال الصادق (ع): انما انزل ما قربتم لهن و قال ابو عبد الله (ع) قرا رجل علی امیر المؤمنین (ع): ثُمَّ یأتی من بعد ذلك عامٌ فیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ یُعْصِرُونَ فقال: ویحک ای شیء یعصرون؟ قال الرجل: یا امیر المؤمنین کیف اقرها؟ فقال: انما انزلت «عَامٌّ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُعْصِرُونَ» ای میمطرون بعد المجاعة و الدلیل علی ذلك قوله: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا».

- فی تفسیر العیاشی عن محمد بن علی الصیرفی عن رجل عن ابی عبد الله (ع) «عَامٌّ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ یُعْصِرُونَ» بالباء میمطرون، ثم قال: اما سمعت قوله: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا».

- عن علی بن معمر عن ابیه عن ابی عبد الله (ع) عن قول الله: «عَامٌّ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ یُعْصِرُونَ» مضمومة ثم قال: وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَّاجًا. [تفسیر نور الثقلین، ج ٢، ص ٤٣٥، ح ٨٨، ٨٩ و ٩٠]

مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿۵۴﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿۵۵﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾ وَلَا أَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۷﴾ وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلا تَرَوْنَ أَنِّي أُوْفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿۵۹﴾ فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِي ﴿۶۰﴾ قَالُوا سَرَاوِدٌ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿۶۱﴾ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۶۲﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۶۳﴾ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۶۴﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكِ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿۶۵﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۶۶﴾ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۶۷﴾



لغات:

«مَا خَطْبُكُمْ؟» خَطَب: امر مهمی را گویند که انسان با برادر دینی خود به سبب آن برخورد می‌کند و «خطب جلیل» یعنی «امر عظیم» و «حَصَّحَصَّ الْحَقَّ» یعنی ثَبَتَ الْحَقَّ واستقر، برخی گفته‌اند «حَصَّحَصَّ» از حَصَّه است یعنی حق از باطل جدا شد و روشن گردید. و «کید» به معنای حيله است، برای اضرار به دیگری. «استخلصه لنفسی» استخلاص

به معنای طلب خلوص چیزی است از شایبه‌ی اشتراک یعنی او را مخصوص خود قرار می‌دهم؛ خلاصه نیز به معنای خالص معنا است؛ و «مکین» از مکان است و اصل آن تمکن در امور است؛ «يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» یعنی هر کجا بخواهد در زمین اتخاذ مسکن کند و ما واگزینه‌د، و «جهاز بیت» متاع آن است، جهّزت فلاناً؛ هیات جهاز سفره، و «رحال» اوعیه و ظرف‌های متاع می‌باشد و مفرد آن رحل است، و «كِلْتُ فُلَانًا» یعنی کیلی به او دادم و «اکتلت علیه» یعنی کیلی از او گرفتم.^۱

ترجمه:

پادشاه گفت: «اورا نزد من آورید!» ولی هنگامی که فرستاده‌ی او نزد وی [یوسف] آمد گفت: «به سوی صاحب‌بازگرد، و از او پرس ماجرای زنانی که دستهای خود را بریدند چه بود؟ که خدای من به نیرنگ آن‌ها آگاه است.» (۵۰) (پادشاه آن زنان را طلبید و) گفت: «به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بود؟» گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم!» (در این هنگام) همسر عزیز گفت: «الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او را راست‌گویان است! (۵۱) این سخن را به خاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را هدایت نمی‌کند! (۵۲) من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند مگر آن چه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.» (۵۳) پادشاه گفت: «او [یوسف] را نزد من آورید، تا وی را مخصوص خود گردانم!» هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد، (پادشاه به عقل و درایت او پی برد و) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی!» (۵۴) (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده،

۱. تفسیر مجمع البیان.

که نگه دارنده و آگاهم!» (۵۵) و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم، که هر جامی خواست در آن منزل می‌گزید (و تصرف می‌کرد)! ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می‌بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم! (۵۶) (اما) پاداش آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری داشتند، بهتر است! (۵۷) (سرزمین کنعان را قحطی فراگرفت) برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت ولی آن‌ها او را نشناختند. (۵۸) و هنگامی که (یوسف) بارهای آنان را آماده ساخت، گفت: «نوبت آینده) آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید! آیا نمی‌بینید من حق پیمانانه را ادا می‌کنم، و من بهترین میزبانان هستم؟! (۵۹) و اگر او را نزد من نیاورید، نه کیل (و پیمانانه‌ای از غله) نزد من خواهید داشت و نه (اصلاً) به من نزدیک شوید!» (۶۰) گفتند: «ما با پدرش گفت و گو خواهیم کرد (و سعی می‌کنیم موافقتش را جلب نمائیم) و ما این کار را خواهیم کرد!» (۶۱) (سپس) به کارگزاران خود گفت: «آن چه را بعنوان قیمت پرداخته‌اند، در بارهای شان بگذارید! شاید پس از بازگشت به خانواده خویش، آن را بشناسند و شاید برگردند!» (۶۲) هنگامی که به سوی پدرشان بازگشتند، گفتند: «ای پدر! دستور داده شده که (بدون حضور برادرمان بنیامین) پیمانانه‌ای (از غله) به ما ندهند پس برادرمان را با ما بفرست، تا سهمی (از غله) دریافت داریم و ما او را محافظت خواهیم کرد!» (۶۳) گفت: «آیا نسبت به او به شما اطمینان کنم همان‌گونه که نسبت به برادرش (یوسف) اطمینان کردم (و دیدید چه شد)؟! و (در هر حال)، خداوند بهترین حافظ، و مهربانترین مهربانان است» (۶۴) و هنگامی که متاع خود را گشودند، دیدند سرمایه آن‌ها به آن‌ها بازگردانده شده! گفتند: «پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟! این سرمایه ماست که به ما باز پس گردانده شده است! (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی) و ما برای خانواده خویش مواد غذایی

می آوریم و برادرمان را حفظ خواهیم کرد و یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت این پیمانہ (بار) کوچکی است!» (۶۵) گفت: «من هرگز او را با شما نخواهم فرستاد، تا پیمان مؤکد الهی بدهید که او را حتماً نزد من خواهید آورد! مگر این که (بر اثر مرگ یا علت دیگر)، قدرت از شما سلب گردد. و هنگامی که آن ها پیمان استوار خود را در اختیار او گذاردند، گفت: «خداوند، نسبت به آن چه می گوئیم، ناظر و نگه بان است!» (۶۶) و (هنگامی که می خواستند حرکت کنند، یعقوب) گفت: «فرزندان من! از یک در وارد نشوید بلکه از درهای متفرق وارد گردید (تا توجه مردم به سوی شما جلب نشود)! و (من با این دستور)، نمی توانم حادثه ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده ام و همه متوکلان باید بر او توکل کنند!» (۶۷)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النَّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ»^۱

امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من اگر به جای یوسف بودم هنگامی که پادشاه فرستاد، تا او را از زندان خارج و نزد پادشاه حاضر کنند، تا خواب او را تعبیر نماید، با آنان سخن نمی گفتم تا مرا از زندان خارج کنند، و من از صبر یوسف تعجب دارم، که چیزی درباره ی همسر پادشاه نگفت تا خداوند، عذر او را آشکار نمود.^۲

۱. سوره یوسف، آیه ی ۵۰.

۲. فی تفسیر العیاشی عن ابان عن محمد بن مسلم عنهما قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لو كنت بمنزلة یوسف حين ارسل اليه الملك يسئله عن رؤياه ما حدثته حتى اشترط عليه

و روایت شده که یوسف علیه السلام هنگام خروج از زندان، برای زندانیان دعا کرد و گفت:

«خدا یا قلوب خوبان را به آنان معطوف کن، و اخبار را از آنان پنهان مدار» و به همین علت زندانیان به اخبار بلاد آگاه تر بودند، و بر درب زندان نیز نوشت: «این جاقبور احياء، و بيت الاحزان، و محل عبيرت خوبان، و شماتت دشمنان است.»^۱ شخصی به حضرت رضا علیه السلام گفت:

چگونه شما ولایت عهدی مامون را پذیرفتید؟!

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

ای مرد آیا پیامبر افضل است یا وصی پیامبر؟ آن مرد گفت: پیامبر. فرمود: مسلمان بهتر است یا مشرک؟ آن مرد گفت: مسلمان. حضرت رضا علیه السلام فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف پیامبر بود، در حالی که مامون مسلمان است و من وصی پیامبرم، و یوسف از عزیز مصر خواست که او را خزینه دار [و وزیرداری خود] قرار بدهد، و گفت: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»، در حالی که من مجبور به پذیرفتن ولایت عهدی مامون شدم [وگرنه او مرا می کشت و شرط کردم که در کاری دخالت نکنم، «فَالَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ»]^۲

ان يخرجني من السجن، و تعجبت لصبه عن شان امراة الملك حتى اظهر الله عليه.
[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۹۴]

۱. و روی ان یوسف لما خرج من السجن دعا لهم وقال: اللهم اعطف عليهم بقاوب الاخيار ولا تعم عليهم الاخبار، فلذلك يكون اصحاب السجن اعرف الناس بالاخبار في كل بلدة، و كتب على باب السجن: هذا قبور الاحياء و بيت الاحزان و تجربة الاصدقاء و شماتة الاعداء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۹۷]

۲. حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي رضي الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن

مؤلف گوید:

مضمون روایت فوق در چندین روایت دیگر نقل شده است، به تفسیر برهان و نورالثقلین مراجعه شود.

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ* وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ...»^۱

حضرت رضا (ع) می فرماید:

حضرت یوسف [پس از تعبیر خواب عزیز مصر] شروع به ذخیره‌ی گندم کرد و در هفت سال فراوانی، گندم‌ها را ذخیره نمود [و جز مقدار ضروری بقیه را در خوشه باقی گذارد] و در انبارها نگه‌داری می‌کرد و چون هفت سال فراوانی گذشت و هفت سال قحطی رسید شروع به فروختن گندم‌ها کرد و در سال اول گندم‌ها را به درهم و دینار فروخت تا در مصر درهم و دیناری باقی نماند، و در سال دوم گندم‌ها را به زیورها و جواهر فروخت تا در مصر زیور و جواهری باقی نماند، و همه آن‌ها در اختیار یوسف قرار گرفت. و در سال سوم گندم‌ها را به چهارپایان و گوسفندان فروخت، تا این که در مصر و حوالی آن چهارپا و گوسفندانی باقی نماند و در ملک یوسف قرار گرفت، و در سال چهارم، گندم‌ها را به غلام‌ها و کنیزها

مسعود العیاشی عن ابیه قال: حدثنا محمد بن نصیر عن الحسن بن موسی قال: روی اصحابنا عن الرضا (ع) انه قال له رجل: اصلحك الله كيف صرت الى ما صرت اليه من المامون و كانه انكر ذلك عليه؟ فقال له ابو الحسن الرضا (ع): يا هذا ايهما افضل التبي او الوصي؟ فقال: لا، بل التبي، قال: فايهما افضل مسلم او مشرك؟ قال: لا، بل مسلم، قال: فان العزيز عزيز مصر كان مشركا و كان يوسف (ع) نبيا، وان المامون مسلم و انا و وصي، و يوسف سال العزيز ان يوليه حين قال: «اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظٌ عليهم» و انا اجبرت على ذلك و قال (ع) في قوله: «اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظٌ عليهم» قال: حافظ لما في يدي عالم بكل لسان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۰۰]

۱. سوره‌ی یوسف، آیات ۵۵ و ۵۶.

فروخت تا در مصر و اطراف آن غلام و کنیزی باقی نماند و در ملک یوسف قرار گرفت، و در سال پنجم، گندم‌ها را به خانه‌ها و زمین‌ها فروخت، تا در مصر خانه و زمینی نماند و در ملک یوسف قرار گرفت و در سال ششم گندم‌ها را به مزارع و نهرها فروخت، تا در مصر و اطراف آن مزارع و نهري باقی نماند و در ملک یوسف قرار گرفت، و در سال هفتم، گندم‌ها را در مقابل خود مردم فروخت و هر که در مصر و اطراف آن بود غلام یوسف شد، تا این که یوسف مالک مردم و غلامان و اموال آنان گردید، و مردم گفتند: ما تا کنون ندیده بودیم و نشنیده بودیم که خداوند به پادشاهی چنین حکمت و علم و تدبیری داده باشد!

سپس یوسف به پادشاه مصر فرمود: نظر تو درباره‌ی آن چه خداوند از ملک مصر و اهل آن به من داده است چیست؟ همانا من نخواستم زندگی مردم را تباه کنم و آنان را گرفتار بلا نمایم و وبال بر آنان باشم، و لکن خداوند آنان را به سبب من نجات داد؟ پادشاه مصر گفت: رای، رای تو است و هر چه می‌خواهی بکن. پس یوسف گفت: من خدا را و تو را گواه می‌گیرم، که اهل مصر را آزاد نمودم و اموال و غلامان‌شان را به آنان بازگرداندم و خاتم پادشاهی و تخت و تاج تو را به تو باز گرداندم که عوض آن توبه‌ی من و سیره‌ی من عمل کنی و به حکم من حکم نمایی. پس پادشاه گفت: این افتخار و شرف من است که جزیه‌ی سیره و روش تو عمل نکنم و جزیه‌ی حکم تو حکم ننمایم، و اگر تو نبودی من توان چنین کاری را نداشتم و چنین چیزی به فکر من نمی‌آمد و من اکنون شهادت می‌دهم و می‌گویم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنْتَ رَسُولُهُ» و تو را بر ولایتی که به تو دادم ابقاء می‌کنم، «فَأَنْتَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»^۱

۱. فی مجمع البیان فی کتاب النبوة بالاسناد عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن بنت الیاس قال: سمعت الرضا علیه السلام يقول: واقبل یوسف علی جمع الطعام فجمع

ابوبصیر گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که در سخنان خود می فرمود:
 هنگامی که یعقوب یوسف را از دست داد و دیگر او را نیافت اندوه و گریه او شدید
 شد، تا به سبب آن چشمان او سفید و نابینا شد و نیاز شدیدی پیدا کرد و احوال
 او دگرگون گردید...^۱

فی السبع السنین المخصبة فكبسه فی الخزان، فلما مضت تلك السنون واقبلت السنون
 المجدة اقبل يوسف على بيع الطعام فباعهم فی السنة الاولى بالدرهم والدينير حتى
 لم يبق بمصر وما حولها دينار ولا درهم الا صار فی ملكية يوسف وباعهم فی السنة الثانية
 بالحلی والجواهر حتى لم يبق بمصر وما حولها حلی ولا جواهر الا صار فی ملكية يوسف،
 وباعهم فی السنة الثالثة بالدواب والمواشی حتى لم يبق بمصر وما حولها دابة ولا ماشية
 الا صار فی ملكية يوسف، وباعهم فی السنة الرابعة بالعبيد والاماء حتى لم يبق بمصر
 وما حولها عبد ولا امة الا صار فی ملكية يوسف، وباعهم فی السنة الخامسة بالدور والعقار
 حتى لم يبق بمصر وما حولها دار ولا عقار الا صار فی ملكية يوسف، وباعهم فی السنة
 السادسة بالمزارع والانهار حتى لم يبق بمصر وما حولها نهر ولا مزرعة الا صار فی ملكية
 يوسف، وباعهم فی السنة السابعة برقابهم حتى لم يبق بمصر وما حولها عبد ولا حرا الا صار
 عبد يوسف، فملك احرارهم وعبيدهم واموالهم وقال الناس: ما راينا ولا سمعنا بملك
 اعطاه الله من الملك ما اعطى هذا الملك حكما وعلما وتديرا، ثم قال يوسف للملك:
 ايها الملك ما ترى فيما خولنى ربى من ملك مصر واهلها اشر علينا برايك، فانى لم
 اصلحهم لافسدهم، ولم انجهم من البلاء ليكون وبالا عليهم، ولكن الله نجاهم على يدى،
 قال له الملك: الراى رايك، قال يوسف: انى اشهد الله واشهدك ايها الملك انى قد اعتقت
 اهل مصر كلهم، ورددت اليهم اموالهم وعبيدهم، ورددت اليك ايها الملك خاتمك و
 سريرك وتاجك على ان لا تسير الا بسيرتى، ولا تحكم الا بحكمى، قال له الملك: ان ذلك
 لشرفى وفخرى لا اسير الا بسيرتك ولا احكم الا بحكمك، ولولاك ما قويت عليه ولا
 اهتديت له، ولقد جعلت سلطانى عزيزا ما يرام، وانا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
 له، وانك رسوله فاقم على ما وليتك فانك لَدَيْنا مَكِينٌ آمِينٌ. [تفسير نور الثقلين، ج ۲،
 ص ۴۳۵، ح ۱۰۷]

۱. فى تفسير العياشى عن ابى بصير قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يحدث قال: لما فقد يعقوب

«وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»^۱

امام باقر علیه السلام به دنبال حدیث فوق فرمود:

یعقوب هر سال در زمستان و تابستان از مصر گندم می خرید، تا این که گروهی از فرزندان خود را با مال کمی به مصر فرستاد و آنان با رفقای خود وارد بر یوسف شدند. و این در زمانی بود که عزیز مصر، یوسف را ولایت بر مصر داده بود. پس یوسف برادران خود را شناخت و آنان او را به خاطر قدرت و هیبت نشناختند. و یوسف به آنان فرمود: شما پولی که آورده اید قبل از دیگران بیاورید؛ و سپس به مامورین خود فرمود: هر چه زودتر کیل [و سهم] این ها را کامل تحویل دهید و چون فارغ شدید پول شان را در بین بارها قرار دهید و به آنان خبر ندهید، پس مامورین امتثال امر نمودند.

و یوسف به برادران خود [که او را نمی شناختند] گفت: به من خبر رسیده که شما دو برادر پدري داشته اید، آیا آنان چه شده اند؟ برادران گفتند: «یکی از آنان - که بزرگ تربود - را گرگ خورد و آن دیگری که کوچک تربود نزد پدرمان می باشد، و پدرمان او را از خود جدا نمی کند، و علاقه شدیدی به او دارد.»

یوسف گفت: من دوست می دارم که در سفر آینده او را با خود بیاورید، تا بتوانید کیل و گندم خود را بگیریید، و اگر او را نیاورید برای شما کیلی و گندمی نخواهد بود، و من علاقه ای به شما نخواهم داشت؛ «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ * قَالُوا سَتَرُوْا عَنْهُ آيَاهُ وَآنَا لَفَاعِلُونَ...» گفتند: ما پدر را قانع خواهیم نمود و او را خواهیم آورد.

یوسف علیه السلام اشتد حزنه عليه و بکاؤه حتى ابيضت عيناه من الحزن، واحتاج حاجة شديدة و تغیرت حاله. [رواه فی تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۱۱۲۲]

۱. سوره یوسف، آیه ۵۸.

و چون در بازگشت نزد پدر آمدند و بار خود را باز کردند و سرمایه خویش را بین آن یافتند به پدر خود گفتند: ما ستم نکرده ایم [و دروغ نمی‌گوییم] اکنون یک بار اضافه گرفته ایم و سرمایه ما به ما، بازگردانده شده [و عزیز مصر گفته باید آن برادر خود را در سفر آینده بیاورید تا من به شما کیل بیشتری بدهم وگرنه کیلی برای شما نیست و من شما را نخواهم پذیرفت]. پس بنیامین را با ما بفرست تا ما کیل خود را بگیریم، و ما او را حفظ خواهیم نمود.

یعقوب (علیه السلام) گفت: «آیا من به شما اطمینان کنم، همان‌گونه که نسبت به برادرش یوسف اطمینان کردم؟!»

و چون شش ماه گذشت و نیاز به گندم پیدا کردند، یعقوب (علیه السلام) آنان را با بنیامین و سرمایه کمی فرستاد و از آنان پیمان مؤکد گرفت که بنیامین را به من بازگردانید، جز آن که همگی مغلوب شوید و نتوانید او را بازگردانید.

پس آنان با قافله به طرف مصر حرکت کردند و چون وارد بر یوسف شدند، یوسف به آنان گفت: آیا بنیامین را با خود آورده‌اید؟ گفتند: آری. یوسف گفت: او را نزد من بیاورید. و چون او را به کاخ یوسف - که کسی را در آن راه نمی‌داد - فرستادند، یوسف او را در آغوش گرفت و گریه کرد و به او گفت: «من برادر تو یوسف هستم پس از کار من ناراحت مشو و آن‌چه به تو گفتم را کتمان کن و اندوهی به خود راه مده.»

سپس بنیامین را از نزد خود خارج نمود و دستور داد تا سرمایه آنان را بگیرند و با سرعت بار آنان را تحویل دهند و چون فارغ شدند ظرف کیل پادشاه را در بار بنیامین قرار دهند و این چنین کردند و چون قافله به سوی کنعان رهسپار شد،

مامورين، خود را به آنان رساندند و گفتند: «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ...»^١

١. في تفسير العياشي عن ابي بصير قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يحدث قال: لما فقد يعقوب يوسف عليه السلام اشتد حزنه عليه وبكأؤه حتى ابيضت عيناه من الحزن، واحتاج حاجة شديدة وتغيرت حاله، قال وكان يمتار القمح من مصر في السنة مرتين في الشتاء والصيف وانه بعث عدة من ولده ببضاعة يسيرة الى مصر مع رفقة خرجت فلما دخلوا على يوسف وذلك بعد ما ولاه العزيز مصر فعرفهم يوسف ولم يعرفه اخوته لهيبة الملك وعزته. فقال لهم: هلموا ببضاعتكم قبل الرفاق وقال لفتيانه: عجلوا لهؤلاء الكيل واوفوهم فاذا فرغتم فاجعلوا ببضاعتهم هذه في رحالهم ولا تعلموهم بذلك ففعلوا ثم قال لهم يوسف: قد بلغني ان لكم اخوان لايبكم فما فعلا؟ قالوا: اما الكبير منهما فان الذئب اكله واما الصغير فخلفناه عند ابيه وهو به ضنين وعليه شفيق قال: فاني احب ان تاتوني به معكم اذا جئتم لتمتارون فان لم تاتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقرؤن قالوا سئرا ود عنه اباؤه وانا لفاعلون فلما رجعوا الى ابيهم فتحوا متاعهم فوجدوا ببضاعتهم فيه، قالوا يا ابانا ما نبغى هذه ببضاعتنا قد ردت الينا وكيل لنا كيل قد زاد حمل بعير فارسل معنا اخانا نكتل وانا له لحافظون قال هل امنكم عليه الا كما امنتكم على اخيه من قبل فلما احتاجوا الى الميرة بعد ستة اشهر بعثهم يعقوب وبعث معهم ببضاعة يسيرة وبعث معهم ابن ياميل فاخذ عليهم بذلك مؤثقا من الله لتأتني به الا ان يحاط بكم اجمعين، فانطلقوا مع الرفاق حتى دخلوا على يوسف.

فقال لهم: معكم ابن ياميل؟ قالوا: نعم في الرحل، قال لهم: فاتوني به، فاتوه به وهو في دار الملك قد خلا وحده فادخلوه عليه فضمه اليه يوسف وبكى وقال له: انا اخوك يوسف فلا تبتئس بما تراني اعمل واكنتم بما اخبرك به، ولا تحزن ولا تخف ثم اخرجهم اليهم وامر فتيته ان ياخذوا ببضاعتهم ويعجلوا لهم الكيل فاذا فرغوا جعلوا المكيال في رحل ابن ياميل، ففعلوا به ذلك وارتحل القوم مع الرفقة فمضوا، فلحقهم يوسف وفتيته فنادوا فيهم: أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِمْ مَا ذَاتَ تَقْدُونَ... [تفسير نور الثقلين،

سورہ یوسف، آیات ٦٨ تا ٨٦

متن:

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قِضَاهَا وَإِنَّهُ لَدُوْ عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفَ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبَيِّدْهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٧٧﴾ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾ وَسئِلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ
وَإَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوْا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ
تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَحُزْنِي
إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾



لغات:

«أوی الیه» آوی یاوی: اذا صار الیه یعنی به سوی اورفت؛ «ولا تبتئس» یعنی لا تحزن؛
«وسقایة» ظرفی است که از آن آب می نوشند، و بعضی گفته اند: «سقایة» و صواع به یک
معناست، و «اذان و تاذین» به معنای اعلان است که با اذن شنیده می شود، و آذنته یعنی
اعلمته، و «عیر» به معنای قافله است، و «حمل» با کسر حاء، باری است که بر
حمار و غیر آن قرار نگرفته باشد، و با فتح حاء «حمل» وقتی است که حمل شده
باشد و جمع آن حمول و احمال است، و «زعیم» به معنای کفیل و ضمین است،
و «زعیم» قائم به امر قوم و رئیس آنان را می گویند، و «یاس» به معنای قطع امید و طمع
است و به صیغه استفعال نیز به همین معناست، و «نجوی» اسم و مصدر استعمال شده
مانند «واذهم نجوی» یعنی یتناجون و مصدر آن مانند «انما النجوی من الشیطان» است،
و «کظم» به معنای فرو بردن حزن و نگه داری آن در قلب و اظهار نکردن به دیگران است،
«و تفتؤ تذکر» یعنی توهمواره یوسف را یاد می کنی، و «حرَض» مشرف بر هلاک را گویند
و به معنای فاسد در جسم و عقل نیز آمده است، و «احرضه» یعنی افسده، و حرضته علی
کذا یعنی امرته به^۱.

ترجمه:

و هنگامی که از همان طریق که پدر به آن‌ها دستور داده بود وارد شدند، این کار هیچ حادثه حتمی الهی را نمی‌توانست از آن‌ها دور سازد، جز حاجتی در دل یعقوب (که از این طریق) انجام شد (و خاطرش آرام گرفت) و او به خاطر تعلیمی که ما به او دادیم، علم فراوانی داشت ولی بیشتر مردم نمی‌دانند! (۶۸) هنگامی که (برادران) بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت: «من برادرتو هستم، از آن‌چه آن‌ها انجام می‌دادند، غمگین و ناراحت نباش!» (۶۹) و هنگامی که (مامور یوسف) بارهای آن‌ها را بست، ظرف آبخوری پادشاه را در بار برادرش گذاشت سپس کسی صدا زد «ای اهل قافله، شما دزد هستید!» (۷۰) آن‌ها رو به سوی او کردند و گفتند: «چه چیز گم کرده‌اید؟» (۷۱) گفتند: «پیمانۀ پادشاه را! و هر کس آن را بیاورد، یک بار شتر (غله) به او داده می‌شود و من ضامن این (پاداش) هستم!» (۷۲) گفتند: «به خدا سوگند شما می‌دانید ما نیامده‌ایم که در این سرزمین فساد کنیم و ما (هرگز) دزد نبوده‌ایم!» (۷۳) آن‌ها گفتند: «اگر دروغ‌گو باشید، کیفرش چیست؟» (۷۴) گفتند: «هر کس (آن پیمانۀ) در بار او پیدا شود، خودش کیفر آن خواهد بود (و به خاطر این کار، برده شما خواهد شد) ما این‌گونه ستم‌گران را کیفر می‌دهیم!» (۷۵) در این هنگام، (یوسف) قبل از بار برادرش، به کاوش بارهای آن‌ها پرداخت سپس آن را از بار برادرش بیرون آورد این‌گونه راه چاره را به یوسف یاد دادیم! او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه (مصر) بگیرد، مگر آن‌که خدا بخواهد! درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و برتر از هر صاحب علمی، عالمی است! (۷۶) (برادران) گفتند: «اگر او [بنیامین] دزدی کند، (جای تعجب نیست) برادرش (یوسف) نیز قبل از او دزدی کرد» یوسف (سخت

ناراحت شد، و) این (ناراحتی) را در درون خود پنهان داشت، و برای آن‌ها آشکار نکرد (همین اندازه) گفت: «شما (از دیدگاه من)، از نظر منزلت بدترین مردمید! و خدا از آن چه توصیف می‌کنید، آگاه‌تر است!» (۷۷) گفتند: «ای عزیز! او پدر پیری دارد (که سخت ناراحت می‌شود) یکی از ما را به جای او بگیر ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم!» (۷۸) گفت: «پناه بر خدا که ما غیر از آن کس که متاع خود را نزد او یافته‌ایم بگیریم در آن صورت، از ظالمان خواهیم بود!» (۷۹) هنگامی که (برادران) از او مایوس شدند، به کناری رفتند و با هم به نجوا پرداختند (برادر) بزرگشان گفت: «آیا نمی‌دانید پدرتان از شما پیمان الهی گرفته و پیش از این درباره یوسف کوتاهی کردید؟! من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا درباره من داوری کند، که او بهترین حکم‌کنندگان است!» (۸۰) شما به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: پدر (جان)، پسرت دزدی کرد! و ما جز به آن چه می‌دانستیم گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم!» (۸۱) (و اگر اطمینان نداری)، از آن شهر که در آن بودیم سوال کن، و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (پرس)؛ و ما (در گفتار خود) صادق هستیم!» (۸۲) (یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما، مساله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می‌کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آن‌ها را به من بازگرداند چرا که او دانا و حکیم است!» (۸۳) و از آن‌ها روی برگرداند و گفت: «وا اسفا بر یوسف!» و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد)! (۸۴) گفتند: «به خدا تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!» (۸۵) گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید!» (۸۶)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رِجْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْهَا الْعَيْرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ...»^۱

به دنبال حدیث قبل امام باقر (علیهم السلام) فرمود:

یوسف ظرف پادشاه را در برابر برادر خود بنیامین قرار داد و چون قافله به طرف کنعان حرکت کرد، آنان را صدا زد و گفت: «أَتَيْتَهَا الْعَيْرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ...»، و سپس همان گونه که در آیات آمده برادر خود بنیامین را گرفت و به آنان فرمود: از شهر ما خارج شوید و آنان هر چه کردند که یوسف یکی از آنان را به جای بنیامین بگیرد نپذیرفت، و چون بریدر خود وارد شدند یعقوب به آنان فرمود: ابن یامین چه شد؟! گفتند: «او جام پادشاه را سرقت نمود و پادشاه او را نگهداشت و محبوس شد و تو اگر حرف ما را باور نداری از قافله و اهل آن شهر سوال کن تا به تو خبر بدهند» پس یعقوب گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اشک او جاری گردید و اندوه او شدید شد و کمر او خمیده گردید.^۲

۱. سوره یوسف، آیه ۷۰.

۲. ... وارتحل القوم مع الرفقة فمضوا، فلحقهم يوسف وفتيته فنادوا فيهم: أَتَيْتَهَا الْعَيْرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ قَالُوا إِنَّا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَجُلِهِ فهُوَ جَزَاؤُهُ قَالُوا هُوَ جَزَاؤُهُ قَالَ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَ جِهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَقَالَ لَهُمْ يَوْسُفُ: ارْتَحَلُوا عَنَّا بِلَادِنَا قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا وَقَدْ أَخَذَ عَلَيْهِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَنْدِرَهُ إِلَيْهِ فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ إِنْ فَعَلْتَ، قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ كَبِيرُهُمْ: إِنِّي لَسْتُ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي، وَمَضَى اخوة يوسف حتى دخلوا على يعقوب فقال لهم: ابن ابن يامین؟ قالوا: ابن يامین سرق مکیال الملك فاخذہ الملك بسرقتہ فحبسه

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که برادران یوسف برای بار دوم نزد یوسف آمدند و برادر خود بنیامین را با خود آوردند، یوسف برای آنان سفره‌هایی گسترده فرمود: «هر کدام از شما در کنار برادر مادری خود بنشیند» پس همه آنان بر سر سفره نشستند جز بنیامین که ایستاده بود، پس یوسف به او گفت: چرا در کنار برادران خود نمی‌نشینی؟ بنامین گفت: من در بین آنان برادر مادری ندارم» یوسف گفت: آیا برادر مادری تو همان کسی بوده که این ها گمان کرده‌اند: گرگ او را خورده است؟ بنیامین گفت: آری. پس یوسف گفت: بیا در کنار من بنشین. و چون برادران یوسف چنین دیدند، دست از غذا کشیدند و گفتند: ما چیزی را اراده کردیم و خداوند از انجام آن امتناع دارد و می‌خواهد فرزندان یامین را بر ما فضیلت بدهد...^۱

عنده، فسل اهل القرية والعير حتى يخبروك بذلك، فاسترجع واستعبروا شتد حزنه حتى تقوس ظهره. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۱۱۲]

۱. عن ابان الاحمر عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لما دخل اخوة يوسف عليه و قد جاؤا باخيهم معهم وضع لهم الموائد ثم قال: يمتار كل واحد منكم مع اخيه لامة على الخوان، فجلسوا و بقى اخوه قائما، فقال: مالک لا تجلس مع اخوتک؟ قال ليس لي فيهم اخ من امي، قال: فلک اخ من امک زعم هؤلاء ان الذئب اكله؟ قال نعم، قال: فاقعدوا كل معي، قال: فترك اخوته الاكل وقالوا: انا نريد امرا و يابي الله الا ان يرفع ولد يامین علينا، قال: ثم حين فرغوا من جهازهم امر ان يضع الصاع في رَحْلِ اخيه، فلما فعلوا نادى مناد: «أَيْتُهَا الْعَيْرُ أَنْتُمْ لَسَارِقُونَ» قال: فرجعوا فقالوا «ما ذا تَفْقِدُونَ قَالُوا نَفْقِدُ صُوعَ الْمَلِكِ» الى قوله: «جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ» يعنون السنة التي تجرى فيهم ان يحبسها (فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ اخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ اخِيهِ فَقَالُوا ان يَسْرِقْ فَقَدْ سَرِقَ

﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ...﴾

۱

ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود:

«تقیّه از دین خداست» گفتم: آیا راستی تقیّه از دین خداست؟ فرمود: آری به خدا قسم از دین خداست، چنان که یوسف گفت: «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ». سپس فرمود: به خدا سوگند شتردارها چیزی را نذزدیده بودند، و یوسف به خاطر تقیّه فرمود: «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» ابراهیم نیز به همین علت فرمود: «أَنِّي سَقِيمٌ» و به خدا سوگند او سقیم و مریض نبود.^۲

حسن صیقل گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای ما از امام باقر (ع) نقل شده که آن حضرت در تفسیر آیه «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» فرمود:

به خدا سوگند آنان سارق نبودند و یوسف نیز دروغ نگفته است، چنان که ابراهیم نیز در سخن خود که فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَيْدُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» به خدا سوگند دروغ نگفته است. امام صادق (ع) فرمود: ای صیقل شما چه می گوئید؟ صیقل گوید: گفتم: ما چیزی جز تسلیم نداریم.

پس امام صادق (ع) فرمود:

أَخْلَهُ مِنْ قَبْلِ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ فَسَمِعْتُ الرِّضَا (ع) يَقُولُ يَعْنُونَ الْمَنْطِقَةَ.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲۴]

۱. سوره یوسف، آیه ۷۶.

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن عثمان ابن عیسی عن سماعة عن ابی بصیر قال: قال ابو عبد الله (ع): التقية من دين الله، قلت من دين الله؟ قال: اي والله من دين الله ولقد قال يوسف: «أَيُّهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» والله ما كانوا سرقوا شيئا ولقد قال ابراهيم: «أَنِّي سَقِيمٌ» والله ما كان سقيما. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۴۳، ح ۱۲۷]

خداوند دو چیز را دوست می‌دارد و دو چیز را دشمن می‌دارد: خداوند تکبر مومن را در جنگ مقابل دشمن دوست می‌دارد و نیز دروغ را برای اصلاح دوست می‌دارد؛ در حالی که تکبر و بزرگی کردن را بین مردم، و در راه رفتن دشمن می‌دارد، و نیز دروغ را در غیر اصلاح دشمن می‌دارد سپس فرمود: ابراهیم علیه السلام به خاطر اصلاح فرمود: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» و مقصود او این بود که از بُت‌ها کاری نمی‌آید، و یوسف علیه السلام نیز به خاطر اصلاح فرمود: «أَيُّهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» [و می‌خواست طبق قانون عزیز مصر برادر خود بنیامین را نگه دارد].^۱

«قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرٌّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ»^۲

داود بن قاسم جعفری گوید: مردی از قم از امام عسکری علیه السلام درباره‌ی آیه «إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ...» سوال نمود و من حاضر بودم و امام عسکری علیه السلام به او فرمود:

یوسف سرقتی نکرده بود، جز این که یعقوب را کمربندی بود که از ابراهیم به ارث برده بود و هر کس این کمربند را می‌دزدید، عبد صاحب آن می‌شد و جبرئیل از آن سرقت خبر می‌داد، و آن کمربند نزد ساره دختر اسحاق بن ابراهیم

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن حماد بن عثمان عن الحسن الصیقل قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: انا قد روینا عن ابی جعفر علیه السلام فی قول یوسف: «أَيُّهَا الْعِزُّ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» فقال: والله ما سرقوا و ما كذب وقال ابراهیم: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» فقال: والله ما فعلوا و ما كذب قال ابو عبد الله علیه السلام: ما عندكم فیها یا صیقل؟ قلت: ما عندنا فیها الا التسلیم قال فقال ان الله احب اثنين و ابغض اثنين: احب الخطر فیما بین الصفتین و احب الكذب فی الاصلاح، و ابغض الخطر فی الطرقات و ابغض الكذب فی غیر الاصلاح ان ابراهیم علیه السلام انما قال: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا» ارادة الاصلاح، و دلالة علی انهم لا يفعلون و قال یوسف علیه السلام ارادة الاصلاح. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۴۳] ۲. سوره یوسف، آیه ۷۷.

بود، و ساره یوسف را دوست می داشت و می خواست او را فرزند خود قرار بدهد، از این رو آن کمر بند را گرفت و به کمر یوسف بست و لباس او را بر روی آن قرار داد و به یعقوب گفت:

کمر بند دزدیده شده است. پس جبرئیل نزد یعقوب آمد و گفت: کمر بند نزد یوسف است و نگفت ساره به کمر او بسته است - چرا که خداوند اراده ای کرده بود - پس یعقوب یوسف را تفتیش نمود و چون کمر بند را از کمر او باز کرد ساره گفت: «یوسف کمر بند را از من دزدیده است و من سزاوارتر به او هستم» پس یعقوب گفت: «او عبد تو باشد به شرط آن که او را نفروشی و به او آزار نکنی» ساره گفت:

«من او را می پذیرم به شرط آن که او را از من نگیری و من فوراً او را آزاد نمایم» پس یعقوب یوسف را به ساره داد و ساره او را آزاد نمود، و به همین خاطر برادران یوسف گفتند: «إِنْ يَسْرِقُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ». ابوهاشم جعفری گوید: من پیش خود فکر کردم و تعجب نمودم از قصه یوسف، که فاصله زیادی بین یعقوب و یوسف نبوده و یعقوب از فراق یوسف نابینا شده از بس برای او محزون بوده است؟! پس امام عسکری (علیه السلام) از باطن من آگاه شد و فرمود: به خدا پناه ببر از آن چه فکر می کنی، چرا که خداوند اگر می خواست، با فاصله بیش از این حجاب را برطرف می نمود تا یعقوب یوسف خود را ببیند، و لکن برای هر چیزی اجلی است و آن چه در علم خدا گذشته باید عملی شود و اختیار اولیای خدا به دست خداست.^۱

۱. فی الخرائج و الجرائح و روی سعید بن عبد الله عن محمد بن الحسن ابن میمون عن داود بن قاسم الجعفری قال: سئل ابو محمد (علیه السلام) عن قوله تعالى «إِنْ يَسْرِقُ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ» و السائل رجل من قم و انا حاضر فقال (علیه السلام): ما سرق یوسف

سورة يوسف، آيات ٨٧ تا ١٠٢

متن:

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَآخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَآخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

انما كان ليعقوب منطقة ورثها من ابراهيم عليه السلام وكانت تلك المنطقة لا يسرقها احد الا استعبد، فكان اذا سرقها انسان نزل جبرييل عليه السلام فاخبره بذلك، فاخذت منه وصار عبدا، وان المنطقة كانت عند سارة بنت اسحق بن ابراهيم وكانت سمية امه، وان سارة احبت يوسف وارادت ان تتخذه ولدا لها، وانها اخذت المنطقة فربطتها في وسطه ثم سدلت عليه سرباله وقالت ليعقوب: ان المنطقة سرقت فاتاه جبرييل فقال: يا يعقوب ان المنطقة مع يوسف ولم يخبره بخبر ما صنعت سارة لما اراد الله، فقام يعقوب الى يوسف ففتشه وهو يومئذ غلام يافع واستخرج المنطقة فقالت سارة بنت اسحق:

متى سرقها يوسف فانا احق به فقال لها يعقوب: فانه عبدك على ان لا تبعيه ولا تهيبه، قالت: فانا اقبله على ان لا تاخذه منى واعتقه الساعة فاعطاها اياه فاعتقته، ولذلك قال اخوة يوسف: ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل قال ابو هاشم: فجعلت اخيل هذا في نفسى افكر واتعجب من هذا الامر مع قرب يعقوب من يوسف وحزن يعقوب عليه حتى ابصت عيناه من الحزن والمسافة قريبة، فاقبل على ابو محمد عليه السلام فقال يا با هاشم تعوذ بالله مما جرى في نفسك من ذلك، فان الله لو شاء يرفع الساتر من الاعلى ما بين يعقوب ويوسف حتى كان يراه لفعل، ولكن له اجل هو بالغه ومعلوم ينتهى اليه ما كان من ذلك فالخيار من الله لا ولياته.

[تفسير نور الثقلين، ج ٢، ص ٤٤٤، ح ١٣٥]

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿۹۱﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۹۲﴾ اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَثُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹۳﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ ﴿۹۴﴾ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿۹۵﴾ فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَدَ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۷﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۹۸﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿۹۹﴾ وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿۱۰۲﴾



لغات:

«جِنَانٌ بِيضَاعَةٌ مُزْجَاةٌ» از جاء، به معنای بازار و به معنای پرداخت تدریجی آمده چنان که خداوند می فرماید: «يُزْجَى سَحَابًا» و مراد از «بضاعت مزجاة» در این آیه سرمایه ناچیز و ناقص است، و «قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا» مَنَّ به معنای نعمت است، و ایثار، تفضیل یکی از دو چیز بردیگری است مانند اختبار و اجتناب، و «ماثرة» به معنای مکرمه است، و «تثريب» به معنای توبيخ است، و «فصلت العير» یعنی قطع العير، و «تفنيذ» به معنای تضعیف رای است و «فند» به معنای ضعف رای است. (و بقیه لغات قبلاً بیان شد.)

ترجمه:

پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جست و جو کنید و از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مایوس می شوند!» (۸۷) هنگامی که آن‌ها براو [یوسف] وارد شدند، گفتند: «ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته، و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده ایم پیمانۀ را برای ما کامل کن و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنندگان را پاداش می دهد!» (۸۸) گفت: «آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟!» (۸۹) گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «(آری)، من یوسفم، و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند!» (۹۰) گفتند: «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطا کار بودیم!» (۹۱) (یوسف) گفت: «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست! خداوند شما را می بخشد و او مهربانترین مهربانان است!» (۹۲) این پیراهن مرا بپوش، و بر صورت پدرم بیندازید، بینا می شود! و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید!» (۹۳) هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: «من بوی یوسف را احساس می کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!» (۹۴) گفتند: «به خدا تو در همان گم راهی سابق هستی!» (۹۵) اما هنگامی که بشارت دهنده فرارسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند ناگهان بینا شد! گفت: «آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید؟!» (۹۶) گفتند: «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطا کار بودیم!» (۹۷) گفت: «به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!» (۹۸) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت، و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که

انشاء الله در امن و امان خواهید بود!» (۹۹) و پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم پروردگارم آن را حق قرار داد! او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شمارا از آن بیابان (به این جا) آورد بعد از آن که شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آن چه می خواهد (و شایسته می داند)، صاحب لطف است چرا که او دانا و حکیم است! (۱۰۰) پروردگارا! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی، و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی! ای آفریننده آسمان ها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما!» (۱۰۱) این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم! تو (هرگز) نزد آن ها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند! (۱۰۲)

تفسیر اهل البيت (ع):

«يَا بَنِي آدْهُبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ آخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ...»^۱

امام صادق (ع) فرمود:

هنگامی که بنیامین از یعقوب گرفته شد، یعقوب خدای خود را صدا زد و گفت: پروردگارا! آیا به من رحم نمی کنی؟ چشمم را از من گرفتی، و فرزندم را نیز از من گرفتی؟! پس خداوند به او وحی نمود: اگر آن دورا بمیرانم، باز زنده می کنم تا بین تو و آنان را جمع نمایم، و لکن به یاد آورگوسفندی را که ذبح نمودی و پریان کردی و خوردی و فلان فقیر و فلان فقیر در کنار تو روزه دار بودند و تو چیزی از آن را به آنان ندادی؟!^۲

۱. سوره یوسف، آیه ۸۷.

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم عن اسحق بن عمار عن الکاهلی قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: ان یعقوب (ع) لما

امام صادق علیه السلام فرمود:

یعقوب به ملک الموت گفت: آیا ارواحی که قبض روح می‌کنی را به طور اجتماع قبض روح می‌کنی و یا متفرقاً و منفرداً قبض روح می‌کنی؟ ملک الموت گفت: متفرق و منفرد قبض روح می‌کنم. یعقوب گفت: آیا در بین ارواح، یوسف را قبض روح کرده‌ای؟ ملک الموت گفت: خیر. پس یعقوب به فرزندان خود گفت: «**اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ**»^۱

در تفسیر عیاشی در ادامه بحث گذشته ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود: اندوه و حزن یعقوب شدید شد تا جایی که کمر او خمیده گردید، و دنیا به یعقوب و فرزندان او پشت کرد و سخت نیازمند و فقیر شدند و غذایی در خانه نداشتند، و در این هنگام یعقوب به فرزندان خود گفت:

«**اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ...**» پس چند نفر از فرزندان یعقوب حرکت کردند و یعقوب سرمایه‌ی کمی را همراه نامه‌ای به عزیز مصر فرستاد و از او خواست که در حق او و فرزندان او مرحمتی بکند، و به فرزندان خود سفارش کرد که نامه را قبل از پرداخت بضاعت و سرمایه، تحویل عزیز مصر

ذهب منه بنیامین نادی: یارب امانت رحمنی اذ هبت عینی و اذ هبت ابنی؟ فإوحی الله تبارک و تعالی: لو امتهمما لاحتیتهمما لک حتی اجمع بینک و بینهما، و لکن تذکر الشاة التي ذبحتها و شویتها و اكلت و فلان و فلان الی جانبک صائم لم تنله منها شیئا؟. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۵۵، ح ۱۶۴]

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة و قال الصادق علیه السلام: ان یعقوب قال لملک الموت: اخبرنی عن الارواح تقبضها مجتمعة او متفرقة؟ قال: بل متفرقة، قال: فهل قبضت روح یوسف فی جملة ما قبضت من الارواح؟ فقال: لا فعند ذلک قال لبنیه: «یا بَنی اَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۵۵، ح ۱۶۶]

بدهند، و در آن نامه نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، به عزیز مصر و مظهر عدل و کامل دهنده کیل، از یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الرحمن صاحب نمرود، آن کسی که هیزم و آتش فراهم کرد، برای سوزاندن ابراهیم و خدا آتش او را برای ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و ابراهیم را از آتش نمرود نجات بخشید، ای عزیز مصر! من به تو اطلاع می‌دهم که ما از خانواده‌های قدیمی هستیم و همواره از ناحیه خداوند - برای امتحان - بر ما بلاسرازی ریزیده و خداوند می‌خواسته ما را در بلا و آسایش بیازماید، و اکنون بیست سال است که بلاپایی بر من فرود آمده، و اول آن‌ها این بوده که من فرزندی داشتم و نام او را یوسف قرار داده بودم، و او از بین فرزندان من، میوه‌ی دلم و نور چشمم و سبب سرور و شادی من بود، و برادران او - که از مادر از او جدا بودند - از من خواستند که او را با خود ببرند تا به بازی و چرامشغول باشد، و من او را صبحگاهی با آنان فرستادم و شبانگاه بازگشتند و گفتند: «گرگ او را خورد» در حالی که گریه می‌کردند و پیراهن خونی او را به گمان خود آورده بودند، و از آن روزانده من بر او سخت شد و گریه من فراوان گردید، تا این که چشمانم از اندوه سفید و نابینا شد، و برادر دیگری داشت که از یک مادر و پدر بودند، و او نیز انیس و رفیق من بود و من او را شدیداً دوست می‌داشتم، و هرگاه به یاد یوسف می‌افتادم، او را به سینه و آغوش خود می‌گرفتم و برخی از غم‌ها و غصه‌های من برطرف می‌شد، و برادران او به من گفتند: شما او را از من خواسته‌ای و به آنان گفته‌ای:

«اگر [در سفر آینده] او را با خود نیاورید من غلّه و گندمی به شما نخواهم داد پس من او را نیز همراه برادرانش فرستادم تا بتوانند غلّه و گندم خود را بگیرند و چون بازگشتند او را نیاوردند و گفتند: فرزند تو کیل پادشاه را دزدیده است! در حالی که

ما خانواده، اهل دزدی و سرقت نیستیم و شما این فرزند من را نیز حبس کرده‌اید و مرا گرفتار مصیبت و فراق او نموده‌اید و اکنون از فراق و اندوه کمر من خمیده شده و به واسطه این گرفتاری و گرفتاری‌های پی‌پی پیشین، مصیبت من بزرگ شده است، پس تو بر من ممت گذار و او را آزاد کن و سهم غله و گندم ما را از لطف خود با قیمت نازل بپرداز و در تسهیل و آزادی آل یعقوب شتاب کن».

و چون فرزندان یعقوب نامه پدر خود را گرفتند و به طرف مصر حرکت کردند، جبریل بر یعقوب نازل شد و گفت: ای یعقوب! پروردگارت به تو می‌گوید: چه کسی تو را به مصائبی که به عزیز مصر نوشتی مبتلا نمود؟ یعقوب گفت: «تو مرا به آن‌ها مبتلا نمودی و این عقوبت و تادیب تو بود» خطاب شد: چه کسی غیر از من می‌تواند این بلاها را از تو بر طرف کند؟ یعقوب گفت: جز تو کسی نمی‌تواند. خطاب شد: پس چرا از من حیا نکردی و مصائب خود را به غیر من شکایت کردی و به من شکوه نمودی؟! یعقوب گفت: «أَسْتَغْفِرُكَ يَا إِلَهِي وَآتُوبُ إِلَيْكَ وَ أَشْكُو بِئْسَى وَحْزْنِي إِلَيْكَ» پس خداوند فرمود: «تادیب و مجازات من نسبت به تو و فرزندان گنه‌کارت به پایان رسید؛ و اگر تو مصائب خود را از همان اول به من شکوه می‌کردی و استغفار و توبه می‌نمودی، من آن مصیبت‌ها را از تو بر طرف می‌نمودم، و لکن شیطان تو را از یاد من فراموشی داد و تو را از رحمت من ناامید نمود، در حالی که من خدای بخشنده و کریمی هستم، و مستغفرین از بندگان و تائبین و راغبین به رحمت خود را دوست می‌دارم، ای یعقوب! اکنون من یوسف و برادر او را به توباز خواهم گرداند، و آن‌چه از مال دنیا و گوشت و خون بدن تو از بین رفته است را به تو باز خواهم داد و چشمان تو را بینا خواهم نمود و کمر تو را راست خواهم کرد، پس

شاد باش و آرامش پیدا کن، و بدان که آن چه من بر سر تو آوردم برای تادیب توبود و تو باید تادیب من را بپذیری».

امام باقر (ع) در ادامه می فرماید:

فرزندان یعقوب نامه‌ی پدر خود را به مصر بردند و در دارالسلطنة به دست یوسف دادند و گفتند: «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا» سپس گفتند: برادرمان ابن یامین را به ما بازگردان و این نامه‌ی پدر ماست که به شما نوشته و از شما خواسته که بر ما ممت نهید و او را آزاد نمایید».

پس یوسف نامه پدر خود را گرفت و بوسید و بر چشمان خود گذارد و به قدری گریه کرد که پیراهن او از اشک چشمش خیس شد. و سپس روبه برادران خود نمود و گفت: «هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ؟!» برادران یوسف گفتند: آیا تو یوسف هستی؟ فرمود: آری من یوسفم و این برادرم می باشد و خداوند بر ما ممت نهاد.

برادران یوسف گفتند: «به خدا سوگند! خداوند تو را بر ما فضیلت داد و اکنون تو ما را رسوا مکن و مجازاتمان منما و ما را ببخش» یوسف فرمود: امروز ملامتی بر شما نیست خداوند شما را پیامزد، همانا او ارحم الراحمین است.^۱

۱. فی تفسیر العیاشی متصلًا بآخر ما نقلناه عنه سابقا اعنی و ذکر نحوه عنه: عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) عاد الی الحدیث الاول قال: و اشد حزنه یعنی یعقوب حتی تقوس ظهره، و ادبرت الدنیا عن یعقوب و ولده حتی احتاجوا حاجة شديدة، و فنیتم میرتهم فعند ذلك قال یعقوب لولده: «أذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبْئِئُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» فخرج منهم نفر و بعث منهم ببضاعة يسيرة، و كتب معهم كتابا الی عزیز مصر يتعطفه علی نفسه و ولده، و اوصی ولده ان یبدا بدفع كتابه قبل

البضاعة، فكتب: بسم الله الرحمن الرحيم الى عزيز مصر ومظهر العدل و موفى الكيل من يعقوب بن اسحق بن ابراهيم خليل الله صاحب نمرود الذى جمع لابراهيم الحطب والنار ليحرقه بها فجعلها الله عليه بردا وسلاما وانجاه منها، اخبرك ايها العزيز انا اهل بيت قديم لم يزل البلاء سريعا الينا من الله ليلبونا بذلك عند السراء والضراء، وان مصائبى تتابعت على منذ عشرين سنة، اولها انه كان لى ابن سميته يوسف وكان سرورى من بين ولدى وقره عينى وثمره فؤادى وان اخوته من غيراهم سالونى ان ابعثه معهم يرتع ويلعب، فبعثته معهم بكرة وانه جاؤنى عشاء يبكون و جاؤنى على قميصه بدم كذب، فزعموا ان الذئب اكله فاشتد لفقده حزنى وكثر على فراقه بكائى حتى ابيضت عينائى من الحزن، وانه كان له اخ من خالته و كنت له معجبا عليه رفيقا وكان لى انيسا، و كنت اذا ذكرت يوسف ضمتمته الى صدرى فيسكن بعض ما اجد فى صدرى وان اخوته ذكروا لى انك ايها العزيز سالتهم عنه وامرتهم ان ياتوك به وان لم ياتوك به منعتهم الميرة لنا من القمح من مصر فبعثته معهم ليمتاروا لنا قمحا فرجعوا الى وليس هو معهم، وذكروا انه سرق مكيال الملك، ونحن اهل بيت لا نسرق وقد حبستى به، وقد اشتد لفراقه حزنى حتى تقوس لذلك ظهري، وعظمت به مصيبتى مع مصائب متتابعات على، فمن على بتخلى سبيله واطلاقه من محبسه، وطيب لنا القمح واسمح لنا فى السعر، وعجل بسراح آل يعقوب.

فلما مضى ولد يعقوب من عنده نحو مصر بكتابه نزل جبريل على يعقوب فقال له: يا يعقوب ان ربك يقول لك: من ابتلاك بمصائبك التى كتبت بها الى عزيز مصر؟ قال يعقوب: بلوتنى بها عقوبة منك وادبا، قال الله: فهل كان يقدر على صرفها عنك احد غيرى؟ قال: يعقوب اللهم لا، قال: فما استحييت منى حين شكوت مصائبك الى غيرى ولم تستغث بى و تشكوما بك الى؟ فقال يعقوب: استغفرك يا الهى واتوب اليك واشكوبشى وحزنى اليك، فقال الله تبارك وتعالى:

قد بلغت بك يا يعقوب و بولئك الخاطئين العناية فى ادبى، ولو كنت يا يعقوب شكوت مصائبك الى عند نزولها بك واستغفرت وتبت الى من ذنبك لصرفتها عنك بعد تقديرى اياها عليك، ولكن الشيطان انساك ذكرى فصرت الى القنوط من رحمتى، وانا الله الجواد الكريم احب عبادى المستغفرين التائبين الراغبين الى فيما عندى، يا يعقوب انا راد اليك

سدیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

قائم [آل محمد (علیهم السلام)] شباهتی به یوسف (علیه السلام) دارد. گفتم: مثل این که شما به یاد او و یاد غیبت او افتاده اید؟ فرمود: در این امت کسانی که منکر او شوند، خوک صفتانی بیش نیستند! سپس فرمود: برادران یوسف همانند کالای تجارتي به یوسف نگر بستند و او را فروختند، و بعدها او را دیدند و با وی به گفت و گو پرداختند، و او نیز با آنان سخن گفت، و او را نشناختند، تا آن که گفت: «من یوسفم و این برادر من است» و چه بسا به خاطر افکاری که این امت ملعونه نسبت به صاحب الامر (علیه السلام) دارند خداوند تبارک و تعالی، با حجت خویش آن کند که با یوسف کرد.

یوسف حکومت مصر را داشت و میان او و پدرش هیجده روز فاصله بود، و اگر می خواست پدر را با خبر کند، می توانست، [و این کار را انجام نداد] و یعقوب با پسرانش از زمان بشارت تا رسیدن به مصر نه روز در راه بودند، و این امت [یعنی منکرین امامت حضرت مهدی (علیه السلام)] نمی توانند بپذیرند که خداوند متعال

یوسف و اخاه و معید الیک ما ذهب من مالک و لحمک و دمک، و راد الیک بصرک و مقوم لک ظهرک و طب نفسا و قرعینا، و ان الذی فعلته بک کان ادبا منی لک فاقبل ادبی. قال: و مضی ولد یعقوب بکتابه نحو مصر حتی دخلوا علی یوسف فی دار المملكة، فقالوا: أيتها العزيز مسنا و أهلنا الضرو و جئنا ببضاعة مزجاة فأوف لنا الكيل و تصدق علينا باخينا ابن يامين، و هذا كتاب ابينا يعقوب الیک فی امره یسئلك تخلیة سبيله، و ان تمن به علیه، قال: فاخذ یوسف کتاب یعقوب فقبله و وضعه علی عینیه و بکی و انتحب حتی بلت دموعه القمیص الذی علیه، ثم اقبل علیهم فقال: هل علمتم ما فعلتم بیوسف من قبل و اخیه من بعد قالوا انک لانت یوسف قال انا یوسف و هذا اخی قد من الله علينا قالوا تالله لقد اترك الله علينا فلا تفضحنا و لا تعاقبنا الیوم و اغفر لنا قال لا تتربیب علیکم الیوم یعفر الله لکم.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۱۷۳]

می‌تواند همان کاری را که با یوسف نمود، با حجت خود بکند! یعنی حجت او در بازارهای شان راه برود و بر فرش های شان قدم گذارد، تا زمانی که خداوند متعال این اجازه را به او بدهد، همان گونه که به یوسف اجازه داد و در جواب برادرانش که گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟ فرمود: من یوسف هستم^۱»
مفضل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که آن آتش را برای سوزاندن ابراهیم افروختند، جبرئیل آمد و لباسی از لباس های بهشت را بر او پوشاند، و در اثر آن لباس سرما و گرما به او اصابت نکرد، و هنگام مرگ، ابراهیم آن لباس را در یک تمیمه [یعنی حرزی] قرارداد، و آن را به گردن اسحاق آویخت و اسحاق نیز آن را به گردن یعقوب انداخت، و چون یوسف به دنیا آمد، یعقوب آن را به گردن یوسف انداخت، تا یوسف گرفتار آن بلاها شد، و چون یوسف آن پیراهن را از داخل آن تمیمه بیرون آورد، یعقوب بوی آن را شنید و گفت: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفِنْدُونِ» و این پیراهن همان پیراهنی است که از بهشت فرود آمد.

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمد بن الحسین، عن ابن ابی نجران، عن فضالة بن ایوب، عن سدیر الصیرفی، قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: «ان فی صاحب هذا الامر شبها من یوسف علیه السلام». قال: قلت له: کانک تذکر حیاته او غیبهته؟ قال: فقال لی: «وما تنکر من ذلک هذه الامة اشباه الخنازیر؟ ان اخوة یوسف علیه السلام کانوا اسباطا اولاد الانبیاء، تاجروا یوسف و بايعوه و خاطبوه و هم اخوته و هواخوهم، فلم یعرفوه حتی قال: انا یوسف، و هذا اخی، فما تنکر هذه الامة الملعونة ان یفعل الله تعالى بحجته فی وقت من الاوقات كما فعل بیوسف علیه السلام؟ ان یوسف علیه السلام کان الیه ملک بمصر، و کان بینه و بین والده مسیرة ثمانية عشر یوما، فلواراد ان یعلمه لقدر علی ذلک، لقد سار یعقوب علیه السلام و ولده عند البشارة تسعة ايام من بدوهم الی مصر، فما تنکر هذه الامة ان یفعل الله تعالى بحجته كما فعل بیوسف؟ ان یشی فی اسواقهم، ویطابسطهم، حتی یاذن الله فی ذلک له، كما اذن لیوسف، قالوا: اِنَّكَ لَأَنْتَ یُوسُفُ قَالَ اَنَا یُوسُفُ؟». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۳۷]

مفصل گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: فدای شما شوم، سرانجام، این پیراهن به دست چه کسی رسید؟ فرمود:

هر پیامبری علم و یا هر چیز دیگری را که به ارث بگذارد، به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

خواهد رسید، و ما وارثان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم^۱.

در کمال الدین روایت شده:

که چون حضرت قائم (علیه السلام) قیام نماید، پیراهن یوسف و عصای موسی و خاتم

سلیمان با او خواهد بود.^۲

«قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۳

اسماعیل بن فضل هاشمی گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: برای چه یعقوب (علیه السلام) در پاسخ فرزندان خود که گفتند:

«يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...» فرمود: در آینده برای شما استغفار خواهم نمود؟ و لکن

۱. عن مفصل الجعفی، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سمعته یقول: «اتدری ما کان قمیص یوسف؟»

قال: قلت: لا. قال: «ان ابراهیم لما اوقدوا النار له، اتاه جبرئیل من ثیاب الجنة فالبسه اياه، فلم یضره معه حر ولا برد، فلما حضر ابراهیم الموت، جعله فی تمیمة، وعلقه علی اسحاق، وعلقه اسحاق علی یعقوب، فلما ولد لیعقوب یوسف. علقه علیه، وکان فی عضده حتی کان من امره ما کان، فلما اخرج یوسف القمیص من التمیمة وجد یعقوب ریحہ، وهو قوله: اِنِّی لَاجِدُ رِیْحَ یُوسُفَ لَوْلَا اَنْ تُفَنِّدُوْنِ فَهُوَ ذَلِکَ الْقَمِیصُ الَّذِی اَنْزَلَ مِنَ الْجَنَّةِ». قلت: جعلت فداک، فالی من صار ذلک القمیص؟ فقال: «الی اهله - ثم قال - کل نبی ورث علما او غیره فقد انتهى الی

محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۹۷، ح ۱۹؛ همان، ج ۳، ص ۲۰۲، ح ۳۳]

۲. فی کتاب کمال الدین وتمام النعمة وروی ان القائم (علیه السلام) اذا اخرج یكون علیه قمیص یوسف

و معه عصا موسی و خاتم سلیمان علیهم السلام. [نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۶۴، ح ۱۹۱]

۳. سوره یوسف، آیات ۹۷ و ۹۸.

یوسف در پاسخ برادران خود که گفتند: «تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ» فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْنُكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ» و پاسخ آنان را به آینده موکول نکرد؟!

امام صادق عليه السلام فرمود:

به خاطر این که قلب جوان رقیق تر و نرم تر از قلب پیر است، از سویی جنایت فرزندان یعقوب مستقیماً بر یوسف بوده است و جنایت شان بر یعقوب با واسطه بوده، از این رو یوسف زودتر از حق خود گذشت و یعقوب عفو خود را به تاخیر انداخت چرا که عفو او مربوط به حق دیگری بود، از این رو استغفار را به سحر شب جمعه موکول کرد.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بهترین وقت برای دعا و درخواست از خداوند سحرهای باشد. و سپس آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: به همین خاطر یعقوب دعا را به سحر انداخت.^۲

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی اسمعیل بن الفضل الهاشمی قال قلت لجعفر بن محمد عليه السلام: اخبرنی عن یعقوب عليه السلام لما قال له بنوه: یا ابا نا استغفر لنا ذُنُوبنا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِيْنَ قَالَ سَوَّفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ فَاخِرَ الاستغفار لهم، و یوسف عليه السلام لما قالوا له: «تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ» قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْنُكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ؟ قال: لان قلب الشاب ارق من قلب الشيخ، و كانت جنایة ولد یعقوب علی یوسف، و جنایتهم علی یعقوب انما كانت بجنایتهم علی یوسف، فبادر یوسف الی العفو عن حقه، و اخر یعقوب العفولان عفوہ انما كان عن حق غیره فاخرهم الی السحر لیلۃ الجمعة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۶۵، ح ۱۹۶]

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد بن شریف بن سابق عن المفصل بن ابی قرة عن ابی عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر وقت دعوتم الله فيه الاسحار، و تلا هذه الآیة فی قول یعقوب عليه السلام: «سَوَّفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّيْ» و قال: اخرهم الی السحر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۱۹۷]

حَنَّانِ بْنِ سُدَيْرٍ اَزْ پَدْرِ خُودِ سُدَيْرِ نَقْلِ كَرْدِه كِه كُوِيْد: بِه اِمَامِ بَاقِرِ (ع) كُفْتَم: اَيَا فَرْزَنْدَانِ يَعْقُوبِ پِيَا مَبْرِيُوْنْدَنْد؟ فَرْمُود:

پيامبر نبودند و لكن فرزندان پيامبر و اسباب بودند و از دنيا خارج نشدند مگر با توبه و ياد آوري و اعتراف به خطا، و سعادت مند، از دنيا رفتند، در حالي كه شايخين بدون توبه از دنيا رفتند و به ظلم خود بر امير المؤمنين (ع) اعتراف نكردند، و لعنت خدا و ملائكه و همه مردم بر آنان باد.^۱

«وَرَفَعَ اَبُوْهُ عَلٰى الْعَرْشِ وَ خَرُّواْ لَهٗ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا اَبَتِ هٰذَا تَاْوِيْلُ رُؤْيَايَ...»^۲
امام صادق (ع) فرمود:

يوسف هنگامی كه پدر پير مرد او، بر او وارد شد، عزت سلطنت او را گرفت و به احترام پدر پايين نيامد و به اين خاطر جبرييل (ع) نازل شد و گفت: اي يوسف دست خود را باز كن. و چون كف دست خود را باز نمود نوري از آن جدا شد و به آسمان بالا رفت، و يوسف به جبرييل گفت: اين نوري كه از دست من جدا شد چه بود؟ جبرييل گفت: اين نور نبوت بود كه از نسل تو جدا شد، و اين عقوبت تو است كه در مقابل پدر پير مرد خود، پايين نيامدی، از اين روا نسل تو، پيامبری به وجود نخواهد آمد!^۳

۱. في روضة الكافي عن حنان عن ابيه عن ابي جعفر (ع) قال: قلت له: ما كان ولد يعقوب انبياء؟ قال: لا و لكنهم كانوا اسباطا اولاد الانبياء، و لم يكن يفارقوا الدنيا الا سعداء تابوا و تذكروا ما صنعوا، و ان الشايخين فارقا الدنيا و لم يكن يتوبا و لم يذكر ما صنعا بامير المؤمنين (ع) فعليهما لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲۰۰]

۲. سوره ي يوسف، آيه ۱۰۰.

۳. في اصول الكافي عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن مروك بن عبيد عن حدثه عن ابي عبد الله (ع) قال: ان يوسف لما قدم عليه الشيخ يعقوب (ع) دخله عز الملك فلم ينزل اليه، فهبط جبرييل (ع) فقال: يا يوسف ابط راحتك فخرج منها نور ساطع فصار في جوار السماء فقال يوسف: يا جبرييل ما هذا النور الذي خرج من راحتي؟ فقال: نزع

یحیی بن اکثم از حضرت رضا علیه السلام سوال کرد: معنای آیه «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» چیست؟ آیا یعقوب و فرزندان او در مقابل یوسف سجده کردند در حالی که پیامبر بودند؟! حضرت رضا علیه السلام فرمود:

سجده یعقوب و فرزندان او برای یوسف نبود، بلکه اطاعت از خدا و احترام به یوسف بود، چنان که سجود ملائکه به آدم، اطاعت خدا و تحیت برای آدم بود، از این روی یعقوب و فرزندان او و یوسف همگی در مقابل خدا سجده کردند، برای شکرانه ملاقات و اجتماع خود، و یوسف در آن حال گفت: «رَبِّ فَذَاتِنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» پس جبرئیل نازل شد و به یوسف گفت:

دست خود را باز کن و چون باز نمود نوری از بین انگشتان او خارج گردید، و یوسف گفت: ای جبرئیل! این نور چیست؟ جبرئیل گفت: «این نور نبوت است که خداوند از صلب تو خارج کرد، چرا که در مقابل پدر خود به پانخواستی» و نور نبوت را خداوند از آن روز در صلب برادر یوسف لاوی قرار داد چرا که او هنگامی که می خواستند یوسف را بکشند گفت: «لَا تَقْتُلُوا یُوسُفَ وَالْقُوَّةَ فِی غِیَابَتِ الْجُبِّ» و خداوند از او تشکر نمود، و هنگامی که یوسف بنیامین را نگهداشت و برادران او خواستند به کنعان بازگردند لاوی گفت: «لَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى یَاذَنَ لِي أَبِي أَوْ یَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» و خداوند از او تشکر نمود و پیامبران بنی اسرائیل، از نسل لاوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام به وجود آمدند....

تا این که فرمود:

النبوة من عقبک عقبوة لما لم تنزل الی الشیخ یعقوب، فلا یكون من عقبک نبی.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۶۶، ح ۲۰۱]

یعقوب به فرزند خود یوسف گفت: بگو بدانم برادران تو هنگامی که تورا از نزد من بردند با توجه کردند؟ یوسف گفت: ای پدر مرا از این سوال معاف مدار. یعقوب گفت: پس برخی از آن را به من بگو، یوسف گفت: «برادران من هنگامی که مرا نزد چاه بردند گفتند: پیراهن خود را بیرون کن. پس من به آنان گفتم: ای برادران! از خدا بترسید و مرا برهنه نکنید، پس کارد خود را بیرون کردند و گفتند: اگر پیراهن خود را بیرون نکنی تورا سرمی بریم. و من پیراهن خود را بیرون کردم و آنان مرا عریان در چاه انداختند» پس یعقوب ناله ای زد و بیهوش شد، و چون به حال خود بازگشت گفت: فرزندم ادامه بده. یوسف به پدر خود گفت: من از شما مسالت می کنم که به حق خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب مرا معاف نمایی، و یعقوب او را معاف نمود.

۱. حدیثی محمد بن عیسی ان یحیی بن اکثم سال موسی بن محمد بن علی ابن موسی مسایل فعرضها علی ابی الحسن وکان احدها: اخبرنی عن قول الله ﷻ: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» سجد یعقوب وولده لیوسف و هم انبیاء، فاجاب ابوالحسن (علیه السلام): اما سجود یعقوب وولده فانه لم یکن لیوسف وانما کان من یعقوب وولده طاعة الله و تحية لیوسف، كما کان السجود من الملائكة لادم و لم یکن لادم وانما کان منهم ذلك طاعة لله و تحية لادم، فسجد یعقوب وولده و یوسف معهم شکر الله لاجتماع شملهم، الم ترانه یقول فی شکر ذلك الوقت: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَليِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقِّيْنِي بِالصَّالِحِينَ» فنزل علیه جبرئیل (علیه السلام) فقال له: یا یوسف! اخرج يدك فاخرجها فخرج من بين اصابعه نور، فقال یوسف: ما هذا یا جبرئیل؟ فقال هذه النبوة اخرجها الله من صلبك لانك لم تقم الی ابيك فحط الله نوره و محی النبوة من صلبه، و جعلها فی ولد لاوی اخی یوسف و ذلك لانهم لما ارادوا قتل یوسف قال: «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ الْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» فشكره الله علی ذلك، و لما ارادوا ان يرجعوا الی ابيهم من مصر و قد حبس یوسف اخاه قال:

«فَلَنْ أُبْرِجَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» فشكر الله له ذلك و كانوا انبیاء بنی اسراییل من ولد لاوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم (علیهم السلام)، و كان موسی

«يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ...»^۱
 امام صادق عليه السلام فرمود:

خداوند در زندان به یوسف وحی نمود: «ای پسر یعقوب! چه شد که در کنار گنه کاران زندانی، محبوس شدی؟ پس یوسف به خطای خود اعتراف نمود... و خداوند به او فرمود: این دعا را بخوان [تانهجات یابی]: «يَا كَبِيرُ كُلِّ كَبِيرٍ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرٍ يَا خَالِقَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْمُتَبَرِّجِ يَا عَصْمَةَ الْمُضْطَرِّ الضَّرِيرِ يَا قَاصِمَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ يَا مَعْنَى الْبَائِسِ الْفَقِيرِ يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ يَا مُطَلِّقَ الْمُكْتَبِلِ الْأَسِيرِ يَا سَأَلَكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا وَتَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ». و چون صبح شد پادشاه دستور داد او را آزاد کردند، چنان که خداوند از قول او می فرماید: «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ...»^۲

من ولده، و هو موسی بن عمران بن یهصر بن واهث بن لاوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم عليه السلام فقال یعقوب لابنه: یا بنی اخبرنی ما فعل بک اخوتک حین اخرجوک من عندی؟ قال: یا ابت اعفنی من ذلک، قال: فاخبرنی ببعضه، قال: انهم لما ادنونی من الجب قالوا: انزع القمیص، فقلت لهم: یا اخوتی اتقوا الله ولا تجردونی فسلوا علی السکین، وقالوا: لئن لم تنزع لندبحنک، فنزعت القمیص والقونی فی الجب عریانا، قال: فشهو یعقوب شهقة واغمی علیه، فلما افاق قال: یا بنی حدثنی، قال: یا ابت اسئلك باله ابراهیم واسحق و یعقوب الا اعفیتنی فاعفاه [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۶۸، ح ۲۰۹]

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲. فی تفسیر العیاشی عن اسحق بن بشار عن ابی عبد الله عليه السلام انه قال: ان الله بعث الی یوسف وهو فی السجن یا ابن یعقوب ما اسکتک مع الخطائین؟ قال: جرمی فاعترف بمجلسه منها مجلس الرجل من اهله فقال له: ادع بهذا الدعاء: یا کبیر کل کبیر، یا من لا شریک له ولا وزیر، یا خالق الشمس والقمر المنیر، یا عصمة المضطر الضریر، یا قاصم کل جبار مبیر،

امام باقر علیه السلام فرمود:

[پس از آن که عزیز مصر در ایام قحطی از دنیا رفت] همسر او فقیر و نیازمند شد [و کنار راه می نشست و گدایی می کرد] به او گفتند: خوب است نزد یوسف بروی و از او راه خلاصی بیابی تا این که مشورت کرد و بعضی گفتند: ما بر جان تو از او هراس داریم [چرا که تو در حق او ستم کرده ای] زلیخا گفت: هیئات! من از کسی که از خدا می ترسد نمی ترسم، و چون زلیخا وارد بر یوسف شد و او را در جایگاه سلطنتی دید، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْعَبِيدَ مُلُوكًا بِطَاعَتِهِ، وَ جَعَلَ الْمُلُوكَ عِبِيدًا بِمَعْصِيَتِهِ» یعنی ستایش خدایی را که غلامان را به سبب اطاعت و بندگی، پادشاه قرار داد، و پادشاهان را به سبب معصیت و گناه، غلام قرار داد. یوسف گفت: چه می خواهی؟ زلیخا گفت: دعا کن جوانی من باز گردد پس یوسف دعا کرد و او جوان شد و یوسف با او ازدواج نمود و او را باکره یافت و به او گفت: آیا این بهتر و زیباتر نبود؟! پس زلیخا گفت: من شیفته تو شدم به خاطر چهار چیز: ۱. من زیباترین زن زمان خود بودم؛ ۲. تونیز زیباترین مرد زمان خود بودی؛ ۳. من بکر بودم؛ ۴. همسرم عنین و ناتوان از زناشویی بود.^۱

یا مغنی البائس الفقیر، یا جابر العظم الکسیر، یا مطلق المکبل الاسیر اسئلک بحق محمد وآل محمد ان تجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و ترزقنی من حیث احتسب و من حیث لا احتسب، قال: فلما اصبح دعا به الملك فخلی سبيله و ذلك قوله و قد أحسن بی إذ أخرجنی من السجن. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۶۹، ح ۲۱۲]

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال: لما اصابت امرأة العزيز الحاجة قیل لها: لو اتیت یوسف بن یعقوب علیه السلام فشاورت فی ذلك، فقیل لها: انانخافه علیک، قالت: کلانی لا اخاف من یخاف الله، فلما دخلت علیه فراته فی ملکه، قالت: الحمد لله الذی جعل العبید ملوکا بطاعته، و جعل الملوک عبیدا بمعصيته فتزوجها فوجدها بکرا، فقال: الیس هذا احسن؟ الیس هذا اجمل؟ فقالت: انی کنت بلیت

امام صادق علیه السلام فرمود:

یوسف هنگامی که داخل زندان شد، دوازده ساله بود، و هیجده سال در زندان ماند، و پس از خروج از زندان هشتاد سال زنده بود، بنابراین مدت عمر او یک صد و ده سال بوده است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

[پس از مرگ عزیز مصر زلیخا فقیر شد] و خواست که بر یوسف [که عزیز مصر بود] وارد شود، به او گفتند: «ما می ترسیم تو را نزد یوسف ببریم، چرا که تو، به او آزار رسانده ای» زلیخا گفت: «من از کسی که از خدا می ترسد نمی ترسم» و چون وارد بر یوسف شد، یوسف به او فرمود: چرا رنگ صورت تو تغییر کرده [و پژمرده شده ای]؟ زلیخا گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِمَعْصِيَتِهِمْ عِبِيداً وَ جَعَلَ الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكاً» یوسف فرمود: برای چه با من آن گونه عمل کردی؟!

زلیخا گفت: «به خاطر زیبایی تو بود» یوسف فرمود: «چگونه خواهی بود اگر پیامبری مانند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در آخر الزمان ببینی؟! همانا او زیباتر از من خواهد بود، اخلاق او نیز نیکوتر از من است، سخاوت او نیز بیشتر از من است؟!» زلیخا گفت: راست می گویی. یوسف فرمود: از کجادانستی که من راست می گویم؟ زلیخا گفت:

منک باربع خصال: کنت اجمل اهل زمانی، و کنت اجمل زمانک، و کنت بکرا، و کان زوجی عنینا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۲۱۹]

۱. فی مجمع البیان و فی کتاب النبوة بالاسناد عن محمد بن مسلم الی قوله: وبالاسناد عن ابی خالد عن ابی عبد الله علیه السلام قال: دخل یوسف السجن و هو ابن اثنی عشرة سنة و مکث فیه ثمانی عشرة سنة، و بقی بعد خروجه ثمانین سنة، فذلک مائة سنة و عشر سنین.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۳، ح ۲۲۴]

«به خاطر این که محبت او در قلب من جای گرفت» پس خداوند به یوسف وحی نمود:
 «اوراست می گوید، و من اورا دوست می دارم، به خاطر این که او محمد ﷺ را دوست
 می دارد». سپس خداوند یوسف را امر نمود تا با او ازدواج نماید^۱.

سوره یوسف، آیات ۱۰۳ تا آخر

متن:

وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ
 لِلْعَالَمِينَ ﴿۱۰۴﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿۱۰۵﴾
 وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ أَقَامِنَا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
 أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا
 وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا
 نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۹﴾ حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا
 أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّى مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۱۰﴾

۱. فی کتاب علل الشرائع باسنادہ الی عبد اللہ بن المغیرة عن ذکرہ عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال:
 استاذنت زلیخا علی یوسف فقیل لها: انا نکره ان تقدم بک علیہ لما کان منک الیہ قالت:
 انی لا اخاف من یخاف اللہ، فلما دخلت قال لها: یا زلیخا ما لی اراک قد تغیر لونک؟ قالت:
 الحمد للہ الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا، وجعل العبیید بطاعتهم ملوکا فقال لها:
 ما الذی دعاک الی ما کان منک؟ قالت: حسن وجهک یا یوسف. فقال: کیف لورایت نبیا
 یقال له محمد صلی اللہ علیہ وسلم ینبأ الی یوسف: انها قد صدقت وانی قد احببتہا لحبہا محمدا، فامرہ اللہ
 کفا؟ قالت: صدقت، قال: وکیف علمت انی صدقت؟ قال: لانک حین ذکرته وقع حبه فی
 قلبی، فاوحی اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی یوسف: انها قد صدقت وانی قد احببتہا لحبہا محمدا، فامرہ اللہ
 تبارک و تعالی ان یتزوجہا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۲۱۷]

لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۳﴾



لغات:

«حِرْص» طلب کردن چیزی است با جدیت و وَّلَع، «وَعَالَمٌ وَعَالَمِينَ» همه موجودات زنده ای است که قابل دانستن باشند، و بعضی گفته اند: «عَالَمٌ» همه ی موجوداتی است که فلک آن ها را احاطه نموده است، و «غَاشِيَةٌ» به معنای پوشاننده است و مقصود عذاب است که همه را در بر می گیرد، و «بَغْتَةٌ» یعنی فُجَاءَةً و ناگهانی، و فرود آمدن چیزی که انتظار و توقع آن نبوده است را بَغْتَةً و فُجَاءَةً گویند، و «دین اسلام» یعنی دین تسلیم، «وَسَبِيلٌ» مؤنث و مذکر آن یکسان است و آن طریقه رسیدن به حق و خداوند است، و «بَصِيرَةٌ» نیروی بینش [صحیح] حقایق است، و «سَيْرٌ» مرور طولانی را گویند، و «اِسْتِيَاسٌ» از یاس و ناامیدی است، و يَيْسٌ و اِسْتِيَاسٌ به یک معناست، و «بَاسٌ» به معنای شدت امر بر نفس است و لذا اَبُوسٌ به معنای فقرا آمده است، و به همین معناست، لا باس علیک، و «فَصَصٌ» به معنای خبرهای پی در پی می باشد، و «عِبْرَةٌ» به معنای دلالت و راهنمایی بر طلب چیزی است، و «الْبَابُ» جمع لُبٌ به معنای عقل است، و لُبٌ، خالص چیزی را گویند و چون عقل، نفیس ترین چیزی است که در انسان وجود دارد، آن را لُبٌ گویند و لُبٌ هر چیزی بهترین آن است. و «تَصْدِيقٌ» به معنای اقرار به صدق و راستی و حَقَانِيَّتِ چیزی است، و «تَفْصِيلٌ» به معنای تنظیم و مرتب نمودن است، از این رو بیان حقایق و جدا نمودن حق از باطل را تفصیل گویند.

والله العالم^۱.

۱. مجمع البیان با اضافات.

ترجمه:

و بیشتر مردم، هر چند اصرار داشته باشی، ایمان نمی آورند! (۱۰۳) و تو (هرگز) از آن‌ها پاداشی نمی طلبی آن نیست مگر تذکری برای جهانیان! (۱۰۴) و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمان‌ها و زمین که آن‌ها از کنارش می‌گذرند، و از آن رویگردانند! (۱۰۵) و بیشتر آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند! (۱۰۶) آیا ایمن از آنند که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید، یا ساعت رستاخیز ناگهان فرارسد، در حالی که متوجه نیستند؟! (۱۰۷) بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» (۱۰۸) و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادیها که به آن‌ها وحی می‌کردیم! آیا (مخالفان دعوت تو)، در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آن‌ها بودند چه شد؟! و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است! آیا فکر نمی‌کنید؟! (۱۰۹) (پیامبران به دعوت خود، و دشمنان آن‌ها به مخالفت خود هم چنان ادامه دادند) تا آن‌گاه که رسولان مایوس شدند، و (مردم) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است در این هنگام، یاری ما به سراغ آن‌ها آمد آنان را که خواستیم نجات یافتند و مجازات و عذاب ما از قوم گنه‌کار بازگردانده نمی‌شود! (۱۱۰) در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! این‌ها داستان دروغین نبود بلکه (وحی آسمانی است، و) هماهنگ است با آن‌چه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی (که پایه سعادت انسان است) و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند! (۱۱۱)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ»^۱

تردید نیست که رسول خدا ﷺ حریص و کوشا برای هدایت مردم بوده تا جایی که خداوند می فرماید:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا»^۱، و یا می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^۲، و یا می فرماید: «أَمَّا مَنِ اسْتَعْنَىٰ * فَآنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ * وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَرْكَبِي»^۳. از این رو در آیات زیادی آمده که خداوند به پیامبر خود ﷺ می فرماید: «إِنَّ آنتَ إِلَّا نَذِيرٌ»^۴ و یا می فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۴. و علت این است که از اول دنیا تا کنون اکثر مردم در گم راهی و باطل و عدم تعقل و عدم شعور و عدم علم و عدم ایمان بوده اند و خواهند بود، و با بودن پیامبران و اوصیا و انذار و تبشیر و اتمام حجت، باز مردم به واسطه علاقه به دنیا و قساوت ها و علاقه و ارتباطی که با طاغوت ها و حکام ستم گردارند کم تر توفیق و قابلیت پذیرفتن سخنان پیامبران را پیدا می کنند، و دشمنان پیدا و پنهان آنان را به انواع مختلف به طرف باطل دعوت می کنند، از این رو خداوند می فرماید: «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ».

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُونَ»^۵

و در بین مومنان نیز اکثر آنان مشرک در طاعت و یا مشرک افعالی هستند یعنی ایمان آنان همراه با اطاعت از شیطان و یا حاکم ستم گرو یا نفس اماره و یازن و فرزند می باشد، و کارها را به دست خدا نمی دانند و خدا را از یاد می برند و تکیه بر مال و قدرت و هم نشین و... می کنند!

۱. سوره ی کف، آیه ۶.
۲. سوره ی توبه، آیه ۱۲۸.
۳. سوره ی عبس، آیه ۶.
۴. سوره ی قصص، آیه ۵۶.
۵. سوره ی یوسف، آیه ۱۰۶.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مقصود از این آیه، شرک در طاعت است نه شرک در عبادت.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

مقصود از آیه فوق شرک در طاعت است نه شرک در عبادت، سپس می فرماید:

گناهای که مردم انجام می دهند، شرک در طاعت است، چرا که اطاعت از شیطان می کنند و مشرک در طاعت می شوند، نه این که غیر خدا را پرستند.

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری در تفسیر آیه فوق می فرماید:

مقصود این است که کسی بگوید: «اگر فلانی نبود من چنین و چنان می شدم، و اگر

فلانی نبود، زن و بچه من تباه می شدند» سپس فرمود: «آیانی بینی او برای خدا

در ملک و ملکوت او شریک قرار داد، و گمان کرد مخلوق روزی او را فراهم کرده،

و او بلا را از او دور نموده است؟!» راوی حدیث مالک بن عطیه گوید: به آن حضرت

گفتم: آیا اگر بگوید: «لَوْلَا أَنْ مَنِ اللَّهُ عَلَيَّ يَفُلَانٍ لَهَلَكْتُ» چگونه است؟ فرمود: آری

این شرک نیست. [چرا که خدا را اصل قرار داده است.]^۱

۱. اخبرنا احمد بن ادریس قال: حدثنا احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر

عن الفضيل عن ابي جعفر علیه السلام في قوله تبارك وتعالى: وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ

قال: شرک طاعة و ليس شرک عبادة، والمعاصی التي یرتکبون فهي شرک طاعة اطاعوا فيها

الشیطان، فاشركوا بالله في الطاعة لغيره، و ليس باشرک عبادة ان يعبدوا غير الله.

- في كتاب التوحيد باسناده الى حنان بن سدیر عن ابي عبد الله علیه السلام حدیث طويل يقول فيه:

وله الأسماء الحُسنى التي لا یسمى لها غيره وهي التي وصفها في الكتاب فقال: «فَادْعُوهُ

بِهَا وَادْعُوا الَّذِينَ يُلْحَدُونَ فِي أَسْمَائِهِ» جهلا بغير علم فالذي يلحد في اسمائه بغير علم يشرك

وهو لا يعلم، و يكفر به و هو یظن انه یحسن، فلذلك قال: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ

مُشْرِكُونَ» فهم الذين يلحدون في اسمائه بغير علم فيضعونها غير مواضعها.

- في اصول الكافي عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید:

مقصود از «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ...»، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از «وَمَنِ اتَّبَعَنِي»

علی بن ابی طالب و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند.^۲

علی بن حسان گوید: به امام جواد علیه السلام گفتم: مولای من! مردم به خاطر کمی سَنِّ

و نوجوان بودن شما، امامت شما را انکار می کنند؟! امام جواد علیه السلام فرمود:

برای چه انکار می کنند؟! مگر خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله نمی فرماید: «قُلْ هَذِهِ

سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؟» سپس فرمود: به خدا سوگند

[در اول بعثت] جز علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی نکرد، و او نه سال داشت

و من نیز نه سال دارم.^۳

جبله عن سماعة عن ابي بصير واسحق بن عمار عن ابي عبد الله علیه السلام في قول الله تعالى: «وَمَا

يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» قال: يطيع الشيطان من حيث لا يعلم فيشرك.

- عن مالك بن عطية عن ابي عبد الله علیه السلام في قوله: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» قال:

هو الرجل يقول: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لاصبت كذا وكذا، ولولا فلان لضاع عيالي،

الأتري انه قد جعل لله شريكا في ملكه يرزقه ويدفع عنه، قال: قلت: فيقول: لولا ان من الله علي

بفلان لهلكت؟ قال: نعم لا باس بهذا. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۲۲۸،

۲۲۹، ۲۳۰ و ۲۳۵] ۱. سوره یوسف، آیه ی ۱۰۸.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي

أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» یعنی نفسه، و من تبعه علی بن ابی طالب علیه السلام

و آل محمد صلی الله علیه و آله. [تفسیر نور الثقلين، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۲۴۳]

۳. علی بن ابراهیم عن ابیه قال: قال علی بن حسان لابی جعفر: یا سیدی ان الناس ینکرون

علیک حدیثه سنک فقال: و ما ینکرون؟ ذلک قول الله تعالى لقد قال لنبيه: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز به این معنا وارد شده و ما به خاطر اختصار بیان نکردیم.

«حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرَّسُولُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...»^۱

علی بن محمد بن جهم گوید:

من در مجلس مامون حاضر بودم که مامون به حضرت رضا علیه السلام گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا شما پیامبران خدا را معصوم می دانید؟ امام علیه السلام فرمود: آری. مامون گفت: پس معنای قول خداوند چیست که می فرماید: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرَّسُولُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا...»، [و یاس آنان چه معنایی دارد؟] امام علیه السلام فرمود: «معنای آیه این است که پیامبران از هدایت قوم خود مایوس شدند، و قوم آنان گمان کردند که پیامبران دروغ می گویند، و در این هنگام خداوند نصرت و یاری خود را برای پیامبران فرستاد». پس مامون گفت: «لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ» یعنی چه نیکو سخن گفتی یا ابا الحسن.^۲

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي» فوالله ما تبعه الا على عليه السلام وله تسع سنين، وانا ابن تسع سنين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۳۹]

۱. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

۲. فی عیون الاخبار فی باب مجلس الرضا علیه السلام عند المامون فی عصمة الانبياء عليهم السلام حدثنا تميم بن عبد الله بن تميم القرشي رضي الله عنه قال: حدثنا ابي عن حمدان بن سليمان النيسابوري عن علي بن محمد بن الجهم قال: حضرت مجلس المامون و عنده الرضا علیه السلام فقال له المامون: يا ابن رسول الله اليس من قولك: ان الانبياء معصومون قال: بلى، قال: فما معنى قول الله ﷻ الى ان قال: فاخبرني عن قول الله تعالى: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرَّسُولُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» قال الرضا علیه السلام: يقول الله تعالى: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرَّسُولُ» من قومهم فظن قومهم ان الرسل قد كذبوا جاء الرسل نصرنا، فقال المامون: لله درك يا ابا الحسن.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۲۵۱]

زراره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله نترسید که آن چه از طرف خداوند بر او نازل می شود را شیطان در آن رخنه کرده باشد؟! امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هنگامی که بنده ای را رسول خود قرار می دهد، سکینه و وقار را برای او می فرستد، و او آن چه از طرف خدا نازل می شود را به چشم می بیند. [وهیچ شک و تردیدی پیدا نمی کند].^۱

۱. عن زرارة قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام: كيف لم يخف رسول الله صلى الله عليه وآله فيما ياتيه من قبل الله ان يكون ذلك ما ينزع به الشيطان؟ قال: فقال: ان الله اذا اتخذ عبدا رسولا انزل عليه السكينة والوقار، وكان ياتيه من قبل الله مثل الذي يراه بعينه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۷۸، ح ۲۵۰]

سوره‌ی رعد

محل نزول: مکیه کلاً ۴۳ آیه^۱

«مدنیّه کلاً نزلت بعد سوره محمد ﷺ و هی ثلاث و اربعون آیه»^۲.

وقیل: الا آخر آیه منها.

وقیل: الا آیتین منها نزلتا بمکّه و هما: «و لو ان قرآناً سیّرت...» و ما بعدها.

ثواب قرائت سوره‌ی رعد

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که فراوان سوره‌ی رعد را قرائت کند، خداوند او را مبتلای به صاعقه نمی‌کند، گرچه ناصبی باشد، و ناصبی از همه مردم بدتر است، و اگر مومن و شیعه باشد خداوند بدون حساب او را وارد بهشت می‌کند. و شفاعت همه‌ی آشنایان - از خانواده و برادران مومن - خود را خواهد کرد.^۳

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر برهان.

۳. ابن بابویه: باسناده، عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: «من اکثر من قراءة سورة الرعد لم یصبه الله بصاعقة ابدًا، ولو كان ناصبیا، و اذا كان مومنا ادخله الجنة بغير حساب، و یشفع فی جمیع من یعرفه من اهل بینه و اخوانه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۱]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، پاداش او ده حسنه است که وزن آن‌ها به اندازه‌ی ابرهای گذشته و آینده باشد، و روز قیامت از وفاکنندگان به عهد خدا مبعوث می‌شود، و کسی که آن را بنویسد و بر درب خانه سلطان ظالمی قرار بدهد، آن سلطان هلاک می‌شود و حکومت او از بین می‌رود.^۱

مضمون روایت فوق با مختصر تغییری از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

-
۱. و من (خواص القرآن): روى عن النبى صلی الله علیه و آله انه قال: «من قرا هذه السورة كان له من الاجر عشر حسنات بوزن كل سحاب مضى، وكل سحاب يكون، ويبعث يوم القيامة من الموفين بعهد الله، ومن كتبها وعلقها فى ليلة مظلمة بعد صلاة العشاء الآخرة على ضوء نار، وجعلها من ساعته على باب سلطان جائر و ظالم، هلك و زال ملكه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۳]
 ۲. العیاشی: عن عثمان بن عيسى، عن الحسين بن ابى العلاء، عن ابى عبد الله علیه السلام قال: «من اكثر قراءة سورة الرعد لم تصبه صاعقة ابداء، وان كان ناصبیا، فانه لا يكون اشرف من الناصب، وان كان مومنا ادخله الله الجنة بغير حساب، ويشفع فى جميع من يعرف من اهل بيته و اخوانه من المؤمنین». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۱، ح ۲]

سورة رعد، آيات ١ تا ١١

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المرتلک آیات الکتابِ وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ
① اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ
② وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا
زُرُجِينَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ③ وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ
مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَعَيْرٌ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ
وَنُفَّضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ④ وَإِنْ تَعْجَبْ
فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ
الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ⑤ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ
قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ

وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ
 إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ
 وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ
 الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
 وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
 وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ ﴿١١﴾



لغات:

«بغیر عمَد» عمُد و عمَد، هردو جمع عمود و عماداند جزاین که عمَد اسم جمع است.
 «وان تعجب فعجب» عجب و تعجب، هجوم مالا يعرف سببه علی النفس است،
 و «أغلال» جمع غلّ است و آن طوقی است که به وسیله آن دست‌ها به گردن بسته
 می‌شود، و «تعجیل» تقدیم چیزی است قبل از وقت آن، و «سینه» خصلتی است که نفس
 را آزرده می‌کند، و نقیض آن حسنه است که نفس را شاد می‌کند، و «مُثَلات» به معنای
 عقوبات است و مفرد آن «مُثَلَة» است مانند غرفة و عُرفات، و «تغیض الارحام» ای تنقص
 الارحام، و «متعالی» یعنی جلّ عن کلّ ثناء.

و بعضی گفته‌اند:

«متعالی» مقتدری است که محال است کسی با او برابر باشد، و «سارب» به معنای
 ساری و جاری با سرعت است، و سَرَب بافتح سین وفتح راء، آبی است که لبریز
 می‌شود، و گفته شده: که «سارب» به معنای ذاهب فی الارض است، و خَلّ سَرَبَه،
 یعنی خلّ طریقه، و «معقبات» به معنای متناوبات است که هر کدام جایگزین
 دیگری می‌شوند، و «تعقیب» چیزی را به عقب چیز دیگری آوردن است،

و «مَعْقَب» کسی است که دین و طلب خود را بیپایی مطالبه می نماید، و از این معناست، عقاب، چرا که به دنبال جرم می آید.^۱

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

المر، این ها آیات کتاب (آسمانی) است و آن چه از طرف پروردگارت برتوانزل شده، حق است ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند! (۱) خدا همان کسی است که آسمان ها را، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت، سپس بر عرش استیلا یافت (و زمام تدبیر جهان را در کف قدرت گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت، که هر کدام تا زمان معینی حرکت دارند! کارها را او تدبیر می کند آیات را (برای شما) تشریح می نماید شاید به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید! (۲) و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوه ها و نهلهایی قرار داد و در آن از تمام میوه ها دو جفت آفرید (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند در این ها آیاتی است برای گروهی که تفکر می کنند! (۳) و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند و (نیز) باغ هایی از انگور و زراعت و نخلها، (و درختان میوه گوناگون) که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه (و عجیب تر آن که) همه آن ها از یک آب سیراب می شوند! و باین حال، بعضی از آن ها را از جهت میوه بردیگری برتری می دهیم در این ها نشانه هایی است برای گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند! (۴) و اگر (از چیزی) تعجب می کنی، عجیب گفتار آن هاست که می گویند: «آیا هنگامی که ما خاک شدیم، (بار دیگر زنده می شویم و) به خلقت جدیدی بازمی گردیم؟!» آن ها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده اند و آنان غل و زنجیرها در گردنشان است و آن ها اهل دوزخند، و جاودانه در آن خواهند ماند! (۵) آن ها

۱. مجمع البیان.

پیش از حسنه (و رحمت)، از توقاضای شتاب در سیئه (و عذاب) می‌کنند با این‌که پیش از آن‌ها بلاهای عبرت‌انگیز نازل شده است! و پروردگار تونسبت به مردم - با این‌که ظلم می‌کنند - دارای مغفرت است و (در عین حال)، پروردگارت دارای عذاب شدید است! (۶) کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه (و معجزه‌ای) از پروردگارش بر او نازل نشده؟!»، توفیق بیم‌دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است (و این‌ها همه بهانه است، نه برای جست‌وجوی حقیقت)!(۷) خدا از جنین‌هایی که هر (انسان یا حیوان) مادّه‌ای حمل می‌کند آگاه است و نیز از آن‌چه رحمها کم می‌کنند (و پیش از موعد مقرر می‌زایند)، و هم از آن‌چه افزون می‌کنند (و بعد از موقع میزایند) و هر چیز نزد او مقدار معینی دارد. (۸) او از غیب و شهود آگاه، و بزرگ و متعالی است! (۹) برای او یکسان است کسانی از شما که پنهانی سخن بگویند، یا آن را آشکار سازند و کسانی که شبانگاه مخفیانه حرکت می‌کنند، یا در روشنایی روز. (۱۰) برای انسان، مامورانی است که پی‌درپی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیر حتمی] حفظ می‌کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملّتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمال‌شان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت! (۱۱)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«الْمَرْتَلِكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ...»^۱

«اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...»^۲

تفسیر حروف مقطعه‌ی قرآن در اوّل بقره و سوره‌های بعد از آن بیان گردید و در این جا

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲.

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱.

مختصری درباره‌ی «الم» از آن چه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند بیان می‌شود.
سفیان بن سعید ثوری گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: معنای «الم» چیست؟ فرمود:
خداوند [با این حروف] می‌خواهد بفرماید: «أَنَا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الرَّزَاقُ» یعنی
تنها منم خدای زنده کننده و میراننده و رزق دهنده.^۱
ابولبید گوید: امام باقر علیه‌السلام فرمود:

در حروف [مقطعه] قرآن دانش فراوانی است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عدد «الم» قیام
نمود و نورش آشکار گردید و سخن او ثابت شد، و آن روزی که باید به دنیا می‌آمد،
به دنیا آمد، و از هزاره‌ی هفتم یک صد و سه سال گذشته بود، و اگر عدد حروف
مقطعه را با حذف مکررات جمع کنند چنین تاریخی به دست خواهد آمد، و هر
حرفی از آن حروف که روزگارش منقضی شود، حتماً شخصی از بنی هاشم قیام
خواهد نمود. سپس درباره‌ی «المص» فرمود: الف یعنی یک و لام یعنی سی، و میم
یعنی چهل و صاد یعنی نود و جمع آن‌ها «۱۶۱» می‌شود و آن آغاز قیام امام
حسین علیه‌السلام است و «المرا لله» چون بگذرد یکی از فرزندان عباس قیام می‌کند
و مدّت حکومت آنان «المص» است و قائم ما هنگام انقضای آن قیام می‌نماید،
پس تو آن را خوب بفهم و به یاد داشته باش و آن را کتمان کن.^۲

۱. ابن بابویه، قال: اخبرنا ابو الحسن محمد بن هارون الزنجانی، فیما کتب الی علی یدی علی بن احمد البغدادی الوراق، قال: حدثنا معاذ بن المثنی العنبری، قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن اسماء، قال: حدثنا جویریة، عن سفیان بن سعید الثوری، قال: قلت لجعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام: یا بن رسول الله، ما معنی قول الله تبارک و تعالی: الم المر معناه: انا الله المحیی الممیت الرزاق». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۳، ح ۱]

۲. العیاشی: عن ابی لبید، عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: «یا ابالبید، ان فی حروف القرآن لعلماء جماء، ان الله تبارک و تعالی انزل الم ذلک الکتاب فقام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتی ظهر نوره، و ثبتت کلمته،

حسین بن خالد گوید: به حضرت رضا (علیه السلام) گفتم: معنای «وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الْحُبُكِ» چیست؟ پس آن حضرت انگشتان خود را مشبک نمود و فرمود:

آسمان نیز به طور مشبک بر بالای زمین است. گفتم: چگونه آسمان بر زمین مشبک است در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟» پس امام (علیه السلام) فرمود: سبحان الله! مگر نمی فرماید: «بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟» گفتم: آری. فرمود: آسمان پایه دارد اما شمانمی بینید. گفتم: چگونه؟ پس آن حضرت دست چپ خود را باز نمود و دست راست خود را بر روی کف دست چپ قرار داد، و فرمود:

این معنای قرار گرفتن آسمان بر بالای زمین است.^۱

تفسیر آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» در سوره ی «طه» خواهد آمد ان شاء الله.

«وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرُوعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ»^۲

وولد یوم ولد و قد مضى من الالف السابع مائة سنة و ثلاث سنين - ثم قال: - و تبیانہ فی کتاب اللہ فی الحروف المقطعة اذا عددتها من غیر تکرار، و لیس من حروف مقطعة حرف تنقضى ایامه الا و قائم من بنی هاشم عند انقضائه - ثم قال - الالف واحد، و اللام ثلاثون، و المیم اربعون، و الصاد تسعون، فذلک مائة و احدى و ستون، ثم کان بدء خروج الحسين بن علی (علیه السلام): الم اللہ فلما بلغت مدتها قام قائم من ولد العباس عند المص و یقوم قائمنا عند انقضائها. المر فافهم ذلک و عه و اکتمه». [تفسیر برهان، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۲]

۱. العیاشی: عن الحسين بن خالد، قال: قلت لابی الحسن الرضا (علیه السلام): اخبرنی عن قول الله: وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الْحُبُكِ قال: «محبوكة الى الارض» و شبک بین اصابعه. فقلت: كيف تكون محبوكة الى الارض، و هو یقول: رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟ فقال: «سبحان الله! لیس یقول: بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا؟!». فقلت: بلی. فقال: «ثم عمد و لكن لا ترى». فقلت: كيف ذاک؟ فبسط كفه اليسرى ثم وضع الیمنى علیها، فقال: هذه الارض الدنيا و السماء الدنيا علیها قبة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۴، ح ۳]

۲. سوره ی رعد، آیه ی ۴.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که به علی رضی الله عنه می فرمود: «مردم از درخت های گوناگون به وجود آمدند، و من و تو از یک درخت به وجود آمدیم» سپس این آیه را قرائت نمود «وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ» یعنی بالتبى و بک.^۱

سلمان نیز روایت فوق را از آن حضرت نقل نموده و در روایتی آمده که فرمود:

«من و علی از یک ریشه و یک درخت هستیم و مردم از درختان مختلفی هستند.»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«قَطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ» یعنی متّصلة بعضها ببعض. و «صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ» یعنی

نخل هایی که برخی از اصل واحداند، و «غَيْرُ صِنَوَانٍ» یعنی نخل هایی که اصول

آن ها مختلف است. [و یا مراد: امثال و غیر امثال است] سپس گوید: مراد از

«مثلات» عذاب [و عقوبات] است.^۳

۱. ابن شهر آشوب: عن الخركوشي في (شرف المصطفى) و الثعلبي في (الكشف و البيان)

و الفضل ابن شاذان في (الامالي) و اللفظ له، باسنادهم عن جابر بن عبد الله، قال: سمعت

رسول الله ﷺ يقول لعلي رضي الله عنه: «الناس من شجرتي، و انا و انت من شجرة واحدة - ثم قرا -

وَجَنَّاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ بالتبى و بک.»

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱]

۲. و فی روایة: «انا و علی من شجرة، و الناس من اشجار شتی.» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱]

۳. و قال علی بن ابراهیم: و قوله: وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٌ اى متصلة بعضها ببعض وَجَنَّاتٌ

مِنْ أَعْنَابٍ اى بساتین وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ و الصنوان: التالة التي تنبت من اصل الشجرة

وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُقِضِلُ بَعْضُهَا عَلَي بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ فَمِنْهُ حَلْوٌ، و منه

حامض، و منه مر، يسقى بماء واحد إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. ثم حكى الله ﷻ

قول الدهرية من قريش، فقال: وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

ثم قال: أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ

و در نهج البلاغه آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

از عذاب هایی که بر امت های پیشین نازل شد بترسید. نکند مثلثات [و عقوبت هایی] که به سبب اعمال بد، بر آنان واقع شد بر شما نیز نازل شود، پس باید نسبت به اعمال خوب و بد خود هوشیار باشید.^۱

«إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...»^۲

در تفسیر مجمع نقل شده که چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عفو و گذشت خدا نبود، احدی زندگی گوارانمی داشت، و اگر وعید و عقوبت خدا نبود، هر کسی غافل و متکی به رحمت خدا می بود.^۳ ابراهیم بن عباس گوید:

مادر مجلس حضرت رضا علیه السلام صحبت از گناهان کبیره می کردیم و این که معتزله می گویند: «گناهان کبیره بخشوده نمی شود».

پس حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام صادق علیه السلام می فرمود:

قرآن بر خلاف اعتقاد معتزله نازل شده است، چرا که می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو

فِيهَا خَالِدُونَ وَكَانُوا يَسْتَعْجِلُونَ بِالْعَذَابِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ اى العذاب. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۳]

۱. وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ عقوبات امثالهم من المكذبين فما بالهم لم يعتبروا بها، فى نهج البلاغه احذروا ما نزل بالامم قبلکم من المثلثات بسوء الافعال و ذميم الاعمال فتذکروا فى الخير و الشراحوالهم و احذروا ان تكونوا امثالهم و إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ اى مع ظلمهم انفسهم بالذنوب و إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۵۸]

۲. سوره ی رعد، آیه ۶.

۳. فى المجمع لما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لولا عفو الله و تجاوزه ما هنا احد العيش و لولا وعيد الله و عقابه لا تکل کل احد. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۵۸]

مَغْفِرَةً لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ...»^۱

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»^۲

مسعدة بن صدقه گوید:

من خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمرد کمر خمیده‌ی عصا به دستی وارد شد و سلام کرد و امام علیه السلام پاسخ سلام او را داد و آن پیرمرد گفت: ای فرزند رسول خدا دست خود را بدهید تا بیوسم. پس دست آن حضرت را بوسه زد و گریان شد و امام علیه السلام فرمود: ای پیرمرد برای چه گریه می‌کنی؟

پیرمرد گفت: فدای شما شوم! من یک صد سال است که منتظر قائم شما هستم و همواره می‌گویم: این ماه و این سال می‌آید، در حالی که به پیری رسیده‌ام و ناتوان و فرسوده شده‌ام و مرگ من نزدیک شده و هنوز آن امیدی که درباره‌ی شما داشته‌ام حاصل نشده است، جز این که می‌بینم شما را می‌کشند و آواره می‌کنند، و دشمنان شما را می‌بینم که بال در آورده‌اند و بر بالای سر مردم پرواز می‌کنند! چگونه گریان نباشم؟!

امام صادق علیه السلام گریان شد و فرمود:

ای پیرمرد! اگر خدا تو را زنده بدارد و قائم ما را به بینی، درجه بلندی خواهی داشت، و اگر قبل از آن، مرگ تو فرا برسد روز قیامت با ثقل رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا ابو علي الحسين بن احمد البيهقي بنيسابور، سنة اثنتين وخمسين وثلاثمائة، قال: اخبرنا محمد بن يحيى الصولي، قال: حدثنا ابن ذكوان، قال: سمعت ابراهيم بن العباس يقول: كنا في مجلس الرضا عليه السلام فتذاكرنا الكبراء، وقول المعتزلة فيها: انها لا تغفر، فقال الرضا عليه السلام: «قال ابو عبد الله عليه السلام: قد نزل القرآن بخلاف قول المعتزلة، قال الله جل جلاله: وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۱]

۲. سوره ی رعد، آیه ی ۷.

خواهی بود و ماییم ثقل آن حضرت، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي» پس پیرمرد گفت: پس از این سخن، مرا باکی نیست.

سپس امام صادق علیه السلام به او فرمود:

ای پیرمرد بدان که قائم ما از صلب امام حسن عسکری خواهد بود، و او از صلب امام هادی خواهد بود، و امام هادی از صلب امام جواد خواهد بود، و امام جواد از صلب امام رضا خواهد بود، و امام رضا از صلب فرزندم امام کاظم خواهد بود و سپس اشاره به فرزند خود امام کاظم نمود و فرمود: او نیز از صلب من خارج شده است، و ما دوازده امام هستیم و همه ما معصوم و پاک هستیم. پیرمرد گفت: مولای من! آیا برخی از شما فضیلت بر برخی دیگر دارد؟ فرمود: ما در فضیلت یکسان هستیم و لکن بعضی از ما اعلم از بعض دیگر است.

سپس فرمود:

ای پیرمرد! به خدا سوگند اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد نمود، تا قائم ما اهل بیت قیام نماید، و تو آگاه باش که شیعیان ما در زمان غیبت قائم ما گرفتار فتنه و حیرت خواهند شد، و در آن زمان خداوند مخلصین و پاکان را بر امامت ما پایدار و ثابت نگاه خواهد داشت، و سپس فرمود: خدایا تو آنان را براعتقاد به ولایت ما کمک کن.^۱

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن اسماعيل، قال: حدثنا محمد بن همام، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن موسى بن مسلم، عن مسعدة، قال: كنت عند الصادق عليه السلام اذا اتاه شيخ كبير قد انحنى متكئا على عصاه، فسلم فرد عليه ابو عبد الله عليه السلام الجواب، ثم قال: يا بن رسول الله، ناولني يدك لا قبلها. فاعطاه يده فقبلها ثم بكى، فقال له ابو عبد الله عليه السلام: «ما يبكيك يا شيخ؟» فقال: جعلت فداك، اقمتم على قائمكم منذ مائة سنة، اقول: هذا الشهر، وهذه

برید عجلی از امام باقر علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر «**أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**» فرمود:

«**مُنذِرٌ**» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و **هَادٍ** (هادی) هر امامی از ما خانواده است که مردم را به آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده، هدایت می نماید و هادیان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و اوصیای او یکی پس از دیگری می باشند.^۱

السنة . وقد كبر سني ورق جلدی ودق عظمی واقترت اجلی، ولا اری فيكم ما احب، اراكم مقتولين مشردين، واری اعداءكم بطيرون بالاجنحة، فكيف لا ابكي؟! فدمعت عينا ابى عبد الله عليه السلام ثم قال: «يا شيخ، ان ابقاك الله حتى ترى قائمنا كنت معنا في السنام الاعلى، وان حلت بك المنية جئت يوم القيامة مع ثقل محمد صلی الله علیه و آله، ونحن ثقله، فقال عليه السلام: اني مخلف فيكم الثقلين فتمسكوا بهما لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي اهل بيتي». فقال الشيخ: لا ابالي بعد ما سمعت هذا الخبر.

ثم قال: «يا شيخ، اعلم ان قائمنا يخرج من صلب الحسن، والحسن يخرج من صلب علي، وعلي يخرج من صلب محمد، ومحمد يخرج من صلب علي، وعلي يخرج من صلب ابني هذا - و اشار الى ابنه موسى عليه السلام - وهذا خرج من صلبى. نحن اثنا عشر، كلنا معصومون مطهرون». فقال الشيخ: يا سيدى، بعضكم افضل من بعض؟ فقال: «لا، نحن فى الفضل سواء، ولكن بعضنا اعلم من بعض». ثم قال: «يا شيخ، والله لولم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج قائمنا اهل البيت، الا وان شيعتنا يقعون فى فتنة و حيرة فى غيبته، هناك يثبت الله على هداه المخلصين، اللهم اعنهم على ذلك». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۲]

۱. وعنه: عن على بن ابراهيم، عن ابيه، عن محمد بن ابى عمير، عن ابن اذينة، عن برید العجلی، عن ابى جعفر عليه السلام فى قول الله صلی الله علیه و آله: **أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**. فقال: «رسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، ولكل زمان منا هاد يهديهم الى ما جاء به النبى صلی الله علیه و آله، ثم الهداة من بعده على عليه السلام، ثم الاوصياء واحدا بعد واحد». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۲۸، ج ۴]

عباد بن عبدالله گوید: علی علیه السلام فرمود:

«هیچ آیه ای از قرآن نازل نشد، جز این که من دانستم کجا نازل شد، و درباره‌ی چه کسی نازل شد، و در کوه نازل شد، و یا روی زمین نازل شد». پس به آن حضرت گفته شد: چه آیه ای درباره‌ی شما نازل شد؟ علی علیه السلام فرمود: اگر سوال نمی کردید نمی گفتم و اکنون می گویم: [یکی از آیاتی که درباره‌ی من نازل شد] آیه‌ی «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله «مُنذِرٌ» است، و من هادی و راهنمای به چیزهایی هستم که بر او نازل شده است.^۱

«اللَّهُ يُعَلِّمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ*

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از آیه فوق این است که تنها خدا می داند که فرزندی در ارحام هست و یا نیست [و یا بیش از یک فرزند است] و یا پسر و دختر با هم هستند [و یا یکی از آنان می باشند].^۳

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق رضي الله عنه، قال: حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى البصرى، قال: حدثنا المغيرة بن محمد، قال: حدثني ابراهيم بن محمد بن عبد الرحمن الازدى سنة ست عشرة ومائة، قال: حدثنا قيس بن الربيع ومنصور بن ابى الاسود، عن الاعمش، عن المنهال بن عمرو، عن عباد ابن عبد الله، قال: قال علي عليه السلام: «مانزلت من القرآن آية الا وقد علمت اين نزلت، وفيمن نزلت، وفي اي شىء نزلت، وفي سهل نزلت او في جبل». قيل: فما نزل فيك؟ فقال: «لولا انكم سالتهموني ما اخبرتكم، نزلت في هذه الآية: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فرسول الله صلی الله علیه و آله المنذر، وانا الهادی الى ما جاء به». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۷]

۲. سوره‌ی رعد، آیات ۸ و ۹.

۳. عن محمد بن مسلم، وحرمان، وزرارة، عنهما رضي الله عنهما، قالوا: «مَاتَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ مِنْ انْثَىٰ أَوْ ذَكَرَ وَمَاتَغِيصُ الْأَرْحَامُ» قال - ما لم يكن حملاً وما تزداد من انثى او ذكر». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۳]

و در سخن دیگری فرمود:

«مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى» یعنی تنها خدای دانند که در ارحام، فرزند پسر قرار گرفته یا دختر و «وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ» یعنی تنها خدای دانند که حمل کم تر از نه ماه است و یابه اندازه ای که زن در دوران حمل خون دیده بر نه ماه افزوده شده است، یعنی اگر زن در ایام حمل پنج روز و یا بیشتر خون دیده باشد، بر نه ماه او افزوده می شود.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» فرمود:

غیب چیزی است که وجود پیدا نکرده و شهادت چیزی است که وجود پیدا کرده است.^۲

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ» فرمود:

برای خدا پنهان و آشکار یکسان است.

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ» کاری است که در جوف خانه خود انجام دهد، و مقصود از «سَارِبٌ بِالنَّهَارِ» کاری است که زیر زمین انجام دهد، و همه اینها برای خداوند معلوم است و او می داند.^۳

۱. عن زرارة، عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام فی قوله: مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى «یعنی الذکرو الانثی

وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ - قال - الغیض: ما كان اقل من الحمل و ما تَزْدَادُ: ما زاد علی الحمل، فهو مکان ما رات من الدم فی حملها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۳]

۲. ابن بابویه: قال: حدثنا ابی علیه السلام، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی،

عن الحسن بن علی بن فضال، عن ثعلبة بن میمون، عن بعض اصحابنا، عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ». فقال: «الغیب: ما لم یکن، و الشهادة: ما قد کان». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۷]

۳. قال علی بن ابراهیم: و فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ، قال: «السر و العلانية عنده سواء».

«لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه نزد امام صادق (علیه السلام) قرائت شد، و آن حضرت به قاری فرمود: آیا شما عرب نیستید؟ چگونه صحیح است که «مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ» باشد؟ بلکه معقب از خلف است. آن مرد قاری گفت: فدای شما شوم! چگونه باید بخوانم؟ فرمود: این آیه چنین نازل شده است: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ خَلْفِهِ وَرَقِيبٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»، سپس فرمود: چه کسی قدرت دارد که در مقابل خدا از چیزی نگه داری کند؟! و مقصود از این آیه، ملائکه هستند که مامور به حفظ مردم می باشند.^۲ امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه فوق فرمود:

ملائکه مامورند، که انسان را از افتادن در چاه و قرار گرفتن زیر دیوار و هر خطر دیگری حفظ نمایند، و چون تقدیر خداوند فرارسد، او را رها می کنند و به مقادیر الهی می سپارند، و محافظان انسان دو ملک شب هستند، و به دنبال آنان دو ملک روز می آیند و او را حفظ می کنند [تا تقدیر حتمی او فرارسد].^۳

۱. وقال علی بن ابراهیم فی قوله تعالی: وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ مُسْتَخْفٍ فِي جوفِ بَيْتِهِ. وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ یعنی تحت الارض، فذلک کله عند الله ﷻ واحد یعلمه. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۴]

۲. علی بن ابراهیم: انها قرئت عند ابی عبد الله ﷺ فقال لقارئها: «الستم عربا، فکیف تكون المعقبات من بین یدیه؟! وانما المعقب من خلفه». فقال الرجل: جعلت فداک، کیف هذا؟ فقال: «انما نزلت (له معقبات من خلفه ورقیب من بین یدیه یحفظونه بامر الله) ومن ذا الذی یقدر ان یحفظ الشیء من امر الله؟ وهم الملائكة الموکلون بالناس». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۳]

۳. قال: وفي رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر ﷺ فی قوله: لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ. یقول: «بامر الله، من ان یقع فی رکی، او یقع علیه حائط، او یصیبه شیء

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز به این معنا نقل شده که از ذکر آن‌ها خودداری شد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ»^۱

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

آیهی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و آیه سوره ی نوح که می فرماید: «وَلَا

يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» می فرماید: امور به

دست خداوند است و او هر که را بخواهد هدایت می نماید. [یعنی هر کس را شایسته

بداند او را هدایت می نماید و هر کس را شایسته نداند به حال خود وا می گذارد.]^۲

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می دهند عبارتند از: ۱. ظلم به مردم؛ ۲. دست برداشتن

از کارهای خیر؛ ۳. کفران نعمت‌ها؛ ۴. شاکر نبودن نسبت به نعمت‌های خدا؛ چنان که

خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۳

حتیٰ اذا جاء القدر، خلوا بينه وبينه، يدفعونه الى المقادير، وهما ملكان يحفظانه بالليل،

و ملكان بالنهار يتعاقبانها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۴]

۱. سوره ی رعد، آیه ی ۱۱.

۲. عبد الله بن جعفر الحميري: عن احمد بن محمد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، قال:

سمعتہ - یعنی الرضا علیه السلام - يقول، في قول الله تبارك وتعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا

مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ». فقال: «ان القدرة يحتجون بأولها، وليس

كما يقولون، الا ترى ان الله تعالى يقول: وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وقال نوح: وَلَا يَنْفَعُكُمْ

نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» - قال - الامر الى الله يهدى

من يشاء». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۲]

۳. ابن بابويه، قال: حدثنا احمد بن الحسن القطان، قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا

القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا تميم بن بهلول، عن ابيه، عن

مرحوم عیاشی از سلیمان بن عبدالله نقل نموده که گوید:

خدمت حضرت رضا (علیه السلام) نشسته بودم که زنی نزد او آمد که صورتش به پشت برگردانیده شده بود، پس امام (علیه السلام) دست راست خود را به پیشانی آن زن گذارد، و دست چپ خود را به پشت سر او گذارد، و از سمت راست صورت آن زن را فشار داد و این آیه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» و صورت آن زن به حال اولیه آن بازگشت، و امام (علیه السلام) به او فرمود: «مواظب باش که دیگران کار را انجام ندهی» از امام (علیه السلام) پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! مگر او چه کرده بوده است؟! فرمود: «تا خود او درباره‌ی کار خود سخن نگوید پنهان خواهد بود» پس از آن زن سوال کردند و او گفت: هوویی داشتم و در بین نماز گمان کردم شوهرم با اوست، پس روی خود را برگرداندم و دیدم او تنهاست، پس صورتم به این شکل درآمد.^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پدرم فرمود:

خداوند قضای حتمی نموده که اگر به بنده ای نعمتی را عطا کند آن نعمت را از او نگیرد، مگر آن که آن بنده مرتکب گناهی شود و مستوجب محرومیت

عبد الله بن الفضل، عن ابيه، قال: سمعت ابا خالد الكابلي يقول: سمعت زين العابدين علي بن الحسين (عليه السلام) يقول: «الذنوب التي تغير النعم: البغى على الناس، والزوال عن العادة في الخير واصطناع المعروف، وكفران النعم، وترك الشكر، قال الله ﷻ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۳]

۱. العیاشی: عن سلیمان بن عبدالله، قال: كنت عند ابي الحسن موسى (عليه السلام) قاعدا، فاتي بامرأة قد صار وجهها قفاها، فوضع يده اليمنى في جبينها، ويده اليسرى من خلف ذلك، ثم عصور وجهها عن اليمين، ثم قال: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ فرجع وجهها، وقال: «احذري ان تفعلی كما فعلت». فقالوا: يا بن رسول الله، وما فعلت؟ فقال: «ذلك مستور الا ان تتكلم به» فسالوها، فقالت: كانت لی ضرة، فقمتم اصلي، فظننت ان زوجی معها، فالتفت اليها فرايتها قاعدا وليس هو معها. فرجع وجهها علی ما كان. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۴]

از آن نعمت گردد، از این رو می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱

حسین بن مکفوف در نامه خود به امام هشتم علیه السلام نوشت:

فدای شما شوم، دعایی به من بیاموزید که استجاب آن به تاخیر نیفتد، و بفرمایید معنای استغفاری که نوح به آن وعده داده چیست؟ و استغفاری که صاحب آن به عذاب مبتلانی شود چیست؟ و معنای آیه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...» چیست؟ و جمله، «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» یعنی چه؟ و جمله، «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» یعنی چه؟ و نیز جمله، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» چه معنایی دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ او مرقوم فرمود:

خداوند پاداش شما را دوچندان کند و جزای نیکی به شما بدهد، سلام و درود خدا و رحمت و برکاتش بر همه شما باد، اما پاسخ به سوالات تو چنین است: استغفاری که نوح به قوم خود دستور داد و گفت: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» هزار مرتبه است؛

معنای «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» این است که خداوند مومن متوکل را کفایت می نماید، و هرکس از مخالفت خدا پرهیز نماید، خداوند او را از مشکلات نجات می دهد و روزی بی گمان به او عطا می کند؛

معنای «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» این است که هرکس به امامان معصوم علیهم السلام ایمان

۱. عن ابی عمرو المدائنی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «ان ابی کان یقول: ان الله قضی قضاء حتما لا ینعم علی عبد بنعمة فیسلبها اياه قبل ان یحدث العبد ذنبا یتوجب بذلک الذنب سلب تلك النعمة، وذلک قول الله: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

داشته باشد؛ و به نیکی از آنان اطاعت نماید به راه خدا رفته و از هدایت او پیروی نموده است؛

و مقصود از «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» این است که خداوند برای هیچ کس بدی نمی خواهد، مگر آن که او با گناهان خویش که مرتکب می شود، سبب تغییر حال و سختی زندگی خود بشود.

و امام (علیه السلام) این جملات را به دست مبارک خود نوشت.^۱

مؤلف گوید:

آیه فوق یک قانون کلی است به نام قانون «مکافات اعمال» و خداوند آن را سبب عبرت و تنبّه قرار داده و در آیات قرآن و روایات نیز فراوان به آن اشاره شده است، مانند «كَمَا تَدِينُ تَدَانُ» و «إِن تَظْلِم تَظْلَمُ» و «إِن تَغْفِر تَغْفِرُ» و «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» و «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» و می توان گفت: دنیا نیز قیامت صغری است و هر کسی به لوازم اعمال خود در این

۱. عن الحسين بن سعيد المكفوف، كتب اليه (علیه السلام) في كتاب له: جعلت فداك، يا سیدی، علم مولاك ما لا يقبل لقائله دعوة، و ما لا يؤخر لفاعله دعوة، و ما حد الاستغفار الذي وعد عليه نوح، و الاستغفار الذي لا يعذب قائله، و كيف يلفظ بهما؟ و معنى قوله: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ «الطلاق ۶۵: ۲، ۴، ۵» وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ «الانفال ۸: ۴۹» وقوله: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ «طه ۲۰: ۱۲۳»، وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي «طه ۲۰: ۱۲۴» وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؟ و كيف يغير القوم ما بانفسهم؟ فكتب (صلوات الله عليه): «كافاكم الله عنى بتضعيف الثواب، و الجزاء الحسن الجميل، و عليكم جميعا السلام و رحمة الله و بركاته، الاستغفار الف، و التوكل: من توكل على الله فهو حسبه، و من يتق الله يجعل له مخرجا و يرزقه من حيث لا يحتسب، و اما قوله: فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ اى من قال بالائمة و اتبع امرهم بحسن طاعتهم، و اما التغيير فانه لا يسىء اليهم حتى يتولوا ذلك بانفسهم بخطاياهم، و ارتكابهم ما نهى عنه» و كتب بخطه. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۷، ح ۷]

دنیا می رسد، همان گونه که در قیامت کبراهر کسی به لوازم نهایی اعمال خود خواهد رسید.

سوره ی رعد، آیات ۱۲ تا ۱۹

متن:

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ السَّحَابَ الثَّقَالَ ﴿١٢﴾ وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحِسَابِ ﴿١٣﴾ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾ وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ ﴿١٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقِّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾



لغات:

«یریکم البرق» آراه یُریه آراءه، به معنای نشان دادن است، و مرئى، دیده شده را گویند، و «سحاب» جمع سحابه است چرا که وصف او ثقال آمده، و «صواعق» جمع صاعقه است و آن آتشی است که از آسمان فرود می آید، و «رعد و برق» در اوّل سوره ی بقره بیان شد، و «مِحال» در این جابه معنای اخذ مجرم با عقوبت است، و «مماحله» زور آزمایی را گویند، و «استجابُهُ وَ أَجَابَهُ» به یک معناست، جز آن که در استجاب به معنای طلب وجود دارد، و «ظلال» به معنای ستر از دیدن شیء مقابل است، و «ظَلٌّ وَ ظَلِيلٌ» به معنای پوشاندن خود از نور خورشید است، و «فیء» به معنای سایه است مانند ظُلّه، و «أصاَل» جمع اصْل و اصل جمع اصیل است و جمع الجمع می باشد و به معنای زمان بین عصر و مغرب است، و «اودیة» جمع وادی، پایین کوه را گویند که آب باران در آن جمع می شود و به آن درّه نیز گفته می شود، و «قَدْر» به معنای اندازه است، و «ایقاد» به معنای انداختن هیزم در آتش است مانند استوقدت و توقدت، و «متاع» چیزی است که از آن بهره مند می شوند، و «مکث» ماندن طولانی در محلی است، و «الباب» به معنای عقول است و لبّ الشیء، خالصه و اجوده و لبّ الانسان عقله لانه اجلّ ما فيه و لبّ النخلة، قلبها.^۱

ترجمه:

او کسی است که برق را به شما نشان می دهد، که هم مایه ترس است و هم مایه امید و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند! (۱۲) و رعد، تسبیح و حمد او می گوید و (نیز) فرشتگان از ترس او! و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد، (در حالی که آن ها با مشاهده این همه آیات الهی، باز هم) درباره خدا به مجادله مشغولند! و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد! (۱۳) دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا

۱. مجمع البیان.

می خوانند، (هرگز) به دعوت آن‌ها پاسخ نمی‌گویند! آن‌ها هم چون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گم‌راهی) نیست! (۱۴) تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند - از روی اطاعت یا اکراه - و همچنین سایه‌های شان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند. (۱۵) بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟» بگو: «الله!» (سپس) بگو: «آیا اولیا (و خدایانی) غیر از او برای خود برگزیده‌اید که (حتی) مالک سود و زیان خود نیستند (تا چه رسد به شما؟!))» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرند؟! آیا آن‌ها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر این که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینشها بر آن‌ها مشتبه شده است؟!» بگو: «خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز!» (۱۶) خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیلابی جاری شد سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آن چه (در کوره‌ها)، برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کفهایی مانند آن به وجود می‌آید - خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند! - اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آن چه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند خداوند اینچنین مثال می‌زند! (۱۷) برای آن‌ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، (سرانجام و) نتیجه نیکوتر است و کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، (آن چنان در وحشت عذاب الهی فرو می‌روند، که) اگر تمام آن چه روی زمین است، و همانندش، از آن‌ها باشد، همه را برای رهایی از عذاب می‌دهند! (ولی از آن‌ها پذیرفته نخواهد شد!) و حساب بدی برای آن‌ها است و جایگاهشان جهنم، و چه بد جایگاهی است! (۱۸) آیا کسی که می‌داند آن چه از طرف پروردگار بر تونازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟! تنها صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند... (۱۹)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ...»^۱

حضرت رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

برق آسمان، خوف برای مسافر، و طمع برای مقیم است.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مومن همه گونه می میرد و لکن اگر ذاکر خدا باشد با صاعقه نمی میرد.^۳

و در سخن دیگری فرمود:

صاعقه هابه کسی که ذاکر خدا باشد نمی رسد، و ذاکر خدا کسی است که [هر روز]

یک صد آیه از قرآن بخواند.^۴

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

خداوند ابرهارا وسیله ی غربال باران قرار داده است و تگرگ را ذوب می کند، تا به

۱. سوره ی رعد، آیه ی ۱۲.

۲. ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن الحسن القطان، و محمد بن بکران النقاش، و محمد بن ابراهيم ابن اسحاق الطالقاني (رضی الله عنهم)، قالوا: حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی، قال: اخبرنا علی بن الحسن بن فضال، عن ابيه، قال: قال الرضا (علیه السلام) فی قوله تعالى: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا». قال (علیه السلام): «خوفا للمسافر، وطمعا للمقيم».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۱]

۳. و عنه: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن اسماعيل، عن محمد ابن الفضيل، عن ابى الصباح الكناني، عن ابى عبد الله (علیه السلام) قال: «يموت المؤمن بكل ميتة الا الصاعقة، لا تاخذه و هو يذكر الله (تعالى)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۴]

۴. و عنه: عن علی بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابى عمير، عن ابن اذينة، عن بريد بن معاوية العجلي، قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): «ان الصواعق لا تصيب ذاكرا» قال: قلت: وما الذاكر؟ قال: «من قرأ مائة آية». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۶]

آب تبدیل شود، مبادا با چیزی برخورد کند و زیانی وارد نماید، و آن تگرگ‌هایی که سرد است [و تبدیل به آب نشده] و صاعقه‌هایی که می‌بینید عقوبتی است از ناحیه خداوند، که بر هر کسی از بندگان خود بخواهد وارد می‌نماید. سپس فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: به باران و هلال ماه اشاره نکنید، چرا که خداوند از این کار خوش ندارد.^۱

ابوبصیر گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: رعد چیست؟ فرمود: رعد مانند مردی است که به دنبال شترها می‌رود و آنان را با گفتن: های‌های حرکت می‌دهد، رعد نیز این گونه ابرها را حرکت می‌دهد. گفتم: برق چیست؟ فرمود: برق نیز ابزار و آلتی است در دست ملائکه و به سبب آن ابرها را می‌زنند تا به جایی بروند که خداوند باران را در آن جا تقدیر نموده است.^۲

شیخ طوسی در امالی از انس بن مالک روایت کرده:

که رسول خدا ﷺ شخصی را نزد یکی از پادشاهان بزرگ عرب که خود را خدای مردم می‌دانست فرستاد تا او را به خدای رب العالمین دعوت کند، پس آن

۱. قال: وحدثني ابو عبد الله عليه السلام، قال: «قال لي ابي عليه السلام قال امير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ان الله صلى الله عليه وسلم جعل السحاب غرابيل للمطر، هي تذيب البرد حتى يصير ماء كي لا يضر به شيئا يصيبه، والذي ترون فيه من البرد والصواعق نعمة من الله صلى الله عليه وسلم يصيب بها من يشاء من عباده. ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تشيروا الى المطر، ولا الى الهلال، فان الله يكره ذلك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۸، ح ۳]

۲. عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرعد، اي شيء يقول؟ قال: «انه بمنزلة الرجل يكون في الابل فيزجرها، های‌های، كهيفة ذلك». قلت: فما البرق؟ قال لي: «تلك من مخاريق الملائكة، تضرب السحاب فتسوقه الى الموضع الذي قضى الله فيه المطر». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۸]

پادشاه پرسید خدایی که مرابه آن دعوت می‌کنی آیا از جنس طلا و یا نقره و یا آهن است؟ فرستاده رسول خدا ﷺ باز آمد و عرض کرد: چنین می‌گوید! رسول خدا ﷺ فرمود:

باز نزد او برگرد و او را به توحید دعوت کن. فرستاده عرض کرد او مرد متمردی است و هدایت نمی‌شود. رسول خدا ﷺ فرمود: نزد او بازگرد و او را دعوت کن و چون فرستاده‌ی رسول خدا ﷺ نزد او بازگشت و همان سخنان را با او در میان گذارد و او تمرد و فرعونیت نمود، ناگهان ابرغرش کرد و بر سر آن فرعون صاعقه‌ی آتشی فرستاد و کاسه سر او را جدا کرد، از این رو خداوند می‌فرماید: «وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقُ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ»^۱
 «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ...»^۲
 مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این مثلی است که خداوند برای بُت پرستان و کسانی که غیر خدا را می‌پرستند زده است چرا که بُت‌ها و چیزهای دیگری که مردم می‌پرستند، پاسخی به آنان

۱. الشیخ فی (الامالی)، قال: اخبرنا جماعة، عن ابی المفضل، قال: حدثنا نصر بن القاسم بن نصر ابوليث الفرائضي، و عمرو بن ابی حسان الزیادی، قال: حدثنا اسحاق بن ابی اسراييل، قال: حدثنا ديلم بن غزوان العبدی، و علی بن ابی سارة الشیبانی، قال: حدثنا ثابت البنانی، عن انس بن مالک، ان رسول الله ﷺ بعث رجلا الى فرعون من فراعنة العرب يدعوه الى الله ﷻ، فقال لرسول التبی ﷺ: اخبرني عن هذا الذي تدعوني اليه، امن فضة هو، ام من ذهب، ام من حديد؟ فرجع الى التبی ﷺ، و اخبره بقوله، فقال التبی ﷺ: «ارجع اليه فادعه»، قال: يا نبي الله، انه اعنتي من ذلك. قال: «ارجع اليه» فرجع اليه، فقال كقوله، فبينما هو يكلمه اذ رعدت سحابة رعدة فالقت على راسه صاعقة ذهبيت بقحف راسه، فانزل الله جل ثناؤه: «وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقُ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۱۱] ۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۴.

نمی دهند و سودی برای ایشان ندارند و مانند کسی می مانند که بخواهد با دو دست خود آبی بردارد و به دهان برساند و نتواند و خواندن بُت ها و معبودها [آی بی شعورا] چیزی جز ضلالت و باطل نیست.^۱

سپس علی بن ابراهیم قمی از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! من امر عظیمی را مشاهده کردم. فرمود: چه دیدی؟ آن مرد گفت: من یک بیماری داشتم و گفته شد که از آب چاهی در احقاف بنوشم، پس من مشک آبی را با ظرفی با خود بردم تا از آب آن چاه بردارم و چون چنین کردم، ناگهان دیدم چیزی مانند زنجیر از آسمان پایین آمد و گفت: «الآن به من آب بده که می میرم» پس من سر خود را بالا کردم و قده آب را بلند کردم تا به او آب بدهم، ناگهان دیدم او مردی است که زنجیر به گردن او آویخته شده و چون خواستم به او آب بدهم کسی او را گرفت و در مقابل خورشید بیاویخت و چون من به کار خود مشغول شدم، برای مرتبه ی دوّم آمد و گفت: «العطش العطش، الآن به من آب بده که می میرم» و چون من قده آب را برای او بالا بردم، کسی او را گرفت و مقابل خورشید قرارش داد، و این عمل سه مرتبه تکرار شد، پس من مشک خود را بستم و به او آب ندادم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این قایل فرزند آدم است که برادر خود را کشت و خداوند درباره ی او می فرماید: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ - الی قوله:

۱. علی بن ابراهیم، قال: فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ «فهذا مثل ضربه الله للذين يعبدون الاصنام، والذين يعبدون آلهة من دون الله، فلا يستجيبون لهم بشيء، ولا ينفعهم إلا كباسط كفيّهِ إلى الماء ليبلغ فاه ليتناوله من بعيد ولا يناله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۱]

فی ضَلَالٍ^۱.

«وَاللّٰهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^۲

در روایت ابی الجارود آمده که امام باقر (ع) در تفسیر این آیه فرمود:

از اهل آسمان، ملائکه ای هستند که طوعاً و رغبتاً در مقابل خدا سجده می‌کنند، و از اهل زمین نیز کسانی هستند که در اسلام متولد شده‌اند، و طوعاً و رغبتاً خدا را سجده می‌کنند، و لکن کسانی که اجباراً به اسلام شده‌اند، با کراهت سجده می‌کنند، و کسی که سجده نمی‌کند سایه او در هر صبح و شام برای خدا سجده می‌کند.^۳

۱. ثم قال: حدثني ابي، عن احمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن ابي جعفر (ع) قال: «جاء رجل الى النبي (ص)، فقال: يا رسول الله، رايت امرا عظيما، فقال: وما رايت؟ قال: كان لي مريض، ونعت له ماء من بئر الاحقاف يستشفى به في برهوت، قال: فانتهيت ومعى قربة وقدر لآخذ من مائها واصب في القربة و اذا بشيء قد هبط من جو السماء كهيئة السلسلة، وهو يقول: يا هذا، اسقني، الساعة اموت. فرفعت راسي، و رفعت اليه القدرح لاسقيه، فاذا رجل في عنقه سلسلة، فلما ذهبت انا وله القدرح، اجتذب مني حتى علق بالشمس، ثم اقبلت على الماء اغترف اذا قبل الثانية وهو يقول: العطش العطش، يا هذا، اسقني، الساعة اموت. فرفعت القدرح لاسقيه، فاجتذب مني حتى علق بالشمس، حتى فعل ذلك الثالثة، فقممت وشددت قربتي ولم اسقه. فقال رسول الله (ص): ذاك قابيل بن آدم الذي قتل اخاه، وهو قوله (ص): وَالَّذِينَ يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ اِلَى قَوْلِهِ: اِلَّا فِي ضَلَالٍ». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۰، ح ۳]

۲. سوره ی رعد، آیه ی ۱۵.

۳. قال: وفي رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر (ع) فی قوله: وَاللّٰهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا الآية: «اما من يسجد من اهل السماوات طوعا، فالملائكة يسجدون لله طوعا، اما من يسجد من اهل الارض طوعا، فمن ولد في الاسلام فهو يسجد له طوعا، واما من يسجد له كرها، فمن اجبر على الاسلام، واما من لم يسجد فظله يسجد له بالغداة والعشى».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۲]

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «و ظلالُهُم بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ» دعا کردن قبل از طلوع خورشید و قبل

از غروب خورشید است و این دو ساعت وقت اجابت دعا می باشد.^۱

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه از محکّمات است و مقصود از ظلمات، کفر است و مقصود از نور، ایمان

است و مقصود از اعمی و بصیر، کافر و مومن است.^۳

«انزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا...»^۴

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «انزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» نزول حق است، و مقصود از «فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا»

این است که قلوب مردم هر کدام به اندازه‌ی یقین خود حق را می پذیرند، یعنی

صاحب یقین به اندازه‌ی یقین خود و صاحب شک به اندازه‌ی شک خود، و «فَاحْتَمَلَ

۱. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن علی بن اسباط، عن غالب بن عبد الله،

عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی: وَظِلَالُهُم بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ. قال: «هو الدعاء

قبل طلوع الشمس و قبل غروبها، و هی ساعة اجابة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۳]

۲. سوره ی رعد، آیه ۱۶.

۳. قال علی بن ابراهیم: قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ یعنی المؤمن و الکافر

أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. ثم قال فی قوله:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ: الآية محکمة. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۲]

۴. سوره ی رعد، آیات ۱۷ و ۱۸.

السَّيْلُ زَبْدًا زَائِبًا» یعنی، فاحتمل الهواء باطلاً كثيراً، و «مَاء»، به معنای حق است، و «أُودِيَّةٌ» به معنای قلوب است، و «سَيْلٌ» هوای نفس است، و «زَبْدٌ» باطل است، و «حَلِيَّةٌ أَوْ مَتَاعٌ» حق است، و همان گونه که کف آب در دنیا آهن را فاسد می‌کند و از استفاده ساقط می‌نماید، کسی که همراه با باطل باشد فاسد می‌شود، و روز قیامت مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بنابراین متاع و حلیه حق است و هر کس در دنیا همراه حق باشد روز قیامت بهره‌مند خواهد شد، و این چنین خداوند مثل‌ها را بیان می‌کند. سپس گوید:

«فَاحْتَمَلِ السَّيْلُ زَبْدًا زَائِبًا» یعنی مُرتفعاً، و «وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبْدٌ مِثْلُهُ» یعنی «مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَاءِ مِنَ الْجَوَاهِرِ» و این مثل برای ثبوت حق در قلوب مومنین است که ثابت می‌ماند و در قلوب کفار ثابت نمی‌ماند. «كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ» و «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» یعنی یبطل [و یزول] و این مثل مشرکین است و «وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» مثل مومنین است، از این رو خداوند می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ * لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» و لکن مومنین هنگامی که حدیثی را می‌شنوند در قلب آنان ثابت می‌ماند و به آن امیدوار می‌شوند و ایمان پیدا می‌کنند و مثل آنان مثل آبی است که روی زمینی قرار بگیرد و از آن گیاه و میوه و امثال آن بروید، اما مثل آن زمینی که از آب منتفع نمی‌شود، مثل آن کفی است که روی دریا قرار گیرد و باد آن را از بین ببرد و نابود شود.^۱

۱. و قال علی بن ابراهیم: قوله: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا يَقُولُ: الكبير

مرحوم طبرسی نیز در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در توصیف کفار فرمود:

کفر و کافر مانند کف روی آب است که نابود می شود و اما آن چه برای مومنان سودمند است مانند آبی است که روی زمین صالح قرار بگیرد و سودمند باشد. سپس فرمود:

على قدر كبره، والصغير على قدر صغره: فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبْدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ. ثم قال: قول الله: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقُولُ: انزل الحق من السماء فاحتملته القلوب باهوائها، ذو اليقين على قدر يقينه، وذو الشك على قدر شكه، فاحتمل الهوى باطلا كثيرا و جفاء، فالماء هو الحق، والادوية هي القلوب، والسييل هو الهوى، والزبد هو الباطل، والحلية والمتاع هو الحق، قال الله: كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ فالزبد وخبث الحديد هو الباطل، والمتاع والحلية هو الحق، من اصاب الزبد وخبث الحديد في الدنيا لم ينتفع به، وكذلك صاحب الباطل يوم القيامة لا ينتفع به، واما المتاع والحلية فهو الحق، من اصاب الحلية والمتاع في الدنيا انتفع به، وكذلك صاحب الحق يوم القيامة ينتفع به، كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ. [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۲، ح ۶]

ثم قال ايضا: قوله: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبْدًا رَابِيًا أي مرتفعاً، وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ يعني ما يخرج من الماء من الجواهر وهو مثل، اي يثبت الحق في قلوب المؤمنين، وفي قلوب الكفار لا يثبت كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً يعني يبطل وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ وهذا مثل للمؤمنين والمشركين، وقال الله ﷻ: كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ فالمؤمن اذا سمع الحديث ثبت في قلبه واجابه وآمن به، فهو مثل الماء الذي يبقى في الارض فينبت النبات، والذي لا ينتفع به يكون مثل الزبد الذي تضربه الرياح فيبطل. [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۳]

«زَبَدٌ» در این آیه سخن باطل کافران است که در کنار قرآن قرار می دهند و مضمحل و نابود خواهد شد، و آن چه برای مردم سودمند است آیات الهی است که باطلی از پیش رو و از پشت سر به اوزیان نمی رساند و قلب ها آن را باور می کنند، و مقصود از «ارض» در این آیه محل و قرار علم است [و آن قلوب مومنین است].^۱ صاحب مجمع البیان در معنای «سوء الحساب» از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

«سوء الحساب» این است که خداوند از آنان، نه عمل نیکی را می پذیرد، و نه گناهی را عفو می کند.^۲

«أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۳
امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.^۴
ابن عباس گوید:

۱. الطبرسی فی (الاحتجاج): عن امیر المؤمنین (علیه السلام)، فی حدیث یذکره فی احوال الکفار: «وضرب مثلهم بقوله: فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ فَالزَّبَدُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَلَامُ الْمَلْحَدِينَ الَّذِينَ اثْبَتَوْهُ فِي الْقُرْآنِ، فَهُوَ يَضْمَحِلُّ وَيَبْطُلُ وَيَتَلَاشَىٰ عِنْدَ التَّحْصِيلِ، وَالَّذِي يَنْفَعُ النَّاسَ مِنْهُ فَالْتَّنْزِيلُ الْحَقِيقِيُّ الَّذِي لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ، وَالْقُلُوبُ تَقْبَلُهُ، وَالْأَرْضُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ هِيَ مَحَلُّ الْعِلْمِ وَقَرَارُهُ».
[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۳]

۲. وقال الطبرسی فی معنی سوء الحساب، عن ابی عبد الله (علیه السلام): «هوان لا یقبل منهم حسنة، ولا یغفر لهم سیئة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۴]

۳. سوره ی رعد، آیه ی ۱۹.

۴. ابن شهر آشوب: عن ابی الورد، عن ابی جعفر (علیه السلام) أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ. قال: «علی بن ابی طالب (علیه السلام)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۲]

آیه فوق درباره‌ی علی علیه السلام نازل شده است، و «كَمَنْ هُوَ أَعْمَى» درباره‌ی اولی است.^۱

امام حسن علیه السلام فرمود:

حوائج خود را از «أُولُوا الْأَلْبَابِ» طلب کنید و مقصود از «أُولُوا الْأَلْبَابِ» صاحبان عقول است، و آنان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۲

عقبه بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام چون نگاهش بر ما افتاد فرمود:

من ملاقات شما را دوست می‌دارم. و سپس نزد ما نشست و فرمود: شما در قرآن «أُولُوا الْأَلْبَابِ» نامیده شده‌اید، چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۳

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

یک ساعت اندیشیدن بهتر از یک سال عبادت است چرا که خداوند می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ».^۴

۱. عن محمد بن مروان، عن السدي، عن الكلبي، عن ابي صالح، عن ابن عباس، في قوله تعالى: أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ، قال: علي عليه السلام كَمَنْ هُوَ أَعْمَى قال: الاول. [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۳]

۲. وقال الحسن بن علي عليه السلام: «إذا طلبتم الحوائج فاطلبوها من أهلها، قيل: يا بن رسول الله، ومن أهلها؟ قال: «الذين قص الله في كتابه وذكرهم، فقال: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ - قال - هم اولو العقول». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۵]

۳. العياشي: عن عقبه بن خالد، قال: دخلت علي ابي عبد الله عليه السلام فاذن لي، وليس هوفي مجلسه، فخرج علينا من جانب البيت من عند نسائه وليس عليه جلباب، فلما نظر الينا، قال: «احب لقاءكم» ثم جلس، ثم قال: «انتم اولو الالباب في كتاب الله، قال الله: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۴، ح ۶]

۴. عن ابي العباس، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «تفكر ساعة خير من عبادة سنة، قال الله: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۷]

سوره ی رعد، آیات ۲۰ تا ۳۰

متن:

الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرُسُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۲﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿۲۵﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ ﴿۲۶﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿۲۹﴾ كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوا عَلَيْهُمْ الذِّكْرَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٍ ﴿۳۰﴾



لغات:

«میثاق» به معنای پیمان محکم است، و «وصل» ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگری است بدون فاصله، و «خوف و خشیت و فزع» هراس از ضرر و خطر است، و «سوء» رخداد ناگوار است، و «حساب» احصاء عمل عامل است چه خوب و چه بد، و «سیر» اخفای

معنا در نفس است، و «سرور» نیز شادی باطن است و به همین معناست، و «دَرء» به معنای دفع است، و «جَنّاتِ عَدْن» یعنی جَنّات با اقامت طولانی، و «صَلّاح» چیزی است که عقل و شرع به آن دعوت می کند، و «عقبی» به معنای عاقبت و نهایت است، و «انابه» رجوع به حق است با توجّه، و ناب ینوب نوباً و نوبه، به معنای رجوع بعد از رجوع است، و «طوبی» مؤنث اطیب است، و «مَتّاب» از تاب یتوب توبه و توباً و متاباً است.^۱

ترجمه:

آن ها که به عهد الهی وفا می کنند، و پیمان رانمی شکنند... (۲۰) و آن ها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند و از پروردگارشان می ترسند و از بدی حساب (روز قیامت) بیم دارند... (۲۱) و آن ها که به خاطر ذات (پاک) پروردگارشان شکیبایی می کنند و نماز را برپا می دارند و از آن چه به آن ها روزی داده ایم، در پنهان و آشکار، انفاق می کنند و با حسنات، سیئات را از میان می برند پایان نیک سرای دیگر، از آن ها است... (۲۲) (همان) باغ های جاویدان بهشتی که وارد آن می شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن ها و فرشتگان از هردری بر آنان وارد می گردند... (۲۳) (و به آنان می گویند): سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرای (جاویدان)! (۲۴) آن ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آن ها است و بدی (و مجازات) سرای آخرت! (۲۵) خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع، برای هر کس بخواهد (و مصلحت بداند)، تنگ قرار می دهد ولی آن ها [کافران] به زندگی دنیا، شاد (و خوشحال) شدند

۱. تفسیر مجمع البیان.

در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است! (۲۶) کسانی که کافر شدند می‌گویند: «چرا آیه (و معجزه) ای از پروردگارش بر او نازل نشده است؟!» بگو: «خداوند هر کس را بخواهد گم راه، و هر کس را که بازگردد، به سوی خودش هدایت می‌کند! (کمبودی در معجزه‌ها نیست لجاجت آن‌ها مانع است!)» (۲۷) آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، و دل‌های شان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است آگاه باشید، تنها بایاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد! (۲۸) آن‌ها که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجامها! (۲۹) همان گونه (که پیامبران پیشین را مبعوث کردیم)، تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آن‌ها امت‌های دیگری آمدند و رفتند، تا آن چه رابه توحی نموده‌ایم بر آنان بخوانی، در حالی که به رحمان [خداوندی که رحمتش همگان را فراگرفته] کفر می‌ورزند بگو: «او پروردگار من است! معبودی جز او نیست! بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی اوست!» (۳۰)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ * وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ...»^۱

ابوبصیر گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

رَحِمَ، به عرش خدا آویخته است و می‌گوید: «خدا یا رحمت خود را وصل کن به کسی که مرا وصل می‌کند، و رحمت خود را قطع کن از کسی که مرا قطع می‌کند» و این رَحِمَ آلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) است و رَحِمَ هر صاحب رحمی نیز چنین است چنان که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ...»^۲.

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۰ و ۲۱.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ: عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: سَمِعْتَهُ يَقُولُ:

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» خویشان تواند.^۱

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود، رحم آل محمد ﷺ است و درباره‌ی خویشان تونیز می باشد؛ سپس فرمود: تواز کسانی مباش که می گویند: آیه فقط درباره‌ی یک چیز نازل شده است.^۲

محمد بن فضیل گوید: حضرت ابی الحسن [موسی بن جعفر ﷺ] فرمود:

رحم آل محمد معلق به عرش می باشد و می گوید: «خدا یا! رحمت خود را وصل کن به کسی که مرا وصل می کند و قطع کن از کسی که مرا قطع می کند» و این درباره‌ی هررحمی نیز می باشد و آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» درباره‌ی آل محمد ﷺ و پیمانی است که [خداوند] از مردم گرفته و میثاقی است که در عالم دَر نسبت به ولایت امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه بعد از او ﷺ از آنان گرفته شده است. چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ

«ان الرحم معلقة بالعرش، تقول: اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني، وهي رحم آل محمد، وهو قول الله ﷻ: وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ورحم كل ذي رحم».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۱]

۱. و عنه: عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن ابی عبد الله، عن ابن فضال، عن ابن بكير، عن عمر بن يزيد، قال: سالت ابا عبد الله ﷺ عن قول الله ﷻ: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ فقال: «قربتك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۵، ح ۳]

۲. و عنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن حماد بن عثمان و هشام بن الحكم، و درست بن ابی منصور، عن عمر بن یزید، قال: قلت لابی عبد الله ﷺ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ؟ قال: «نزلت فی رحم آل محمد ﷺ و قد تكون فی قربتك» ثم قال: «فلا تكونن ممن يقول للشيء انه في شيء واحد». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۴]

الميثاق.

سپس خداوند دشمنان آنان را ذکر کرده و می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۱، و این نقض عهد درباره‌ی امیرالمؤمنین (ع) است، و این همان چیزی است که خداوند در عالم ذر از مردم پیمان گرفته و رسول خدا (ص) نیز در غدیر خم از آنان بیعت و پیمان گرفت و درباره‌ی نقض این بیعت خداوند می فرماید: «أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۲

حماد بن عثمان گوید:

مردی خدمت امام صادق (ع) رسید و از یکی از اصحاب آن حضرت شکایت کرد، ناگهان آن شخص مورد شکایت وارد شد و امام (ع) به او فرمود: برای چه این مرد از تو شکایت می کند؟! او گفت: او به خاطر این که من دین خود را از او مطالبه کرده ام از من شکایت می نماید! پس امام (ع) خشمگین شد و نشست و فرمود: آیا تو فکر می کنی که چون طلب خود را مطالبه کرده ای گناهی نکرده ای؟! بگو بدانم: آیا خداوند که می فرماید: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» مردم در قیامت از ظلم

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۵.

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثني ابي عن محمد بن الفضيل، عن ابي الحسن (ع) قال: «ان رحم آل محمد (ع) معلقة بالعرش تقول: اللهم صل من وصلني واقطع من قطعني، وهي تجرى في كل رحم، ونزلت هذه الآية في آل محمد، وما عاهدكم عليه، وما اخذ عليهم من الميثاق في الذر من ولاية امير المؤمنين والائمة (ع) بعده، وهو قوله: الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يُنْقِضُونَ الْمِيثَاقَ الآية، ثم ذكرا عداهم، فقال: وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ يعنى في امير المؤمنين (ع)، وهو الذي اخذ الله عليهم في الذر، واخذ عليهم رسول الله (ص) بغدير خم ثم قال: أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۷]

خدا هراس دارند؟ به خدا سوگند ترس آنان فقط از مطالبه حقوق و بدهکاری‌هاست و خداوند آن را «سُوءَ الْحِسَابِ» نامیده است، پس توبدان که هرکس در دنیا به برادر خود سخت‌گیری کند گناه کرده است [و حساب سختی در قیامت خواهد داشت].^۱

رسول خدا ﷺ فرمود:

«احسان به پدر و مادر و وصله رحم، حساب قیامت را آسان می‌کند» سپس این آیه را تلاوت نمود «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ».^۲

صفوان بن مهران جمّال گوید:

بین عبدالله بن حسن و بین امام صادق علیه السلام نزاعی رخ داد، تا جایی که صدای آنان بلند شد و مردم جمع شدند و آنان در آن شب از هم دیگر جدا شدند، و چون صبح شد، من برای کاری از خانه خارج شدم و امام صادق علیه السلام را دیدم که درب خانه عبدالله بن حسن ایستاده و به کنیز عبدالله می‌گوید: به عبدالله بگو: ابو عبدالله درب خانه است. پس من دیدم ناگهان عبدالله بن حسن از خانه خارج شد

۱. ابن بابویه، عن ابیه رضی الله عنه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن احمد بن محمد، عن ابیه، عن محمد بن یحیی، عن حماد بن عثمان، عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لرجل: «یا فلان، مالک ولا خیک؟» فقال:

جعلت فداک، کان لی علیه شیء فاستقصیت فی حقّی، فقال ابو عبد الله علیه السلام: «اخبرنی عن قول الله ﷻ: وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ اتراهم خافوا ان یجور علیهم او یظلمهم؟ لا، ولكنهم خافوا الاستقصاء والمدافعة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۸]

۲. عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام، قال: «قال رسول الله ﷺ: بر الوالدین وصلة الرحم یهون الحساب. ثم تلا هذه الآية وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۱۱]

و به امام صادق علیه السلام گفت:

برای چه شما [خود را به زحمت انداخته اید و] صبح زودی به این جا آمده اید؟!
 و امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمود: من امروز صبح این آیه را تلاوت کردم «وَالَّذِينَ
 يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ». پس دیدم
 امام صادق علیه السلام و عبد الله بن حسن هم دیگر را به آغوش گرفتند و هر دو گریه
 می کردند و عبد الله بن حسن گفت: «مثل این که من تا کنون به این آیه برخورد
 نکرده بودم!»^۱

یکی از کنیزان [ام ولد] امام صادق علیه السلام گوید: امام علیه السلام هنگام مرگ فرمود:

«به حسن بن علی بن الحسین - که او را حسن افضس می گفتند - هفتاد دینار
 بدهید» پس من گفتم: آیا شما به کسی که کارد به روی شما کشید، چنین مبلغی را
 می دهید؟! فرمود: آرام باش مگر قرآن نخوانده ای؟! گفتم: آری. فرمود: سخن خدا
 را نشنیده ای که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»؟ و نیز می فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
 يُوصَلَ»؟! سپس فرمود: مقصود از «يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ» صلّه به امام است

۱. عن صفوان بن مهران الجمال، قال: وقع بين عبد الله بن الحسن وبين ابى عبد الله عليه السلام كلام، حتى ارتفعت اصواتهما، واجتمع الناس، ثم افترقا تلك العشية، فلما اصبحت غدوت في حاجة لى، فاذا ابو عبد الله عليه السلام على باب عبد الله بن الحسن، وهو يقول: «قولى - يا جارية - لابي محمّد: هذا ابو عبد الله بالباب» فخرج عبد الله بن الحسن وهو يقول: يا ابا عبد الله، ما بکریک؟ قال: «انى تلوت البارحة آية من كتاب الله فاقلقتنى». قال: وما هى؟ قال: «قوله عليه السلام: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ». قال: فاعتنقا وبكيا جميعا ثم قال عبد الله بن الحسن: صدقت ووالله يا ابا عبد الله، كان لم تمر بى هذه الآية قط. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۷، ح ۱۴]

در هر سال، کم یا زیاد. سپس فرمود: مقصود من فقط تزکیه و پاک شدن شماست.^۱

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...»^۲
ابوبصیر از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت به علی علیه السلام فرمود:
«یا علی! هیچ خانه ای نیست که در آن شادمانی و سروری باشد و در پی آن غم و اندوهی برای اهل آن نیاید، و هیچ اندوهی نیست مگر آن که گشایشی در پی آن خواهد بود، به جز اندوه دوزخیان که آن را پایانی نیست، بنابراین، هرگاه مرتکب کار زشتی شدی، در پی آن، کار خوبی را انجام بده، تا به سرعت آن را محو کنی، و بر تو یاد به کارهای خوب، چرا که کارهای خوب از شکست ها و خطر ها جلوگیری می نماید.» سپس امام صادق علیه السلام فرمود: این سخنان را رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها برای تادیب مردم می فرمود، نه این که علی علیه السلام مرتکب عمل زشتی شده باشد.^۳

۱. و کتب الینا الفضل بن شاذان، عن ابی عبد الله قال: حدثنا ابراهیم بن عبد الحمید، عن سالمة - مولاة ام ولد کانت لابی عبد الله - قالت: کنت عند ابی عبد الله صلی الله علیه و آله، حین حضرته الوفاة، فاعمى علیه، فلما افاق، قال: «اعطوا الحسن بن علی بن الحسین - وهو الافطس - سبعین دینارا». قلت: اتعطی رجلا حمل علیک بالشفرة؟ قال: «ویحک، اما تقرئین القرآن؟». قالت: بلی، قال: «اما سمعت قول الله تبارک و تعالی: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» قال: «وقال: يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ - قال - هو صلة الامام». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸، ح ۱۵]

۲. سوره ی رعد، آیه ی ۲۲.

۳. و عنه، قال: و حدثنی ابی، عن حماد، عن ابی بصیر، عن ابی عبد الله صلی الله علیه و آله قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی (صلوات الله علیه): یا علی، ما من دار فیها فرحة الا تبعثها ترحة، و ما من هم الا وله فرج، الا هم اهل النار، فاذا عملت سیئة فاتبعها بحسنة تمحها سریعا، و علیک بصنائع الخیر، فانها تدفع مصارع السوء. و انما قال رسول صلی الله علیه و آله لامیر المؤمنین علیه السلام

امام صادق (ع) می فرماید:

روزی رسول خدا (ص) دست خود را بر شانه عباس گذارد و چون علی (ع) وارد شد رسول خدا (ص) دست برگردن او انداخت و بین دو چشم او را بوسه زد، پس عباس بر علی (ع) سلام کرد و چون علی (ع) پاسخ او را به آرامی داد، عباس ناراحت شد و به رسول خدا (ص) گفت: یا رسول الله! مثل این که علی نمی خواهد دست از غرور و تکبر خود بردارد؟! رسول خدا (ص) فرمود: درباره ی علی چنین مگو، چرا که همین چند لحظه پیش، جبریل بر من نازل شد و به من گفت: من دو فرشته ی موکل بر علی (ع) را دیدم و به من گفتند: «از روزی که علی (ع) پا به این جهان گذارده، ما ندیده ایم که گناهی از او سربزند و گناهی ما براو نوشته ایم»^۱.

امام صادق (ع) می فرماید:

اگر برای حساب قیامت ترس و وحشتی نبود، مگر شرم از حضور در پیشگاه خداوند، و آشکار شدن امور پنهان، سزاوار بود که انسان [مؤمن] از بالای کوه ها پایین نیاید و به شهر و دیار وارد نشود و از خوردن و آشامیدن صرف نظر کند،

علی حد التادیب للناس، لا بان لامیر المؤمنین (ع) سیئات عملها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۲]

۱. و عنه، قال: حدثنی ابی، عن النضر بن سوید، عن محمد بن قیس، عن ابی سیار، عن ابی عبد الله (ع) قال: «اقبل رسول الله (ص) یوما، واضعا یده علی کتف العباس، فاستقبله امیر المؤمنین (ع)، فعانقه رسول الله (ص) وقبل ما بین عینیة، ثم سلم العباس علی علی (ع) فرد علیه ردا خفیفا، فغضب العباس، فقال: یا رسول الله، لا یدع علی زهوه. فقال رسول الله (ص): یا عباس، لا تقل ذلك فی علی، فانی لقیته جبریل آنفا، فقال لی: لقینی المملکان المولکان بعلی الساعة، فقالا: ما کتبنا علیه ذنبا منذ ولد الی هذا الیوم». [تفسیر برهان،

ج ۳، ص ۲۵۰، ح ۳]

جزبه اندازه‌ی اضطراب و جلوگیری از تلف!

«جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۲
علی بن ابراهیم قمی گوید:

این دو آیه درباره‌ی ائمه و شیعیان آنان که صابر هستند نازل شده است.^۳

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: امام علیه السلام فرمود:

ما صابریم و شیعیان ما از ما صابتراند. گفتم: فدای شما شوم! چگونه شیعیان

شما صابتر از شما هستند؟! فرمود: به خاطر این که ما بر چیزی که [عاقبت آن را]

می دانیم صبر می کنیم و آنان بر چیزی که نمی دانند صبر می نمایند.^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

۱. فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام لو لم یکن للحساب مهولة الاحیاء العرض علی الله و فضیحة هتک الستر علی المخفیات لحق للمرء ان لا یهبط من رؤس الجبال ولا یاوی الی عمران، ولا یاکل ولا یشرب ولا ینام الا عن اضطراب متصل بالتلف. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۹۸]

۲. سوره ی رعد، آیه ۲۳ و ۲۴.

۳. وقوله جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ قال نزلت فی الائمة ع و شیعتهم الذین صبروا [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۵]

۴. محمّد بن یعقوب: عن ابی علی الاشعری، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن بعض اصحابه، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «انا صبر و شیعتنا اصبرنا»، قلت: جعلت فداک، کیف صارت شیعتکم اصبر منکم؟

قال: «لانا نصبر علی ما نعلم، و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون». [تفسیر برهان، ج ۳،

ص ۲۵۱، ح ۳]

«صبر دو قسم است: ۱- صبر هنگام مصیبت که نیکو و زیباست؛ ۲- بهتر از صبر هنگام مصیبت صبر هنگام محرومات خداوند است. سپس فرمود: ذکر و یاد خدا نیز دو قسم است: ۱- ذکر خدا هنگام مصیبت؛ ۲- و بهتر از آن، ذکر و یاد خدا هنگام حرام الهی است که تو را از انجام حرام مانع شود.^۱

امیر المؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

صبر سه قسم است: ۱- صبر هنگام مصیبت؛ ۲- صبر بر طاعت خداوند؛ ۳- صبر بر ترک معصیت.

پس کسی که بر مصیبتی صبر کند تا آن مصیبت بر طرف شود، خداوند سیصد درجه برای او می نویسد، که ما بین هر درجه تا درجه دیگر فاصله زمین تا آسمان است، و کسی که بر طاعت خدا صبر کند، خداوند ششصد درجه برای او می نویسد، که ما بین هر درجه تا درجه دیگر فاصله قعر زمین تا عرش الهی است، و کسی که بر معصیت خدا صبر کند، خداوند برای او نه صد درجه می نویسد، که ما بین هر درجه تا درجه دیگر از قعر زمین تا انتهای عرش الهی است.^۲

۱. و عنه: عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن سنان، عن ابی الجارود، عن الاصبغ، قال: قال امیر المؤمنین (علیه السلام): «الصبر صبران: صبر عند المصیبة حسن جمیل، واحسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله (صلی الله علیه و آله) علیک، والذکر ذکران: ذکر الله (صلی الله علیه و آله) عند المصیبة، و افضل من ذلك ذکر الله عند ما حرم علیک فیکون حاجزا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۴]

۲. و عنه: عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن عیسی، قال: اخبرنی یحیی بن سلیم الطائفی، قال: اخبرنی عمرو بن شمر الیمانی، یرفع الحدیث الی علی (علیه السلام)، قال: «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الصبر ثلاثة: صبر عند المصیبة، وصبر علی الطاعة، وصبر المعصیة فمن صبر علی المصیبة حتی یردها بحسن عزائها، كتب الله له ثلاثمائة درجة، ما بین الدرجة، الی الدرجة، كما بین السماء الی الارض ومن صبر علی الطاعة، كتب الله له ستمائة درجة، ما بین الدرجة الی الدرجة، كما بنی تخوم الارض الی العرش ومن صبر عن المعصیة، كتب

امام صادق علیه السلام فرمود:

از مومنان، هر کس بر بلا صبر کند، پاداش هزار شهید را خواهد داشت.^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

ملائکة چون هنگام مرگ، مومن را ملاقات می کنند، می گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»، یعنی سلام بر شما به خاطر صبر بر فقر دنیا، چه نیکوست عاقبت شما یعنی شهدا.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مومن داخل قبر می شود، نماز در سمت راست او، و زکات در سمت چپ او، و احسان او، بر او سایه افکنده، و صبر در کناری قرار گرفته، و چون دو ملک قبر وارد می شوند تا از او سوال کنند، صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: به فریاد صاحب خود برسید، و اگر شما ناتوانید، من به فریاد او خواهم رسید.^۳

ابو ولاد گوید:

الله له تسعمائة درجة، ما بین الدرجة الى الدرجة، كما بین تخوم الارض الى منتهى العرش».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۵]

۱. وعنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابی عمیر، عن سيف بن عميرة، عن ابی حمزة الثمالي، قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «من ابتلى من المؤمنین ببلاء فصبر علیه، كان له من الاجر

مثل الف شهید». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۱، ح ۶]

۲. عن محمّد بن الهيثم، عن رجل، عن ابی عبد الله علیه السلام: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ عَلَى الْفَقْرِ فِي الدُّنْيَا فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ - قال - یعنی الشهداء». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۹]

۳. وعنه: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن محبوب، عن عبد الله بن مرحوم، عن ابی سیار، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «اذا دخل المؤمن فی قبره، كانت الصلاة عن يمينه، والزكاة عن يساره، والبرمطل عليه، ویتنحى الصبر ناحية، فاذا دخل علیه الملكان اللذان يليان مساء لته، قال الصبر للصلاة والزكاة والبر: دونكم صاحبكم، فان عجزتم عنه فانا دونه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۷]

به امام صادق (ع) گفتم: فدای شما شوم! یکی از اصحاب ما که مرد با تقوا و مسلمان کثیر الصلاة بود، گرفتار لهو و غنا شده است؟! امام (ع) فرمود: آیا این کار، او را از نماز اول وقت و روزه و عیادت مریض و تشییع جنازه و زیارت برادران مومن، باز داشته است؟ گفتم: خیر. فرمود: این از خطوات شیطان است و بر او بخشوده خواهد شد، ان شاء الله.

سپس فرمود:

گروهی از ملائکه فرزندان آدم را به خاطر مشغول شدن به انواع لذات و شهوات سرزنش کردند. مقصودم لذت های حلال است نه حرام و خداوند نکوهش آنان را نپذیرفت و در وجود آنان نیز لذات و شهوات قرار داد تا دیگر بندگان مومن را ملامت نکنند، و چون گرفتار لذت ها و شهوت ها شدند، به درگاه خدا تضرع کردند و گفتند: «پروردگارا! از ما در گذر و ما را به همان فطرت و سرشتی که آفریده بودی بازگردان، چرا که ما می ترسیم در وادی حیرت و شبهه قرار بگیریم» و خداوند آن حالت را از آنان برداشت.

سپس فرمود:

هنگامی که در قیامت بهشتیان وارد بهشت می شوند، همین فرشته ها اجازه ی ورود بر آنان را می طلبند و خداوند به آنان اجازه می دهد و آنان وارد بر بهشتیان می شوند و می گویند: «سلام علیکم بما صبرتم.»^۱

۱. العیاشی: عن الحسن بن محبوب، عن ابی ولاد، قال: قلت لابی عبد الله (ع): جعلت فداک، ان رجلا من اصحابنا ورعا مسلما کثیر الصلاة، قد ابتلی بحب اللهو، و هو یسمع الغناء؟ فقال: «ایمنعه ذلک من الصلاة لوقتها، او من صوم، او من عبادة مریض، او حضور جنازة، او زیارة اخ؟» قال: قلت: لا، لیس یمنعه ذلک من شیء من الخیر والبر. قال: فقال: «هذا من خطوات الشیطان، مغفور له ذلک ان شاء الله». ثم قال: «ان طائفة من الملائكة

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱
«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»^۲

علی بن ابراهیم قمی در تاویل آیه فوق گوید:

مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا» شیعیانند و مقصود از «بِذِكْرِ اللَّهِ» امیرالمؤمنین و

ائممه علیهم السلام هستند.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

ذکر حضرت محمد صلی الله علیه و آله [نیز] ذکر الله و حجاب خداست و دل ها به سبب او آرامش

می یابد.^۴

عابوا ولد آدم فی اللذات و الشهوات، اعنی لكم الحلال لیس الحرام، - قال - فانف الله للمؤمنین من ولد آدم من تعییر الملائكة لهم - قال - فالقی الله فی اولئك الملائكة اللذات و الشهوات، کیلایعیبوا المؤمنین - قال - فلما جرى ذلك فی همهم، عجو الی الله من ذلك، فقالوا: ربنا عفوك عفوك، ردنا الی ما خلقتنا له و اخترتنا علیه، فانا نخاف ان نصیر فی امر مریج - قال - فنزع الله ذلك من همهم - قال - فاذا كان یوم القیامة، و صار اهل الجنة فی الجنة، استاذن اولئك الملائكة علی اهل الجنة، فیؤذن لهم، فیدخلون علیهم فیسلمون علیهم، و یقولون لهم: سلامٌ علیکم بما صبرتُم فی الدنیا عن اللذات و الشهوات الحلال». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۲، ح ۸]

۱. سوره ی رعد، آیه ۲۸. ۲. سوره ی رعد، آیه ۲۹.

۳. و قوله الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ قال الذین آمنوا الشیعة و ذکر الله امیرالمؤمنین و الائمة علیهم السلام. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۵]

۴. العیاشی: عن خالد بن نجیح، عن جعفر بن محمد علیه السلام، فی قوله: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. فقال: «بمحمد صلی الله علیه و آله تطمئن القلوب، و هو ذکر الله و حجاب». [تفسیر برهان، ج ۳،

ص ۲۵۳]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ» ما اهل بیت و شیعیانمان هستیم.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «طُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَا بٍ» فرمود:

طوبی درختی است در بهشت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و در خانه هریک از شیعیان آن حضرت، شاخه‌ای از آن قرار دارد و زیر سایه هر برگه از آن امتی از امت‌ها استفاده می‌کنند.

سپس فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره فاطمه علیها السلام را می‌بوسید و چون عایشه اظهار کراهت نمود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد و از میوه‌ی آن به من داد و چون خوردم و به زمین آمدم و با خدیجه هم بستر شدم او به فاطمه باردار شد و هرگاه من فاطمه را می‌بوسم بوی درخت طوبی را از او می‌یابم.^۲

۱. و عن انس بن مالک، انه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ثم قال لی: «اتدری یا بن ام سلیم، من هم؟» قلت: من هم، یا رسول الله؟

قال: «نحن اهل البيت، و شیعتنا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۳]

۲. علی بن ابراهیم: قال: حدثنی ابی، عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن ابی

عبیده، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «طوبی: شجرة فی الجنة، فی دار امیرالمؤمنین علیه السلام، ولیس احد من شیعتہ الا و فی دارة غصن من اغصانها، والورقة من اوراقها تستظل تحتها امة من الامم». وقال: «کان رسول الله صلی الله علیه و آله یكثر تقبیل فاطمة (علیها السلام)، فانکرت ذلك عائشة،

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا عائشة، انی لما اسری بی الی السماء، دخلت الجنة، فادانی جبرئیل من شجرة طوبی، وناولنی من ثمارها فاکلته، فحول الله تعالی ذلك ماء، فی ظهری، فلما هبطت الی الارض، واقعت خدیجة فحملت بفاطمة، فما قبلتها قط الا وجدت رائحة

شجرة طوبی منها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۴]

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«درخت طوبی برای کسی است که در زمان غیبت قائم ما، به ولایت ما تمسک نموده باشد، و انحرافی از آن پیدا نکرده باشد» پس من گفتم: فدای شما شوم درخت طوبی چیست؟ فرمود: درختی است در بهشت که اصل آن در خانه علی علیه السلام است و در خانه هر مومنی شاخه‌ای از آن قرار دارد، چنان که خداوند می‌فرماید: «طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد و صورت مبارکش مانند دایره ماه نورانی بود، پس عبدالرحمن بن عوف برخاست و گفت: یا رسول الله! این چه نوری است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بشارتی از ناحیه خداوند درباره‌ی علی و فاطمه برای من آمده که خداوند علی را به فاطمه تزویج نموده و به رضوان خازن بهشت دستور داده، تا درخت طوبی را تکان بدهد و چون چنین کرده از آن درخت به عدد دوستان اهل بیت من، چک‌ها [و ورقه‌ها] یی فرود آمده [که سند ورود به بهشت خواهد بود] و خداوند در زیر آن درخت ملائکه‌ای از نور آفریده و به دست هر کدام

۱. ابن بابویه: قال: حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی (رضی الله عنه)، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود، عن ابيه محمد بن مسعود العیاشی، عن جعفر بن احمد، عن العمركی البوفکی، عن الحسن بن علی ابن فضال، عن مروان بن مسلم، عن ابی بصیر، قال: قال الصادق علیه السلام: «طوبی لمن تمسک بامرنا فی غیبة قائمنا، فلم ینغ قلبه بعد الهدایة». فقلت له: جعلت فداک، وما طوبی؟ قال: «شجرة فی الجنة، اصلها فی دار علی بن ابی طالب علیه السلام، و لیس من مومن الا و فی دارة غصن من اغصانها، و ذلک قول الله صلی الله علیه و آله: طوبی لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۴، ح ۶]

آنان یکی از آن چک‌ها را داده و چون قیامت برپا می‌شود، آن ملائکه بین مردم ندا خواهند کرد و به هریک از دوستان مایکی از آن‌ها را خواهند داد و به برکت پسر عمم علی و دخترم فاطمه آنان از دوزخ نجات پیدا می‌کنند و داخل بهشت می‌شوند.^۱

مولف گوید:

درباره‌ی درخت طوبی در ذیل آیه فوق روایات فراوانی است. علاقه‌مندان به تفسیر برهان و نور الثقلین مراجعه فرمایند.

سوره‌ی رعد، آیات ۳۱ تا ۴۳

متن:

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمُؤْتَقُونَ لَبَلَّ اللَّهُ الْأَمْرَ جَمِيعًا
أَفَلَمْ يَيَّاسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ
بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾
وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا تُمْ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

۱. الشيخ الفقيه ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان، فی (مناقب امیرالمؤمنین): باسناده عن بلال بن حماسة، قال: طلع علينا النبي ﷺ ذات يوم ووجهه مشرق كدائرة القمر، فقام عبدالرحمن بن عوف، فقال: يا رسول الله، ما هذا النور؟ فقال: «بشارة اتنتني من ربي في اخي وابن عمي، وابنتي، وان الله قد زوج عليا بفاطمة، وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبى، فحملت رقاعا - يعني صكاكا - بعدد محبي اهل بيتي، وانشا من تحتها ملائكة من نور، و دفع الى كل ملك صكا، فاذا استوت القيامة باهلها، نادى الملائكة فى الخلائق: يا محبى على بن ابى طالب، هلموا خذوا ودائعكم. فلا تلقى محبا لنا اهل البيت الا دفعت الملائكة اليه صكا فيه فكاكه من النار، فباخى و ابن عمى و ابنتى فكاك رجال و نساء من النار. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۱۶]

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا قَلِيلٌ مَّا تَذَكَّرُونَ أَفَمَنْ يَلْمِزُكَ فِي الدِّينِ وَمَنْ يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣١﴾ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٣٢﴾ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ ﴿٣٤﴾ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ وَلَا وَاقٍ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ آجَلٍ كِتَابٍ ﴿٣٦﴾ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ﴿٣٧﴾ وَإِنْ مَا تُرِيدُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْتَنَا فَاتِّمِّمْ عَلَيْنَا الْبَلَاغَ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابَ ﴿٣٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُضُهَا مِنْ آظْرَافِهَا وَاللَّهُ يَنْكُرُ مَا يُعَقَّبُ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾ وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٤٠﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤١﴾



لغات:

«تسییر» تفعلیل، از سارِ سییرُ سییراً، به معنای سیر کردن و به سیر انداختن است، و «تقطیع» تکثیر از قطع است و «قطع» تفصیل متصل است، و «قارعة» حادثه‌ی سخت روزگار است، و به همین علت قیامت را قارعه می‌گویند، و «قرع» به معنای کوبیدن و ضرب است، و «قوارع قرآن» آیاتی است که هر کس قرائت کند، ایمن از شیطان

می باشد، و «استهزاء» به معنای کوچک شمردن است، و «املاء» به معنای تاخیر است، و «مَلَوَان» به معنای شب و روز است، و «اطراف الارض» نواحی آن را گویند، و «مکر» به معنای حيله است، و «شاهد و شهید» به معنای گواه است و در شهید مبالغه وجود دارد، و «شهادت» به معنای بیان حقیقت از راه مشاهده است و به آن «بینه» نیز می گویند، و «من عنده علم الكتاب» اضافه علم به کتاب است و دلالت بر علم به جمیع کتاب می کند، برخلاف «وقال الذی عنده علم من الكتاب» که دلالت بر علم به برخی از کتاب دارد.

ترجمه:

اگر به وسیله قرآن، کوه ها به حرکت درآیند یا زمینها قطعه قطعه شوند، یا به وسیله آن با مردگان سخن گفته شود، (باز هم ایمان نخواهند آورد!) ولی همه کارها در اختیار خداست! آیا آن ها که ایمان آورده اند نمی دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را (به اجبار) هدایت می کند (اما هدایت اجباری سودی ندارد)! و پیوسته بلاهای کوبنده ای بر کافران به خاطر اعمال شان وارد می شود، و یا به نزدیکی خانه آن ها فرود می آید، تا وعده (نهایی) خدا فرارسد به یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی کند! (۳۱) (تنها تورا استهزا نکردند، پیامبران پیش از تورا نیز مورد استهزا قرار دادند من به کافران مهلت دادم سپس آن ها را گرفتم دیدی مجازات من چگونه بود؟! (۳۲) آیا کسی که بالای سر همه ایستاده، (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است)، و اعمال همه را می بیند، هم چون کسی است که هیچ یک از این صفات را ندارد؟! آنان برای خدا همتایانی قرار دادند بگو: «آن ها را نام ببرید! آیا چیزی را به او خبر می دهید که از وجود آن در روی زمین بی خبر است، یا سخنان ظاهری (و تو خالی) می گویند؟! (نه، شریکی برای خدا وجود ندارد) بلکه در نظر کافران، دروغهای شان زینت داده شده، (و بر اثر ناپاکی درون، چنین

می‌پندارند که واقعیتی دارد) و آن‌ها از راه (خدا) بازداشته شده‌اند و هر کس را خدا گمراه کند، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت! (۳۳) درد دنیا، برای آن‌ها عذابی (دردناک) است و عذاب آخرت سخت‌تر است و در برابر (عذاب) خدا، هیچ کس نمی‌تواند آن‌ها را ننگه دارد! (۳۴) توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، (این است که) نه‌های آب از زیر درختانش جاری است، میوه آن همیشگی، و سایه‌اش دائمی است این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند و سرانجام کافران، آتش است! (۳۵) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، از آن‌چه بر تو نازل شده، خوشحالند و بعضی از احزاب (و گروه‌ها)، قسمتی از آن را انکار می‌کنند بگو: «من مأمورم که «الله» را بپرستم و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشت من به سوی اوست!» (۳۶) همان‌گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم)، بر تو نیز این (قرآن) را بعنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر از هوس‌های آنان - بعد از آن‌که آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی، هیچ کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد. (۳۷) ما پیش از تو (نیز) رسولانی فرستادیم و برای آن‌ها همسران و فرزندان قرار دادیم و هیچ رسولی نمی‌توانست از (پیش خود) معجزه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا! هر زمانی نوشته‌ای دارد (و برای هر کاری، موعده‌ی مقرر است)! (۳۸) خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند و «امّ الكتاب» [لوح محفوظ] نزد اوست! (۳۹) و اگر پاره‌ای از مجازات‌ها را که به آن‌ها وعده می‌دهیم به تو نشان دهیم، یا پیش از فرا رسیدن این مجازات‌ها) تو را بمیرانیم، در هر حال توفیق مأمور ابلاغ هستی و حساب (آن‌ها) بر ماست. (۴۰) آیا ندیدند که ما پیوسته به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف (و جوانب) آن کم می‌کنیم؟! (و جامعه‌ها، تمدن‌ها، و دانشمندان تدریجاً از میان می‌روند.) و خداوند حکومت می‌کند و هیچ کس را یارای جلوگیری یا ردّ احکام

او نیست و او سریع الحساب است! (۴۱) پیش از آنان نیز کسانی طرحها و نقشه‌ها کشیدند ولی تمام طرحها و نقشه‌ها از آن خداست! او از کار هر کس آگاه است و به زودی کفار می‌دانند سرانجام (نیک و بد) در سرای دیگر از آن کیست! (۴۲) آن‌ها که کافر شدند می‌گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند!» (۴۳)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى...»^۱

در کافی و بصائر الدرجات از موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که عبدالحمید گوید: به آن حضرت گفتم: فدای شما شوم، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث علوم همه پیامبران بوده است؟ فرمود: آری. گفتم: از زمان آدم تا زمان خود؟ فرمود: خداوند هیچ پیامبری را به رسالت معبوث نکرده، مگر آن که حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعلم از او بوده. گفتم: عیسی بن مریم مرده رازنده می‌کرد؟ فرمود: راست گفتمی، سلیمان بن داود نیز سخن پزندگان را می‌فهمید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز قدرت این چیزها را داشت. سپس فرمود: سلیمان بن داود، هنگامی که هُدُهد را غایب دید گفت: «مَالِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» و بر او غضب نمود و گفت: «لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّكَ أَوْ لِيَأْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» و به این خاطر بر هُدُهد خشم کرد که هدهد از بالا مکان آب را روی زمین می‌دانست و این چیزی بود که خدا به این پرنده داده بود و به سلیمان نداده بود، در حالی که باد و مورچه و جنّ و انس و شیاطین مطیع سلیمان بودند سپس فرمود: این در حالی است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ...» و ما وارث این قرآن هستیم که به سبب آن کوه‌ها

۱. سوره ی رعد، آیه ۳۱.

به حرکت در می آید، و شهرها قطعه قطعه می شود، و مرده ها زنده می شوند، و ما

آن چه را هُدهُد می دانست می دانیم...^۱

مؤلف گوید:

علوم قرآن که در آن «تبیان لكل شیء» است و خداوند می فرماید: «وَلَا رَظَبٍ
وَلَا يَابِسِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» مخصوص رسول خدا و جانشینان او علیه السلام است و
این مساله در انتهای سوره رعد بیان خواهد شد ان شاء الله.

۱. محمّد بن یعقوب: عن محمّد بن يحيى، عن احمد بن ابى زاهر- او غيره - عن محمّد بن حماد، عن اخيه احمد بن حماد، عن ابراهيم، عن ابيه، عن ابى الحسن الاول عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك، اخبرنى عن النبى صلى الله عليه وآله، ورث النبیین كلهم؟ قال: «نعم». قلت: من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه؟ قال: «ما بعث الله نبيا الا ومحمّد صلى الله عليه وآله اعلم منه». قال: قلت: ان عيسى بن مريم كان يحيى الموتى باذن الله؟ قال: «صدقت، وسليمان بن داود كان يفهم منطق الطير، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يقدر على هذه المنازل». قال: وقال: «ان سليمان بن داود قال للهدد حين فقده وشك في امره، فقال: مالي لا ارى الهُدَّ هُداً م كان من الغائبين (النمل: ۲۷: ۲۵) حين فقده فغضب عليه، فقال: لأعدَّ بته عذاباً شديداً أو لأذبحته أو ليأتيني بسُلطانٍ مُبينٍ (النمل: ۲۷: ۲۱)» وانما غضب لانه كان يدله على الماء، فهذا وهوطائر قد اعطى مالم يعط سليمان، وقد كانت الريح والنمل والانس والجن والشياطين والمردة له طائعين، ولم يكن يعرف الماء تحت الهواء، وكان الطير يعرفه. وان الله يقول فى كتابه وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى وَقَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تَسِيرُ بِهِ الْجِبَالُ وَتَقَطُّعُ بِهِ الْبِلْدَانَ وَتَحْيَا بِهِ الْمَوْتَى، وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ. وان فى كتاب الله لآيات ما يراى بها امر الا ان ياذن الله به، مع ما قد ياذن الله مما كتبه الماضون، وجعله الله لنا فى ام الكتاب، ان الله يقول: وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (النمل: ۲۷: ۷۵) ثم قال: ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (فاطر: ۳۵: ۳۲) فنحن الذين اصطفانا الله صلى الله عليه وآله واورثنا هذا الذى فيه تبیان كل شیء.»

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۲]

«... وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّن دَارِهِمْ...»^۱

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می فرماید:

مقصود از «قارعة» نعمت و عذاب است که یا بر خود آنان وارد می شود، و یا بر مردمی در نزدیکی آنان واقع می شود و آن‌ها می شنوند و می بینند، و کسانی که این نعمت و عذاب بر آنان واقع می شود گناه کاران از کفارند، و از این رخداد، عبرت پیدا نمی کنند، و از مصیبتی که در کنارشان واقع می شود پند نمی گیرند، و این گونه هستند تا وعده‌ی خداوند نسبت به نصرت و یاری مومنان فرارسد و خداوند کافران را خوار نماید.^۲

مؤلف گوید:

این آیه نقطه مقابل آیه ۲۸ و ۲۹، این سوره می باشد که ایمان را سبب امنیت و آرامش دانسته و می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و در آیه‌ی فوق خداوند کفر و نافرمانی را سبب نعمت و عذاب و گرفتاری و ترس و وحشت دانسته است.

«لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَ مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ»^۳

امام صادق (ع) می فرماید:

این آتشی که در دنیا است، یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است و هفتاد مرتبه

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۱.

۲. و عنه، قال: و فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر (ع) فی قوله: وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ: «وهی النعمة أَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّن دَارِهِمْ فتحل بقوم غیرهم، فیرون ذلك ویسمعون به، و الذین حلت بهم عصاة کفار مثلهم، و لا یتعظ بعضهم ببعض، و لا یزالون كذلك حتی یاتی وعد الله الذی وعد المؤمنین من النصر، و یخزی الله الکافرین». [تفسیر

برهان، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۲] ۳. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۴.

خاموش شده و سپس شعله‌ور گردیده است و اگر جزاین می‌بود، هیچ انسانی نمی‌توانست آن را خاموش کند، و آتش دنیا را چون در قیامت می‌آورند و وارد بر آتش جهنم می‌شود، فریاد و ناله‌ای از او بلند می‌گردد که هر ملک مقرب و هر پیامبر مرسلی به زانو در می‌آید.^۱

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا...»^۲

بعضی از مفسرین «مَثَلُ الْجَنَّةِ» را به معنای توصیف بهشت دانسته‌اند، در حالی که «مَثَل» به معنای تشبیه است و چون اوصاف بهشت و دوزخ را نمی‌توان بیان نمود، خداوند برای فهم عموم، به چیزهایی که بین مردم مشاهده می‌شود، بهشت را تشبیه نموده و می‌فرماید: «مثل بهشت مثل باغ‌های مشجر و جوی‌های در بین آنهاست که در تمام فصول سبز و خرم و دارای میوه باشد» و گرنه خداوند می‌فرماید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» و در روایات آمده که: «فِيهَا مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ»^۳

«وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُبْكَرُ بَعْضُهُ»^۴

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

برخی از اهل کتاب چون قرآن بر آنان تلاوت شد، خشنود شدند و اشک شوق

۱. و عنه: قال: ابو عبد الله (علیه السلام): «ان نارکم هذه جزء من سبعین جزء امن نار جهنم، وقد اطفئت سبعین مرة بالماء ثم التهب، ولولا ذلك ما استطاع آدمی ان یطفئها، وانها لیؤتی بها یوم القيامة حتی توضع علی النار، فتصرخ صرخة لا یبقی ملک مقرب ولا نبی مرسل الا جثا علی ركبته فزعا من صرختها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۶]
۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۵.
۳. امالی صدوق، ص ۲۸۱.
۴. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۶.

ریختند، سپس فرمود: مقصود از آیه فوق [به زبان تاویل] علی بن ابی طالب علیه السلام است، و مقصود از «وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ» کسانی هستند که تاویل آن را درباره‌ی علی و آل محمد علیهم السلام انکار کردند و به برخی از آیات قرآن ایمان داشتند و برخی را انکار کردند، و اما مشرکان، همه آیات را انکار کردند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نیز انکار کردند.^۱

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَ مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»^۲
امام صادق علیه السلام فرمود:

پدرم به شیعیان خود می فرمود: فاصله‌ای بین شما و رسیدن به آن وقتی که چشم شما روشن شود و مورد غبطه [دشمنانتان] قرار بگیرد، نمانده جز این که جان شما به گلویتان برسد. و با دست خود اشاره به حلق خویش نمود و سپس این آیه را قرائت نمود «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً» و فرمود: ما میم ذریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است.^۳

۱. ثم قال علی بن ابراهیم: و فی روایة ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: الَّذِینَ آتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ «فرحوا بکتاب الله اذا تلى عليهم، و اذا تلوه تفيض اعينهم دمعاً من الفرح والحزن، و هو علی بن ابی طالب علیه السلام». و هی فی قراءة ابن مسعود: (والذی انزلنا الیک الكتاب هو الحق، و من یؤمن به) ای علی بن ابی طالب علیه السلام یؤمن به و من الاحزاب من ینکر بعضه انکروا من تاویله ما انزله فی علی و آل محمد (صلوات الله علیهم)، و آمنوا ببعضه، فاما المشرکون، فانکروه کله، اوله و آخره، و انکروا ان محمداً رسول الله. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۷]. ۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۸.

۳. عن علی بن عمر بن ابان الکلبی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «اشهد علی ابی انه کان یقول: ما بین احدکم و بین ان یغبط او یری ماتقر به عینه، الا ان تبلغ نفسه هذه و اهو الی حلقه، قال الله فی کتابه: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً فَنَحْنُ ذُرِّيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۴]

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرموده:

خداوند مردم را در دو بخش آفرید و یک بخش را انتخاب نمود و آن را سه قسمت نمود و باز دو قسمت را رها کرد و یک قسمت را انتخاب نمود و قریش را از این قسمت آفرید و از قریش فرزندان عبدالمطلب را انتخاب کرد. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: و از بین آنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را انتخاب کرد و ما ذریّه اویم، و اگر گفته شود: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ذریّه‌ای هست، این مردم انکار می‌کنند در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً»، و ما ذریّه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم.

راوی حدیث فوق مفضل بن صالح که این حدیث را از امام صادق علیه السلام شنیده گوید: به آن حضرت گفتم: من شهادت می‌دهم که شما ذریّه‌ی پیامبر هستی. سپس گفتم: فدای شما شوم، از خدا بخواهید که مراد دنیا و آخرت با شما قرار بدهد؟ پس امام صادق علیه السلام برای من دعا کرد و من دست او را بوسیدم.^۱

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود:

ما ذریّه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم. سپس فرمود: به خدا سوگند من نمی‌دانم برای چه این مردم با ما دشمنی می‌کنند؟! آنان با ما دشمنی نمی‌کنند، مگر به خاطر

۱. عن المفضل بن صالح، عن جعفر بن محمد علیه السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خلق الله الخلق قسمين، فالقى قسما، وامسك قسما، ثم قسم ذلك القسم على ثلاثة اثلاث، فالقى ثلثين وامسك ثلثا، ثم اختار من ذلك الثلث قریشا، ثم اختار من قریش بنی عبدالمطلب، ثم اختار من بنی عبدالمطلب رسول الله صلی الله علیه و آله، فنحن ذریته، فان قلت للناس: لرسول الله ذریة، جحدوا، ولقد قال الله: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً فَنَحْنُ ذُرِّيَّتُهُ». قال: فقلت: انا اشهد انکم ذریته. ثم قلت له: ادع الله لی - جعلت فداک - ان يجعلنی معکم فی الدنيا والآخرة. فدعا لی ذلك، قال: وقبلت باطن یده. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۴]

این که ما خویشان رسول خدا ﷺ هستیم!^۱
 «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۲
 مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی محو و اثبات و معنای آیه فوق فراوان است و در تفسیر برهان و نورالثقلین بیشتر آن‌ها نقل شده است و ما نمونه‌هایی از آن‌ها را نقل می‌کنیم.
 امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

تردید نیست که محو نسبت به چیزی گفته می‌شود که قبل از آن ثابت بوده، و اثبات درباره‌ی چیزی است که قبلاً نبوده و به اثبات می‌رسد؟^۳
 عمار بن موسی گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی آیه فوق سوال شد، و آن حضرت فرمود: کتابی که مقادیر امور در آن نوشته شده، خداوند هر چه را بخواهد از آن محو می‌کند و هر چه را بخواهد اثبات می‌نماید، مانند این که به وسیله دعا قضای الهی محو می‌شود [و آن دعا به اجابت می‌رسد] و بر آن دعا نوشته شده که این دعا قضا را برطرف می‌کند، و چون چیزی در حکم الهی به «امم الكتاب» برسد، دعا آن را تغییری نمی‌دهد.^۴

۱. وفي رواية شعيب، عنه (علیه السلام) انه قال: «نحن ذرية رسول الله ﷺ، والله ما ادري على ما يعادوننا!

الا لقربابتنا من رسول الله ﷺ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۶]

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۹.

۳. محمد بن يعقوب: عن علي بن ابراهيم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، و حفص ابن البختری و غيرهما، عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال في هذه الآية: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ قَالَ: فقال: «وهل يمحي الا ما كان ثابتا، وهل يثبت الا ما لم يكن؟». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۱]

۴. عن عمار بن موسى عن ابي عبد الله (علیه السلام) سئل عن قول الله: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» قال: ان ذلك الكتاب كتاب يمحو الله فيه ما يشاء ويثبت فمن ذلك الذي

حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ی آیه فوق سوال کردم، فرمود: ای حمران هنگامی که شب قدر فرامی رسد، و ملائکه کاتب، به آسمان دنیا فرود می آیند، مقدرات آن سال را در آن شب می نویسند، [و لکن این مقدرات حتمی نیست] و اگر خدا بخواهد چیزی را جلومی اندازد، و یا به تاخیر می اندازد، و یا کم می کند و یا زیاد می نماید، و به آن ملک دستور می دهد: تا هر چه را می خواهد محو کند و به جای آن چیز دیگری راثبت نماید. پس من به آن حضرت گفتم: آیا هر چیزی که باید انجام شود، نزد خداوند در کتاب ثبت شده است؟ فرمود: آری. گفتم: آیا پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: سبحان الله! پس از آن نیز خداوند هر چه را بخواهد به وجود می آورد، [و دست خدا بسته نیست و تقدیر او نهایی ندارد].^۱

حضرت رضا علیه السلام می فرماید: امام صادق و امام باقر و امام سجّاد و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می فرمودند:

به خدا سوگند اگر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» در قرآن نمی بود، ما برای شما اخبار و حوادث را تا قیامت بیان می کردیم.^۲

۱. یرد الدعاء القضاء، و ذلك الدعاء مكتوب عليه: الذي یرد به القضاء حتّى اذا صار الى ام الكتاب لم یغن الدعاء فيه شیئا. [تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۱۲، ح ۱۵۷]

۲. عن حمران قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله تبارک و تعالی: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» فقال: يا حمران انه اذا كان ليلة القدر ونزلت الملائكة الكتبة الى السماء الدنيا فيكتبون ما يقضى فى تلك السنة من امر، فاذا اراد الله ان يقدم شیئا او يؤخره او ينقص منه او یزید، امر الملك فمحا ما شاء، ثم اثبت الذى اراد، قال: فقلت له عند ذلك: فكل شیء يكون وهو عند الله فى كتاب؟ قال: نعم، قلت: فيكون كذا وكذا ثم كذا وكذا حتّى ينتهى الى آخره؟ قال: نعم، قلت: فای شیء يكون بعده؟ قال: سبحان الله، ثم يحدث الله ایضا ما شاء تبارک و تعالی. [تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۱۲، ح ۱۶۲]

۲. فى قرب الاسناد للحمیری احمد بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن

امام صادق (ع) می فرماید:

خداوند به صورت ذرّ، فرزندان آدم را بر آدم عرضه نمود، در حالی که برخی پیامبر و برخی پادشاه و برخی مومن و برخی کافر بودند و چون آدم فرزند خود، داود را دید، عرضه داشت: پروردگارا! این کیست که به او کرامت و قدرت داده ای و عمر او کوتاه است؟

پس خداوند به او وحی نمود: این فرزند تو داود است و عمر او چهل سال است، و من آجال و ارزاق خلایق را نوشته ام و هر کدام را بخواهم محومی کنم و هر کدام را بخواهم اثبات می نمایم، و اگر تو چیزی از عمر خود را برای او قرار بدهی، من بر عمر او می افزایم.

پس آدم (ع) گفت: «خدا یا من شصت سال از عمر خود را به داود دادم تا عمر او یک صد سال باشد» و خداوند به جبرئیل و میکائیل و ملک الموت فرمود: «این را بر او مکتوب کنید چرا که فراموش خواهد کرد»

پس آنان گفته ی آدم را نوشتند و با بال های خود با طینت علیین مهر کردند. [و ملک الموت برای قبض روح آدم در تاریخ معین فرود آمد و آدم گفت: «هنوز عمر من به پایان نرسیده است» ملک الموت گفت: «مگر مقداری از عمر خود را به داود نبخشیدی؟» آدم گفت: «من به یاد ندارم و باید آن نوشته را بیاوری.» امام باقر (ع) می فرماید:

از آن روز خداوند به بندگان خود دستور داد که دیون خود را مکتوب نمایند،

الرضا (ع) قال: قال ابو عبد الله، و ابو جعفر و علی بن الحسین، و الحسین بن علی و الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام: و الله لولا آية في كتاب الله لحدثناكم بما يكون الي ان تقوم الساعة: «يَمَحُوا اللهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۱۳]

چرا که آدم فراموش کرد و آن چه به عهده گرفته بود را انکار نمود، در حالی که دروغ نمی گفت و فراموش نموده بود.^۱

۱. فی روضة الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن خلف بن حماد عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ان الله ﷻ عرض على آدم ذريته عرض العين في صور الذر، نبيا فنيبا و ملكا فملكا و مومنا فمؤمنا، و كافرا فكافرا فلما انتهى الى داود عليه السلام قال: من هذا الذي مكنته و كرمته و قصرت عمره؟ قال: فاوحى الله ﷻ اليه: هذا ابنك داود عمره اربعون سنة، فاني قد كتبت الآجال و قسمت الارزاق و انا امحو ما اشاء و اثبت و عندى ام الكتاب، فان جعلت له شيئا من عمرك اثبتته له، قال: يا رب قد جعلت له من عمرى ستين سنة تمام المائة، قال: فقال الله ﷻ لجبرئيل و ميكائيل و ملك الموت: اكتبوا عليه كتابا فانه سينسى، فكتبوا عليه كتابا و ختموه باجنحتهم من طينة عليين.

فی تفسیر العیاشی عن ابی حمزة الثمالی عن ابی جعفر عليه السلام قال: ان الله عرض على آدم اسماء الانبياء و اعمارهم، قال: فمر آدم باسم داود النبي عليه السلام و اذا عمره اربعون سنة فقال: يا رب ما اقل عمر داود و اكثر عمرى؟ يا رب ان انا زدت داود من عمرى ثلثين سنة اينفذ ذلك له؟ قال: نعم يا آدم، قال: فاني قد زدته من عمرى ثلثين سنة فانفذ ذلك له و اثبتها له عندك و اطرحها من عمرى، قال فاثبت الله لداود من عمره ثلثين سنة و لم يكن عند الله مثبتة و محى من عمر آدم ثلثين سنة و كانت له عند الله مثبتة فقال ابو جعفر عليه السلام:

فذلك قول الله «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» قال: يمحوا الله ما كان عنده مثبتا لآدم، و اثبت لداود ما لم يكن عنده مثبتا، قال: فلما دنى عمر آدم عليه السلام هبط عليه ملك الموت ليقبض روجه فقال له آدم: يا ملك الموت قد بقى من عمرى ثلثون سنة؟ فقال له ملك الموت: الم تجعلها لابنك داود النبي و طرحتها من عمرك حيث عرض عليك اسماء الانبياء من ذريتك و عرض عليك اعمارهم و انت يومئذ بوادى دحنا فقال آدم: يا ملك الموت ما اذكر هذا، فقال له ملك الموت: يا آدم لا تجهل الم تسئل الله ان يثبتها لداود و يمحوها من عمرك فاثبتها لداود فى الزبور و محاهها من عمرك من الذكر،

ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) به من فرمودند:

ای ابوحمزه! اگر ما به تو خبر دادیم که فلان کار، در فلان تاریخ انجام می شود [دست خدا بسته نیست و] خداوند هر چه را اراده کند انجام می شود، و اگر امروز به تو خبری دادیم، و فردا خلاف آن را به تو خبر دادیم، به خاطر این است که خداوند هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد اثبات می نماید.^۱

عمر بن حَمِق گوید:

هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در مسجد کوفه ضربت زدند، من به عیادت او رفتم و به آن حضرت گفتم: باکی بر شما نیست و این ضربت خدشه ای بوده [و ان شاء الله شما بهبودی پیدا می کنید] امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «به جان خودم سوگند، من از بین شما خواهم رفت» سپس سه مرتبه فرمود: «تا هفتاد سال دیگر بلا ادامه دارد.» گفتم:

آیا پس از آن، رخاء و آسایش خواهد بود؟ پس جواب نداد و بیهوش شد، و امّ کلثوم شروع به گریه نمود، و چون به هوش آمد، به امّ کلثوم فرمود: «مرا آزار مده، هرگز تو آن چه را من می بینم نمی بینی، همانا ملائکه آسمان های هفتگانه پشت سر هم دیگر ایستاده اند و پیامبران می گویند: یا علی! بیا به طرف ما که برای تو بهتر خواهد بود.»

قال: فقال آدم: فاحضر الكتاب حتى اعلم ذلك قال ابو جعفر (علیه السلام): فمن ذلك اليوم امر الله العباد ان يكتبوا بينهم اذا تداينوا وتعاملوا الى اجل مسمى لنسيان آدم وجده ما جعل على نفسه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۱۰، ح ۱۵۵ و ۱۵۶]

۱. عن ابی حمزة الثمالی قال: قال ابو جعفر و ابو عبد الله (علیهم السلام): یا با حمزة ان حدثناک بامرانه یجیء من هاهنا فان الله یصنع ما یشاء، وان حدثناک الیوم بحدیث و حدثناک غدا بخلافه فان الله یمحو ما یشاء و یثبت. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۱۲، ح ۱۶۳]

پس من گفتم: یا امیرالمؤمنین! شما گفتید: «تا هفتاد سال دیگر بلا ادامه دارد» آیا پس از آن رخا و آسایشی هست؟ فرمود: آری. بعد از بلا، رخا و آسایش خواهد بود، سپس فرمود: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱

امام صادق از پدر خود از رسول خدا ﷺ نقل نموده که فرمود:

انسانی از عمر او جز سه سال باقی نمانده و چون صله رحم می کند، خداوند عمر او را به سی و سه سال طولانی می کند، و انسانی سی و سه سال به عمر او باقی است و چون قطع رحم می کند، خداوند عمر او را سه سال یا کم تر قرار می دهد. راوی گوید: امام صادق علیه السلام پس از روایت فوق این آیه را تلاوت نمود: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۲

۱. فی الخرائج والجرائح روی عن ابی حمزة الثمالی عن ابی اسحق السبعی عن عمرو بن الحمق قال: دخلت علی علی علیه السلام حین ضرب الضربة بالكوفة، فقلت: لیس علیک باس انما هو خدش، قال: لعمری انی لمفارقکم. ثم قال: الی السبعین بلاء، قالها لثا، قلت: فهل بعد البلاء رخاء؟ فلم یجبنی واغمی علیه، فبکت ام کلثوم فلما افاق قال: لا تؤذینی یا ام کلثوم فانک لن تری ما اری ان الملائكة من السموات السبع بعضهم خلف بعض والتبیین یقولون:

یا علی انطلق فما امامک خیر لک مما انت فیہ، فقلت: یا امیرالمؤمنین انک قلت الی السبعین بلاء فهل بعد السبعین رخاء؟ قال: نعم، و ان بعد البلاء رخاء «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». قال ابو حمزة قلت لابی جعفر: ان علیا قال: الی السبعین بلاء و قال بعد السبعین رخاء و قد مضت السبعون و لم نر رخاء؟ فقال ابو جعفر علیه السلام: ان الله قد کان وقت هذا الامر فی السبعین، فلما قتل الحسین علیه السلام غضب الله علی اهل الارض فاخره الی الاربعمین و مائة سنة، فحدثناکم فاذعتم الحديث و کشفتم القناع فاخره الله، و لا یجعل له بعد ذلك وقتا و الله یمحو ما یشاء و یثبیت و عینده أم الكتاب، قال ابو حمزة: قلت لابی عبد الله علیه السلام: و کان ذلك؟ فقال: قد کان ذلك. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۱۳]

۲. عن الحسین بن زید بن علی، عن جعفر بن محمد، عن ابیه علیه السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا...»^۱

جابر گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: پدرم علی بن الحسین می فرمود:

نفس من با سرعت علاقه به مرگ و کشته شدن دارد سپس فرمود: مقصود از آیه

«أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» فقدان علما می باشد.^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از آیه فوق: فقدان علما و فقها و خوبان امت است.^۳

«وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۴

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

خداوند از آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» ما را اراده کرده و علی اول ما و افضل

ما و بهترین ماست بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم).^۵

ان المرء ليصل رحمه وما بقى من عمره الا ثلاث سنين فيمدها الله الى ثلاث وثلاثين سنة، وان المرء ليقطع رحمه وقد بقى من عمره ثلاث وثلاثون سنة، فيقصرها الله ثلاث سنين او ادنى» قال الحسين: وكان جعفر (علیه السلام) يتلو هذه الآية يَمْحُو الله ما يشاء وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۱]

۱. سوره ی رعد، آیه ی ۴۱.

۲. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن محمد بن علی، عن ذكره، عن جابر، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «كان علی بن الحسین (علیه السلام)، يقول: انه يسخر نفسی فی سرعة الموت او القتل فینا، قول الله (ﷻ): أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وهو فقد العلماء». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱]

۳. فی مجمع البیان اختلف فی معناه علی اقوال الی قوله: «ثانیها» نقصها بذهاب علمائها و فقهاءها و خيار اهلها و روى ذلك عن ابی عبد الله (علیه السلام). [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۱]

۴. سوره ی رعد، آیه ی ۴۳.

۵. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، و محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن،

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» امیرالمؤمنین علیه السلام است. سوال شد: آیا صاحب آیه «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ مِنَ الْكِتَابِ» که [عاصف برخیا وصی سلیمان بوده] اعلم بوده و یا صاحب آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» [که مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام است]؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «نسبت کسی که برخی از کتاب را عالم بوده، به کسی که همه کتاب را عالم بوده، [نسبت قطره به دریاست و] نسبت آبی است که پشه‌ای با بال خود از دریا بردارد و آن را با همه‌ی دریا مقایسه کنند» سپس فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: آگاه باشید! علمی که خدا به آدم داد و همه علمی که به سبب آن‌ها پیامبران خود را تا خاتم پیامبران فضیلت داد، نزد عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است.^۱

عبدالله بن بکیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و سخن از سلیمان و علم و ملک او به میان آمد، پس امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«به سلیمان بن داود جزیک حرف از اسم اعظم خدا، داده نشد و امام شما

عمن ذكره، جميعا عن ابن ابي عمير، عن ابن اذينة، عن بريد بن معاوية، قال: قلت لابي جعفر عليه السلام: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، قال: «ايانا عنى، و على عليه السلام اولنا و افضلنا و خيرنا بعد النبى صلی الله علیه و آله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۱]

۱. علی بن ابراهیم: قال: حدثني ابي، عن ابن ابي عمير، عن عمر بن اذينة، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «الذي عنده علم الكتاب هو امير المؤمنين عليه السلام». و سئل عن الذي عنده علم من الكتاب اعلم، ام الذي عنده علم الكتاب؟ فقال: «ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب عند الذي عنده علم الكتاب، الا بقدر ما تاخذ البعوضة بجناحها من ماء البحر. وقال امير المؤمنين عليه السلام: الا ان العلم الذي هبط به آدم عليه السلام من السماء الى الارض، وجميع ما فضلت به النبيون الى خاتم النبيين، فى عتره خاتم النبيين صلی الله علیه و آله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۳، ح ۳]

علی بن ابی طالب (علیه السلام) را خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و به خدا سوگند او دارای علم کل کتاب بوده است» پس من گفتم: فدای شما شوم، به خدا سوگند راست گفتید، همین گونه است.^۱

عبدالله بن ولید گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود:

«این مردم [یعنی مخالفین] درباره‌ی پیامبران اولوالعزم و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) چه می‌گویند؟» گفتم: «آنان احدی را بر پیامبران اولوالعزم مقدم نمی‌کنند!» امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند درباره‌ی موسی می‌فرماید: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» و نمی‌فرماید: «كُلِّ شَيْءٍ» و درباره‌ی عیسی می‌فرماید: «وَلَا يُبَيِّنُ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» و درباره‌ی امام شما امیرالمؤمنین (علیهم السلام) می‌فرماید: «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» و خداوند [امیرالمؤمنین] علی (علیه السلام) را عالم به کل کتاب معرفی نموده است، در حالی که درباره‌ی کتاب خود قرآن می‌فرماید: «وَلَا رُظْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» و علم این کتاب کلاً نزد علی (علیه السلام) می‌باشد.^۲

۱. محمد بن الحسن الصفار: عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عبد الله بن بكير، عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: كنت عنده فذكروا سليمان وما اعطى من العلم، وما اوتي من الملك، فقال لي: «وما اعطى سليمان بن داود؟ انما كان عنده حرف واحد من الاسم الاعظم، وصاحبكم الذي قال الله: قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كان والله عند علي (علیه السلام) علم الكتاب». فقلت: صدقت والله، جعلت فداك. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۳]

۲. الطبرسی فی کتاب (الاحتجاج): روی عن محمد بن ابی عمیر، عن عبد الله بن الولید السمان، قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): «ما تقول الناس فی اولی العزم، و عن صاحبکم؟» یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام). قال: قلت: ما یقدمون علی اولی العزم احدا. قال: فقال: «ان الله تبارک وتعالی قال عن موسی: وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً» (الاعراف ۷: ۱۴۵) ولم یقل:

ثعلبی در تفسیر خود از ابن عباس و از عبدالله بن عطا از امام باقر علیه السلام نقل نموده که به آن حضرت گفته شد: مردم گمان کرده اند که مقصود از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است؟ امام باقر علیه السلام فرمود:

چنین نیست، بلکه مقصود، علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

نیز ثعلبی روایت نموده که از سعید بن جبیر سوال شد: آیا مقصود از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» عبدالله بن سلام است؟ سعید بن جبیر گفت:

چنین نیست چرا که این سوره در مکه نازل شده و عبدالله بن سلام در مدینه مسلمان شده است.^۲

سپس ثعلبی گوید: ابن عباس نیز گفته: به خدا سوگند مقصود از این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است، چرا که تنها او بود که عالم به تفسیر و تاویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام قرآن بود.^۳

کل شیء. و قال عن عیسی: «وَلَا بُيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (الزخرف ۴۳: ۶۳) ولم یقل: کل الذی تختلفون، وقال عن صاحبکم - یعنی امیر المؤمنین علیه السلام -: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَقَالَ اللَّهُ ﷻ: وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الانعام ۶: ۵۹) و علم هذا الكتاب عنده. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۶]

۱. و الثعلبی فی (تفسیره) باسناده عن ابی معاویة، عن الاعمش، عن ابی صالح، عن ابن عباس، وروی عن عبد الله بن عطاء، عن ابی جعفر علیه السلام، انه قيل لهما، زعموا ان الذی عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام؟ قال: «لا، ذلك علی بن ابی طالب علیه السلام». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۲۰]

۲. وروی انه سئل سعید بن جبیر و مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عبد الله بن سلام؟ قال: لا، وکیف و هذه السورة مكية؟ [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۲۱]

۳. و قد روی عن ابن عباس: لا والله، ما هو الا علی بن ابی طالب علیه السلام، لقد كان عالما بالتفسیر و التاویل و الناسخ و المنسوخ و الحلال و الحرام. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۷]

ثعلبی نیز گوید: از ابن حنفیّه روایت شده که مقصود از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»
علی بن ابی طالب علیه السلام است، و علم کتاب از ابتدا تا انتها نزد او بوده است.^۱

۱. وروی عن ابن الحنفية: ان علی بن ابی طالب علیه السلام عنده علم الكتاب، الاول والآخر، رواه
الطنزی فی (الخصائص). [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۷۷، ح ۲۳]

سوره‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ

محلّ نزول: مکه، جزآیه ۲۸ و ۲۹ که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره نوح نازل شده است.^۱

مرحوم فیض گوید: محلّ نزول: مکه، جز دوآیه «الْم تَرَالَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» تا «فِيُنْسِ الْقُرَآءِ» که درباره‌ی کشته‌های مشرکین در بدر نازل شده است و عدد آیات این سوره، ۵۵ آیه است.^۲

ثواب قرائت سوره‌ی ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ

مرحوم صدوق در کتاب ثواب الاعمال از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده که فرمود:
هر کس سوره‌ی ابراهیم و حجر را در دو رکعت نماز جمعه بخواند، هرگز گرفتار فقر و دیوانگی و مصیبت نشود.^۳

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر صافی.

۳. ابن بابویه: باسناده عن عنبسة بن مصعب، عن ابی عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ انه قال: «من قرأ سورة ابراهيم والحجر في ركعتين جميعا في كل جمعة، لم يصبه فقر ابدا، ولا جنون ولا بلوى». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱]

صاحب کتاب خواص القرآن از رسول خدا ﷺ نقل نموده که فرمود:
هرکس سوره‌ی ابراهیم را بخواند، خداوند به تعداد مردمی که بُت می‌پرستیده و یا
بُت نمی‌پرستیده‌اند به او حسنه و پاداش می‌دهد، و هرکس این سوره را بر روی
پارچه سفیدی بنویسد، و بر بازوی کودکی بیاویزد، آن کودک از گریه و بی‌تابی
و آن چه کودکان به آن مبتلا می‌شوند، در امان خواهد بود.^۱
و در حدیث دیگری آمده که امام صادق (علیه السلام) در پایان حدیث فوق فرمود:
و خداوند به لطف خویش، از شیر گرفتن را بر آن کودک آسان می‌نماید.^۲

-
۱. و من (خواص القرآن): روی عن النبی ﷺ انه قال: «من قرا هذه السورة اعطى من الحسنات بعدد من عبد الاصنام، و عدد من لم يعبدها، و من كتبها في خرقة بيضاء و علقها على طفل، امن عليه من البكاء و الفزع، و مما يصيب الصبيان». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۳]
 ۲. و قال الصادق (علیه السلام): «من كتبها على خرقة بيضاء و جعلها على عضد طفل صغير، امن من البكاء و الفزع و التوابع، و سهل الله فطامه عليه باذن الله تعالى». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۴]

سورة ابراهيم، آيات ١ تا ١٠

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ
الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾ اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ
عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَيِّنَ
لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى
بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ
فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُّونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكَ
بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ
إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَى إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَفِيٌّ

حَمِيدٌ ﴿٨﴾ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ

آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾



لغات:

«عزیز» به معنای قادر و توانای بر هر چیزی است، که هرگز مغلوب کسی نشود، و «حمید» به معنای محمود و ستوده است، و «استحباب» طلب چیزی است با محبت، و به معنای میل و علاقه و طلب نیز آمده است، و «ابتغاء» به معنای طلب است. و «تذکیر» به معنای بیدار باش است برخلاف سهو، و «صَبَّار» کثیر الصبر است و «تَأَذَّن» به معنای اعلام است. و «أَذَّن» و «تَأَذَّن» به یک معناست، و «ریب» بدترین شک است، و «مریب» متهم را گویند که سخن او اتهام آور است.^۱

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الر، (این) کتابی است که بر تونازل کردیم، تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید. (۱) همان خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین

۱. مجمع البیان.

است، از آن اوست وای بر کافران از مجازات شدید (الهی)! (۲) همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه خدا باز می دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند آن ها در گم راهی دوری هستند! (۳) ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن ها آشکار سازد سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گم راه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند و او توانا و حکیم است. (۴) ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم): قومت را از ظلمات به نور بیرون آر! و «ایام الله» را به آنان یاد آور! در این، نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکرگزار! (۵) و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همان ها که شما را به بدترین وجهی عذاب می کردند پسرانتان را سرمی بریدند، و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود!» (۶) و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: «اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!» (۷) و موسی (به بنی اسرائیل) گفت: «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نمی رسد چرا که) خداوند، بی نیاز و شایسته ستایش است!» (۸) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، به شما نرسید؟! «قوم نوح» و «عاد» و «ثمود» و آن ها که پس از ایشان بودند همان ها که جز خداوند از آنان آگاه نیست پیامبران شان دلایل روشن برای آنان آوردند، ولی آن ها (از روی تعجب و استهزا) دست بر دهان گرفتند و گفتند: «ما به آن چه شما به آن فرستاده شده اید، کافریم! و نسبت به آن چه ما را به سوی آن می خوانید، شک و تردید داریم!» (۹) رسولان آن ها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را ببخشد،

و تا موعده مقررى شما را باقى گذارد! «آنها گفتند:» (ما اين هارا نمى فهميم! همين اندازه مى دانيم كه) شما انسان هاى همانند ما هستيد، مى خواهيد ما را از آن چه پدرانمان مى پرستيدند بازداريد شما دليل و معجزه روشنى براى ما بياوريد!» (۱۰)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۱

مرحوم على بن ابراهيم قمى گوید:

«يَعْنِي مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ»، و مقصود از صراط، طريق واضح و امامت

ائمه عليهم السلام است.^۲

مؤلف گوید:

مقصود از «صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» همان صراط مستقيمی است كه در سوره حمد خداوند مى فرماید: بگوئيد: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» و معنای صراط دنيا و صراط آخرت، و مقصود از «مَنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» در تفسیر سوره ی حمد گذشت.

و در تفسیر آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» در سوره بقره ذیل آیه الكرسى - گذشت كه مقصود: خروج از ظلمات گناه به نور توبه است و خداوند در آن آیه نسبت اخراج را به خود داده است و در اين آیه نسبت اخراج را به پیامبر خود صلى الله عليه وآله داده است.

۱. سوره ی ابراهيم، ۱.

۲. لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ يَعْنِي مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ. [تفسیر قمی،

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ...»^۱

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ - ضمن حدیث مفصّلی - نقل نموده که فرمود: خداوند بر من مَنّت نهاد و فرمود: ای محمّد! من هر پیامبری را که به اُمّت خود مبعوث نمودم، او را با زبان آنان فرستادم، و تو را مبعوث بر هر انسان سیاه و سفیدی نمودم. [و زبان همه آنان را به تو آموختم.]^۲

امام صادق از پدر خود امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند هیچ کتابی و هیچ وحیی را نازل نکرده مگر به زبان عربی، و لکن هنگام رسیدن به گوش پیامبران، به زبان قوم آنان تبدیل می شده است، و وحی در گوش مبارک پیامبر ما صلی الله علیه و آله به عربی وارد می شده و چون با قوم خود به عربی سخن می گفته، سخن او در گوش آنان به زبان خودشان توسط جبرئیل ترجمه می شده است و این تشریف و تعظیم الهی بوده نسبت به آن حضرت.^۳

عبدالله بن بکیر رجایی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله مبعوث به عموم مردم نبود، و آیا خداوند در قرآن نفرموده:

۱. سوره‌ی ابراهیم، ۴.

۲. فی کتاب الخصال عن جابر بن عبدالله عن التّبی رضی الله عنه حدیث طویل بقول فیه: و من علی ربی فقال: یا محمّد قد ارسلت کل رسول الی امته بلسانها و ارسلتک الی کل احمر و اسود من خلقی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۳]

۳. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی مسلم بن خالد المکی عن جعفر بن محمّد عن ابیه رضی الله عنه قال: ما انزل الله تبارک و تعالی کتابا و لا وحیا الا بالعربیة فکان یقع فی مسامع الانبیاء صلی الله علیه و آله بالسنة قومهم و کان یقع فی مسامع نبینا صلی الله علیه و آله بالعربیة فاذا کلم به قومه کلمهم بالعربیة، فیقع فی مسامعهم بلسانهم و کان احد لا یخاطب رسول الله صلی الله علیه و آله بای لسان خاطبه الا وقع فی مسامعه بالعربیة کل ذلك یترجم جبرئیل علیه السلام عنه تشریفا من الله صلی الله علیه و آله له صلی الله علیه و آله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۴]

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ»؟ و آیا او مبعوث به شرق و غرب و اهل آسمان و اهل زمین از جنّ و انس نبوده؟ و آیا رسالت او به همه آنان نرسیده است؟ گفتیم: نمی دانم. فرمود:

ای ابن بکیر! رسول خدا ﷺ از مدینه خارج نشد، پس چگونه شرق و غرب عالم صدای او را شنیدند؟ گفتیم: نمی دانم. فرمود: خدای تبارک و تعالی به جبرئیل دستور داد، و او زمین را با بال خود از جای خود کند و مقابل چشم رسول خدا ﷺ قرارداد، و زمین مقابل او همانند کف دست او بود و اهل مشرق و مغرب را می دید و با هر قومی به زبان خودشان سخن می گفت و آنان را به خدا و نبوت خود دعوت می نمود، بنابراین رسول خدا ﷺ اهل هر قریه و هر شهری را دعوت به رسالت خود کرد.^۱

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا»

الله...»^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنا علی بن جعفر قال: حدثنی محمد بن عبد الله الطائی قال: حدثنا محمد بن ابی عمیر قال: حدثنا حفص الكناسی قال: سمعت عبد الله بن بکیر الرجائی قال: قال الصادق جعفر بن محمد (ع): اخبرنی عن الرسول ﷺ کان عاماً للناس، ایس قد قال الله فی محکم کتابه: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ» لاهل الشرق والغرب، واهل السماء والارض، من الجن والانس، هل بلغ رسالته اليهم کلهم قلت: لا ادري؟ قال: یا ابن بکیر ان رسول الله ﷺ لم يخرج من المدينة فكيف بلغ اهل الشرق والغرب؟ قلت: لا ادري، قال: ان الله تبارک و تعالی امر جبرئیل فاقتلع الارض بريشة من جناحه ونصبها لمحمد ﷺ وكانت بين يديه مثل راحته في كفه ينظر الى اهل المشرق والمغرب، ويخاطب كل قوم بالسنتهم ويدعوهم الى الله والى نبوته بنفسه، فما بقيت قرية ولا مدينة الا دعاهم النبي ﷺ بنفسه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۲۵، ح ۵]

۲. سوره ی ابراهیم، ۵.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» یعنی بآلاء الله [و نعمه].^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

«أَيَّامِ اللَّهِ» روز قیام حضرت مهدی علیه السلام و روز مرگ [و روز رجعت ائمه علیهم السلام] و روز

قیامت است.^۲

جابر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَيَّامِ اللَّهِ» نعمت‌های خداوند و بلاهای اوست، و «بلاء» امتحان خداوند

است.^۳

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۴

معاویه بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس را خداوند سه چیز عطا نمود، از سه چیز محروم نخواهد شد، کسی که توفیق دعا داده شد، از اجابت محروم نمی‌شود، و کسی که توفیق شکر داده شد، توفیق زیاده نعمت داده خواهد شد، و کسی که توفیق توکل داده شد، خداوند او را کفایت خواهد نمود، چرا که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

۱. عن ابراهیم بن عمر عن ذکره عن ابی عبد الله ع فی قول الله «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» قال: بِالْآيَةِ

یعنی نعمه. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۲]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» قال: ایام الله ثلاثة: یوم القائم صلوات الله علیه،

و یوم الموت، و یوم القیمة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۸]

۳. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی ابی جعفر علیه السلام قال: حدثنی عبد الله بن عباس

و جابر بن عبد الله الانصاری ان النبی صلی الله علیه و آله قال: فی قوله صلی الله علیه و آله: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآیَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» ایام الله نعماءه، و بلائه بیلائه سبحانه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲،

۴. سوره‌ی ابراهیم، ۷.

ص ۵۲۶، ح ۹]

و «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

هنگامی که گوشه‌هایی از نعمت به سوی شما آمد، با کوتاهی از شکر، ادامه

آن را مانع نشوید.^۲

علی بن فضال گوید: حضرت رضا علیه السلام فرمود:

سجده شکر بعد از نماز واجب، تشکر از خداست که به بنده‌ی خود توفیق ادای

فریضه نماز را داده و کم‌ترین آن این است که در حال سجده بگوید: «شُكْرًا لِلَّهِ،

شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ». علی بن فضال گوید: گفتم: معنای «شُكْرًا لِلَّهِ» چیست؟ فرمود:

می‌گوید: «این سجده من تشکر از خداست که به من توفیق خدمت و انجام

این واجب را داده است» و شکر موجب زیادی نعمت می‌شود و اگر در این نماز

تقصیری داشته به سبب سجده‌ی شکر جبران می‌شود.^۳

۱. فی کتاب الخصال عن معاوية بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یا معاویة من اعطی

ثلاثة لم یحرم ثلثة: من اعطی الدعاء اعطی الاجابة، و من اعطی الشکر اعطی الزیادة،

و من اعطی التوکل اعطی الکفایة، فان الله ﷻ یقول فی کتابه: «وَمَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَی اللّٰهِ

فَهُوَ حَسْبُهُ» و یقول: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ و یقول: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». [تفسیر

نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۱۱]

۲. فی مجمع البیان قال امیرالمؤمنین علیه السلام: اذا اقبلت علیکم اطراف النعم فلا تنفروا

اقصاها بقلة الشکر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹، ح ۲۸]

۳. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی علی بن الحسن بن علی بن فضال عن ابی الحسن الرضا علیه السلام

قال: السجدة بعد الفریضة شکر الله تعالی ذکره علی ما وفق العبد من اداء فرائضه، وادنی ما یجزی

فیها من القول ان یقال: شکر الله شکر الله شکر الله ثلاث مرات قلت: فما معنی قوله، شکر الله؟

قال: یقول هذه السجدة منی شکر الله علی ما وفقنی له من خدمته واداء فرضه، والشکر موجب

للزیادة فان کان فی الصلوة تقصیرتم بهذه السجدة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۹]

مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی شکر نعمت‌های خداوند در ذیل آیه فوق فراوان است به تفسیر

برهان و نورالثقلین مراجعه شود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

معنای «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ...» کفر به نعمت‌های الهی می‌باشد.^۱

«الَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ... فَرُدُّوا

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ» «يَعْنِي فِي أَفْوَاهِ الْأَنْبِيَاءِ». «وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ...» یعنی

هنگامی که پیامبران آنان را دعوت به دین خدای کردند، دست‌های خود را در دهان

پیامبران قرار می‌دادند و می‌گفتند: ما به آن چه شما بر آن فرستاده شده‌اید کافریم.^۳

مؤلف گوید:

استفهام در آیه فوق تقریری و توییحی است، و هدف بیان احوال امت‌های

گذشته و عبرت آموزی از سرنوشت آنان است و خداوند در مقام قصه پردازی

نبوده است، از این رو تفکرو تأمل در احوالات گذشتگان عبادت است، چنان که

معصومین علیهم السلام فرموده‌اند: «تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ» و یا «خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ

سَنَةٍ» و یا «خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» و یا «خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ الف سَنَةً».

۱. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن یزید عن ابی عمرو

الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام قال: الوجه الثالث من الکفر کفر النعم، قال: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۲۹]

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه ۹.

۳. فَرُدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ يَعْنِي فِي أَفْوَاهِ الْأَنْبِيَاءِ. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۶۸]

سوره ی ابراهیم، آیات ۱۱ تا ۱۸

متن:

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
 وَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَ مَا لَنَا
 إِلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَىٰ اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَتَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ
 ﴿١٢﴾ وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ
 رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَ لَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي
 وَ خَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾ وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ
 صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَ لَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَ يُأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ
 عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ
 عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾



لغات:

«واستفتحوا» استفتاح طلب فتح و پیروزی است، و «خنیة» ناامیدی است و خلاف آن، قدرت بر به دست آوردن منفعت است و آن ضد نجات به معنای درک مطلوب است، و «جبار عنید» طالب منزلتی بلند است که حق او نیست، و اگر عبدی موصوف به جبار شود، مذمت اوست و اگر خداوند موصوف به جبار شود مدح اوست، چرا که او را قدرت و علو منزلت بی پایان است، و «عنید» مبالغه‌ی در عناد و امتناع از پذیرفتن حق است به خاطر کبر و ظلم و بغی، و «صدید» چرکی است که از جراحت خارج می‌شود، و «قیح» خون مخلوط با چرک است و این نوشابه دوزخیان است و «تجرع» نوشیدن جرعه، جرعه است، و «اساغة» ریختن نوشابه در حلق است.^۱

۱. مجمع البیان.

ترجمه:

پیامبران‌شان به آن‌ها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و) مقام رسالت عطا می‌کند! و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیاوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم) افراد باایمان باید تنها بر خدا توکل کنند! (۱۱) و چرا بر خدا توکل نکنیم، با این‌که ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما بطور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم)! و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند!» (۱۲) (ولی) کافران به پیامبران خود گفتند: «ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر این‌که به آیین ما بازگردید!» در این حال، پروردگارشان به آن‌ها وحی فرستاد که: «ما ظالمان را هلاک می‌کنیم! (۱۳) و شما را بعد از آنان در زمین سکوت خواهیم داد، این (موفقیت)، برای کسی است که از مقام (عدالت) من بترسد و از عذاب (من) بیمناک باشد!» (۱۴) و آن‌ها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (بر کفار) کردند و (سرانجام) هر گردنکش منحرفی نومید و نابود شد! (۱۵) به دنبال او جهنم خواهد بود و از آب بد بوی متعفنی نوشانده می‌شود! (۱۶) بزحمت جرعه جرعه آن را سرمی‌کشد و هرگز حاضر نیست به میل خود آن را بیاشامد و مرگ از هر جا به سراغ او می‌آید ولی با این همه نمی‌میرد! و به دنبال آن، عذاب شدیدی است! (۱۷) اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، هم چون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی! آن‌ها توانایی ندارند کمترین چیزی از آن چه را انجام داده‌اند، به دست آورند و این همان گم‌راهی دور و دراز است! (۱۸)

تفسیر اهل البيت (علیهم السلام):

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ* وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود:

کسی که برای طمع به خانه همسایه، به او ظلم کند، خداوند همسایه او را وارث

خانه او قرار خواهد داد. و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیه فوق را تلاوت نمود.^۲

صاحب تفسیر مجمع البیان نیز در ذیل آیه فوق گوید:

«جاء فی الحدیث من آدی جاره ورثه الله داره.»

در کتاب جعفر بن محمد دوریستی از ابن مسعود نقل شده که گوید:

هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»

نازل شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برای اصحاب خود تلاوت نمود، جوانی به روافتاد

و غش کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست بر سینه او گذارد و احساس نمود که قلب او

می خواهد از بدنش خارج شود، پس به او فرمود: ای جوان بگو: «لا اله الا الله»

پس آن جوان تکانی خورد و گفت: «لا اله الا الله» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به او بشارت

بهشت داد و اصحاب گفتند: یا رسول الله! تنها او را بشارت بهشت دادید؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مگر سخن خدا را شنیده اید که می فرماید: «ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ

مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ.»^۳

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۱۳ و ۱۴.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی رفعه الی النبی (صلی الله علیه و آله) قال: من آدی جاره طمعافی مسکنه

ورثه الله داره، وهو قوله: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ

وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ. [نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۳۳]

۳. فی کتاب جعفر بن محمد الدوریستی و فی خبر آخر عن ابن مسعود قال: لما نزلت هذه

«وَأَسْتَفْتِحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِّنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ»^۱

ابو بصیر گوید:

روزی رسول خدا ﷺ بین اصحاب خود نشسته بود، ناگهان امیرالمؤمنین ع وارد شد و رسول خدا ﷺ به او فرمود: در تو شباهتی از عیسی بن مریم وجود دارد، و اگر ترس از این نبود که مردم آن چه درباره ی عیسی بن مریم گفتند را درباره ی تو بگویند [و تو را خدای خود بدانند] من امروز درباره ی تو سخنی را می گویم که مردم خاک زیر قدم تو را برای تبرک بردارند.

ابو بصیر گوید:

با شنیدن این سخن آن دو اعرابی [نادان] خشمگین شدند و خداوند این آیه را نازل نمود «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ * وَقَالُوا آلَإِلهِنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ مِنْكُمْ» - یعنی من بنی هاشم - «مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ».

ابو بصیر گوید:

با شنیدن این سخنان حارث بن عمرو فهری به خشم آمد و گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا...» یعنی «خدایا اگر آن چه رسول تو درباره ی

الآیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» تلاها رسول الله ﷺ علی اصحابه فخرقتی مغشیا علیه، فوضع النبی ﷺ یده علی فؤاده فوجده یکاد یخرج من مکانه، فقال: یافتی قل لا اله الا الله، فتحرك الفتی فقالها، فبشره النبی ﷺ بالجنة، فقال القوم: یا رسول الله من بیننا؟ فقال النبی ﷺ: اما سمعتم الله تعالی یقول: ذلک لِمَنْ خَافَ مَقَامِی وَ خَافَ وَعَیدِ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۳۵]

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۱۵ و ۱۶.

علی بن ابی طالب می گوید حق است و از جانب تومی باشد، تو سنگی از آسمان بر ما فرو فرست و یا عذاب دردناکی بر ما وارد کن» پس خداوند گفته حارث فهری را [برای اثبات حقانیت سخن پیامبر خود] درباره ی او عملی کرد [و سنگی از آسمان فرود آمد و او را هلاک نمود و درباره ی بقیه مسلمانان] این آیه نازل شده «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» سپس رسول خدا ﷺ به حارث فهری فرمود:

«یا توبه کن و یا از این جا خارج شو؟» حارث فهری گفت: ای محمد! تو باید برای سایر قریش نیز کرامتی قرار می دادی و چنین نکردی و بنی هاشم را بر عرب و عجم فضیلت دادی؟! رسول خدا ﷺ فرمود: این کار حق من نیست بلکه حق خداست [او هر کس را بخواهد عزت می دهد و هر کس را بخواهد خوار می نماید] حارث فهری گفت:

«قلب من مایل به توبه نیست، و لکن از نزد شما خارج می شوم» پس سوار بر مرکب خود شد و چون از مدینه خارج گردید، سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و او را هلاک نمود و این آیه نازل شد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ». پس رسول خدا ﷺ به منافقین اطراف خود فرمود: بروید رفیق خود را بنگرید که آن چه از خدا درخواست کرد، بر سر او فرود آمد، همان گونه که خداوند می فرماید: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ.»^۱

۱. فی روضة الكافي عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن ابيه عن ابی بصير قال: بينا رسول الله ﷺ ذات يوم جالسا اذ اقبل امير المؤمنين (ع) فقال رسول الله ﷺ: ان فيك شبة من عيسى بن مريم لولا ان يقول فيك طوائف من امتي ما قالت النصراري في عيسى بن مريم لقلت فيك قول لا تمر بملاء من الناس الا اخذوا التراب من تحت قدميك يلتمسون بذلك البركة، قال: فغضب الاعرابيان، فانزل الله على نبيه ﷺ «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ

رسول خدا ﷺ فرمود:

«جَبَّارٌ عَنِيدٌ» هر کسی است که از گفتن: «لا اله الا الله» انکار داشته باشد.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

«جَبَّارٌ عَنِيدٌ» کسی است که از حق روی بگرداند و زیر بار حق نرود.^۲

مَرِيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ وَقَالُوا آلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ مِنْكُمْ» یعنی من بنی هاشم «ملائكة في الارض يخلفون» قال: فغضب الحارث بن عمرو الفهري فقال:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا» ان بنی هاشم يتوارثون هر قلابعد هرقل «فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» فانزل الله عليه مقالة الحارث و نزلت هذه الآية «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» ثم قال له: يا عمرو اما تبت و اما رحلت؟ فقال: يا محمد بل تجعل لسائر قريش شيئا مما في يدك فقد ذهبت بنو هاشم بمكرمة العرب و العجم؟ فقال له النبي ﷺ ليس ذلك الي، ذلك الي الله تبارك و تعالي، فقال: يا محمد قلبي ما يتابعني على التوبة و لكن ارحل عنك، فدعا براحلته فركبها فلما صار بظهر المدينة اتته جندلة فرضت هامته ثم اتى الوحي الي النبي ﷺ فقال: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» قال: قلت: جعلت فداك انا لا نقرأها هكذا، فقال، هذا انزل الله بها جبرييل على محمد ﷺ و هكذا هو و الله مثبت في مصحف فاطمة عليها السلام، فقال رسول الله ﷺ لمن حوله من المنافقين: انطلقوا الي صاحبكم فقد اتاه ما استفتح به قال الله ﷻ: «وَاسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۵۳۰، ح ۳۶]

۱. في كتاب التوحيد باسناده الي الحسين بن الصباح قال: حدثني انس عن النبي ﷺ قال:

«كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» من ابى ان يقول: لا اله الا الله. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۵۳۲]

۲. في تفسير على بن ابراهيم و في رواية ابى الجارود عن ابى جعفر عليه السلام قال: العنيد المعرض

عن الحق. [تفسير نور الثقلين، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۳۸]

«وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ

بِمَيِّتٍ»^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَاءٌ صَدِيدٌ» خون و چرکی است که در دوزخ از فروج زن های زناکار خارج می شود.^۲

ابو امامه گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر «وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ» فرمود:

چون آب صدید را نزد او می آورند، از آن کراهت دارد و دوری می کند و چون به او

نزدیک می شود، صورتش بریان می شود و پوست سرش می ریزد و چون می نوشد،

روده های او از پایین اش خارج می گردد، چنان که خداوند می فرماید: «وَسُقُوا مَاءَ

حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» و یا می فرماید: «وَإِنْ يَسْتَعْشِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

الْوُجُوهَ.»^۳

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ

مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ...»^۴

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

پیشوایان ظلم و پیروان شان، از دین خدا جدا شده اند، آنان گم راه شده و مردم

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۱۷.

۲. فی مجمع البیان: وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ ای و یسقی مما یسیل من الدم والقیح من فروج

الزوانی فی النار عن ابی عبد الله (علیه السلام). [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۳۹]

۳. وروی ابو امامه عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی قوله: «وَيُسْقَى مِنْ مَّاءٍ صَدِيدٍ» قال یقرب الیه فیتکره، فاذا

ادنی منه شوی ووجهه ووقع فروة راسه فاذا شرب قطع امعاؤه حتی یخرج من دبره، یقول الله (صلی الله علیه و آله):

«وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ» و یقول: «وَإِنْ يَسْتَعْشِبُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

الْوُجُوهَ.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۲، ح ۴۰]

۴. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۱۸.

رانیزگم راه کرده‌اند، و خداوند درباره‌ی اعمال آنان می‌فرماید: «أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ...» یعنی اعمال آنان مانند خاکستری است که باد تندی بر آن بوزد و چیزی از آن باقی نماند...^۱
مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید:
مقصود کسانی هستند که اقرار به ولایت امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- نکردند و اعمال‌شان باطل گردیده و همانند خاکستر به باد رفته است.^۲

سوره‌ی ابراهیم، آیات ۱۹ تا ۳۱

متن:

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَاشَأُ يُوْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾
وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبْرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿٢١﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ

۱. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن صفوان بن یحیی عن علاب بن رزین عن محمد بن مسلم قال: قال ابو جعفر علیه السلام: اعلم یا محمد ان ائمة الجور واتباعهم لمعزولون عن دین الله قد ضلوا واطلوا، فاعمالهم التي يعملونها کرمادٍ اشتدَّت به الرِّیح فی یومٍ عاصِفٍ لا یقدرون مما کسبوا علی شیءٍ ذلک هو الضلال البعید.
[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۴۴]
۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ» قال: من لم یقر بولاية امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بطل عمله مثله مثل الرماد الذی تجىء الریح فتحمله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۳، ح ۴۵]

فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تَلُمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ
 إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾ وَأَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ
 فِيهَا سَلَامٌ ﴿۲۲﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا
 فِي السَّمَاءِ ﴿۲۳﴾ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
 ﴿۲۴﴾ وَمِثْلَ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿۲۵﴾ يُثَبِّتُ
 اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ
 مَا يَشَاءُ ﴿۲۶﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۷﴾ جَهَنَّمَ
 يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲۸﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ أُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ
 إِلَى النَّارِ ﴿۲۹﴾ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
 سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ ﴿۳۰﴾



لغات:

«وَبَرَزُوا لِلَّهِ» بروز به معنای خروج از ابهام و محسوس شدن است و بَرَزَ لِلْقِتَالِ ای ظهر له
 و «ضَعْفٌ» نقصان قوه است و اضعفه فضعف به معنای اضعاف و قبول ضعف است،
 و استکبار و تکبر و تجبر به یک معناست، و آن به معنای بلند پروازی می باشد، و «تَبِعَ»
 جمع تابع است، و «اغنى عنه» به معنای دفع عنه فاغناه است، و «مالنا من محيص» یعنی
 مالنا من زوال عن المكروه، و «الجزع» بی صبوری و انزعاج النفس بورد المكروه می باشد
 و آن مقابل صبر است، و «اصراخ» به معنای فریادرسی است، چنان که گفته می شود:
 استصرخنی فاصرخته یعنی به من پناه آورد و من او را پناه دادم، و «تَحِيَّتٌ» ملاقات
 با کرامت است، و «اجتثاث» کندن چیزی از ریشه است و «احلال» قرار دادن چیزی

در محلی است، و «بَوار» به معنای هلاکت است، و «قوم بور» قوم هلاک شده است و «خِلال و خُلّه» به معنای مصادقه و دوستی است، و ممکن است خِلال جمع خُلّه باشد، مانند قُلّه و قِلال، و خِلال به معنای خصال نیز آمده است.

ترجمه:

آیا ندیدی خداوند، آسمان‌ها و زمین را بحق آفریده است؟! اگر بخواهد، شمارا می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد! (۱۹) و این کار برای خدا مشکل نیست! (۲۰) و (در قیامت)، همه آن‌ها در برابر خدا ظاهر می‌شوند در این هنگام، ضعفا [دنباله‌روان نادان] به مستکبران (ورهبان گم‌راه) می‌گویند: «ما پیروان شما بودیم! آیا (اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده‌ایم)، شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟» آن‌ها می‌گویند: «اگر خدا ما را هدایت کرده بود، ما نیز شما را هدایت می‌کردیم! (ولی کار از این‌ها گذشته است)، چه بیتیابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد راه‌گریزی برای ما نیست!» (۲۱) و شیطان، هنگامی که کار تمام می‌شود، می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم، و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم، جز این‌که دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من! من نسبت به شرک شما دربار خود، که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا هم‌ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم!» مسلماً ستم‌کاران عذاب دردناکی دارند! (۲۲) و کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، به باغ‌های بهشت وارد می‌کنند باغ‌هایی که نه‌رها از زیر درختانش جاری است به اذن پروردگارشان، جاودانه در آن می‌مانند و تحیت آن‌ها در آن، «سلام» است. (۲۳) آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت،

و شاخه آن در آسمان است؟! (۲۴) هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می دهد. و خداوند برای مردم مثلها می زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)! (۲۵) (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد. (۲۶) خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می دارد هم در این جهان، و هم در سرای دیگر! و ستم گران را گمراه می سازد، (و لطف خود را از آن ها برمی گیرد) خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می دهد! (۲۷) آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟! (۲۸) (سرای نیستی و نابودی، همان) جهنم است که آن ها در آتش آن وارد می شوند و بد قرارگاهی است! (۲۹) آن ها برای خدا همتیانی قرار داده اند، تا (مردم را) از راه او (منحرف و) گمراه سازند بگو: «چند روزی از زندگی دنیا و لذات آن بهره گیرید اما عاقبت کار شما به سوی آتش (دوزخ) است!» (۳۰) به بندگان من که ایمان آورده اند بگو نماز را برپا دارند و از آن چه به آن ها روزی داده ایم، پنهان و آشکار، انفاق کنند پیش از آن که روزی فرارسد که نه در آن خرید و فروش است، و نه دوستی! (نه با مال می توانند از کیفر خدا رهایی یابند، و نه با پیوندهای مادی!) (۳۱)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» یعنی هنگامی که دنیا پایان یافت؛ سپس گوید: امام باقر علیه السلام

فرمود: هر کجا در قرآن «وَقَالَ الشَّيْطَانُ» آمده، مقصود دومی می باشد که از اولیای

شیطان است.^۲

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۲.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ لَمَّا فَرَّغَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا.

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» دومی می‌باشد، و در قرآن هر کجا

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ» گفته شده، جز دومی نیست.^۱

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قیامت برپا می‌شود، ابلیس را در حالی که هفتاد غلّ و هفتاد قید به او زده‌اند می‌آورند، پس اوّلی نگاه می‌کند به «زَفَرٌ» [یعنی دومی] که یک صد و بیست غلّ و یک صد و بیست قید به او زده‌اند تا این که ابلیس می‌گوید: این کیست که خدا عذاب او را دوچندان نموده؟! در حالی که همه‌ی این خلق را من گمراه کرده‌ام؟! پس به او گفته می‌شود:

«این زَفَر است» ابلیس می‌گوید: برای چه این عذاب بزرگ برای او آماده شده است؟! گفته می‌شود: به خاطر ظلم و ستمی که به علی علیه السلام کرده است. پس ابلیس به او می‌گوید: ویل و ثبور بر تو باد، آیا نمی‌دانی که خداوند مرا امر کرد تا به آدم علیه السلام سجده کنم و من نافرمانی کردم، و از خدا خواستم تا به من قدرت بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام و شیعیان او را بدهد، و خدا خواسته مرا اجابت نکرد، و فرمود:

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» پس من از این استثناء آنان را شناختم و گفتم: «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» و تورا غرور گرفت

و عن ابی جعفر علیه السلام کلما فی القرآن «وقال -الشیطان» یرید به الثانی من اولیائه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۴۷]

۱. فی تفسیر العیاشی عن حریر عن ذکره عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ» قال: هو الثانی ولیس فی القرآن شیء «وقال -الشیطان» الا وهو الثانی.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۴۸]

[و در حقّ علی علیه السلام ظلم کردی؟! پس «زُفَر» را احضار می‌کنند، و ابلیس به او خطاب می‌کند: برای چه به علی علیه السلام و به مردمی که از او پیروی کردند ظلم کردی؟ پس «زُفَر» به ابلیس می‌گوید: «تو مرا ه این کار امر کردی» و ابلیس به او می‌گوید: برای چه تو خدای خود را نافرمانی کردی و از من اطاعت نمودی؟! در حالی که خدا بر شما وعده‌ی حق داد و من به شما وعده‌ی دروغ دادم، و اجباری بر شما نداشتم؟! «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

خداوند این مردم را [به حق] دعوت نمود و آنان [اطاعت نکردند و] اختلاف نمودند! و اگر شیطان آنان را دعوت نموده بود می‌پذیرفتند و اجابت می‌کردند!^۲

۱. عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه اذا كان يوم القيمة يؤتی بابلیس فی سبعین غلا وسبعین کبلا فینظر الاول الی زفر فی عشرين ومائة کبل وعشرين ومائة غل، فینظر ابلیس فیقول: من هو الذی اضعف الله له العذاب وانا اغویت هذا الخلق جمیعا؟ فیقال: هذا زفر، فیقول: بما جدد له هذا العذاب؟ فیقول: ببغیه علی علیه السلام فیقول له ابلیس: ویل لک و ثبور لک، اما علمت ان الله امرنی بالسجود لادم علیه السلام فعصیته، و سألته ان يجعل لی سلطانا علی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیته و شیعته فلم یجبنی الی ذلك، وقال: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ و ما عرفتهم من استثنائهم اذ قلت: «وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» فمنتك به نفسک غرورا فیوقف بین یدی الخلاق فقال له: ما الذی کان منک الی علی و الی الخلق الذی اتبعوک علی الخلاف؟ فیقول الشیطان و هو زفر لابلیس: انت امرتني بذلک فیقول له ابلیس: فلم عصیت ربک و اطعنتی؟ فیرد زفر علیه ما قال الله: إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُمْ فَأَخْلَفْتُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ الْآیة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۴۹]

۲. فی نهج البلاغة قال علیه السلام: دعاهم ربهم فترفقوا و لودعاهم الشیطان فاستجابوا و اقبلوا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۵۰]

«إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مقصود از کفر در این آیه کفر برائت است و ابلیس در قیامت از اولیا و دوستان خود

برائت می‌جوید و می‌گوید: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» [و مقصود از شرک

نیز شرک در طاعت است].^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

کفر در آیه فوق و آیه «يَكْفُرُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» کفر برائت است،

و مقصود ابراهیم علیه السلام نیز که می‌فرماید: «كفرنا بكم» یعنی، تبرانا منكم.^۳

«الَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»^۴

عمرو بن حرث گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سوال کردم فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل شجره‌ی طیبه است، و امیرالمؤمنین فرع آن است، و ائمه‌ی

از ذریه‌ی آنان، شاخه‌های آن هستند، و علم ائمه علیهم السلام میوه‌های آن است،

و شیعیان نشان از مومنین، برگ‌های آن درخت هستند.

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۲.

۲. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم ابن یزید عن ابی

عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام قال: والوجه الخامس من الکفر کفر البراءة، قال: یدکر

ابلیس و تبریه من اولیائه من الانس یوم القیمة اِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۵۱]

۳. فی کتاب التوحید عن امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طویل یقول فیهِ علیه السلام وقد ذکر قوله تعالی:

«يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»: و الکفر فی هذه الآیة البراءة یقول: فیبرا

بعضهم من بعض و نظیرها فی سورة ابراهیم قول الشیطان «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ

قَبْلُ» و قول ابراهیم خلیل الرحمن: «كفرنا بكم» یعنی تبرانا منكم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲،

۴. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۴.

ص ۵۳۵، ح ۵۲]

سپس فرمود: آیا این درخت چیز دیگری دارد؟ گفتیم: نه به خدا! فرمود: هنگامی که مومن به دنیا می آید برگی به آن درخت افزوده می شود، و هنگامی که مومنی از دنیا می رود برگی از آن می ریزد.^۱

سلام بن المستنیر گوید: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ی فوق فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصل شجره است از بنی هاشم، و علی (علیه السلام) فرع آن است، و فاطمه (علیها السلام) عنصر [و شاخه ای از] آن است، و شاخه های دیگر آن ائمه (علیهم السلام) اند و برگ های آن شیعیان اند، و هرگاه یکی از آنان بمیرد برگی از آن ساقط می شود، و هرگاه یکی از آنان به دنیا آید برگی بر آن افزوده می گردد. گفتیم: فدای شما شوم معنای «تُوتی اُكلها کُل حین یأذن ربها» چیست؟ فرمود: احکام حلال و حرام است که هر سال از امام به شیعیان می رسد.^۲

۱. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف عن ابیه عن عمرو بن حرث قال: سالت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول الله کَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ قال: فقال: رسول الله (صلی الله علیه و آله) اصلها و امیر المؤمنین (علیه السلام) فرعها، و الائمة من ذریتها اغصانها، و علم الائمة ثمرها، و شیعتهم المؤمنون و ورقها، هل فیها فضل؟ قال: قلت: لا والله، قال: و الله ان المؤمن لیولد فتورق و رقة فیها، و ان المؤمن لیموت فتسقط و رقة منها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۵، ح ۵۳]

۲. و عنه: عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن محبوب، عن الاحول، عن سلام بن المستنیر، قال: سالت ابا جعفر (علیه السلام) عن قول الله تبارک و تعالی: کَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوتی اُكلها کُل حین یأذن ربها، فقال: «الشجرة رسول الله (صلی الله علیه و آله)، نسبة ثابت فی بنی هاشم، و فرع الشجرة علی (علیه السلام)، و عنصر الشجرة فاطمة (علیها السلام) و اغصانها الائمة، و ورقها الشیعة، و ان الرجل منهم لیموت فتسقط منها و رقة، و ان المولود منهم لیولد فتورق و رقة». قال: قلت له: جعلت فداک، قوله تعالی: تُوتی اُكلها کُل حین یأذن ربها؟ قال: «هو ما یشخرج من الامام من الحلال و الحرام فی کل سنة الی شیعتہ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۷]

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اصل شجره‌اند، و فرع آن ولایت اهل بیت علیهم السلام

است برای کسی که داخل ولایت‌شان بشود.^۱

«وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

این آیه را خداوند برای مثل و نمودار دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله بیان نموده،

و می‌فرماید: آنان مانند درخت خبیثه‌ای هستند که از زمین بیرون افتاده و قرار

و ثباتی ندارد.^۳

۱. و عنه: عن احمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن المفصل بن صالح، عن محمد الحلبي، عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. قال: «التبى عليه السلام والائمة هم الاصل الثابت، والفرع: الولاية لمن دخل فيها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۴]

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۶.

۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثني ابي، عن الحسن بن محبوب، عن ابي جعفر الاحول، عن سلام بن المستنير، عن ابي جعفر عليه السلام، قال: سألته عن قول الله: مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً الْآيَةَ. قال: «الشجرة رسول الله صلی الله علیه و آله و اصلها نسبه ثابت في بنى هاشم، و فرع الشجرة على بن ابي طالب عليه السلام، و غصن الشجرة فاطمة (عليها السلام)، و ثمرها الائمة من ولد على و فاطمة عليهما السلام، و شيعتهم ورقها، و ان المؤمن من شيعتنا ليموت فتسقط من الشجرة ورقة، و ان المؤمن ليولد فتورق الشجرة ورقة». قلت: ارايت قوله تعالى: تُؤْتِي أكلها كُلَّ حِينٍ والحرام». ثم ضرب الله لاعداء آل محمد مثلا، فقال: وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۷]

و در سخن دیگری ابوجارود از آن حضرت نقل نموده که فرمود:
مقصود، کفار هستند، که اعمال شان به آسمان بالا نمی رود، و بنی امیه نیز
اعمال شان - جز کمی از آنان - به آسمان بالا نمی رود و در هیچ مجلس و مسجدی
خدا را یاد نمی کنند.^۱

مرحوم طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:
این آیه، مَثَل بنی امیه است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ی کسی که نذر کرده بود: زمانی را روزه بگیرد، فرمود:
«زمان» پنج ماه است و «حین» شش ماه است چنان که خداوند می فرماید: «تُؤْتِي
أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».^۳

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز به این معنا در تفسیر قمی و عیاشی نقل شده که نیازی به
ذکر آن ها نیست.

۱. ثم قال: وفي رواية أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام: «كذلك الكافرون لا تصعد أعمالهم إلى السماء، وبنو أمية لا يذكرون الله في مجلس ولا في مسجد، ولا تصعد أعمالهم إلى السماء الا قليل منهم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۸]

۲. الطبرسی، قال: روی ابوالجارود، عن ابی جعفر عليه السلام: «ان هذا مثل بنی امیه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۸، ح ۹]

۳. محمّد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن آباءه عليهم السلام: «ان عليا (صلوات الله عليه) قال في رجل نذر ان يصوم زمنا، قال: الزمان خمسة اشهر، والحين ستة اشهر، ان الله تعالى يقول: تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».
[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۳]

در مصباح کفعمی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

کسی که بر بدن او ثُلُول [یعنی زگیل و میخک] باشد، هفت مرتبه، در ماه‌های ناقص، این آیه و آیه‌ی «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» را بخواند، تا برطرف شود.^۱

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

هنگامی که برای فرزند آدم آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت فرا می‌رسد، مال و فرزند و عمل او مقابلش مجسم می‌شوند، پس او روی خود را به مال خویش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من برای به دست آوردن تو حریص بودم و [برای صرف کردن تو در راه خیر] بخیل بودم، تو برای من چه سودی داری؟ مال می‌گوید: «کفن خود را از من بگیر» سپس روی خود را به فرزندان خویش می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من شما را دوست می‌داشتم، و از شما حمایت می‌کردم، اکنون شما برای من چه می‌کنید؟ و آنان می‌گویند: ما تو را تا قبر همراهی می‌کنیم و سپس تو را زیر خاک پنهان می‌نماییم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سپس به عمل خود توجه می‌کند و می‌گوید: به خدا سوگند من از کار [خیر] پرهیز می‌کردم و عمل [خیر] بر من سنگین بود، امروز تو برای من چه خواهی کرد؟ پس عمل او می‌گوید: من همراه و قرین تو هستم - در قبر و قیامت - تا بر خداوند عرضه

۱. فی مصباح الكفعمی عن علی علیه السلام من به الثُلُول فليقرأ عليها هذه الآيات سبعا في نقصان الشهر «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۷۰]

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۷.

شویم. سپس امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: اگر اولی خدا باشد، شخص بسیار خوشبو و بسیار زیبا و بالباس فاخری نزد او می آید و به او می گوید: من به تو بشارت به روح و ریحان و بهشت می دهم و مقدم تورا «خیر مقدم» می گویم، پس محتضر به او می گوید: تو کیستی؟ او می گوید: من عمل صالح تو هستم و از دنیا تا بهشت همراه تو خواهم بود.

سپس فرمود: او [یعنی میت] به خوبی غسل دهنده ی خود را می شناسد و حاملین خود را سوگند می دهد و می گوید: «در دفن من تعجیل کنید» و چون داخل قبر خود می شود، آن دو ملک قبر، در حالی که موهای آنان روی زمین کشیده می شود، و زمین را با قدم های خود می خراشند، و صدایشان مانند رعد قاصف [و صدای کوبنده است] و چشمانشان مانند برق زنده است، وارد قبر می شوند، و به او می گویند: پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو کیست؟ پس او می گوید: «الله ربی، و دینی الاسلام، و نبیی محمد (صلی الله علیه و آله)» و آنان می گویند:

«خدا تورا در آن چه دوست می داری و خشنود می شوی ثابت بدارد» و این معنای آیه قرآن است که خداوند می فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» و سپس آن دو ملک به اندازه ی دید چشم، قبر او را می گشایند و دری از بهشت به روی او باز می نمایند و به او می گویند: (با دلی شاد و چشمی روشن همانند جوانی خوشخواب بخواب) چنان که خداوند می فرماید:

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا...»^۱

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن عمرو بن عثمان و عدة من اصحابنا عن سهل ابن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر و الحسن بن علی جمیعا عن ابی جمیلة مفضل بن صالح عن جابر عن عبد الاعلی، و علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابراهیم بن عبد الاعلی، و علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابراهیم بن عبد الاعلی

مرحوم کلینی با سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:
 هنگامی که جنازه مومن از خانه ی او خارج می شود، ملائکه ی زیادی او را تشییع
 می کنند [و برای او درخواست رحمت می نمایند] و چون به قبر خود نزدیک
 می شود زمین [قبر] به او می گوید: «خوش آمدی، به خدا سوگند من دوست
 می داشتم که مثل تو بر روی من راه بروی، اکنون خواهی دید که من با توجه خواهم
 نمود؟» پس قبر او، به اندازه ی دید چشم وسیع می شود، و آن دو ملک قبر، بر او وارد
 می شوند و آنان «منکرو نکیر» در قبر می باشند، و روح او را تا گردن باز می گردانند،
 و او را می نشانند و به او می گویند:

عن سوید بن غفلة قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام: ان ابن آدم اذا کان فی آخر یوم من ایام الدنیا
 و اول یوم من ایام الاخرة، مثل له ماله و ولده و عمله، فیلتفت الی ماله فیقول:
 والله انی کنت علیک حریصا شحیحا فما الی عندک؟ فیقول: خذ منی کفنک، قال: فیلتفت
 الی ولده فیقول: والله انی کنت لکم محبا، و انی کنت علیکم محامیا فما ذا عندکم؟
 فیقولون: نؤدیک الی حفرتک نواریک فیها، قال: فیلتفت الی عمله فیقول: والله انی کنت
 فیک لزاهدا و ان کنت علی لثقیلا فما ذا عندک؟ فیقول: انا قرینک فی قبرک و یوم نشرک
 حتی اعرض انا و انت علی ربک قال: فان کان الله ولیا اتاه اطیب الناس ریحا، و احسنهم
 منظرا، و احسنهم ریاشا فیقول: ابشر بروح و ریحان و جنة نعیم، و مقدمک خیر مقدم،
 فیقول له: من انت؟ فیقول: انا عملک الصالح ارتحل من الدنیا الی الجنة، و انه لیعرف
 غاسله و یناشد حامله ان یعجله، فاذا ادخل قبره اتاه ملكا القبریجران اشعارهما و یخدان
 الارض باقدامهما اصواتهما كالرعد القاصد، و ابصارهما كالبرق الخاطف، فیقولان له:
 من ربک و ما دینک و من نبیک؟ فیقول:

الله ربی، و دینی الاسلام، و نبیی محمد صلی الله علیه و آله، فیقولان: ثبتک الله فیما تحب و ترضی و هو قول الله صلی الله علیه و آله:
 «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» ثم یفسحان له فی قبره
 مد بصره، ثم یفتحان بابا الی الجنة ثم یقولان له: نم قریر العین نوم الشاب الناعم قال الله صلی الله علیه و آله:
 «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۳۹]

«دین تو چیست؟ می گوید: «اسلام» می گویند: «پیامبر تو کیست؟» می گوید: «محمد ﷺ» می گویند: امام تو کیست؟ می گوید: امام من فلانی است [و نام امام خود را می برد] پس منادی از طرف آسمان ندا می کند: «بنده ی من راست می گوید، قبر او را از بهشت مفروش کنید، و دری از بهشت به روی او باز نمایید، و لباس بهشتی به او بپوشانید، تا وقتی که نزد ما بیاید، و آن چه نزد ما می باشد برای او بهتر خواهد بود.» سپس به او گفته می شود: «همانند عروس بخواب خوابی که در آن آسفتگی نباشد».

سپس فرمود: و اگر کافر باشد، ملائکه [عذاب] به تشییع او می آیند و او را تا قبر لعنت می کنند، و قبر به او می گوید: «لَا مَرْحَبًا بِكَ وَلَا أَهْلًا» به خدا سوگند، من دشمن می داشتم که مثل تو بر روی من راه برود و خواهی دید که من با توجه خواهم نمود؟ پس زمین آن چنان او را فشار می دهد که درون او درهم فشرده می شود. تا این که فرمود: سپس آن دو ملک قبربر او وارد می شوند.

ابوبصیر گوید:

من به امام (علیه السلام) عرض کردم: فدای شما شوم، آیا آن دو ملک قبربر مومن و کافر یکسان و به یک صورت وارد می شوند؟ فرمود: نه. آن دو ملک او را می نشانند و روح او را تا بالای سینه به او بر می گردانند و به او می گویند: پروردگار تو کیست؟ پس زبان او گره می خورد و می گوید: من از مردم شنیده ام که چنین و چنان می گویند. پس آن دو ملک می گویند:

آیا تو چنین چیزی را ندانسته ای؟ سپس به او می گویند: دین تو چیست؟ پس زبان او گره می خورد، و آنان می گویند: «نفهمیده [و ندانسته] ای» تا این که به او می گویند: پیامبر تو کیست؟ و او می گوید: من از مردم شنیده ام که می گویند...»

و آنان می‌گویند: تو پیامبر خود را نشناخته‌ای» سپس گویند: امام زمان تو کیست؟ [و او باز می‌گوید: من از مردم شنیده‌ام که می‌گویند...] پس منادی از طرف آسمان صدامی زند: «بنده‌ی من دروغ می‌گوید، قبر او را با آتش فرش کنید، و از لباس‌های آتشین براو بپوشانید و دری از آتش [دوزخ] را به روی او باز نمایید، تا [قیامت برپا شود] نزد ما بیاید و آن چه ما برای او اندوخته‌ایم بدتر از این است».

پس آن دو ملک با گرزهای آتشین سه مرتبه بر قبر او می‌زنند، و در هر مرتبه چنان قبر او شعله‌ور می‌شود که پرواز می‌کند و اگر یکی از این ضربه‌های آتشین را بر کوه‌های مکه بزنند خاکستر می‌شوند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند مارهایی را در قبر، براو مسلط می‌نماید و آن‌ها او را شدیداً نیش می‌زنند و شیطان اندوه او را فراوان می‌نماید، و عذاب او را همه خلائق جز جنّ و انس می‌شنوند، و او صدای راه رفتن و تکان دادن دست‌های آنان را می‌شنود، و این معنای آیه قرآن است که می‌فرماید: «يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»^۱

۱. و عنه: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن القاسم ابن محمد، عن علي بن ابي حمزة، عن ابي بصير، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «ان المؤمن اذا اخرج من بيته شيعة الملائكة الى قبره، يزدحمون عليه، حتى اذا انتهى به الى قبره، قالت له الارض: مرحبا بك واهلا، اما والله لقد كنت احب ان يمشی على مثلك، لترين ما اصنع بك. فيوسع له مد بصره، ويدخل عليه في قبره ملكا القبر وهما قعيد القبر: منكرو نكير، فيلقيان فيه الروح الى حقويه، فيقعدهانه و يسالانه، فيقولان له: من ربك؟ فيقول: الله. فيقولان: ما دينك؟ فيقول: الاسلام. فيقولان: و من نبيك؟ فيقول: محمد صلى الله عليه و آله و سلم. فيقولان: و من امامك؟ فيقول: فلان. قال: فينادى مناد من السماء: صدق عبدی، افرشوا له في قبره من الجنة، و افتحوا له في قبره بابا الى الجنة، و البسوه من ثياب الجنة، حتى

در روایات اهل سنت نیز از ابن عباس نقل شده که گوید:
مقصود از «يُتَّبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» ولایت علی
بن ابی طالب (علیه السلام) است.^١
امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

شیطان هنگام مرگ همه اولیا و شیعیان ما حاضر می شود و می کوشد تا او را

یاتینا و ما عندنا خیر له، ثم يقال له: نم نومة العروس، لا حلم فيها. قال: وان كان كافرا خرجت
الملائكة تشيعة الى قبره يلعنونه، حتى اذا انتهى به الى قبره، قالت له الارض: لا مرحبا
بك ولا اهلا، اما والله لقد كنت ابغض ان يمشى على مثلك، لا جرم لترین ما اصنع بك
اليوم. فتضيق عليه حتى تلتقى جوانحه - قال - ثم يدخل عليه ملكا القبر، وهما قعيدا
القبر: منكرو نكرو.

قال ابو بصير: جعلت فداك، يدخلان على المؤمن والكافر في صورة واحدة؟ فقال: «لا». قال:
«فيعدانه فيلقيان فيه الروح الى حقويه، فيقولان له: من ربك؟ فيتلجلج، ويقول:
قد سمعت الناس يقولون. فيقولان له: لا دريت. ويقولان له: ما دينك؟ فيتلجلج، فيقولان
له: لا دريت. ويقولان له: من نبيك؟ فيقول: قد سمعت الناس يقولون، فيقولان له: لا دريت.
ويسالانه عن امام زمانه - قال -: فينادى مناد من السماء: كذب عبدى، افرشوا له فى قبره
من النار، والبسوه من ثياب النار، وافتحوا له بابا الى النار، حتى ياتينا، وما عندنا شر له،
فيضربانه بمرزبة ثلاث ضربات، ليس منها ضربة الا يتطاير قبره نارا، لو ضربت بتلك المرزبة
جبال تهامة لكانت رميما».

وقال ابو عبد الله (عليه السلام): «ويسلط الله عليه فى قبره الحيات تنهشه نهشا، والشيطان يغمه غما
- قال - ويسمع عذابه من خلق الله الا الجن والانس - قال - وانه ليسمع خفق نعالهم ونفض
ايديهم، وهو قول الله (عليه السلام): يُتَّبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ
وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ». [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣٥٥، ح ٢]
١. و من طريق المخالفين: ما رواه النطنزى، عن ابن عباس، فى قوله: يُتَّبِتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، قال: بولاية على بن ابى طالب (عليه السلام). [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣٥٥، ح ١٥]

از اعتقاد خود بازگرداند و گم راه کند، و خداوند چنین چیزی را نمی‌خواهد [و ایمان و اعتقاد او را حفظ می‌کند] چنان که می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ

الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.»^۱

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا

وَبُسَّ الْقَارِءُ»^۲

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

برای چه مردم سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را تغییر دادند و دیگران را به جای وصی او برگزیدند آیا نمی‌ترسند که عذاب خدا بر آنان نازل شود؟! و سپس آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ...» را تلاوت نمود و فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است، در حالی که در قیامت هر که نجات پیدا

می‌کند به وسیله ما نجات پیدا می‌کند!^۳

عبدالرحمن بن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ

اللَّهِ كُفْرًا...» سوال نمودم، و آن حضرت فرمود:

۱. فی من لا یحضره الفقیه و قال الصادق علیه السلام: ان الشیطان لیاتی الرجل من اولیائنا عند موته

عن یمینه و عن شماله، لیضله عما هو علیه، فیابی الله صلی الله علیه و آله له ذلك، و ذلك قول الله صلی الله علیه و آله: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۲،

ص ۵۴۱، ح ۷۳] ۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۹.

۳. فی اصول الکافی الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن بسطام بن مرة عن اسحق

بن حسان عن الهیثم بن واقد عن علی بن الحسین العبدی عن سعد الاسکاف عن الاصبغ قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ما بال اقوام غیروا سنة رسول الله صلی الله علیه و آله و عدلوا عن وصیه لا یتخوفون ان ینزل بهم العذاب؟ ثم تلا هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ: نحن النعمة التي انعم الله بها على عباده، و بنا يفوز من فاز يوم القيمة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۷۹]

مقصود خداوند همه قریش هستند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و با او جنگیدند و وصی او را انکار نمودند.^۱
 حارث نصری گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا» سوال کردم، آن حضرت فرمود:

مردم درباره‌ی این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند: «مقصود از این آیه آن دو گروه بسیار فاجر [و خطرناک] از قریش یعنی بنی امیه و بنی مغیره می‌باشند» امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند مقصود همه‌ی قریش می‌باشند، چرا که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرمود: من قریش را بر عرب فضیلت دادم و نعمت خود را بر آنان نازل کردم و پیامبری برای آنان فرستادم، و آنان نعمت من را کفران نمودند [و نبوت پیامبر من را انکار کردند] و قوم خود را به هلاکت رساندند! «وَأَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ»^۲

عثمان بن عیسی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا

۱. الحسين بن محمد عن معلى بن محمد بن اورمة عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» الآية قال: عنى قريشا قاطبة الذين عادوا رسول الله صلى الله عليه وآله ونصبوا له الحرب و جحدوا وصيه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۲، ح ۸۰]

۲. فى روضة الكافى الحسين بن محمد الاشعري عن معلى بن محمد عن الوشاء عن ابان بن عثمان عن الحارث النضرى، قال: سألت ابا جعفر عليه السلام عن قول الله تعالى: «الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا» قال: ما يقولون فى ذلك؟ قلت: يقولون هم الافجران من قريش بنو امية و بنو المغيرة، قال: ثم قال: هى والله قريش قاطبة، ان الله تبارك و تعالى خاطب نبيه صلى الله عليه وآله فقال: انى فضلت قريشا على العرب و اتممت عليكم نعمتى، و بعثت اليهم رسولا (رسولى خ) فبدلوا نعمتى كُفْرًا و أَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۳]

نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا...» سوال کردم و آن حضرت فرمود:

این آیه درباره‌ی دو گروه ستم‌گراز قریش نازل شد و آنان بنی امیه و بنی مغیره بودند و بنی مغیره را خداوند در جنگ بدر هلاک نمود و بنی امیه مدتی مهلت پیدا می‌کنند [و سپس هلاک می‌شوند]. سپس فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمتی که خدا بر بندگان خود ارزانی داشته است و به واسطه ما رستگار می‌شود هر که رستگار می‌شود.^۱

زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

از امیرالمؤمنین علیه السلام به من رسیده که مقصود از آیه فوق بنی امیه و بنی مغیره‌اند؟ و بنی مغیره در بدر کشته شدند و بنی امیه تا زمانی مهلت پیدا می‌کنند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند خداوند از این آیه همه قریش را اراده نموده است، آنان که با رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی کردند و با او جنگیدند!

«قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِالٌ»^۲

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن عثمان ابن عیسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا»، قال: نزلت فی الافجریین من قریش بنی امیه و بنی المغیره، فاما بنو المغیره فقطع الله دابرههم یوم بدر، واما بنو امیه فمتعوا الی حین، ثم قال: ونحن والله نعمة الله التي انعم بها علی عباده و بنا یفوز من فاز. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۸۲]

۲. و فی روایة زید الشحام، عنه علیه السلام، قال: قلت له: بلغنی ان امیرالمؤمنین علیه السلام سئل عنها، فقال: «عنی بذلک الافجریین من قریش: امیه و محزوم، فاما محزوم فقتلها الله یوم بدر، واما امیه فمتعوا الی حین»؟ فقال ابو عبد الله علیه السلام: «عنی الله والله بها قریشا قاطبة، الذین عادوا رسول الله و نصبوا له الحرب». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰۷، ح ۷]

۳. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۱.

سماعة بن مهران گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

خداوند برای فقرا در اموال اغنیا فریضه و واجبی قرار داده که چاره‌ای از پرداخت آن ندارند و ستایشی برای آنان نخواهد بود، و آن زکات است که با پرداخت آن از کشته شدن محفوظ می‌مانند و مسلمان محسوب می‌شوند، و لکن خداوند در اموال اغنیا چیزی غیر از زکات قرار داده و فرموده است: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» و حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که انسان مسلمان در مال خود واجب می‌نماید و لازم است که به اندازه‌ی طاقت و توان خود آن را در هر هفته و یا هر ماه بر خود لازم نماید و بپردازد، چنان که خداوند می‌فرماید:

«وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» و ماعون نیز همین گونه است، و آن قرض و یا متاعی است که به دیگری عاریه می‌دهد و عمل خیر و نیکی است که انجام می‌دهد، و نیز از چیزهایی که غیر از زکات خداوند واجب نموده صله‌ای است که به خویشان خود می‌نماید و آن غیر از زکات است، چنان که می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» و هر کس آن چه را خداوند بر او واجب نموده بپردازد، و وظیفه خود را انجام داده و شاکر نعمت‌های خداوند بوده و خداوند او را بر انجام این وظیفه ستایش نموده و باید مطابق آن چه توانایی دارد، بر دیگران [یعنی ارحام و فقرا] انفاق نماید و با توفیق و کمک خداوند از انجام چنین عملی دریغ نکند و خدا را شاکر باشد به خاطر توفیق و کمکی که به او نموده است.^۱

۱. عن سماعة، قال: إن الله فرض للفقراء من اموال الاغنياء فريضة، لا يحمدون بادائها، وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سموا مسلمين، ولكن الله فرض في الاموال حقوقا غير الزكاة، ومما فرض الله في المال غير الزكاة، قوله: الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ ومن ادی ما فرض الله عليه فقد قضی ما عليه، وادی شکر ما انعم الله عليه من ماله، اذا هو حمده على ما انعم عليه، بما فضله به من السعة على غيره، ولما وفقه لاداء ما افترض الله، واعانه عليه. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۲۴۸]

سماعه نیز از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

خداوند برای فقرا در اموال اغنیا سهمی واجب نموده و آن زکات است که با پرداخت آن مردم مورد ستایش قرار نمی گیرند، چرا که با پرداخت زکات خون آنان محفوظ می ماند، و مسلمان نامیده می شوند، و لکن خداوند در اموال اغنیا حقوقی برای فقرا - غیر از زکات - قرار داده و فرموده است: «وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً.»^۱

سوره ی ابراهیم، آیات ۳۲ تا ۵۲

متن:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلَلْنِي كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣٦﴾ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي

۱. العیاشی: عن زرعة، عن سماعه، قال: ان الله فرض للفقراء في اموال الاغنياء فريضة لا يحمدون بادائها وهي الزكاة، بها حقنوا دماءهم، وبها سموا مسلمين ولكن الله فرض في الاموال حقوقا غير الزكاة، وقد قال الله تبارك وتعالى: وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً.

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۰۹، ح ۲]

عَلَى الْكَبِيرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿۶۱﴾ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۶۲﴾ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿۶۳﴾
وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمَ تَشْخُصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ﴿۶۴﴾
مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْتَدَتْهُمْ هَوَاءٌ ﴿۶۵﴾ وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ
الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحْبُ دَعْوَتِكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ
تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ﴿۶۶﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا
أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ﴿۶۷﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ
وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿۶۸﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفَ وَعْدِهِ
رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۶۹﴾ يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ
الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۷۰﴾ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۷۱﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ
وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ ﴿۷۲﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ
﴿۷۳﴾ هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ

وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۷۴﴾



لغات:

«دائین» به معنای جاریین است، و «بواد» وادی به معنای دامنه کوه است، و نهرهای
بزرگ را اودیه می‌گویند، چرا که اطراف آن‌ها کوه است، و «مهطعین» به معنای مسرعین
است، و «مقنعین» به معنای رافعین است، یعنی آنان سرهای خود را بالا نموده و به سرعت
به سوی جزا حرکت می‌کنند و از هراسی که دارند چشم برهم نمی‌گذارند، و «افتدتهم
هواء» یعنی دل‌های آنان از خوف و ترس تهی شده و مانند هوا گردیده است. و «بروز»
به معنای ظهور است، و «اصفاد» جمع صفد به معنای غل است که به وسیله آن دست‌ها

به گردن بسته می‌شود، و «مُقَرَّنِينَ» از تقرین به معنای جمع کردن و بستن اعضا به هم دیگر با غلّ و زنجیر و طناب است، و «اصفاد» جمع صفاست و صفاً به بالحدید: قیدته به، و «اصفاد» چیزهایی است که به وسیله آن‌ها مجرم را می‌بندند.^۱

ترجمه:

خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی نازل کرد و با آن، میوه‌ها (ی مختلف) را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخّر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نه‌رها را (نیز) مسخّر شما نمود (۳۲) و خورشید و ماه را - که با برنامه منظمی در کارند - به تسخیر شما در آورد و شب و روز را (نیز) مسخّر شما ساخت (۳۳) و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستم‌گرو ناسپاس است! (۳۴) (به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده! و من و فرزندانم را از پرستش بُت‌ها دور نگاه دار! (۳۵) پروردگارا! آن‌ها [بتها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند! هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی من کند، توبخشنده و مهربانی! (۳۶) پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند تودل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده شاید آنان شکر تو را بجای آورند! (۳۷) پروردگارا! تومی دانی آن چه را ما پنهان و یا آشکار می‌کنیم و چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست! (۳۸) حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید مسلماً پروردگار من، شنونده (و اجابت کننده) دعاست. (۳۹) پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا

بپذیر! (۴۰) پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مومنان را، در آن روز که حساب برپا می شود، پیامرزا! (۴۱) گمان مبر که خدا، از آن چه ظالمان انجام می دهند، غافل است! (نه، بلکه کیفر) آن ها را برای روزی تاخیر انداخته است که چشم ها در آن (به خاطر ترس و وحشت) از حرکت بازمی ایستند... (۴۲) گردنها را کشیده، سرها را به آسمان بلند کرده، حتی پلک چشم های شان از حرکت بازمی ماند زیرا به هر طرف نگاه کنند، آثار عذاب آشکار است!) و (در این حال) دل های شان (فرومی ریزد و از اندیشه و امید)، خالی می گردد! (۴۳) و مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغ شان می آید، بترسان! آن روز که ظالمان می گویند: «پروردگارا! مدّت کوتاهی ما را مهلت ده، تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم!» (اما پاسخ می شنوند که: «مگر قبلاً سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فناپی برای شما نیست؟! (۴۴) (آری شما بودید که) در منازل (و کاخهای) کسانی که به خویشان ستم کردند، ساکن شدید و برای شما آشکار شد چگونه با آنان رفتار کردیم و برای شما، مثلها (از سرگذشت پیشینیان) زدیم (باز هم بیدار نشدید)! (۴۵) آن ها نهایت مکر (و نیرنگ) خود را به کار زدند و همه مکرها (و توطئه های شان) نزد خدا آشکار است، هر چند مکرشان چنان باشد که کوه ها را از جا برکند! (۴۶) پس گمان مبر که خدا وعده ای را که به پیامبران داد، تخلف کند! چرا که خداوند قادر و انتقام گیرنده است. (۴۷) در آن روز که این زمین به زمین دیگر، و آسمان ها (به آسمان های دیگری) مبدل می شود، و آنان در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند! (۴۸) و در آن روز، مجرمان را با هم در غل و زنجیری می بینی! (که دستها و گردنهای شان را به هم بسته است!) (۴۹) لباسهای شان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است و صورتهای شان را آتش می پوشاند... (۵۰) تا خداوند هر کس را، هر آن چه انجام داده، جزا دهد! به یقین، خداوند سریع الحساب است! (۵۱) این (قرآن)، پیام (و ابلاغی) برای (عموم) مردم است تا همه به وسیله آن انداز شوند، و بدانند او خدا یکتاست و تا صاحبان مغز (و اندیشه) پند گیرند! (۵۲)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ...
* وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ...»^۱
مولف گوید:

تفسیر روایی این آیه در اول سوره‌ی هود آیه «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۲، و در اول سوره‌ی بقره آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»^۳، بیان شد، و نیز تفسیر روایی آیه «وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ» در سوره‌ی یونس ذیل آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا»^۴ بیان گردید، مراجعه شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَيْنِ» فرمود:

«ساریین فی مَرْضَاتِهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ». یعنی خورشید و ماه همواره در مسیر رضایت خداوند سیر می‌کنند و هرتازه‌ای را که نه و هردوری را نزدیک می‌نمایند.^۵

«وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...»^۶

امام سجّاد علیه السلام می‌فرمود:

منزه است خدایی که معرفت خود را به احدی نداد، مگر با اقرار به تقصیر در

-
۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۲ و ۳۳. ۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۷.
 ۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲. ۴. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۵.
 ۵. فی نهج البلاغه قال علیه السلام: وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَيْنِ فِي مَرْضَاتِهِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ. [تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۴۵، ح ۹۱]
 ۶. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

معرفت، چنان که معرفت ادراک خود را نیز به احدی نداد، جز به اندازه‌ی علم به عدم ادراک خود، از این رو خداوند از عارفین معترف به تقصیر در معرفت تشکر نمود، و معرفت به تقصیر را شکر آنان قرار داد، چنان که اعتراف علما را به عدم درک او، ایمان آنان محسوب نمود، چرا که او می دانست: وسعت و طاقت بندگان او بیش از این نیست، و احدی از مخلوق او به نهایت عبادت نمی رسد، و چگونه کسی می تواند به منتهای عبادت خدایی برسد که حدّ و اندازه و کیفیت برای او نیست، و او از حدّ و اندازه متعالی و منزّه است؟!۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» فرمود:

کسی که در سختی باشد و نتواند به حجّ برود، باید نزد قبر امام حسین علیه السلام برود، و معرفت پیدا کند، و این برای او از حجّ کفایت می کند. سپس فرمود: این اختصاص به معسر و فقیر ندارد، بلکه متمکن از حجّ نیز، اگر حجّ واجب خود را انجام داده باشد و باز بخواهد، حجّ مستحبّی انجام بدهد و مانعی برای او رخ بدهد و در روز عرفه به زیارت امام حسین علیه السلام برود، از حجّ و عمره‌ی او کفایت می کند و خداوند پاداش چندین حجّ به او خواهد داد. راوی گوید: گفتم: زیارت امام حسین علیه السلام با چند حجّ و چند عمره برابر است؟ فرمود: قابل شماره نیست.

۱. فی روضة الکافی علی بن محمّد عن بعض اصحابه رفعه قال: کان علی بن الحسین علیه السلام اذا قراهذه الآية و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها يقول: سبحان من لم يجعل في احد من معرفة نعمه الا المعرفة بالتقصير عن معرفتها، كما لم يجعل في احد من معرفة ادراكه اكثر من العلم انه لا يدركه فشكر جل وعز معرفة العارفين بالتقصير عن معرفة شكره، فجعل معرفتهم بالتقصير شكرا كما علم علم العالمين انهم لا يدركونه فجعله ايمانا، علما منه انه وسع العباد فلا يتجاوز ذلك، فان شيئا من خلقه لا يبلغ مدى عبادته و كيف يبلغ مدى عبادته من لا مدى له و لا كيف؟ تعالى الله عن ذلك علوا كبيرا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۵]

گفتم: آیا یک صد حج و عمره پاداش آن است؟ فرمود: چه کسی می‌تواند شماره کند؟ گفتم: آیا به اندازه‌ی هزار حج و عمره پاداش دارد؟ فرمود: بیش از آن است. و سپس فرمود: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»^۱

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ...»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن کلام مفصلی فرمود:

خداوند امامت را از کسی که سابقه کفر [و پرستش بت] داشته منع نموده، چراکه آن چه رابه عهده‌ی پیامبران و اولیای خود واگذار نموده، شایسته نیست به کسانی بدهد که بت می‌پرستیده‌اند، از این رو به ابراهیم می‌فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» یعنی مشرکین، چرا که شرک ظلم بزرگی است، و چون ابراهیم علیه السلام دانست که عهد الهی و امامت به بت پرستان داده نمی‌شود گفت: «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»^۳

۱. فی تهذیب الاحکام سعد بن عبد الله عن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابی اسمعیل القمات عن بشار عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من كان معسرا فله يتهيأ له حجة الاسلام فليات قبر ابی عبد الله علیه السلام فليعرف عنده، فذلك يجزيه عن حجة الاسلام، اما انی لا اقول يجزى ذلك عن حجة الاسلام الا لمعسر، فاما الموسر اذا كان قد حج حجة الاسلام فاراد ان يتنفل بالحج والعمرة فمنعه من ذلك شغل دنياه او عائق فاتی الحسين بن علی علیه السلام فی يوم عرفة اجزاه ذلك عن اداء حجته و عمرته، و ضاعف الله له بذلك اضعافا مضاعفة قلت: كم تعدل حجة و كم تعدل عمرة؟ قال: لا يحصى ذلك، قلت: مائة؟ قال: و من يحصى ذلك، قلت: الف؟ قال: و اكثر، ثم قال: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا». [تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۵۴۵]

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۵.

۳. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی رحمه الله عن امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طویل و فيه يقول علیه السلام: قد حظر علی من مسه الكفر تقلد ما فوضه الی انبيائه و اوليائه يقول لابراهيم: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» ای المشركين لانه سمى الشرك ظلما بقوله «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» فلما علم

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«من با دعای پدرم ابراهیم به وجود آمده‌ام» پس ما گفتیم: چگونه شما با دعای ابراهیم به وجود آمده‌اید؟ فرمود: خداوند به ابراهیم وحی نمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و چون این وحی بر او نازل شد، خشنود گردید و گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي؟» یعنی از ذریه من نیز امام خواهند بود؟ و خداوند به او خطاب کرد: «ای ابراهیم! من به تو عهد و پیمان و وعده‌ای نمی‌دهم که به آن وفا نکنم» ابراهیم گفت: آن وعده و عهد چیست که به آن وفا نمی‌کنی؟ فرمود: «من به ذریه‌ی تو اگر ظالم باشند امامت را نمی‌دهم» ابراهیم گفت: خدایا ظالم از ذریه من کیست که تو امامت را به او نمی‌دهی؟ خطاب شد: «من هرگز به کسی که در مقابل بُت سجده کرده باشد، عهد امامت را نمی‌دهم و او شایسته‌ی آن نیست» از این رو ابراهیم گفت: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ».

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: به همین علت امامت و دعوت الهی به من و برادریم علی منتهی شد، چرا که هیچ کدام از ما هرگز در مقابل بُت سجده نکردیم و خداوند مرا پیامبر، و علی را وصی من قرار داد.^۱

ابراهیم (علیه السلام) ان عهد الله تبارک و تعالی بالامامة لا ینال عبدة الاصنام قال: وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۶، ح ۹۷]

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسنادہ الی عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ: انادعوة ابي ابراهيم، قلنا: يا رسول الله وكيف صرت دعوة ابيك ابراهيم؟ قال: اوحى الله ﷻ الی ابراهيم: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فاستحق ابراهيم الفرح فقال: يا رب «ومن ذريتي» ائمة مثلي فاوحى الله ﷻ ان يا ابراهيم اني لا اعطيك عهدا لا اوفى لك به، قال: يا رب ما العهد الذي لا تفي لي به قال: لا اعطيك لظالم من ذريتك، قال: يا رب ومن الظالم من ولدي الذي لا ینال عهدك؟ قال: من سجد لصنم من دوني لا اجعله اماما ابدا، ولا يصح ان يكون اماما، قال ابراهيم: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ»^۲، یعنی «سزاوارترین مردم به

ابراهیم و این پیامبر، پیروان آنانند» سپس فرمود: این آیه و آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ

أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» دلیل بر آن است که ما از همه مردم سزاوارتر به ابراهیم علیه السلام

هستیم و ما وارث اویم و ما اولوالارحامی هستیم که وارث کعبه می باشیم و ما آل

ابراهیم هستیم، آیا شما می توانید از ملت ابراهیم اعراض کنید در حالی که

خداوند می فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»؟!^۳

عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«ای پسر یزید! به خدا سوگند تو از ما خانواده هستی» گفتم: فدای شما شوم،

مقصود شما این است که از آل محمد علیهم السلام هستیم؟ فرمود: «به خدا سوگند آری

از آنان هستی» گفتم: فدای شما شوم، راستی از آنان هستیم؟! فرمود: آری به خدا

سوگند از آنان هستی، مگر تو قرآن نخوانده ای که خدای تعالی می فرماید: «إِنَّ أَوْلَىٰ

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و یا

مِنَ النَّاسِ» قال النبي صلى الله عليه وآله: فانتهدت الدعوة الى والى اخى على، لم يسجد احد منا لصنم

قط، فاتخذنى الله نبيا، و عليا وصيا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۶، ح ۹۸]

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ۳۶. ۲. سوره ی آل عمران، آیه ۶۸.

۳. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) خطبه لامیرالمؤمنین علیه السلام و فیها قال الله تعالی: «إِنَّ أَوْلَىٰ

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ» و قال صلى الله عليه وآله: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

فِي كِتَابِ اللَّهِ» فنحن أولى الناس بإبراهيم علیه السلام ونحن ورثناه، ونحن اولوالارحام الذين ورثنا

الكعبة، ونحن آل ابراهيم. افترعبون عن ملة ابراهيم و قد قال الله تعالى: «وَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مِنِّي». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۷، ح ۱۰۰]

می فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱؟

ابوعمر و زبیری گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر کس ولایت آل محمد (ع) را پذیرفته باشد و آنان را به خاطر قرابت با رسول خدا (ص) بر همه مردم مقدم [و افضل] بداند، او از آل محمد محسوب می شود، نه آن که ذاتاً از آنان باشد، بلکه به خاطر ولایت پذیری و پیروی از آن ها، منسوب به آنان می شود، چنان که خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» و نیز از قول ابراهیم می فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ...»^۳

هشام بن حکم گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ابراهیم (ع) در بادیه و اطراف شام سکونت داشت و چون از هاجر اسماعیل به دنیا آمد، ساره همسر اوّل ابراهیم بسیار غمگین شد، که فرزندی از ابراهیم به دنیا نیاورده است، از این رو ابراهیم را درباره هاجر آزار می داد و غصه مند می نمود،

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی عمر بن یزید قال: قال ابو عبد الله (ع): یا ابن یزید انت و الله منا اهل البيت، قلت: جعلت فداک من آل محمد (ع)؟ قال: ای و الله من انفسهم، قلت: من انفسهم جعلت فداک؟ قال: ای و الله من انفسهم، یا عمر اما تقرأ کتاب الله (ع): «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» او ما تقرأ قول الله عزاسمه: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۷، ح ۱۰۱]

۲. عن ابی عمر و الزبیری عن ابی عبد الله (ع) قال: من تولى آل محمد و قدمهم علی جمیع الناس بما قدمهم من قرابة رسول الله (ص) فهو من آل محمد بمنزلة آل محمد لانه من القوم باعیانهم، و انما هو منهم بتولیه الیهم و اتباعه ایاهم، و كذلك حکم الله فی کتابه «و من يتوله منكم فانه منهم» و قول ابراهیم: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». [تفسیر

نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۸] ۳. سوره ی ابراهیم، آیه ۳۷.

و ابراهیم به خدای خود شکوه نمود و خداوند به او فرمود: «مَثَلُ زَنْ مَثَلُ اسْتِخْوَانِي
است که کج باشد، اگر آن رارها کنی بهره‌ی خود را از او می‌بری و اگر بخواهی آن را
راست کنی می‌شکند و تواز آن بی بهره می‌شوی.»

سپس به ابراهیم دستور داد تا هاجر و اسماعیل را در جای دیگری ببرد، ابراهیم عرضه
داشت: خدایا آنان را به کجا ببرم؟ خطاب شد: به حرم من و محل امن من و اولین
بقعه‌ای که از زمین خلق نمودم و آن مکه است. پس جبرئیل را فرستاد و او مرکب
بُراق را آماده نمود و ابراهیم و هاجر و اسماعیل را سوار کرد و آنان را حرکت داد و ابراهیم
به هر مکان سبز و دارای درخت و نخلستانی می‌رسید می‌گفت: این جا، این جا،
و جبرئیل می‌گفت: بیا بیا، تا او را در مکه در کنار کعبه فرود آورد.

از سویی ابراهیم با ساره عهد بسته بود که هر کجا آنان را ببرد خود از مرکب پیاده
نشود تا به نزد ساره بازگردد، و چون هاجر و اسماعیل در کنار کعبه پیاده شدند
درختی در آن محل بود و هاجر عبای خود را بر آن انداخت و زیر سایه‌ی آن نشستند،
و چون ابراهیم خواست که از آنان خدا حافظی کند و نزد ساره برود، هاجر به او
گفت: ای ابراهیم! برای چه ما را در جایی که هیچ انیس و آب و زرعی نیست،
رها می‌کنی؟! ابراهیم فرمود: خدایی که مرا چنین امر کرده شما را کفایت خواهد
نمود، سپس بازگشت و چون به کوه ذی طوی رسید، به خدای خود گفت:

«رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» و سپس گذشت
و هاجر و اسماعیل در آن جا ماندند... بقیه این حدیث در سوره بقره ذیل آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ
إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» بیان شد.^۱

۱. علی بن ابراهیم، قال: حدثني ابي، عن النضر بن سويد، عن هشام، عن ابي عبد الله عليه السلام

امام باقر (ع) در تفسیر آیه فوق فرمود:

ماييم ذريه ابراهيم و مايمم بقيه آن ذريه ابراهيمي^١.

و در سخن ديگري فرمود:

به خدا سوگند ما بقيه آن عترت و ذريه [ابراهيمی] هستيم.^٢

قال: «ان ابراهيم (ع) كان نازلا في بادية الشام، فلما ولد له من هاجر اسماعيل (ع)، اغتمت سارة من ذلك غما شديدا لانه لم يكن له منها ولد، فكانت تؤذي ابراهيم (ع) في هاجرو تغمه، فشكا ابراهيم (ع) ذلك الى الله (ع) فاوحى الله اليه: انما مثل المرأة مثل الضلع العوجاء، ان تركتها استمعت بها، وان اقمتهما كسرتها، ثم امره ان يخرج اسماعيل وامه. فقال ابراهيم: يا رب، الى اي مكان؟ قال: الى حرمي وامني واول بقعة خلقتها من الارض، وهي مكة. فانزل الله عليه جبريل بالبراق، فحمل هاجر واسماعيل و ابراهيم (ع)، و كان ابراهيم (ع) لا يمر بموضع حسن فيه شجرو نخل و زرع الا قال: يا جبريل، الى هاهنا، الى هاهنا. فيقول جبريل: لا، امض امض، حتى وافى مكة، فوضعه في موضع البيت.

و قد كان ابراهيم (ع) عليه الصلاة والسلام) عاهد سارة ان لا ينزل حتى يرجع اليها، فلما نزلوا في ذلك المكان كان فيه شجر، فالقت هاجر على ذلك الشجر كساء كان معها، فاستظلوا تحته، فلما سرحهم ابراهيم (ع) ووضعهم و اراد الانصراف عنهم الى سارة، قالت له هاجر: يا ابراهيم، لم تدعنا في موضع ليس فيه انيس ولا ماء ولا زرع؟ فقال ابراهيم (ع): الله الذي امرني ان اضعكم في هذا المكان وهو يفيكم، ثم انصرف عنهم. فلما بلغ كدى، وهو جبل بذى طوى - التفت اليهم ابراهيم (ع)، فقال: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ثم مضى، و بقيت هاجر» و الحديث طويل ذكرناه في سورة البقرة عند قوله تعالى: وَ إِذْ يُرَفِّعُ اِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ و اِسْمَاعِيلُ. [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣١٢]

١. وعنه، قال: حدثني ابي، عن حنان، عن ابي جعفر (ع) في قوله: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي الآية، قال: «نحن والله بقية تلك العترة». [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣١٣، ح ٢]
٢. حدثني ابي عن حنان عن ابي جعفر (ع) في قوله «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ» الآية قال: نحن والله بقية تلك العترة.

فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام هنگامی که دید مردم اطراف کعبه طواف می‌کنند، فرمود:

در جاهلیت نیز مردم همین گونه طواف می‌کردند! سپس فرمود: [طواف مقبول این است که] خداوند به آنان فرموده: پس از طواف [و انجام حج] نزد ما بیایند و ولایت و محبت خود را نسبت به ما عرضه کنند [و تجدید نمایند] و آمادگی خود را برای یاری ما اعلام کنند. و سپس این آیه را تلاوت نمود «فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۳

امام باقر علیه السلام به قتاده بن دعامة [یکی از مشاهیر علمای عامه] فرمود: کسی که بازاد و توشه و مرکب حلال از خانه خود به قصد زیارت کعبه خارج شود و حق ما را [در امامت] شناخته باشد، قلب او مایل به ما خواهد بود، چنان که خداوند می‌فرماید: «فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» و مقصود از «الْيَهُمْ» ما هستیم و کعبه نیست و اگر کعبه می‌بود، باید «إِلَيْهِ» می‌فرمود. سپس فرمود: به خدا سوگند، ما بیم نتیجه دعای ابراهیم علیه السلام [که فرمود: «فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»] و ما بیم که هر کس قلبش ما را دوست بدارد، حج او قبول است،

فی تفسیر العیاشی عن رجل ذكره عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ» الی قوله: «یشكرون» قال: فقال ابو جعفر: نحن هم ونحن بقية تلك الذرية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۱۰۶ و ۱۰۷]

۳. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذينة عن الفضیل عن ابی جعفر علیه السلام قال: نظر الی الناس یطوفون حول الکعبة فقال: هكذا كانوا یطوفون فی الجاهلیة، انما امروا ان یطوفوا بها ثم ینفروا الینا فیعلمونا ولایتهم و مودتهم، و یرضوا علینا نصرتهم ثم فراهذه الآیة: «وَفَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۱۰۹]

وگرنه حج او قبول نخواهد بود، سپس فرمود: ای قتاده! اگر کسی این گونه باشد،

ایمن از عذاب جهنم خواهد بود...^۱

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَأَزْرُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ» فرمود:

مقصود: ثمرات قلوب است.^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

[با دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)] همه میوه‌ها از اطراف عالم به طرف مکه حمل

می شود، و خداوند دعای ابراهیم (علیه السلام) را به گونه ای مستجاب نموده که هر میوه ای

در بلاد شرق و غرب باشد در مکه یافت می شود، تا جایی که حکایت شده: در یک

روز میوه های چهار فصل در مکه یافت می شود.^۳

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» فرمود:

خداوند تبارک و تعالی نیت عبد خود را هنگام دعای داند و لکن دوست می دارد

که حوائج او مطرح شود، پس هرگاه حاجتی داشتی نام حاجت خود را به درگاه

۱. فی روضة الكافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد

بن سنان عن زيد الشحام قال: قال ابو جعفر (علیه السلام) لقتادة: من خرج من بيته بزاز وراحلة و كرى

حلال يروم هذا البيت عارفا بحقنا يهوانا قلبه كما قال الله (ص): «وَفَأَجْعَلْ أَعْيُنَهُ مِنَ النَّاسِ

تَهْوِي إِلَيْهِمْ» ولم يعن البيت فيقول اليه، فنحن والله دعوة ابراهيم (عليه السلام) التي من هوانا قلبه

قبلت حاجته، والا فلایا قتادة فاذا كان كذلك كان آمنا من عذاب جهنم يوم القيمة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۰، ح ۱۱۰]

۲. فی کتاب عوالی اللثالی وقال الصادق (علیه السلام) فی تفسیر قوله تعالی: «وَأَزْرُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ»:

هو ثمرات القلوب. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۱۱۷]

۳. وقال الباقر (علیه السلام): ان الثمرات تحمّل اليهم من الآفاق وقد استجاب الله له حتى لا يوجد في

بلاد الشرق والغرب ثمرة لا توجد فيها، حتى حكى انه يوجد فيها في يوم واحد فواكه ربيعة

و صيفية و خريفية و شتائية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۱، ح ۱۱۸]

خداوند بپر.^۱

«وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَجَعَلَ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَمَا تُرِيدُ وَلَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبْتَ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ.»^۲

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۳

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه فوق سوال کردم فرمود:

این کلمه را کتاب وحی به غلط نوشته‌اند و استغفار ابراهیم برای پدر خود به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود [وگرنه هنگامی که دانست او دشمن خداست برای او استغفار نکرد و فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ» یعنی اسماعیل و اسحاق و حسن و حسین] سپس فرمود: به خدا سوگند حسن و حسین فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.^۴

علی بن ابراهیم قمی نیز گوید:

این آیه این گونه نازل شده است: «وَلِوَالِدَيَّ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ.»^۵

۱. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی عبد الله الفراء عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی يعلم ما یرید العبد اذا دعاه، ولكنه یرحب ان تبث الیه الحوائج فاذا دعوت فسم حاجتک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۲، ح ۱۲۰]
۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۵۲. ۳. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۱.
۴. عن جابر، قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله تعالی: رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ. قال: «هذه کلمة صحفها الكتاب، انما کان استغفار ابراهیم علیه السلام لاییه عن موعده وعدها اياه، وانما قال: رب اغفر لی و لولدی. یعنی اسماعیل و اسحاق. و الحسن و الحسین و الله ابنا رسول الله صلی الله علیه و آله. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۴]
۵. علی بن ابراهیم: و اما قوله رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ قال: انما انزلت: (و لولدی) اسماعیل و اسحاق. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۵]

«وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گوید:

ستم کاران از ترس دوزخ چشمانشان خیره می شود و بازمی ماند و قدرت برهم

گذارند آن را ندارند و قلوب آنان از خفقان و وحشت پاره پاره می شود!^۲

مؤلف گوید:

سختی قیامت برای اهل دوزخ و ستمکاران، قابل توصیف نیست، و چه خوب

است که ما از این آیات پند بگیریم و بدانیم که حساب قیامت دقیق است و ذره

المثقال کار خوب و کار بد ما محاسبه می شود و در بین این آیات، آیات سوره ی

زلزال و آیه ی «...يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا

وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» بیشتر وضع آن روز

را روشن می نماید، «اعاذنا الله من بلايا الدنيا و عذاب الاخرة انه رحيم بعباده».

«رَبَّنَا أَخْرِتْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَحِبُ دَعْوَتِكَ وَ نَتَّبِعِ الرَّسُولَ...»^۳

«رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»^۴

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند آن چه حسن بن علی (علیه السلام) انجام داد برای این امت بهتر از آن چه بود

که خورشید بر آن می تابد. سپس فرمود: به خدا سوگند درباره ی صلح امام

حسن (علیه السلام) آیه «الَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»

نازل شد و مقصود ترک قتال و اطاعت از امام بود و مردم در زمان امام حسن (علیه السلام)

۱. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۴۲.

۲. وقوله: وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ قَالَ: تَبْقَى

اعينهم مفتوحة من هول جهنم، لا يقدر ان يطر فوها. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷]

۳. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۴۴. ۴. سوره ی نساء، آیه ی ۷۷.

درخواست جنگ کردند [در حالی که شرایط آن فراهم نبود] و چون در زمان امام حسین علیه السلام خداوند جنگ را بر آنان واجب نمود تا از امام خود دفاع کنند گفتند: «رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»، «رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ...» و مقصود آنان تاخیر جنگ به زمان حضرت قائم علیه السلام بود.^۱

«وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»^۲

روایت شده که خدمت امام صادق علیه السلام سخن از خانه‌های خلفای عباسی برده شد و یکی از اصحاب آن حضرت گفت: «ای کاش ببینیم خدا آن‌ها را خراب نموده و یا به دست ما خراب شود» پس امام علیه السلام به او فرمود:

چنین مگو، بلکه بگو: از مساکن قائم علیه السلام و یاران او شود، مگر سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۳

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد، عن محمد بن سنان، عن ابى الصباح بن عبد الحميد، عن محمد بن مسلم، عن ابى جعفر علیه السلام قال: «والله للذى صنعه الحسن بن على علیه السلام كان خيرا لهذه الامة مما طلعت عليه الشمس، فوالله، فيه نزلت هذه الآية: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ انما هي طاعة الامام، و طلبوا القتال فلما كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ مع الحسين علیه السلام قالوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ، نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ «النساء: ۴: ۷۷» ارادوا تاخیر ذلك الى القائم علیه السلام. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۶]

۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۶.

۳. عن سعد بن عمر، عن غير واحد ممن حضرا با عبد الله علیه السلام، ورجل يقول: قد ثبت دار صالح ودار عيسى بن على - ذكر دور العباسيين - فقال رجل: اراناها الله خرابا، او خربها بايدينا. فقال له ابو عبد الله علیه السلام: «لا نقل هكذا، بل تكون مساكن القائم واصحابه، اما سمعت الله يقول: وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ؟». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۸]

امیر المؤمنین (علیه السلام) [در تفسیر آیه «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»] می فرماید:
 نمرد می خواست به آسمان دست پیدا کند، پس چهار باز شکاری را گرفت
 و آن‌ها را تربیت نمود و سپس تابوتی از چوب تهیّه نمود و به چهار گوشه آن طنابی
 بست و طناب‌ها را به پاهای چهار باز شکاری بست و مردی را در بین آن تابوت
 قرار داد و در وسط تابوت عمودی قرار داد و بر سر آن گوشتی آماده نمود و بازهای
 شکاری را پرواز داد و آنان به طرف طعمه پرواز نمودند و بسیار بالا رفتند و هر چه آن
 مرد نگاه کرد آسمان را همان گونه دید و چون به طرف زمین نگاه کرد کوه‌ها را ندید
 و پس از ساعتی باز نگاه کرد و آسمان را همان گونه دید و زمین را به صورت آب
 مشاهده کرد و چون عمود را به طرف پایین قرار داد و بازهای شکاری به خاطر
 طعمه خود به طرف پایین آمدند، کوه‌ها هراس پیدا کردند [از این که وعده‌ی
 قیامت رسیده باشد] چنان که خداوند می فرماید: «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ
 مِنْهُ الْجِبَالُ.»^۱

۱. عن الحارث، عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) قال: «ان نمرود اراد ان ينظر الى ملك السماء، فاخذ نسورا اربعة فرباهن حتى كن نشاطا، و جعل تابوتا من خشب، و ادخل فيه رجلا، ثم شد قوائم النسور بقوائم التابوت، ثم اطارهن، ثم جعل في وسط التابوت عمودا، و جعل في راس العمود لحما، فلما رأى النسور اللحم طرن، و طرن بالتابوت و الرجل، فارتفعن الى السماء، فمكثن ما شاء الله. ثم ان الرجل اخرج من التابوت راسه فنظر الى السماء فاذا هي على حالها، و نظر الى الارض فاذا هو لا يرى الجبال الا الكالذر، ثم مكث ساعة فنظر الى السماء فاذا هي على حالها، و نظر الى الارض فاذا هو لا يرى الا الماء، ثم مكث ساعة فنظر الى السماء فاذا هي على حالها، و نظر الى الارض فاذا هو لا يرى شيئا فلما نزل اللحم الى سفلى العمود، و طلبت النسور اللحم، سمعت الجبال هدة النسور فخافت من امر السماء، و هو قول الله: وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ.» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۸]

شیخ طوسی در کتاب مجالس خود از ابوبصیر نقل نموده که گوید: امام صادق علیه السلام به شیعیان خود می‌فرمود:

از خدا بترسید و از امامان خود اطاعت کنید و آن چه آنان می‌گویند را بگویید و نسبت به آن چه سکوت می‌کنند ساکت باشید، چرا که شما در حکومت کسانی زندگی می‌کنید که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ» و مقصود آن حضرت بنی عبّاس بود، سپس فرمود: از خدا بترسید و در چنین زمانی با عشایر آنان نیکی کنید و به تشییع جنازه آنان بروید و امانت آنان را ادا کنید و بر شما باد به حج خانه خدا و آن را ترک نکنید، چرا که اگر همه ساله حج به جای آورید مکاره و مصائب دنیا و سختی‌های قیامت از شما برطرف می‌شود.^۱

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرُّوْا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^۲

زراره گوید: ابرش کلبی از امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه سوال نمود و امام علیه السلام فرمود: زمین در روز قیامت تبدیل به قرصه نان‌هایی پاکیزه می‌شود، و مردم در مدت حساب قیامت از آن‌ها می‌خورند. ابرش گفت: آیا مردم در آن روز به فکر خوردن

۱. الشیخ فی (مجالسه): قال: اخبرنا الحسين بن ابراهيم القزويني، قال: حدثنا ابو عبد الله محمد ابن وهبان، قال: حدثنا ابو القاسم علي بن حبشي، قال: حدثنا ابو الفضل العباس بن محمد بن الحسين، قال: حدثنا ابي، قال: حدثنا صفوان بن يحيى، عن الحسين بن ابي غندر، عن ابي بصير، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «اتقوا الله، و عليكم بالطاعة لائمتكم، قولوا ما يقولون، و اصمتوا عما صمتوا، فانكم في سلطان من قال الله تعالى: وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَتَرْوُلَ مِنْهُ الْجِبَالُ - يعنى بذلك ولد العباس - فاتقوا الله فانكم في هدنة، صلوا في عشائهم، و اشهدوا جنائزهم، و ادوا الامانة اليهم، و عليكم بحج هذا البيت فادمنوه، فان في ادمانكم الحج دفع مكاره الدنيا عنكم و احوال يوم القيامة».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۸] ۲. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۸.

و آشامیدن هستند؟! امام علیه السلام فرمود: مردم در آتش از خوردن و آشامیدن ضریع و حمیم مشغول نیستند، و در قیامت و وقت حساب نیز به طور مسلم مشغول نخواهند بود.^۱

محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«خداوند هنگامی که زمین را آفرید، هفت گروه از مخلوق را آفرید که از فرزندان آدم نبودند و هر کدام را روی زمین ساکن نمود و سپس آدم و ذریه او را آفرید.» تا این که فرمود: به خدا سوگند بهشت از زمانی که خلق شده، از ارواح مومنین خالی نبوده، و آتش و دوزخ نیز از آن هنگام که خلق شده، خالی از کفار و عصاة نبوده است، و شاید شما گمان کرده اید که چون در قیامت ارواح مومنین با بدن های شان به بهشت می روند، و ارواح کافران با بدن های شان به دوزخ می روند، پس از آن کسی خدا را پرستش نمی کند، و خداوند مخلوق دیگری را خلق نمی کند، تا او را عبادت کنند و به یگانگی او اقرار نمایند؟!!

آری به خدا سوگند او خلق دیگری را - که به صورت زن و مرد نباشند - خلق خواهد کرد، تا او را عبادت کنند و به یگانگی او اعتراف نمایند و به عظمت او پی ببرند، و برای آنان نیز زمین و آسمانی را خلق خواهد نمود.

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن ابی عمیر، عن سلیمان بن جعفر، عن هشام بن سالم، عن زرارة، عن ابی جعفر علیه السلام قال ساله الابریش الکلبی عن قول الله تبارک و تعالی: **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ**. قال: «تبدل خبزة نقيه ياكل الناس منها حتى يفرغ من الحساب». فقال الابریش: فقلت: ان الناس يومئذ لفي شغل عن الاكل! فقال ابو جعفر علیه السلام: «هم في النار لا يشتغلون عن اكل الضريع و شرب الحمیم و هم في العذاب، فكيف يشتغلون عنه في الحساب؟». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۹، ح ۱]

همان گونه که می‌فرماید: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» و نیز می‌فرماید:

«أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»^۱

از امام سجّاد علیه السلام نقل شده که در سخنی قیامت را توصیف نموده و فرمود:

«تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» یعنی زمین تبدیل به زمین دیگری می‌شود که بر روی

آن گناه نشده باشد و آن زمین صاف و آشکار است و کوه و گیاهی بر آن نیست

همان گونه که خداوند از اوّل آن را آفریده است [«یعنی یوم دحو الارض»]^۲

۱. و عنه، قال: حدثنا محمّد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رضی الله عنه)، قال: حدثنا محمّد بن الحسن الصفار، عن محمّد بن الحسين بن ابی الخطاب، عن محمّد بن عبد الله بن هلال، عن العلاء بن رزین، عن محمّد بن مسلم، قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: «لقد خلق الله ﷻ فی الارض منذ خلقها سبعة عالمين ليس هم من ولد آدم، خلقهم من اديم الارض، فاسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه، ثم خلق الله ﷻ آدم ابا هذا البشر، و خلق ذريته منه، و لا والله ما خلت الجنة من ارواح المؤمنين منذ خلقها، و لا خلت النار من ارواح الكفار والعصاة منذ خلقها ﷻ، لعلكم ترون اذا كان يوم القيامة و صير الله ابدان اهل الجنة مع ارواحهم فی الجنة، و صير ابدان اهل النار مع ارواحهم فی النار، ان الله تعالى لا يعبد فی بلاده، و لا يخلق خلقا يعبدونه و يوحدونه و يعظّمونه! بلى والله، ليخلقن الله خلقا من غير فحولة و لا اناث، يعبدونه و يوحدونه و يعظّمونه، و يخلق لهم ارضا تحمّلهم، و سماء تظلمهم، اليس الله ﷻ يقول: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ، و قال الله ﷻ: أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» [سورة ق ۵۰: ۱۵]. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲۰]

۲. علی بن ابراهیم، قال: حدثنی ابی، عن الحسن بن محبوب، عن محمّد بن النعمان الاحول، عن سلام بن المستنیر، عن ثوير بن ابی فاختة، عن علی بن الحسين علیه السلام فی حدیث یصف فيه المحشر، قال: «تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ یعنی بارض لم تکسب علیها الذنوب، بارزة ليس علیها جبال و لا نبات، كما دحاها اوّل مرة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲۰]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید:

زمین در موقف قیامت تبدیل به نان سفید می شود و مومنین از آن می خورند «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» یعنی مجرمین را می بینی که در آن روز بعضی را به بعض دیگر می بندند.^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر «سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ» فرمود:

پیراهن های آنان از قَطْرَان است و قَطْرَان پیراهن زرد آتشین است که مذاب می باشد و در نهایت حرارت است، چنان که خداوند می فرماید: «وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ» یعنی آنان پیراهن های زرد آتشین را می پوشند و آتش صورت های شان را احاطه می کند!^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل گفت:

اگر سربالی [ویرجانه ای] از سراپیل اهل آتش بین آسمان و زمین معلق شود اهل زمین از بوی بد آن می میرند.^۳

۱. قال علی بن ابراهیم: قوله: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ قال: تبدل خبزة بيضاء نقيه في الموقف، ياكل منها المؤمنون. قال علی بن ابراهیم: قوله: وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَنِينَ فِي الْأَصْفَادِ قال: مقیدین بعضهم الى بعض: سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ قال: السرابیل: القمص. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۱۴]

۲. قال: وفي رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ: «وهو الصفر الحار الذائب، انتهى حره، يقول الله تعالى: وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ سربلوا ذلك الصفر فتغشى وجوههم النار». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۲۳، ح ۲]

۳. حدثنی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال جبرئیل علیه السلام: لو ان سربالا من سراپیل اهل النار علق بين السماء والارض لمات اهل الارض من ريحه ووهجه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۱۴۸]

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همان گونه که در نهج البلاغه آمده می فرماید:

«وَالْبَسَهُمْ سَرَائِلَ الْقَطْرَانِ وَمُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ وَبَابٍ قَدْ أُطِيقَ عَلَى أَهْلِهِ» یعنی خداوند لباس های بدبو و آتشین بردوز خیان می پوشاند و آنان را در عذابی از آتش قرار می دهد که حرارت آن شدید است، و آنان را در خانه ای از آتش قرار می دهد و درب آن را بر آنان می بندد!

«اقول مسكيناً ضعيفاً خائفاً مستجيراً: يا رب اسالك بحق محمد واهل بيته صلواتك عليهم اجمعين ان تعتقنا من النار وتدخلنا الجنة مع الابرار برحمتك الواسعة التي وسعت كل شيء يا رب برحمتك استغيث فاغثنى يا ارحم الراحمين.»

۱. وفي نهج البلاغة والبسهم سراييل القطران ومقطعات النيران في عذاب قد اشتد حره وباب قد اطبق على اهله. [تفسير صافي، ج ۳، ص ۱۹۸]

سوره‌ی حجر

محل نزول: مکه‌ی مکرمه

محل نزول: مکه، جز آیه ۸۷ که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: بعد از سوره یوسف نازل شده است.

عدد آیات: ۹۹ آیه^۱.

محل نزول: در مکه نازل شده است مگر آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ التَّائِيَةِ»

و آیه «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»^۲

ثواب قرائت سوره‌ی حجر

در کتاب خواص القرآن از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

کسی که سوره حجر را قرائت کند، به عدد مهاجرین و انصار [و مستهزئین] به او پاداش داده می‌شود، و کسی که آن را با زعفران بنویسد و به زنی که شیر او ناچیز است بدهد، شیر او فراوان می‌شود، و اگر بر بازوی خود ببندد و خرید و فروش کند، خرید و فروش او زیاد می‌شود، و مردم معامله کردن با او را دوست می‌دارند و تا

۱. تفسیر برهان.

۲. تفسیر صافی.

این نوشته بر بازوی او باشد، رزق او فراوان می‌گردد، با اذن خداوند متعال^۱.
 امام صادق عليه السلام اضافه بر حدیث فوق فرمود:
 ... و اگر آن را در خزینه و یا جیب خود قرار بدهد، کسب او فراوان می‌شود و کسی
 از معامله با او دوری نمی‌کند و مردم معامله با او را دوست می‌دارند.^۲
 امام صادق عليه السلام نیز فرمود:
 کسی که سوره‌ی ابراهیم و حجر را در هر جمعه در دو رکعت نماز خود قرائت کند،
 هرگز فقر و جنون و بلا به او نمی‌رسد.^۳

-
۱. خواص القرآن: روی عن النبی صلى الله عليه وآله انه قال: «من قراه هذه السورة اعطى من الحسنات بعدد المهاجرين والانصار، ومن كتبها بزعفران وسقاها امرأة قليلة اللبن كثر لبنها، ومن كتبها وجعلها في عضده، وهو يبيع ويشترى، كثر بيعه وشراؤه، ويحب الناس معاملته، وكثر رزقه باذن الله تعالى ما دامت عليه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۱]
۲. وقال الصادق عليه السلام: «من كتبها بزعفران وسقاها امرأة قليلة اللبن كثر لبنها، ومن كتبها وجعلها في خزينته او جيبه، وغدا وخرج وهي في صحبتته فانه يكثر كسبه، ولا يعدل احد عنه بما يكون عنده مما يبيع ويشترى، وتحب الناس معاملته». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۰، ح ۲]
۳. عن عنبة بن مصعب عن ابي عبد الله قال من قرأ سورة ابراهيم والحجر في ركعتين جميعا في كل جمعة لم يصبه فقر ابدا، ولا جنون ولا بلوى. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۲]

سوره ی حجر، آیات ۱ تا ۲۷

متن:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الرَّتِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ وَقُرْآنِ مُبِينٍ ﴿١﴾ رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرَهُمْ
يَاكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَهِيَ كِتَابٌ
مَعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ
الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنزِّلُ
الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِعَابِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾
كَذَلِكَ نَسُلكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَ
لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا
بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾
وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ وَالْأَرْضُ

مَدَدْنَاهَا وَ أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ ﴿١٩﴾ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿٢٠﴾ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢١﴾ وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَا كُومَهُ وَ مَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾ وَ إِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلَّمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَ إِنْ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَ الْجَنَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾



لغات:

«فی شیع الاولین» شیع جمع شیع به معنای فرقه است و اصل آن از مشایعت و متابعت است و شایع فلاناً علی امر، تابعه علیه، و از این قبیل است، شیعیه علی (علیه السلام) و مقصود پیروان و معتقدین به امامت اویند و در حدیث ام سلمه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «شِيعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» و «سَلَكٌ وَ أَسَلَكٌ» به یک معناست و مصدر آن سَلَكٌ و سُلُوكٌ است. و «يعرجون» از عروج به معنای صعود بانردبان و امثال آن است، و «سَكْرَتُ ابْصَارِنَا» یعنی غَشِيَتْ ابْصَارِنَا و معنای آن عدم درک اشیاء علی حقیقتها می باشد، و «بُرُوجُ جَمْعُ بَرَجٍ» به معنای ظهور است، و در روایتی آمده است که مقصود کواکب و ستارگان است، و تَبَرَّجَتِ الْمَرَاةُ إِذَا أَظْهَرَتْ زِينَتَهَا، و «رَجِيمٌ» به معنای مرجوم است، و «رَجَمٌ» به معنای رمی بدون آلت است که اکثراً به خطامی رود، و از این قبیل است «رَجَمٌ بِغَيْبٍ» در انتساب های بدون دلیل، و «رَجْمَتُهُ» به معنای شتمته نیز آمده است، و «شهاب» قطعه ای از آتش است و شیاطین را خداوند پس از ولادت رسول خود (صلی الله علیه و آله) به وسیله شهاب از آسمان هارمی نمود. و «رواسی» جبال ثابت

را گویند [که اعتدال زمین را حفظ می‌کنند] و «معایش» جمع معیشت است و آن طلب نمودن اسباب رزق است در طول حیات. و رزق را بسا انسان طلب می‌کند با تکسب و تلاش، و بسا بدون طلب برای او فراهم می‌شود و آن را عیش و معیشت گوارا گویند، و «لواقح» بادهایی است که ابرها را به حرکت درمی‌آورد تا آب را حمل کنند؛ و «صلصال» گل خشکیده را گویند، و «مسنون» به معنای مصبوب است، و بعضی گفته‌اند: به معنای متغیر است و «سنت» به معنای طریقت است، و جمع «جان» جنان است و «ریح سموم» باد آتشین است.^۱

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الر، این آیات کتاب، و قرآن مبین است. (۱) کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال خود را ببینند)، چه بسا آرزوی کنند که ای کاش مسلمان بودند! (۲) بگذار آن‌ها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوها آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید! (۳) ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند! (۴) هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد! (۵) و گفتند: «ای کسی که «ذکر» [قرآن] بر او نازل شده، مسلماً تو دیوانه‌ای! (۶) اگر راست می‌گویی، چرا فرشتگان را نزد ما نمی‌زوری؟!» (۷) «اما این‌ها باید بدانند) ما فرشتگان را، جز بحق، نازل نمی‌کنیم، و هرگاه نازل شوند، دیگر به این‌ها مهلت داده نمی‌شود (و در صورت انکار، به عذاب الهی نابود می‌گردند)! (۸) ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگه دارانیم! (۹) ما پیش از تو (نیز) پیامبرانی در میان امت‌های نخستین فرستادیم. (۱۰) هیچ پیامبری به سراغ آن‌ها نمی‌آمد مگر این که او را مسخره می‌کردند. (۱۱) ما اینچنین (و از هر طریق

۱. مجمع البیان.

ممکن) قرآن را به درون دل های مجرمان راه می دهیم! (۱۲) (اما با این حال)، آن ها به آن ایمان نمی آورند روش اقوام پیشین نیز چنین بود! (۱۳) و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشاییم، و آن ها پیوسته در آن بالا روند... (۱۴) باز می گویند: «ما را چشم بندی کرده اند بلکه ما (سرتاپا) سحر شده ایم!» (۱۵) ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان آراستیم. (۱۶) و آن را زهر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم (۱۷) مگر آن کس که استراق سمع کند (و دزدانه گوش فرادهد) که «شهاب مبین» او را تعقیب می کند (و می راند) (۱۸) و زمین را گسترده و در آن کوه های ثابتی افکنده و از هر گیاه موزون، در آن رویانده (۱۹) و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم همچنین برای کسانی که شما نمی توانید به آن ها روزی دهید! (۲۰) و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم! (۲۱) ما بادها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم، و شما را با آن سیراب ساختیم در حالی که شما توانایی حفظ و نگه داری آن را نداشتید! (۲۲) ماییم که زنده می کنیم و می میرانیم و ماییم وارث (همه جهان)! (۲۳) ما، هم پیشینیان شما را دانستیم و هم متاخران را! (۲۴) پروردگارتو، قطعاً آن ها را (در قیامت) جمع و محشور می کند چرا که او حکیم و داناست! (۲۵) ما انسان را از گِل خشکیده ای (هم چون سفال) که از گِل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم! (۲۶) و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم! (۲۷)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

روز قیامت که می شود، منادی از طرف خداوند ندا می کند: «داخل بهشت

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۲.

نمی شود مگر مسلمان» و در آن روز، کافران دوست می دارند [و آرزو می کنند] که ای کاش مسلمان می بودند.^۱

امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید:

هنگامی که من و شیعیانم در قیامت حاضر می شویم، عثمان و شیعیان او و بزرگان بنی امیه و کافران دوست می دارند که ای کاش مسلمان بودند [و کافر نشده بودند].^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» صحیح است. [یعنی ای کاش ما تسلیم امر خدا و رسول او شده

بودیم و از ولایت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی نکرده بودیم].^۳

امام عسکری علیه السلام در تفسیر آیه فوق می فرماید: «خداوند تعالی فرموده است:

«وَأَتَّقُوا يُومًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا» یعنی بترسید از روزی که کسی هنگام جان

۱. علی بن ابراهیم: قال: حدثني ابي، عن محمد بن ابي عمير، عن عمر بن اذينة، عن رفاعة،

عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «اذا كان يوم القيامة، نادى مناد من عند الله: لا يدخل الجنة الا مسلم. فيومئذ يود الذين كفروا لو كانوا مسلمين. ثم قال: دَرَّهْمٌ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ اى يشغلهم فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۱، ح ۱]

۲. سعد بن عبد الله، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب، عن محمد بن سنان،

عن عمار ابن مروان، عن المنخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام:

«قال امير المؤمنين عليه السلام فى قول الله تعالى: رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ قال: هو

اذا خرجت انا و شيعتى، و خرج عثمان و شيعته، و نقتل بنى امية، فعندها يود الذين كفروا

لو كانوا مسلمين». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۱، ح ۲]

۳. و عنه، قال: حدثنا الحسن بن على بن النعمان، عن ابيه، عن عبد الله بن مسكان، عن

كامل التمار، قال: وقال ابو عبد الله عليه السلام فى قول الله تعالى: رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

بفتح السين مثقلة اللام، هكذا قراها. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۱، ح ۳]

دادن نمی تواند از دیگری عذابی را برطرف کند، و کسی نمی تواند از کسی برای تاخیر مرگ شفاعت نماید، و کسی نمی تواند فدای دیگری شود و او را رها کنند.
سپس می فرماید: امام صادق علیه السلام می فرمود:

چنین کسی آرزوی مرگ می کند، چرا که شفاعت و فدیة و فداکاری برای او نیست، و اما در قیامت ما و نزدیکان مان - به نهایت - از شیعیان مان دفاع می کنیم، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و پاکان از آل آنان در اعراف [که آن محلّی است بین بهشت و دوزخ] جمع می شوند، و چون برخی از شیعیان خود را در عرصه قیامت مقصّر و در سختی می بینیم، خوبان از شیعیان خود - مانند سلمان و مقداد و ابی ذر و عمار و امثال آنان در هر عصری تا قیامت - را می فرستیم و آنان مانند باز شکاری [و صقرا] می روند و همانند طعمه، گنه کاران از شیعیان ما را برمی گیرند و به بهشت می برند، و سپس ما خوبان از شیعیان خود را برای نجات دوستان [گنه کاران] می فرستیم و آنان مانند پرندۀ ای که دانۀ ای خود را از روی زمین برمی دارد، دوستان ما را از عرصه قیامت برمی گیرند و در حضور ما به بهشت می برند، و بسا برای یک نفر از گنه کاران شیعیان ما - پس از آن که از موقف ولایت و تقیّه و حقوق برادران خود گذشته - یک صد هزار و بیشتر از ناصبی ها و دشمنان اهل البیت علیهم السلام را می آورند و به عوض او به دوزخ می برند و به او می گویند: «این ها به جای توبه دوزخ می روند!» چنان که خداوند می فرماید: «رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» یعنی کفروا بالولاية، «لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ».

یعنی کافران به ولایت اهل البیت علیهم السلام در آن روز می گویند: ای کاش ما در دنیا مطیع ائمه علیهم السلام می بودیم تا مخالفین در این روز فدای ما بشوند و به جای ما به دوزخ بروند.^۱

۱. الامام العسکری علیه السلام، قال: «قال الله صلی الله علیه و آله: وَأَنْتُمْ يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا لَا تَدْفَعُ

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ»^۱
 مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

قبل از ولادت رسول خدا ﷺ شیاطین به آسمان ها می رفتند و تجسس می نمودند [و اخباری را به دست می آوردند] و چون آن حضرت به دنیا آمد شیاطین [به وسیله شهاب مبین] از آسمان ها ممنوع گردیدند.^۲

عنها عذابا قد استحقته عند النزع وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ يَشْفَعُ لَهَا بِتَاخِيرِ الْمَوْتِ عَنْهَا وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ «البقرة ۲: ۴۸» لَا يَقْبَلُ مِنْهَا فِدَاءَ مَكَانَةٍ، يَمَاتُ وَيَتْرَكَ هُوَ فِدَاءٌ. قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَ هَذَا الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَوْتِ، فَانِ الشَّفَاعَةُ وَ الْفِدَاءُ لَا يَعْنِي عَنْهُ، فَمَا فِي الْقِيَامَةِ، فَا نَا وَ اَهْلَنَا نَجْزِي عَنْ شِيَعَتِنَا كُلِّ جِزَاءٍ، لِيَكُونَ عَلَى الْاَعْرَافِ - بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ - مُحَمَّدٌ، وَ عَلِيٌّ، وَ فَاطِمَةُ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، وَ الطَّيِّبُونَ مِنْ آلِهِمْ، فَنَرَى بَعْضَ شِيَعَتِنَا فِي تِلْكَ الْعُرْصَاتِ، مِمَّنْ كَانَ مَقْصُرًا، فِي بَعْضِ شِدَائِهَا، فَنَبْعَثُ عَلَيْهِمْ خِيَارَ شِيَعَتِنَا، كَسَلْمَانَ، وَ الْمَقْدَادَ، وَ ابِي ذَرٍّ، وَ عِمَارًا، وَ نَظَرْنَا فِي الْعَصْرِ الَّذِي يَلِيهِمْ، ثُمَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيَنْقَضُونَ عَلَيْهِمْ كَالْبَزَاءِ وَ الصَّقُورِ، وَ يَتَنَاوَلُونَهُمْ كَمَا تَتَنَاوَلُ الْبَزَاءُ وَ الصَّقُورُ صَيْدَهَا، فَيَرْفُونَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زَفَاً، وَ اِنَّا لَنَبْعَثُ عَلَى آخِرِينَ مِنْ مَحْبِبِينَ مِنْ خِيَارِ شِيَعَتِنَا كَالْحَمَامِ، فَيَلْتَقِطُونَهُمْ مِنَ الْعُرْصَاتِ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، وَ يَنْقَلُونَهُمْ إِلَى الْجَنَانِ بِحَضْرَتِنَا. وَ سِيئَتِي بِالْوَاحِدِ مِنْ مَقْصُرِي شِيَعَتِنَا فِي اَعْمَالِهِ، بَعْدَ اَنْ قَدْ حَازَ الْوَلَايَةَ وَ التَّقِيَّةَ وَ حَقُوقَ اِخْوَانِهِ، وَ يُوَقِفُ بِاَزَائِهِ مَا بَيْنَ مَائِهِ وَ اَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ، إِلَى مِائَةِ اَلْفٍ مِنَ النَّصَابِ، فَيُقَالُ لَهُ: هُوَ اَلْأَكْبَرُ مِنَ النَّارِ فَيَدْخُلُ هُوَ اَلْأَكْبَرُ مِنَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ، وَ اُولَئِكَ النَّصَابُ النَّارِ، وَ ذَلِكَ مَا قَالَهُ اللهُ ﷻ: رَبَّمَا يَرُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَعْنِي بِالْوَلَايَةِ: لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ فِي الدُّنْيَا، مِنْ قَادِرِينَ لِلْاِمَامَةِ، لِيَجْعَلَ مَخَالَفَتَهُمْ فِدَاءَهُمْ مِنَ النَّارِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۲، ح ۴]

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۱۶ و ۱۸.

۲. قال لم تزل الشياطين تصعد الى السماء وتتجسس حتى ولد النبي ص. [تفسیر قمی، ج ۱،

علی بن ابراهیم قمی گوید:

از آمنه مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هنگامی که من به رسول خدا صلی الله علیه و آله باردار شدم، حمل او را احساس نکردم، و در خواب دیدم که به من گفته شد: «تو، به بهترین مردم باردار شده‌ای» و چون فرزندم به دنیا آمد، دست‌ها و زانوهای خود را روی زمین گذارد و سر مبارک خود را به آسمان بالا نمود، و نوری از من خارج شد، و بین زمین و آسمان را روشن کرد، و شیاطین از آسمان به وسیله ستارگان رانده شدند، و قریش چون مشاهده نمودند که شهاب‌ها در آسمان حرکت می‌کنند، ترسیدند و گمان کردند: قیامت می‌خواهد برپا شود، از این رونزد شیخ خود ولید بن مغیره جمع شدند و از او در این باره سوال کردند، او گفت:

«اگر ستاره‌هایی که به وسیله آن‌ها در تاریکی شب استفاده می‌کنید از بین رفته است، قیامت می‌خواهد رخ بدهد، وگرنه حادثه‌ای روی زمین رخ داده است» و کاهن یهود گفت: «در این شب بهترین پیامبران و خاتم آنان به دنیا آمده است، و او آن پیامبری است که در کتاب‌های ما به آن وعده داده شده است، و چون او به دنیا بیاید، شیاطین رانده خواهند شد، و از آسمان ممنوع می‌گردند» پس مردم از هم دیگر سوال کردند، و معلوم شد که از عبدالله فرزند عبدالمطلب فرزندی به دنیا آمده است، پس نزد آمنه آمدند، و به او گفتند:

فرزند خود را بیاور تا این یهودی او را ببیند، پس آمنه فرزند خود را در قماطی پیچید، و نزد او آورد، و مرد یهودی نگاهی در چشم او کرد و چون مهر نبوت را در پشت او دید، روی زمین افتاد، و غش کرد، و مردم به او خندیدند، و او گفت: «آیا می‌خندید؟! این همان پیامبر صاحب شمشیر است، و شما را نابود خواهد نمود، و از این پس نبوت از بنی اسرائیل قطع شد» پس مردم متفرق شدند، و سخن یهودی را

به یک دیگر خبر دادند، و چون شیاطین از آسمان رانده شدند، آنان را خوش نیامد و نزد ابلیس جمع شدند و گفتند: ما از آسمان رانده شدیم؟! پس ابلیس گفت: «جست و جو کنید، همانا امری در دنیا حادث شده است» پس هر چه کردند چیزی نیافتند و ابلیس گفت: من خود باید جست و جو کنم، پس او مشرق و مغرب عالم را سیر کرد تا به حرم رسید و دید اطراف حرم را ملائکه احاطه کرده اند و جبرئیل بر در حرم ایستاده و به دست او حربه ای است و چون ابلیس خواست وارد شود بر او صیحه ای زد و فرمود:

«اخصایا ملعون» پس او خود را به صورت گنجشکی قرار داد و گفت: من سوالی دارم، جبرئیل فرمود: سوال تو چیست؟ ابلیس گفت: چه خبر تازه ای است و شما برای چه جمع شده اید؟ جبرئیل فرمود: «پیامبر این امت به دنیا آمده و او خاتم پیامبران و افضل آنان است» ابلیس گفت: آیا مرا در او نصیبی هست؟ فرمود: نه. ابلیس گفت: آیا در امت او نصیبی دارم؟ جبرئیل گفت: آری. ابلیس گفت: به همین راضی شدم.^۱

۱. قال علی بن ابراهیم: و روی عن آمنه ام النبی ﷺ انها قالت: لما حملت برسول الله ﷺ: لم اشعر بالحمل، ولم یصبنى ما یصیب النساء من ثقل الحمل، و رایت فی نومی کان آتیا اتانی، فقال لی: قد حملت بخیر الانام. ثم وضعته یتقی الارض بیدیه و رکبته، و رفع راسه الی السماء، و خرج منی نور، اضاء ما بین السماء و الارض. و رمیت الشیاطین بالنجوم، و حجبوا من السماء، و رات قریش الشهب تتحرک و تزول و تسیر فی السماء ففرعوا، و قالوا: هذا قیام الساعة. و اجتمعوا الی الولید بن المغیره، و کان شیخا کبیرا مجربا، فسأله عن ذلك، فقال:

انظروا الی هذه النجوم الی تهتدون بها فی ظلمات البر و البحر، فان كانت قد زالت فهی الساعة، و ان كانت ثابتة فهو لامر قد حدث. و کان بمکه رجل یهودی یقال له: یوسف، فلما رای النجوم تتحرک و تسیر فی السماء، خرج الی نادى قریش و قال: یا معشر قریش،

مؤلف گوید:

روایات درباره‌ی ولادت رسول خدا ﷺ و حوادثی که هنگام ولادت آن حضرت رخ داده است در احوالات آن بزرگوار ذکر شده و در تفسیر برهان^۱، و کتب دیگر نقل شده است، ما نیز در کتاب «پیامبر اعظم ﷺ» و کتاب «رهبران معصوم» به تفصیل بیان نموده‌ایم، مراجعه شود.

هل ولد اللیلة فیکم مولود؟ فقالوا: لا، فقال: اخطاتم و التوراة، قد ولد فی هذه اللیلة آخر الانبیاء و افضلهم، وهو الذی نجده فی کتبنا، انه اذا ولد ذلک التبی رجمت الشیاطین، و حجبوا من السماء. فرجع کل واحد الی منزله یسال اهله، فقالوا: قد ولد لعبد الله بن عبد المطلب ابن. فقال الیهودی:

اعرضوه علی. فمشوا معه الی باب آمنة، فقالوا لها: اخرجی ابنک ینظر الیه هذا الیهودی، فاخرجته فی قماطه، فنظر فی عینیه، و کشف عن کتفه، فرأی شامة سوداء علیها شعرات، فسقط الی الارض مغشیا علیه، فضحکوا منه، فقال: اتضحکون، یا معشر قریش؟ هذا نبی السیف، لیبیدنکم، و ذهبت النبوة من بنی اسرائیل الی آخر الابد. و تفرق الناس یتحدثون بخیر الیهودی. فلما رمیت الشیاطین بالنجوم انکرت ذلک، و اجتمعوا الی ابلیس، فقالوا:

قد منعنا من السماء، و قد رمینا بالشهب! فقال: اطلبوا، فان امرأ قد حدث فی الدنیا. فتفرقوا، فرجعوا، و قالوا: لم نر شیئا. فقال ابلیس: انا لها بنفسی. فجال ما بین المشرق و المغرب، حتی انتهی الی الرحم فرآه محفوفاً بالملائكة، و جبریل علی باب الحرم بیده حرية، فاراد ابلیس ان یدخل، فصاح به جبریل، فقال: اخسا یا ملعون. فجاء من قبل حراء، فصار مثل الصر، ثم قال: یا جبریل حرف اسالک عنه. قال: و ما هو؟ قال: ما هذا، و ما اجتماعکم فی الدنیا؟ فقال: نبی هذه الامة قد ولد، وهو آخر الانبیاء و افضلهم. قال: هل لی فیہ نصیب؟ قال: لا. قال: ففی امته؟ قال: بلی. قال: قد رضیت. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۳]

۱. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۳.

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از خزائن آبی است که از آسمان نازل می شود و به وسیله آن غذای هر نوع

از حیوان - به همان اندازه که خداوند مقدر نموده - از زمین می روید.^۲

امام صادق از پدر خود از جدّ خود علیه السلام نقل نموده که فرمود:

«معنای «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» این است که در عرش خدا تمثال جمیع

آن چه خدا در زمین و دریا خلق نموده موجود است...»^۳

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۲۱.

۲. وقال علی بن ابراهیم فی قوله وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ قَالَ

الخزانة الماء الذى ينزل من السماء وينبت لكل ضرب من الحيوان ما قدر الله له من الغذاء.

[تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۷۵]

۳. ابن الفارسی فی (الروضة): روی عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن جدّه علیه السلام انه قال: «فی العرش

تمثال جمیع ما خلق الله فی البر والبحر قال - وهذا تاویل قوله: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ

وان بین القائمة من قوائم العرش، والقائمة الثانية خفقان الطير المسرع مسيرة الف عام، والعرش

یکسی کل یوم سبعین لونا من النور، لا یستطیع ان ینظر الیه خلق من خلق الله، والاشیاء کلها

فی العرش کحلقه فی فلاة. وان کان الله ملکاً یقال له: حزقائیل، له ثمانية عشر الف جناح، ما بین

الجناح الی الجناح خمس مائة عام، فخطر له خاطر بان قال:

هل فوق العرش شیء؟ فزاده الله مثلها اجنحة اخرى، فكان له ست وثلاثون الف جناح، ما بین

الجناح، الی الجناح خمس مائة عام، ثم اوحى الله الیه: ایها الملك، طر، فطار مقدار عشرين

الف عام ولم ینل راس قائمة من قوائم العرش، ثم ضاعف الله له فی الجناح والقوة، وامره

ان یطیر، فطار مقدار عشرين الف عام، ولم ینل ایضا، فاوحى الله الیه: ایها الملك، لو طرت

الی نفخ الصور مع اجنحتک وقوتک، لم تبلغ الی ساق العرش. فقال الملك: سبحان ربی

الاعلی، فانزل الله ﷻ: سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى «الاعلی ۸۷: ۱» فقال النبى ﷺ: اجعلوها فی

سجودکم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۷، ح ۲]

مسعدة بن صدقه گوید: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: پدرم از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«خداوند (صلی الله علیه و آله) ابر را غربال باران قرار داد، و ابرها یخها را آب می کنند تا به صورت باران بر مردم بیارد و آسیبی به کسی نرساند، و آن چه را شما از سرما و صاعقه ها می بینید عقوبت الهی است که بر سر هر کس بخواهد فرو می ریزد»
سپس فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

به باران و ماه اشاره نکنید، چرا که خداوند آن را مکروه می دارد.^۱
امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که موسی (علیه السلام) به کوه طور رفت به خدای خود گفت: پروردگارا خزائن خود را به من نشان ده؟ خطاب شد: ای موسی! خزائن من این است که هر چه را اراده کنم می گویم: بشو و آن می شود.^۲

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»^۳
مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

۱. و عنه، قال: و حدثني ابو عبد الله (علیه السلام) قال: «قال لي ابي (علیه السلام): قال امير المؤمنين (علیه السلام) قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): ان الله (جل جلاله) جعل السحاب غرابيل للمطر، هي تذيب البرد حتى يصير ماء لكيلا يضربه شيئا يصيبه، و الذي ترون فيه من البرد و الصواعق نقمة من الله (جل جلاله)، يصيب بها من يشاء من عباده. ثم قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): لا تشيروا الى المطر، ولا الى الهلال، فان الله يكره ذلك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۷، ح ۴]

۲. ابن بابويه، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن محمد بن مسرور (رضی الله عنه)، قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبد الله بن عامر، عن الحسن بن محبوب، عن مقاتل بن سليمان، قال: قال ابو عبد الله الصادق (علیه السلام): «لما صعد موسى (علیه السلام) الطور، فنادى ربه (صلی الله علیه و آله)، قال: رب ارنى خزائنك قال: يا موسى: انما خزائني اذا اردت شيئا ان اقول له: كن: فيكون». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۸، ح ۵]

۳. سوره حجر، آیه ۲۲.

مقصود از «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» این است که خداوند به سبب بادهای درختان را تلقیح و باردار می‌نماید.^۱

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابوبصیر که از بادهای سوال کرد فرمود:

برخی از بادهای رحمت درختان را تلقیح می‌کنند، و برخی را خداوند قبل از نزول رحمت می‌فرستد، و برخی از آن‌ها ابرها را برای باران به حرکت درمی‌آورد، و برخی، ابرها را بین آسمان و زمین ثابت نگاه می‌دارد، و برخی ابرها را می‌فشارد تا با اذن خداوند باران بیارند.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از بادهای بدگویی نکنید چرا که برخی، بشارت‌اند و برخی، برای بیم دادن‌اند و برخی، درختان را باردار می‌کنند، و شما از خداوند درخواست خیر آن‌ها را بکنید، و به خدا پناه ببرید از شر آن‌ها [نکند عذاب الهی باشند].^۳

«وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّخِذِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُتَّخِرِينَ»^۴

۱. قوله تعالى: وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ، قال: التي تلقح الأشجار. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۸، ح ۱]

۲. محمد بن يعقوب: عن محمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، وهشام بن سالم، عن ابي بصير، عن ابي جعفر علیه السلام حين سألته عن الرياح، قال: «والله عزذكرة رياح رحمة لواقح وغير ذلك، ينشرها بين يدي رحمته، منها ما يهيج السحاب للمطر، ومنها رياح تحبس السحاب بين السماء والارض، ورياح تعصر السحاب فتمطره باذن الله». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۸، ح ۲]

۳. العياشي: عن ابن وكيع، عن رجل، عن امير المؤمنين علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لا تسبوا الريح، فانها بشر، وانها نذر، وانها لواقح، فاسالوا الله من خيرها، وتعوذوا به من شرها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۸، ح ۳]

۴. سوره ی ججر، آیه ۲۴.

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از «مُسْتَأْخِرِينَ» مومنین از این امت هستند.^۱

در نهج البیان شیبانی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

مقصود از «مُسْتَقْدِمِينَ» اصحاب حسنات اند، و مقصود از «مُسْتَأْخِرِينَ» اصحاب

سیئات و گناه کارانند.^۲

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ

نَّارِ السَّمُومِ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«مِنْ صَلْصَالٍ» یعنی من الماء المتصلصل بالطين و «حَمَإٍ مَسْنُونٍ» یعنی

طين متغیّر.^۴

امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند ﷻ مومن را از خاک بهشت و کافر را از خاک آتش خلق نمود سپس فرمود:

هنگامی که خداوند به بنده ای اراده ای خیر بکند، روح و جسد او را پاک می نماید،

از این رو هر عمل خیری را بشنود می شناسد [و می پذیرد] و هر منکری را بشنود انکار

می کند. راوی این حدیث عبد الغفار جازی گوید: از آن حضرت نیز شنیدم که

۱. العیاشی: عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا

الْمُسْتَأْخِرِينَ، قال: «هم المؤمنون من هذه الامة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۹]

۲. الشیبانی فی (نهج البیان) قال: روی عن الصادق علیه السلام: «ان المستقدمین اصحاب

الحسنات، و المستأخیرین اصحاب السيئات». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۹، ح ۳]

۳. سوره ی حجر، آیه ۲۷.

۴. علی بن ابراهیم: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ: من حَمَإٍ

مَسْنُونٍ قال: حما متغیّر. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۳۹، ح ۴]

می فرمود: طینت‌ها سه طینت اند: ۱. طینت پیامبران؛ ۲. طینت مومنین و طینت مومنین از همان طینت پیامبران است، جز این که طینت پیامبران زبده و اصل است و پیامبران را بر مومنین فضیلتی است، و مومنین فرع آنان هستند و از طینت لایب می باشند و خداوند بین پیامبران و شیعیانشان فرق نگذاشته است؛ ۳. طینت ناصبی‌ها و دشمنان اهل بیت علیهم السلام که از «حماة مسنون» می باشد؛ ۴. و اما مستضعفین طینت‌شان از خاک است، از این رو مومن از ایمان خود باز نمی‌گردد و ناصبی نیز از دشمنی خود دست بر نمی‌دارد، و البته مشیت خداوند درباره‌ی آنان ثابت است. [«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.»]

مرحوم عیاشی از جابر از امام باقر از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نموده که فرمود: خداوند به ملائکه فرمود:

«إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» و این را خداوند از پیش به ملائکه فرمود، تا حجت را بر آنان تمام نموده باشد، و هیچ قومی را خداوند تغییر وضعیت نمی‌دهد مگر پس از اتمام حجت و بسته شدن راه عذر آنان، از این رو خداوند با دست قدرت خود کفی از آب شیرین را برداشت و آن را آمیخت تا جامد شد.

۱. محمد بن یعقوب: عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن النضر بن شعيب، عن عبد الغفار الجازي، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «ان الله ﷻ خلق المؤمن من طينة الجنة، وخلق الكافر من طينة النار و قال - اذا اراد الله ﷻ يعبد خيرا، طيب روحه و جسده، فلا يسمع شيئا من الخير الا عرفه، و لا يسمع شيئا من المنكر الا انكره». قال: و سمعته يقول: «الطينات ثلاث: طينة الانبياء، و المؤمن من تلك الطينة، الا ان الانبياء من صفوتها، هم الاصل و لهم فضلهم، و المؤمنون الفرع من طين لايب، كذلك لا يفرق الله ﷻ بينهم و بين شيعتهم و قال - طينة الناصب من حماة مسنون، و اما المستضعفون فمن تراب، لا يتحول مومن عن ايمانه، و لا ناصب عن نصبه، و لله المشيئة فيهم». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۲]

و سپس فرمود:

پیامبران و مرسلین و بندگان صالح و ائمه ی هادین و مهتدین و دعوت کنندگان به بهشت و پیروان آنان را تا قیامت از تو خلق می کنم و باکی ندارم و کسی را حق اعتراض و سوال از من نیست و مردم هستند که مورد اعتراض و سوال واقع می شوند، و سپس خداوند کفی از آب شور و تلخ را برداشت و آن ها را بیامیخت تا جامد شد و فرمود: جبارین و فرعون ها و مستکبران سرکش و اخوان شیاطین و پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به دوزخ و پیروان آنان را تا قیامت از تو خلق می کنم و کسی را حق سوال از من نیست و این مردم اند که مورد سوال واقع می شوند. و سپس خداوند برای خود در این ها مشیت و بدهاء را قرار داد، و لکن درباره ی اصحاب الیمین شرط بدهاء قرار نداد و سپس آن دو آب را به هم دیگر آمیخت و آن را مقابل عرش خود قرار داد و آن دو آب به صورت گِل تازه بود.^۱

۱. العیاشی: عن جابر، عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «قال امیر المؤمنین (علیه السلام): قال الله للملائكة: انی خالق بشر من صلصال من حمأ مسنون فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين قال: وكان ذلك من الله تقدمة منه الى الملائكة احتجاجا منه عليهم، وما كان الله ليغير ما بقوم الا بعد الحجة عذرا ونذرا، فاغترف الله غرفة بيمينه - وكتلا يديه يمين - من الماء العذب الفرات، فصلصلها في كفه فجمدت، ثم قال: منك اخلق التبيين والمرسلين وعبادى الصالحين، الائمة المهديين، الدعاة الى الجنة، واتباعهم الى يوم القيامة ولا ابالي، ولا اسال عما افعل وهم يسألون. ثم اغترف الله غرفة بكفه الاخرى من الماء الملح الاجاج، فصلصلها في كفه فجمدت، ثم قال لها: منك اخلق الجبارين، والفراعنة، والعتاة، و اخوان الشياطين، وائمة الكفر، والدعاة الى النار، واتباعهم الى يوم القيامة، ولا ابالي، ولا اسال عما افعل وهم يسألون. واشترط في ذلك البدهاء فيهم، ولم يشترط في اصحاب اليمين البدهاء فيهم، ثم خلط الماءين في كفه جميعا فصلصلهما، ثم اكفاهما قدام عرشه، وهما بلة من طين». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۳۴۰، ح ۳]

در کتاب تحفة الاخوان از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:
 هنگامی که خداوند نار سموم را آفرید و آن آتشی بود که در آن حرارت و دودی نبود
 و از آن «جان» را آفرید، چنان که می فرماید: «وَالْجَانَّ خَلَقْتَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ»
 و آن را مارچ نامید و همسر او را نیز از آن آفرید و نام او را مارچه قرار داد و چون با هم
 مواجهه نمودند فرزندی به نام جانّ به دنیا آمد و سپس جانّ فرزندی پیدا کرد و آن را
 جنّ نامید و قبائل جنّ از او پیدا شدند و ابلیس ملعون نیز از آنان بود...^۱

۱. (تحفة الاخوان) قال: ذكر بعض المفسرين، بحذف الاسناد، عن ابي بصير، عن الصادق
 جعفر بن محمد عليه السلام، انه قال: اخبرني عن خلق آدم، كيف خلقه الله تعالى؟ قال: «ان الله
 تعالى لما خلق نار السموم، وهي نار لا حر لها ولا دخان، فخلق منها الجان، فذلك معنى
 قوله تعالى: وَالْجَانَّ خَلَقْتَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ وسماء مارجا، وخلق منه زوجة وسماءها
 مارجة، فواقعها فولدت الجان، ثم ولد الجان ولدا وسماء الجن، ومنه تفرعت قبائل الجن،
 ومنهم ابليس اللعين، وكان يولد الجان الذكر والانثى، ويولد الجن كذلك توأمين، فصاروا
 تسعين الفا ذكرا وانثى، وازدادوا حتى بلغوا عدة الرمال.

وتزوج ابليس بامرأة من ولد الجان يقال لها: لهبا بنت روحا بن سلساسل، فولدت منه بيلقيس
 وطونة في بطن واحد، ثم شعلا و شعيلة في بطن واحد، ثم دوهر و دوهرة في بطن واحد،
 ثم شوظا و شيطرة في بطن واحد، ثم فقطس و فقطسة في بطن واحد، فكثر اولاد ابليس
 (لعنة الله) حتى صاروا لا يحصون، وكانوا يهيمنون على وجوههم كالذر، والنمل، والبعوض،
 والجراد، والطير، والذباب. وكانوا يسكنون المفاوز والقفار، والحياض، والآجام، والطرق،
 والمزابيل، والكنف، والانهار، والآبار، والنواويس، وكل موضع وحش، حتى امتلات الارض
 منهم. ثم تمثلوا بولد آدم بعد ذلك، وهم على صور الخيل، والحمير، والبغال، والابل،
 والمعز، والبقر، والغنم، والكلاب، والسباع، والسلاحف.

فلما امتلات الارض من ذرية ابليس (لعنة الله) اسكن الله الجان الهواء دون السماء، واسكن
 ولد الجن في سماء الدنيا، وامرهم بالعبادة والطاعة وهو قوله تعالى: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
 وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «الذاريات ۵۱: ۵۶». وكانت السماء تفتخر على الارض، وتقول: ان ربي

امام صادق عليه السلام فرمود:

پدرها، سه پدر بودند: ١. آدم و او مومن متولد شد؛ ٢. جان که کافر متولد شد؛ ٣. ابلیس، او نیز کافر متولد شد، و این دو گروه زایمان و نتاجی نداشتند بلکه مانند مرغ تخم می گذاشتند و جوجه می شد و فرزندانشان تنها مرد بودند و زن در بین آنان نبود.^١

رفعنی فوقک، و انا مسکن الملائکة، و فی العرش و الكرسي و الشمس و القمر و النجوم، و خزائن الرحمة، و منی ينزل الوحي. فقالت الارض: ان ربی بسطنی و استودعنی عروق الاشجار و النبات و العيون، و خلق فی الثمرات و الانهار و الاشجار. فقالت لها السماء: لیس عليك احد يذكر الله تعالى؟ فقالت الارض:

يارب، ان السماء تفتخر على، اذ ليس على احد يذكرک. فنوديت الارض: ان اسكنی، فاني اخلق من اديمک صورة لا مثل لها من الجن، و ارزقه العقل و العلم و الكتاب و اللسان، و انزل عليه من كلامی، ثم املا بطنک و ظهرک و شرقک و غربک على مزاج تربک فی اللون، و الحرية، و السرية، و افتخری يا ارض على السماء بذلك. ثم استقرت الارض و سالت ربها ان يهبط اليها خلقا، فاذن لها بذلك، على ان يعبدوه و لا يعصوه. قال و هبط الجن و ابليس اللعين و سکننا الارض، فاعطوا على ذلك العهد، و نزلوا و هم سبعون الف قبيلة يعبدون الله حق عبادته دهرًا طويلا. ثم رفع الله ابليس الى سماء الدنيا لكثرة عبادته، فعبد الله تعالى فيها الف سنة، ثم رفع الى السماء الثانية، فعبد الله تعالى فيها الف سنة، و لم يزل يعبد الله في كل سماء الف سنة حتى رفعه الله الى السماء السابعة، و كان اول يوم فی السماء الاولى السبت، و الاحد فی الثانية، حتى كان يوم الجمعة صير فی السماء السابعة، و كان يعبد الله حق عبادته، و يوحدته حق توحیده، و كان بمنزلة عظيمة حتى اذا مر به جبرييل و ميکائيل، يقول بعضهم لبعض لقد اعطى هذا العبد من القوة على طاعة الله و عبادته ما لم يعط احد من الملائكة. فلما كان بعد ذلك بدهر طويل، امر الله تعالى جبرييل ان يهبط الى الارض، و يقبض من شرقها و غربها و قعرها و بسطها قبضة، ليخلق منها خلقا جديدا، ليجعله افضل الخلائق». [تفسير برهان، ج ٣، ص ٣٤١]

١. فی کتاب الخصال عن ابی عبد الله عليه السلام قال: الاباء ثلاثة: آدم ولد مومنا و الجان ولد كافرا، و ابليس ولد كافرا، و ليس فيهم نتاج انما يبيض و يفرخ، و ولده ذكور ليس فيهم اناث.

[تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٨، ح ٢٦]

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» گوید: جانّ پدر ابلیس بوده و فرزندان او مومن و کافر و یهود و نصارا بوده‌اند و دین آنان مختلف بوده است، و شیاطین از فرزندان ابلیس می‌باشند و در بین آنان تنها یک نفر مومن بوده است و نام او «هام بن همیم بن لا قیس بن ابلیس» است، او نزد رسول خدا ﷺ آمد، و رسول خدا ﷺ او را مردی جسیم و عظیم و وحشتناک دید و به او فرمود:

تو کیستی؟ او گفت: «من هام بن همیم بن لا قیس بن ابلیس هستم، و هنگامی که قابیل، هابیل را کشت من جوانی بودم و از اعتصام و سلامت طعام نهی می‌کردم و به افساد طعام امر می‌کردم. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «چه بد بنده‌ای بوده‌ای، چه خوب بود جوان با خیر و پیرمرد مطیعی می‌بودی» او گفت: «ای محمّد شما گذشته مرا رها کنید، من به دست نوح توبه کردم، و در کشتی با او بودم و او را از نفرین به قوم خود سرزنش نمودم، و با ابراهیم بودم در آن هنگام که او را در آتش انداختند و خداوند آتش را برای او سرد و سلامت قرارداد، و با موسی بودم هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد و بنی اسرائیل را نجات داد، و با هود بودم هنگامی که به قوم خود نفرین کرد و من او را سرزنش نمودم، و با صالح بودم و چون او به قوم خود نفرین نمود او را سرزنش کردم، و من کتاب‌های آسمانی را قرائت کردم و آن‌ها آمدن تو را بشارت داده بودند و مرا نیز نسبت به ایمان به تو بشارت داده بودند و بر تو سلام فرستاده بودند که تو افضل پیامبران و گرامی‌ترین آنان هستی، چیزی از آن چه خدا بر تو نازل نموده را به من تعلیم کن».

رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «چیزی به او یاد بده» هام گفت: ای محمّد من جز از پیامبر و یا وصیّ پیامبر اطاعت نمی‌کنم، این جوان کیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «اوبرادر و وصی و وزیر و وارث من علی بن ابی طالب است»
 هام گفت: «آری مانام اورادر کتب الیا یافته ایم» پس امیر المؤمنین (ع) اورا تعلیم
 نمود و او در لیلۃ الہریر صفین نزد امیر المؤمنین (ع) آمد.^۱

سورہ ی حجر، آیات ۲۸ تا ۷۷

متن:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿۲۸﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ
 وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿۳۰﴾ إِلَّا

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم: وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ قال: ابوابلیس وقال:
 الجان من ولد الجان منهم مومنون وكافرون ويهود ونصارى وتختلف ادیانهم، والشیاطین
 من ولد ابلیس و لیس فیہم مومن الا واحد اسمہ هام بن ہیم بن لاقیس بن ابلیس، جاء الی
 رسول اللہ ﷺ فرآہ جسیما عظیما و امرآ مهولا، فقال له: من انت؟ قال: انا هام بن ہیم بن
 لاقیس بن ابلیس، كنت یوم قتل قابیل ہابیل غلاما بن اعوام انہی عن الاعتصام و آمر بافساد
 الطعام، فقال رسول اللہ ﷺ: بئس لعمری الشاب المؤمن، والكهل المؤمن، فقال: دع عنک
 هذا یا محمد فقد جرت توبتی علی ید نوح، ولقد كنت معہ فی السفینة فعاتبته علی دعائہ
 علی قومہ، ولقد كنت مع ابراهیم حین القی فی النار فجعلها اللہ علیہ بردا و سلاما، ولقد
 كنت مع موسی حین غرق اللہ فرعون و نجی بنی اسرائیل، ولقد كنت مع ہود حین دعا علی
 قومہ فعاتبته، ولقد كنت مع صالح فعاتبته علی دعائہ علی قومہ.

ولقد قرأت الكتب تبشرنی بك و یقرءونك السلام و یقولون: انت افضل الانبیاء و اكرمہم،
 فعلمنی مما انزل اللہ علیك شیئا، فقال رسول اللہ ﷺ لامیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ:
 علمہ، فقال هام: یا محمد انا لا نطیع الانبیاء و وصی نبی، فمن هذا؟ قال: هذا اخی و وصی
 و وزیر و وارثی علی بن ابی طالب، قال: نعم نجد اسمہ فی الكتب الیا، فعلمہ
 امیر المؤمنین (ع)، فلما كانت لیلۃ الہریر بصفین جاء الی امیر المؤمنین (ع). [تفسیر
 نور الثقلین، ج ۳، ص ۸، ح ۲۷]

إِبْلِيسَ أَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾
 قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا
 فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾
 قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٣٧﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ
 لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ
 عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾ وَإِنَّ
 جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ
 فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ اذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا
 عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِيُّ عِبَادِي
 أَنَّى أَنَا الْعَفْوَورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنْ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبَّئْتُهُمْ عَنْ صَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾
 إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ
 عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ يُبَشِّرُونَنِي ﴿٥٤﴾ قَالُوا بِشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ
 فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنُطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾ قَالَ
 فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾ إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ
 أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ
 إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا
 لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾ فَاسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ
 وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هُوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾
 وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّ هُوْلَاءِ صِيفِي فَلَا تَفْصَحُونَ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ
 وَلَا تُخْزَوْنَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾ قَالَ هُوْلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾
 لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾ فَأَخَذْتُهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا

سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سَجِيلٍ ﴿٧٤﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ
 ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾



لغات:

«صلصال» گِل خشکیده است، و به صدای آهن و صدای رعد صلصله گویند، و «رعد» صدای شدیدی است که در هوا می پیچد، و «صَلَّ يُصَلُّ» یعنی صَوَّتَ يُصَوِّتُ، و معنای صلصال در بخش قبل بیان شد، و «حما» جمع حَمَاة می باشد، و آن طین متغیر مایل به سواد است، و مسنون، به معنای مصبوب است و آن از «سنت الماء علی وجهه» به معنای صَبَبْتُهُ می باشد، و معنای جانّ و سموم گذشت، و «اغواء» دعوت به غیّ و شقاوت است، خلاف ارشاد و هدایت، و این اصل معنای غیّ است و امکان دارد، «اغوا» به معنای حکم به غیّ باشد و این در مقام مذمت می باشد، و «تزیین» این است که چیزی در نفس و یا عقل به حقانیت و یا باطل بودن مورد قبول قرار بگیرد، و «اغواء شیطان» تزیین باطل است به صورت حق، تا باطل را به گمان حق بودن بپذیرند، و «غَلَّ» به معنای حَقْد و کینه است و غُلَّ چیزی است که به گردن آویخته می شود، و «غَلُول» به معنای خیانت نیز آمده است، و «سریر» مجلس رفیع و محل سرور است، و جمع آن اسِرَّة و سُرُر می باشد، و «نَضَب» به معنای تعب و وهن می باشد و مشتق از انتصاب است، و «ضیف» کسی را گویند که وارد بردیگری می شود برای پذیرایی و مفرد و تثنیه و جمع آن یکسان است و بسا به صورت جمع استعمال می شود مانند «اضیاف و ضیوف و ضیفان» و «وَجَلَّ» به معنای خوف است، و «خَطَب» امر جلیل و مهمّی را گویند و از آن است «خِطْبَه» به معنای خواستگاری و «خُطْبَه» به معنای خطابه، و «مجرم» منقطع از حق را گویند که به باطل گراییده و خود را از محاسن و خوبی ها جدا کرده و به قبایح

و بدی‌ها روی آورده، و «غابر» باقیمانده از هالکین را گویند، و «اسراء» سیردادن در شب می‌باشد، و «قَطْع» جمع قطعه است مانند تمبر و تمبره، و «ادبار» جمع دَبر به معنای خلف است، و «قُبُل» جهت قُدّام و جلو را گویند، و استعمال در فرج نیز شده است، و «دابِر» به معنای اصل است، و برخی گفته‌اند «دابِر» به معنای آخر است، و عقب مرد را نیز دابِر او گویند، و «عُمُر و عُمُر» به یک معناست و اگر به عُمُر سوگند یاد شود با فتح خوانده می‌شود مانند لَعْمَری و لَعْمَرک^۱.

ترجمه:

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم. (۲۸) هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید!» (۲۹) همه فرشتگان، بی‌استثنا، سجده کردند... (۳۰) جز ابلیس، که ابا کرد از این که با سجده کنندگان باشد. (۳۱) (خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده کنندگان نیستی؟!» (۳۲) گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد!» (۳۳) فرمود: «از صف آن‌ها [فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما)». (۳۴) و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!» (۳۵) گفت: «پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (وزنده بگذار!)» (۳۶) فرمود: «تو از مهلت یافتگانی! (۳۷) (امانه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز وقت معینی.» (۳۸) گفت: «پروردگارا! چون مرا گم راه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گم راه خواهم ساخت، (۳۹) مگر بندگان مخلص را.» (۴۰) فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است

(وستت همیشگیم)... (۴۱) که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند (۴۲) و دوزخ، میعادگاه همه آن‌هاست! (۴۳) هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آن‌ها تقسیم شده‌اند! (۴۴) به یقین، پرهیزگاران در باغ‌ها (ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌ها هستند. (۴۵) (فرشتگان به آن‌ها می‌گویند:) داخل این باغ‌ها شوید با سلامت و امنیت! (۴۶) هرگونه غلّ [حسد و کینه و دشمنی] را از سینه آن‌ها برمی‌کنیم (و روحشان را پاک می‌سازیم) در حالی که همه برابرند، و بر تختها روی یک دیگر قرار دارند. (۴۷) هیچ خستگی و تعبى در آن جا به آن‌ها نمی‌رسد، و هیچ گاه از آن اخراج نمی‌گردند! (۴۸) بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم! (۴۹) و (این‌که) عذاب و کیفر من، همان عذاب دردناک است! (۵۰) و به آن‌ها از مهمان‌های ابراهیم خبرده! (۵۱) هنگامی که بر او وارد شدند و سلام کردند (ابراهیم) گفت: «ما از شما بیمناکیم!» (۵۲) گفتند: «نترس، ما تو را به پسری دانا بشارت می‌دهیم!» (۵۳) گفت: «آیا به من (چنین) بشارت می‌دهید با این‌که پیر شده‌ام؟! به چه چیز بشارت می‌دهید؟!» (۵۴) گفتند: «تو را به حق بشارت دادیم از مایوسان مباش!» (۵۵) گفت: «جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می‌شود؟!» (۵۶) (سپس) گفت: «ماموریت شما چیست ای فرستادگان خدا؟!» (۵۷) گفتند: «ما به سوی قومی گنه‌کار ماموریت یافته‌ایم (تا آن‌ها را هلاک کنیم)! (۵۸) مگر خاندان لوط، که همگی آن‌ها را نجات خواهیم داد... (۵۹) به جز همسرش، که مقدر داشتیم از بازماندگان (در شهر، و هلاک شوندگان) باشد!» (۶۰) هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط آمدند... (۶۱) (لوط) گفت: «شما گروه ناشناسی هستید!» (۶۲) گفتند: «ما همان چیزی را برای تو آورده‌ایم که آن‌ها [کافران] در آن تردید داشتند (آری)، ما مامور عذابیم!» (۶۳) ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم و راست می‌گوییم! (۶۴) پس، خانواده‌ات را در

اواخر شب با خود بردار، و از این جا بیرو خودت به دنبال آن‌ها حرکت کن و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد مامور هستید بروید!» (۶۵) و ما به لوط این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همه آن‌ها ریشه‌کن خواهند شد. (۶۶) (از سوی دیگر،) اهل شهر (از ورود میهمانان با خبر شدند، و بطرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند. (۶۷) (لوط) گفت: «این‌ها میهمانان منند آبروی مرا نریزید! (۶۸) و از خدا بترسید، و مرا شرمنده نسازید!» (۶۹) گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟! (۷۰) گفت: «دختران من حاضرند، اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آن‌ها ازدواج کنید، و از گناه و آلودگی پرهیزید!)» (۷۱) به جان تو سوگند، این‌ها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند)! (۷۲) سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صیحه (مرگبار - بصورت صاعقه یا زمین لرزه -) آن‌ها را فراگرفت! (۷۳) سپس (شهر و آبادی آن‌ها را زیر و رو کردیم) بالای آن را پایین قرار دادیم و بارانی از سنگ بر آن‌ها فروریختیم! (۷۴) در این (سرگذشت عبرت‌انگیز)، نشانه‌هایی است برای هوشیاران! (۷۵) و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها، بر سر راه (کاروانها)، همواره ثابت و برقرار است (۷۶) در این، نشانه‌ای است برای مومنان! (۷۷)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

خداوند جلّ جلاله به ملائکه فرمود: «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ...» و این را قبل از خلقت آدم به ملائکه فرمود تا حجّت را بر آنان تمام نموده باشد... و ما این روایت را

در ذیل آیه ۲۶ ترجمه نمودیم و آن روایت بسیار مفصّلی بود و در تفسیر عیاشی و علل الشرایع و تفسیر نورالثقلین^۱ نیز نقل شده است.
در کتاب علل نیز از امام باقر (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی آمده که فرمود:

چون خداوند منفرد به وحدانیت بود، هر چیزی را از عدم و نیستی به وجود آورد، و هفت روز آب شیرین را بر زمین طیب و طاهری جاری ساخت و سپس آب را از آن برطرف نمود و قبضه‌ای از گل زبده آن را برداشت و آن را طینت ما اهل البیت قرار داد، و سپس قبضه‌ی دیگری از پایین آن برداشت، و آن طینت شیعیان ما شد، و سپس ما را برای خود برگزید، و اگر طینت شیعیان ما همین گونه می ماند [و آمیخته به طینت دشمنان ما نمی شد] احدی از شیعیان ما زنا و سرقت و لواط و شرب خمر و گناهان دیگر را مرتکب نمی شدند.

و باز خداوند، هفت روز آب شور را بر زمین ملعونه‌ای جاری نمود و سپس آب را قطع کرد و قبضه‌ای از طینت ملعونه را - که آن از «حما مسنون» و طینت خبال و فساد است و طینت دشمنان ما می باشد را - برگرفت و با طینت شیعیان ما آمیخت و اگر چنین نمی کرد و طینت آنان را با طینت شیعیان ما آمیخته نمی نمود، آنان با صورت آدم‌ها نمی بودند و اقرار به شهادتین نمی کردند و نماز و روزه و زکات و حج انجام نمی دادند و احدی از آنان را به اخلاق نیک نمی دیدی و لکن خداوند، این دو طینت را مخلوط نمود و مانند پوستی که دباغی شود آن‌ها را با آن دو آب به هم دیگر آمیخت، و آن چه تواز برادر خود می بینی از لواط و شراب و غیره، از طینت اولیّه و جوهر ذات و ایمان او نیست بلکه به سبب برخورد با طینت دشمنان ما می باشد، و اگر از دشمنان ما زیبایی و حسن خلق و نماز و روزه

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸، ح ۲۸.

وحج و صدقه و کار خیر می بینی، از جوهر ذات آنان نیست، بلکه به خاطر تماس

با طینت اهل ایمان است.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مقصود از روح در کلام خداوند که می فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» روح مخلوقه

است، چنان که روحی که در عیسی علیه السلام دمیده شد روح مخلوقه بود.^۲

۱. وباسناده الى اسحق القمي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام حديث طويل يقول فيه عليه السلام: لما كان الله منفردا بالوحدانية ابتدا الاشياء لا من شيء، فاجرى الماء العذب على ارض طيبة طاهرة سبعة ايام مع ليلاتها، ثم نضب الماء عنها فقبض قبضة من صفاء ذلك الطين وهي طينتنا اهل البيت، ثم قبض قبضة من اسفل ذلك الطينة وهي طينة شيعتنا ثم اصطفانا لنفسه، فلوان طينة شيعتنا تركت كما تركت طينتنا لما زنى احد منهم ولا سرق ولا لاط ولا شرب المسكر، ولا ارتكب شيئا مما ذكرت، ولكن الله ﷻ اجرى الماء المالح على ارض ملعونة سبعة ايام و ليلاتها، ثم نضب الماء عنها، ثم قبض قبضة وهي طينة ملعونة مِنْ حَمَامٍ مَشُونٍ وهي طينة خبال وهي طينة اعدائنا، فلوان الله ﷻ ترك طينتهم كما اخذناهم تروهم في خلق الادميين، ولم يقرؤا بالشهادتين ولم يصوموا ولم يصلوا ولم يزكوا ولم يحجوا البيت، ولم تروا احدا منهم بحسن خلق.

ولكن الله تبارك وتعالى جميع الطينتين طينتكم و طينتهم، فخلطهما وعركهما عرك الاديم و مزجهما بالمائين، فما رايت من اخيك المؤمن من شر: لواط او زنا او شيء مما ذكرت من شرب مسكرا او غيره، فليس من جوهريته ولا من ايمانه، انما هو بمسحة الناصب اجترح هذه السيئات التي ذكرت، وما رايت من الناصب من حسن وجهه و حسن خلق او صوم او صلوة او حج بيت الله او صدقة او معروف فليس من جوهريته، انما تلك الافاعيل من مسحة الايمان اكتسبها، و هو اكتساب مسحة الايمان. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۰]

۲. في اصول الكافي عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن الاحول قال: سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الروح التي في آدم قوله فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قال: هذه روح مخلوقة، و الروح التي في عيسى مخلوقة. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۱]

امام باقر (علیه السلام) در چند روایت فرمود:

«نسبت روح به خداوند به اعتبار خلقت است نه آن که خداوند از روح خود آدم را خلق نموده باشد، و این مانند نسبت هایی است که خداوند به خود داده و می فرماید: بیستی و کعبتی [و داری].»^۱

«إِلَّا إِبْلِيسَ أَبِي أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لَيْشِرٍ...»^۲

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

... خداوند آن چه نزد ملائکه و دیعه سپرده بود، و پیمانی که در وصیت خود به آنان درباره ی اعتقاد به سجده به آدم، گرفته بود را مطالبه نمود که باید در مقابل آدم به خاطر کرامت او خضوع کنند و سجده نمایند، از این رو به آنان فرمود: «اسْجُدُوا لِآدَمَ» پس همه ملائکه سجده نمودند، مگر ابلیس و قبیله ی او که به خاطر حمیت و غلبه شقاوت و بالیدن به خلقت از آتش و ناچیز شمردن خلقت خاکی،

۱. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبد الله بن بحر عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر (علیه السلام) عما يروون ان الله خلق آدم على صورته؟ فقال: هي صورة محدثة مخلوقة اصطفاه الله واختارها على سائر الصور المختلفة، فاضافها الى نفسه كما اضاف الكعبة الى نفسه، والروح الى نفسه فقال: «بيتي» «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي».

- في كتاب التوحيد باسناده الى محمد بن مسلم قال: سالت ابا جعفر (علیه السلام) عن قول الله (وَجَعَلْنَا رُوحَهُ مِنْ رُوحِنَا)؟ قال: روح اختاره الله واصطفاه وخلقاه و اضافها الى نفسه، وفضله على جميع الارواح فنفخ منه في آدم.

- وباسناده الى ابي جعفر الاصم قال: سالت ابا جعفر (علیه السلام) عن الروح التي في آدم والتي في عيسى ما هما؟ قال: روحان مخلوقان اختارهما الله واصطفاهما: روح آدم وروح عيسى (علیه السلام).

[تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۱، ح ۳۱، ۳۲ و ۳۳]

۲. سوره ی حجر، آیه ی ۳۱ و ۳۲.

از سجده‌ی به آدم امتناع نمودند [و از درگاه خداوند رانده شدند و ابلیس گفت: حال که مرا گم راه کردی، تا قیامت مرا زنده بدار] و مهلت بده] و خداوند به خاطر خشم بر ابلیس و تمامیت بلا و امتحان و انجام وعده‌ای که به او داده بود، او را مهلت داد و فرمود: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

ابلیس چهار مرتبه، صدا به ناله و فریاد بلند نمود: ۱. روزی که مورد لعنت خدا قرار گرفت؛ ۲. روزی که به زمین هبوط نمود؛ ۳. هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد؛ ۴. هنگامی که سوره‌ی ام الكتاب نازل شد.^۲

۱. فی نهج البلاغة قال علیه السلام: ثم جمع سبحانه من حزن الارض و سهلها تربة سنها بالماء حتى خلصت و لاطها بالبله حتى لزبت فجبل منها صورة ذات احناء و وصول و اعضاء و فصول اجدها حتى استمسكت و اصلدها حتى صلصلت لوقت معدود و اجل معلوم، ثم نفخ فيها من روحه فمثلت انسانا ذا اذهان يجيلها و فكر يتصرف بها، و جوارح يخدمها، و ادوات يقبلها، و معرفة يفرق بها بين الاذواق و المشام و الالوان و الاجناس، معجونا بطينة الالوان المختلفة و الاشباه المؤتلفة، و الاضداد المتعادية، و الاخلاط المتباينة، من الحر و البرد، و البلة و الجمود، و المساءة و السرور، و استادى الله سبحانه الملائكة و ديعته لديهم، و عهد و وصيته اليهم فى الاذعان بالسجود له، و الخنوع لتكريمته، فقال تعالى: «اسجدوا لآدم» فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ و قبيله اعترتهم الحمية، و غلبت عليهم الشقوة، و تعززوا بخلقه النار، و استوهنوا خلق الصلصال، فاعطاه النظرة استحقاقا للسخطة، و استتماما للبلية، و انجازا للعدة، فقال: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۱۲]
۲. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَنَّ إِبْلِيسُ أَرْبَعَ رَنَاتٍ أَوَّلُهُنَّ يَوْمَ لُعِنَ وَ حِينَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ حِينَ بُعِثَ مُحَمَّدٌ ص عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ حِينَ أَنْزِلَتْ أُمُّ الْكِتَابِ وَ نَحَرْنَا نَحْرَتَيْنِ حِينَ أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ حِينَ أُهْبِطَ مِنَ الْجَنَّةِ. [خصال، ج ۱، ص ۲۶۳، ح ۱۴۱]

امام هادی (علیه السلام) فرمود:

رجیم به معنای مرجوم به لعن و مطرود از خیر می باشد، و هر مومنی شیطان را یاد می کند به او لعنت خواهد نمود، و در علم خدا گذشته که چون قائم آل محمد (علیهم السلام) قیام کند، هر مومنی در زمان او به ابلیس سنگ خواهد زد، همان گونه که قبل از آن مرجوم به لعن بوده است.^۱

وهب بن جمیع گوید: از امام صادق (علیه السلام) نسبت به سخن ابلیس که گفت:

«فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» و خداوند که به او فرمود: «فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ». سوال کردم و گفتم: فدای شما شوم! یوم وقت معلوم چه روزی است؟ فرمود: آیا تو گمان می کنی که روز قیامت است؟ چنین نیست، بلکه خداوند او را تا روز قیام قائم ما مهلت داده است، و چون آن حضرت قیام کند، ابلیس در مسجد کوفه مقابل او به زانومی افتد و می گوید: ای وای از این روز! پس حضرت مهدی (علیه السلام) پیشانی او را می گیرد و گردن او را می زند، و این همان روز معلوم است.^۲

۱. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی عبدالعظیم بن عبداللہ الحسنی قال: سمعت ابا الحسن علی بن محمد العسکری (علیه السلام) یقول: معنی الرجیم انه مرجوم باللعن، مطرود من الخیر، لا یدکره مومن الا لعنه، وان فی علم الله السابق اذا خرج القائم (علیه السلام) لا یبقی مومن فی زمانه الا رجمه بالحجارة، کما کان قبل ذلک مرجوما باللعن. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳، ح ۴۳]
۲. فی تفسیر العیاشی عن وهب بن جمیع مولى اسحق بن عمار قال: سالت ابا عبد الله (علیه السلام) عن قول ابلیس: «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» قال له وهب: جعلت فداک ای یوم هو؟ قال: یا وهب اتحسب انه یوم یبعث الله فیہ الناس، ان الله انظره الی یوم یبعث فیہ قائمنا، فاذا بعث الله قائمنا کان فی مسجد الکوفة و جاء ابلیس حتی یجثوبین یدیه علی ركبته فیقول: یا ویله من هذا الیوم، فیاخذنا صیته فیضرب عنقه، فذلک الیوم الوقت المعلوم. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴، ح ۴۶]

امام صادق علیه السلام می فرماید: امام سجّاد علیه السلام نزد ملتزم [قبل از رکن یمانی] می گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّ عِنْدِي أَفْوَاجٌ مِنْ ذُنُوبٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ خَطَايَا وَعِنْدَكَ أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةٍ وَأَفْوَاجٌ مِنْ مَغْفِرَةٍ يَا مَنْ اسْتَجَابَ لِابْتِغَاثِ خَلْقِهِ إِلَيْهِ إِذْ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ اسْتَجِبْ لِي وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا.»^۱

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۲

مؤلف گوید:

در روایت قبل، از تفسیر عیاشی گذشت که امام صادق علیه السلام فرمود: «وقت معلوم، زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام است و ابلیس به دست او کشته خواهد شد» و در روایت دیگری که مرحوم صدوق از آن حضرت نقل نموده آمده که ابلیس بین دو نفخه صور که پانصد سال است می میرد.^۳

و باز از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

در یوم وقت معلوم رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلیس را بر روی صخره‌ی بیت المقدّس ذبح

۱. عن ابان قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: ان علی بن الحسین اذا اتی الملتزم قال: اللهم ان عندی افواجا من الذنوب و افواجا من خطایا و عندک افواجا من رحمة و افواجا من مغفرة، یا من استجاب لا بغض خلقه الیه اذ قال: «فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ» استجب لی و افعل بی کذا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴] ۲. سوره ی حجر، آیه ۳۶ و ۳۸.
۳. ابن بابویه، قال: اخبرنا علی بن حبشی بن قونی رضی الله عنه فیما کتب الی، قال: حدثنا حمید بن زیاد، قال: حدثنا القاسم بن اسماعیل، قال: حدثنا محمد بن سلمة، عن یحیی بن ابی العلاء الرازی: ان رجلا دخل علی ابی عبد الله علیه السلام فقال: جعلت فداک، اخبرنی عن قول الله صلی الله علیه و آله لابلیس: فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. قال: «الی یوم الوقت المعلوم، یوم ینفخ فی الصور نفخة واحدة، فیموت ابلیس ما بین النفخة الاولى و الثانية.» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵، ح ۱]

خواهد نمود.^۱

و در روایتی دیگر: در زمان رجعت جنگی سخت بین ابلیس و امیرالمؤمنین (ع) واقع می شود و رسول خدا (ص) با حربه ای برکتف او می زند و او و جمیع پیروانش هلاک می شوند و چون ابلیس کشته می شود، تنها خداوند پرستش می شود و کسی به او شرک نمی ورزد و امیرالمؤمنین (ع) پس از آن چهل و چهار هزار سال حکومت می کند...^۲

۱. علی بن ابراهیم، قال: اخبرنا احمد بن ادریس، قال: حدثنا احمد بن محمد بن محمد، عن محمد بن یونس، عن رجل، عن ابی عبد الله (ع) فی قول الله تبارک و تعالی: فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَأَتَاكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. قال: «يوم الوقت المعلوم، يوم يذبحه رسول الله (ص) على الصخرة التي في بيت المقدس». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵، ح ۲]

۲. سعد بن عبد الله: عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم الحضرمی، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمی، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: «ابليس قال: انظرني الى يوم يبعثون، فابى الله ذلك عليه، فقال: فَأَتَاكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فاذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر ابليس لعنه الله في جميع اشياعه منذ خلق الله آدم (ع) الى يوم الوقت المعلوم، و هي آخر كرة يكرها اميرالمؤمنين (ع)». قلت:

وانها الكرات؟ قال: «نعم، انها الكرات وكرات، مامن امام في قرن الا ويكر في قرنه، ويكر معه البر والفاجر في دهره، حتى يدل الله (ص) المؤمن من الكافر، فاذا كان يوم الوقت المعلوم كراميرالمؤمنين (ع) في اصحابه، و جاء ابليس في اصحابه، و يكون ميقاتهم في ارض من اراضى الفرات يقال لها (الروحاء) قريبا من كوفتكم، فيقتتلون قتالا لم يقتتل مثله منذ خلق الله (ص) العالمين، فكانى انظر الى اصحاب اميرالمؤمنين (ع) قد رجعوا الى خلفهم القهقري مائة قدم، وكانى انظر اليهم وقد وقعت بعض ارجلهم في الفرات، فعند ذلك يهبط الجبار (ع) في ظلل من الغمام و الملائكة و قضى الامر (البقرة ۲: ۲۱۰) و رسول الله (ص) امامه، بيده حربة من نور، فاذا انظر اليه ابليس رجع القهقري ناكصا على عقبيه، فيقولون له اصحابه: اين تريد وقد ظفرت؟ فيقول: انى ارى ما لا ترون، انى اخاف الله رب العالمين، فيلحقه النبى (ص)، فيطعنه طعنة بين

امام صادق علیه السلام فرمود:

ابلیس در آسمان چهارم دورکعت نماز خواند که شش هزار سال طول کشید

و این عبادت سبب شد که خداوند او را مهلت بدهد تا یوم معلوم^۱.

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

الْمُخْلِصِينَ»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در معنای اغوای شیطان - که به صورت تزئین دنیا و تاکید در

اغوا بیان شده - می فرماید:

سوگند به جان خودم که ابلیس تیرهای خطرناک خود را بالا برده، و کمان خود را به

شدت کشیده، تا شمارا هدف قرار بدهد، و از نزدیک به شما تیراندازی کند، همان

گونه که می گوید: «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» و این

تیراندازی از چشم شما پنهان است و تیرهای او به هدف می رسد، و اهل حمیت

و عصبیت و تکبر و جاهلیت او را تصدیق می کنند، [و از او پیروی می نمایند].^۳

کتفیه، فیکون هلاکه و هلاک جمیع اشیاغه، فعند ذلك یعبد الله ﷻ و لا یشرک به شیء،

و یملک امیرالمؤمنین علیه السلام اربعاً و اربعین الف سنة، حتی یلد الرجل من شیعة علی ﷻ الف ولد

من صلبه ذکر، فی کل سنة ذکر، و عند ذلك تظهر الجنتان المداهمتان، عند مسجد الکوفة

و ما حوله بما شاء الله. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵، ح ۳]

۱. عن الحسن بن عطیة، قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: «ان ابلیس عبد الله فی السماء الرابعة فی

رکعتین ستة آلاف سنة، وکان من انظار الله اياه الی یوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۵] ۲. سوره ی حجر، آیه ی ۳۹ و ۴۰.

۳. فی نهج البلاغة قال علیه السلام: فلعمری لقد فوق لکم سهم الوعید و اغرق لکم بالنزع الشدید و رماکم عن

مکان قریب فقال: رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ فذ فابغیب بعید،

و رجما بظن مصیب صدقه به ابناء الحمیة، و اخوان العصبیة، و فرسان الکبر و الجاهلیة. قال

عزمن قائل: إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۴]

مرحوم صدوق در کتاب معانی الاخبار گوید:

جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و رسول خدا ﷺ به او فرمود: ای جبرائیل! معنای اخلاص چیست؟ جبرئیل گفت: مخلص کسی است که از مردم چیزی نخواهد تا خود بیابد و چون به خواسته خود رسید راضی باشد، و اگر چیزی نزد او بماند به دیگران بدهد، و چون از مخلوق سوال نکند به عبودیت خدا اقرار نموده، و چون راضی شود، از خدا راضی شده است، و خداوند از او راضی خواهد بود، و چون چیزی را در راه خدا می دهد، به خدای خود اطمینان نموده...^۱

«قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۲
ابوحمزه ی شمالی گوید: از امام صادق (علیه السلام) در معنای «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» سوال نمودم فرمود:

به خدا سوگند علی (علیه السلام) مقصود است و به خدا سوگند او میزان و صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ است.^۳

۱. فی کتاب معانی الاخبار حدیثنا ابی رحمہ اللہ قال: حدیثنا سعد بن عبد اللہ عن احمد بن ابی عبد اللہ عن ابیہ قال: جاء جبرئیل الی التبی (علیه السلام)، فقال له التبی: یا جبرئیل ما تفسیر الاخلاص؟ قال: المخلص الذی لایسال الناس شیئا حتی یجد، و اذا وجد رضی، و اذا بقی عنده شیء اعطاه، فان من لم یسال المخلوق اقر الله (ﷻ) بالعبودية، و اذا وجد فرضی فهو عن الله راض، و الله تبارک و تعالی عنه راض، و اذا اعطی الله (ﷻ) فهو علی حد الثقة بربه (ﷻ). [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۵] ۲. سوره ی حجر، آیه ۴۱ و ۴۲.

۳. سعد بن عبد اللہ، قال: حدیثنا موسی بن جعفر بن وهب البغدادی، عن علی بن اسباط، عن محمد بن الفضیل، عن ابی حمزة الثمالی، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله (ﷻ): قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، قال: «هو-والله- علی (علیه السلام)، هو-والله- المیزان والصرط المستقیم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷، ح ۲]

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

عمر بن خطاب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شما همواره به علی بن ابی طالب می‌گویید: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» در حالی که نام هارون در قرآن آمده و نام علی نیامده است؟! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای غلیظ ای اعرابی! آیا

نشینده‌ای که خدا می‌فرماید: «هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ»؟!^۱

در تفسیر عیاشی نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود از «صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» امیرالمؤمنین علیه السلام است.^۲

جابر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم:

معنای «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» چیست؟ فرمود: خداوند به ابلیس

می‌فرماید: تو را قدرت نیست که بندگان مرا به بهشت و یا دوزخ بفرستی.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

یعنی، «لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ أَنْ تُحِبَّ إِلَيْهِمُ الْكُفْرَ وَتُبْغِضَ إِلَيْهِمُ الْإِيمَانَ». یعنی

۱. ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسین بن شاذان، فی مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام

المائة) قال: الخامس والثمانون: عن جعفر بن محمد، عن ابيه، عن علي بن الحسين علیه السلام

عن ابيه علیه السلام، قال: «قام عمر بن الخطاب الى النبي صلی الله علیه و آله، فقال: انك لا تزال تقول لعلي بن

ابی طالب: انت مني بمنزلة هارون من موسى وقد ذكر الله هارون في القرآن ولم يذكر عليا؟

فقال النبي صلی الله علیه و آله: يا غليظ، يا اعرابي، انك ما تسمع الله يقول: هذا صراط علي مستقيم».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷، ح ۳]

۲. العیاشی: عن ابی جمیلة، عن عبد الله بن ابی جعفر، عن اخیه جعفر الصادق علیه السلام، عن قوله:

هذا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ، قال: «هو امیرالمؤمنین علیه السلام». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷]

۳. عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت: ارایت قول الله: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

ما تفسیر هذا؟ قال: «قال الله: انك لا تملك ان تدخلهم جنة ولا ناراً». [تفسیر برهان، ج ۳،

ص ۳۶۷، ح ۵]

توقدرت نداری که آنان را علاقه مند به کفر بکنی و یا ایمان را مبعوض آنان قرار بدهی.^۱

و در سخن دیگری فرمود:

مقصود از «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» ما و شیعیانمان هستیم، و ما اهل بیت رحمت، و اهل بیت نعمت، و اهل بیت برکت هستیم، و ما روی زمین بنیان [حق و اسلام] هستیم و شیعیان ما دستگیره های اسلامند و دعای ابراهیم مربوط به ما و شیعیان ما بوده است.^۲

ابو بصیر وارد بر امام صادق (علیه السلام) شد، در حالی که نفس، او را از کار انداخته بود، و چون به جای خود نشست، امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: این چه حالی است که از تومی بینم؟ تا این که فرمود: خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» سپس فرمود: به خدا سوگند مقصود از این آیه جزائمه و شیعیانشان نیستند.^۳

۱. عن علی بن النعمان، عن بعض اصحابنا، عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی قول الله: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ، قال: «لیس علی هذه العصاة خاصة سلطان». قال: قلت و کیف جعلت فداک - و فیهم ما فیهم؟ قال: «لیس حیث تذهب، انما قوله: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ان یحبب الیهم الکفر و یبغض الیهم الایمان». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷]
۲. عن ابی بصیر، قال: سمعت جعفر بن محمد (علیه السلام) و هو یقول: «نحن اهل بیت الرحمة و بیت النعمة و بیت البركة، و نحن فی الارض بنیان، و شیعتنا عری الاسلام، و ما کانت دعوة ابراهیم (علیه السلام) الالنا و لشیعتنا، و لقد استثنی الله الی یوم القیامة علی ابلیس، فقال: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷، ح ۷]
۳. محمد بن یعقوب: عن عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن محمد بن سلیمان، عن ابیه، قال: کنت عند ابی عبد الله (علیه السلام)، اذ دخل علیه ابو بصیر و قد حفزه النفس، فلما اخذ مجلسه، قال له ابو عبد الله (علیه السلام): «یا ابا محمد، ما هذا النفس العالی؟» و ذکر الحدیث الی ←

مؤلف گوید:

در روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت آمده که صراط مستقیم امیرالمؤمنین علیه السلام است و یا او و اوصیای اویند، و ما در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» در سوره حمد آن روایات را نقل کردیم.

«وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْشُومٌ»^۱

امام صادق علیه السلام از پدر خود از جدّ خود زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود: دوزخ راهفت درمی باشد از یکی از درهای آن فرعون و هامان و قارون وارد می شوند، و از دری مشرکان و کفار - که طرفه العینی به خدا ایمان نیاورده اند - وارد می شوند، و از دری بنی امیّه وارد می شوند و آن در، مخصوص آنان است و کسی با آنان تراحم ندارد، و آن ها باب «لَطَى» و باب «سَقَر» و باب «هاویة» است و چون وارد می شوند به مدّت هفتاد خریف [که هر خریف هفتاد سال است] در آن سقوط می کنند و چون آتش فوران و جوشش می کند به مدّت هفتاد خریف آنان را بالا می اندازد و همواره و تا ابد چنین خواهند بود، و آنان مخلّد و جاوید در آتش هستند؛ و از دری نیز دشمنان ما و کسانی که با ما جنگیده اند و ما را حمایت نکرده اند وارد می شوند، و این بزرگ ترین و سوزان ترین [و سخت ترین] ابواب دوزخ است.

محمد بن فضیل راوی حدیث فوق گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن دری که فرمودید: بنی امیّه از آن وارد می شوند، آیا مقصود شما کسانی اند که با حال شرک مرده اند؟ و یا شامل کسانی نیز از بنی امیّه می شود که اسلام را درک کرده و مسلمان شده اند؟ امام علیه السلام فرمود: بی مادر شوی! مگر نشنیدی که جدّم فرمود:

ان قال: قال: «يا ابا محمد، لقد ذكركم الله ﷻ في كتابه، فقال: إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَاللَّهِ، مَا ارَادَ بِهَذَا إِلَّا الْأَئِمَّةَ عليهم السلام وَ شِيعَتَهُمْ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۷]

دو زخ درى مخصوص به مشرکان و کافران دارد و هر مشرک و کافری که ایمان به روز حساب نداشته از آن در وارد می شود؟! و در دیگری مخصوص به بنی امیه و ابوسفیان و معاویه و آل مروان است و آنان از این در وارد می شوند، و چنان آتش، آنان را نابود می کند که صدای فریاد و واعیهی آنان شنیده نمی شود، و آنان در آن آتش نه زنده می مانند و نه می میرند!

امام صادق (علیه السلام) در سخن دیگری از پدران خود از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمود: برای بهشت هشت در می باشد، از یکی از درهای آن، پیامبران و صدیقین وارد می شوند، و از درى از آن، شهدا و صالحین وارد می شوند و از پنج در دیگر شیعیان

۱. ابن بابویه، قال: حدثنا احمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثني محمد بن محمد بن عبد الله، قال: حدثني علي بن الحكم، عن ابان بن عثمان، عن محمد بن الفضيل الزرقى، عن ابي عبد الله، عن ابيه، عن جده (عليه السلام) قال: «للنار سبعة ابواب: باب يدخل منه فرعون وهامان وقارون، و باب يدخل منه المشركون و الكفار ممن لم يؤمن بالله طرفة عين، و باب يدخل منه بنو امية، هولهم خاصة لا يزا حمهم فيه احد، و هو باب لظى، و هو باب سقر، و هو باب الهاوية، تهوى بهم سبعين خريفا، فكلما فارت بهم فورة، قذف بهم فى اعلاها سبعين خريفا، فلا يزالون هكذا ابدا خالدين مخلدين، و باب يدخل منه مبغضونا و محاربونا و خاذلونا، و انه لاعظم الابواب و اشدها حرا».

قال محمد بن الفضيل الزرقى: فقلت لابي عبد الله (عليه السلام): الباب الذى ذكرته - عن ابيك عن جدك (عليه السلام) - انه يدخل منه بنو امية، يدخل منه من مات منهم على الشرك، او من ادرك منهم الاسلام؟ فقال: «لا ام لك، الم تسمعه يقول: و باب يدخل منه المشركون و الكفار، فهذا الباب يدخل منه كل مشرك و كل كافر لا يؤمن بيوم الحساب، و هذا الباب الاخر يدخل منه بنو امية لانه هو لابي سفیان و معاوية و آل مروان خاصة، يدخلون من ذلك الباب، فتحطبهم النار حطبا، لا تسمع لهم فيها واعية، و لا يحيون فيها و لا يموتون». [تفسیر برهان،

و دوستان ما وارد می شوند، و من همواره بر صراط می ایستم و دعا می کنم و می گویم: پروردگارا شیعیان و دوستان و یاوران من و کسانی که در دنیا مرادوست می داشته [و ولایت مرا پذیرفته اند] را سالم بدار [تا از صراط عبور کنند و داخل بهشت شوند].

پس ندایی از عرش می رسد: «دعای تو پذیرفته شده و ما تو را شفیع شیعیان تو قرار دادیم» و به هر مردی از شیعیان و دوستان و یاوران من که با دشمنان من جنگیده است، و با عمل و گفتار خود از من حمایت کرده است، اجازه داده می شود که از هفتاد هزار از همسایگان و خویشان خود شفاعت نماید. تا این که فرمود: و از در دیگری از بهشت، بقیه مسلمانانی که گوینده ی شهادتین بوده اند و در قلوب آنان ذره ای دشمنی نسبت به ما خانواده نبوده است، وارد بهشت می شوند.^۱

مرحوم سید بن طاوس در کتاب «الدُّرُوعُ الْوَاقِيَّةُ» از کتاب «زهد التَّبِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» از ابو محمد جعفر بن احمد قمی نقل نموده که گوید:

۱. و عنه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان، قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، قال: حدثنا محمد بن عبد الله قال: حدثنا علي بن الحكم، عن ابان بن عثمان، عن محمد بن الفضيل الزرقى، عن ابي عبد الله، عن ابيه، عن جده، عن علي بن ابي طالب، قال: «ان للجنة ثمانية ابواب: باب يدخل منه التَّيْبُونُ وَالصَّدِيقُونَ، و باب يدخل منه الشهداء و الصالحون، و خمسة ابواب يدخل منها شيعةنا و محبونا، فلا زال واقفا على الصراط ادعوا و اقول: رب سلم شيعة و محبى و انصارى، و من تولانى فى دار الدنيا فاذا النداء من بطنان العرش: قد اجبت دعوتك، و شفعتك فى شيعةك و يشفع كل رجل من شيعة، و من تولانى و نصرنى، و حارب من حاربى بفعل او قول، فى سبعين الفامن جيرانه و اقربائه. و باب يدخل منه سائر المسلمين ممن يشهدان لا اله الا الله، و لم يكن فى قلبه مثقال ذرة من بغضنا اهل البيت.» [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۲]

هنگامی که آیه «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ...» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت گریان شد، واصحاب اونیز به خاطر آن حضرت گریان شدند و نمی دانستند که جبرئیل چه آیه ای بر آن حضرت نازل نموده است و هیچ کدام جرئت سخن گفتن با آن حضرت را نداشتند، از سویی عادت رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که چون فاطمه علیها السلام را می دید خشنود می شد، از این رویکی از اصحاب [مانند سلمان] به درب خانه فاطمه علیها السلام آمد و دید آن بانو مشغول آسیاب کردن جومی باشد و می گوید:

«وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» پس سلام کرد و قصه ی حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه اورا بیان نمود، پس فاطمه علیها السلام برخاست و چادر کهنه خود را - که دوازده جای آن را بالیف خرما وصله نموده بود - بر سر نمود و چون خارج شد و نظر سلمان به چادر او افتاد گریه کرد و گفت: چه قدر حزن آوراست که قیصر و کسرا در لباس حریر و سندس به سر بزنند و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با چنین چادری زندگی می کند؟! و چون فاطمه علیها السلام وارد بر پدر خود شد گفت:

«یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب نموده است، سوگند به خدایی که شمارا به حق مبعوث به رسالت نمود، پنج سال است که فرش من و علی تنها پوست گوسفندی است که روزها برای شتر خود علف روی آن می ریزیم و چون شب می شود فرش ما می باشد و بالش ما نیز پوستی است که از لیف خرما پر شده است» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: «ای سلمان! دخترم فاطمه از پیشگامان در خوبی هاست» سپس فاطمه علیها السلام عرضه داشت: پدر جان فدای شما شوم، چه چیزی شمارا گریان کرده است؟! و رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو آیه ای که جبرائیل آورده بود را تلاوت نمود و فاطمه علیها السلام به رو افتاد و فرمود:

«وای وای بر کسی که داخل آتش شود» و سلمان گفت: «ای کاش من گوسفندی بودم و مرا ذبح می کردند و گوشت مرا می خوردند و نام آتش را نمی شنیدم» و ابوذر گفت: «ای کاش مادرم نازا بود و مرا به دنیا نیاورده بود و من اسم آتش را نمی شنیدم» و عمّار گفت: «ای کاش من پرنده ای بودم و در بیابان ها پرواز می کردم و در بین پرندگان محشور می شدم و بر من حساب و عقابی نبود و نام آتش را نمی شنیدم» و علی علیه السلام فرمود: «ای کاش دژندگان گوشت مرا پاره پاره می کردند و ای کاش مادر مرا نزیایده بود و نام آتش را نمی شنیدم و سپس علی علیه السلام دست روی سر گذارد و شروع به گریه نمود و فرمود:

«وای از سفر طولانی قیامت، و وای از کمی زاد و توشه ی سفر و وای از روزی که دوزخیان وارد آتش می شوند و در بین آتش رفت و آمد می کنند و از سگ های دوزخ فرار می کنند! آنان مریضانی هستند که احدی، از آنان عیادت نمی کند، و مجروحانی هستند که معالجه نمی شوند، و اسیرانی هستند که آزاد نمی شوند، آنان از آتش می خورند، و از آتش می آشامند، و در طبقات آن رفت و آمد می کنند، و پس از پوشیدن لباس پنبه و کتان، لباس آنان پاره های آتش است، و بعد از معانقه با همسران خود در دنیا، در آغوش شیاطین خواهند بود!»

۱. ابن طاوس فی (الدروع الواقیة)، قال: فی کتاب (زهد النّبی صلی الله علیه و آله) لابی محمد جعفر بن احمد القمی، قال: انه لما نزلت هذه الآية علی النّبی صلی الله علیه و آله وَاَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ بکی النّبی صلی الله علیه و آله بکاء شدیداً، و بکی اصحابه لبکائه، فلم یدروا ما نزل به جبرئیل علیه السلام، و لم یستطع احد من اصحابه ان یکلمه. و کان النّبی صلی الله علیه و آله اذا رای فاطمه علیها السلام فرح بها، فانطلق بعض اصحابه الی باب بیتها، فوجد بین یدیها شعیرا و هی تطحن فیہ، و تقول: وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى «القصص ۲۸: ۶۰» فسلم علیها، و اخبرها بخبر النّبی صلی الله علیه و آله و بکائه، فنهضت و التفت بشملة لها خلق، قد خیطت فی اثنی عشر مکانا

مؤلف گوید:

روایات مفصل دیگری نیز درباره‌ی ابواب دوزخ و درکات آن در تفسیر نورالثقلین

نقل شده که در پاورقی مشاهده می‌شود.^۱

بسعف النخل. فلما خرجت نظر سلمان الفارسی الى الشملة وبكى، وقال: وا حزناه، ان
قیصرو كسرى فى الحرير والسندس، وابنة محمد رسول الله ﷺ عليها شملة صوف خلق
قد خيطت فى اثنى عشر مكانا! فلما دخلت فاطمة (عليها السلام) على النبى ﷺ، قالت:
«يا رسول الله، ان سلمان تعجب من لباسى، فوالذى بعثك بالحق نبيا، مالى ولعلى منذ
خمس سنين الامسك كبش نعلف عليه بالنهار بعيرنا، فاذا كان الليل افترشناه، وان مرفقتنا
لمن ادم حشوها ليف». فقال النبى ﷺ: «يا سلمان، ان ابنتى لفى الخيل سبق».

ثم قالت: «يا ابت - فدتك نفسى - ما الذى ابكاك؟». فذكر لها ما نزل به جبرئيل ﷺ من الآيتين
المتقدمتين. قال: فسقطت فاطمة (عليها السلام) على وجهها، وهى تقول: «الويل ثم
الويل لمن دخل النار». فسمع سلمان، فقال: يا ليتنى كنت كبشا لاهلى، فاكلوا لحمى
ومزقوا جلدى، ولم اسمع بذكر النار. وقال ابوذر: يا ليت امى كانت عاقرا ولم تلدنى، ولم اسمع
بذكر النار، وقال عمار: يا ليتنى كنت طائرا اطير فى القفار، ولم يكن على حساب ولا عقاب،
ولم اسمع بذكر النار. وقال على ﷺ: «يا ليت السباع مزقت لحمى، وليت امى لم تلدنى،
ولم اسمع بذكر النار» ثم وضع على ﷺ يده على راسه وجعل يبكى، ويقول: وابعث سفراه،
واقلة زاده، فى سفر القيامة يذهبون، وفى النار يترددون، وبكلايب النار يتخطفون، مرضى
لا يعاد سقيمهم، وجرحى لا يداوى جريحهم، واسرى لا يفك اسيرهم. من النار يا كلون،
ومنها يشربون، وبين اطباقها يتقلبون، وبعث لبس القطن والكتان مقطعات النيران
يلبسون، وبعث معانقة الأزواج مع الشياطين مقرنون». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۳۷۱]
۱. وفى رواية ابى الجارود عن ابى جعفر ﷺ فى قوله: «وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ» وقوفهم
على الصراط، واما «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» فبلغنى والله اعلم ان الله
جعلها سبع درجات اعلاها الجحيم، يقوم اهلها على الصفا منها، تغلى ادمغتهم فيها
كغلى القدور بما فيها، والثانية «لَطَى نَزَّاعَةٌ لِلشَّوَى تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَجَمَعَ فَأَوْعَى»
والثالثة «سَقَرُوا لَا تُبْقَى وَلَا تَذَرُ لَوْ اِحْتَأَتْ لِلْبَشْرِ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» والرابعة الحطمة ومنها تنثور

«شرر كالقصر كانه جمالة صفر» تدق من صار اليها مثل الكحل، فلاتموت الروح، كلما صاروا مثل الكحل عادوا والخامسة الهاوية فيها مالک، يدعون يا مالک اغثنا فاذا اغاثهم جعل لهم آنية من صفر من نار فيها صديد ما يسيل من جلودهم كانه مهل، فاذا رفعوه ليشربوا منه تساقطت لحم وجوههم من شدة حرها، وهو قول الله «وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوْا نُوغِثُا بِمَا كَأَلُمُهْلَ يَشْوَى الْوُجُوْهُ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَقًا» ومن هوى فيها هوى سبعين عاما فى النار، كلما احترق جلده بدل جلدا غيره والسادسة هى السعير فيها ثلثمائة سراقق من نار، فى كل سراقق ثلثمائة قصر من نار، فى كل قصر ثلاثمائة بيت من نار، فى كل بيت ثلثمائة لون من العذاب من غير عذاب النار، فيها حيتات من نار، وعقارب من نار، وجوامع من نار، وسلاسل من نار، واغلال من نار، وهو الذى يقول الله: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» والسابعة جهنم وفيها الفلق، وهو جب فى جهنم اذا فتح اسعر النار سعرا، وهو اشد النار عذابا، واما صعود فجبيل من صفر من نار وسط جهنم، واما اثاما فهو واد من صفر مذاب يجرى حول الجبل، فهو اشد النار عذابا.

- فى تفسير العياشى عن ابى بصير قال: يؤتى بجهنم لها سبعة أبواب، بابها الاول للظالم وهو زريق، وبابها الثانى لحبتر، والباب الثالث للثالث، والرابع لمعاوية، والخامس لعبد الملك، والسادس لعكرين هوسر والسابع لابى سلامة فهم ابواب لمن اتبعهم.
- فى كتاب الخصال فى سوال بعض اليهود عليا عليه السلام عن الواحد الى المائة قال له اليهودى: فما السبعة؟ قال: سبعة ابواب النار متطابقات.

- عن ابى عبد الله عليه السلام عن ابيه عن جده عليهم السلام قال: ان للنار سبعة ابواب يدخل منه فرعون وهامان، وقارون وباب يدخل منه المشركون والكفار من لم يؤمن بالله طرفة عين، وباب يدخل منه بنو امية هولهم خاصة لا يراحمهم فيه احد، وهو باب لظى وهو باب سقر وهو باب الهاوية يهوى بهم سبعين خريفا، فكلما هوى بهم سبعين خريفا فار بهم فورة قذف بهم فى اعلاها سبعين خريفا، ثم هوى بهم هكذا سبعين خريفا، فلا يزالون هكذا ابدا خالدين مخلدين، وباب يدخل منه مبغضونا ومحاربونا وخاذلونا، وانه لاعظم الابواب واشدها حرا.

قال محمد بن الفضيل الزرقى: فقلت لابى عبد الله عليه السلام: الباب الذى ذكرت عن ابيك عن جدك عليه السلام انه يدخل منه بنو امية يدخله من مات منهم على الشرك او ممن ادرك الاسلام

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ»^۱

امیر المؤمنین عليه السلام در یکی از خطب خود می فرماید:

آگاه باشید که تقوا مرکب آرام و ذلیلی است، [برای رسیدن به بهشت و سعادت] و افسران، به دست مومنان داده شده و اگر آنان بر این مرکب رام سوار شوند و آنان را به بهشت می رساند و درهای بهشت به روی آن ها باز می شود و بوی بهشت را می شنوند و به آنان گفته می شود: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ»^۲

منهم؟ فقال: لا ام لك الم تسمعه يقول: و باب يدخل منه المشركون و الكفار، فهذا باب يدخل منه كل مشرك و كل كافر لا يؤمن بيوم الحساب، و هذا الباب الآخر يدخل منه بنو امية لانه هو لابي سفيان و معاوية و آل مروان خاصة، يدخلون من ذلك الباب فتحطمهم النار فيه حطما لا يسمع لهم و اعية و لا يحيون فيها و لا يموتون.

- في مجمع البيان «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» فيه قولان: احدهما ما روى عن امير المؤمنين عليه السلام ان جهنم لها سبعة أبواب اطباق بعضها فوق بعض، و وضع احدي يديه على الاخرى فقال: هكذا، و ان الله وضع الجنان على العرض و وضع النيران بعضها فوق بعض فاسفلها جهنم، و فوقها لظى، و فوقها الحطمة و فوقها سقر، و فوقها الجحيم، و فوقها السعير، و فوقها الهاوية، و في رواية الكلبي: اسفلها الهاوية و اعلاها جهنم.

- في تهذيب الاحكام محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن محمد بن محمد عن ابن ابي نصر قال: سالت ابا الحسن عليه السلام عن رجل اوصى بجزء من ماله؟ فقال: واحد من سبعة ان الله تعالى يقول: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ»

- احمد بن محمد بن عيسى عن اسمعيل بن همام الكندي عن الرضا عليه السلام في رجل اوصى بجزء من ماله؟ قال: الجزء من سبعة، ان الله تعالى يقول: «لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۷] ۱. سوره ی حجر، آیه ی ۴۵ و ۴۶.

۲. فی روضة الكافي خطبة لامير المؤمنين عليه السلام و فيها: الا و ان التقوى مطايا ذلل حمل عليها، و اعطوا ازمتها فاوردتهم الجنة، و فتحت لهم ابوابها و وجدوا ريحها و طيبها، و قيل لهم: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِينَ. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۹، ح ۶۷]

رسول خدا ﷺ ضمن حدیث مفصّلی پس از ذکر علی و اولاد او علیهم السلام می‌فرماید: آگاه باشید که دوستان [و شیعیان] آنان کسانی هستند که با امنیت و آرامش وارد بهشت می‌شوند، و ملائکه با آنان ملاقات می‌کنند و بر آنان سلام می‌نمایند و می‌گویند: «**طبتم فادخلوها خالدین**» یعنی شما پاکیزه شدید، پس برای همیشه وارد بهشت شوید.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: علی علیه السلام می‌فرمود:

خشم نکنید و خشم نکنید، و آشکارا، سلام کنید و زیبا سخن بگویید، و شبانگاه که مردم در خوابند نماز [شب] بخوانید، تا با سلامت داخل بهشت شوید. سپس

این آیه را تلاوت نمود: «**السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ...**»^۲

«**وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ**»^۳

عمرو بن ابی المقدم می‌گوید: امام صادق علیه السلام به شیعیان خود می‌فرمود:

به خدا سوگند تنها شماست که خداوند درباره‌ی شما می‌فرماید: «**وَنَزَعْنَا مَا**

فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ...»^۴

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) عن النبی ﷺ حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام وقد ذکر علیا

و اولاده علیهم السلام: الا ان اولیاءهم الذین یدخلون الجنة آمنین، و تتلقیهم الملائكة بالتسلیم ان طبتم فادخلوها خالدین! [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹، ح ۶۸]

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن جعفر بن محمد الاشعری عن ابن

القداح عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان علی علیه السلام یقول: لا تغضبوا و لا تغضبوا، افشوا السلام و اطیبوا الكلام و صلوا باللیل و الناس نیام، تدخلوا الجنة بسلام ثم تلا علیهم قول الله تبارک و تعالی:

«**السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ**». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰، ح ۶۹]

۳. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۴۷.

۴. فی روضة الکافی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن

عبد الله بن عبد الرحمن عن عبد الله بن القاسم عن عمرو بن ابی المقدم عن ابی عبد الله علیه السلام

و در سخن دیگری به ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! خداوند شما را در کتاب خود یاد نموده و می فرماید: «إِخْوَانًا عَلَيَّ
سُرُرٌ مُّتَقَابِلِينَ» سپس فرمود: به خدا سوگند خداوند از این سخن جز شما را اراده
نکرده است...^۱

محمد بن مروان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مرد وزنی از شما نیست جز آن که ملائکه بر آنان سلام می کنند. سپس فرمود:
شما هستید که خداوند می فرماید: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَيَّ
سُرُرٌ مُّتَقَابِلِينَ.»^۲

در روایات اهل سنت نیز تفسیر فوق دیده می شود چنان که حافظ ابونعیم از ابوهیره
نقل کرده که گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

یا رسول الله! آیا شما من را بیشتر دوست می دارید و یا فاطمه را؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود: فاطمه را بیشتر از تو دوست می دارم و تو را عزیزتر از او می دانم. سپس فرمود:
مثل این که می بینم تو نزد حوض من قرار داری و مردم را از ورود به حوض من دور
می کنی و بر حوض من ظرف هایی است به عدد ستارگان آسمان و تو و حسن

انه قال: انتم والله الذين قال الله ﷻ: وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَيَّ سُرُرٌ مُّتَقَابِلِينَ.
[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰، ح ۷۰]

۱. عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن زياد عن محمد بن سليمان عن ابيه
عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال لابي بصير: يا با محمد لقد ذكركم الله في كتابه فقال: «إِخْوَانًا عَلَيَّ
سُرُرٌ مُّتَقَابِلِينَ» والله ما اراد بهذا غيركم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰، ح ۷۱]
۲. في تفسیر العیاشی عن محمد بن مروان عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ليس منكم رجل ولا امرأة
الا وملائكة الله ياتونه بالسلام، وانتم الذين قال الله: «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا
عَلَيَّ سُرُرٌ مُّتَقَابِلِينَ.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰، ح ۷۲]

و حسین و حمزه و جعفر در بهشت هستید «إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ» سپس فرمود: «و تو و شیعیانت با من خواهید بود» و این آیه را تلاوت نمود «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ» و هیچ کدام از شما پشت سر دیگری نگاه نمی‌کنید [بلکه روبروی هم دیگر هستید].^۱

«و تَبْتَهُمُ عَنْ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ * * * * * قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ»^۲

مولف گوید:

قصه ضیف ابراهیم علیه السلام در سوره‌ی هود گذشت و در این جا روایتی که عیاشی نقل نموده ما نقل می‌کنیم:

محمد بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ساره به ابراهیم علیه السلام گفت: «پیرشدی [و فرزندی پیدا نکردی! خوب است از خدا بخواهی که فرزندی به تو بدهد و چشمان تو روشن شود؟ همانا خداوند تو را خلیل خود برگزیده و او دعای تو را مستجاب خواهد کرد ان شاء الله». از این رو ابراهیم علیه السلام از خدای خود خواست تا فرزند علیم و دانایی به او عطا کند، و خداوند به او وحی کرد: «من به تو غلام علیمی می‌دهم، اما تو را به خاطر او نسبت به اطاعت از خود امتحان خواهم نمود».

۱. و من طریق المخالفین، ما نقله ابونعیم الحافظ، عن رجاله، عن ابی هریره، قال: قال علی بن ابی طالب علیه السلام: «یا رسول الله، ایما احب الیک، انا ام فاطمة؟ قال: فاطمة احب الی منک، وانت اعز علی منها. وقال: وکانی بک وانت علی حوضی تذود عنه الناس، وان علیه اباریق عدد نجوم السماء، وانی وانت والحسن والحسین وحمزة و جعفر فی الجنة: إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ و انت معی و شیعتک، ثم قرأ رسول الله صلی الله علیه و آله: وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ لَا يَنْظُر أَحَدُكُمْ فِي قَفَا صَاحِبِهِ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۷۴]

۲. سوره‌ی حجر، آیات ۵۳-۵۱.

امام صادق علیه السلام سپس فرمود: پس از این بشارت، سه سال طول کشید تا خداوند اسماعیل را به ابراهیم علیه السلام عطا نمود. [و امتحان سختی پیدا کرد و مامور شد تا فرزند خود را قربانی کند...]^۱

«قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ * إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل نموده که فرمود:

لوط سی سال در بین قوم خود ماند و آنان را به دین خدا دعوت نمود و از عقاب و عذاب خداوند بر حذر داشت. امام باقر علیه السلام سپس فرمود: «قوم لوط، پس از قضای حاجت، خود را نمی شستند و غسل جنابت نمی کردند و لوط و اهل بیت او، پس از قضای حاجت خود را می شستند و نظافت می کردند و غسل جنابت می نمودند و لوط و ابراهیم پسر خاله هم دیگر بودند، و ساره همسر ابراهیم خواهر لوط بود، و ابراهیم و لوط دو پیامبر مرسل و انذار کننده بودند، و لوط مرد با سخاوت و کریم و میهمان نوازی بود، و مردم او را از این کار منع می کردند، و چون دیدند لوط میهمانان غریبی پیدا کرده است، به او گفتند: «ماتورا از این کار نهی کردیم و اگر چنین کنی ما سراغ میهمانان تو خواهیم آمد و تورا خوار خواهیم نمود» از این رو، لوط میهمانان خود را پنهان می کرد، و عشیره و خویشاوندی نداشت [که از او حمایت کنند].

۱. عن محمد بن القاسم عن ابي عبد الله علیه السلام قال: ان سارة قالت لابراهيم علیه السلام: قد كبرت فلو دعوت الله ان يرزقك ولدا فتقرا عيننا؟ فان الله قد اتخذك خليلا وهو مجيب دعوتك ان شاء الله، فسال ابراهيم ربه ان يرزقه غلاما عليما، فوحى الله اليه: انى واهب لك غلاما عليما، ثم ابلوك فيه بالطاعة لى، قال ابو عبد الله علیه السلام: فمكث ابراهيم بعد البشارة ثلث سنين، ثم جائته البشارة من الله باسماعيل مرة اخرى بعد ثلث سنين. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰]

۲. سوره حجر، آیه ۵۸ و ۵۹.

امام باقر علیه السلام سپس فرمود: لوط و ابراهیم توقع عذاب برای قوم لوط نداشتند و ابراهیم و لوط منزلت بزرگی نزد خداوند داشتند، و خداوند همواره به خاطر ابراهیم که خلیل او بود و لوط که مورد محبت او بود، عذاب را از قوم لوط تاخیر می‌انداخت، تا این که غضب الهی بر آنان شدید شد و خداوند عذاب را بر آنان مقدر نمود و به عوض آن، به ابراهیم علیه السلام فرزندی داد، تا تسلی خاطر او باشد، و ملائکه را نزد ابراهیم فرستاد و آنان شبانه بر او وارد شدند و ابراهیم علیه السلام از آنان هراس پیدا کرد که شاید دزدانی باشند، و چون ملائکه فرغ و ترس ابراهیم علیه السلام را دیدند گفتند: «سلام» و ابراهیم علیه السلام پاسخ داد و گفت: «ما از شما هراس پیدا کردیم» و آنان گفتند:

«هراس مکن، ما تو را به فرزند دانایی بشارت می‌دهیم، و مقصودشان اسماعیل بود و ابراهیم علیه السلام به آنان گفت: آیا بعد از پیری به من بشارت فرزند می‌دهید؟! آنان گفتند: «ما به حق، به تو بشارت می‌دهیم، ناامید مباش» پس ابراهیم علیه السلام به آنان فرمود: بعد از این بشارت کار شما چیست؟ گفتند: ما برای هلاکت قوم مجرم و گنه‌کار لوط آمده‌ایم تا آنان را از عذاب خدای رب العالمین هراس بدهیم» ابراهیم به آنان فرمود: در بین این قوم، لوط قرار دارد [آیا او را نیز هلاک می‌کنید؟!]. آنان گفتند: «ما بهتر می‌دانیم که لوط بین آنان است و ما او را با خانواده‌اش نجات خواهیم داد جز همسرش را که از هلاک شوندگان خواهد بود».

و چون مامورین خداوند نزد لوط آمدند، لوط گفت: «شما ناآشنا هستید» گفتند: «ما آمده‌ایم برای انذار قوم تو نسبت به عذاب الهی، پس تو باید پس از هفت شبانه روز، شبانه از بین قوم خود خارج شوی و احدی از شما به پشت سر خود نگاه نکند، جز همسر تو که همانند مردم دیگر گرفتار عذاب خواهد شد».

امام باقر (ع) می فرماید:

هنگامی که طلوع صبح روز هشتم فرارسید، فرستادگان خدا نزد ابراهیم آمدند و او را به اسحاق بشارت دادند و هلاکت قوم لوط را نیز به او تسلیت گفتند...^۱

۱. عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) قال: ان لوطا لبث فی قومه ثلاثین سنة یدعوهم الی الله ویحذرهم عقابه، قال: وکانوا قوما لا یتنظفون من الغائط ولا یتطهرون من الجنابة وکان لوط وآله یتنظفون من الغائط ویتطهرون من الجنابة، وکان لوط ابن خالة ابراهیم و ابراهیم ابن خالة لوط و كانت امراة ابراهیم سارة اخت لوط، وکان ابراهیم و لوط نبیین مرسلین منذرین، وکان لوط رجلا سخیا کریمما یقری الضیف اذا نزل به ویحذرهم قومه، قال: فلما رای قوم لوط ذلك قالوا: انا ننھاک عن العالمین لا تقری ضیفا نزل بک، فانک ان فعلت فضحنا ضیفک و اخزیناک فیہ، وکان لوط اذا نزل به الضیف کتم امره مخافة ان یفضحه قومه، وذلک ان لوطا کان فیهم لا عشیره له. قال: وان لوطا و ابراهیم لا یتوقعان نزول العذاب علی قوم لوط، و كانت ل ابراهیم و لوط منزلة من الله شریفة، وان الله تبارک و تعالی کان اذا هم بعذاب قوم لوط ادركته فیهم مودة ابراهیم و خلته و محبة لوط فیراقبهم فیہ فیؤخر عذابهم، قال ابو جعفر:

فلما اشتد اسف الله علی قوم لوط و قدر عذابهم و قضاه احب ان یعوض ابراهیم من عذاب قوم لوط بغلام علیم فیسلی به مصابه بهلاک قوم لوط، فبعث الله رسالا الی ابراهیم یشرونه باسماعیل، فدخلوا علیه لیلا ففرغ منهم و خاف ان یشرونوا سراقا، قال: فلما ان راته الرسل فرعا و جلا قالوا: سلاما قال سلام قال انا منکم و جلون قالوا لا توجل انا نبشرك بعلیم قال ابو جعفر (ع): و الغلام العلیم هو اسمعیل من هاجر فقال ابراهیم للرسل: اَبَشْرْتُمُونِی عَلٰی اَنْ مَسَنِی الْکِبْرُ فَمِمَّ تُبَشِّرُونْ قَالَوْا بَشِّرْنَاک بِالْحَقِّ فَلَا تُکْفِرْ مِنَ الْقَانِطِیْنَ فَقَالَ اِبْرَاهِیْمُ لِلرَّسْلِ:

فما خطبکم بعد البشارة؟ قالوا انا اُرسلنا الی قوم مجرمین انهم کانوا قوما فاسقین لننذرهم عذاب رب العالمین، قال ابو جعفر (ع): فقال ابراهیم للرسل: «ان فیها لوطا قالوا نحن اعلم بمن فیها لئن حجیته و اهله الا امراته کانت من الغابرین فلما جاء آل لوط المرسلون قال انکم قوم منکرون قالوا بل جئناک بما کانوا فیہ یمترون» یقول: من عذاب الله لننذر قومک العذاب «فأشربا هلك» یا لوط اذا مضی من یومک هذا سبعة ايام و لیا لیاها «بقطع من اللیل و لا یلتفت

«قَالَ وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۱

ابراهیم علیه السلام که بعد از پیری و کبر سن بشارت اسماعیل به او داده شد، تعجب نمود و گفت: آیا بعد از پیری به من بشارت فرزند می دهید؟ و ملائکه به او گفتند: ما به حق، به تو بشارت دادیم و تو نباید ناامید [از رحمت و عطاى خدا] باشی و ابراهیم فرمود: از رحمت خدا ناامید نمی شونم مگر گم راهان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

نشانه کبر سن و پیری سه چیز است: ۱. ضعف بصر و بینایی؛ ۲. خمیده شدن کمر؛ ۳. ضعف و ناتوانی قدم.

صفوان جمّال گوید:

من نماز خود را با امام صادق علیه السلام خواندم، و آن حضرت سر به زیر انداخت و گفت: «خدا یا مرا از رحمت خود ناامید مگردان» و سپس با صدای بلند فرمود: «وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ؟!»^۳

مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتِكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ» قال ابو جعفر علیه السلام ففوضوا الى لوط ذلك الامر «أَنَّ دَابِرَهُ هُوَ لَاءِ مَقْطُوعٍ مُصْبِحِينَ» قال ابو جعفر علیه السلام: فلما كان يوم الثامن مع طلوع الفجر قدم الله رسالا الى ابراهيم يبشرونه باسحاق ويعزونه بهلاك قوم لوط «الحديث» [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۲۰] ۱. سوره ی حجر، آیه ۵۶.

۲. فی کتاب الخصال عن الصباح مولی ابی عبد الله علیه السلام قال: كنت مع ابی عبد الله فلما مررنا باحد قال: ترى الثقب الذى فيه؟ قلت: نعم، قال اما انا فلست اراه. و علامة الكبرثلث: كلال البصر و انحناء الظهر و رقة القدم. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۲۲، ح ۷۵]

۳. فی تفسیر العیاشی عن صفوان الجمال قال: صلیت خلف ابی عبد الله علیه السلام فاطرق ثم قال: اللهم لا تقنطنی من رحمتک، ثم جهر فقال: وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۲۲، ح ۷۶]

رسول خدا ﷺ در حدیث مفصلی فرمود: خداوند می فرماید:

«ای فرزند آدم! توباً احسان من، قدرت بر اطاعت من پیدا کردی، و با بدگمانی خود به من، از رحمت من ناامید شدی!»

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

چند چیز از گناهان کبیره است: ۱ - قنوط و ناامیدی از رحمت خدا،
 ۲ - امن از مکر خدا، ۳ - قتل نفس حرام، ۴ - عقوق والدین، ۵ - خوردن مال یتیم
 ۶ - رباخواری.^۲

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۳
 امام باقر (علیه السلام) فرمود:

هیچ مخلوقی نیست مگر آن که بین دو چشم او نوشته شده، مومن است یا کافر،
 و این از چشم شما پوشیده است و لکن از چشم ائمه آل محمد (علیهم السلام) پوشیده نیست،

۱. فی کتاب التوحید باسناده الی معاذ بن جبل حدیث طویل عن التبی (علیه السلام) یقول فیہ: قال الله یا ابن آدم باحسانی الیک قویت علی طاعتی و بسوء ظنک بی قنطت من رحمتی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲، ح ۷۷]

۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْكَبَائِرُ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَعُقُوقُ الْوَالِدِينَ وَآكُلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَآكُلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ وَالتَّعَرُّبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَدْفُ الْمُحْصَنَةِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ فَقِيلَ لَهُ أَرَأَيْتَ الْمُزْتَكِبُ لِلْكَبِيرَةِ يَمُوتُ عَلَيْهَا تُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَإِنْ عُدَّتْ بِهَا فَيَكُونُ عَذَابُهُ كَعَذَابِ الْمُشْرِكِينَ أَوَلَهُ انْقِطَاعٌ قَالَ يَخْرُجُ مِنَ الْإِسْلَامِ إِذَا زَعَمَ أَنَّهَا حَلَالٌ وَلِذَلِكَ يُعَذَّبُ أَشَدَّ الْعَذَابِ وَإِنْ كَانَ مُعْتَرِفًا بِأَنَّهَا كَبِيرَةٌ وَهِيَ عَلَيْهَا حَرَامٌ وَأَنَّهُ يُعَذَّبُ عَلَيْهَا وَأَنَّهَا غَيْرُ حَلَالٍ فَإِنَّهُ مُعَذَّبٌ عَلَيْهَا وَهُوَ أَهْوَنُ عَذَابًا مِنَ الْأَوَّلِ وَيُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ مِنَ الْإِسْلَامِ. [الكافي، ج ۲، ص ۲۸۰]

۳. سوره ی حجر، آیات ۷۷-۷۵.

از این رو هر کس بر آنان وارد شود، او را می‌شناسند که مومن است یا کافر. سپس

این آیه را تلاوت نمود «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ»^۱

عبد الکریم بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

هیچ بنده‌ای به دنیا نمی‌آید جز آن که بین دو چشمان او نوشته شده، مومن است

یا کافر، چنان که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ». سپس

فرمود: «ما دشمنان و دوستان خود را می‌شناسیم...»^۲

اسباط بیاع زطی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی درباره‌ی آیه فوق سوال

نمود و امام علیه السلام فرمود:

«مُتَوَسِّمِينَ» ما هستیم، و «سَبِيلٍ مُّقِيمٍ» نیز بین ما مقیم است.^۳

۱. فی بصائر الدرجات حدیثی السندي بن الربيع عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن

رئاب عن ابی بکر الحضرمی عن ابی جعفر علیه السلام قال: لیس مخلوق الا و بین عینیه مکتوب:

مومن او کافر، و ذلك محجوب عنکم و لیس محجوبا عن الائمة من آل محمد علیهم السلام، ثم لیس

یدخل علیهم احد الا عرفوه مومن او کافر، ثم تلا هذه الآية: ان فی ذلك لآیات للمتوسمین.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲، ح ۷۸]

۲. احمد بن الحسن بن احمد بن ابراهیم عن الحسن بن البرة عن علی بن حسان عن

عبد الکریم بن کثیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ویحک یا ابا سلیمان! انه لیس من عبد یولد

الا کتب بین عینیه مومن او کافر، قال الله تعالى: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ» نعرف عدونا

من ولینا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲، ح ۷۹]

۳. فی اصول الکافی احمد بن مهران عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی عن ابن ابی عمیر

قال: اخبرنی اسباط بیاع الزطی قال: کنت عند ابی عبد الله علیه السلام فسئله رجل عن قول الله تعالى:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ» قال: نحن المتوسمون والسبیل فینا

مقیم. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲، ح ۸۰]

امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره‌ی آیه فوق فرمود:

پیامبر (صلی الله علیه و آله) «متوسم» بود و بعد از او من و امامان از ذریه من «مُتَوَسِّمِينَ» هستند.^۱
شخصی به نام «هلال» - امیرمدینه - گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم:

ای فرزند رسول خدا مساله‌ای در فکر من هست و می‌خواهم از شما سوال کنم؟

امام (علیه السلام) فرمود:

«اگر بخواهی من از مساله تو خبر خواهم داد وگرنه سوال کن»

پس من گفتم:

شما از چه راهی به آن چه در باطن من هست اطلاع پیدا می‌کنید؟!

۱. محمد بن یحیی عن سلمة بن الخطاب عن یحیی بن ابراهیم، قال حدثنی اسباط بن سالم قال: كنت عند ابی عبد الله (علیه السلام) فدخل علیه رجل من اهل هیت فقال له: اصلحك الله ما تقول فی قول الله (وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰیَاتِ الْاُولٰٓئِیْنَ لَعَلَّكُمْ تُكْفِرُونَ) «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ» قال: نحن المتوسمون والسبیل فینا مقیم.

- محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان عن حماد بن عیسی عن ربیع بن عبد الله عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قول الله (وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰیَاتِ الْاُولٰٓئِیْنَ لَعَلَّكُمْ تُكْفِرُونَ) «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ» قال: هم الائمة، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله (صلى الله عليه وآله) فی قول الله (وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰیَاتِ الْاُولٰٓئِیْنَ لَعَلَّكُمْ تُكْفِرُونَ) «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ».

- محمد بن یحیی عن الحسن بن علی الكوفی عن عبیس بن هشام عن عبد الله بن سلیمان عن ابی عبد الله (علیه السلام) فی قول الله (وَلَا تَتَّبِعُوا الْاٰیَاتِ الْاُولٰٓئِیْنَ لَعَلَّكُمْ تُكْفِرُونَ) «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ» فقال: هم الائمة «وَ اِنَّهَا لِبَسْبِیْلِ مُقِیْمٍ» قال: لا یخرج منا ابدا.

- محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن اسلم عن ابراهیم بن ایوب عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: قال امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی قوله: «اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِیْنَ» قال: كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) المتوسم وانا من بعده، والائمة من ذریتی المتوسمون و فی نسخة اخرى: احمد بن مهران عن محمد بن علی عن محمد بن اسلم عن ابراهیم بن ایوب باسناده مثله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳، ح ۸۴-۸۵]

حضرت علیه السلام فرمود:

به وسیله توسّم و تفرّس، مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ»؟! و مگر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که می فرماید: «فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟!»^۱

سوره ی حجر، آیه ی ۷۸ تا ۹۹

متن:

وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِيَآمِامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿٨٢﴾ فَآخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ مُضْحِكِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ

۱. فی کتاب معانی الاخبار الهلالی امیرالمدينة یقول: سالت جعفر بن محمد فقلت له: یا بن رسول الله فی نفسی مسأله ارید ان اسئلک عنها، قال: ان شئت اخبرتک بمسالتک قبل ان تسالنی، وان شئت فاسئل، قال: فقلت له: یا بن رسول الله و باى شیء تعرف ما فی نفسی قبل سوالی عنه؟ قال: بالتوسم و التفرس، اما سمعت قول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ» و قول رسول الله صلی الله علیه و آله: اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله. [تفسیر نور الثقلین، ج

مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ وَ لَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٤٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٤٨﴾ وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٤٩﴾



لغات:

«أَيْكَة» مفرد آیک است، به معنای درختان درهم پیچیده، و بعضی گفته اند: «ایکه» به معنای غیضه است، و متوسّم ناظر در علامت است، و «توسّم فيه الخیر» اذ عرف سمة ذلك فيه، و «امام» به معنای طریق است و «امام مبین» لوح محفوظ است، و اما امام در لغت به معنای پیشوا و کسی است که از او پیروی می شود، و «حجر» به معنای منع است و عقل را حجر گویند، به خاطر این که مانع از قبایح است، و «عصین» جمع «عصه» است و اصل آن عَصْوَةٌ و تعصیه است و آن به معنای تفریق و جداسازی است، و عَصَيْتُ الشَّيْءَ أَيْ فَرَّقْتَهُ وَ بَعْضْتَهُ^۱.

ترجمه:

«اصحاب الایکه» [صاحبان سرزمینهای پردرخت قوم شعیب] مسلماً قوم ستم‌گری بودند! (۷۸) ما از آن‌ها انتقام گرفتیم و (شهرهای ویران شده) این دو [قوم لوط و اصحاب الایکه] بر سر راه (شما در سفرهای شام)، آشکار است! (۷۹) و «اصحاب حجر» [قوم ثمود] پیامبران را تکذیب کردند! (۸۰) ما آیات خود را به آنان دادیم ولی آن‌ها از آن روی گردانند! (۸۱) آن‌ها خانه‌های امن در دل کوه‌ها می تراشیدند. (۸۲) اما سرانجام صیحه (مرگبار)، صبحگاهان آنان را فرا گرفت (۸۳) و آن چه را به دست آورده بودند، آن‌ها را از عذاب الهی نجات نداد! (۸۴) ما آسمان‌ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز بحق نیافریدیم و ساعت موعود [قیامت] قطعاً خواهد رسید (و جزای

۱. مجمع البیان.

هر کس به او می رسد! پس، از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن (و آن ها را بر نادانیهای شان ملامت نما)! (۸۵) به یقین، پروردگارتو، آفریننده آگاه است! (۸۶) ما به توستوره حمد و قرآن عظیم دادیم! (۸۷) (بنا بر این،) هرگز چشم خود را به نعمت های (مادّی)، که به گروه هایی از آن ها [کفار] دادیم، میفکن! و به خاطر آن چه آن ها دارند، غمگین مباش! وبال (عطوفت) خود را برای مومنین فرود آر! (۸۸) و بگو: «من اندازکننده آشکارم!» (۸۹) (ما بر آن ها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر تجزیه گران (آیات الهی) فرستادیم! (۹۰) همان ها که قرآن را تقسیم کردند (آن چه را به سودشان بود پذیرفتند، و آن چه را برخلاف هوسهای شان بود رها نمودند)! (۹۱) به پروردگارت سوگند، (در قیامت) از همه آن ها سوال خواهیم کرد... (۹۲) از آن چه عمل می کردند! (۹۳) آن چه را ماموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی گردان (و به آن ها اعتنا نکن)! (۹۴) ما شراستهزاکندگان را از تو دفع خواهیم کرد (۹۵) همان ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند اما به زودی می فهمند! (۹۶) ما می دانیم سینه ات از آن چه آن ها می گویند تنگ می شود (و تو را سخت ناراحت می کنند). (۹۷) (برای دفع ناراحتی آنان) پروردگارت را تسبیح و حمد گو! و از سجده کنندگان باش! (۹۸) و پروردگارت را عبادت کن تا یقین [مرگ] تو فرا رسد! (۹۹)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»^۱

در آیه قبل خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل کفار و مشرکین امر به صفح جمیل نمود:

«فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ».

امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«صفح جمیل عفوبدون عتاب و تندی است» و عین این سخن از حضرت

رضا علیه السلام نیز نقل شده است.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

سبع مثنائی و قرآن عظیم، سوره‌ی فاتحه است، راوی حدیث محمد بن مسلم

می گوید: گفتم: آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از آیات سبع مثنائی می باشد؟ فرمود:

آری افضل آن هاست.^۲

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

سبع مثنائی، سوره‌ی حمد است و آن هفت آیه می باشد و یکی از آیات آن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است و به این سبب سبع مثنائی به آن گفته شده که در

دو رکعت اول نمازها خوانده می شود.^۳

۱. فی عیون الاخبار عن الرضا علیه السلام حدیث طویل و فیه قال علیه السلام فی قول الله ﷻ: فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ قال: العفو من غیر عتاب.

۲. فی امالی الصدوق (ره) باسناده عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه علیه السلام قال قال علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام فی قول الله ﷻ: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» قال: العفو من غیر عتاب. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷، ح ۹۵ و ۹۶]

۳. فی تهذیب الاحکام محمد بن علی بن محبوب عن العباس عن محمد بن ابی عمیر عن ابی ایوب عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن السبع المثنائی وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ هی الفاتحة؟ قال: نعم، قلت: بسم الله الرحمن الرحيم من السبع المثنائی؟ قال: نعم هی افضلهن. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷، ح ۹۷]

۳. فی تفسیر العیاشی ابن عبد الرحمن عن رفعه قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله ﷻ: وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قال: هی سورة الحمد، و هو سبع آیات: منها «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و انما سمیت المثنائی لانها تثنی فی الركعتین. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

ما ییم «سبع مثانی» که خداوند آن را به پیامبر خود داده است، و ما ییم «وجه الله» که بین شما رفت و آمد می‌کنیم و هر کس ما را بشناسد [به سعادت رسیده و] معرفت پیدا کرده و هر کس ما را نشناخته [و امامت ما را نپذیرفته] راه یقین و معرفت برای او باز است.
و در نسخه‌ای آمده که فرمود:

«وَمَنْ جَهِلَنَا فَاَمَامُهُ السَّعِيرُ» یعنی هر کس ما را نشناسد مقابل او سعیر دوزخ است.
والله العالم^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس [بهره‌ای از] قرآن به او داده شود، و گمان کند به کسی بهره‌ی بیشتری داده شده است، به راستی بزرگ شمرده چیزی را که خدا کوچک شمرده و کوچک شمرده چیزی را که خدا بزرگ شمرده است!^۲

۱. فی کتاب التوحید باسناده الی ابی سلام عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر علیه السلام قال: نحن المثانی التي اعطاها الله نبینا، صلی الله علیه و آله، ونحن وجه الله، نتقلب فی الارض بین اظهرکم عرفنا من عرفنا، ومن جهلنا فامامه الیقین. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۹، ح ۱۱۰]

- عن سورة بن کلب عن ابی جعفر قال: سمعته یقول نحن المثانی التي اعطی نبینا ونحن وجه الله فی الارض، نتقلب بین اظهرکم عرفنا من عرفنا فامامه الیقین ومن انکرنا فامامه السعیر. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۴۹]

۲. ابوعلی الأشعری عن الحسن بن علی بن عبد الله و حمید بن زیاد عن الخشاب جمیعا عمرو بن جمیع عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ومن اوتی القرآن فظن ان احدا من الناس اوتی افضل مما اوتی، فقد عظم ما حقر الله، و حقر ما عظم الله. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۹، ح ۱۱۳]

«لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۱

در شان نزول آیه فوق روایت شده که امام صادق و یا امام باقر علیهم السلام می فرمایند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تنگنا و سختی واقع شد، و از یکی از یهودیان درخواست وام و قرض نمود، و آن مرد یهودی گفت: به خدا سوگند محمد را گوسفند و شتری نیست، پس من برای چه به او قرض بدهم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من امین خدا هستم در زمین و آسمان و اگر تو مرا برای چیزی امین قرار بدهی، آن چیز را به تو خواهم داد. و سپس «بدرقه» یعنی سپری از پوست را نزد او گرو گذارد، و این آیه نازل شد، «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا...»^۲

مؤلف گوید:

این خطاب از قبیل، «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» می باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که آیه فوق نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که راضی و تسلیم به مقدرات خدا نباشد خود را به خاطر حسرت های دنیا هلاک می کند، و کسی که چشم خود را به اموال مردم بدوزد، اندوه او فراوان می شود و غیظ او شفا نمی یابد، و کسی که نعمت های خدا را منحصر

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۸۸.

۲. فی تفسیر العیاشی عن حماد عن بعض اصحابه عن احدهما علیهما السلام قول الله: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ قَالَ: ان رسول الله صلی الله علیه و آله فی نزل به ضيقة، [فاستسلف من یهودی] فقال الیهودی: والله ما لمحمد ثاغية ولا راغية فعلی ما اسلفه؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انی لامین الله فی سمائه وارضه ولوائتمنتنی علی شیء لا دیته الیک، قال: فبعث بدرقه فرهنها عنده، وانزلت علیه: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۰، ح ۱۱۵]

در خوراک و پوشاک بداند [و توجه به نعمت‌های دیگر خدا نداشته باشد] دانش او ناچیز و عذاب او نزدیک است، و کسی که غصه دنیا را بخورد، بر خدا خشم نموده است، و کسی که از مصیبتی که بر او وارد شده به مردم شکایت کند، از خدا شکایت نموده است، و از این امت کسی که قاری قرآن باشد و داخل آتش شود، از کسانی خواهد بود که «يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا»، و کسی که نزد ثروت مندی برود و در مقابل او خضوع کند تا از مال او چیزی به او برسد، دو ثلث دین او از بین رفته است!

«كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ * فَوَرَّيْكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود این است که آنان [یعنی قریش] قرآن را تقسیم و تفریق نمودند و از آن ترتیب و تالیفی که خدا در آن قرار داده بود خارج نمودند [و مطابق خواسته‌های خود آن را جابه‌جا کردند].^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم اخبارنا احمد بن ادريس قال: حدثنا احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنيا حسرات، و من رمى ببصره الى ما في يدي غيره كثر همه ولم يشف غيظه، و من لم يعلم ان لله عليه نعمة الا في مطعم او ملبس فقد قصر علمه و دنا عذابه، و من اصبح على الدنيا حزينا اصبح على الله ساجدا، و من شكى مصيبة نزلت به فانما يشكوره، و من دخل النار من هذه الامة ممن قرا القرآن فهو ممن يتخذ آيات الله هزوا، و من اتى ذاميسرة فتخشع له طلب ما في يديه ذهب ثلثا دينه. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۳۰] ۲. سوره‌ی حجر، آیات ۹۲-۹۰.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم قال علی بن ابراهیم فی قوله: الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ قال:

از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) نقل شده که فرمودند:

مقصود از این آیه قریش هستند.^۱

مؤلف گوید:

در روایات فراوانی که گذشت و خواهد آمد، این معنا یادآوری شده است، مانند تغییر در آیه «آل یاسین» که «الیاسین» خوانده اند و تغییر در آیه «وَ صِرَاطٌ عَلَیِّ مُسْتَقِیْمٌ» که «صِرَاطٌ عَلَیِّ مُسْتَقِیْمٌ» خوانده اند و... و با این جابه جایی ها خواسته اند، فضایل اهل البیت (علیهم السلام) را پنهان نمایند و خداوند سوگند یاد نموده که از آن ها مؤاخذه خواهد نمود. و بعضی گفته اند: شاید مقصود، یهود و نصارا باشند که برخی از آیات قرآن را پذیرفتند و برخی را انکار نمودند و خداوند از آنان مذمت نموده است. والله العالم.

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ﴾^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پنج سال در مکه پنهان و خائف بود و رسالت خود را آشکار نمی کرد و تنها علی و خدیجه (علیها السلام) به او ایمان آورده بودند و سپس خداوند به او امر نمود تا رسالت خود را آشکار سازد و فرمود: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ...» و چون این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امر خود را آشکار نمود.^۳

قسموا القرآن و لم یؤلفوه علی ما انزله الله، فقال: لَنَسْتَسَلِّتُهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا یَعْمَلُونَ.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۱، ح ۱۱۸]

۱. العیاشی: عن محمد بن مسلم، عن احدهما، قال فی الذین جعلوا القرآن عِضِينَ قال: هم قریش.
- عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم، عن ابی جعفر و ابی عبد الله (علیهم السلام)، عن قوله الذین جعلوا القرآن عِضِينَ. قال: «هم قریش». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۸، ح ۵ و ۶]
۲. سوره ی حجر، آیه ی ۹۵.

۳. ابن بابویه، قال: حدثنا محمد بن الحسن، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، و محمد بن الحسن

عبید الله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول وحی، سیزده سال در مکه ماند و چند سال در پنهانی
به سر می برد و رسالت خود را آشکار نمی کرد، سه سال در [مضیقه و] هراس از
مشرکین به سر برد و امر خود را آشکار نکرد، تا خداوند به او فرمود: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ
وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ...» و پس از نزول این آیه رسالت خود را آشکار نمود.^۱

محمد بن ابی عمیر نقل نموده:

- که مستهزئین رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج نفر بوده اند: ۱. ولید بن مغیره ی مخزومی؛
۲. عاص بن وائل سهمی؛ ۳. اسود بن عبد یغوث زهری؛ ۴. اسود بن مطلب؛
۵. حارث بن طلاطله ثقفی.^۲

الصفار جمیعا، قال: حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب و محمد بن عیسی بن
عبید، قال: حدثنا صفوان بن یحیی، عن عبد الله بن مسکان، عن محمد بن علی الحلبي،
عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «اكتتم رسول الله صلی الله علیه و آله بمكة مختفيا خائفا خمس سنين، ليس يظهر
امره، و علی علیه السلام معه و خديجة، ثم امره الله صلی الله علیه و آله ان يصدع بما امر به، فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله و اظهر
امره». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۱]

۱. و عنه، قال: حدثنا ابی، و محمد بن الحسن (رضی الله عنه)، قال: حدثنا سعد بن عبد الله
و عبد الله بن جعفر الحمیری و محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس جمیعا، عن احمد
بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسين بن ابی الخطاب و ابراهیم بن هاشم جمیعا، عن
الحسن بن محبوب، عن علی بن رئاب، عن عبید الله بن علی الحلبي، قال: سمعت ابا
عبد الله علیه السلام يقول: «مكث رسول الله صلی الله علیه و آله بمكة بعد ما جاءه الوحي عن الله تبارك و تعالی ثلاث
عشرة سنة، منها ثلاث سنين مختفيا خائفا لا يظهر حتى امره الله صلی الله علیه و آله ان يصدع بما امر به،
فاظهر حينئذ الدعوة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۲]

۲. و عنه، قال: حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رضی الله عنه)، قال: حدثنا علی بن
ابراهیم بن هاشم، عن ابیه، عن محمد بن ابی عمیر، عن ابان بن عثمان الاحمر، رفعه، قال:
«المستهزئون برسول الله صلی الله علیه و آله خمسة: الوليد بن المغيرة المخزومي، و العاص بن وائل

امیر المؤمنین عليه السلام در پاسخ یکی از یهودیان شام و علمای آنان که درباره‌ی مستهزئین رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال نمود فرمود:

خداوند به پیامبر خود فرمود: «إِنَّا كَفَيْتَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» و آنان پنج نفر بودند، و همه آنان را در یک روز خداوند کشت بدون آن که بتوانند کسی را بکشند، اما ولید بن مغیره، با تیر مردی از بنی خزاعه کشته شد، و آن مرد خزاعی به تیر خود پر بسته بود و به ولید اصابت کرد و رگ بالای صاعد او را قطع نمود و ولید از پای درآمد و گفت: خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا کشت؛ و عاص بن وائل سهمی برای کاری به گردنه‌ی کداء در بالای مکه رفته بود و سنگی از زیر پایش لغزید و سقوط نمود و تکه تکه شد، در حالی که می‌گفت:

خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا کشت، اسود بن عبد یغوث نیز همراه غلامش می‌خواست نزد پسرش زمعه برود، پس اندکی در گردنه کداء - زیر سایه درختی - نشست و جبرئیل آمد و سر او را محکم به درخت کوبید، او به غلامش گفت: مرا نجات بده، غلام گفت: من کسی را نمی‌بینم جز این که تو خود سرخویش را به درخت می‌کوبی، او نیز به هلاکت رسید، در حالی که می‌گفت: خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا کشت.

اما حارث بن طلائه، هنگامی که باد گرم و سوزانی می‌وزید از خانه بیرون آمد و به یک مرد حبشی سیاه چهره تبدیل شد و چون به خانه بازگشت و گفت: «من حارث هستم» اهل خانه حرف او را نپذیرفتند و او را کشتند، و او نیز در آن حال می‌گفت: خدای محمد صلی الله علیه و آله مرا کشت؛ اسود بن مطلب نیز ماهی شوری را خورد

السهمی، و الاسود بن عبد یغوث الزهری، و الاسود بن المطلب، و الحارث بن الطلائه الثقفی». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۳]

و بیماری عطش پیدا کرد و آنقدر آب خورد تا شکمش پاره شد و هلاک گردید و در آن حال گفت: خدای محمد ﷺ مرا کشت؛ و همه این حوادث در یک ساعت واقع شد. سپس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

آنان صبح آن روز نزد حضرت محمد ﷺ بودند و به او می‌گفتند: «ای محمد ما تا ظهر به تو مهلت می‌دهیم، اگر از سخنان خود بازنگشتی تو را خواهیم کشت» و رسول خدا ﷺ از سخن آنان غمگین شد و به خانه خود رفت و در را بست و در ساعت مقرر جبریل نزد او آمد و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: «فَاُصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» یعنی رسالت خود را برای اهل مکه آشکار کن «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» رسول خدا ﷺ فرمود: ای جبریل! با تهدید مسخره‌کنندگان (چه کنم)؟ جبریل گفت: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» یعنی ما شرّ آنان را از تو برطرف نمودیم. رسول خدا ﷺ فرمود: ساعتی پیش آنان نزد من بودند؟! جبریل گفت: «شرّ آنان از تو برطرف شد» و این گونه رسول خدا ﷺ رسالتش را آشکار نمود!

۱. و عنه، قال: حدثنا احمد بن الحسن القطان، قال: حدثنا ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد الحسيني، قال: حدثنا ابوالعباس محمد بن علي الخراساني، قال: حدثنا ابوسعيد سهل بن صالح العباسي، عن ابيه و ابراهيم بن عبدالرحمن الآملي، قال: حدثنا موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، قال: حدثنا جعفر بن محمد، قال: حدثني ابي محمد بن علي، قال: حدثني ابي علي بن الحسين، قال: حدثني ابي الحسين بن علي عليه السلام: «ان امير المؤمنين عليه السلام قال ليهودي من يهود الشام و احبارهم، و قد اخبره فيما اجاب عنه من جواب مسايله: فاما المستهزون، فقال الله تعالى:

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ فقتل الله خمستهم، قد قتل كل واحد منهم بغير قتلة صاحبه في يوم واحد اما الوليد بن المغيرة، فانه مر بنبل لرجل من بني خزاعة قد راسه في الطريق، فاصابته شظية منه فانقطع اكله حتى ادماه، فمات وهو يقول: قتلني رب محمد و اما العاص بن وائل السهمي، فانه خرج في حاجة له الى كداء، فتدهده تحته حجر، فسقط فتقطع قطعة قطعة، فمات وهو يقول:

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» سه سال پس از نبوت رسول خدا ﷺ نازل شد، و چون رسول خدا ﷺ در روز دوشنبه به رسالت رسید علی (علیه السلام) روز سه شنبه اسلام آورد و سپس خدیجه همسر رسول خدا ﷺ مسلمان شد، تا این که ابوطالب وارد بر رسول خدا ﷺ شد و دید آن حضرت به نماز ایستاده و علی (علیه السلام) در کنار او قرار دارد پس ابوطالب به جعفر که همراه او بود فرمود: تونیز در کنار پسر عم خود به نماز بایست، پس جعفر نیز در طرف چپ رسول خدا ﷺ ایستاد

قتلنی رب محمّد و اما الاسود بن عبد یغوث، فانه خرج يستقبل ابنة زمعة، و معه غلام له، فاستظل بشجرة تحت كداء، فاتاه جبرييل (علیه السلام)، فاخذ راسه فنتطح به الشجرة، فقال لغلامه: امنع عني هذا فقال: ما اري احدا يصنع بك شيئا الا نفسك. فقتله و هو يقول: قتلنی رب حمّد». قال مصنف هذا الكتاب: و في خبر آخر في الاسود، يقال: «ان التبي (علیه السلام) كان قد دعا عليه ان يعمى الله بصره، و ان يثكله بولده. فلما كان في ذلك اليوم، جاء حتى صار الى كداء، فاتاه جبرييل (علیه السلام) بورقة خضراء، فضرب بها وجهه فعمى، و بقي حتى اثكله الله (ﷺ) بولده يوم بدر، ثم مات». «و اما الحارث بن الطلائفة، فانه خرج من بيته في السموم، فتحول حبشيا، فرجع الى اهله، فقال: انا الحارث. فغضبوا عليه و قتلوه، و هو يقول: قتلنی رب محمّد و اما الاسود بن المطلب، فانه اكل حوتا مالحا، فصابه غلبة العطش، فلم يزل يشرب الماء حتى انشق بطنه فمات، و هو يقول:

قتلنی رب محمّد. و كل ذلك في ساعة واحدة، و ذلك انهم كانوا بين يدي رسول الله (ﷺ)، فقالوا له: يا محمّد، ننتظربك الى الظهر، فان رجعت عن قولك و الا قتلناك. فدخل التبي (علیه السلام) منزله، فاغلق عليه بابا مغتما بقولهم، فاتاه جبرييل (علیه السلام) ساعته، فقال له: يا محمّد، السلام يقرئك السلام، و هو يقول: فاصدع بما تؤمر يعني اظهر امرک لاهل مكة و ادع، و اعرض عن المشركين. قال: يا جبرييل، كيف اصنع بالمستهزين و ما او عدوني؟ قال: اننا كفيناك المستهزين. قال: يا جبرييل، كانوا عندى الساعة بين يدي. فقال: قد كفيتهم. فاظهر امره

عند ذلك». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۴]

ورسول خدا ﷺ از بین آنان به جلورفت و آنان پشت سر آن حضرت قرار گرفتند و پس از آن رسول خدا ﷺ به نماز می ایستاد و علی و جعفر و زید بن حارثه و خدیجه به او اقتدا می کردند و چون سه سال گذشت، خداوند به رسول خود ﷺ فرمود: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ...»^۱

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» فانها نزلت بمكة بعد ان نبى رسول الله ﷺ بثلاث سنين، وذلك ان النبوة نزلت على رسول الله ﷺ يوم الاثنين و اسلم على يوم الثلاثاء ثم اسلمت خديجة بنت خويلد زوجة رسول الله ﷺ ثم دخل ابوطالب الى التبي وهو يصلى و على بجانبه، و كان مع ابى طالب جعفر فقال له ابوطالب: صل جناح ابن عمك، فوقف جعفر على يسار رسول الله ﷺ فبدر رسول الله ﷺ من بينهما، فكان يصلى رسول الله و على ﷺ و جعفر و زيد بن حارثة و خديجة، فلما اتى لذلك ثلث سنين، انزل الله عليه:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» و كان المستهزون برسول الله خمسة الوليد بن المغيرة، و العاص بن وائل، و الاسود بن المطلب، و الاسود بن عبد يغوث، و الحارث بن طلائة الخزاعي، فمر الوليد بن المغيرة و كان رسول الله ﷺ دعا عليه لما كان بلغه من اذائه و استهزائه، فقال: اللهم اعم بصره، و اثكله بولده، فعمى بصره و قتل ولده ببدر فمر الوليد بن المغيرة برسول الله ﷺ و معه جبريل ﷺ، فقال جبريل: يا محمد هذا الوليد بن المغيرة و هو من المستهزين بك. قال: نعم، و قد كان مر برجل من خزاعة و هو يرش نبالاله، فوطى على بعضها فاصاب اسفل عقبه قطعة من ذلك، فدميت فلما مر بجبريل ﷺ اشار الى ذلك، فرجع الوليد الى منزله و نام على سريره، و كانت ابنته نائمة اسفل منه فانفجر الموضع الذى اشار اليه جبريل ﷺ اسفل عقبه فسال منه الدم حتى صار الى فراش ابنته، فانتبهت ابنته فقالت: يا جارية اتحل وكاء القربة؟ قال الوليد: ما هذا وكاء القربة و لكنه دم ابيك، فاجمعى لى ولدى و ولد اخى فانى ميت فجمعتهم فقال لعبد الله بن ابى ربيعة:

ان عمارة بن الوليد بارض الحبشة بدار مضيعة، فخذ كتابا من محمد الى النجاشى ان يردّه، ثم قال لابنه هاشم و هو اصغر ولده: يا بنى اوصيك بخمس خصال فاحفظها: اوصيك

بقتل ابي دهم الدوسى فانه غلبنى على امراتى وهى بنته، ولوتركها وبعلمها كانت تلدلى ابنا مثلك، ودمى فى خزاعة وما تعمدوا قتلى، واخاف ان تفتنوا بعدى، ودمى فى بنى خزيمة بن عامر ودياتى فى ثقيف فخذة ولا سقف نجران على مائتا دينار فاقضها، ثم فاضت نفسه، ومرربيعة بن الاسود برسول الله ﷺ فاشار جبرييل الى بصره فعمى ومات، ومربه الاسود بن عبد يغوث، فاشار جبرييل الى بطنه فلم يزل يستسقى حتى شق بطنه، ومرالعاص بن وائل فاشار جبرييل الى رجله فدخل يداه فى اخمص قدميه وخرجت من ظاهره ومات، ومرابن الطلائة فاشار جبرييل الى وجهه فخرج الى جبال تهامة فاصابته السمائم واستسقى حتى انشق بطنه،

وهو قول الله: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» فخرج رسول الله ﷺ فقام على الحجر فقال: يا معشر قريش، يا معاشر العرب ادعوكم الى شهادة ان لا اله الا الله، وانى رسول الله، وأمركم بخلع الانداد والاصنام فاجيبونى تملكون بها العرب، وتدين لكم العجم، وتكونون ملوكا فى الجنة، فاستهزؤا منه وقالوا: جن محمد بن عبد الله، ولم يجسروا عليه لموضع ابي طالب، فاجتمعت قريش الى ابي طالب فقالوا: يا ابا طالب ان ابن اخيك قد سفه احلامنا وسب آلهتنا، وافسد شباننا، وفرق جماعتنا، فان كان يحمله على ذلك الغرم جمعنا له مالا فيكون اكثر قريش مالا، ونزوجه اى امراة شاء من قريش، فقال له ابو طالب:

ما هذا يا ابن اخى؟ فقال: يا عم هذا دين الله الذى ارتضاه لانبيائه ورسله، بعثنى الله رسولا الى الناس، فقال: يا ابن اخى ان قومك قد اتونى يسالونى ان اسئلك ان تكف عنهم، فقال: يا عم انى لا استطيع ان اخالف امرربى، فكف عنه ابو طالب، ثم اجتمعوا الى ابي طالب فقالوا: انت سيد من ساداتنا فادفع الينا محمدا لنقتله وملك علينا، فقال ابو طالب قصيدته الطويلة، ويقول فيها:

ولما رايت القول لاود بينهم وقد قطعوا كل العرى والوسايل كذبتم وبيت الله يبرى محمد ولما نطاعن دونه ونناضل وننصره حتى نصرع حوله ونذهل عن ابنائنا والحلائل قال: فلما اجتمعت [قريش] على قتل رسول الله ﷺ وكتبوا الصحيفة القاطعة، جمع ابو طالب بنى هاشم وحلف لهم بالبيت والركن والمقام والمشاعر فى الكعبة، لئن شاكت محمدا شوكة لاتين عليكم يا بنى هاشم فادخله الشعب، وكان يحرسه بالليل

«وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ...»^۱

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی می فرماید:

...رسول خدا صلی الله علیه و آله چون فضایل وصیّ خود علی علیه السلام را بیان نمود در قلوب اصحاب او نفاق به وجود آمد، و سخنانی را در این باره گفتند، و چون به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید غمگین و ناراحت شد، و خداوند به او فرمود:

ای محمّد! «وَلَقَدْ نَعَلْمُ أَنْكَ يَضِيقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُونَ»، «فَإِنَّهُمْ لَا يُكَدِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» یعنی آنان بدون حجت سخن می گویند. از سویی رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان الفت برقرار می نمود، و از آنان کمک می گرفت، و همواره چیزی از فضایل وصیّ خود را بیان می نمود، تا این که این سوره نازل شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مرگ خود را نزدیک دید رسماً درباره ی وصیّ خود با آنان احتجاج نمود.^۲

و النهار قائما بالسيف على راسه اربع سنين، فلما خرجوا من الشعب حضرت ابا طالب الوفاة، فدخل عليه رسول الله صلی الله علیه و آله وهو وجود بنفسه، فقال: يا عم ربيت صغيرا وكفلت يتيما، فجزاك الله عنى خيرا اعطني كلمة اشفع لك بها عند ربى، فروى انه لم يخرج من الدنيا حتى اعطى رسول الله الرضا، وقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو قمت المقام المحمود لشفعت لابی وامى وعمى واخ كان لى مواخيا فى الجاهلية. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲]

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۹۷.

۲. فى اصول الكافى محمّد بن الحسين وغيره عن سهل عن محمّد بن عيسى ومحمّد بن يحيى ومحمّد بن الحسين جميعا عن محمّد بن سنان عن اسمعيل بن جابرو عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد بن ابى الديلم عن ابى عبد الله عليه السلام حديث طويل يقول فيه حاكيا عن رسول الله صلی الله علیه و آله ذكر من فضل وصيه ذكرا، فوقع النفاق فى قلوبهم فعلم رسول الله صلی الله علیه و آله ذلك وما يقولون، فقال الله جل ذكره: يا محمّد ولقد نعلّم أنّك يضيق صدرك بما يقولون فإنّهم لا يكذبونك ولكنّ الظالمين بآيات الله يجحدون لكنهم يجحدون بغير حجة لهم وكان رسول الله صلی الله علیه و آله يتالفهم ويستعين ببعضهم على بعض، ولا يزال يخرج لهم شيئا فى فضل

حفص بن غیاث گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود:

کسی که [در دنیا] صبر کند، مدّت کوتاهی را صبر کرده است، و کسی که جزع و بی صبری کند مدّت کوتاهی را بی صبری کرده است. سپس فرمود: بر تو باد به صبر در همه امور چرا که خداوند پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت خود نمود و او را امر به صبر و ارفاق کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر نمود، چرا که خداوند به او فرمود: «وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا* وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِيْنَ اُولِي النَّعْمَةِ»^۱، و فرمود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ* وَمَا يُلْقَاهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَمَا يُلْقَاهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيْمٍ»^۲.

سپس فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به قدری در مقابل مشرکین صبر کرد، تا نسبت های خطرناکی به او دادند و صبر او لبریز شد، و به ستوه آمد، و خداوند به او فرمود: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَصِيْقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُوْنَ* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِيْنَ»^۳.

وصیه حتّی نزلت هذه السورة، فاحتج عليهم حين اعلم بموته و نعت اليه نفسه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۷]

۱. سوره مؤمل، آیه ۱۰ و ۱۱.
۲. سوره ی فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵.
۳. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، و علی بن محمد القاسانی جمیعا، عن القاسم ابن محمد الاصفهانی، عن سلیمان بن داود المنقری، عن حفص بن غیاث، قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «یا حفص ان من صبر صبر قلیلا، و من جزع جزع قلیلا، ثم قال: علیک بالصبر فی جمیع امورک، فان الله صلی الله علیه و آله بعث محمدا صلی الله علیه و آله، فامرہ بالصبر و الرفق، فقال: وَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيْلًا وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِيْنَ اُولِي النَّعْمَةِ، و قال تبارک و تعالی: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ وَمَا يُلْقَاهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَمَا يُلْقَاهَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيْمٍ فَصبر رسول الله صلی الله علیه و آله حتّی نالوه بالعظام و رموه بها، فضاق صدره، فانزل الله صلی الله علیه و آله علیه: وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّكَ يَصِيْقُ صَدْرَكَ بِمَا يَقُولُوْنَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِيْنَ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹۵، ح ۱]

«وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۱

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

عمل کنندگان همه هلاک شدند، جز آنان که عملشان عبادت و بندگی خدا بود، و عابدان نیز همه هلاک شدند، جز آنان که عبادتشان از روی علم و آگاهی بود، و عالمان نیز همه هلاک شدند، جز آنان که در علم خود صادق و راست‌گو بودند، و صادقان نیز همه هلاک شدند، جز آنان که اهل اخلاص بودند، و مخلصان نیز همه هلاک شدند، جز آنان که باتقوا و پرهیزکار بودند، و باتقواها نیز همه هلاک شدند، جز آنان که اهل یقین بودند، و آنان که به یقین رسیده‌اند، بر خلق و سرشتی عظیم دست یافته‌اند، از این رو خداوند می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»^۲

۱. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

۲. فی کتاب (مصباح الشریعه): قال الصادق علیه السلام: «هلک العاملون الا العابدون، و هلک العابدون الا العالمون، و هلک العالمون الا الصادقون، و هلک الصادقون الا المخلصون، و هلک المخلصون الا المتقون، و هلک المتقون الا الموقنون، و ان الموقنین لعلی خلق عظیم، قال الله تعالی: وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۹۸]

سوره‌ی نحل

محلّ نزول: مکه، جز سه آیه‌ی آخر آن که در مدینه نازل شده است.

ترتیب نزول: این سوره بعد از سوره‌ی کهف نازل شده است.

عدد آیات: آیات این سوره ۱۱۸ آیه است.^۱

مرحوم فیض گوید: سوره نحل ۱۱۸ آیه است و چهل آیه اول آن در مکه نازل شده و

بقیه آن از «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ» تا آخر سوره در مدینه نازل شده است و برخی

گفته‌اند: همه سوره در مکه نازل شده جز سه آیه آخر آن که در مدینه نازل شده

است.^۲

ثواب قرائت سوره‌ی نحل

مرحوم صدوق در کتاب ثواب الاعمال از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل نموده

که فرمود:

هر کس در هر ماه سوره‌ی نحل را بخواند، از خسارت و ضرر روزیان محفوظ می‌ماند،

و هفتاد نوع از بلاها و مصائب از او دور می‌شود، که ساده‌ترین آن‌ها، دیوانگی

۲. تفسیر صافی.

۱. تفسیر برهان.

و جذام و پیسی خواهد بود، و جایگاه او بهشت «عَدَن» می باشد که در وسط بهشت قرار دارد.^۱

و در کتاب خواص القرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

هر کس این سوره را بخواند، خداوند نعمت هایی که به او داده است را، بر او حساب نمی کند، و اگر در آن روز و آن شبی که این سوره را خوانده از دنیا برود، پاداش کسی را خواهد داشت که با وصیت نیکو از دنیا رفته باشد، و اگر آن را بنویسد و در باغی دفن کند، همی درختان آن باغ می سوزد، و اگر در خانه ای گذاشته شود قبل از پایان سال اهل آن خانه می میرند.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر این سوره را بنویسد، و در دیوار باغی بگذارد، میوه های آن باغ می ریزد، و اگر در منزلی گذارده شود، اهل آن قبل از پایان سال هلاک می شوند، پس باید از خدا ترسید، و این کار را به جز در حق ظالم، انجام نداد.^۳

۱. فی کتاب ثواب الاعمال باسناده الی ابی جعفر علیه السلام قال: من قرأ سورة النحل فی کل شهر کفی

المغرم فی الدنیا، و سبعین نوعاً من انواع البلاء اھونه الجنون و الجذام و البرص، و کان مسکنه فی جنة عدن و هی وسط الجنان. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۸، ح ۱]

۲. و من (خواص القرآن): روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «من قرأ هذه السورة لم یحاسبه الله تعالی بما انعم علیه، و ان مات یومه اولیته و تلاها کان له من الاجر کالذی مات و احسن الوصیة، و من کتبتها و دفنها فی بستان احترق جمیعه، و ان ترکت فی منزل قوم هلكوا قبل السنة جمیعهم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۱، ح ۳]

۳. و عن الصادق علیه السلام قال: «من کتبتها و جعلها فی حائط البستان لم یتبق شجرة تحمّل الا وسقط حملها و تنثر، و ان جعلها فی منزل قوم بادوا و انقضوا من اولهم الی آخرهم فی تلك السنة، فاتق الله - یا فاعله - و لا تعمله الا لظالم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۱، ح ۴]

سورة نحل، آيات ١ تا ٢١

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اتى امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون ﴿١﴾ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٤﴾ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ﴿٦﴾ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَحِيمٌ ﴿٧﴾ وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾ وَعَلَى اللَّهِ قَضْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجْرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾ يُنبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّلَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ الثُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ

لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾ وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾



لغات:

برخی گفته اند: «تسبیح» در لغت [واستعمالات قرآن] چهار معنی دارد: ۱. تنزیه کقوله تعالی: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ»؛ ۲. به معنای استثناء کقوله: «لَوْلَا تُسَبِّحُونَ»؛ ای تستثنون، واستثناء به معنای «ان شاء الله» گفتن است، ۳. به معنای نماز کقوله: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ»؛ ۴. به معنای نور، چنان که در حدیث آمده: «فلولا سبحات وجهه» یعنی نور وجهه، وروح نیز به ده معنا آمده است: ۱. حیاة النفوس؛ ۲. رحمت؛ چنان که در آیه «فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ» آمده؛ ۳. نبوت، چنان که در «يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛ ۴. عیسی روح الله؛ ۵. جبرئیل؛ ۶. به معنای نفخ؛ ۷. به معنای وحی، چنان که در آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» آمده است؛ ۸. ملکی اعظم از همه ملائکه؛ ۹. به معنای نفس، «فاذا نام العبد خرجت نفسه وبقی روحه واذما مات خرجت نفسه وروحه معاً...»، وآنعام جمع نَعَم به معنای شتر است، و «دِفْئٌ» وسیله پوشش است، و «اراحة» بازگرداندن گله به خوابگاه آنان است، و «سروح» خروج گله به چراگاه است،

و «قصد السبیل» یعنی استقامت طریق، و «جائر» به معنای مایل به باطل است، و «تسیمون الابل» به معنای چرانیدن ابل است، و «سامت» یعنی رَعَت و «ابل سائمه» شتری است که خود به چرامی رود و «ابل معلوفه» آن شتری است که به او علف می دهند، و «مواخر» جمع مَخرِبَه معنای شکافته شدن آب است، چنان که گفته می شود: «مخرت السفینه الماء»، یعنی کشتی آب را شکافت، و «مَخر» صدای وزیدن باد را نیز گویند، و مَخر الارض یعنی شَقُّها للزراعة، و «ان تمید بکم» یعنی تضطرب بکم.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان)، فرا رسیده است برای آن عجله نکنید! منزه و برتر است خداوند از آن چه همتای او قرار می دهند! (۱) فرشتگان را با روح (الهی) بفرمائید بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند (و به آن ها دستور می دهد) که مردم را انداز کنید (و بگویند): معبودی جز من نیست از (مخالفت دستور) من، بپرهیزید! (۲) آسمان ها و زمین را بحق آفرید او برتر است از این که همتایی برای او قرار می دهند! (۳) انسان را از نطفه بی ارزشی آفرید و سرانجام (او موجودی فصیح، و) مدافع آشکار از خویشتن گردید! (۴) و چهارپایان را آفرید در حالی که در آن ها، برای شما وسیله پوشش، و منافع دیگری است و از گوشت آن ها می خورید! (۵) و در آن ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آن ها را به استراحتگاهشان بازمی گردانید، و هنگامی که (صبحگاهان) به صحرا می فرستید! (۶) آن ها بارهای سنگین شما را به شهری حمل می کنند که جز با مشقت زیاد، به آن نمی رسیدید پروردگارتان رؤوف و رحیم است (که این وسایل حیات را در اختیارتان قرار داده)! (۷) همچنین اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آن ها سوار شوید و زینت شما باشد، و چیزهایی می آفریند که نمی دانید. (۸) و بر

خداست که راه راست را (به بندگان) نشان دهد اما بعضی از راه‌ها بیراهه است! و اگر خدا بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند (ولی اجبار سودی ندارد). (۹) او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد، که نوشیدن شما از آن است و (همچنین) گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن به چرما می‌برید، نیز از آن است. (۱۰) خداوند با آن (آب باران)، برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور، و از همه میوه‌ها می‌رویانند مسلماً در این، نشانه روشنی برای اندیشمندان است. (۱۱) او شب و روز و خورشید و ماه را مسخر شما ساخت و ستارگان نیز به فرمان او مسخر شمایند در این، نشانه‌هایی است (از عظمت خدا)، برای گروهی که عقل خود را به کار می‌گیرند! (۱۲) (علاوه بر این،) مخلوقاتی را که در زمین به رنگ‌های گوناگون آفریده نیز مسخر (فرمان شما) ساخت در این، نشانه روشنی است برای گروهی که متذکرمی شوند! (۱۳) او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن، گوشت تازه بخورید و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید و) از فضل خدا بهره‌گیرید شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید! (۱۴) و در زمین، کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا لرزش آن را نسبت به شما بگیرد و نه‌رها و راه‌هایی ایجاد کرد، تا هدایت شوید. (۱۵) و (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند. (۱۶) آیا کسی که (این گونه مخلوقات را) می‌آفریند، هم چون کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا متذکرمی شوید؟! (۱۷) و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز نمی‌توانید آن‌ها را احصا کنید خداوند بخشنده و مهربان است! (۱۸) خداوند آن‌چه را پنهان می‌دارید و آن‌چه را آشکار می‌سازید، می‌داند. (۱۹) معبودهایی را که غیر از خدای خوانند، چیزی را خلق نمی‌کنند بلکه خودشان هم مخلوقند! (۲۰) آن‌ها مردگانی هستند که هرگز استعداد حیات ندارند و نمی‌دانند (عبادت‌کنندگان نشان) در چه زمانی محشور می‌شوند! (۲۱)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ * يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ»^۱
یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از آن حضرت درباره ی آیه فوق سوال نمود و امام علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله از امری تا زمان معینی خبر بدهد، نباید مردم شتاب کنند، تا آن وقت فرا برسد، سپس فرمود: خدا اگر خبر بدهد چیزی به وقوع خواهد رسید، مثل آن است که واقع شده باشد، چنان که خداوند می فرماید: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»^۲

ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

هنگامی که خداوند قیام قائم علیه السلام را اراده نماید، جبرئیل رابه صورت پرنده سفیدی می فرستد، و او یک پای خود را روی کعبه می گذارد و پای دیگر خود را روی بیت المقدس می گذارد، و با صدای بلند می گوید: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»، سپس قائم علیه السلام حضور پیدا می کند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می خواند و باز می گردد و اصحاب او که ۳۱۳ نفر هستند اطراف او خواهند بود، و برخی از آنان شبانه از بستر خود جدا می شوند و خود را به آن حضرت می رسانند، پس حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند در حالی که در دست او سنگی است و چون آن را می اندازد، زمین سبز و خرم می شود.^۳

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۱ و ۲.

۲. العیاشی: عن هشام بن سالم، عن بعض اصحابنا، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله أتى أمر الله فلا تستعجلوه. قال: «إذا أخبر الله النبي صلی الله علیه و آله بشيء إلى الوقت فهو قوله أتى أمر الله فلا تستعجلوه حتى يأتي ذلك الوقت». وقال: «ان الله إذا أخبر ان شيئا كائن فكانه قد كان». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۵]

۳. عن ابان بن تغلب، عن ابی عبد الله علیه السلام: «ان اول من يبایع القائم جبرئیل علیه السلام، ينزل عليه في صورة

عبد الرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:
مقصود از «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ» امر ما می باشد و خداوند امر نموده که درباره‌ی آن عجله
و شتاب نکنید و خداوند قائم ما را به وسیله گروهی از ملائکه و مومنین و رعب
و ترس تایید خواهد نمود، همانند وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قیام نمود، و خداوند
درباره‌ی او فرمود: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ»^۱
شیخ مفید نیز این روایت را در کتاب غیبت خود^۲، از عبد الرحمن بن کثیر نقل نموده است.
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه زمانی نازل شد که قریش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که عذاب بر آنان
نازل شود و خداوند در پاسخ آنان فرمود: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»^۳
«يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ»^۴
ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه‌ی فوق سوال کردم، فرمود:
مقصود جبرئیل است که بر پیامبران نازل می شود، و مقصود از روح آن ملکی است

- طیر ایض فیبایعه، ثم یضع رجلا علی البیت الحرام ورجلا علی بیت المقدس، ثم ینادی
بصوت رفیع یسمع الخلائق: أتى أمر الله فلا تستعجلوه». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۵]
۱. محمد بن ابراهیم النعمانی، قال: اخبرنا علی بن احمد، عن عبید الله بن موسی العلوی،
قال: حدثنا علی بن الحسین، عن علی بن حسان، عن عبد الرحمن بن کثیر، عن ابی عبد
الله علیه السلام فی قوله صلی الله علیه و آله: أتى أمر الله فلا تستعجلوه. قال: «هو امرنا، امر الله صلی الله علیه و آله ان لا يستعجل به حتى
یؤیده الله بثلاثة اجناد: الملائكة، والمؤمنین، و الرعب، و خروجه كخروج رسول الله صلی الله علیه و آله،
و ذلك قوله صلی الله علیه و آله: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۳]
 ۲. کتاب غیبت، ص ۱۶۲.
 ۳. القمی قال نزلت لَمَا سالت قریش رسول الله صلی الله علیه و آله علیه وآله وسلم ان ینزل علیهم العذاب
فانزل الله أتى أمر الله فلا تستعجلوه. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۶]
 ۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲.

که همواره با پیامبران و اوصیای آنان می باشد و از آنان جدا نمی شود و حقایق را به آنان تفهیم می کند و از طرف خداوند آنان را تقویت و کمک می نماید، تا با «لا اله الا الله و محمد رسول الله» خداوند پرستش شود و مردم بنده مطیع و منقاد او گردند، چه این که جنّ و انس و ملک، تنها، با شهادت به یگانگی خداوند و رسالت حضرت محمد ﷺ خدا را می پرستند و عبادت می کنند و خداوند همه مخلوقات را برای عبادت خویش خلق نموده است.^۱

امام باقر (علیه السلام) در سخن دیگری می فرماید:

مقصود خداوند از «أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ» کتاب خدا و دعوت پیامبران

است [و ملائکه به آنان می گویند که این گونه بگویند].^۲

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ * وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دَفَأٌ...»^۳

مولف گوید:

از این آیه تا آیه ۱۸ خداوند درباره ی خلقت انسان و حیوانات و نزول باران و روئیدن گیاه و درخت و میوه ها و خلقت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و بهره گیری

۱. سعد بن عبدالله، قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد و محمد بن الحسين، و موسى بن عمر بن يزيد الصيقل، عن علي بن اسباط، عن علي بن ابي حمزة، عن ابي بصير، عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: سألته عن قول الله ﷻ: يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ. فقال: «جبرئيل الذي انزل على الانبياء، والروح يكون معهم ومع الاوصياء، لا يفارقهم، يفقههم ويسددهم من عند الله، وانه لا اله الا هو، محمد رسول الله، وبهما عبد الله واستعبد الخلق على هذا، الجن والانس والملائكة، ولم يعبد الله ملك ولا انس ولا جان الا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله، و ما خلق الله ﷻ خلقا الا لعبادته». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۴، ح ۵]
۲. ثم قال: وفي رواية ابي الجارود، عن ابي جعفر (علیه السلام) في قوله على مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ يقول: «بالكتاب و النبوة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۵، ح ۹]
۳. سوره ی نحل، آیه ی ۴ و ۵.

انسان از نعمت های زمینی و دریائی و خلقت کوه ها برای آرامش زمین و نعمت های گوناگون دیگر سخن گفته و در پایان فرموده است: «اگر شما نعمت های خدا را شماره کنید به نهایی نخواهید رسید و نمی توانید آن ها را احصا نمایید».

این آیات حقا نشانه هایی از قدرت و حکمت و علم الهی است و باید سبب تقویت ایمان و اقرار به عجز و ناتوانی انسان از شکر نعمت های الهی بشود و حق شکر او را به جای آورد، و حق شکر خداوند همان گونه که در روایات آمده این است که خود را عاجز از شکر نعمت های خدا بداند از این رو معصومین (علیهم السلام) در سخنان و دعاهای خود فرموده اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصَى نِعْمَاءُهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ...»^۱

روایت شده که حضرت زین العابدین (علیه السلام) هنگامی که آیهی «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ

لَا تُحْصُوهَا» را قرائت می نمود، می فرمود:

«سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا، كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ جَلَّ وَعَزَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَةِ شُكْرِهِ، فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا كَمَا عَلِمَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ، فَجَعَلَهُ إِيمَانًا، عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْرُ وَسْعِ الْعِبَادِ، فَلَا يَتَجَاوَزُ ذَلِكَ، فَإِنَّ شَيْئًا مِنْ خَلْقِهِ لَا يَبْلُغُ مَدَى عِبَادَتِهِ، وَكَيْفَ يُبْلَغُ مَدَى عِبَادَتِهِ مِنْ لَأَمْدَى لَهُ وَلَا كَيْفَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.»^۲

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳، خطبه ۱.

۲. محمد بن یعقوب: عن علی بن محمد، عن بعض اصحابه، رفعه، قال: كان علی بن الحسین (علیه السلام)

إذا قرأ هذه الآية: وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا يقول: «سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ نِعْمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا، كَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنَ الْعِلْمِ بَأَنَّهُ لَا يُدْرِكُهُ، فَشَكَرَ جَلَّ وَعَزَّ مَعْرِفَةَ الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَةِ شُكْرِهِ، فَجَعَلَ مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا كَمَا عَلِمَ عِلْمَ الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يُدْرِكُونَهُ، فَجَعَلَهُ إِيمَانًا، عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْرُ وَسْعِ الْعِبَادِ، فَلَا يَتَجَاوَزُ ذَلِكَ، فَإِنَّ شَيْئًا مِنْ خَلْقِهِ لَا يَبْلُغُ مَدَى عِبَادَتِهِ، وَكَيْفَ يُبْلَغُ مَدَى عِبَادَتِهِ مِنْ لَأَمْدَى لَهُ وَلَا كَيْفَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا.»

مولف گوید:

حقاً در این جملات باید تأمل نمود وگرنه انسان گرفتار غرور و عجب و خودپسندی و غفلت خواهد شد، و در سوره‌ی ابراهیم نیز در تفسیر آیه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» روایاتی در این معنا گذشت و ما باید عاجزانه اعتراف به تقصیر و نادانی و ناتوانی خود بکنیم و بگوییم: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ، وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»^۱

اکنون می‌گوییم:

آیات فوق از محکّمات است و ما به برخی از لغات آن‌ها اشاره می‌کنیم. مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ» گوید: «دِفْء» حواشی شتر را گویند؛ بلکه باید ادفاء گفته شود و آن‌ها پوشش‌هایی است مانند پشم و کرک شتر که مردم به وسیله آن‌ها خود را می‌پوشانند.

و در تفسیر «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» گوید:

یعنی هنگامی که این چهار پایان از چراگاه باز می‌گردند و هنگامی که به چراگاه می‌روند برای شما زیبایی دارند.

لا یدرکه، فشکر جل و عزمعرفة العارفين بالتقصير عن معرفة شكره، فجعل معرفتهم بالتقصير شكرا. كما علم العالمين انهم لا یدرکونه فجعله ايمانا، علمانه انه قد وسع العباد فلا يتجاوز ذلك، فان شيئاً من خلقه لا يبلغ مدى عبادته، و كيف يبلغ مدى عبادته من لا مدى له ولا كيف؟ تعالى الله قدرا عن ذلك علوا كبيرا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱۰، ح ۱]

۱. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عِيسَى بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يُونُسَ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام، قَالَ: قَالَ: «أَكْثَرُ مَنْ أَنْ تَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ، وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». قَالَ: قُلْتُ: أَمَا الْمُعَاوُونَ، فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ الرَّجُلَ يُعَاوِ الدِّينَ، ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْهُ، فَمَا مَعْنَى «لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ»؟ فَقَالَ: «كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ ﷻ فَكُنْ فِيهِ مُقْصِرًا عِنْدَ نَفْسِكَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ مُقْصِرُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ﷻ». [كافي، ج ۳، ص ۱۸۶]

و در تفسیر «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ» گوید: یعنی شما بارهای سنگین خود را از شهری مانند مکه و مدینه و شهرهای دیگر بر این چهارپایان حمل می‌کنید، در حالی که خود نمی‌توانید این بارهای سنگین را جابه‌جا کنید مگر با سختی فراوان.^۱

و در تفسیر «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً» زراره گوید: از امام باقر و یا امام صادق (علیهم السلام) درباره‌ی گوشت آن‌ها سوال نمودم، فرمود: «ما از گوشت آن‌ها کراهت داریم» زراره گوید: گفتم: مگر این نیست که گوشت آن‌ها حلال است؟ فرمود: آری حلال است و لکن مردم از گوشت آن‌ها اعراض نموده‌اند، و خداوند حیواناتی را به خاطر گوشت آفریده [مانند گوسفند و گاو و...]

و این حیوانات را برای سواری آفریده است.^۲

۱. و قال علی بن ابراهیم، فی قوله: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ قال: خلقه من قطرة من ماء مهين «فی المصدر: قطرة ماء منتن»، فيكون خصيما متكلمًا بليغا.
- ثم قال: وقال ابو الجارود فی قوله: وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَالدِّفْءُ: حواشی الابل، و يقال: بل هی الادفاء من البيوت و الثياب.
- ثم قال علی بن ابراهیم فی قوله: دِفْءٌ ای ما يستدفنون به، مما يتخذ من صوفها و وبرها.
- ثم قال: وقوله: وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ قال: حين ترجع من المرعى، وَحِينَ تَسْرَحُونَ حين تخرج الى المرعى.
- علی بن ابراهیم فی معنی الآیة، قال: الى مكة و المدينة و جميع البلدان. [تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۵]
۲. العیاشی: عن زرارة، عن احدهما (علیهم السلام)، قال: سألته عن ابوال خیل و البغال و الحمیر. قال: فکرها. قلت: ایس لحمها حلالاً؟ قال: فقال: «ایس قد بین الله لکم: وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» و قال فی الخیل و البغال و الحمیر: لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً فجعل للاکل الانعام التي قص الله فی الكتاب، و جعل للركوب الخیل و البغال و الحمیر، و ایس لحومها بحرام و لکن الناس عافوها». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۱]

و در تفسیر «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» گوید:

مقصود عجاییبی از مخلوقات دریائی و زمینی است [که بشربه آن ها پی نبرده است].^۱

و در تفسیر «تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا» گوید:

مقصود جواهر و چیزهای ارزشمندی است که از دریا به دست می آید.^۲

«وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۳

رسول خدا ﷺ در تفسیر این آیه فرمود:

مقصود از نجم ستاره «جُدَى» است که ثابت است و بنای قبله بر آن است،

و به وسیله این ستاره در دریا و خشکی مردم [قبله و] راه ها را پیدا می کنند.^۴

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

این آیه ظاهری دارد و باطنی دارد و ظاهر آن این است که مقصود از «نجم» ستاره‌ی

جُدَى می باشد که هیچ گاه غروب نمی کند و به وسیله آن در خشکی و دریا قبله

۱. علی بن ابراهیم: قال: وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَلَمْ يَقُلْ لَتَرْكَبُوهَا وَتَاكُلُوهَا، كَمَا قَالَ فِي الْإِنْعَامِ. وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ قَالَ: الْعَجَائِبُ الَّتِي خَلَقَهَا اللَّهُ فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَعَلَى اللَّهِ قَضُؤُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ يَعْنِي الطَّرِيقَ وَقَوْلُهُ: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ أَي تَزْرَعُونَ وَقَوْلُهُ: يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ يَعْنِي بِالْمَطَرِ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷، ح ۴]

۲. وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا يَعْنِي مَا يَخْرُجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنْ أَنْوَاعِ الْجَوَاهِرِ. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۳]

۳. سوره ی نحل، آیه ی ۱۶.

۴. عن اسماعيل بن ابي زياد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ص «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» قال: هو الجدى لانه نجم لا تزول و عليه بناء القبلة، و به يهتدى اهل البر والبحر. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۱۲]

و راه‌ها شناخته می‌شود.^۱

داود جصاص گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود:

مقصود از نجم رسول خداست (ﷺ) و مقصود از علامات، ائمه (ع) هستند.^۲

حضرت رضا (ع) نیز فرمود:

علامات ما هستیم و نجم رسول خدا (ﷺ) می‌باشد.^۳

و در روایت دیگری از امام صادق و یا امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

مقصود از نجم، امیرالمؤمنین (ع) است. و در چندین روایت در تفسیر عیاشی

آمده که نجم رسول خدا (ﷺ) است و علامات اوصیای او (ع) هستند که مردم

به واسطه آنان هدایت می‌شوند.^۴

۱. عن اسماعیل بن ابی زیاد، عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن آبائه، عن علی بن ابی طالب (ع) قال: «قال رسول الله (ﷺ): وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قال: هو الجدی، لانه نجم لا یزول، و علیه بناء القبلة، و به یهتدی اهل البرو البحر».

- عن اسماعیل بن ابی زیاد، عن ابی عبد الله (ع) فی قوله: وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. قال: «ظاهر و باطن، الجدی، علیه تبنى القبلة، و به یهتدی اهل البرو البحر لانه لا یزول».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱۲ و ۱۳]

۲. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد الأشعری، عن معلى بن محمد، عن ابی داود المسترق، قال: حدثنا داود الجصاص، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) یقول: وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «النجم: رسول الله (ﷺ)، و العلامات: الائمة (ع)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸]

۳. و عنه، قال: حدثنی ابی، عن الحسين بن خالد، عن ابی الحسن الرضا (ع) قال: وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ، قال: «العلامات: الاوصیاء، و النجم: رسول الله (ﷺ)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۸، ح ۵]

۴. و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن اسباط بن سالم، قال: سال الهیثم ابا عبد الله (ع) - و انا عنده - عن قوله (ﷺ): وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. فقال: «رسول الله (ﷺ): النجم، و العلامات: الائمة (ع)».

مرحوم طبرسی از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود:

مائیم علامات و نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن حضرت فرمود: خداوند نجوم را، امان برای اهل آسمان ها قرار داد، و اهل بیت من را نیز امان برای اهل زمین قرار داد.^۱
مؤلف گوید:

در سوره ابراهیم ذیل آیه «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ...»^۲ تفسیر آیه «وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ...»^۳ گذشت.

«وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ * أَمْواتٌ غَيْرِ أَحْيَاءٍ...»^۴
مؤلف گوید:

خداوند در آیات پیشین نعمت های خود را که دلالت بر خلقت و قدرت و علم و حکمت و رحمت او داشت بیان نمود، و اکنون در ردّ مشرکین و بُت پرستان می فرماید: «آنان بُت هایی را می پرستند که هرگز چیزی را نمی آفرینند و خود مخلوق و آفریده دیگری هستند، بلکه مردگانی می باشند که نمی دانند در چه زمانی در قیامت محشور خواهند شد» چنان که در آیات دیگری نیز می فرماید:

- وعنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، قال: سألت الرضا عليه السلام عن قول

الله تعالى: «وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»، قال: «نحن العلامات، والنجم: رسول الله صلی الله علیه و آله».

- علی بن ابراهیم، قال: حدثني ابي، عن النضر بن سويد، عن القاسم بن سليمان، عن معلى

بن خنيس، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «النجم: رسول الله صلی الله علیه و آله، والعلامات: الائمة عليهم السلام».

[تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۲، ۳ و ۴]

۱. الطبرسی، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «نحن العلامات، والنجم رسول الله صلی الله علیه و آله، ولقد قال: ان الله

جعل النجوم امانا لاهل السماء، وجعل اهل بيتي امانا لاهل الارض». [تفسیر برهان، ج ۲،

۲. آیات ۳۶-۳۴.

ص ۴۱۰، ح ۱۴]

۳. سوره ی نحل، آیات ۲۰ و ۲۱.

۴. سوره ی نحل، ۱۸.

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۱، ویا می فرماید: «أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلِقُونَ * وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ * وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْكُمْ أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ...»^۲، ویا می فرماید: «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ * وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ...»^۳

سوره ی نحل، آیه ی ۲۲ تا ۳۵

متن:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۲۵﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۲۷﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلْمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۲۸﴾ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبَلِيسٌ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۲۹﴾ وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ

۲. سوره ی اعراف، آیات ۱۹۳-۱۹۱.

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۱۷.

۳. سوره ی اعراف، آیات ۱۹۷ و ۱۹۸.

الْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ تَتَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۳﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۴﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۳۵﴾



لغات:

«قواعد» جمع قاعده، به معنای اساس و بنیان و پایه است، و «شقاق» به معنای خلاف و جدایی در معنا است، و «تُشاقُّون» یعنی شما در یک جانب، و مسلمانان در جانب دیگر، از این رو به کسی که از اطاعت امام و جماعت مسلمین جدا شده باشد می‌گویند: «شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ» و اصل شَقَّ، به معنای نصف است یعنی او در شَقِّ، غیر از شَقِّ مسلمانان قرار گرفته است، و «بلاغ و ابلاغ» رساندن معنابه غیر است، و حرص، طلب چیزی است با جدیت و کوشش^۱.

ترجمه:

معبود شما خداوند یگانه است اما کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌های‌شان (حق را) انکار می‌کند و مستکبرند. (۲۲) قطعا خداوند از آن چه پنهان می‌دارند و آن چه آشکار می‌سازند با خبر است او مستکبران را دوست نمی‌دارد! (۲۳) و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟» می‌گویند: «این‌ها

۱. مجمع البیان.

(وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است! (۲۴) آن‌ها باید روز قیامت، (هم) بارگناهان خود را بطور کامل بردوش کشند و هم سهمی از گناهان کسانی که به خاطر جهل، گم‌راهشان می‌سازند! بدانید آن‌ها بار سنگین بدی بردوش می‌کشند! (۲۵) کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آن‌ها رفت و آن‌ها را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرشان فروریخت و عذاب (الهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد! (۲۶) سپس روز قیامت خدا آن‌ها را رسوا می‌سازد و می‌گوید: «شریکانی که شما برای من ساختید، و به خاطر آن‌ها با دیگران دشمنی می‌کردید، کجا هستید؟!» (در این هنگام)، کسانی که به آن‌ها علم داده شده می‌گویند: «رسوایی و بدبختی، امروز بر کافران است!» (۲۷) همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند! در این موقع آن‌ها تسلیم می‌شوند (و بدروغ می‌گویند): ما کار بدی انجام نمی‌دادیم! آری، خداوند به آن‌ها چه انجام می‌دادید عالم است! (۲۸) (به آن‌ها گفته می‌شود): اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود! چه جای بدی است جایگاه مستکبران! (۲۹) (ولی هنگامی که) به پرهیزگاران گفته می‌شد: «پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟» می‌گفتند: «خیر (و سعادت)» (آری)، برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و چه خوب است سرای پرهیزگاران! (۳۰) باغ‌هایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند نهرها از زیر درختانش می‌گذرد هر چه بخواهند در آن جا هست خداوند پرهیزگاران را چنین پاداش می‌دهد! (۳۱) همان‌ها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند به آن‌ها می‌گویند: «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید!» (۳۲) آیا آن‌ها انتظاری جز این دارند که فرشتگان (قبض ارواح) به سراغشان

بیایند، یا فرمان پروردگارت (برای مجازاتشان) فرارسد (آن گاه توبه کنند؟! ولی توبه آن‌ها در آن زمان بی‌اثر است! آری)، کسانی که پیش از ایشان بودند نیز چنین کردند! خداوند به آن‌ها ستم نکرد ولی آنان به خویشتن ستم می‌نمودند! (۳۳) و سرانجام بدیهای اعمال‌شان به آن‌ها رسید و آن‌چه را (از وعده‌های عذاب) استهزا می‌کردند، بر آنان وارد شد. (۳۴) مشرکان گفتند: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدران ما، غیر او را پرستش نمی‌کردیم و چیزی را بدون اجازه او حرام نمی‌ساختیم!» (آری)، کسانی که پیش از ایشان بودند نیز همین کارها را انجام دادند ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟! (۳۵)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«الْهَكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^۱

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

مقصود از «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» عدم ایمان به رجعت است، و مقصود از «قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ»، «قُلُوبُهُمْ كَافِرَةٌ» می‌باشد، و مقصود از «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» تکبر از پذیرفتن ولایت علی علیه‌السلام است، از این رو خداوند پس از آن می‌فرماید: «لَا جَزْمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ» یعنی خداوند به خوبی سخنان آشکار و پنهان آنان را در باره‌ی علی علیه‌السلام می‌داند، و او مستکبران از ولایت علی علیه‌السلام را دوست نمی‌دارد، بلکه آنان مبعوض اویند.^۲

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲۲ و ۲۳.

۲. علی، بن ابراهیم، قال: حدثني جعفر بن احمد، قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن ابي حمزة الثمالي، قال: سمعت ابا جعفر علیه‌السلام يقول في قوله: فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ: «يعني انهم لا يؤمنون بالرجعة انها حق

امام باقر (ع) می فرماید:

آیه «۲۴» این گونه نازل شده است: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيِّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» و مقصودشان گفته های بنی اسرائیل است، و مقصود از «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» این است که آنان کفر خود را در قیامت کامل خواهند نمود، و گناه خود و گناه کسانی که از روی جهل گم راهشان نموده اند را نیز به دوش خواهند گرفت.^۱

«لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ...»^۲
کمیت اسدی شاعر گوید:

خدمت امام باقر (ع) رسیدم، و آن حضرت به من فرمود: به خدا سوگند اگر مالی نزد ما بود به تومی دادیم، و لکن من آن چه را رسول خدا (ص) درباره ی حسان گفت: به تومی گویم، چرا که رسول خدا (ص) به او فرمود: «همواره روح القدس با تو خواهد بود تا وقتی که از ما دفاع کنی».

کمیت می گوید: گفتم: از وضع آن دو نفر به من خبر دهید؟ ناگهان امام (ع) بالش و وساده را گرفت و آن را دو نیم کرد و به سینه گرفت و فرمود: به خدا سوگند ای

قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ يَعْنِي أَنَّهَا كَافِرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ يَعْنِي أَنَّهَا عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ (ع) مُسْتَكْبِرُونَ لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ (ع). وَقَالَ: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيِّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۱۱، ح ۲]

۱. ... و قال نزلت هذه الآية هكذا «وإذا قيل لهم ماذا أنزل ربكم في علي قالوا أساطير الأولين» وقال علي بن ابراهيم فقال الله (ع) لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ قَالَ يَحْمِلُونَ أَثَامَهُمْ يَعْنِي الَّذِينَ غَضِبُوا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَثَامَ كُلِّ مَنْ اقْتَدَى بِهِمْ. [تفسیر قمی، ج ۱،

ص ۳۸۳] ۲. سوره ی نحل، آیه ی ۲۵.

کمیت! هر خون ناحقی که ریخته شود، و هر مالی که به ناحق گرفته شود و هر سنگی جای سنگ دیگری قرار بگیرد، گناه آن به گردن آن دو نفر خواهد بود!^۱
«قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ...»^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«این آیه درباره ی دشمنان آل محمد علیهم السلام است و مقصود از «بنیان» خانه مکرشان می باشد که در آن اجتماع می نمودند، و آن خانه را خداوند از بنیان برکند چرا که در آن خانه، هدف خطرناکی داشتند و مومنین نمی دانستند، و چون مردند خداوند برای همیشه آنان را در آتش قرار داد.»^۳

مولف گوید:

آن چه گذشت خلاصه چند روایت است از امام باقر و امام صادق علیهما السلام.

مردی در مسجد کوفه مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاد و گفت: یا امیرالمؤمنین!

۱. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد الأشعري، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، عن ابان، عن عقبه بن بشير الاسدي، عن الكميت بن زيد الاسدي، قال: دخلت على ابي جعفر عليه السلام فقال: «والله يا كميت - لو كان عندنا مال لاعطيناك منه، ولكن لك ما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لحسان بن ثابت: لن يزال معك روح القدس ما ذببت عنا». قال: قلت: خبرني عن الرجلين؟ قال: فاخذ الوسادة فكسرها في صدره، ثم قال: «والله - يا كميت - ما اهرقت محجمة من دم، ولا اخذ مال من غير حله، ولا قلب حجر عن حجر، الا ذاك في اعناقهما». [تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۱۲] ۲. سوره ی نحل، آیه ی ۲۶.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن محمد بن ابی عمیر عن ابی ایوب عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُيُوتَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» قال: بیت مکرهم ای ماتوا فالقاهم هم الله فی النار، و هو مثل لاعداء آل محمد علیهم السلام. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰]

درباره‌ی روز چهارشنبه و فال بد زدن به آن، برای من توضیح بدهید که آن کدام چهارشنبه است؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: آن، چهارشنبه آخر ماه است که به آن محاق گویند، و در آن روز قبایل برادر خود هاییل را کشته است، و ابراهیم را در آتش انداخته اند، و سقف بر آنان فرود آمده است «فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَآتَاهُمُ الْعَذَابُ»^۱ علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «قَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ» ائمه (علیهم السلام) هستند، که در روز قیامت به دشمنان خود می‌گویند: کجا رفتند کسانی که شما به آنان شرک می‌ورزیدید و از آنان در دنیا اطاعت می‌کردید؟!^۲

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ...»^۳

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّل می‌فرماید:

هیچ کس از مردم نیست مگر آن که هنگام جان دادن می‌داند که از کدام گروه خواهد بود، و آیا برای او بهشت آماده شده است و یا دوزخ؟ او اگر ولیّ خدا باشد، درهای بهشت برای او باز می‌شود، و راه بهشت برای او آماده خواهد بود، و آن چه

۱. فی کتاب الخصال عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال قام رجل الی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فی الجامع بالکوفة فقال: یا امیرالمؤمنین اخبرنی عن یوم الاربعاء والتطیر منه وثقله وای اربعاء هو؟ فقال (علیه السلام): آخر اربعاء فی الشهر وهو المحاق، و فیه قتل قبایل هاییل اخاه، و یوم الاربعاء القی ابراهیم فی النار، و یوم الاربعاء فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ (الحدیث) و فی عیون الاخبار مثله سواء. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰، ح ۷۰]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: ثم یوم القیمة یُخْرِیهِمْ وَ یَقُولُ أَيْنَ شُرَکَائِیَ الَّذِينَ تَسَافَرُونَ فِیهِمْ قَالَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ قَالَ: الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ الائمة علیهم السلام یقولون لاعدائهم: این شرکاؤکم و من اطعمتموهم فی الدنیا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰]

۳. سوره نحل، آیه ۲۸.

خداوند برای او آماده کرده است را می بیند و به همین خاطر، خود را فارغ از هر چیزی می کند، و هر سخنی و بار سنگینی از او برداشته می شود.

و اگر دشمن خدا باشد در آن حال درهای آتش به روی او باز می شود، و راه های آتش برای او آماده می گردد، و به آن چه خداوند برای او آماده نموده می نگرد، و به سوی هر سختی و مکروهی رو می آورد، و وارد بر هر شری می شود، و همه این مناظر را هنگام مرگ می بیند و یقین می کند، چنان که خداوند [درباره ی آنان] می فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».

و [درباره ی زیان کاران] می فرماید:

«بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ».

سپس امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

بر شما باد به تقوای خدا، چرا که همه خیر در تقوا می باشد، و خیری در غیر تقوا نیست، و با تقوا خوبی ها [و برکات] به دست می آید، و خیر دنیا و آخرت در آن هاست و تقوی به غیر عنایت خدا به دست نخواهد آمد، چنان که خداوند می فرماید: «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ»^۱

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده الی امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام:

انه لیس من احد من الناس تفارقه روحه جسده حتی یعلم الی ای منزلین بصیر، الی الجنة ام الی النار، اعد و هو الله اولی، فان كان ولیا لله فتحت له ابواب الجنة، و شرع طرقها و نظر الی ما اعد الله له فیها، و فرغ من كل شغل، و وضع عنه كل ثقل، و ان كان عدو لله فتحت له ابواب النار و شرع له طرقها، و نظر الی ما اعد الله له فیها، فاستقبل كل مكروه و نزل كل

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از (طَيِّبِينَ) مومنانی هستند، که ولادت و نطفه آنان پاک بوده است. سپس گوید: مقصود از بشارت در دنیا، و بشارت در آخرت در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» این است که در دنیا مومن خواب های خوب می بیند و در آخرت و هنگام مرگ نیز به او بشارت داده می شود، چنان که خداوند می فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^۲.

سوره ی نحل، آیات ۳۶ تا ۵۵

متن:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ

شور، کل هذا يكون عند الموت و عنده يكون بيقين، قال الله تعالى:
«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» و يقول،
الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ و يقول فيه ﷺ
ايضا، عليكم بتقوى الله فانها تجمع الخير ولا خير غيرها، و يدرك بها من الخير ما لا يدرك
بغيرها من خير الدنيا و الآخرة، قال الله ﷻ: وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ
أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لِدَارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲، ح ۷۵]

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۳۲.

۲. وفيه قوله: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» قال: في الحياة الدنيا الرؤيا الحسنة يراها المؤمن، وفي الآخرة عند الموت وهو قوله: «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۳، ح ۷۸]

وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
 الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٦﴾ إِنَّ تَحْرِيضَ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾
 وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا
 كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾ إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ
 مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جُزْأَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ
 صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ
 الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ
 إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ
 أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِيدِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾
 أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ
 يَتَفَيِّضُوا ظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾ وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ
 مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ
 فَإِلَٰهِي فَارْهَبُونِ ﴿٥١﴾ وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾
 وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ ﴿٥٣﴾ ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ
 عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾



لغات:

«حرص» طلب نمودن چیزی با جدیت و کوشش است و «حرص یحرص» از باب علم

یعلم است و «تخوف» به معنای تنقص است، و آن این است که به تدریج از آنان گرفته شود، تا احدی باقی نماند و این حالتی است که از آن خوف فنا و هلاک پیدا می شود، و «دین واصب» دین دائم و واجب است، و «وَصَبَ الشَّيْءُ وَصُوبًا» اذا دام و «وصب الدین» یعنی وجب و ثبت، و «وَصَب» به معنای آلم و درد نیز می آید و آن به خاطر دوام عمل است که سبب ناتوانی و بیماری می شود، و «تَجْرُونَ» از جُور، به معنای فریاد و استغاثه است و «جَارَ الثَّور» اذا رفع صوته من جوع و غیره.

ترجمه:

مادر هرامتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود! (۳۶) هر قدر بر هدایت آن ها حریص باشی، (سودی ندارد چرا) که خداوند کسی را که گمراه ساخت، هدایت نمی کند و آن ها یا ورانی نخواهند داشت! (۳۷) آن ها سوگندهای شدید به خدا یاد کردند که: «هرگز خداوند کسی را که می میرد، بر نمی انگیزد!» آری، این وعده قطعی خداست (که همه مردگان را برای جزا باز می گرداند) ولی بیشتر مردم نمی دانند! (۳۸) هدف این است که آن چه را در آن اختلاف داشتند، برای آن ها روشن سازد و کسانی که منکر شدند، بدانند دروغ می گفتند! (۳۹) (رستاخیز مردگان برای ما مشکل نیست زیرا) وقتی چیزی را اراده می کنیم، فقط به آن می گوئیم: «موجود باش!» بلافاصله موجود می شود. (۴۰) آن ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آن ها می دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند! (۴۱) آن ها کسانی هستند که صبر و استقامت پیشه کردند، و تنها بر پروردگارشان توکل می کنند. (۴۲) و پیش از تو، جز مردانی که به آن ها وحی می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان

پرسید (تا تعجب نکنید از این‌که پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!(۴۳) (از آن‌ها پرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آن‌چه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!(۴۴) آیات توطئه‌گران از این ایمن گشتند که ممکن است خدا آن‌ها را در زمین فروبرد، و یا مجازات (الهی)، از آن‌جا که انتظارش را ندارند، به سراغ‌شان آید؟!... (۴۵) یا به هنگامی (که برای کسب مال و ثروت افزونتر) در رفت و آمدند، دامانشان را بگیرد در حالی که قادر به فرار نیستند؟!... (۴۶) یا بطور تدریجی، با هشدارهای خوف‌انگیز آنان را گرفتار سازد؟! چرا که پروردگار شما، رؤوف و رحیم است. (۴۷) آیا آن‌ها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه‌های‌شان از راست و چپ حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟! (۴۸) (نه تنها سایه‌ها، بلکه) تمام آن‌چه در آسمان‌ها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و همچنین فرشتگان، برای خدا سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند. (۴۹) آن‌ها (تنها) از (مخالفت) پروردگارشان، که حاکم بر آن‌هاست، می‌ترسند و آن‌چه را ماموریت دارند انجام می‌دهند. (۵۰) خداوند فرمان داده: «دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید معبود (شما) همان خدای یگانه است تنها از (کیفر) من بترسید!» (۵۱) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و دین خالص (نیز) همواره از آن او می‌باشد آیا از غیر او می‌ترسید؟! (۵۲) آن‌چه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست! و هنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می‌خوانید! (۵۳) (اما) هنگامی که ناراحتی و رنج را از شما برطرف می‌سازد، ناگاه گروهی از شما برای پروردگارشان هم‌تاقائل می‌شوند. (۵۴) (بگذار) تا نعمت‌هایی را که به آن‌ها داده‌ایم کفران کنند! (اکنون) چند روزی (از متاع دنیا) بهره‌گیرید، اما به زودی خواهید دانست (سرانجام کارتان به کجا خواهد کشید)!(۵۵)

تفسیر اهل البيت علیهم السلام:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند هرگز پیامبری را به رسالت مبعوث نکرد، مگر آن که او را به ولایت ما، ویراث و بیزاری از دشمنان ماموظف نمود، چنان که می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ...» و در آیه ی «وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» فرمود: ضلالت به خاطر تکذیب آل محمد علیهم السلام است، و سپس فرمود: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». [مانند عاد و ثمود و...]^۲

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتٍ بَلَى وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳

ابو بصیر گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ...» چیست؟ فرمود: توجه می گویی درباره ی این آیه؟ گفتم: مشرکین چنین گمانی می کنند، و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد می کنند، که مردگان دیگرزنده نمی شوند. فرمود: «تَبَالَغَ مَنْ قَالَ هَذَا» سپس فرمود: «آیا مشرکان چنین سوگندی را به خدا یا به لات و عُزَّى می خورند؟!» گفتم: فدای شما شوم معنای آیه را شما بیان کنید، فرمود:

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۳۶.

۲. العیاشی: عن خطاب بن مسلمة، قال: قال ابو جعفر علیه السلام: «ما بعث الله نبيا قط الا بولایتنا والبراءة من اعدائنا، وذلك قول الله صلی الله علیه و آله في كتابه: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بِتَكْذِيبِهِمْ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، ثم قال: فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ». [تفسیر برهان،

۳. سوره ی نحل، آیه ی ۳۸.

ج ۳، ص ۴۱۹]

ای ابوبصیر هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، خداوند گروهی از شیعیان ما را پس از مرگ زنده می‌کند، و با او بیعت می‌کنند، در حالی که شمشیرهای شان را به شانه گذارده و آماده حمایت از ولیّ خدا هستند، و چون این خبر به شیعیان ما که زنده اند می‌رسد، می‌گویند: «فلانی و فلانی و فلانی از قبرهای شان خارج شده‌اند، و در خدمت حضرت قائم آل محمد ﷺ می‌باشند» و چون این خبر به گوش دشمنان ما می‌رسد، می‌گویند: «ای جماعت شیعه چقدر شما دروغ می‌گویید، آیا این دولت شماست و شما چنین دروغی را در این دولت می‌گویید؟! نه به خدا کسی که مرده است تا قیامت زنده نمی‌شود، و زندگی نخواهد نمود» و خداوند سخن آنان را در این آیه حکایت نموده و می‌فرماید:

«وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...»^۱

فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

اگر سفیانی قیام کند، وظیفه من چیست؟ فرمود: «اگر او قیام کرد من به تو نامه‌ای

۱. محمد بن یعقوب: باسناده عن سهل، عن محمد، عن ابیه، عن ابی بصیر، قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: قوله تبارک وتعالی: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» قال: فقال لی: «یا ابا بصیر، ما تقول فی هذه الآیة؟» قال: قلت: ان المشرکین یزعمون ویحلفون لرسول الله صلی الله علیه و آله ان الله لا یبعث الموتی. قال: فقال: «تبا لمن قال هذا، هل کان المشرکون یحلفون بالله ام باللات والعزی؟». قال: قلت: جعلت فداک، فواجد نیه؟ قال: فقال لی: «یا ابا بصیر، لو قد قام قائمنا بعث الله الیه قوما من شیعتنا، قبائح سیوفهم علی عواتقهم، فیبلغ ذلک قوما من شیعتنا لم یموتوا، فیقولون: بعث فلان وفلان وفلان من قبورهم، وهم مع القائم. فیبلغ ذلک قوما من عدونا، فیقولون: یا معشر الشیعة، ما اکذبکم! هذه دولتکم وانتم تقولون فیها الکذب! لا والله ما عاش هؤلاء ولا یعیشون الی یوم القیامة. قال فحکی الله قولهم فقال: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۰، ح ۱]

می نویسم» گفتیم: نشانه نامه شما چیست؟ فرمود: نامه من فلان نشانه و فلان نشانه را دارد... و سپس این آیه را تلاوت نمود: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَنْعَتُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعَدًّا عَلَيْهِ...»^۱

مؤلف گوید:

روایات دیگری نیز به این معنادر کافی و تفسیر قمی و عیاشی نقل شده و مابه خاطر اختصار نقل نکردیم.

«إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲

مرحوم کلینی با سند خود از صفوان بن یحیی نقل نموده که گوید:

به امام کاظم (علیه السلام) گفتیم: معنای اراده‌ی خداوند و اراده‌ی مردم را برای من بیان فرمایید؟ امام (علیه السلام) فرمود: اراده‌ی مردم چیزی است که در باطن خود آماده می‌کنند، و سپس طبق آن عمل می‌کنند، و اما اراده‌ی خداوند، ایجاد کاری است که او اراده نموده است، و نیاز به چیز دیگری ندارد، چرا که خداوند نیاز به فکر و تصمیم و حرکت ندارد، و این صفات مربوط به خلق اوست، و اراده‌ی خداوند این است که به چیزی بگوید: موجود باش و آن چیز موجود می‌شود و نیاز به لفظ و زبان و فکر و کوشش ندارد.^۳

۱. عن الفضيل، قال: قلت لابي عبد الله (عليه السلام): [ان خرج السفيناني ما تامرني؟ قال: «اذا كان ذلك كتبت اليك»]. قلت: [اعلمني آية كتابك؟ قال: «اكتب اليك بعلامة كذا وكذا»] وقرآية من القرآن. قلت لفضيل: وماتلك الآية؟ قال: ما حدثت بها احدا غير يريد العجلى. قال زرارة: انا احدثك بها: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ، قال: فسكت الفضيل، ولم يقل لا، ولا نعم. [تفسير برهان، ج ۳، ص ۴۲۰، ح ۶] ۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۰.

۳. محمد بن يعقوب: عن احمد بن ادریس، عن محمد بن عبد الجبار، عن صفوان بن یحیی، قال: قلت لابي الحسن (عليه السلام): اخبرني عن الارادة، من الله ومن الخلق؟ قال: فقال: «الارادة

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ...»^۱

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ذکر» من هستم و امامان بعد از من اهل ذکر می باشند.^۲

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ»، فرمود:

مائیم قوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و مائیم «مسئولون» و از ما سوال خواهد شد.^۳

و شاء گوید:

به حضرت رضا علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، مقصود از «فاسألوا أهل الذکر إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ...» چیست؟

فرمود: ما اهل «ذکر» هستیم و از ما باید سوال شود. گفتم:

شما مسئولون هستید، و ما سائل می باشیم؟

فرمود: آری. گفتم: بر ما واجب است که از شما سوال کنیم؟ فرمود: آری. گفتم:

بر شما نیز واجب است که به ما پاسخ بدهید؟ فرمود: بر ما واجب نیست پاسخ

بدهیم و ما اگر بخواهیم پاسخ می دهیم و اگر نخواهیم پاسخ نمی دهیم.

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۴۳ و ۴۴.
من الخلق الضمیر، و ما یبدولهم بعد ذلک من الفعل و اما من الله تعالی فارادته احداثه، لا غیر ذلک، لانه لا یروی و لا یهم، و لا یتفکر، و هذه الصفات منفية عنه، و هی صفات الخلق، فارادة الله الفعل، لا غیر ذلک، یقول له: کن فیکون، بلا لفظ و لا نطق بلسان، و لا همة، و لا تفکر، و لا کیف لذلک، کما انه لا کیف له». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۲]

۲. محمّد بن یعقوب: عن الحسين بن محمّد، عن معلى بن محمّد، عن الوشاء، عن عبد الله بن عجلان، عن ابي جعفر علیه السلام فی قول الله صلی الله علیه و آله: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ:» قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الذکرانا، و الائمة علیهم السلام، اهل الذکر». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۱]

۳. وقوله صلی الله علیه و آله: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» [الزخرف ۴۳: ۴۴] قال ابو جعفر علیه السلام: «نحن قومه، و نحن المسئولون». [همان]

مگر سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ

حِسَابٍ»^۱

مؤلف گوید:

روایات فراوانی به این معنا در کتب حدیث آمده و ما از ذکر آن ها صرف نظر کردیم.

احمد بن ابی نصر بن نطی گوید:

من نامه ای به حضرت رضا علیه السلام نوشتم و مسایلی را سوال کردم و آن حضرت

در پاسخ به برخی از سوالات من آیه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ...» و آیه

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ

وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، را مرقوم نمود و فرمود: بر شما واجب

است که سوال کنید، و بر ما واجب نیست که پاسخ بدهیم، چرا که خداوند

می فرماید: «فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ

هَوَاهُ يُغَيِّرْ هُدًى مِّنَ اللَّهِ.»^۲

۱. و عنه: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الوشاء، قال: سألت الرضا علیه السلام

فقلت له: جعلت فداك فسئلوا أهل الذِّكر إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟ فقال: «نحن أهل الذِّكر، ونحن

المسؤولون». قلت: فانتم المسؤولون، ونحن السائلون؟ قال: «نعم». قلت: حقا علينا ان

نسالكم؟ قال: «نعم». قلت: حقا عليكم ان تجيبونا؟ قال: «لا، ذاك الينا، ان شئنا فعلنا،

وان شئنا لم نفعل، اما تسمع قول الله تبارك وتعالى: هذا عطاؤنا فامنن أو امسك بغير حساب

(سورة ص ۳۸: ۳۹)». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۳]

۲. احمد بن محمد، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، قال: كتبت الى الرضا علیه السلام مسایل، فكان

في بعض ما كتب: «قال الله ﷻ: فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وقال الله ﷻ: وَمَا كَانَ

الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ

إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (التوبة ۹: ۱۲۲) فقد فرضت عليكم المسألة، ولم يفرض

علينا الجواب، قال الله ﷻ: فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ

و در برخی از روایات نیز آمده که مقصود از ذکر قرآن است و اهل آن آل محمد علیهم السلام هستند.^۱
امام صادق علیه السلام فرمود:

کتاب خدا «ذکر» است و «اهل ذکر» آل محمد علیهم السلام می باشند، و خداوند مردم را امر نموده که از آنان سوال کنند و از جهال و نادان ها سوال نکنند و خداوند قرآن را ذکر نامیده چنان که می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِنُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، و در آیه دیگری می فرماید: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ».^۲
مولف گوید:

این معنای در عده ای از روایات آمده، طالبین به تفسیر برهان و نورالثقلین مراجعه نمایند.

-
۱. وَمَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ «القصص ۲۸: ۵۰»». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۴]
و عنه: عن محمد بن الحسين وغيره، عن سهل، عن محمد بن عيسى ومحمد بن يحيى ومحمد ابن الحسين، جميعا عن محمد بن سنان، عن اسماعيل بن جابر، وعبد الكريم بن عمرو، عن عبد الحميد بن ابي الديلم، عن ابي عبد الله عليه السلام: قال جل ذكره: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قال: «الكتاب: الذكر، واهله: آل محمد عليهم السلام، امر الله ﷻ بسؤالهم ولم يامر بسؤال الجهال، وسمى الله ﷻ القرآن ذكرا، فقال تبارك وتعالى: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ وقال ﷻ: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۵، ح ۸]
۲. و عنه: عن محمد بن الحسين وغيره، عن سهل، عن محمد بن عيسى ومحمد بن يحيى ومحمد ابن الحسين، جميعا عن محمد بن سنان، عن اسماعيل بن جابر، وعبد الكريم بن عمرو، عن عبد الحميد بن ابي الديلم، عن ابي عبد الله عليه السلام: قال جل ذكره: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. قال: «الكتاب: الذكر، واهله: آل محمد عليهم السلام، امر الله ﷻ بسؤالهم ولم يامر بسؤال الجهال، وسمى الله ﷻ القرآن ذكرا، فقال تبارك وتعالى: وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «نحل ۱۶: ۴۴» وقال ﷻ: وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ «الزخرف ۴۳: ۴۴»».

«أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ...»^۳

از روایات استفاده می شود که آیه فوق اشاره به قیام حضرت مهدی علیه السلام و هلاکت لشکر سفیانی در سرزمین پیدا - بین مکه و مدینه - دارد و ائمه علیهم السلام به اصحاب خود تذکر داده اند: که اگر حضرت مهدی علیه السلام را با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران او که ۳۱۳ نفر هستند، مشاهده کردید، و دیدید که به طرف مدینه می رود و به پیدا که می رسد، می فرماید: این جا جایی است که خداوند دشمنان را در زمین فرو می برد و آیه فوق درباره ی آنان نازل شده است، بدانید که باید از او اطاعت و پیروی نمایید.^۴

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی می فرماید:

... پرهیزید از قیام گروه های اندک از آل محمد، چرا که آنان را پرچمی است [و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست] و برای آل محمد صلی الله علیه و آله نیز پرچمی است [و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و شما باید از این پرچم حمایت کنید، و چون یکی از آل محمد صلی الله علیه و آله [یعنی حضرت مهدی علیه السلام] با اصحاب خود که ۳۱۳ نفر هستند، قیام نمود، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست او بود، و به طرف مدینه آمد، و به سرزمین پیدا رسید، خواهد گفت: این جا مکان هلاکت دشمنان ماست، که زمین آنان را

۳. سوره ی نحل، آیه ی ۴۵.

۴. عن ابراهیم بن عمر عن سمع ابا جعفر یقول ان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین علیه السلام، ثم صار عند محمد بن علی ع، ثم یفعل الله ما یشاء، فالزم هؤلاء فاذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة رجل ومعه رایة رسول الله ص عامدا الی المدینة حتی یمر بالبیداء فیقول: هذا مکان القوم الذین خسف الله بهم، وهی الآیة الی الی قال الله «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ». [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۳۴]

فرومی برد و خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ.»^١

١. عن جابر الجعفی عن ابی جعفر یقول الزم الارض لا تحركن يدك ولا رجلک ابدًا حتی ترى علامات اذکرها لک فی سنة، وترى منادی ینادی بدمشق، وخسف بقرية من قراها، ویسقط طائفة من مسجدها، فاذا رايت الترك جازوها فاقبلت الترك حتی نزلت الجزيرة واقبلت الروم حتی نزلت الرملة، وهی سنة اختلاف فی کل ارض من ارض العرب، وان اهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رايات الا صهب والابقع والسفیانی، مع بنی ذنب الحمار مضر، ومع السفیانی احواله من کلب فیظهر السفیانی ومن معه علی بنی ذنب الحمار حتی یقتلوا قتلا، لم یقتله شیء قط ویحضر رجل بدمشق فیقتل هو ومن معه قتلا لم یقتله شیء قط وهو من بنی ذنب الحمار، وهی الآیة التي یقول الله تبارک وتعالی:

«فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ» ویظهر السفیانی ومن معه حتی لا یكون همه الا آل محمّد ص وشيعتهم، فیبعث بعثا الی الکوفة، فیصاب باناس من شیعة آل محمّد بالکوفة قتلا وصلبا وتقبل رایة من خراسان حتی تنزل ساحل دجلة یرج رجل من الموالی ضعیف ومن تبعه، فیصاب بظهر الکوفة، ویبعث بعثا الی المدینة فیقتل بها رجلا ویهرب المهدي والمنصور منها، ویؤخذ آل محمّد صغیرهم وکبیرهم لا یترب منهم احد الا حبس ویخرج الجيش فی طلب الرجلین ویخرج المهدي منها علی سنة موسى خائفاً یترقّب حتی یقدم مکة وتقبل الجيش حتی اذا نزلوا البیداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا یفلت منهم الا مخبر فیقوم القائم بین الرکن والمقام فیصلی ویصرف و معه وزیره، فیقول:

یا ایها الناس انا نستنصر الله علی من ظلمنا و سلب حقنا من یحاجنا فی الله فانا اولی بالله ومن یحاجنا فی آدم فانا اولی الناس بآدم، ومن یحاجنا فی نوح فانا اولی الناس بنوح، ومن یحاجنا فی ابراهیم فانا اولی الناس بإبراهیم، و من یحاجنا بمحمّد فانا اولی الناس بمحمّد ﷺ، و من یحاجنا فی التّبیین فنحن اولی الناس بالتّبیین و من یحاجنا فی کتاب الله فنحن اولی الناس ب کتاب الله، انا نشهد و کل مسلم الیوم انا قد ظلمنا و طردنا و بغی

علينا واخرجنا من ديارنا واماوالنا واهالينا وقهرنا، الا اناستنصر الله اليوم وكل مسلم ويجىء، والله ثلاثمائة وبضعة عشر رجلا فيهم خمسون امرأة يجتمعون بمكة على غير ميعة قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا وهي الآية التي قال الله «اِنَّ مَا تَكُونُوا يَاتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً اِنَّ اللهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» فيقول رجل من آل محمّد ص وهي القرية الظالمة اهلها ثم يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادى المنادى بمكة باسمه وامره من السماء حتى يسمعه اهل الارض كلهم اسمه اسم نبي، ما اشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ص ورايته وسلاحه والنفس الزكية من ولد الحسين، فان اشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وامره واياك وشذاذ من آل محمّد، فان لآل محمّد وعلى راية وغيرهم رايات، فالزم الارض ولا تتبع منهم رجلا ابدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمّد بن علي وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ فالزم هؤلاء ابدا واياك ومن ذكرت لك فاذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة عشر رجلا ومعه راية رسول الله ص عامدا الى المدينة حتى يمر بالبيداء، حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله «اَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ اَنْ يَخْسِفَ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ اَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ اَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» فاذا قدم المدينة اخرج محمّد بن الشجري على سنة يوسف ثم ياتي الكوفة فيطيل بها المكث ماشاء الله ان يمكث حتى يظهر عليها: ثم يسير حتى ياتي العذراء هو ومن معه وقد لحق به ناس كثير والسفنياني يومئذ بوادي الرملة، حتى اذا التقوا وهم يوم الابدال يخرج اناس كانوا مع السفنياني من شيعة آل محمّد، ويخرج ناس كانوا مع آل محمّد الى السفنياني فهم من شيعته حتى يلحقوا بهم ويخرج كل ناس الى رايتهم وهو يوم الابدال قال امير المؤمنين ع: ويقتل يومئذ السفنياني ومن معه حتى لا يترك منهم مخبر والخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب، ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه واعتقه، ولا غارما الا قضى دينه، ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردّها، ولا يقتل منهم عبد الا ادى ثمنه دية مسلمة الى اهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه والحق عياله في العطاء حتى يملأ الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا، ويسكنه هو واهل بيته الرحبة والرحبة انما كانت مسكن نوح وهي ارض طيبة ولا يسكن رجل من آل محمّد ع

امام صادق علیه السلام نیز درباره‌ی آیه فوق فرمود:

آنان دشمنان خدا هستند، و مسخ می‌شوند، و از شهر خارج می‌گردند، و روی زمین سیر می‌کنند، [و زمین بیدا آنان را فرو می‌برد].^۱

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتًى ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ»^۲
مؤلف گوید:

مفاد آیه فوق این است که کفار و مشرکین باید بنگرند که همه مخلوقات سایه انداز مقهور قدرت الهی می‌باشند، و در مقابل عظمت و قدرت او تسلیم هستند، و ذلیل و مطیع و منقاد اویند.

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«مقصود از «يَتَفَتًى ظِلَالُهُ» سجود [هر ظلّ و صاحب ظلّی] است در پیشگاه خداوند، و تحویل و تغییر هر سایه‌ای خضوع در مقابل خالق است». چنان که خداوند پس از این آیه می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنَ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ*
يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِمَّنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».

و در سوره‌ی رعد^۳ می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» و در

۱. عن ابن سنان عن ابي عبد الله ع سئل عن قول الله «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ» قال: هم اعداء الله وهم يمسحون ويقذفون ويسيحون في الارض. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۱] ۲. سوره ی نحل، آیه ی ۴۸.

۳. آیه ی ۱۵.

سورهی حج می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقٌّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ...»

صاحب مجمع البیان گوید:

در روایت صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خداوند ملائکه ای در آسمان های هفتگانه دارد که از آن هنگام که آفریده شده اند، تا قیامت از خوف خداوند بدنشان می لرزد، و از هر قطره اشکی که از خوف خدا می ریزند، خداوند ملکی را خلق می کند و چون قیامت به پا می شود، سرهای خود را بالا می کنند و می گویند: خدایا ما حق عبادت تو را به جای نیاوردیم.^۲

از امام صادق علیه السلام سوال شد، برای چه جایز نیست که آفریدگار جهان بیش از یکی باشد؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمود:

اگر دو صانع و خالق باشد، یا هر دو قدیم و قوی هستند، و یا یکی از آنان قوی و دیگری ضعیف است، و اگر هر دو قوی باشند، باید یکی از آنان بتواند دیگری

۱. آیه ی ۱۸.

۲. فی المجمع قد صحَّ عن التَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ لَهٗ مَلَائِكَةً فِي السَّمَاوَاتِ السَّابِعَةِ سَجُوداً مِنْذُ خَلْقِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ تَرَعِدُ فَرَائِصَهُمْ مِنْ مَخَافَةِ اللهِ لَا تَقْطُرُ مِنْ دُمُوعِهِمْ قَطْرَةً إِلَّا صَارَ مَلَكاً فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَفَعُوا رُؤُوسَهُمْ وَقَالُوا مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ قَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ إِنَّ أَمْثَالَ هَذِهِ الْآيَاتِ يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْعَالَمَ كُلَّهُ فِي مَقَامِ الشُّهُودِ وَالْعِبَادَةِ إِلَّا كُلَّ مَخْلُوقٍ لَهُ قُوَّةُ التَّفَكُّرِ وَلَيْسَ إِلَّا النُّفُوسُ النَّاطِقَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ وَالْحَيَوَانِيَّةُ خَاصَّةً مِنْ حَيْثُ اعْيَانِ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ حَيْثُ هِيَ كُلُّهُمْ فَإِنَّ هِيَ كُلُّهُمْ كَسَائِرِ الْعَالَمِ فِي التَّسْبِيحِ لَهُ وَالسُّجُودِ فَاعْضَاءَ الْبَدَنِ كُلِّهَا مَسْبُوحَةٌ نَاطِقَةٌ لِأَنَّهَا تَشْهَدُ عَلَى النُّفُوسِ الْمَسْخُورَةِ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْجُلُودِ وَالْأَيْدِي وَالْأَرْجُلِ وَاللِّسَانِ وَالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ وَجَمِيعِ الْقُوَى فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ وَيَأْتِي زِيَادَةً بَيَانٍ لِهَذَا الْمَقَامِ فِي سُورَةِ التَّوْرَانِ شَاءَ اللهُ. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۳۹]

را از بین ببرد، و خود تنها حاکم باشد، و اگر یکی از آنان ضعیف باشد، آن که قوی است حاکم و غالب خواهد بود، و اگر هر دو قوی باشند در تدبیر اختلاف خواهند داشت، و نظام عالم دگرگون خواهد شد، و چون ما مشاهده می‌کنیم که عالم در کمال نظام و تدبیر صحیح است، می‌یابیم که حاکم متعدّد نیست.^۳

«وَمَا بِكُمْ مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ»^۴

رسول خدا ﷺ ضمن حدیث مفصّلی فرمود:

کسی که نعمت‌های خدا را منحصر در خوراک و پوشاک بداند، عمل او ناچیز و عذاب او نزدیک خواهد بود.^۵

ابان بن تغلب گوید: از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست که گناهی بکند و پشیمان شود، مگر آن که خداوند او را می‌بخشد، قبل از آن که استغفار نماید، و هیچ بنده‌ای نیست که خداوند نعمتی به او بدهد و او نعمت را از خدا بداند، جز آن که خداوند او را خواهد

۳. الطبرسی فی (الاحتجاج): قال: سئل ابو عبد الله ع قيل له: ولم لا يجوز ان يكون صانع العالم اكثر من واحد؟ قال ابو عبد الله ع: «لا يخلو قولك انهما اثنان من ان يكونا قديمين قويين او يكونا ضعيفين، او يكون احدهما قويا والآخر ضعيفا، فان كانا قويين، فلم لا يدفع كل واحد منهما صاحبه ويتفرد بالربوبية؟ وان زعمت ان احدهما قوی والآخر ضعيف ثبت انه واحد كما تقول للعجز الظاهر في الثاني، وان قلت: انهما اثنان لم يخل من ان يكونا متفقين من كل جهة او مفترقين من كل جهة، فلما راينا الخلق منتظما، والفلک جاريا، واختلاف الليل والنهار والشمس والقمر، دل ذلك على صحة الامر والتدبير وائتلاف الامور، وان المدبر واحد». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳۰، ح ۲]

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۳.

۵. فی تفسیر علی بن ابراهیم عن التّبی ع حدیث طویل وفيه يقول ع: ومن لم يعلم ان الله عليه نعمة الا في مطعم او ملبس فقد قصر عمله ودنى عذابه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰]

بخشید، قبل از آن که حمد و سپاس خدا را به جا آورد.^۱
اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:
هنگامی که به یاد نعمت های خدا افتادی، می روی در جای خلوتی که احدی تو
رانبیند، و صورت خود را روی زمین می گذاری [و شکر خدا را به جامی آوری] و در
مقابل خدا تواضع می کنی، و اگر بین مردم بودی دست روی شکم می گذاری و در
پیشگاه خدا تواضع می کنی، و این پیش خداوند برای تو محبوب تر خواهد بود...^۲

سوره ی نحل، آیات ۵۶ تا ۷۶

متن:

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تُفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ
لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ
كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا
سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوِّءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَانِيَةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ

۱. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن علی بن الحسین الدقاق عن عبد الله ابن محمد عن احمد بن عمر عن زيد القتات عن ابان بن تغلب قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: ما من عبد اذنب ذنبا فندم عليه الا غفر الله له قبل ان يستغفر، وما من عبد انعم الله عليه نعمة ففرغ منها من عند الله الا غفر الله له قبل ان يحمد. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۱]
۲. وروی اسحاق بن عمار قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: اذا ذكرت نعمة الله عليك و كنت فی موضع لا يراك احد، فالصق خدك بالارض، و اذا كنت فی ملا من الناس، فضع يدك على اسفل بطنك، وليكن تواضعا لله تعالى، فان ذلك احب، و ترى ان ذلك غمز وجدته فی اسفل بطنك. [خلاف شيخ، ج ۱، ص ۴۳۶]

مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٥٦﴾ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جرمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٥٧﴾ تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُتَّقِيَكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ﴿٦١﴾ وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٣﴾ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٦٥﴾ وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٦﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٦٨﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْنَا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾



لغات:

«ظَلَّ بفعل كذا» اذا فعله في صدر النهار، فهو بمعنى اضحى بفعل كذا، و «كظيم» به معنای غصّه مندی است و صاحب آن از اندوه زیاد، سخن نمی‌گوید، و «هون» به معنای هوان و به معنای مشقت است، و «مُفْرَطون» به معنای متروکون و به معنای معجلون آمده، و فرط در لغت به معنای تقدّم است و «فَرَطَ مَنِّي قول» یعنی تقدّم منی، و مفرطون در آیه به معنای مقدّمون الی النار است و «مفْرَطون» نیز به همین معناست و اگر کسی به معنای متروکون معنا کرده به همین خاطر است، و عبرت به معنای موعظه است، و به معنای چیزی که از آن عبرت گرفته می‌شود نیز می‌باشد، و «فرث» به معنای ثفل و ته نشینی چیزی است، و «ساغ الطعام» یعنی طعام را به راحتی فروبرد، و سُکر در لغت چند معنا دارد: ۱. نوشابه مست کننده؛ ۲. طعام گوارا؛ ۳. به معنای آرامش و سکون؛ ۴. مستی و تحیّر. و «ذُلَّ» جمع ذلول به معنای رام و مطیع است و «دَابَّةُ الذُّلِّ» حیوان رام را گویند، و «رذَل» به معنای پست و دون است، و «رذال» جمع آن است، و «حَفْدَةٌ» جمع حافد، فرزندان دختر را گویند، و امام صادق علیه السلام فرمود: ما حفدهی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم، و «حافد» در لغت به معنای مسرع در طاعت و خدمت است، و «ابکم» فرزند گنگ را گویند که نه می‌فهمد و نه می‌تواند بفهماند و مقابل آن، انسان سلیم الحواس و نفاع و صاحب رشد و دیانت است، که مردم را امر به عدالت می‌نماید، و «کَلَّ» به معنای سنگین است و «کَلَّ عن الامر اذا ثقل علیه» و «کَلَّتِ السَّكِين» اذا غلظت شفرتها، و لسان کلّیل، زبان غیر گویا را گویند.^۱

ترجمه:

آنان برای بُت‌هایی که هیچ‌گونه سود و زینانی از آن‌ها سراغ ندارند، سهمی از آن‌چه

۱. تفسیر صافی و مجمع البیان.

به آنان روزی داده‌ایم قرار می‌دهند به خدا سوگند، (در دادگاه قیامت)، از این افتراها که می‌بندید، بازپرسی خواهید شد! (۵۶) آن‌ها (در پندار خود)، برای خداوند دختران قرار می‌دهند. منزه است (از این‌که فرزندی داشته باشد) - ولی برای خودشان، آن‌چه رامیل دارند قائل می‌شوند... (۵۷) در حالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد... (۵۸) به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را بقبول ننگ ننگه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند! (۵۹) برای آن‌ها که به سرای آخرت ایمان ندارند، صفات زشت است و برای خدا، صفات عالی است و او قدرتمند و حکیم است. (۶۰) و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذارد ولی آن‌ها را تا زمان معینی به تاخیر می‌اندازد. و هنگامی که اجلشان فرارسد، نه ساعتی تاخیر می‌کنند، و نه ساعتی پیشی می‌گیرند. (۶۱) آن‌ها برای خدا چیزهایی قرار می‌دهند که خودشان از آن کراهت دارند [فرزندان دختر] با این حال زبانشان به دروغ می‌گوید سرانجام نیکی دارند! از این رو برای آنان آتش است و آن‌ها از پیشگامان (دوزخ) اند. (۶۲) به خدا سوگند، به سوی امت‌های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست و امروز او ولیّ و سرپرستشان است و مجازات دردناکی برای آن‌هاست! (۶۳) ما قرآن را بر تونازل نکردیم مگر برای این‌که آن‌چه را در آن اختلاف دارند، برای آن‌ها روشن کنی و (این قرآن) مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند! (۶۴) خداوند از آسمان، آبی فرستاد و زمین را، پس از آن‌که مرده بود، حیات بخشید! در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که گوش شنوا دارند! (۶۵) و در وجود چهار پایان، برای شما (درسهای) عبرتی است: از درون شکم آن‌ها، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر

خالص و گوارا به شما می‌نوشانیم! (۶۶) و از میوه‌های درختان نخل و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید در این، نشانه روشنی است برای جمعیتی که اندیشه می‌کنند! (۶۷) و پروردگار توبه زنبور عسل «وحی» (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه‌ها و درختان و داربستهایی که مردم می‌سازند، خانه‌هایی برگزین! (۶۸) سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براحتی بپیما! «از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند. (۶۹) خداوند شما را آفرید سپس شما را می‌میراند بعضی از شما به نام‌مطلوب‌ترین سنین بالایی عمر می‌رسند، تا بعد از علم و آگاهی، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند) خداوند دانا و تواناست! (۷۰) خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاش‌های تان متفاوت است)! اما آن‌ها که برتری داده شده‌اند، حاضر نیستند از روزی خود به بردگان‌شان بدهند و همگی در آن مساوی گردند آیا آنان نعمت خدا را انکار می‌نمایند (که شکر او را ادا نمی‌کنند)؟! (۷۱) خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد آیا به باطل ایمان می‌آورند، و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟! (۷۲) آن‌ها غیر از خدا، موجوداتی را می‌پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمان‌ها و زمین در اختیار ندارند و توان این کار را نیز ندارند. (۷۳) پس، برای خدا امثال (و شبیه‌ها) قائل نشوید! خدایم داند، و شما نمی‌دانید. (۷۴) خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست و انسان (با ایمانی) را که از جانب خود، رزقی نیکوبه او بخشیده‌ایم، و او پنهان و آشکار از آن چه خدا به او داده، انفاق می‌کند آیا این دو نفر یکسانند؟! شکر مخصوص خداست، ولی اکثر آن‌ها نمی‌دانند! (۷۵)

خداوند مثالی (دیگر) زده است: دو نفر را، که یکی از آن دو، گنگ مادرزاد است و قادر بر هیچ کاری نیست و سر بار صاحبش می باشد او را در پی هر کاری بفرستد، خوب انجام نمی دهد آیا چنین انسانی، با کسی که امر به عدل و داد می کند، و بر راهی راست قرار دارد، برابر است؟! (۷۶)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَشَأَلْنَ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

مشرکین عرب همواره برای بُت های خود، سهمی از زراعت و شترها و گوسفندان خود را قرار می دادند و خداوند در این آیه از این عمل نکوهش نموده و می فرماید: به خدا سوگند شما از این عمل جاهلانه و افترا آمیز، سوال خواهید شد.

و نیز گوید:

قریش مگه می گفتند: ملائکه دختران خدایند، و چیزی را به خدا نسبت می دادند که خود دوست نمی داشتند، چرا که آنان دختران را دوست نمی داشتند [وزنده به گور می کردند].

از این رو، خداوند در آیه ۵۷ می فرماید: «وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» و در آیه ۵۸ می فرماید:

«وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۲.

این وضع تفکر زمان جاهلیت بوده که دختران را برای خود ننگ می دانسته اند، و آن چه را نمی پسندیده اند به خدا نسبت می داده و می گفته اند: آنان فرزندان خدا هستند.

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۶. ۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۸ و ۵۹.

و اگر به یکی از آنان خبر می رسیده: که فرزند دختری پیدا کرده ای، صورت او از شرمندگی سیاه می شد و این خبر برای او بسیار ناگوار بوده است، تا جایی که از شرمساری، خود را پنهان می کرده، و متحیر می مانده که چه باید بکند «آیا با خواری او رانگه دارد، و یا او را زنده به گور نماید؟!»، در حالی که اسلام دختر را رحمت و احسان خدای داد و پسر را نعمت می داند، و خداوند از رحمت و احسان خود سوال نخواهد کرد، و لکن از نعمت هایی که به مردم داده سوال خواهد نمود.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَالْبَنُونَ نِعَمٌ وَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعَمُ يُسْأَلُ عَنْهَا». یعنی دختران، حسنات شما و پسران نعمت های خدایند، و خداوند به خاطر حسنات به شما پاداش می دهد، و از نعمت ها سوال خواهد نمود.

و در سخن دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت ولادت فاطمه علیها السلام داده شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت اصحاب خود کراحت احساس نمود و به آنان فرمود: برای چه شما از دختران کراحت دارید؟! در حالی که دخترگلی است که من می بویم و رزق او هم با خداست؟!^۲

۱. و قوله: وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ وَهُوَ الَّذِي وَصَفْنَاهُ مِمَّا كَانَتِ الْعَرَبُ يَجْعَلُونَ لِلْأَصْنَامِ نَصِيبًا فِي زُرْعِهِمْ وَابْلِهِمْ وَغَنَمِهِمْ فَقَالَ: تَاللَّهِ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ قَالَ قَالَتْ قَرِيشُ انِ الْمَلَائِكَةُ هُنَّ بَنَاتُ اللَّهِ فَنَسَبُوا مَا لَا يَشْتَهُونَ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» یعنی من البنین ثم قال: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَوْ يَمْدُهَا فِي الشَّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۶]

۲. فی کتاب ثواب الاعمال عن ابی عبد الله علیه السلام قال: البنات حسنات، و البنون نعمة،

«وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۱

انس بن مالک [خادم رسول خدا ﷺ] گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: برای من آب وضو فراهم کن پس من فوراً آب وضو را فراهم کردم و آن حضرت وضو گرفت و به جای خود بازگشت و سپس به من فرمود: «ای انس اول کسی که وارد بر من می شود، امیرالمؤمنین و سید المسلمین و قائد الغر المحجلین خواهد بود».

انس می گوید: پس من پیش خود گفتم: «خدایا وارد شونده را از قوم من قرار بده».

سپس گوید: ناگهان شنیدم که درب خانه را می کوبند و چون باز نمودم، علی بن ابی طالب علیه السلام بود، پس او وارد شد، و رسول خدا ﷺ را دیدم که چون او را دید، با شادی برخاست و ایستاد و چون علی علیه السلام نزد او آمد او را در آغوش گرفت و دستان خود را به صورت کشید و با آن ها صورت علی علیه السلام را مسح نمود و سپس دستان خود را به صورت علی علیه السلام کشید و با آن ها صورت خود را مسح نمود، پس علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله امروز با من برخوردی نمودی که تا کنون چنین برخوردی را نکرده بودی؟! رسول خدا ﷺ فرمود: باکی نیست، تو وصی و خلیفه من هستی و تویی که اختلافات مردم را برطرف می کنی، و حقیقت را بیان می نمایی، و از طرف من حقایق را بیان می کنی، و نبوت من را به گوش مردم می رسانی.^۲

والحسنة يثاب عليها والنعمة يسئل عنها، وقال: انه بشر النبي ﷺ بفاطمة عليها السلام، فنظر في وجوه اصحابه فرأى الكراهية فيهم، فقال: مالكم ريحانة اشمها ورزقها على الله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۱] ۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۶۴.

۲. العیاشی: عن انس بن مالک، قال: قال رسول الله ﷺ لی: «یا انس، اسكب لی وضوءاً» قال: فعمدت فسكبت للنبي ﷺ الوضوء فی البيت، فاعلمته فخرج وتوضا ثم عاد الى البيت الى مجلسه، ثم رفع راسه الى، فقال: «یا انس، اول من یدخل علينا امیر المؤمنین، و سید المرسلین، وقائد الغر المحجلین». قال انس: فقلت بیینی و بین نفسی: اللهم اجعله رجلاً من قومی، قال:

مؤلف گوید:

حدیث فوق در کتب اهل سنت نیز موجود است، و ابونعیم در «حلیة الأبرار» و موفق بن احمد نیز در کتاب «فضایل امیر المؤمنین (علیه السلام)» این حدیث را از انس بن مالک با مختصر اختلافی در عبارت نقل کرده اند.

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ»^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

احدی از آشامیدن شیر، گلوگیر نمی شود، چرا که خداوند می فرماید: «لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ»^۲

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت: «من شیر نوشیدم، و آزارم داد» امام (علیه السلام) به او فرمود: به خدا سوگند شیر به کسی زیان نمی رساند، و تو شیر را با چیز دیگری خورده ای، و آن چیز، به تو آزار رسانده است، و گمان کرده ای که شیر به تو آزار رسانده!^۳

فاذا انا بباب الدار يقرع، فخرجت ففتحت فاذا على بن ابي طالب (علیه السلام)، فدخل فتمشى فرأيت رسول الله (صلی الله علیه و آله) حين راه وثب على قدميه مستبشرا، فلم يزل قائما و على (علیه السلام) يمشى حتى دخل عليه البيت فاعتنقه رسول الله (صلی الله علیه و آله)، فرأيت رسول الله (صلی الله علیه و آله) يمسح بكفه وجهه فيمسح به وجهه على (علیه السلام)، بكفه فيمسح به وجهه، يعني: وجه نفسه. فقال له على (علیه السلام): «يا رسول الله، لقد صنعت بي اليوم شيئا ما صنعت بي قط». فقال رسول الله (صلی الله علیه و آله): «وما يمعني وانت وصيي، والذي يبين لهم ما يختلفون فيه بعدى، وتؤدى عني، وتسمعهم نبوتى». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۳۲]

۱. سوره نحل، آیه ۶۶.

۲. فی الکافی علی بن ابراهیم عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لیس احد یغص بشرب اللبن، لان الله (صلی الله علیه و آله) یقول: لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲، ح ۱۱۷]

۳. الحسین بن محمّد عن السیاری عن عبد الله بن ابی عبد الله الفارسی عن من ذکره عن ابی ←

و در سخن دیگری فرمود:

شیر غذای پیامبران است.^۱

و در سخن دیگری فرمود:

شیر گاو، دوا و دارو می باشد.^۲

شخصی به امام باقر علیه السلام از ناراحتی معده، شکایت نمود، و امام علیه السلام به او فرمود: چه مانع است تو را که از شیر گاو استفاده کنی؟! سپس فرمود: آیات کنون از شیر گاو خورده‌ای؟ گفتم: بارها خورده‌ام فرمود: چگونه یافتی آن را؟ گفتم: «معه را اصلاح می کند و شحم کلیه هاراتامین می کند و اشتها می آورد» پس امام علیه السلام فرمود: اگر وقت آن بود، با توبه یبوع [روستایی بین مکه و مدینه] می رفتیم و از آن می نوشیدیم.^۳

عبد الله علیه السلام قال: قال لی رجل: انی اكلت لبناً فضرنی، قال: فقال ابو عبد الله علیه السلام: لا والله ما یضر لبن قط، و لكنك اكلته مع غیره فضرک الذی اكلته، فظننت ان اللبن الذی ضرک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲، ح ۱۱۸]

۱. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح عن ابی

عبد الله علیه السلام قال: اللبن طعام المرسلین. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲، ح ۱۱۹]

۲. علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال

امیر المؤمنین علیه السلام: البان البقر دواء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲، ح ۱۲۱]

۳. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد عن ابیه

عن جده قال: شکوت الی ابی جعفر علیه السلام ذرباً وجدته، فقال لی: ما یمنعک من شرب البان

البقر؟ وقال لی: اشربتها قط؟ فقلت له نعم مراراً، فقال لی: کیف وجدتها؟ فقلت: وجدتها

تدبغ المعدة و تکسوا الکلیتین الشحم، و تشهی الطعام، فقال لی: لو کانت ایامه لخرجت

انا و انت الی یبوع حتی نشربه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۲، ح ۱۲۲]

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «سَکَرًا» خَلّ و سِرکه است و مقصود از «رِزْقًا حَسَنًا» زیب و کشمش است.

و در تفسیر عیاشی از سعید بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

خداوند به نوح دستور داد تا از هر درختی و حیوانی یک جفت داخل کشتی قرار بدهد؛ پس نوح، فحل درخت خرما و عَجْوَة [که بهترین نوع خرما می باشد] را که جفت یک دیگرند، وارد کشتی نمود و چون مردم غرق شدند و کشتی به زمین نشست، خداوند به نوح امر نمود تا درخت انگور را غرس کند، پس ابلیس آمد و او را از این کار منع نمود، و نوح با او درگیر شد، و ابلیس گفت: این درخت مربوط به من و یاران من می باشد، و نوح با ابلیس صلح کرد، که یک چهارم برای ابلیس باشد و سه چهارم برای نوح، و خداوند در کتاب خود فرمود: «مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» و مسلمانان به این آیه عمل می کردند تا این که آیه تحریم شراب نازل شد و خداوند فرمود: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ...» و این آیه، آیهی قبل را نسخ نمود [و گرفتن شراب از انگور و... ممنوع گردید].^۲

۱. سورهی نحل، آیهی ۶۷.

۲. فی تفسیر العیاشی عن سعید بن یسار عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله امر نوحا ان يحمل فی السفینة من کل زوجین اثنین، فحمل الفحل والعجوة فکانا زوجا، فلما نضب الماء امر الله نوحا ان یغرس الجبله وهی الکرم، فاتاه ابلیس فمنعه عن غرسها و ابی نوح الا ان یغرسها، و ابی ابلیس ان یدعه یغرسها و قالت لیس لک و لا لاصحابک انما هی لی و لاصحابی، فتنازعا ما سالته، ثم انهما اصطلحا علی ان جعل نوح لابیلس سهما و لنوح ثلثة، و قد انزل الله لنبيه فی کتابه ما قد قراتموه «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ

مولف گوید:

برخی از مفسرین «سکراً» را به معنای شیرینی دانسته اند، و برخی خمر دانسته اند، و قمی (رحمه الله) خلّ دانسته، و ظاهر روایت گذشته خمر است.

و در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه السلام می فرماید:

ابلیس بانوح درباره ی درخت انگور نزاع نمود، و جبرئیل به نوح گفت: «اورا حقی در این درخت هست» و نوح ثلث آن را به او داد و او نپذیرفت و نصف آن را به او داد و او نپذیرفت، پس جبرئیل آمد و دو ثلث آن را سوزاند و گفت: ای نوح! آن چه آتش گرفت سهم ابلیس بود و آن چه باقیمانده سهم تومی باشد.^۱

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى التَّلْحِْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ...»^۲
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

وحی در این آیه به معنای الهام است، و زنبور عسل با الهام الهی از همه ی گل ها می گیرد، و تبدیل به عسل می کند. سپس گوید: حریزین عبد الله نقل کرده که:

امام صادق علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند مقصود از نحلّ ما هستیم، و خداوند به ما وحی نموده است،

مِنْهُ سَكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» فكان المسلمون بذلك ثم انزل الله آية التحريم: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ
وَالْأَنْصَابُ» الى «منتھون» یا سعید فهذه آية التحريم، وهي نسخت الآية الاخرى.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۳، ح ۱۲۶]

۱. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ ابْلِيسَ لَعَنَهُ اللَّهُ نَازِعَ نُوحًا ع فِي الْكُرْمِ فَأَتَاهُ جِبْرَائِيلُ ع فَقَالَ إِنَّ لَهُ حَقًّا
فَأَعْطَاهُ فَأَعْطَاهُ الثُّلُثَ فَلَمْ يَرْضَ ابْلِيسُ ثُمَّ أَعْطَاهُ التَّصْفَ فَلَمْ يَرْضَ فَطَرَحَ جِبْرَائِيلُ نَارًا
فَأَحْرَقَتِ الثُّلُثَيْنِ وَبَقِيَ الثُّلُثُ فَقَالَ مَا أَحْرَقَتِ النَّارُ فَهَوَّ نَصِيبُهُ وَمَا بَقِيَ فَهَوَّ لَكَ يَا نُوحُ حَلَالٌ.

[کافی، ج ۶، ص ۳۹۵] ۲. سوره ی نحل، آیه ی ۶۸ و ۶۹.

و مقصود از «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» این است که خداوند امر کرده ما از عرب شیعیانی برگزینیم، و مقصود از «وَمِنَ الشَّجَرِ» شیعیان ما از عجم هستند، و مقصود از «وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» شیعیان ما از موالی هستند [و موالی غلامان آزاد شده را گویند] و مقصود از «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» علومی است که از ما به شما شیعیان مان می رسد.^۱

رسول خدا ﷺ از کشتن شش پرنده نهی نمود، و اول آن ها زنبور عسل بود... سپس فرمود:

«زنبور عسل گل های پاک را می خورد و تبدیل به غذای پاک و طیب می کند، و این همان حیوانی است که خداوند به او وحی [و الهام] نموده است، و اونه از جن است و نه از انسان است...»^۲

سیف بن عمیره گوید:

شخصی به امام صادق (ع) گفت: من بیماری خاصی دارم و به خاطر آن شراب می خورم. امام (ع) فرمود: برای چه آب نمی خوری که خداوند هرزنده ای را از آب

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» قال: وحی الهام یاخذ النحل من جميع النورثم يتخذة عسلا، وحدثني ابي عن الحسن بن علي الوشاء عن رجل عن حريز بن عبد الله عن ابي عبد الله (ع) في قوله: «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» قال: نحن والله النحل الذي اوحى الله اليه «أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا» امرنان نتخذ من العرب شيعة ومن الشجر يقول: من العجم ومما يعرشون يقول: من الموالي والذي يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ اعنى العلم الذى يخرج منا اليكم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۴، ح ۱۲۸]

۲. فی کتاب الخصال عن داود بن كثير الرقى قال: قال ابو عبد الله (ع): لقد اخبرني ابي عن جدی (ع) ان رسول الله ﷺ نهى عن قتل ستة: النحلة والنملة والضفدع والصرده والهدهد والخطاف، فاما النحلة فانها تاكل طيبا وتضع طيبا وهى التى اوحى الله اليها ليست من الجن ولا من الانس. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۴، ح ۱۲۹]

زنده نگهداشته است؟! آن شخص گفت: با حال من مساعد نیست. امام علیه السلام فرمود: برای چه غسل نمی خوری، که خداوند درباره ی آن می فرماید: «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»؟ آن شخص گفت: غسل پیدا نمی کنم. امام علیه السلام فرمود: برای چه شیر نمی خوری که سبب رشد بدن و محکم شدن استخوان تو بشود؟ آن شخص گفت: با مزاج من مساعد نیست. امام علیه السلام فرمود: می خواهی من به تو بگویم: شراب بنوش؟ به خدا سوگند چنین نخواهم گفت.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

سه چیز حافظه را قوی می کند و بلغم را از بین می برد: ۱. قرآن. ۲. غسل. ۳. شیر.^۲
شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: من بیماری درونی و دل درد دارم؟
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا همسری داری؟ گفت: آری. فرمود: به او بگو: با رضایت چیزی از مال خود را به تو بخشد، و سپس با آن مال غسل تهیته کن، و مقداری از آب باران را با آن مخلوط کن و سپس بنوش، چرا که من در کتاب خدا دیده ام که می فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» و می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ»، و می فرماید: «فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا»

۱. عن سيف بن عميرة عن شيخ من اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال: كنا عنده فساله شيخ فقال: بي وجع وانا اشرب له التبيذ ووصفه له الشيخ، فقال له: ما يمنعك من الماء الذي جعل الله منه كل شئٍ حيٍّ؟ قال: لا يوافقني، قال: فما يمنعك من العسل؟ قال الله: فيه شفاءٌ للناس قال: لا اجده قال: فما يمنعك من اللبن الذي نبت لحمك و اشتد عظمك؟ قال: لا يوافقني، قال له ابو عبد الله عليه السلام: اتريدان امرك بشرب الخمر؟ [لا امرك] لا والله لا امرك. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۶۵، ح ۱۳۴]

۲. و باسناده قال قال علي بن ابي طالب عليه السلام: ثلثة يزدن في الحفظ و يذهبن بالبلغم: القرآن، و العسل، و اللبن. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۶۶، ح ۱۳۸]

وهنگامی که برکت و شفا و گوارا و سازگار بودن جمع شوند، توشفا خواهی یافت، ان شاء الله. پس آن شخص به دستور امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل نمود و شفا یافت.^۱

«وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلَىٰ اَرْذَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا...»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم با سند خود از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

هنگامی که بنده به سنّ یک صد سال می رسد، به «ارذل عمر» [و نهایت پیری و ناتوانی] رسیده است.^۳

مرحوم طبرسی نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که فرمودند:

«ارذل عمر» هفتاد و پنج سال است.^۴

و روایت شده که «ارذل عمر» این است که عقل انسان در اثر پیری و کهنلت به اندازه‌ی عقل فرزند هفت ساله بشود.^۵

۱. فی تفسیر العیاشی عن عبد الله بن القداح عن ابی عبد الله (علیه السلام) عن ابیه قال: جاء رجل الی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فقال: یا امیرالمؤمنین بی وجع فی بطنی، فقال له امیرالمؤمنین: ال ک زوجة؟ قال: نعم، قال: استوهب منها [شیئا] طيبة به نفسها من مالها، ثم اشتر به عسلا ثم اسكب علیه من ماء السماء، ثم اشربه، فانی اسمع الله یقول فی کتابه: «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» و قال: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» و قال: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» فاذا اجتمعت البركة و الشفاء و الهنیء و المرء شفیة انشاء الله تعالی ففعل ذلك فشفی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۶]

۲. سوره ی نحل، آیه ی ۷۰.

۳. حدثنا محمد بن جعفر قال حدثنا محمد بن احمد عن العیاش عن ابن ابی نجران عن محمد بن القاسم عن علی بن المغیره عن ابی عبد الله عن ابیه ع قال اذا بلغ العبد مائة سنة فذلک ارذل العمر. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۸]

۴. رووا عن علی (علیه السلام) ان ارذل العمر خمس و سبعون سنة. [مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۷۴]

۵. و فی الخصال مثله قال و قد روی ان ارذل العمر ان یرد عقل ابن سبع سنین.

علی بن مغیره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

هنگامی که مومن به چهل سال می رسد، خداوند او را از جنون و جذام و پیسی ایمن می کند، و چون به پنجاه سال می رسد، حساب او را سبک می نماید، و چون به شصت سال می رسد، خداوند توفیق انابه و راز و نیاز به او می دهد، و چون به هفتاد سال می رسد، اهل آسمان او را دوست می دارند، و چون به هشتاد سال می رسد، خداوند دستور می دهد تا حسنات و اعمال نیک او را بنویسند، و گناهان او را رها کنند، و چون به نود سال می رسد، خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را می آمرزد، و نوشته می شود: او اسیر خدا در روی زمین است.^۱

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَیِّنًا وَ حَفْدَةً وَ رَزَقَكُمْ

مِنَ الطَّيِّبَاتِ...»^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«حفدة» فرزندان دختر را گویند، و ما حفده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستیم.

[تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۴۴]

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْمَرْءُ اَرْبَعِينَ سَنَةً آمَنَهُ اللَّهُ ﷻ مِنَ الْاَدْوَاءِ الثَّلَاثَةِ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ فَإِذَا بَلَغَ الْخَمْسِينَ خَفَّفَ اللَّهُ حِسَابَهُ فَإِذَا بَلَغَ السِّتِينَ رَزَقَهُ الْاِنَابَةَ إِلَيْهِ فَإِذَا بَلَغَ السَّبْعِينَ أَحَبَّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ فَإِذَا بَلَغَ الثَّمَانِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِاَثْبَاتِ حَسَنَاتِهِ وَ الْقَاءِ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا بَلَغَ التِّسْعِينَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كُتِبَ أَسِيرَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فَإِذَا بَلَغَ الْمِائَةَ فَذَلِكَ الْعُمَرُ وَ رَوَى أَنَّ أَرْدَلَ الْعُمَرِ أَنْ يَكُونَ عَقْلُهُ عَقْلَ ابْنِ سَبْعِ سِنِينَ. [خصال
 ۲. سوره ی نحل، آیه ی ۷۲.
- صدوق، ج ۲، ص ۵۴۶]

و در روایت دیگری فرمود:

«حفده» یاوران انسان هستند.^۱

و در لغت نیز، حفده و حافد، به کسی گفته می شود که کوشای در خدمت و اطاعت از انسان باشد.^۲

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا زَجَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْنَكُمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ... هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...»^۳

علی بن ابراهیم قمی گوید:

این مثل را خداوند برای کفار زده و به آنان می فرماید: چگونه می توان مساوی دانست: مرد گنگی را که قادر بر چیزی نیست [و نمی فهمد و نمی تواند بفهماند و کلّ بر مولای خود می باشد، با مردی که امر به عدالت می کند و بر صراط مستقیم قرار دارد؟! سپس گوید: مقصود از «وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند.^۴

امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید:

مقصود از «وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و اوست که بر صراط مستقیم می باشد.^۵

۱. العیاشی عن الصادق (علیه السلام) فی هذه الآية قال الحفدة بنو البنت ونحن حفدة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فی روایة اخرى عنه (علیه السلام) بنین و حفدة قال هم الحفدة وهم العون یعنی البنین. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۴۶]

۲. اقول: و معنی الحافد المسرع فی الخدمة و الطاعة. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۴۶]

۳. سوره ی نحل، آیه ی ۷۶.

۴. قال کیف یستوی هذا و هذا الذی یامر بالعدل امیرالمؤمنین و الائمة ع. [تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۸۷]

۵. قال: «هو علی بن ابی طالب (علیه السلام)، یامر بالعدل، و هو علی صراط مستقیم». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۴۰]

مؤلف گوید:

این معنادر تفسیر آیه ۷۵ نیز گذشت که فرمود: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا...»

سوره‌ی نحل، آیات ۷۷ تا ۱۰۰

متن:

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمَجِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾ أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الظَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأُوبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٨٢﴾ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤَدُّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شَرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾ وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى

وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۹۱﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزَاهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبُلُوكُمْ اللَّهُ بِهِ وَيُبَيِّنُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِئَسَّ لَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾ وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۹۴﴾ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۵﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۹۸﴾ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾



لغات:

«امهات» در اصل «امات» بوده و هاء برای تاکید اضافه شده، چنان که در اهرقت نیز هاء اضافه شده و اصل آن آرقت بوده است. و «افئدة» جمع فؤاد است، و «جؤ» هوای دور زمین است. و «سکن» هر چیزی را گویند که محل آرامش باشد، و «مسکن» نیز محل سکونت و آرامش است، و «سکن» با فتح به معنای خانه است، و «سکون» به معنای اهل خانه است. و «اثاث» متاع خانه است که زیاد باشد، و آن جمع بدون مفرد است،

و «متاع» نیز مفرد ندارد، و «اکنان» جمع کین است و آن محلی است که صاحب آن خود را در آن پنهان می کند، و اکننته ای اخفیه، از این رو لباس و قمیص وزره و کلاه خود را کین گویند، و «عتب» به معنای آشتی و رجوع به مسرت طرف است و معنای «لا یستعبون» این است که راه طلب آشتی بر آنان بسته شده است، و «استعبه» یعنی طلب منه ان یعتب، و «اعتبک فلان» اذا صار الی ما تحب. و «القیة الیه مقالة» ای قلتها له، و «تلقاها» یعنی قبلها، و «سلم و استسلام» به معنای انقیاد و پذیرفتن است؛ و «تبیان و بیان» به یک معناست، و «انکاث» جمع نکث به معنای نقض و پاره کردن است، و هر چیزی که بعد از محکم شدن پاره شود به آن نکث گویند، و کسی که از اطاعت امام خود خارج می شود را ناکث می نامند؛ و «دخل» به معنای دغل و خدعه است، و «اربی» از ربا به معنای زیاده است.^۱

ترجمه:

غیب آسمان ها و زمین، مخصوص خداست (و او همه را می داند) و امر قیامت (بقدری نزدیک و آسان است) درست همانند چشم برهم زدن، و یا از آن هم نزدیکتر چرا که خدا بر هر چیزی تواناست! (۷۷) و خداوند شمارا از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید و برای شما، گوش و چشم و عقل قرارداد، تا شکر نعمت او را بجا آورید! (۷۸) آیا آن ها به پرندگانی که بر فراز آسمان ها نگه داشته شده، نظر نیفکندند؟ هیچ کس جز خدا آن ها را نگاه نمی دارد در این امر، نشانه هایی (از عظمت و قدرت خدا) است برای کسانی که ایمان می آورند! (۷۹) و خدا برای شما از خانه های تان محل سکونت (و آرامش) قرارداد و از پوست چهار پایان نیز برای شما خانه هایی قرارداد که روز کوچ کردن و روز اقامتتان، به آسانی می توانید آن ها را جا به جا کنید و از پشم و کرک

۱. تفسیر مجمع البیان.

و موی آن‌ها، برای شما ااثاث و متاع (و وسایل مختلف زندگی) تا زمان معینی قرار داد. (۸۰) و (نیز) خداوند از آن‌چه آفریده است سایه‌هایی برای شما قرار داده و از کوه‌ها پناهگاه‌هایی و برای شما پیراهن‌هایی آفریده، که شما را از گرما (و سرما) حفظ می‌کند و پیراهن‌هایی که به هنگام جنگ، حافظ شماست این گونه نعمت‌هایش را بر شما کامل می‌کند، شاید تسلیم فرمان او شوید! (۸۱) (با این همه)، اگر روی برتابند، (نگران مباش) تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری. (۸۲) آن‌ها نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند و اکثرشان کافرند! (۸۳) (به خاطر بیاورید) روزی را که از هرامتی گواهی بر آنان برمی‌انگیزیم سپس به آنان که کفر ورزیدند، اجازه (سخن گفتن) داده نمی‌شود (بلکه دست و پا و گوش و چشم، حتی پوست تن آن‌ها گواهی می‌دهند!) و (نیز) اجازه عذرخواهی و تقاضای عفو به آنان نمی‌دهند! (۸۴) و هنگامی که ظالمان عذاب را ببینند، نه به آن‌ها تخفیف داده می‌شود، و نه مهلت! (۸۵) و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند می‌بینند، می‌گویند: «پروردگارا! این‌ها همتایانی هستند که ما به جای تو، آن‌ها را می‌خواندیم!» (در این هنگام، معبودان به آن‌ها می‌گویند: «شما دروغ‌گوهستید! (شما هوای نفس خود را پرستش می‌کردید!)» (۸۶) و در آن روز، همگی (ناگزیر) در پیشگاه خدا تسلیم می‌شوند و تمام آن‌چه را (نسبت به خدا) دروغ می‌بستند، گم و نابود می‌شود! (۸۷) کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به خاطر فسادی که می‌کردند، عذابی بر عذاب‌شان می‌افزاییم! (۸۸) (به یاد آورید) روزی را که از هرامتی، گواهی از خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزیم و تورا گواه بر آنان قرار می‌دهیم! و ما این کتاب را بر تونازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است! (۸۹) خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند خداوند به شما اندرز

می‌دهد، شاید متذکر شوید! (۹۰) و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آن چه انجام می‌دهید، آگاه است! (۹۱) همانند آن زن (سبک مغز) نباشید که پشم‌های تابیده خود را، پس از استحکام، وامی‌تابید! در حالی که (سوگند و پیمان) خود را وسیله خیانت و فساد قرار می‌دهید به خاطر این که گروهی، جمعیتشان از گروه دیگر بیشتر است (و کثرت دشمن را بهانه‌ای برای شکستن بیعت با پیامبر می‌شمرد)؛ خدا فقط شما را با این وسیله آزمایش می‌کند و به یقین روز قیامت، آن چه را در آن اختلاف داشتید، برای شما روشن می‌سازد! (۹۲) و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد (و همه را به اجبار وادار به ایمان می‌کرد) اما ایمان اجباری فایده‌ای ندارد! ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گم‌راه، و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند! (به گروهی توفیق هدایت داده، و از گروهی سلب می‌کند!) و یقیناً شما از آن چه انجام می‌دادید، بازپرسی خواهید شد! (۹۳) سوگندهای تان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبادا گامی بعد از ثابت‌گشتن (برایمان) متزلزل شود و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود! (۹۴) و (هرگز) پیمان الهی را با بهای کمی مبادله نکنید (و هر بهایی در برابر آن ناچیز است!) آن چه نزد خداست، برای شما بهتر است اگر می‌دانستید. (۹۵) آن چه نزد شماست فانی می‌شود اما آن چه نزد خداست باقی است و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کنند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد. (۹۶) هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مومن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. (۹۷)

هنگامی که قرآن می خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه بر! (۹۸) چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد. (۹۹) تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آن ها که نسبت به او [خدا] شرک می ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند) (۱۰۰)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۱

یونس بن یعقوب گوید:

گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام مانند حمران بن اعین و محمد بن اعین و محمد بن نعمان و هشام بن سالم و طیار، و جماعتی دیگر که در بین آنان هشام بن حکم بود خدمت امام صادق علیه السلام جمع بودند، امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم که جوانی بود فرمود: آیا به ما خبر نمی دهی که با عمرو بن عبید [عالم سنی] چه کردی؟ و چگونه از او سوال نمودی؟ هشام گفت: ای فرزند رسول خدا! من در مقابل شما حیا می کنم سخن بگویم و زبان من به سخن باز نمی شود. امام علیه السلام فرمود: «هرگاه ما دستوری به شما می دهیم باید عمل کنید». هشام گفت:

من اطلاع پیدا کردم که عمرو بن عبید منزلتی پیدا نموده و کرسی درسی در مسجد بصره دارد، و برای من سنگین آمد، از این رو به بصره رفتم و در روز جمعه ای دیدم او در مسجد بصره حلقه درس بزرگی دارد، و شمله و ردایی پوشیده، و مردم از او سوال می کنند، پس من - از بین جمعیت - خود را به او رساندم، و به او گفتم: ایها العالم! من مرد غریبی هستم، اجازه ی سوال به من می دهی؟ او گفت: آری.

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۷۸.

به او گفتم:

آیا تو چشم داری؟ او گفت: ای فرزند! این چه سوالی است که می‌کنی؟ گفتم: سوالات من این گونه است. او گفت: سوال کن، گرچه سوال تو احمقانه باشد. گفتم: آیا به من پاسخ می‌دهی؟ گفت: آری. گفتم: آیا تو چشم داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: رنگ‌ها و اشخاص را می‌بینم. گفتم: آیا تو بینی داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: با آن بوها را استشمام می‌کنم. گفتم: آیا تو دهان و زبان داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: طعم غذا را می‌چشم. گفتم: آیا تو گوش داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: صداها را می‌شنوم. گفتم: آیا تو قلب [و عقل] داری؟ گفت: آری. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ گفت: به وسیله آن، صحت و درستی حرکت جوارح و حواس خود را تشخیص می‌دهم، گفتم: آیا جوارح و حواس تویی نیاز از قلب تو نیستند؟ گفت: نه. گفتم: چگونه بی‌نیاز نیستند، در حالی که در سلامت و صحت هستند؟! او گفت: ای فرزند! جوارح و اعضای بدن من اگر در چیزی که بوئیده و یا دیده و یا چشیده و یا شنیده اند شک کنند، به قلب مراجعه می‌کنند و قلب حقیقت را برای آنان روشن می‌کند و شک آنان را برطرف می‌نماید. پس به او گفتم: بنابراین خداوند قلب تو را برای برطرف کردن شک جوارح تو قرار داده است؟ گفت: آری. گفتم: پس چاره‌ای از وجود قلب نیست وگرنه جوارح توبه یقین و صحت کار خود پی نمی‌برند؟ گفت: آری چنین است.

به او گفتم: ای ابا مروان! خدایی که جوارح تو را بدون امام و پیشوایی که شک آنان را برطرف کند نگذاشته، تا در حیرت و سرگردانی نمانند، آیا این مخلوق را در اختلاف و حیرت و شک باقی می‌گذارد، و برای آنان امامی قرار نمی‌دهد، تا به

وسیلہ او شک خود را بر طرف کنند؟ و برای جوارح تو امام و راهنمایی قرار می دهد تا آنان را از شک و حیرت نجات دهد؟ پس عمرو بن عبید ساکت ماند، و به من گفت: آیا تو هشام بن حکم هستی؟ گفتم: نه، گفت: آیا از هم نشینان اویی؟ گفتم: نه، گفت: تو اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه هستم» گفت: پس تو همان هشام بن حکم هستی، و سپس مرا در آغوش گرفت و در جای خود نشاند و از جای خود برخواست تا من برخاستم.

پس امام صادق (علیه السلام) خندان شد و فرمود: این مطالب را تواز که آموختی؟ گفتم: این ها را از شما آموختم و خود مرتب کردم، امام (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند این ها در کتب ابراهیم و موسی (علیهم السلام) وجود دارد^۱.

۱. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن ابراهیم عن یونس بن یعقوب قال: کان عند ابی عبد الله (علیه السلام) جماعة من اصحابه منهم حمران بن اعین و محمد بن اعین و محمد بن النعمان و هشام بن سالم و الطیار و جماعة فیهم هشام بن الحکم و هوشاب، فقال ابو عبد الله: یا هشام الا تخبرنی کیف صنعت بعمر بن عبید و کیف سالته؟ فقال هشام: یا بن رسول الله انی اجلک و استحيیک و لا يعمل لسانی بین یدیک، فقال ابو عبد الله (علیه السلام): اذا امرتکم بشیء فافعلوا، قال هشام: بلغنی ما کان فیه عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصرة فعظم ذلك علی و خرجت الیه و دخلت البصرة يوم الجمعة فاتیت مسجد البصرة فاذا انا بحلقة كبيرة فیها عمرو بن عبید، و علیه شملة سوداء متزرا بها من صوف و شملة مرتدیا بها و الناس یسالونه، فاستفرجت الناس فافرجوا لی ثم قعدت فی آخر القوم علی رکتی، ثم قلت:

ایها العالم انی رجل غریب تاذن لی فی مسئله؟ فقال لی: نعم، فقلت: الک عین؟ فقال: یا بُنَّی ای شیء هذا من السؤال و شیء تراه کیف تسال عنه؟ فقلت: هكذا مسألתי، فقال: یا بُنَّی سل وان کانت مسألته حمقاء قلت: اجبنی فیها قال لی: سل، قلت: الک انف؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع بها؟ قال: اری بها الالوان و الاشخاص، قلت: الک انف؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: اشم به الرائحة، قلت: الک فم؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟

«وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید:

مقصود از «بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» مساکن زندگی مردم است. و مقصود از «مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ بُيُوتًا» خیمه های چرمی است که خانه سیار وطن و سفر است [برای دامداران] و مقصود از «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا» سایبان هایی است که مردم از آن ها استفاده می کنند...^۲

قال: اذوق به الطعم. قلت: فلک اذن؟ قال: نعم. قلت: فما تصنع بها؟ قال: اسمع بها الصوت، قلت: الک قلب؟ قال: نعم، قلت: فما تصنع به؟ قال: اميز به كلما ورد علی هذه الجوارح والحواس، قلت:

اوليس فى هذه الجوارح والحواس غنى عن القلب؟ فقال: لا، قلت: وكيف ذلك وهى صحيحة سليمة؟ فقال: يا بنى ان الجوارح اذا شككت فى شىء شمته اوراته او ذاقته او سمعته رده الى القلب فيستبين اليقين ويبطل الشك، قال هشام: فقلت له: فانما اقام الله القلب لشك الجوارح؟ قال: نعم، قلت: لا بد من القلب والالم تستيقن الجوارح؟ قال: نعم، فقلت: يا با مروان فان الله تبارك وتعالى لم يترك جوارحك حتى جعل لها اماما يصحح لها الصحيح ويتيقن به ما شككت فيه ويترك هذا الخلق كلهم فى حيرتهم وشكهم واختلافهم لا يقيم لهم اماما يردون اليهم شكهم وحيرتهم ويقيم ذلك اماما للجوارح ترد اليه حيرتك وشكك؟ قال: فسكت ولم يقل شيئا. ثم التففت الى وقال لى: انت هشام بن الحكم؟ فقلت:

لا، فقال: من جلسائه؟ قلت: لا، قال: فمن اين انت؟ قال: قلت: من اهل الكوفة، قال: فان انت اذا هو، ثم ضمنى اليه واقعدنى فى مجلسه وما زال عن مجلسه وما نطق حتى قمت، قال: فضحك ابو عبد الله عليه السلام وقال: يا هشام من علمك هذا؟ قلت: شىء اخذته منك والفته، فقال: هذا والله مكتوب فى صحف ابراهيم وموسى. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۷۰]

۱. سوره ی نحل، آیه ۸۰.

۲. ثم قال: قوله: وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا يعنى المساكن وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُودِ الْاَنْعَامِ

و در تفسیر «وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ» سلیمان بن خالد گوید:
 از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی گرما و سرما سوال کردم و گفتم: سرما و گرما از کجا بوجود
 می‌آید؟ امام (علیه السلام) فرمود: ای ابا ایوب! مَرِّخِ سَيَّارَهُی بسیار گرم است، و زُحَلِ سَيَّارَهُی
 بسیار سرد است، و هرگاه مَرِّخِ بالاتر برود، زُحَلِ به پایین افق می‌آید [و هواسرد می‌شود]
 و شروع این جابه‌جایی در بهار است و این دو سیاره همواره همین گونه به زمین دور
 و نزدیک می‌شوند، و به مدّت سه ماه، دایما مَرِّخِ یک درجه به زمین نزدیک می‌شود،
 و زحل یک درجه از زمین دورتر می‌شود، تا این که مَرِّخِ کاملادراسمان بالا آمده و قابل
 رؤیت می‌شود، و زحل کاملادور می‌گردد، و هواگرم می‌شود، و در او آخر تابستان، و اوایل
 پاییز جریان عکس می‌شود، و زُحَلِ به زمین نزدیک می‌شود، و مَرِّخِ از آن دور می‌گردد،
 و در اوایل زمستان، مَرِّخِ کاملادزمین دور است، و زحل نزدیک است، و لذا هواسرد
 می‌شود، و اما اگر در تابستان [برخلاف معمول] روزی هواسرد بود، به علت تاثیر ماه
 است، چنان که اگر در زمستان روز گرمی داشتیم، به خاطر تاثیر خورشید است، و این
 تقدیر و اندازه‌گیری خداوند توانا و عزیز است، و من بنده‌ی پروردگار جهانیان هستم،
 [و به تقدیر او راضی می‌باشم].^۱

بُيُوتًا يَعْنِي الْخِيَمَ وَالْمَضَارِبَ: تَسْتَخْفُونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ أَي يَوْمَ سَفَرِكُمْ: وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ يَعْنِي
 فِي مَقَامِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ.
 - قال علی بن ابراهیم: وفي رواية أبي الجارود، في قوله: أَثَاثًا قَالَ: «الْمَالُ»، وَمَتَاعًا قَالَ: «الْمَنَافِعُ»،
 إِلَى حِينٍ: «إِى الْحِينِ بِلَاغِهَا».

- قال علی بن ابراهیم فی قوله: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا قَالَ: مَا يَسْتَظِلُّ بِهِ وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ
 الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ يَعْنِي الْقَمَصَ، و انما جعل ما يجعل منه.
 وَ سَرَائِلَ تَقِيكُمْ بِأَسْكُمْ يَعْنِي الدَّرْعَ. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۴۱]

۱. محمد بن یعقوب: عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن ابن محبوب، عن مالک بن عطیة، عن
 سلیمان بن خالد، قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن الحرو البرد، مما يكونان؟ فقال: «يا ابا ايوب،

«يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»^۱

احمد بن عیسی از امام صادق علیه السلام از پدر خود از جدّ خود زین العابدین علیه السلام نقل نموده که فرمود:

هنگامی که آیه‌ی «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». نازل شد، عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه جمع شدند، و به یک دیگر گفتند: شما درباره‌ی این آیه چه می‌گویید؟ پس برخی از آنان گفتند:

«اگر ما به این آیه کافر بشویم به همه آیات کافر خواهیم بود، و اگر به این آیه ایمان بیاوریم برای ما ذلت خواهد بود، چرا که فرزند ابوطالب [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] بر ما حاکم خواهد شد» سپس گفتند: «ما می‌دانیم که محمد صلی الله علیه و آله در آن چه می‌گوید، صادق است، و ما باید ولایت و نبوت او را بپذیریم و لکن از علی به دستور او اطاعت نکنیم» پس این آیه نازل شد: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ»، تا این که فرمود: مقصود از «نِعْمَتَ اللَّهِ» ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

ان المريخ كوكب حار، وزحل كوكب بارد، فاذا بدا المريخ في الارتفاع انحط زحل وذلك في الربيع، فلا يزالان كذلك، كلما ارتفع المريخ درجة انحط زحل درجة ثلاثة اشهر، حتى ينتهي المريخ في الارتفاع وينتهي زحل في الهبوط فيجلو المريخ، فلذلك يشد الحر، فاذا كان آخر الصيف واول الخريف بدا زحل في الارتفاع وبدا المريخ في الهبوط، فلا يزالان كذلك، كلما ارتفع زحل درجة انحط المريخ درجة، حتى ينتهي المريخ في الهبوط وينتهي زحل في الارتفاع فيجلو زحل، وذلك في اول الشتاء و آخر الخريف ولذلك يشد البرد، وكلما ارتفع هذا هبط هذا، وكلما هبط هذا ارتفع هذا، فاذا كان في الصيف يوم بارد فالفعل في ذلك للقمر، واذا كان في الشتاء يوم حار فالفعل في ذلك للشمس، وهذا هبط هذا، وكلما هبط هذا ابتعد العزير العليم، وانا عبد رب العالمين». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۴۱]

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۳.

است، و مقصود از «وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» کفر به ولایت اوست.^۱

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«برای چه گروهی از این مردم سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تغییر دادند، و از دین او عدول نمودند؟ آیا نمی ترسند که عذاب بر آنان نازل شود؟!» سپس این آیه را تلاوت نمود: «الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبِتِسِّ الْقَرَارِ»^۲، سپس فرمود: به خدا سوگند ما هستیم آن نعمتی که خدا به بندگان خود داده، و به واسطه ما، هر کسی که رستگار شده رستگار شده است.^۳

۱. محمد بن یعقوب: عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن احمد بن محمد، عن الحسن بن محمد الهاشمي، قال: حدثني ابي، عن احمد بن عيسى، قال: حدثني جعفر بن محمد، عن ابيه، عن جده (عليه السلام) في قوله (عليه السلام): يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا. قال: «لما نزلت: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة ۵: ۵۵) اجتمع نفر من اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) في مسجد المدينة، فقال بعضهم لبعض: ما تقولون في هذه الآية؟ فقال بعضهم: ان كفرنا بهذه الآية نكفربسائرها، وان آمننا فهذا ذل حين يتسلط علينا ابن ابي طالب فقالوا: قد علمنا ان محمدا (صلی الله علیه و آله) صادق فيما يقول، ولكن نتولاه ولا نطيع عليا فيما امرنا، فنزلت هذه الآية: يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا یعنی ولایة علی بن ابي طالب (علیه السلام) و أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ بالولایة». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۱]

۲. سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۸ و ۲۹.

۳. علی بن ابراهیم، قال: حدثني ابي، عن اسحاق بن الهيثم، عن سعد بن ظريف، عن الاصبغ بن نباتة، عن علي (عليه السلام) قال: «ما بال قوم غيروا سنة رسول الله (صلی الله علیه و آله) و عدلوا عن وصيه، لا يخافون ان ينزل بهم العذاب، ثم تلا هذه الآية الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبِتِسِّ الْقَرَارِ» (ابراهيم ۱۴: ۲۸-۲۹)». ثم قال: «نحن - والله - نعمة الله التي انعم الله بها على عباده، و بنا فاز من فاز». [تفسیر برهان،

مولف گوید:

روایات دیگری نیز در ذیل این آیه آمده و ما به همین دو روایت اکتفا نمودیم.

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»^۱

ابوحمزه‌ی شمالی گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

شهود برای امت ما هستیم.^۲

مرحوم طبرسی در تفسیر آیه فوق گوید:

مقصود از «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» قیامت است که خداوند از هر امتی

شاهدی اقامه می‌کند، و آن شاهد پیامبران و عدول از هر عصری هستند

که بر اعمال مردم شهادت می‌دهند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: برای

هر زمان و امتی امامی خواهد بود، و هر امتی در قیامت با امام خود مبعوث

خواهد شد، [و او شاهد بر اعمال آنان خواهد بود].^۳

مرحوم علی بن ابراهیم نیز در تفسیر آیه فوق گوید:

برای هر زمان و هر امتی امامی خواهد بود و روز قیامت هر امتی با امام خود

ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۲]

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۴.

۲. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب ابو حمزة الشمالی عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا قَالَ: نحن الشهود علی هذه الامة. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۶۸]

۳. فی مجمع البیان قوله: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» یعنی يوم القيامة بین سبحانه

انه یبعث فیہ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا وهم الانبياء والعدول من كل عصر یشهدون علی

الناس باعمالهم، وقال الصادق علیه السلام: لكل زمان وامة امام تبعث كل امة مع امامها.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۶۹]

مبعوث خواهد شد.^۱

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از آیه فوق کسانی هستند که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کافر شدند و

امیرالمؤمنین (علیه السلام) را از خلافت منع کردند و مردم را نیز از ولایت آن حضرت منع نمودند،

و خداوند درباره‌ی آنان می فرماید: «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ»^۳

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ

نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ...»^۴

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«شَهِيدًا عَلَيْهِمْ» ائمه (علیهم السلام) هستند، و «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ» رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

است، که شاهد برائمه می باشد و آنان شاهد بر مردم هستند.^۵

حماد لحام گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

به خدا سوگند ما به آن چه در آسمان ها و زمین و بین آنها است دانا هستیم، و به

آن چه در بهشت و دوزخ و بین آنها است، دانا هستیم» پس من با تحیر به آن

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا» قال لكل زمان و امة امام

تبعث كل امة مع امامها. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۷۰]

۲. سوره نحل، آیه ۸۸.

۳. قوله: الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ قال: كفروا بعد التبی (صلی الله علیه و آله)،

و صدوا عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) «زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» ثم قال: وَيَوْمَ

نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ یعنی من الائمة، ثم قال لنبیہ: و جئنا بك

یا محمد شہیدا علی ہؤلاء یعنی علی الائمة فرسول الله (صلی الله علیه و آله) شہیدا علی الائمة و ہم شہداء

علی الناس. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۷۱]

۴. سوره نحل، آیه ۸۹. ۵. [همان]

حضرت نگاه کردم، و آن حضرت سه مرتبه به من فرمود: «آن چه گفتم در کتاب خدا موجود است» و آیه فوق را تلاوت نمود، و سپس فرمود: این آیه گوید: در قرآن همه چیز بیان شده است [و ما عالم به علوم قرآن هستیم].^۱
عبد الله بن ولید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند درباره‌ی موسی علیه السلام می فرماید: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» و ما از این آیه می فهمیم که خداوند علم هر چیزی را به موسی نداده است، و درباره‌ی عیسی علیه السلام می فرماید: «لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» و این آیه می گوید: ما دانش آن چه را که مردم در آن اختلاف داشتند به عیسی دادیم و لکن برای حضرت محمّد صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۲
عده‌ای از اصحاب امام صادق علیه السلام گویند: امام علیه السلام فرمود:

به راستی من اخبار آسمان‌ها، و اخبار زمین، و اخبار گذشته، و اخبار آن چه وجود دارد را می دانم، همانند چیزی که در کف دستم باشد، و همه را از کتاب خدا می دانم، چنان که خداوند می فرماید: «فِيهِ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۳

۱. فی تفسیر العیاشی عن منصور عن حماد اللحام قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: نحن والله نعلم ما فی السموات وما فی الارض وما فی الجنة وما فی النار وما بین ذلك، قال فبقیت انظر الیه فقال: یا حماد ان ذلك فی کتاب الله ثلاث مرات قال: ثم تلا هذه الآیة: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» آیه من کتاب الله فیہ تبیان کل شیء. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۳]

۲. عن عبد الله بن الولید قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: قال الله لموسی: «وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» فعلمنا انه لم یكتب لموسی الشیء كله وقال الله لعیسی: «لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» وقال الله لمحمّد صلی الله علیه و آله: «وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۷۳، ح ۱۷۳]

۳. عن یونس عن عدة من اصحابنا قالوا: قال ابو عبد الله علیه السلام: انی لاعلم خبر السموات و خبر

حضرت رضا (علیه السلام) در مجلسی که با اصحاب ادیان و مقالات درباره‌ی توحید سخن می‌گفت، فرمود:

... از معجزات و نشانه‌های پیامبر ما (صلی الله علیه و آله) این است که او، یتیم و فقیر و چوپان و اجیر بوده و نزد احدی کتابت نیاموخته، و معلّمی ندیده است، و با این شرایط قرآنی آورده که در آن، قصّه‌های پیامبران (علیهم السلام) و اخبار آنان، دقیق و حرف به حرف بیان شده، و اخبار گذشتگان و آیندگان تا قیامت در آن موجود است.^۱

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی هر چه را امت نیاز به آن داشته، در کتاب خود نازل نموده، و برای رسول خود (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است، و نیز برای هر چیزی حدّی و دلیلی قرار داده، و برای کسی که تجاوز از حدود الهی بکند نیز قانونی و حدّی معین کرده است.^۲

مؤلف گوید:

روایات در ذیل آیه فوق بسیار است و ما به همین اندازه اکتفا نمودیم.

- الارض و خبر ما کان و خبر ما هو کائن کانه فی کفی، قال: من کتاب الله اعلمه، ان الله يقول: «فیه تبیان کل شیء». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۴، ح ۱۷۴]
۱. فی عیون الاخبار فی باب مجلس الرضا (علیه السلام) مع اهل الادیان و المقالات فی التوحید قال الرضا (علیه السلام) فی اثناء المحاورات: و کذلک امر محمّد (صلی الله علیه و آله) و ما جاء به و امر کل نبی بعثه الله، و من آیاته انه کان یتیمًا فقیرًا راعيًا اجیرًا لم یتعلم کتابًا، و لم یختلف الی معلم، ثم جاء بالقرآن الذی فیه قصص الانبیاء علیهم السلام و اخبارهم حرفًا حرفًا، و اخبار من مضی و من بقی الی یوم القیامة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۴، ح ۱۷۵]
 ۲. علی بن ابراهیم عن محمّد بن عیسی عن یونس عن الحسین بن منذر عن عمر بن قیس عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: سمعته یقول: ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئًا تحتاج الیه الامة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله (صلی الله علیه و آله)، و جعل لكل شیء حدًا و جعل علیه دلیلا یدل علیه، و جعل علی من تعدی ذلک الحد حدًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۴]

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يُعْظُمُ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بر اصحاب خود شد، و آنان درباره ی مرّوت و جوانمردی سخن می گفتند، و امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان فرمود:

برای چه شما به کتاب خدا توجه نمی کنید؟! گفتند: یا امیرالمؤمنین به کجای قرآن توجه کنیم؟ فرمود: به آیه ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...»، سپس فرمود: عدل به معنای انصاف است، و احسان به معنای تفضّل و بزرگواری است.^۲ عکرمه گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این آیه را برولید بن مغیره [سردار کفر] قرائت نمود، او گفت: فرزند برادر باز بخوان، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را باز خواند، مغیره گفت: این آیه بسیار شیرین و دارای زیبایی و بهجت است، اعلای آن پراز میوه و اسفل آن آب فراوان [و گوارا] است و این سخن بشر نیست.^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مجموع تقوا و پرهیزکاری در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» جمع شده است.^۴

۱. سوره ی نحل، آیه ی ۹۰.

۲. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی عمر بن عثمان التیمی القاضی قال: خرج امیرالمؤمنین علیه السلام علی اصحابه وهم يتذاكرون المروة، فقال: این انتم من کتاب الله؟ قالوا: یا امیرالمؤمنین فی ای موضع؟ فقال: فی قوله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَالْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفْضُلُ». [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۷۷، ح ۱۹۱]

۳. وعن عکرمه قال: ان النبّی صلی الله علیه و آله قرء هذه الآیة علی الولید بن المغیره فقال: یا بن اخى اعد فاعاد، فقال: ان له حلاوة، وان علیه لطلاوة، وان اعلاه لمثمر، وان اسفله لمغدق وما هو قول البشر. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۷۸، ح ۱۹۶]

۴. فی روضة الواعظین (ره) وقال صلی الله علیه و آله: جماع التقوی فی قوله: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ».

اسماعیل حریری گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه فوق سوال کردم، فرمود: این آیه را همان گونه که من می‌خوانم بخوان «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» گفتم: فدای شما شوم، مادر قرائت زید، این گونه نمی‌خوانیم؟ فرمود: «ولکن مادر قرائت علی علیه السلام این گونه می‌خوانیم» گفتم: معنای «بالعدل» چیست؟ فرمود: شهادت به «لا اله الا الله» گفتم: معنای «احسان» چیست؟ فرمود: «شهادت به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله» گفتم: معنای «وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» چیست؟ فرمود: «ادای حق هر امامی به امام دیگر» گفتم: معنای «وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» چیست؟ فرمود: ولایت فلان و فلان است.^۱

عطاء همدانی گوید: امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه فوق فرمود:

عدل، شهادت به «لا اله الا الله» است، و احسان ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و «فحشا» اولی و «منکر» دومی و «بغی» سوّمی می‌باشد.^۲

سعد اسکاف گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود:

مقصود از «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، و هر کس از او اطاعت کند عادل خواهد بود؛ و مقصود از «وَإِحْسَانِ» علی علیه السلام است، و هر کس ولایت

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۸]

۱. عن اسمعيل الحريري قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام قول الله: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» قال: اقرء كما اقول لك يا اسمعيل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» حقه قال اداء امام الى امام بعد امام، «وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» قال ولاية فلان و فلان. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۹]
۲. عن عامر بن كثير وكان داعية الحسين بن علي عن موسى بن ابي الغدير عن عطاء الهمداني عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» قال: العدل شهادة ان لا اله الا الله، والاحسان ولاية امير المؤمنين، وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ، الفحشا الاول، والمنكر الثاني، البغي الثالث. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۰، ح ۲۰۵]

او را بپذیرد، او اهل احسان است، و محسن در بهشت می باشد، و «وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» خویشی ما با رسول خدا ﷺ می باشد، و خداوند بندگان خود را امر به مودت و دوستی و ادای حق ما نموده است، و آنان را از فحشا و منکر نهی نموده است، و منکر و فحشا کسی است که به ما اهل بیت ظلم کند و حق ما را نشناسد، و مردم را به غیر ما دعوت نماید.^۱

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...»^۲

زید بن جهم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر رسول خدا ﷺ نازل شد، و رسول خدا ﷺ به آن دو نفر فرمود: به علی علیه السلام با نام امیرالمؤمنین، سلام کنید، و در این مساله تاکید و سفارش جدی نمود، آنان به آن حضرت گفتند: آیا این دستور از ناحیه خداست، یا از ناحیه رسول خداست؟ و رسول خدا ﷺ به آنان فرمود: از ناحیه خدا و رسول خدا می باشد و این آیه نازل شد «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» و مقصود خداوند سخن رسول خدا ﷺ به آنان و پاسخ آنان است که گفتند: آیا این دستور از طرف خداست، و یا از طرف رسول اوست؟...^۳

۱. و فی روایة سعد الاسکاف عنه قال: یا سعد «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» وهو محمد فمن اطاعه فقد عدل، و «الاحسان» علی، فمن تولاه فقد احسن والمحسن فی الجنة، و «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» قرابتنا امر الله العباد بمودتنا و ایتائنا، و نهامهم عن الفحشا و المنکر، من بغی علینا اهل البيت، و دعا الی غیرنا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۰] ۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۱.

۳. محمد بن یعقوب: عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل، عن منصور بن یونس عن زید بن الجهم الهلالی، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: «لما نزلت ولایة علی بن ابی طالب علیه السلام، و کان من قول رسول الله ﷺ: سلموا علی علی بامرة المؤمنین. فکان مما اکده الله علیهما فی ذلك الیوم یازید. قول رسول الله ﷺ لهما: قوموا فسلموا علیهما بامرة المؤمنین. فقالا: امن الله او من رسوله، یا رسول الله؟ فقال لهما رسول الله ﷺ: من الله

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند نازل شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: «به علی علیه السلام به نام امیرالمؤمنین علیه السلام سلام بدهید» آن دو نفر گفتند: این دستور از ناحیه‌ی خداست، و یا از ناحیه‌ی رسول اوست؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری حقا از طرف خدا و رسول اوست، و علی امیرالمؤمنین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین است، و خداوند او را در روز قیامت بر صراط می‌گمارد و او دوستان خود را داخل بهشت می‌برد، و دشمنان خود را به داخل دوزخ می‌افکند» و سپس این آیه نازل شد: «وَلَا تَقْفُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» یعنی این دستور از ناحیه خدا و رسول اوست، و سپس خداوند، مثلی برای آنان زد و فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ»^۱

و من رسوله فانزل الله صلی الله علیه و آله وَلَا تَقْفُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمْ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یعنی قول رسول الله صلی الله علیه و آله لهما، و قولهما: امن الله او من رسوله وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ ان تكون ائمة هی ازکی من ائمتکم. قال: قلت: جعلت فداک، ائمة؟ قال: «ای والله ائمة». قلت: فانا نقرأ ربی؟ فقال: «ویحک، ما اربی؟! - و او ما بیده فطرحها - انما یبلوکم الله به یعنی بعلی علیه السلام وَ لِيَبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ لَنْ سَأَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَرِلَ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا یعنی بعد مقاله رسول الله صلی الله علیه و آله فی علی علیه السلام وَ تَذَوُّوا الشُّعْرَ بِمَا صَدَّ دُئِمٌ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ یعنی به علیا علیه السلام وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۵۰]

۱. علی بن ابراهیم، قال: حدثنی ابی، رفعه، قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «لما نزلت الولاية، وکان من قول رسول الله صلی الله علیه و آله بغدیر خم: سلموا علی علی بامرة المؤمنین. فقالوا: امن الله او من رسوله؟

مولف گوید:

روایات در ذیل آیه فوق، فراوان است و به همین اندازه اکتفا شد.
«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ...»^۱
زید بن جهم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

هنگامی که در غدیر خم به امر خداوند مردم بر علی علیه السلام با نام امیرالمؤمنین سلام نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اولی فرمود: «برخیز و بر علی به نام امیرالمؤمنین سلام کن» و او گفت: آیا این دستور از طرف خداست و یا از طرف رسول خداست؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آری از طرف خدا و رسول اوست» سپس به رفیق او فرمود: «برخیز و بر علی به نام امیرالمؤمنین سلام کن» و او نیز گفت: آیا از طرف خداست و یا از طرف رسول خداست؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری از طرف خدا و رسول خداست. سپس به مقداد فرمود: «برخیز و بر علی با نام امیرالمؤمنین سلام کن» و مقداد سخن آنان را نگفت [و بر امیرالمؤمنین علیه السلام با نام امیرالمؤمنین سلام کرد] و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر و سلمان نیز چنین فرمود، و آنان بی درنگ بر امیرالمؤمنین سلام کردند، و چون آن دو [یعنی ابابکر و عمر] از مجلس خارج شدند، گفتند: «به خدا سوگند ما هرگز چنین سلامی را نخواهیم داد» و خداوند آیه «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» و آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ

فقال: اللهم نعم، حقا من الله ومن رسوله. فقال: انه اميرالمؤمنين وامام المتقين، وقائد الغر المحجلين، يقعه الله يوم القيامة على الصراط، فيدخل اوليائه الجنة، ويدخل اعداءه النار. وانزل الله صلی الله علیه و آله وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ یعنی: قول رسول الله صلی الله علیه و آله: من الله ورسوله. ثم ضرب لهم مثلا، فقال: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ...».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۵۰] ۱. سوره ی نحل، آیه ۹۲.

عَزَلَهَا...» را نازل نمود.^۱

امام صادق علیه السلام در ذیل روایت گذشته و در تفسیر «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَ لَيَسِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۲، فرمود:

یعنی «إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِعَلِيٍّ» و در معنای «فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ بُبُوتِهَا» فرمود: یعنی «بَعْدَ مَا سَلَّمْتُمْ عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ...» یعنی این امتحانی است که خداوند در باره‌ی علی علیه السلام نسبت به شما انجام داد و شما بعد از بیعت با او، نقض بیعت کردید و «وَتَذُوقُوا الشُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی شما با نقض بیعت خود و بستن راه مردم از ولایت علی علیه السلام گرفتار عذاب بزرگی خواهید شد...^۳

۱. عن زيد بن الجهم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: لما سلموا على علي عليه السلام بامرة المؤمنين قال رسول الله صلى الله عليه وآله لالول: قم فسلم علي علي بامرة المؤمنين فقال: امن الله او من رسوله قال: نعم من الله ومن رسوله؟ ثم قال لصاحبه: قم فسلم علي علي بامرة المؤمنين، فقال: من الله ومن رسوله؟ قال: نعم من الله ومن رسوله، قال: يا مقدا قم فسلم علي علي بامرة المؤمنين قال: فلم يقل ما قال صاحبه، ثم قال: قم يا باذر فسلم علي علي بامرة المؤمنين، فقام وسلم ثم قال: يا سلمان قم وسلم علي علي بامرة المؤمنين فقام وسلم، حتى اذا خرجا وهما يقولان:

لا والله لا نسلم له ما قال ابا فانزل الله تبارك وتعالى على نبيه: وَلَا تَنْفُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا بقولكم من الله او من رسوله إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَضَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ إيمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ يَكُونَ امَّةٌ هِيَ اَزْكَى مِنْ امَّةٍ قال: قلت: جعلت فداك انما نقرأها «أَنْ تَكُونَ امَّةٌ هِيَ اَزْبَى مِنْ امَّةٍ» فقال: ويحك يا زيد وما اربى ان يكون والله ازكى من ائمتكم انما يبلوكم الله به يعني عليا وَاَيُّبِتَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ امَّةً واحدةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلِتَسْتَلْزَنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَلَا تَتَّخِذُوا ايمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ بُبُوتِهَا بعد ما سلمتم علي علي بامرة المؤمنين وَتَذُوقُوا الشُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ يعني عليا وَ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۸۰، ح ۲۰۷]

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۲. ۳. [همان]

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ...»^۱

به امام صادق علیه السلام گفته شد: ابا الخطاب [یعنی قتاده بن دعامة که اول از شیعیان بود و سپس به اهل تسنن پیوست] از شما نقل کرد که فرموده‌اید: «هنگامی که حق را شناختی، هر کاری بکنی به تو آسیبی نمی‌رساند» امام علیه السلام فرمود:

خدا لعنت کند ابا الخطاب را، به خدا سوگند من چنین چیزی را به او نگفتم، ولكن به او گفتم: هنگامی که معرفت به حق پیدا کردی هر عمل خیری می‌خواهی بکن از تو پذیرفته می‌شود، چرا که خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲، و نیز می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از «حَيَاةً طَيِّبَةً» قانع بودن به روزی و تقدیر خداوند است.^۴

۱. سوره ی نحل، آیه ۹۷.
۲. سوره ی غافر، آیه ۴۰.
۳. فی کتاب معانی الاخبار حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن ابی عمیر عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قيل له: ان ابا الخطاب يذكر عنك انك قلت له: اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت، قال: لعن الله ابا الخطاب والله ما قلت هكذا، ولكني قلت له: اذا عرفت الحق فاعمل ما شئت من خير يقبل منك، ان الله تعالى يقول: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» و يقول تبارك و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۳، ح ۲۱۳]
۴. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» قال: القنوع بما رزقه الله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۳، ح ۲۱۴]

امیر المؤمنین (ع) می فرماید:

«حَيَاةً طَيِّبَةً» یعنی قناعت [وراضی بودن به داده های خداوند].^۱

در تفسیر مجمع البیان نیز از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

«حَيَاةً طَيِّبَةً» یعنی قناعت و رضایت به تقدیر خداوند.^۲

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا

وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۳

فرات بن احنف گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود:

اول هر کتاب آسمانی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بوده است، و اگر تو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ» راقرائت کنی باکی نیست که استعاذه نکنی و آن تورادر بین آسمان و زمین

حفظ خواهد نمود.^۴

عبد الله بن مسعود گوید: در حضور رسول خدا (ص) گفتم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ»

و رسول خدا (ص) فرمود:

بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» چرا که جبرئیل این گونه برای من قرائت

۱. فی نهج البلاغة و سئل عن قول الله تعالى: «فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؟ فقال: هي القناعة.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۴، ح ۲۱۵]

۲. فی مجمع البیان «فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» فيه اقوال الى قوله: «ثانيها» انها القناعة والرضا

بما قسم الله تعالى و روى ذلك عن النبي (ص). [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۴]

۳. سوره ی نحل، آیه ی ۹۸ و ۹۹.

۴. فی الکافی محمّد بن یحیی عن علی بن الحسن بن علی عن عباد بن یعقوب عن عمرو بن

مصعب عن فرات بن احنف عن ابی جعفر (ع) قال: سمعته يقول: اول كل كتاب نزل من

السماء «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فاذا قرأت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فلاتبالي الاستعید،

واذا قرأت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ستریک فیما بین السماء والارض. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۸۴، ح ۲۱۷]

نمود.^۱

حنّان بن سدیر گوید: نماز مغرب را با امام صادق علیه السلام خواندم و آن حضرت با صدای بلند فرمود:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَحْضُرُونِ». و سپس با

صدای بلند فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».^۲

عبد العظیم حسنی گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رجیم به معنای مرجوم به لعن، و مطرود از خیر است، و هیچ مومنی او را یاد نمی کند، مگر آن که او را لعنت می نماید، و در علم سابق خداوند گذشته، که چون حضرت قائم علیه السلام قیام می نماید، هر مومنی در زمان او شیطان را با سنگ طرد می کند، چنان که قبل از آن او را با لعنت طرد می کرده اند.^۳

حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ی استعاذه ی از شیطان هنگام شروع هر سوره

سوال نمودم؟ فرمود:

«آری پناه به خدا ببر از شیطان رجیم» و سپس فرمود: شیطان رجیم، خبیث ترین

۱. فی عوالی اللثالی وروی عن عبد الله بن مسعود قال: قرأت علی رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت: واعوذ بالله السميع العليم فقال لی: یا ابن ام عبد قل: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم هكذا اقرانيه جبریل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۴، ح ۲۱۹]

۲. فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی حنان بن سدیر قال: صلیت خلف ابی عبد الله علیه السلام المغرب قال: فتعوذ باجهاز: «اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم واعوذ بالله ان يحضرون» ثم جهر ببسم الله الرحمن الرحيم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۴]

۳. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی عبد العظیم بن عبد الله الحسنی قال: سمعت ابی الحسن علی بن محمد العسکری علیه السلام یقول: معنی الرجیم انه مرجوم باللعن، مطرود من الخیر، لا یدکره مومن الا لعنه وان فی علم السابق اذا خرج القائم علیه السلام لا یبقی مومن فی زمانه الا رجمه بالحجارة، كما كان قبل ذلك مرجوما باللعن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۵]

شیاطین است. گفتم: برای چه او را «رجیم» می‌گویند؟ فرمود: به خاطر این که مردم او را از رحمت خدا دور می‌دانند. گفتم: آیا از رجم‌های مردم چیزی به او اصابت می‌کند؟ فرمود: نه، و لکن در علم خدا گذشته که او رجیم است.^۱

امام صادق (علیه السلام) در سخن مفصلی فرمود:

قاری قرآن نیاز به سه چیز دارد: ۱. قلب خاشع؛ ۲. بدن فارغ؛ ۳. جای خلوت. و چون قلب او خاشع شود، شیطان رجیم از او فرار می‌کند، چنان که خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».^۲

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر «أَمَّا سُلْطَانُهُ...» فرمود:

شیطان نمی‌تواند مومن را از دین و از ولایت ما خارج کند، اما نسبت به گناهان می‌تواند اثرگذار باشد، مانند دیگران و بر بدن او نیز می‌تواند تاثیر داشته باشد چنان که درباره‌ی ایوب چنین کرد...^۳

۱. عن الحلبي عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: سئلته عن التعوذ من الشيطان عند كل سورة فتحتها؟ قال: نعم، فتعوذ بالله من الشيطان الرجيم و ذكران الرجيم اخبث الشياطين، فقلت له: لم سمى الرجيم؟ قال: لانه يرجم، فقلت: هل ينفلت شيئا اذا رجم؟ قال: لا ولكن يكون في العلم انه رجيم. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۸۵، ح ۲۲۶]

۲. في مصباح الشريعة قال الصادق (عليه السلام) في كلام طويل: فقارى القرآن يحتاج الى ثلاثة اشياء: قلب خاشع، وبدن فارغ، وموضع خال، فاذا خشع لله قلبه فرمته الشيطان الرجيم، قال الله تعالى: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۸۵]

۳. في روضة الكافي على بن محمد عن علي بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن منصور بن يونس عن ابي بصير عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت له: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ فقال: يا با محمد يسلط الله من المؤمن على بدنه ولا يسلط على دينه، وقد سلط على ايوب (عليه السلام) فشوه خلقه ولم يسلط على دينه، وقد يسلط من المؤمنين على ابدانهم ولا يسلط على

سورة نحل، آيات ١٠١ تا ١١٤

متن:

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١١١﴾
 قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١١٢﴾
 وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ
 عَرَبِيٌّ مُبِينٌ ﴿١١٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٤﴾ إِنَّمَا
 يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١١٥﴾ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ
 بَعْدِ إيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالإيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا
 فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١٦﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
 عَلَى الآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿١١٧﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى
 قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْهُمْ وَأَبْصَرَتْهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿١١٨﴾ لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ هُمْ
 الْخَاسِرُونَ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ
 رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٢٠﴾ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوْفَى كُلُّ
 نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٢١﴾ وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً
 يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ
 وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ

دينهم، قلت قوله ﷺ: إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ قال: الذين هم بالله مشركون، يسلط على ابدانهم وعلى اديانهم.

في تفسير العياشي عن حماد بن عيسى رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» قال ليس له ان يزيلهم عن الولاية، فاما الذنوب

واشبهه ذلك فانه ينال منهم كما ينال من غيرهم. [تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٨٦]

الْعَذَابُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۱۳﴾ فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اشْكُرُوا
نِعْمَتَ اللَّهِ إِنَّ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۱۴﴾



لغات:

«تبدیل» در لغت، برداشتن چیزی و گذاردن چیزی به جای آن است، و بدله و ابده و استبدل به، به یک معناست، و «لسان» به معنای زبان و به معنای لغت نیز می باشد، و «انعم» جمع نعمت است، و بعضی گویند: مفرد «انعم» نعم و یا نعماء است.^۱

ترجمه:

و هنگامی که آیه ای را به آیه دیگر مبدل کنیم [حکمی را نسخ نماییم] - و خدا بهتر می داند چه حکمی را نازل کند - آن ها می گویند: «تو افترا می بندی!» اما بیشترشان (حقیقت را) نمی دانند! (۱۰۱) بگو، روح القدس آن را از جانب پروردگارت بحق نازل کرده، تا افراد با ایمان را ثابت قدم گرداند و هدایت و بشارتی است برای عموم مسلمانان! (۱۰۲) ما می دانیم که آن ها می گویند: «این آیات را انسانی به او تعلیم می دهد!» در حالی که زبان کسی که این ها را به او نسبت می دهند عجمی است ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است! (۱۰۳) به یقین، کسانی که به آیات الهی ایمان نمی آورند، خدا آن ها را هدایت نمی کند و برای آنان عذاب دردناکی است. (۱۰۴) تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند (آری)، دروغ گویان واقعی آن ها هستند! (۱۰۵) کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به جز آن ها که تحت فشار واقع شده اند در حالی که قلب شان آرام و با ایمان است - آری، آن ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده اند، غضب خدا بر آن هاست

۱. مجمع البیان.

و عذاب عظیمی در انتظارشان! (۱۰۶) این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند. (۱۰۷) آن ها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه)، خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده (به همین دلیل نمی فهمند)، و غافلان واقعی همان ها هستند! (۱۰۸) و ناچار آن ها در آخرت زیان کارند. (۱۰۹) اما پروردگار تو نسبت به کسانی که بعد از فریب خوردن، (به ایمان بازگشتند) و هجرت کردند سپس جهاد کردند و در راه خدا استقامت نمودند پروردگارت، بعد از انجام این کارها، بخشنده و مهربان است (و آن ها را مشمول رحمت خود می سازد). (۱۱۰) (به یاد آورید) روزی را که هر کس (در فکر خویشتن است و تنها) به دفاع از خود برمی خیزد و نتیجه اعمال هر کسی، بی کم و کاست، به او داده می شود و به آن ها ظلم نخواهد شد! (۱۱۱) خداوند (برای آنان که کفران نعمت می کنند)، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می رسید اما به نعمت های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! (۱۱۲) پیامبری از خودشان به سراغ آن ها آمد، او را تکذیب کردند از این رو عذاب الهی آن ها را فرا گرفت در حالی که ظالم بودند! (۱۱۳) پس، از آن چه خدا روزیتان کرده است، حلال و پاکیزه بخورید و شکر نعمت خدا را بجا آورید اگر او را می پرستید! (۱۱۴)

تفسیر اهل البيت عليهم السلام:

«وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

هنگامی که آیه ای نسخ می شد، به رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفتند: «تواهل افترا و دروغ

هستی» و خداوند به رسول خود می‌فرماید: به آنان بگو: «روح القدس [یعنی جبریل آن را] به حق از طرف خدا نازل نموده است، تا مومنین را در ایمان ثابت نماید، و هدایت و بشارت برای مسلمانان باشد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای تبارک و تعالی روح القدس را خلق نمود، و مخلوقی از ملائکه را خلق نکرد که نزدیک تر به او باشد، گرچه روح القدس گرمی‌ترین مخلوق او نیست و هرگاه خداوند چیزی را اراده کند، به او محوّل می‌نماید و او به نجوم محوّل می‌نماید، و انجام می‌شود.^۲

«وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ

عَرَبِيٌّ...»^۳

علی بن ابراهیم قمی گوید:

قریش می‌گفتند: این آیات را انسانی [به نام ابوفکیه غلام ابن حضرمی که اعجمی اللسان بود] به او تعلیم نموده است» و ابوفکیه از اهل کتاب بود و ایمان آورده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌نمود، و خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید:

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ قَالَ: كَانَ إِذَا نَسَخْتُ آيَةً قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنْتَ مَفْتَرٌ فَرد الله عليهم، فقال: قل لهم يا محمد نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ يَعْنِي جَبْرِيلَ لِيُثَبِّتَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۸۶، ح ۲۲۶]

۲. فی تفسیر العیاشی عن محمد بن عرامه الصیرفی عن ابن اخبیره عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی خلق روح القدس فلم یخلق خلقا قرب الیه منها، ولیست باکره خلقه علیه، فاذا اراد امر القاه الیها، فالقاه الی النجوم فجرت به. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۸۷]

۳. سوره ی نحل، آیه ۱۰۳.

ابوفکیه عجمی است و این پیامبر [و این قرآن] عربی مبین است.^۱
«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۲
عبّاس بن هلال گوید: حضرت رضا علیه السلام نام مرد دروغ‌گویی را برد و فرمود:
«إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.»^۳

یحیی بن سالم گوید:

به امام باقر علیه السلام گفتم: اهل کوفه روایت می‌کنند: که علی علیه السلام فرموده است: زود است شما را وادار به سب و دشنام و براءت و بیزاری از من بکنند، پس اگر شما را به سب من وادار کردند مراسم سب کنید، و اگر شما را به براءت از من دعوت کردند، همانا من بردین محمد صلی الله علیه و آله هستم و شما از من براءت نجوید؟ سپس امام باقر علیه السلام فرمود: چقدر بر علی علیه السلام دروغ می‌بندند؟! چرا که علی علیه السلام تنها فرمود: «زود است شما را به سب و بیزاری از من وادار کنند، و اگر شما را به سب از من واداشتند مراسم سب کنید، و اگر به براءت و بیزاری از من وادار کردند، من بردین محمد صلی الله علیه و آله هستم» و فرمود: از من براءت نجوید.

راوی گوید:

گفتم: فدای شما شوم، اگر کسی حاضر باشد که کشته شود، و براءت نجوید، چگونه

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هُوَ لِسَانُ أَبِي فُكَيْهَةَ مَوْلَى ابْنِ الْحَضْرَمِيِّ كَانَ أَعْجَمِيَّ اللِّسَانِ وَ كَانَ قَدْ اتَّبَعَ نَبِيَّ اللَّهِ وَ آمَنَ بِهِ، وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقَالَتْ قَرِيْشٌ: هَذَا وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُحَمَّدًا عَلِمَهُ بِلِسَانِهِ، يَقُولُ اللَّهُ: وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۷، ح ۲۲۹]

۲. سوره ی نحل، آیه ۱۰۵.

۳. فی تفسیر العیاشی عن العباس بن هلال عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه ذکر رجلا کذابا ثم قال: فقال الله: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۷]

خواهد بود؟ فرمود: نه، به خدا سوگند چنین تکلیفی ندارد، و باید همان کاری که
 عمار کرد بکند، چرا که خداوند می فرماید: «الَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ.»^۱
 «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ
 صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲
 عبدالله بن عجلان گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ضحاک بن قیس شیبانی خارجی در کوفه قیام کرده
 و نزدیک است که ما را اجبار به برائت از علی (علیه السلام) نماید، وظیفه ما چیست؟ فرمود:
 «از علی (علیه السلام) بیزاری بجوی» گفتم: به نظر شما چه کاری بهتر است؟ فرمود: «همان
 کاری که عمار بن یاسر انجام داد، چرا که مشرکین مکه او را گرفتند و گفتند: از رسول
 خدا بیزاری بجوی» و او بیزاری جست و این آیه درباره ی او نازل شد: «الَّا مَنْ أُكْرِهَ
 وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» و خداوند او را معذور دانست.^۳

۱. عن معمر بن يحيى بن سالم قال: قلت لابي جعفر (علیه السلام)، ان اهل الكوفة يروون عن علي (علیه السلام) انه
 قال: ستدعون الى سبى والبراءة منى، فان دعيتم الى سبى فسبونى وان دعيتم الى البراءة
 منى فلا تتبرؤا منى فانى على دين محمد (صلى الله عليه وسلم)؟ فقال ابو جعفر (علیه السلام): ما اكثر ما يكذبون على (علیه السلام) انما
 قال انكم ستدعون الى سبى والبراءة منى، فان دعيتم الى سبى فسبونى وان دعيتم الى البراءة
 منى فانى على دين محمد (صلى الله عليه وسلم)، ولم يقل فلا تتبرؤا منى، قال: قلت: جعلت فداك فان اراد
 الرجل يمضى على القتل ولا يتبرأ؟ فقال: لا والله [الا] على الذى مضى عليه عمار، ان الله يقول:
 «الَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۸۷، ح ۲۳۳]

۲. سوره ی نحل، آیه ی ۱۰۶.

۳. عن عبد الله بن عجلان عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال سألته فقلت له: ان الضحاک قد ظهر بالكوفة
 ويوشك ان ندعى الى البراءة من على فكيف نصنع! قال: فابره منه، قال: قلت: اى شىء احب
 اليك؟ قال: ان يمضون على ما مضى عليه عمار بن ياسر، اخذ بمكة فقالوا له: ابرء من رسول الله فبرا
 منه، فانزل الله عذره «الَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۸۸]

ابوعمر و زبیری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

... و اما ایمانی که خداوند بر قلب واجب نموده چند چیز است: ۱. اقرار به شهادتین؛ ۲. معرفت و عقد قلب؛ ۳. رضای به تقدیرات خداوند؛ ۴. تسلیم و اعتقاد به «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». و اقرار به آن چه از طرف خداوند نازل شده - مانند پیامبران و کتاب های آسمانی - و این ها چیزهایی است که خداوند بر قلب واجب نموده، و عمل قلب محسوب می شود، چنان که خداوند می فرماید: «الَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ...» و نیز فرموده است: «الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آن چه گفته شد، چیزهایی است که خداوند بر قلب واجب نموده و [خلاصه] آن ها اقرار و معرفت است، و معرفت عمل قلب و اساس ایمان می باشد...^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از امت من، [عقوبت] چهار چیز برداشته شده است: خطا، فراموشی، اکراه و اجبار، چیزی که طاقت آن را ندارند، چنان که خداوند می فرماید: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا

۱. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم ابن یزید: قال: حدثنا ابو عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: فاما ما فرض الله علی القلب من الایمان فالاقرار و المعرفة و العقد و الرضا، و التسلیم بان لا اله الا الله و حده لا شریک له الها و احد لم یتخذ صاحبة و لا ولدا، و ان محمدا عبده و رسوله، و الاقرار بما جاء به من عند الله من نبی او کتاب، فذلک ما فرض الله علی القلب من الاقرار و المعرفة و هو عمله، و هو قول الله صلی الله علیه و آله: «الَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرًا» و قال: «الَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» فذلک ما فرض الله صلی الله علیه و آله علی القلب من الاقرار و المعرفة و هو عمله و هو راس الایمان.

وَلَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا» و نیز می فرماید: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^۱
 مؤلف گوید:

آیه فوق از ادله تقیه نیز می باشد، از این رو ناچاریم برخی از روایات تقیه را نیز
 نقل کنیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«تقیه سپر [بلای] مومن است و کسی که تقیه نمی کند ایمان ندارد.» راوی گوید:
 گفتم: فدای شما شوم، معنای آیه «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» چیست؟
 فرمود: مگر تقیه جز این است؟!^۲

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید: مقصود از این آیه عمار بن یاسر است که
 مشرکین قریش در مکه او را گرفتند، و با آتش او را شکنجه کردند، تا بازبان خود به خواسته
 آنان اقرار نمود، و لکن قلب او اقرار به ایمان داشت.

سپس گوید: مقصود از «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ...»
 عبد الله بن ابی سرح بن حارث است، و خداوند درباره ی او [و امثال او] می فرماید:
 «فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» چرا که آنان دنیا را بر آخرت مقدم

۱. الحسین بن محمد عن معلى بن محمد عن ابی داود المسترق قال: حدثنی عمرو بن مروان قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) یقول: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): رفع عن امتی اربع خصال: خطاؤها و نسیانها و ما اکرهوا علیه و ما لم یطیقوا، و ذلك قول الله (جل جلاله): «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اٰخَطَانَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلٰی الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» و قوله: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۹]
۲. فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ان التقیه ترس المؤمن و لا ایمان لمن لا تقیه له، قلت: جعلت فداک ارایت قول الله تبارک و تعالی: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» قال: و هل التقیه الا هذا؟ [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۸۹، ح ۲۴۱]

نمودند و خداوند کافران را هدایت نخواهد کرد، و خداوند برگوش و چشم و قلب آنان مهرزده و از غافلان می باشند «لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱
«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا
لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۲

علی بن ابراهیم گوید:

این آیه درباره ی عمار یاسر [و امثال او] نازل شده است [و از محکّمات و مسلّمات است]. اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره اصحاب خود را دعوت [به حق و درستی و شایستگی و...] می کرد و لکن خداوند به هر کدام اراده ی خیر می داشت [و شایسته بود] او سخن آن حضرت را گوش می کرد، و می پذیرفت و اقرار به حقانیت آن می کرد، و هر که را شایسته نمی دانست و اراده ی خیری به او نداشت، بر قلب او مهر می زد، و او سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را گوش نمی کرد، و نمی پذیرفت و تعقل نمی نمود، چنان که خداوند می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ» فهو عمار بن یاسر اخذته قریش بمكة فعذبوه بالنار حتى اعطاهم بلسانه ما ارادوا و قلبه مقر بالایمان، قوله: «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَهُوَ عَبْدُ اللَّهِ بن سعد بن ابی سرح بن الحارث بن بنی لوی یقول الله: «فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ خْتَمَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ قُلُوبِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» هكذا فی قراءة ابن مسعود هذا كله فی عبد الله بن سعد بن ابی سرح كان عاملا لعثمان بن عفان على مصر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۰، ح ۲۴۳]

۲. سوره ی نحل، آیه ۱۱۰.

۳. فی تفسیر العیاشی عن اسحق بن عمار قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان یدعو اصحابه فمن اراد به خیرا سمع و عرف ما یدعوه الیه، و من اراد به شرطا طبع علی قلبه فلا یسمع

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه درباره‌ی مردمی نازل شد که نهر آبی داشتند، به نام «ثرثار و یا بلیان» و شهرهای شان سبز و خرم و دارای نعمت‌های فراوان بود، تا این که برای استنجا و قضای حاجت خود، به جای سنگ از نان استفاده کردند، و گفتند: نان نرم تر است، و چون به نعمت‌های خدا کفران نمودند، و آن‌ها را ناچیز دانستند، خداوند نهر آب آنان را گرفت، و مبتلای به بی آبی شدند و ناچار - از گرسنگی - نیازمند به آن نان‌هایی شدند که با آن‌ها استجنا نموده بودند تا جایی که نیاز به تقسیم و سهم بندی آن‌ها پیدا کردند!^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قومی از بنی اسرائیل در نعمت فراوان بودند، و طعام و مواد غذایی آنان تامین می‌شد، تا این که [از فراوانی نعمت] با خمیرنان، دانه‌هایی درست کردند، و در شهرهای شان به جای سنگ با آن‌ها استنجا نمودند، و خداوند [به خاطر کفران و بی احترامی به

ولا یعقل وهو قوله: أولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وأبصارهم وأولئك هم الغافلون. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۰] ۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۲.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قال علی بن ابراهیم ثم قال ایضا فی عمار: ثم إن ربك للذین هاجروا من بعد ما فتنوا ثم جاهدوا وصبروا إن ربك من بعدها لغفور رحيم قوله: وصرَبَ اللهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ، قال: نزلت فی قوم كان لهم نهر يقال له البليان و كانت بلادهم خصبة كثيرة الخير، و كانوا يستنجون بالعجين و يقولون هذا الين، فكفروا بانعم الله و استخفوا بنعمة الله، فحبس الله عليهم البليان فجذبوا حتى احوجهم الله الى ما كانوا يستنجون به حتى كانوا يتقاسمون عليه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۱]

نعمت‌ها] آنان را مضطرب نمود، تا همان دانه‌هایی را که از نان تهیته می‌کردند و با آن‌ها استنجامی نمودند را، بفروشد و بخورند، و این را خداوند [برای عبرت] در قرآن بیان نموده و می‌فرماید: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پدرم [امام باقر علیه السلام] بعد از غذا خوردن، انگشتان خود را، با دهان خویش تمیز می‌کرد و با دستمال تمیز نمی‌کرد، مبادا به خرده‌های طعام بی‌احترامی شود، و می‌فرمود: من بسا خرده‌ی نانی را می‌یابم که از سفره جدا شده و آن را جست و جومی کنم، و خادم به من می‌خندد! و سپس قصه قومی از بنی اسرائیل، که به واسطه بی‌احترامی به نان، نعمت از آن‌ها گرفته شد را بیان نمود...^۲

۱. فی تفسیر العیاشی عن حفص بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان قوم فی بنی اسرائیل توتی لهم من طعامهم حتی جعلوا منه تماثیل بمدن کانت فی بلادهم یستنجون بها، فلم یزل الله بهم حتی اضطروا الی التماثیل یشیعونها ویا کلونها، وهو قول الله: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۱، ح ۲۴۷]

۲. عن زید الشحام عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان ابی یکره ان یمسح یده فی المنذیل و فیه شیء من الطعام تعظیما له الا ان یمصها، او یكون الی جانبه صبی فیمصها، قال: فانی اجد الیسیر یقع من الخوان فاتفقده فیضحک الخادم، ثم قال: ان اهل قرية ممن کان قبلکم کان الله قد وسع علیهم حتی طغوا، فقال بعضهم لبعض: لو عمدنا الی شیء من هذا النقی فجعلناه نستنجی به کان الین علینا من الحجارة قال علیه السلام: فلما فعلوا ذلك بعث الله علی ارضهم دوبا اصغر من الجراد فلم تدع لهم شیئا خلقه الله الا اکلته من شجرا و غیره، فبلغ بهم الجهد الی ان اقبلوا علی الذی کانوا یستنجون به، فاکلوه وهی القرية التي قال الله تعالی: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً» الی قوله: «بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۱، ح ۲۴۸]

سورہ ی نحل، آیات ۱۱۵ تا ۱۲۸

متن:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٥﴾

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾



لغات:

«اهلال» رفع صوت و بلند کردن صدا را گویند و اهللال صبی، صدای گریه او هنگام ولادت است، و عادت عرب این بوده که هنگام ذبح حیوان برای بُت ها - صدای خود را

بلند می کرده اند، که این ذبیحه برای فلان بُت می باشد، و خداوند حیوانی که برای بُت ها بح می شده است را حرام نموده، و این تحریم در آیه ۱۷۳ سوره ی بقره و آیه ۳ مائده و ۱۴۵ انعام و ۱۱۵ نحل ذکر شده است. و «بجهالة» یعنی از روی نادانی و بی توجهی، نه به معنای عدم علم و بی اطلاعی، و جهل و جهالت به هر دو معنا استعمال شده است، و «امت» به معنای قوم و گروه است، و به یک شخصیت جامع و کامل نیز گفته می شود، و حکمت، دلیل و برهان عقلانی و صحیح را گویند، و «جدال بالتي هي احسن» نیز به همین معناست.^۱

ترجمه:

خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آن چه را با نام غیر خدا سر بریده اند، بر شما حرام کرده است اما کسانی که ناچار شوند، در حالی که تجاوز و تعدی از حدّ ننمایند، (خدا آن ها را می بخشد چرا که) خدا بخشنده و مهربان است. (۱۱۵) به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید)، نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند، رستگار نخواهند شد! (۱۱۶) بهره کمی است (که در این دنیا نصیبشان می شود) و عذاب دردناکی در انتظار آنان است! (۱۱۷) چیزهایی را که پیش از این برای تو شرح دادیم، بریهود حرام کردیم ما به آن ها ستم نکردیم، اما آن ها به خودشان ظلم و ستم می کردند! (۱۱۸) اما پروردگارت نسبت به آن ها که از روی جهالت، بدی کرده اند، سپس توبه کرده و در مقام جبران برآمده اند، پروردگارت بعد از آن آمرزنده و مهربان است. (۱۱۹) ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا خالی از هرگونه انحراف و از مشرکان نبود (۱۲۰) شکرگزار نعمت های پروردگار بود خدا او را برگزید و به راهی راست هدایت نمود! (۱۲۱)

مادر دنیا به او (همّت) نیکویی دادیم و در آخرت از نیکان است! (۱۲۲) سپس به توحی فرستادیم که از آیین ابراهیم - که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود - پیروی کن! (۱۲۳) (تحریمهای) روز شنبه (برای یهود) فقط بعنوان یک مجازات بود، که در آن هم اختلاف کردند و پروردگارت روز قیامت، در آن چه اختلاف داشتند، میان آن‌ها داوری می‌کند! (۱۲۴) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گم راه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است. (۱۲۵) و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها بمقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید! و اگر شکیبایی کنید، این کار برای شکیبایان بهتر است. (۱۲۶) صبر کن، و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و به خاطر (کارهای) آن‌ها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه‌های آن‌ها، در تنگنا قرار مگیر! (۱۲۷) خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند. (۱۲۸)

تفسیر اهل البیت علیهم السلام:

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ...»

عبد الرحیم قصیر گوید: امام صادق علیه السلام به عبد الملک بن اعین فرمود:

چنین بنویسید: «هنگامی که بنده‌ای گناه کبیره و یا صغیره‌ای را - که خداوند از آن نهی نموده - انجام می‌دهد، از ایمان خارج، و اسم مومن از او برداشته می‌شود و اسم مسلمان بر او باقی می‌ماند، و اگر توبه و استغفار نماید، به ایمان باز می‌گردد، و سبب کفر و جحود او نمی‌شود، و اگر چیزی را که خدا حلال نموده، بگوید: این حرام است، و یا چیزی را که خدا حرام کرده بگوید: این حلال است، و بدان اعتقاد نماید، از ایمان و اسلام خارج شده، و به کفر گراییده است، و چنین کسی مانند

این است که داخل حرم خدا و سپس داخل کعبه شود و در کعبه حدی انجام بدهد، و کیفر او این است که او را از حرم خارج کنند و گردن او را بزنند و به دوزخ برود...!

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود:

سه مجلس مورد غضب و خشم خدا می باشد، و خداوند بر اهل آن ها عقوبت می فرستد، و شما نباید با اهل این مجالس هم نشین شوید، و نباید با آنان رفت و آمد داشته باشید: ۱. مجلسی که شخصی در آن به دروغ فتوا می دهد؛ ۲. مجلسی که در آن نام دشمنان ما زنده و نام ما، در آن پنهان و مخفی می باشد؛ ۳. مجلسی که تومی دانی از نام ما و معارف ما در آن جلوگیری می شود. سپس امام صادق علیه السلام سه آیه از قرآن را درباره ی این مجالس قرائت نمود:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.»

«وَإِذَا زَايَتْ الَّذِينَ يَخُونُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ

غَيْرِهِ.»

۱. فی کتاب التوحید محمد بن احمد بن الحسن بن الولید رضی الله عنه فی جامعه و حدثنا به محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف قال حدثنی عبد الرحمن بن ابی نجران عن حماد بن عثمان عن عبد الرحیم القصیر قال: کتب ابو عبد الله صلی الله علیه و آله علی یدی عبد الملک بن اعین: اذا اتی العبد بکبیره من کبائر المعاصی او صغیره من صغائر المعاصی التی نهی الله صلی الله علیه و آله عنها کان خارجا من الایمان، و ساقطا عنه اسم الایمان، و ثابتا علیه اسم الاسلام، فان تاب و استغفر عاد الی الایمان و لم یخرجه الی الکفر و الجحود و الاستحلال، فاذا قال للحلال هذا حرام و للحرام هذا حلال و دان بذلك، فعندنا ینکون خارجا من الایمان و الاسلام الی الکفر، و کان بمنزلة رجل دخل الحرم ثم دخل الکعبه فاحدث فی الکعبه حدثا فاخرج عن الکعبه و عن الحرم، فضربت عنقه و صار الی النار.
- [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۲، ح ۲۵۰]

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس قرآن را با رای و فکر خود تفسیر کند، بر خدا افترا و تهمت زده است.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه فوق گوید:

این آیه مربوط به یهود است که از پیش خود چیزهایی را بر خود حرام و یا حلال

می کردند، و خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: «وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا». و تفسیر آن در سوره‌ی بقره گذشت.^۳

«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ»^۴

۱. فی اصول الکافی الحسین بن محمّد عن علی بن محمّد بن سعد عن محمّد بن مسلم

عن اسحق بن موسی قال: حدثنی اخی وعمی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ثلثة مجالس یمقتها

الله ویرسل نقیمته علی اهلها فلا تقاعدوهم ولا تجالسوهم، مجلسا فیه من یصف لسانه کذبا

فی فتیاه، و مجلسا ذکر اعدائنا فیه جدید و ذکرنا فیه رث، و مجلسا فیه من یصد عنا وانت

تعلم، قال: ثم تلا ابو عبد الله علیه السلام: ثلث آیات من کتاب الله کانما کن فیه او قال کفه «وَلَا تُسَبُّوا

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُؤُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا

فَاعْرُضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا

حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۲]

۲. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی عبدالرحمن بن سمرة عن النبی صلی الله علیه و آله

حدیث طویل یقول فیه: و من فسر القرآن برایه فقد افتری علی الله الکذب. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۳]

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم ثم قال علیه السلام: «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ

وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» قال: هو ما كانت اليهود تقول: ما فی بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ

خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۳]

۴. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۱۹.

تردیدی نیست که توبه و بازگشت به خدا و اصلاح و جبران گناهان، سبب آمرزش خداوند خواهد بود، و یاس و قنوط و ناامیدی از رحمت خداوند از گناهان بزرگ است، چرا که خداوند با صراحت می فرماید: «قَالَ وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۱، و یا می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»^۲. و در آیات پیشین، توبه کسانی که از روی حقیقت، ندامت پیدا کردند و به خدای خود بازگشتند، فراوان بیان شد، چنان که خداوند می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ»^۳ و در روایت معتبر و معروفی آمده که معصومین علیهم السلام فرموده اند: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ» و در سوره ی توبه خداوند می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^۴

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ...»^۵

مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

امت به یک نفر و بیشتر گفته می شود، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ

كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ» یعنی مطیعاً لله...^۶

و در سخن دیگری فرمود:

خداوند با این آیه، ابراهیم علیه السلام را [بر همه مردم زمان خود] فضیلت داده است.^۷

۱. سوره ی حجر، آیه ی ۵۶. ۲. سوره ی زمر، آیه ی ۵۳.

۳. سوره ی شوری، آیه ی ۲۵. ۴. سوره ی توبه، آیه ی ۱۰۵.

۵. سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۰.

۶. فی الکافی علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام وقال بعده وبهذا الاسناد قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: والامة واحدة فصاعدا كما قال الله سبحانه

وتعالى: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ يقول: مطيعاً لله. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۹۳]

۷. فی تفسیر العیاشی عن زرارة وحرمان و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام عن قول الله:

سماعة بن مهران گوید: از عبد صالح [یعنی موسی بن جعفر (علیه السلام)] شنیدم که می فرمود:

در گذشته ی دنیا روزگاری گذشت که فقط یک نفر، خدا را می پرستید [و جز او کسی موحد نبود] و اگر می بود خداوند براو می افزود، چنان که می فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» و سال ها فقط ابراهیم (علیه السلام) بود که خدا را می پرستید، تا این که خداوند اسماعیل و اسحاق را به او داد و این سه نفر، خداپرست بودند.^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

خداوند به این خاطر فرموده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» که جز او کسی بر آیین توحیدی نبوده، از این رو خداوند او را، اُمَّتٍ واحده نامیده است. سپس فرمود: «قَانِتًا» یعنی مطیعاً و «حَنِيفًا» یعنی مسلماً و «هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» یعنی الی الطريق الواضح.^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

برای مومنان زیرک و دانا چیزی بهتر از اقتدا [به ولی خدا] نیست، چراکه آن راه

۱. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» قال: شیء فضل الله به. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۳]

عن سماعة بن مهران قال: سمعت عبدا صالحا يقول: لقد كانت الدنيا وما [كان] فيها الا واحد يعبد الله، ولو كان معه غيره اذا لاضافه اليه حيث يقول: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فصبر بذلك ما شاء الله ثم ان الله آتسه باسماعيل واسحق و صاروا ثلاثة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۳، ح ۲۵۷]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» وذلك انه على دين لم يكن عليه احد غيره فكان امة واحدة، واما قانتا فالمطيع، واما الحنيف فالمسلم، وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قال: الی الطريق الواضح.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۵۸]

روشن دیانت است، چنان که خداوند می فرماید: «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، و اگر در دین خدا راهی بهتر از اقتدا می بود، خداوند پیامبران و اولیای خود را به آن دعوت می کرد.^۱

عبد الله بن سلیمان صیرفی گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ی «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» فرمود: به خدا سوگند شما [شیعیان] بردین ابراهیم و منهاج او هستید، و شما سزاوارتر به او یید، و شما هستید که بردین من و پدران من می باشید.^۲

حسین بن علی علیه السلام فرمود:

احدی جز ما و شیعیان ما بر ملت ابراهیم نیست و بقیه مردم از ملت ابراهیم بیزارند.^۳

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۴

امام صادق علیه السلام در حدیث مفصّلی می فرماید:

خداوند نخستین کسی است، که مردم را به خود دعوت نموده، و اطاعت و پیروی

۱. فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام: ولا طریق للاکیاس من المؤمنین اسلم من الاقتداء، لانه المنهج الاوضح، قال الله تبارک و تعالی: ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا فلو كان لدين الله تعالى سلك اقوم من الاقتداء لندب اوليائه و انبيائه اليه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۴]

۲. فی محاسن البرقی عنه عن ابن فضال عن حماد بن عثمان عن عبد الله ابن سلیمان الصیرفی قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» ثم قال: انتم و الله على دين ابراهيم و منهاجه، و انتم اولی الناس، انتم على دینی و دین آباءی. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۶۰]

۳. فی تفسیر العیاشی عن عمر بن ابی میثم قال: سمعت الحسين بن علی صلوات الله عليه يقول: ما احد على ملة ابراهيم الا نحن و شيعتنا و سائر الناس منها براء. [تفسیر نور الثقلین،

ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۶۲] ۴. سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۵.

از خود را، بر آن واجب کرده است، و می فرماید: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و سپس به پیامبر خود فرموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» یعنی بالقرآن^۱.
امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می فرماید:

به خدا سوگند، ما همان راه و سبیلی هستیم که خداوند شما را به پیروی از آن امر نموده است، و جدال «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» به وسیله قرآن است.^۲
امام عسکری علیه السلام می فرماید: نزد امام صادق علیه السلام سخن از جدال در دین و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از آن نهی کرده اند، مطرح شد، و امام صادق علیه السلام فرمود:
رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور کلی از جدال و مناظره نهی نکرده است، بلکه آن حضرت از جدال غیر صحیح و «بِغَيْرِ التِّي هِيَ أَحْسَنُ» نهی نموده است، مگر شما سخن خدا را نشنیده اید، که می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» از این رو جدال و مناظره ی صحیح را علما، مقرون به دیانت می دانند، و جدال و مناظره ی غیر صحیح را خداوند بر شیعیان ما، حرام نموده است، و پیامبر خود را امر نموده: تا با منکرین قیامت جدال کند، و خود

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم بن یزید عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام: فاخبرانه تبارک و تعالی اول من دعا الی نفسه و دعا الی طاعته و اتباع امره، فبدء بنفسه و قال: «وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ثم ثنی برسوله فقال: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ یعنی بالقرآن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۴]
۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدیثی ابی عن الحسن بن محبوب عن علی بن رثاب عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال واللہ نحن السبیل الذی امرکم اللہ باتباعه. قوله: «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» قال: بالقرآن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۴، ح ۲۶۵]

- از قول منکر قیامت - در قرآن می فرماید: «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ

يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»؟ و سپس در ردّ او به پیامبر خود می فرماید: بگو: «يُحْيِيهَا
الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۱

و از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود:

ما برای اثبات دین الهی، به زبان هفتاد پیغمبر مناظره و جدال می نماییم.^۲

«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

در جنگ احد، رسول خدا ﷺ فرمود: چه کسی از حال عمومی من اطلاع دارد؟ پس

حارث بن صمت [صمة] گفت: من از محلّ [شهادت] او اطلاع دارم، و چون نزد

بدن حمزه آمد [و دید که بدن او را مثله کرده اند] نخواست این خبر را به رسول

خدا ﷺ بدهد، تا این که رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی! به

جست و جوی عمومی خود برو» و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هنگامی که وضع بدن

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) قال ابو محمد العسكري علیه السلام: ذکر عند الصادق علیه السلام

الجدال فی الدین وان رسول الله صلی الله علیه و آله والائمة علیهم السلام نهوا عنه فقال الصادق علیه السلام: لم ینه

مطلقا ولكنه نهی عن الجدال بغير التی هی احسن اما تسمعونه قوله تعالی: «ادع الی سبیل

رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ» فالجدال بالتی هی احسن

قد قرنه العلماء بالدين، و الجدال بغير التی هی احسن محرم حرمة الله علی شیعتنا، و

اما الجدال بالتی هی احسن فهو امر الله تعالی به نبیه ان یجادل به من جحد البعث بعد

الموت، و احیاءه له، فقال الله حاکیا عنه: «وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ

وَهِیَ رَمِيمٌ» فقال الله فی الرد علیه: «قل - یا محمد - يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ

خَلْقٍ عَلِيمٌ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۵، ح ۲۶۶]

۲. وروی عن التبی علیه السلام انه قال: نحن المجادلون فی دین الله علی لسان سبعین نبیا. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۵] ۳. سوره ی نحل، آیه ۱۲۶.

حمزه را دید، نخواست این خبر را به رسول خدا ﷺ بدهد، پس رسول خدا ﷺ خود نزد بدن حمزه آمد و چون وضع بدن او را دید گریان شد، و فرمود: تا کنون موقفی سخت تر از این برای من رخ نداده بود، و اگر خداوند مرا بر قریش مسلط کند، هفتاد نفر از آنان را خواهم کشت. پس جبریل نازل شد، و این آیه را آورد: «وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ». قال ﷺ: فَأَصْبِر. یعنی رسول خدا ﷺ فرمود: صبر می کنم.

مؤلف گوید:

نظیر حدیث فوق در تفسیر عیاشی از امام صادق (علیه السلام) نیز نقل شده است.

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم ان رسول الله ﷺ قال یوم احد: من له علم بعمی حمزة؟ فقال الحارث بن الصمت: انا اعرف موضعه فجاء حتی وقف علی حمزة، فکره ان یرجع الی رسول الله ﷺ فیخبره، فقال رسول الله ﷺ لامیر المؤمنین (علیه السلام): یا علی اطلب عمک فجاء علی (علیه السلام) فوقف علی حمزة فکره ان یرجع الیه، فجاء رسول الله ﷺ حتی وقف علیه، فلما رای ما فعل به بکی ثم قال: ما وقفت موقفا قط اغلظ علی من هذا المكان، لئن امکنی الله من قریش لاقتلن سبعین رجلا منهم، فنزل علیه جبریل فقال: وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ فاصبر فقال رسول الله ﷺ: اصبر. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۵]

سوره‌ی اسراء (بنی اسرائیل)

محل نزول: مکه‌ی مکرمه

محل نزول: مکه، و برخی گفته‌اند: جز پنج آیه از آن و یا جز هشت آیه از آن.

عدد آیات: ۱۱۱ آیه ۱.

ثواب قرائت سوره‌ی اسراء (بنی اسرائیل)

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که سوره‌ی اسراء را در هر شب جمعه‌ای بخواند، از دنیا نمی‌رود تا حضرت

قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نماید، و از یاران او باشد.^۲

ابی بن کعب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که سوره‌ی بنی اسرائیل را بخواند و - هنگام ذکر حق والدین - قلب او

رقت پیدا کند، خداوند در بهشت، به اندازه‌ی دو قنطار، به او پاداش می‌دهد،

و قنطار هزار و دو بیست اوقیه است، و اوقیه بهتر از دنیا و آن چه در دنیا هست

۱. تفسیر صافی.

۲. فی کتاب ثواب الاعمال عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من قرأ سورة بنی اسرائیل فی کل لیلة جمعة

لم یمت حتی یدرک القائم و یكون من اصحابه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۹۷]

می باشد.^۱

و در کتاب خواص القرآن از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

کسی که این سوره را بخواند و قلب او - هنگام ذکر حق پدر و مادر - رقت پیدا کند، در بهشت قنطاری به او می دهند، و قنطار یک هزار و دویست اوقیه است و اوقیه، بهتر از دنیا و آن چه در آن است می باشد، و کسی که آن را بنویسد، و در پارچه حریر سبزی با خود همراه داشته باشد، چون تیراندازی کند، تیر او به هدف می رسد، و خطا نمی رود، و اگر در ظرفی قرار بدهد و از آب آن بنوشد، سخن او گویا، و زبان او به درستی کلام، باز شود، و بر فهم او افزوده گردد.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس این سوره را بنویسد، و در پارچه حریر سبزی برای حفظ خود قرار بدهد و بر خود بیاویزد، تیر او به خطا نرود. اگر برای بیچه ای بازعفران بنویسند و از آب آن به او بنوشانند و آن نوشته را به او بیاویزند با اذن خداوند سخن باز کند، و تکلم نماید.^۳

۱. فی مجمع البیان ابی بن کعب عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: من قرء سورة بنی اسرائیل فرق قلبه عند ذکر الوالدین اعطی فی الجنة قنطارین من الاجر، و القنطار الف اوقیه و ماتا اوقیه، و الاوقیه منها خیر من الدنیا و ما فیها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۷، ح ۲]

۲. و من (خواص القرآن): روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال: «من قراهذه السورة ورق قلبه عند ذکر الوالدین، کان له قنطار فی الجنة، و القنطار الف و مائتا اوقیه، و الاوقیه خیر من الدنیا و ما فیها، و من کتبها و جعلها فی خرقة حریر خضراء و حرز علیها و رمی بالنبال، اصاب و لم یخطئ، و ان کتبها فی اناء و شرب ماء هالم یتعذر علیه کلام، و انطلق لسانه بالصواب، و ازداد فهما». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۷۲، ح ۳]

۳. و عن الصادق علیه السلام: «من کتبها فی خرقة حریر خضراء، و تحرز علیها و علقها علیه و رمی بالنشاب اصاب، و لم یخطئ ابدا، و ان کتبها لصغیر تعذر علیه الکلام، یتکتبها بزعفران و یسقی ماءها، انطق الله لسانه باذنه و تکلم». [تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۴]

سوره اسراء، آیات ۱ تا ۱۲

متن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ﴿٢﴾ ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾ وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَاذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

أَجْرًا كَبِيرًا ﴿١٠﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١١﴾ وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ
 بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ
 اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا
 عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٣﴾



لغات:

«و قضینا الی بنی اسرائیل» قضاء به معنای فصل خصومت و فصل هر امری است با قاطعیت، و به همین علت قاضی را قاضی می گویند، و به معنای خَلْق و اِخْدَات نیز آمده، چنان که خداوند می فرماید: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» و به معنای ایجاب و حکم نیز آمده، چنان که می فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ» و به معنای اعلام و اخبار نیز آمده، و این آیه به همین معناست؛ و «لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا» از علو و بلند پروازی است، و «جاسوا خلال الدیار» از جوس به معنای تخیل در دیار و جاسوسی کردن است، و «کرة» به معنای رجعت است، و نفیر، عددی از رجال را گویند، و امکان دارد جمع نفر باشد، مانند عبد و عبید، و «تتیر» به معنای اهلاك است، و «تبار و هلاک و دمار» به یک معناست، و «حصیر» به معنای حبس و زندان است، و به معنای بسط و بساط منسوج نیز آمده است، و مبصره، یعنی مضيئة منيرة^۱.

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد

۱. مجمع البیان.

الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست. (۱) ما به موسی کتاب آسمانی دادیم و آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل ساختیم (و گفتیم: غیر ما را تکیه‌گاه خود قرار ندهید! (۲) ای فرزندان کسانی که با نوح (برکشتی) سوار کردیم! او بنده شکرگزاری بود. (شما هم مانند او باشید، تا نجات یابید!) (۳) ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری جویی بزرگی خواهید نمود. (۴) هنگامی که نخستین وعده فرارسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضدّ شما میانگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جست و جومی کنند و این وعده‌ای است قطعی! (۵) سپس شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله داراییها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. (۶) اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم فرارسد، (آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت‌های تان ظاهر می‌شود و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان گونه که بار اول وارد شدند و آن چه رازیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. (۷) امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هر گاه برگردید، ما هم بازمی‌گردیم و جهتّم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم. (۸) این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند و به مومنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آن‌ها پاداش بزرگی است. (۹) و این که آن‌ها که به قیامت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم. (۱۰) انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدیها را طلب می‌کند آن گونه که نیکیها را می‌طلبد و انسان، همیشه عجول بوده است! (۱۱) ما شب و روز را دو نشانه توحید و عظمت خود قرار دادیم سپس نشانه شب را محو کرده، و نشانه روز را روشنی بخش

ساختیم تا (در پرتو آن،) فضل پروردگارتان را بطلبید (و به تلاش زندگی برخیزید)،
و عدد سالها و حساب را بدانید و هر چیزی را بطور مشخص و آشکار، بیان کردیم. (۱۲)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا
حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۱

هشام بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ» سوال
نمودم، فرمود:

به معنای «انفة الله» یعنی تنزیه الله است [یعنی خداوند از صفات مخلوقین
منزه است].^۲

در تفسیر عیاشی روایت شده که از امام صادق علیه السلام درباره‌ی فضیلت مساجد، سوال
شد، و آن حضرت فرمود:

فضیلت مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله بیش از همه مساجد است. راوی گوید:
گفتم: فدای شما شوم «مسجد الاقصی» چگونه است؟ فرمود: آن در آسمان است،
و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن مسجد به معراج برده شد. گفتم: مردم می‌گویند:
مسجد الاقصی، بیت المقدس است؟ فرمود: مسجد کوفه افضل از آن است.^۳

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

۲. فی تفسیر العیاشی عن هشام بن الحکم قال: سالت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله سبحانه:
فقال انفة الله و فی روایة اخرى عن هشام عنه مثله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۷]

۳. عن سالم الحنائط عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن المساجد التي لها الفضل؟
فقال: المسجد الحرام، و مسجد الرسول صلی الله علیه و آله، قلت: و المسجد الاقصی جعلت فداک؟
فقال: ذلک فی السماء الیه اسرى رسول الله صلی الله علیه و آله، فقلت: ان الناس يقولون انه بیت المقدس؟
فقال: مسجد الكوفة افضل منه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۷، ح ۴]

اسماعیل جعفی گوید:

در مسجد الحرام نشسته بودم، امام باقر علیه السلام نیز در ناحیه‌ای نشسته بود، پس سر مبارک بلند نمود و نگاهی به آسمان، و نگاهی به کعبه کرد، و سپس فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» و سه مرتبه این آیه را تکرار نمود و سپس روی مبارک خود را به من نمود و فرمود: ای عراقی! عراقی‌ها درباره‌ی این آیه چه می‌گویند؟ گفتم: آنان می‌گویند: «رسول خدا از مسجد الحرام به بیت المقدس برده شد» فرمود: آن گونه نیست که آنان می‌گویند، و لکن از این جا به آسمان برده شد، و دست مبارک را به آسمان بالا برد، و فرمود: مابین این دو، حرم می‌باشد...^۱

در کتاب احتجاج طبرسی از ابن عباس نقل شده که گوید:

یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: موسی از شما بهتر بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برای چه؟ گفتند: «به خاطر این که خداوند با او چهار هزار کلمه سخن گفت، و با شما هیچ سخنی نگفت!» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من بهتر از این داده شد» گفتند: آن چه بود؟ فرمود: سخن خداوند که می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ»، و من بر بال جبرئیل

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی خالد عن الحسن بن محبوب عن محمد ابن سیار عن ابی مالک الازدی عن اسمعیل الجعفی قال: كنت فی المسجد قاعدا و ابو جعفر علیه السلام فی ناحية، فرفع راسه فنظر الی السماء مرة و الی الكعبة مرة، ثم قال سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى و كرر ذلك ثلاث مرات، ثم التفت الی فقال: ای شیء یقولون اهل العراق فی هذه الآیة یا عراقی؟ قلت: یقولون: اسرى به من المسجد الحرام الی البيت المقدس، فقال: لیس كما یقولون، ولكنه اسرى به من هذه الی هذه و اشار بیده الی السماء، و قال: ما بینهما حرم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۷، ح ۵]

سوار شدم و او مرا به آسمان هفتم برد و از «سدرۃ المنتهی» که نزد آن «جَنَّةُ الْمَأْوَى» است گذشتم، تا به ساق عرش در آویختم و از آن جا به من ندا رسید: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ» و من خدا را با قلب خود دیدم، نه با چشم خود و این افضل از آن است. پس یهودیان گفتند: راست گفتی ای محمد، آن چه گفتی در تورات نوشته شده است...^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یک صد و بیست مرتبه به معراج رفت و در هر مرتبه خداوند نسبت به ولایت علی (علیه السلام) و ائمه دیگر از فرزندان او (علیهم السلام) سفارش نمود، بیش از آن چه درباره ی واجبات سفارش می نمود.^۲

علی بن ابی حمزه گوید:

من حاضر بودم که ابوبصیر به امام صادق (علیه السلام) گفت: فدای شما شوم! چند مرتبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به معراج رفت؟ فرمود: دو مرتبه. سپس فرمود: جبرئیل آن حضرت

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) و عن ابن عباس قال: قالت اليهود للنبی (صلی الله علیه و آله): موسی خیر منک قال النبی (صلی الله علیه و آله): ولم؟ قالوا: لان الله (صلی الله علیه و آله) کلمه اربعة آلاف کلمة ولم یکلمک بشیء، فقال النبی (صلی الله علیه و آله): لقد اعطیت انا افضل من ذلک، قالوا: وما ذاک؟ قال: قوله (صلی الله علیه و آله): «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» و حملت علی جناح جبرئیل (علیه السلام) حتی انتهیت الی السماء السابعة، فجاوزت سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى، حتی تعلقت بساق العرش فنودیت من ساق العرش: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، ورايته بقلبی ومارايته بعینی، فهذا افضل من ذلک، فقالت اليهود: صدقت یا محمد و هو مکتوب فی التوریه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۸]

۲. فی کتاب الخصال عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: عرج بالنبی (صلی الله علیه و آله) مائة و عشرين مرة، ما من مرة الا وقد اوصی الله تعالی فیها النبی (صلی الله علیه و آله) بالولاية لعلی و الائمة من ولده علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرائض. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۸، ح ۷]

را در مقامی بلند قرار داد و گفت: «ای محمد! در این جا بایست که هرگز هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی نایستاده است» سپس گفت: «پروردگارتو بر خود درود می فرستد»، رسول خدا ﷺ فرمود: چگونه بر خود درود می فرستد؟ جبرئیل گفت: می فرماید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ اَنَا رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي» پس رسول خدا ﷺ عرضه داشت: «اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

سپس امام صادق ع فرمود: مقام قرب آن حضرت به خداوند، همان گونه است که خدا می فرماید: «قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى» پس ابوبصیر به آن حضرت گفت: فدای شما شوم! معنای «قَابَ قَوْسَيْنِ اَوْ اَدْنَى» چیست؟ فرمود: فاصله بین دو طرف تا سر قوس، و بین رسول خدا ﷺ و خداوند حجابی در حال تلوؤ بود و من فکر می کنم از زبرجد بود، و آن حضرت در روزنه ای، مانند سوراخ سوزن نگاه کرد، و خدا داند که چگونه نور عظمت الهی را مشاهده نمود، پس خداوند به او فرمود: «ای محمد!» عرضه داشت: «لَبَّيْكَ رَبِّي» فرمود: چه کسی را برای امت خود پس از خویش قرار دادی؟ عرضه داشت: خدا داناتراست. خطاب شد: «عَلِيُّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ» جانشین تو است.

علی بن ابی حمزه گوید: سپس امام صادق ع به ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! به خدا سوگند ولایت علی در روی زمین تعیین نشد، بلکه خداوند در آسمان به طور مشافهه و حضوری آن را تعیین کرد.^۱

۱. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن الحسين بن سعيد عن القاسم بن محمد الجوهري عن علي بن ابي حمزة قال: قال ابو بصير ابا عبد الله ع وانا حاضر فقال: جعلت فداك وكم عرج برسول الله ص؟ فقال: مرتين، فوقفه جبرئيل ع موقفا فقال له: مكانك يا محمد، فلقد وقفت موقفا ما وقفه ملك قط ولا نبي ان ربك يصلي، فقال: يا جبرئيل فكيف يصلي؟ قال: يقول سبح قدوس انا رب الملائكة والروح سبقت رحمتي

ثابت بن دینار گوید:

به حضرت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گفتم: آیا خداوند -جل جلاله- دارای مکان است؟ فرمود: او منزّه از مکان است. گفتم: پس برای چه پیامبر خود صلی الله علیه و آله را به آسمان برد؟ فرمود: برای این که ملکوت آسمان ها و عجائب خلقت و صنع خود را به او نشان بدهد... [و ملائکه او را ببینند، و او عجائب صنع خدا را برای مردم بیان کند].^۱

(مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

جبرئیل براق را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، و آن کوچک تر از استرو بزرگ تر از حمار بود، و گوش های او مضطرب، و چشمان او در حافر، و گام های او به اندازه ی دید چشم بود، هنگامی که به کوه برخورد می نمود، دست های او کوتاه و پاهای او بلند

غضبی، فقال: اللهم عفوك عفوك قال: و كان كما قال الله: «قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» فقال له ابو بصير: جعلت فداك ما قاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى؟ قال: ما بين سيتها الى راسها، فقال: كان بينهما حجاب يتلا لا يخفق ولا اعلمه الا وقد قال زبرجد، فنظرفي مثل سم الابرة الى ما شاء الله من نور العظمة، فقال الله تبارك وتعالى: يا محمد، قال: لبيك ربى قال: من لامتك من بعدك؟ قال الله اعلم قال: على بن ابى طالب امير المؤمنين وسيد الوصيين وقائد الغر المحجلين، قال: ثم قال ابو عبد الله عليه السلام لابي بصير: يا ابا محمد والله ما جاءت ولاية على من الارض، ولكن جاءت من السماء مشافهة. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۹۸]

۱. فى كتاب علل الشرائع باسناده الى على بن سالم عن ابيه عن ثابت بن دینار قال: سألت زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام عن الله جل جلاله هل یوصف بمكان؟ فقال: تعالی عن ذلك، قلت: فلم اسرى نبیه صلی الله علیه و آله الى السماء؟ قال: لیریه ملکوت السموات وما فیها من عجائب صنعہ و بدایع خلقه.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۹]

می شد، و چون هبوط می نمود، دست های او بلند و پاهای او کوتاه می شد، پشت او مهذب بود، و دو بال در پشت خود داشت.^۱

مرحوم صدوق با سند خود از رسول خدا ﷺ نقل نموده که فرمود:

خداوند برای من براق را مسخر نمود و آن از چهار پایان بهشت است، و قامت او، نه کوتاه، و نه بلند است، و اگر خداوند به او اجازه بدهد دنیا و آخرت را بایک گام خود طی می کند، و او زیباترین چهار پایان است.^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که رسول خدا ﷺ می خواست به معراج برود، براق همراه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل آماده شد، و یکی از آنان، رکاب او را گرفت، و دیگری لجام و افسار او را گرفت، و سومی لباس را بر براق قرار داد و چون رسول خدا ﷺ [خواست] سوار شود، براق چموشی کرد، و جبرئیل به او لطمه ای زد و گفت: آرام بگیرای براق، چرا که تا کنون کسی مانند رسول خدا ﷺ بر تو سوار نشده و پس از این نیز سوار نخواهد شد.^۳

۱. فی روضة الکافی ابان عن عبد الله بن عطاء عن ابي جعفر علیه السلام قال اتی جبرئیل علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و آله بالبراق اصغر من البغل و اکبر من الحمار، مضطرب الاذنین، عینیه فی حافره و خطاه مد بصره، فاذا انتهى الی جبل قصرت یداه و طالت رجلاه فاذا هبط طالت یداه و قصرت رجلاه، اهدب العرف الایمن له جناحان من خلفه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۰۰]

۲. فی عیون الاخبار باسناده قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان الله تعالی سخر لی البراق و هی دابة من دواب الجنة، لیست بالقصیر و لا بالطویل، فلوان الله تعالی اذن لها لجالت الدنیا و الآخرة فی جریة واحدة، و هی احسن الدواب لونا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۰۰، ح ۱۳]

۳. فی تفسیر العیاشی عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله علیه السلام قال: لما اسرى بالتبی علیه السلام اتی بالبراق و معه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، قال: فامسک له واحد بالرکاب، و امسک الآخر باللجام، و سوی علیه الآخر ثیابه، فلما رکبها تضععت فلطمها جبرئیل علیه السلام فقال لها: قری

امام صادق (ع) می فرماید:

رسول خدا (ص) فرمود: من در ابطح [بالای مکه] خوابیده بودم و علی (ع) طرف راست من بود، و جعفر طرف چپ من بود، و حمزه مقابل من بود، ناگهان صدای بال‌های ملائکه را شنیدم، و گوینده‌ای گفت: ای جبرئیل بر کدام یک از این‌ها مبعوث شده‌ای؟ پس جبرئیل به من اشاره کرد، و گفت: او آقای فرزندان آدم است، و این وصی و وزیر و خلیفه اوست و این یکی عموی او حمزه‌ی سید الشهداء است، و این یکی پسر عم او جعفر است، که در بهشت دو بال خواهد داشت و با ملائکه پرواز می نماید.

سپس گفت: او را رها کن تا چشم‌های او به خواب باشد، و گوش و قلب او شنوا و بیدار باشند و برای او مثلی بزنی و آن این که: پادشاهی خانه‌ای بنا کند، و خوان طعامی گسترده نماید، و دعوت کننده‌ای بفرستد، تا مردم را به آن خوان طعام دعوت نماید. پس رسول خدا (ص) فرمود: آن پادشاه خداوند است؛ و آن خانه دنیاست؛ و آن خوان طعام، بهشت است؛ و دعوت کننده من هستم...

یا براق فما رکبک احد قبله مثله، و لا یرکبک احد مثله بعده، الا انه تضعضعت علیه.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۰۰، ح ۱۴]

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و روی الصادق عن رسول الله (ص) قال: بینا انار اقد بالابطح و علی (ع) عن یمینی و جعفر عن یساری، و حمزة بین یدی، و اذا انا بحفیف اجنحة الملائكة و قائل یقول: الی ایهم بعثت یا جبرئیل؟ فقال: الی هذا و اشار الی، و هو سید ولد آدم و هذا وصیه و وزیر و خلیفته فی امته، و هذا عمه سید الشهداء حمزة، و هذا ابن عمه جعفر له جناحان خضیبان یتطیر بهما فی الجنة مع الملائكة، دعه فلتنم عیناه و لتسمع اذناه و لیعی قلبه، و اضربوا له مثلاً: ملک بنی دارا، و اتخذ مائدة و بعث داعیاً، فقال رسول الله (ص): الملك الله و الدار الدنیا، و المائدة الجنة و الداعی انا. قال: ثم ارکبه جبرئیل البراق و اسرى به الی بیت المقدس، و عرض علیه محاریب الانبیاء و آیات الانبیاء فصلی [بها] و رده من لیلته الی مکه فمر فی رجوعه

(شفاعت حضرت موسی علیه السلام برای تخفیف نماز)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند رسول خود صلی الله علیه و آله را در معراج به پنجاه نماز امر نمود، و آن حضرت به هر پیامبری [در آسمان‌ها] برخورد نمود، از او چیزی را سوال نکردند، جز موسی بن عمران علیه السلام که گفت: خداوند به چند نماز تورا امر نمود؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به پنجاه نماز. پس موسی گفت: از پروردگارت تخفیف طلب کن، چرا که امت تو طاقت آن را ندارند، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله تخفیف خواست، ده نماز از او برداشته شد، و در بازگشت، باز هیچ پیامبری از او سوالی نکرد مگر موسی علیه السلام که گفت: خداوند تورا به چند نماز امر کرد؟ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

به چهل نماز. پس موسی علیه السلام گفت: «امت تو طاقت آن را ندارند، و از خدای خود تخفیف بگیر» و باز ده نماز کم شد [و این جریان تکرار شد] تا به پنج نماز رسید

فرای عیرا لقریش و اذا لهم ماء فی أنية فشرب منه و صب باقی ذلک، و قد كانوا اضلوا بعیرا لهم و كانوا یطلبونه، فلما اصبح قال لقریش: ان الله قد اسی ربی فی هذه اللیلة الی بیت المقدس فعرض علی محاریب الانبیاء، وانی مررت بعیر لکم فی موضع کذا و کذا، و اذا لهم ماء فی أنية فشربت منه و اهرقت باقی ذلک، و قد كانوا اضلوا بعیرا لهم، فقال ابو جهل: قد امکنتکم الفرصة من محمد سلوه: کم الاساطین فیها و القنادیل؟ فقالوا:

یا محمد ان هاهنا من دخل بیت المقدس فصف لنا اساطینه و قنادیله و محاریبه، فجاء جبریل فعلق صورة بیت المقدس تجاه وجهه و جعل یخبرهم بما یسالونه، فلما اخبرهم قالوا: حتی تجيء العیرون سنلهم عما قلت، فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله: و تصدیق ذلک ان العیر تطلع علیکم مع طلوع الشمس، یقدمها جمل احمر، فلما اصبحوا اقبلوا ینظرون الی العقبة و یقولون: هذه الشمس تطلع الساعة، فبیناهم کذلک اذ طلعت العیر مع طلوع الشمس یقدمها جمل احمر فسالوهم عما قال رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا: لقد کان هذا، ضل لنا جمل فی موضع کذا و کذا، و وضعنا ماء و اصبحنا و قد اهریق الماء، فلم یزدهم ذلک الا اعتوا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۰۰]

وباز موسی علیه السلام گفت: اَمّت تو طاقت آن را ندارند، و از خدای خود تخفیف بگیر. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من حیامی کنم که باز به خدای خود مراجعه کنم و تخفیف بخواهم و به پنج نماز راضی هستم و جبرئیل آمد و گفت: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: حال که بر پنج نماز راضی شدی، ما آن را به جای پنجاه نماز از اَمّت توقبول کردیم و اَمّت تو هر عملی انجام بدهد، ما، ده برابر به او پاداش خواهیم داد

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا.»^۱

۱. فی من لا یحضره الفقیه بعد ان نقل عن الصادق علیه السلام حدیثا و قال علیه السلام: ان رسول الله صلی الله علیه و آله امره ربه بخمسين صلوة، فمر على التبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى انتهى الى موسی بن عمران علیه السلام فقال: بای شیء امرک ربک فقال: بخمسين صلاة، فقال: اسئل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک فسأل ربک فحط عنه عشرة، ثم مر بالتبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى مر بموسى بن عمران فقال: بای شیء امرک ربک؟ فقال: باربعین صلوة، فقال: سل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک، فسئل ربه صلی الله علیه و آله فحط عنه عشرة، ثم مر بالتبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى مر بموسى علیه السلام فقال: بای شیء امرک ربک؟ فقال: بثلاثین صلوة فقال: سل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک فسأل ربه صلی الله علیه و آله فحط عنه عشرين ثم مر بالتبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى مر بموسى فقال: بای شیء امرک ربک؟ فقال: بعشرين صلوة، فقال: سل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک، فسأل ربه فحط عنه عشرة، ثم مر بالتبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى مر بموسى علیه السلام فقال له: بای شیء امرک ربک؟ فقال: بعشر صلوة، فقال: سل ربک التخفیف فان امتک لا تطیق ذلک فانی جئت الى بنی اسرائیل بما افترض الله صلی الله علیه و آله علیهم فلم یأخذوا به ولم یقرؤا علیه، فسأل النبى صلی الله علیه و آله ربه صلی الله علیه و آله التخفیف فخفف عنه فجعلها خمسا، ثم مر بالتبيين نبی نبی لا یسالونه عن شیء حتى مر بموسى علیه السلام، فقال: بای شیء امرک ربک؟ فقال: بخمس صلوات، فقال: سل ربک التخفیف عن امتک فان امتک لا تطیق ذلک، فقال: انى لاستحیی ان اعود الى ربی وجاء رسول الله صلی الله علیه و آله بخميس صلوات، وقال رسول الله صلی الله علیه و آله: جزى الله موسى بن عمران عن امتى خيرا وقال الصادق علیه السلام: جزى الله موسى بن عمران عنا خيرا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۲]

مولف گوید:

ماجرای معراج رسول خدا ﷺ و برخورد او با ملائکه و پیامبران و دیدن بهشت و دوزخ و... بسیار مفصل است و مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آن را نقل نموده، و ما در برخی از کتاب‌های خود ترجمه نموده‌ایم از این رو در این جا به خاطر اختصار از نقل آن صرف نظر کردیم، طالبین به کتاب «رهبران معصوم»^۱، و کتاب‌های دیگر مراجعه نمایند.

«إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۲

ابو بصیر گوید:

از امام صادق ع شنیدم که می فرمود: پروردگار ما از ازل بوده است، و علم عین ذات او بوده در حالی که معلومی نبوده، و سمع و شنوایی عین ذات او بوده، در حالی که مسموعی نبوده و بینایی عین ذات او بوده در حالی که مبصری نبوده، و قدرت عین ذات او بوده، در حالی که مقدوری نبوده، او چون عالم را آفریده، علم او واقع بر معلوم گردید، و سمع او، واقع بر مسموع گردید، و بصر او واقع بر مبصر گردید، و قدرت او واقع بر مقدر گردید.

ابو بصیر گوید:

گفتم: آیا خدا از ازل متکلم بوده است؟ فرمود: کلام صفت حادث است. [وصفت ذاتی و ازلی خدا نیست، مانند علم و قدرت] چرا که خدا بوده و متکلمی

نبوده است.^۳

۱. رهبران معصوم، ج ۱، ص ۵۲. ۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

۳. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن محمد بن خالد الطیالسی عن صفوان بن یحیی عن ابن مسکان عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبد الله ع يقول: لم یزل الله ع ربنا و العلم ذاته و لا معلوم، و السمع ذاته و لا مسموع، و البصر ذاته و لا مبصر، و القدرة ذاته و لا مقدر، فلما

و در سخن دیگری فرمود:

خداوند سمیع بدون سمع، و بصیر بدون بصر است، او به ذاته می شنود و می بیند

[و نیاز به آلت سمع و بصر ندارد...]^۱

«إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»^۲

امام باقر (علیه السلام) درباره ی شکور بودن نوح (علیه السلام) می فرماید:

عادت نوح (علیه السلام) این بود که او هر صبح و شام می گفت: «أَمْسَيْتُ أَشْهَدُ أَنَّهُ مَا أَمْسَى

بِي مِنْ نِعْمَةٍ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا - فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْحَمْدُ عَلَيَّ بِهَا كَثِيرًا

وَ الشُّكْرُ كَثِيرًا» از این رو خداوند (ﷻ) درباره ی او فرمود: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»^۳

احداث الاشياء و كان المعلوم وقع العلم منه على المعلوم، و السمع على المسموع،

و البصر على المبصر، و القدرة على المقدور، قال: قلت: فلم يزل الله متحرّكاً؟ قال فقال:

تعالى الله ان الحركة صفة محدثة بالفعل، قال: قلت: فلم يزل الله متكلماً؟ قال: فقال: ان الكلام

صفة محدثة ليست باولية، كان الله (ﷻ) و لا متكلم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۳]

۱. فی کتاب التوحید حدیث طویل عن ابی عبد الله (علیه السلام) و قد سأل بعض الزنادقة عن الله

تعالی، و فیهِ: قال السائل فیقول: انه سمیع بصیر؟ قال: و هو سمیع بصیر سمیع بغير

جارحة، و بصیر بغير آلة، بل یسمع بنفسه و یبصر بنفسه، لیس قولي: انه یسمع بنفسه و یبصر

بنفسه انه شیء و النفس شیء آخر، و لكن اردت عبارة عن نفسی اذ كنت مسوولاً، و افهاما

لك اذ كنت سايلاً، و اقول یسمع بکله لا ان الكل له بعض، و لكن اردت افهامک و التعبير

عن نفسی، و لیس مرجعی فی ذلك الا الی انه السمع البصیر، العالم الخبیر، بلا اختلاف

الذات و لا اختلاف المعنی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۴]

۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۳.

۳. حدثنی ابی [عن ابن ابی عمیر] عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی

جعفر (علیه السلام) قال: كان نوح اذا امسى و اصبح یقول: امسیت اشهد انه ما امسى بی من نعمة فی

دین او دنیا فانها من الله وحده لا شریک له، له الحمد علی [بها] و الشکر کثیرا فانزل الله (ﷻ):

إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۶]

مرحوم صدوق و کلینی نیز در کتاب فقیه و کافی همین دعا را با اختلاف مختصری از امام باقر علیه السلام نقل نموده اند.^۱
امام باقر علیه السلام می فرماید:

عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: برای چه شما خود را به زحمت می اندازید، در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده ی شما را بخشیده است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عایشه! آیا من عبد شکور خدا نباشم؟ امام باقر علیه السلام سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای قیام و تهجد شبانه خود بر انگشتان پای خود می ایستاد، از این رو خداوند به او فرمود: «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى.»^۲
امام صادق علیه السلام فرمود:

هر صبح و شام ده مرتبه بگو: «اللَّهُمَّ مَا أَصْبَحْتُ بِی مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عَافِيَةٍ مِنْ دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَ لَكَ الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا». سپس فرمود: اگر هر صبح و شام چنین بگویی، شکر خدا را نسبت

۱. فی اصول الکافی علی بن محمد عن بعض اصحابه عن محمد بن سنان عن ابی سعید المکاری عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال: قلت: فما عنی بقوله فی نوح «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا»؟ قال: کلمات بالغ فیهن، قلت: وما هن؟ قال: کان اذا اصبح قال: اصبحت اشهدک ما اصبحت بی من نعمة او عافية فی دین او دنیا فانها منک وحدک لا شریک لک، فلک الحمد علی ذلک، ولک الشکر کثیرا، کان یقولها اذا اصبح ثلثا و اذا امسى ثلثا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۶، ح ۷۱]

۲. حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن وهب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله عند عائشة لیلتها، فقالت: یا رسول الله لم تتعب نفسك وقد غفر لک ما تقدم من ذنبک وما تاخر؟ فقال: یا عائشة الا اكون عبدا شکورا قال: وکان رسول الله صلی الله علیه و آله یقوم علی اطراف اصابع رجلیه فانزل الله سبحانه: «طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۷۲]

به نعمت‌های او در آن روز و آن شب انجام داده‌ای.^۱
 «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا...»^۲
 امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مقصود از «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» قتل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و نیزه زدن به امام حسن علیه السلام است، و مقصود از «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» کشتن امام حسین علیه السلام است، و مقصود از «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» انتقام از خون امام حسین علیه السلام است، و مقصود از «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» بندگانی هستند که قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام قیام می‌کنند و انتقام خون آل محمد صلی الله علیه و آله را می‌گیرند و آنان را می‌کشند، و مقصود از «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است، و مقصود از «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» رجعت و خروج امام حسین علیه السلام است با هفتاد نفر از اصحابش، و اصحاب او دارای کلاه خودهای زرین می‌باشند و به مردم می‌گویند: «این حسین علیه السلام است که خروج کرده» تا مومنان را شکی نباشد و بدانند او دجال و شیطان نیست، و حضرت مهدی

۱. عن ابن ابی عمیر عن ابن ربیع عن اسمعیل بن الفضل قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: اذا اصبحت وامسیت فقل عشر مرات: اللهم ما اصبحت بی من نعمة او عافية فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک، لک الحمد ولک الشکر علی یارب حتی ترضی وبعد الرضا فانک اذا قلت ذلک کنت قد ادیت شکر ما انعم الله به علیک فی ذلک الیوم و فی تلک اللیلة.
 - فی کتاب علل الشرائع حدثنا ابی علیه السلام قال: حدثنا سعد بن عبد الله بن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: ان نوحا انما سمی عبدا شکورا لانه کان یقول اذا اصبح وامسیت: اللهم انی اشهدک انه ما اصبح وامسیت بی من نعمة لی وعافية فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک. لک الحمد ولک الشکر بها حتی ترضی الهنا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۳۷]

۲. سوره‌ی اسراء، آیات ۸-۴.

قائم علیه السلام در میان آنان خواهد بود و چون مومنان یقین می‌کنند که او حسین علیه السلام است، حضرت مهدی علیه السلام از دنیا می‌رود، و امام حسین علیه السلام او را غسل می‌دهد، و کفن می‌کند، و حنوط می‌نماید، و در قبر می‌گذارد، چرا که امام و وصی را، فقط امام و وصی باید تجهیز و تدفین نماید.^۱

و در تفسیر عیاشی در انتهای حدیث قبل آمده: «ثُمَّ يَمْلِكُهُمُ الْحُسَيْنُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» یعنی سپس امام حسین علیه السلام بر مردم حکومت خواهد نمود، تا زمانی که ابروهای او بر روی چشمانش قرار بگیرد.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم قمی آیه فوق را به گونه دیگری تطبیق نموده و گوید:
«لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» یعنی اولی و دوّمی، و یاران آنان، و عهد شکنی شان،

۱. فی روضة الكافي عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن عبد الله بن القاسم البطل عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: قتل علي بن ابي طالب و طعن الحسن عليه السلام و لتعلنّ علواً كبيراً قال: قتل الحسين عليه السلام فإذا جاء و عدّ أولهما فإذا جاء نصر دم الحسين بعثنا عبداً لنا أولى بأسٍ شديدٍ فجاسوا خلال الديار قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم فلا يدعون و ترا لآل محمد عليهم السلام الا قتلوه و كان وعد الله مفعولاً خروج القائم عليه السلام ثم ردّنا لكم الكفرة عليهم خروج الحسين عليه السلام في سبعين من اصحابه عليهم البيض المذهب لكل بيضة و جهان المؤدون الى الناس ان هذا الحسين قد خرج لا يشك المؤمنون فيه و انه ليس بدجال و لا شيطان، و الحجة القائم بين اظهرهم، فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين انه الحسين عليه السلام جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرته الحسين بن علي عليه السلام، و لا يلي الوصي الا الوصي. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۷۷]

۲. وفي تفسير العياشي بعد ان نقل هذا الحديث الى آخره قال: وزاد ابراهيم في حديثه: ثم يملكهم الحسين عليه السلام حتى يقع حاجباه على عينيه. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۳۸]

«وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» یعنی ادّعی خلافتشان [که با اجبار و شلاق مردم را به بیعت با خود دعوت کردند] و «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» یعنی ماجرای جنگ جمل، و «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» یعنی امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - و یاران او، و «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» یعنی شما را می طلبند و می کشند، و «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» یعنی چنین چیزی قطعاً انجام خواهد گرفت و «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خطاب به بنی امیه است که بر آل محمد (علیهم السلام) مسلط خواهند شد، و «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» نیز خطاب به بنی امیه است و خداوند می فرماید: «ما جمعیت شما را بر جمعیت حسن و حسین (علیهم السلام) و یارانشان افزون نمودیم، تا آنان را کشتید و زنان از آل محمد (علیهم السلام) را اسیر کردید!» مؤلف گوید:

آیه‌ی فوق چنان که از روایات ذیل آن استفاده می شود از آیات رجعت می باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

نخستین کسی که به دنیا باز می گردد، حسین بن علی (علیه السلام) [و یاران او] و یزید بن معاویه و یاران او می باشند، و امام حسین (علیه السلام) [و یاران او] همان گونه که در کربلا

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و خاطب الله امة محمد فقال: «لَتُقْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» یعنی فلانا و فلانا و اصحابهما و نقضهم العهد «وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» یعنی مادعوه من الخلافة «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» یعنی يوم الجمل «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ» یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) و اصحابه «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» ای طلبوكم و قتلوكم «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» يتم و يكون «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» یعنی لبنی امیه علی آل محمد «وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» من الحسن و الحسين ابنی علی علیهم السلام و اصحابهما و سبوا نساء آل محمد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۸۱]

کشته شده‌اند، آنان را خواهند کشت. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ

الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خود فرمود: ای مردم قبل از آن که مرا نیابید، هر چه

می‌خواهید از من بپرسید، چرا که در درون من علوم فراوانی جمع شده است،

و شما قبل از آن که فتنه شرقیه رخ دهد که قائد و سائق و راکب آن ملعون خواهند

بود، از آن سوال کنید. سپس اشاره به حکومت بنی امیه و طولانی شدن غیبت

حضرت مهدی علیه السلام می‌نماید، که در اثر طولانی شدن غیبت آن حضرت مردم

می‌گویند: «مَاتَ أَوْ هَلَكَ وَبِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ» و سپس می‌فرماید: در چنین زمانی امید

به فرج داشته باشید و آن تاویل این آیه می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَا

لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».

تا این که می‌فرماید:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، در آن زمان پادشاهانی در ناز

و نعمت زندگی خواهند نمود، و هیچ کدام آنان از دنیا نمی‌روند تا هزار فرزند پسر

پیدا کنند، و در آن زمان مردم از بدعت و آفت و... ایمن خواهند بود، و به کتاب خدا

و سنت رسول صلی الله علیه و آله عمل می‌کنند، و آفات و شبهات از آنان برطرف می‌شود.^۲

۱. عن رفاعة بن موسى قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ان اول من يكرالى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام، ويزيد

بن معاوية واصحابه فيقتلهم حذو القعدة بالقعدة ثم قال ابو عبد الله عليه السلام: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ

وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۹]

۲. فی تفسیر العیاشی عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جدّه قال: قال

امیرالمؤمنین علیه السلام فی خطبته: ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فان بین جوانحی علما جما

فسلونی قبل ان تشغبر برجلها فتنة شرقية تطا فی خطامها ملعون ناعقها و مولیها و قائدها

«...فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةَ لِيُسْوَءَ أَوْجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّأَ

مَا عَلَّمُوا تَتَبَرَّأَ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

«فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةَ» یعنی قیام حضرت مهدی -صلوات الله علیه- و اصحاب او، و «لِيُسْوَءَ أَوْجُوهَكُمْ» خطاب به دشمنان اهل بیت علیهم السلام است، یعنی در آن زمان صورت های شما [از شکست و بیچارگی] سیاه می شود، و «وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب او و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه؛ و «وَلِيُتَبَرَّأَ مَا عَلَّمُوا تَتَبَرَّأَ» یعنی حضرت مهدی علیه السلام و یاران او که بر شما [یعنی بنی امیه] قدرت پیدا می کنند و شما را می کشند.

علی بن ابراهیم قمی گوید:

سپس خداوند روی سخن به آل محمد علیهم السلام نموده و فرموده است: «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم» یعنی امید است خداوند به شما ترحم کند، و شما را بردشمنانتان پیروز نماید. و باز روی خطاب به بنی امیه نموده و می فرماید: «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا» یعنی اگر شما با سفیانی به جنگ با آل محمد و شیعیان شان برخیزید، ما نیز با قائم آل محمد (صلوات الله علیهم) به جنگ شما می آییم و ما جهتت را زندانی

و سائقها و المتحرز فيها فكم عندها من رافعة ذيها يدعوبويلها دجلة او حولها، لا ماوى يكنها ولا احد يرحمها، فاذا استدار الفلك قلت م مات او هلك وبى واد سلك، فعندها توقعوا الفرج، و هو تاويل هذه الاية ثم ردذنا لكم الكثرة عليهم و امدذناكم باموال و بينين و جعلناكم اكثر نفيرا و الذى فلق الحبة و برىء النسمة ليعيش اذ ذاك ملوك ناعمين، و لا يخرج الرجل منهم من الدنيا حتى يولد لصلبه الف ذكر، آمنين من كل بدعة و آفة و التنزيل، عاملين بكتاب الله و سنة رسوله قد اضمحلت عليهم الآفات و الشبهات.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۳۹] ۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۷.

برای کافران قرار داده‌ایم.^۱

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ

أَجْرًا كَبِيرًا...»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

یعنی «القرآن يدعو ويهدى الى الامام.»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنِ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَقِيَ وَمَنِ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هَدَىٰ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» یعنی، کسی که از

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم متصلاباخر تفسیره المتقدم اعنى قوله: وسبوانساء آل محمد «إِنَّ أَحْسَنُكُمْ أَحْسَنُكُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةَ» یعنی القائم صلوات الله عليه واصحابه ليسوا ووجوهكم» یعنی يسود وجوههم وليد خلو المسجد كما دخلوه أول مرة یعنی رسول الله صلوات الله عليه واصحابه وامير المؤمنين صلوات الله عليه وليتبروا ما علوا تثيراى يعلو عليكم فيقتلوكم، ثم عطف على آل محمد عليه وعليهم السلام فقال: عسى ربكم أن يرحمكم اى ينصركم على عدوكم ثم خاطب بنى امية فقال وإن عدتكم عدنا یعنی ان عدتم بالسفیانى عدنا بالقائم من آل محمد صلوات الله عليهم وجعلنا جهنم للكافرين حصيرا اى حبسا يحصرون فيها، ثم قال صلوات الله عليه: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي اى يبين للتي هي اقوم ويُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ یعنی آل محمد صلوات الله عليهم الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۰]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹.

۳. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابراهیم بن عبد الحمید عن موسى بن اکیل النمیری عن العلابن سیابة عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» قال: يهدى الى الامام.

فی الکافی علی بن ابراهیم عن بکر بن صالح عن القاسم بن یزید عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام: حدیث طویل بقول فيه صلوات الله عليه: ثم ثلث بالدعاء اليه بكتابه ايضا فقال تبارك وتعالى «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» اى يدعو «وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ». [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۱۴۰، ح ۸۶ و ۸۷]

قرآن طلب نصیح و خیرخواهی کند، موفق می شود، و کسی که سخن قرآن را دلیل و راهنمای خود قرار بدهد، به صراط مستقیم هدایت خواهد شد.^۱
امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید:

«امامان از ما [اهل البيت] جز معصوم، نیستند، و معصوم علامتی در ظاهر خلقت ندارد، تا به آن شناخته شود، و امام نیز باید منصوص و تعیین شده از طرف خدا باشد» گفته شد: ای فرزند رسول خدا! معنای معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان خدا پناه برده باشد، و ریسمان خدا قرآن است و قرآن هادی به امام است، چنان که خداوند می فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي أَي يبين لِّلتي هي أ قومٌ» یعنی «يَهْدِي إِلَى الْإمامِ (علیه السلام)».^۲
«وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولاً»^۳
در تفسیر عیاشی از سلمان فارسی روایت شده که فرمود:

هنگام آفرینش آدم، خداوند نخست چشم های آدم را خلق نمود، و آدم به خلقت سایر اعضای خود می نگریست، و چون به پاهایش رسید، خواست برخیزد و نتوانست [و سقوط نمود] و خداوند فرمود: «وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولاً»، و نیز هنوز

۱. فی نهج البلاغة قال (علیه السلام): ایها الناس انه من استنصح الله وفق، و من اتخذ قوله دليلاً هدى

لِّلتي هي أ قومٌ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۸۸]

۲. فی کتاب معانی الاخبار باسناده الی موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمد بن علی

عن ابیه علی بن الحسین علیهم السلام قال: الامام منا لا یكون الا معصوماً، و لیست العصمة فی ظاهرها خلقة فیعرف بها، و كذلك لا یكون الا منصوصاً، فقيل، یا بن رسول الله فما معنی المعصوم؟ فقال: هو المعتصم بحبل الله، و حبل الله هو القرآن، و القرآن یهدی الی الامام، و ذلك قول الله (علیه السلام): «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلتي هي أ قومٌ». [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۸۹] ۳. سوره ی اسراء، آیه ی ۱۱.

خلقت او تمام نشده بود که دست بلند کرد و خوشه انگوری را گرفت و مشغول خوردن شد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که خداوند آدم را خلق نمود، و از روح خود در او دمید یکباره پدید تا قبل از تمام شدن خلقت بلند شود، پس به زمین خورد، و خداوند فرمود: «وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا».^۲

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می‌فرماید:

ای انسان، راه نجات و راه هلاکت خود را بشناس، تا از خداوند چیزی که سبب هلاکت تو است را طلب نکنی، و گمان کنی که نجات تو در آن است، چرا که خداوند می‌فرماید: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»^۳ «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَصْنَاهُ تُفْصِيلاً»^۴

۱. فی تفسیر العیاشی عن سلمان الفارسی قال: ان الله لما خلق آدم فكان اول ما خلق عيناه فجعل ينظر جسده كيف يخلق، فلما حانت ولم يتبالغ الخلق في رجليه فاراد القيام فلم يقدر، وهو قول الله: «خلق الانسان عجولا» وان الله لما خلق آدم ونفخ فيه لم يستجمع ان يتناول عنقودا فاكله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۹۳]

۲. عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله علیه السلام قال: لما خلق الله آدم نفخ فيه من روجه و ثب ليقوم قبل ان يتم خلقه فسقط، فقال الله ﷻ: «خلق الانسان عجولا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۲]

۳. فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام: و اعرف طریق نجاتک و هلاکک، کی لا تدعو الله بشيء عسى فيه هلاکک و انت تظن ان فيه نجاتک، قال الله تعالى: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۱، ح ۹۲]

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۲.

ابو الطفیل گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» و فرمود: «سَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ...» یعنی «هر چه می خواهید از من سوال کنید، قبل از آن که مرا نیابید» و فرمود: «از کتاب خدا از من سوال کنید [هر چه را که می خواهید] چرا که هیچ آیه ای نیست مگر آن که من می دانم، در شب نازل شده است و یا در روز، در بیابان نازل شده است یا در کوه» پس ابن کوّاء - از خوارج - گفت: این تیرگی در ماه چیست؟ امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مرد کوری درباره ی زن کوری می نماید. سپس فرمود: آیا نشنیدی که خداوند می فرماید: «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» این معنای محو و تاریکی ماه است.^۱

عبد الله عمر گوید: رسول خدا (ص) در بیماری نزدیک به مرگ خود فرمود:

برادرم علی (ع) را بگوئید بیاید پس علی (ع) وارد شد، و رسول خدا (ص) با علی (ع) روی خود را به دیوار کردند، و لباسی بر سر خود کشیدند در حالی که مردم پشت درب جمع بودند، [و چون راز رسول خدا (ص) با علی (ع) به پایان رسید] و علی (ع) از اطاق خارج شد، مردی گفت: یا علی پیامبر خدا (ص) سَرِّی برای تو گفت؟ فرمود: «آری او هزار باب از علم را به من آموخت، که از هزار باب علم بازمی شود» آن مرد

۱. عن ابی الطفیل قال: كنت فی مسجد الکوفة فسمعت علیاً (ع) و هو علی المنبر و ناداه ابن الکوا و هو فی مؤخر المسجد، فقال: یا امیرالمؤمنین اخبرنی عن هذا السواد فی القمر؟ قال: هو قول الله «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ».

عن ابی الطفیل قال: قال علی بن ابی طالب (ع): سلونی عن کتاب الله فانه لیس من آیه الا وقد عرفت بلیل نزلت ام بنهار، او فی سهل او فی جبل، قال: فقال له ابن الکوا فما هذا السواد فی القمر؟ فقال: اعمی سال عن عمیاء اما سمعت الله يقول: «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» فذلک محوها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۲، ح ۹۷ و ۹۸]

گفت: آیا همه را حفظ کردی؟ فرمود: «آری و تعقل نیز نمودم» پس آن مرد گفت: بگو بدانم آن تیرگی که در ماه است چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» پس آن مرد گفت: یا علی حقا حفظ کرده‌ای و تعقل نموده‌ای.^۱

عبد الله بن یزید بن سلام گوید:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: علت این که نور ماه و خورشید یکسان نیست چیست؟ فرمود: هنگامی که خداوند خورشید و ماه را آفرید، آن‌ها را اطاعت نمودند، و نافرمانی نکردند، پس خداوند به جبرئیل علیه السلام فرمود: نور ماه را محو کن، و چون جبرئیل چنین کرد، خط‌های سیاهی در قرص ماه ظاهر شد [و نور آن ضعیف گردید] و اگر خداوند ماه را به حال خود رها می‌کرد، همانند خورشید بود، و شب و روز مشخص نبود، و روزه دار نمی دانست چه قدر باید روزه بگیرد، و مردم عدد سال‌ها [و ماه‌ها و حساب] را نمی دانستند، از این رو خداوند می فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لَتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ» پس عبد الله بن سلام گفت: راست گفتمی

۱. فی کتاب الخصال حدثنا علی بن احمد بن موسی رضی الله عنه قال: حدثنا علی بن الحسن قال: حدثنا سعد بن کثیر بن عفیر، قال: حدثنی ابن لهیعة و راشد بن سعد عن حریر بن عبد الله عن ابی عبد الرحمن البجلی عن عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی مرضه الذی توفی فیهِ: ادعوا لی اخی، فارسلوا الی علی علیه السلام فدخل فولیا وجوههما الی الحائط وردا علیهما ثوبا فاسدی و الناس محتوشوه و راء الباب فخرج علی علیه السلام فقال رجل من الناس: اسر الیک نبی الله شینا؟ فقال: نعم اسر الی الف باب، فی کل باب الف باب، قال: ووعیته؟ قال: نعم و عقلته، قال: فما السواد الذی فی القمر؟ قال: ان الله صلی الله علیه و آله قال: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوُنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» قال له الرجل: عقلت یا علی ووعیت. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۲، ح ۹۹]

ای محمد صلی الله علیه و آله...

امام صادق علیه السلام فرمود:

بر صفحه ماه نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» و این همان

سیاهی است که در آن دیده می شود.^۲

سوره ی اسراء، آیات ۱۳ تا ۲۸

متن:

وَكُلِّ اِنْسَانٍ اَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾ مَن اِهْتَدَىٰ فَاِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَىٰ وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَاِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُمْرِثِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا هَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

۱. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی عبد الله بن یزید بن سلام انه سال رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: ما بال الشمس والقمر لا یستویان فی الضوء والنور؟ قال: لما خلقهما الله صلی الله علیه و آله اطاعا ولم یعصیا شیئا، فامر الله صلی الله علیه و آله جبرئیل علیه السلام ان یمحوضوه القمر فمحاها، فاطر المحوفی القمر خطوطا سوداء ولوان القمر ترک علی حاله بمنزلة الشمس لم یمح لما عرف اللیل من النهار، ولا النهار من اللیل، ولا علم الصائم کم یصوم، ولا عرف الناس عدد السنین، وذلك قول الله صلی الله علیه و آله: «وَجَعَلْنَا اللَّیْلَ وَ النَّهَارَ آیَاتٍ لِّمَنْ فَمَحَوْنَا آیَةَ اللَّیْلِ وَ جَعَلْنَا آیَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّینَ وَ الْحِسَابَ» قال: صدقت یا محمد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۳، ح ۱۰۰]

۲. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) وروی القاسم بن معاویة عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لما خلق الله صلی الله علیه و آله القمر کتب علیه لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین وهو السوداء الذی ترونه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۳، ح ۱۰۱]

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا ﴿٢٢﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾ وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿٢٨﴾



لغات:

«انسان» به مرد وزن گفته می شود و اگر بخواهی مشخص کنی باید بگویی: زن و یا مرد، مانند بعیر که به شتر نر و ماده گفته می شود، و به ماده، جمل گویند و به نر، ناقه گویند، و اشتقاق انسان، یا از «انس» است و یا از «انس» و بعضی گفته اند: از «نسیان» است و اصل آن «انسیان» بوده، و یاء آن حذف شده است، و مقصود از «طائر» عمل انسان است، و علت این که طائر را به عنق اختصاص داده این است که، عمل از انسان جدا نمی شود، و بر او آویخته می باشد، همانند قلاده، و عرب گردن را به جای ذات انسان استعمال می کند و می گوید: «اعتقت رقبةً» و «مترفین» از ترفه به معنای نعمت است، و بعضی گفته اند: «مُتَرَفٌ» به معنای متروک است، و «تدمیر» به معنای اهلک است، و «دمار» به

معنای هلاکت است، و «ذَمَّتُهُ فَهُوَ مَذْمُومٌ وَمَذْمُومٌ» به معنای نکوهش است و «مَذْحُورٌ» به معنای مطرود است، چنان که گفته می‌شود: «اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ» یعنی خدایا شیطان را از من دور کن، و «تَبْذِيرٌ» به معنای تفریق است، که با اسراف انجام می‌گیرد، چنان که بذر، در زمین، پخش می‌شود، جزاین که تبذیر به صورت اسراف و افساد است، و اگر چنین نباشد آن را تبذیر نگویند، و «اعراض» ممکن است به معنای روی گرداندن باشد، به واسطه اشتغال به چیزی، و ممکن است به معنای اذلال باشد.

ترجمه:

و هرانسانی، اعمالش را برگردنش آویخته‌ایم و روز قیامت، کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه اعمال اوست!) (۱۳) (و به او می‌گوییم:) کتابت را بخوان، کافی است که امروز، خود حسابگر خویش باشی! (۱۴) هر کس هدایت شود، برای خود هدایت یافته و آن کس که گم‌راه گردد، به زیان خود گم‌راه شده است و هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن‌که پیامبری مبعوث کرده باشیم (تا وظایفشان را بیان کند). (۱۵) و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آن‌جا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آن‌ها را به شدت درهم می‌کوبیم. (۱۶) چه بسیار مردمی که در قرون بعد از نوح، زندگی می‌کردند (و طبق همین سنت)، آن‌ها را هلاک کردیم! و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگان‌ش آگاه، و نسبت به آن بیناست. (۱۷) آن کس که (تنها) زندگی زودگذر (دنیا) را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هر کس اراده کنیم - می‌دهیم سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد، که در آتش سوزانش می‌سوزد در حالی که نکوهیده و رانده (درگاه خدا)

است. (۱۸) و آن کس که سرای آخرت را بطلبد، و برای آن سعی و کوشش کند در حالی که ایمان داشته باشد سعی و تلاش او، (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. (۱۹) هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است. (۲۰) ببین چگونه بعضی را (در دنیا به خاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم درجات آخرت و برتری‌هایش، از این هم بیشتر است! (۲۱) هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یاری و اورخواهی نشست! (۲۲) و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها، نزد توبه سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار! و بر آن‌ها فریاد مزین! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن‌ها بگو! (۲۳) و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر! و بگو: «پروردگارا! همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (۲۴) پروردگار شما از درون دل‌های تان آگاه‌تر است (اگر لغزشی در این زمینه داشتید) هر گاه صالح باشید (و جبران کنید) او بازگشت‌کنندگان را می‌بخشد. (۲۵) و حق نزدیکان را بپرداز، و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن، (۲۶) چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود! (۲۷) و هر گاه از آنان [مستندان] روی برتابی، و انتظار رحمت پروردگارت را داشته باشی (تا گشایشی در کارت پدید آید و به آن‌ها کمک کنی)، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آن‌ها سخن بگو! (۲۸)

تفسیر اهل البيت علیهم‌السلام:

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۳ و ۱۴.

سدیر صیرفی گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرمود:

... امروز صبح در کتاب جفر- که مشتمل بر علم منایا و بلایا و علم گذشته و آینده تا قیامت است و خداوند آن را مخصوص به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او علیهم السلام نموده است - تأمل نمودم، و ولادت امام غایب، و طول عمر او، و ابتلای مومنین در زمان غیبت او، و [شبهات و] شک‌هایی که در قلوب آنان در طول غیبت آن حضرت رخ می‌دهد، و ارتداد و بازگشت آنان از دین را در آن مشاهده نمودم، و به یاد آیه شریفه قرآن افتادم که خداوند می‌فرماید: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ...» و مقصود از طائر ولایت ما می‌باشد، از این رو رقت و اندوه مرا فرا گرفت!

امام باقر علیه السلام در تفسیر «الزَّيْمَانَةُ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ» فرمود:

یعنی هرانسانی، خیر و شر او، با اوست و نمی‌تواند از آن جدا شود، تا وقتی که در قیامت نامه عمل او به او داده شود.^۲

۱. فی کتاب کمال الدین و تمام النعمة باسناده الی سدید الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ: فنظرت فی کتاب لجفر صبیحة هذا الیوم و هو الکتاب المشتمل علی علم المنایا و البلایا، و علم ما کان و ما یکون الی یوم القیمة الذی خص الله به محمدا و الائمة من بعده علیهم السلام و تأملت مولد غائبنا و ابطاءه و طول عمره، و بلوی المؤمنین فی ذلک الزمان، و تولد الشکوک فی قلوبهم من طول غیبتہ و ارتداد اکثرهم عن دینهم، و خلعههم ربقة الاسلام من اعناقهم، التی قال الله تعالی جل ذکروه و کُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ یعنی الولایة، فاخذتني الرقة و استولت علی الاحزان. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۱۰۴]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» یقول: خیره و شره معه حیث کان لا یستطیع فراقه، حتی یعطی کتابه یوم القیمة بما عمل. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۱۰۵]

و در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که فرمودند:
«طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ» یعنی تقدیری که برای او شده، به گردن او خواهد بود، و از او جدا نخواهد شد.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» فرمود:
هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، آن چه عمل کرده، و برای او نوشته شده است،
را به یاد می‌آورد، مانند این که الآن انجام داده است، از این رومی گوید: «يَا وَيْلَتَنَا
مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا»^۲، یعنی ای وای بر ما، این
چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را از یاد نبرده مگر آن که همه را احصا
نموده است؟!^۳

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا
تَدْمِيرًا»^۴

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

یعنی «امرنا اکابرها»^۵

۱. فی تفسیر العیاشی عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبد
الله علیهما السلام عن قوله: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» قال: قدره الذی قدر علیه. [تفسیر
نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۱۰۶]

۲. سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۴۹.

۳. عن خالد بن نجیح عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ قَالَ:
یذكر العبد جمیع ما عمل و ما كتب علیه، حتی كانه فعله تلك الساعة فلذلك «قالوا
یا ویلتننا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها». [تفسیر نورالثقلین،
ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۱۰۷] ۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۶.

۵. فی تفسیر العیاشی عن حمران عن ابی جعفر فی قول الله. «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا
مُتْرَفِيهَا، قال: تفسیرها امرنا اکابرها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۱۰۹]

و در سخن دیگری می فرماید:

«أمرنا» با تشدید میم و معنای آن «کثرتنا» می باشد.^۱

در مجمع البیان نیز از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت «أمرنا» خوانده است.^۲

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا

مَذْحُورًا»^۳

ابن عباس گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در تفسیر این آیه فرمود:

اگر کسی عملی را که خدا بر او واجب نموده، برای خدا، و ثواب آخرت انجام ندهد،

بلکه برای پاداش دنیائی انجام بدهد، خداوند از دنیا به هر اندازه که بخواهد، به او

پاداش می دهد، و پاداش آخرت برای او نخواهد بود [بلکه جهنم و دوزخ کیفر

او خواهد بود] چرا که خداوند به او نیرو و ابزار دنیایی را داده، تا آن را صرف طاعت

خدا بکند، و لکن او صرف معصیت خدا نموده، و خداوند به این علت او را

عذاب خواهد نمود!^۴

مؤلف گوید:

روایات مربوط به نیت نیز، همین معنا را دلالت دارد، و در تفسیر آیه شریفه «قُلْ

۱. عن حمران عن ابی جعفر (علیه السلام) فی قوله: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» مشددة منصوبة

تفسیرها کثرتنا، وقال: لا قراتها مخففة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۱۱۰]

۲. فی مجمع البیان و قرا یعقوب «أمرنا» بالمد علی وزن عامرنا و هو قراءة علی بن

ابی طالب (علیه السلام)، و قرا «أمرنا» بتشدید المیم محمّد بن علی (علیه السلام) بخلاف. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۱۴۵] ۳. سوره ی اسراء، آیه ۱۸.

۴. وروی ابن عباس ان النبی (صلی الله علیه و آله) قال: معنی الآیة مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا بَعْمَلِهِ الَّذِي افْتَرَضَهُ

الله علیه لا یرید وجه الله و الدار الآخرة عجل له فیها ما یشاء الله من عرض الدنيا، و لیس

له ثواب فی الآخرة، و ذلك ان الله سبحانه یرتبه ذلك لیستعین به علی الطاعة فیستعمله

فی معصية الله فیعاقبه الله علیه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۱۱۴]

كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدَى سَبِيْلًا از امام صادق عليه السلام نقل شده

که فرمود: یعنی «يعمل على نيته»^۱

«وَمَنْ اَزَادَ الْاٰخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعِيْهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ كَانَ سَعِيْهُمْ مَّشْكُوْرًا...»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس اراده و نیت او آخرت است، باید زینت های دنیا [و علاقه به آن ها]

را رها کند.^۳

امام صادق عليه السلام می فرماید:

[اگر می خواهی نیت تو در احرام حج خالص باشد] باید بگویی: «اَحْرِمُ لَكَ شَعْرِي

وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصَبِي مِنَ النِّسَاءِ وَالنِّبَابِ وَالطَّيْبِ اَبْتَغِي

بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ...».

یعنی خدایا! من برای خشنودی تو و پاداش آخرت، پوست و گوشت و مو و خون

و استخوان ها و مخ و رگ های بدن خود را، از بهره گیری از زن ها و بوی خوش، حرام می کنم،

و احرام می بندم...^۴

۱. عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن القاسم بن محمّد، عن المنقری، عن سفیان بن عیینة،

عن ابی عبد الله عليه السلام قال: قال: «النية افضل من العمل، الا وان النية هي العمل، ثم قرا قوله عليه السلام

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ يَعْنِي عَلَى نِيْتِهِ». [كافي، ج ۲، ص ۱۶، ح ۴]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۹.

۳. فی روضة الواعظین للمفید (ره) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: وَمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ فَلْيَتْرِكْ زِينَةَ الْحَيوةِ

الدنيا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۶، ح ۱۱۵]

۴. فی من لا یحضره الفقیه وروی معاویة بن عمار عن ابی عبد الله عليه السلام انه قال: تقول احرم لك

شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الطیب ابتنغی بذلك

و وجهک و الدار الآخرة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۶، ح ۱۱۶]

امام باقر (ع) می فرماید:

رسول خدا (ص) می فرمود: روز قیامت مردی را حاضر می کنند و به او می گویند: «در پیشگاه خدا احتجاج کن» پس او می گوید: خدایا! تو مرا آفریدی و هدایتی نمودی، و به من وسعت مال دادی، و من همواره به بندگان تو کمک مالی کردم و سختی را از آنان برداشتم تا تو امروز رحمت خود را بر من گسترده کنی، و کار را بر من آسان نمایی. پس خداوند می فرماید: بنده من راست می گوید، او را به بهشت ببرد.^۱

امام صادق (ع) [درباره ی درجات خلوص نیت] می فرماید:

بندگان خدا، سه دسته هستند: گروهی خدا را از ترس [دوزخ و عذاب] عبادت می کنند و عبادت آنان عبادت عبید و غلامان است؛ و گروهی خدا را برای پاداش و ثواب عبادت می کنند، و عبادت آنان عبادت اجیران و کارگران است، و گروهی خدا را عبادت می کنند، به خاطر محبت و عشقی که به خدا دارند، و عبادت آنان عبادت احرار است، و آن افضل از همه عبادات است.^۲

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن ابی الحسن علی بن یحیی عن ایوب بن اعین عن ابی حمزة عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): یؤتی یوم القیمة برجل فیقال له: احتج، فیقول: رب خلقتنی و هدیتنی فوسعت علی فلم ازل اوسع علی خلقک و ایسر علیهم لکی تنشر علی هذا الیوم رحمتک و تیسره، فیقول الرب جل ثناؤه و تعالی ذکره: صدق عبدي ادخلوه الجنة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۶]

۲. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن جمیل عن هارون بن خارجه عن ابی عبد الله (ع) قال: العباد ثلاثة قوم عبدوا الله (ص) خوفا فتلك عبادة العبيد، و قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلب الثواب فتلك عبادة الاجراء، و قوم عبدوا الله (ص) حباله فتلك عبادة الاحرار و هي افضل العبادة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۶]

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ...» می‌فرماید: به خدا سوگند، آنان این کلمات را به زبان جاری نکردند، بلکه در باطن خود چنین نیّتی را داشتند: که ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه تشکری، و شما را اطعام نمودیم فقط، برای خشنودی خدا، و پاداش او.^۱

«انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا»^۲

روایت شده که بین بالاترین درجات بهشت، تا پایین‌ترین درجات آن، فاصله بین آسمان و زمین است.^۳

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نگوید: یک بهشت، چرا که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» و نیز نگوئید: بهشت یک درجه دارد، چرا که خداوند می‌فرماید: «دَرَجَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» سپس فرمود: «مردم با اعمال‌شان بر یک دیگر فضیلت پیدا می‌کنند» ابو بصیر گوید: گفتم: مومنین داخل بهشت می‌شوند، و بسا علاقه دارند، هم دیگر را ببینند، در حالی که برخی مقامشان بالاتر از دیگری است؟ فرمود: آن‌که مقام بالاتری دارد، می‌تواند، پایین بیاید و رفیق خود را ببیند، و لکن آن‌که پایین‌تر

۱. و باسناده الی الصادق جعفر بن محمد علیه السلام فی قوله علیه السلام: «یوفون بالنذر» الآیات حدیث طویل ستقف بتمامه انشاء الله فی «هل اتی» و فیهِ: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» قال: و الله ما قالوا هذا لهم و لكنهم اضمروه فی انفسهم فاخبر الله باضمارهم، یقولون لا نرید جزاء تکافوننا به، و لا شکورا تشنون علینا به، و لکننا انما اطعمناکم لوجه الله و طلب ثوابه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۱۲۲]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۱.

۳. فی مجمع البیان و روی ان ما بین اعلی درجات الجنة و اسفلها ما بین السماء و الارض.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۱۲۳]

است، نمی تواند، بالا برود، چرا که مرتبه او اقتضای نمی کند، آری اگر دوست داشته باشند که با هم ملاقات کنند، در «اسیره» هم دیگر را ملاقات می کنند».

[و آسیره و آسیره، بزرگان از خویشان را گویند و آن جمع سریر، و محلی است در بهشت که بزرگان از خاندان نبوت بر آن می نشینند و مسرور خواهند بود.]^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فردای قیامت بندگان خدا به اندازه‌ی عقل‌های شان به درجات عالی بهشت می‌رسند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدا داند برخی از مردم [مؤمن] چقدر در دوزخ قرار می‌گیرند، و سپس خداوند به آنان ترحم می‌کند، و در پایین‌ترین درجات بهشتی، قرار می‌گیرند، آنان پس از خروج از دوزخ در نهر حیات، غسل می‌کنند، و وارد بهشت می‌شوند، و اهل بهشت آنان را «جهنمیون» می‌نامند، و اگر یکی از آنان اهل دنیا را به میهمانی بخواند، غذا و انواع و وسایل ضیافت را خواهد داشت، و هیچ کم و کاستی پیدای نمی‌کند.^۳

۱. و روی العیاشی بالاسناد عن ابی بصیر قال قال ابو عبد الله علیه السلام: لا تقولن: الجنة واحدة، ان الله يقول: «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ» و لا تقولن درجة واحدة، ان الله يقول: «درجات بعضها فوق بعض» انما تفاضل القوم بالاعمال، قال: و قلت له: ان المؤمنین یدخلان الجنة فیکون احدهما ارفع مکانا من الآخر فیشتهی ان یلقى صاحبه، قال: من كان فوکه فله ان یهبط، و من كان تحته لم یکن له ان یصعد، لانه لم یبلغ ذلك المكان و لکنهم اذا احبوا ذلك و اشتهاوا التقوا على الاسرة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۱۲۴]

۲. عن انس عن النبی صلی الله علیه و آله قال: و انما یرتفع العباد غذا فی الدرجات و ینالون الزلفی من ربهم على قدر عقولهم. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۱۲۵]

۳. فی کتاب جعفر بن محمد الدوریستی باسناده الی عمرو بن میمون ان ابن مسعود حدیثهم عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: یکون فی النار قوم ما شاء الله ان یکونوا، ثم یرحمهم الله فیکونون فی ادنی الجنة فیغتسلون

سلیمان دیلمی گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: فلانی عبادت و دیانت و فضل او چنین و چنان است؟! امام علیه السلام فرمود: عقل او چگونه است؟ گفتم: نمی دانم. فرمود: ثواب و پاداش به اندازه ی عقل است. سپس فرمود: مردی در بنی اسرائیل، در جزیره ای از جزائر دریای خضر- که دارای آب و درخت و گیاه بود- عبادت می کرد، روزی ملکی از ملائکه او را دید، و گفت:

خدایا پاداش عبادت این بنده ی خود را به من نشان بده. و چون خداوند به او نشان داد، و آن را کم و ناچیز شمرد، خداوند به او فرمود: باید با او همنشین شوی تا علت آن را بدانی. پس آن ملک به صورت انسانی نزد او آمد و آن عابد به او گفت: تو کیستی؟ ملک گفت: من وصف تو را که در این جزیره عبادت می کنی شنیده ام و می خواهم در کنار تو عبادت کنم. پس آن روز با او عبادت کرد، و چون صبح شد، به او گفت: مکان عبادت تو سبز و خرم است، و جای مناسبی است برای عبادت! عابد گفت: این مکان عیبی هم دارد. ملک گفت: عیب آن چیست؟ عابد گفت: پروردگار ما را چهارپایی نیست، و اگر او حماری می داشت، این علف ها را می خورد، و ضایع نمی شد! ملک گفت: مگر خدای تو حماری ندارد؟ عابد گفت: اگر می داشت این علف ها، از بین نمی رفت. پس خداوند به آن ملک وحی نمود: که ما او را به اندازه ی عقلش پاداش می دهیم.^۱

فی نهر الحیوة یسمیهم اهل الجنة الجهنمیون، لواضاف احدثهم اهل الدنیا لا طعمهم و سقاہم

و فرشہم و لحفہم و روحہم لا ینقص ذلک. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۷، ح ۱۲۶]

۱. فی اصول الکافی علی بن محمد بن عبد اللہ عن ابراہیم بن اسحق الاحمر عن محمد بن

سلیمان الدیلمی عن ابیہ قال: قلت لابی عبد اللہ علیه السلام: فلان من عبادتہ و دینہ و فضلہ کذا،

فقال: کیف عقلہ؟ قلت: لا ادری، فقال: ان الثواب علی قدر العقل، ان رجلا من بنی اسرائیل

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَنْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»^۱

رسول خدا ﷺ سه مرتبه سفارش مادر را نمود و یک مرتبه سفارش پدر را کرد.^۲

ابوولاد حنّاط گوید: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه فرمود:

احسان به پدر و مادر، این است که، با آنان برخورد نیکو داشته باشی، و نگذاری که نیاز خود را به تو بگویند، گرچه از نظر مالی بی نیاز باشند، مگر توجّه نکرده‌ای که خداوند می فرماید: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» یعنی به خیر و خوبی [و بهشت] نمی رسید تا از آن چه دوست می دارید در راه خدا انفاق نمایید؟!

سپس فرمود: مقصود از «إِمَّا يَنْلَغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا» این است که اگر آنان در اثر پیری، تورا زجر دادند، به آنان «أف» مگو،

كان يعبد الله في جزيرة من جزائر البحر خضراء نضرة كثيرة الشجر، ظاهرة الماء، وان ملكا من الملائكة مر به فقال: يا رب ارنى ثواب عبدك هذا، فاراه الله ذلك فاستقله الملك. فاوحى الله اليه: ان اصحبه فاتاه الملك في صورة انسى فقال له: من انت؟ فقال: انا رجل عابد بلغنى مكانك و عبادتك فى هذا المكان فاتيتك لا عبد الله معك فكان معه يومه ذلك، فلما اصبح قال له الملك: ان مكانك لنزه وما يصلح الا للعبادة، فقال له العابد: ان لمكاننا هذا عيبا فقال له: وما هو؟ قال: ليس لربنا بهيمة، فلو كان له حمار رعيناه فى هذا الموضع فان هذا الحشيش يضيع، فقال له الملك: ما لربك حمار؟ فقال: لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فاوحى الله الى الملك انما اثيبه على قدر عقله. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۴۸] ۱. سورهى اسراء، آيهى ۲۳.

۲. على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: جاء رجل الى النبى (صلى الله عليه وسلم) فقال: يا رسول الله من ابر؟ قال: امك، قال: ثم من؟ قال: امك، قال: ثم من؟ قال: امك قال: ثم من؟ قال: اباك. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۵۲]

واظهار انزجار مکن، و اگر تورا زدند، به آنان بگو: «خدا شما را بیامرزد» و این معنای «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» می باشد، و مقصود از «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ...» این است که نظر خشم آلود به آنان مکن، بلکه با نگاه محبت و رحمت به آنان نظر کن، و صدای خود را بالای صدای آنان قرار مده، و دست خود را بالای دست آنان بلند مکن، و مقابل آنان راه مرو.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود:

بهترین کار برای پدر و مادر بعد از مرگ: نماز و استغفار و ادای دین و اکرام صدیق و صله‌ی با خویشان آنان است.^۲

۱. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعاً عن الحسن بن محبوب عن ابی ولاد الحناط قال: سالت ابا عبد الله ﷺ عن قول الله ﷻ: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» ما هذا الاحسان؟ فقال: الاحسان ان تحسن صحبتهما، وان لا تکلفهما ان یسالاک [مما یحتاجان الیه] وان کانا مستغنین، الیس یقول الله ﷻ: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قال: ثم قال ابو عبد الله ﷺ: واما قول الله ﷻ: «إِنَّمَا يَبْغُزَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ إِحْدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا قَالَ: ان اضجراک فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ، وَلَا تَنْهَرْهُمَا ان ضرباک، قال: وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ: ان ضرباک فقل لهما غفر الله لکما فذلک قول کریم قال: وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ: لا تمل عینیک من النظر الیهما برحمة ورقة، و لا ترفع صوتک فوق اصواتهما، و لا یدک فوق ایدیہما و لا تقم قدامہما. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۱۲۹]
۲. روی ابو اسید الانصاری قال بینما نحن عند رسول الله ص اذ جاء رجل من بنی سلمة فقال یا رسول الله هل بقی من برابوی شیء ابرهما به بعد موتہما قال نعم الصلاة علیہما والاستغفار لہما و انفاذ عہدہما من بعدہما و اکرام صدیقہما و صلة الرحم التي لا توصل الا بہما. [مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۲]

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

پایین ترین مرتبه ی عقوق «أف» گفتن به پدر و مادر است، و اگر خداوند چیزی سبک تر از آن می دانست، از آن نهی می نمود.^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

حق پدر بر فرزند، چهار چیز است: ۱. او را با نامش صدا زنند [بلکه او را پدر بخواند]؛

۲. مقابل او راه نرود؛ ۳. قبل از او ننشیند؛ ۴. سبب دشنام مردم به او نشود.^۲

مولف گوید:

روایات درباره ی حق پدر و مادر و عقوق آنان، فراوان است به کتاب کافی و غیره مراجعه شود.

«رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا»^۳

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا» متعبدینی هستند که فراوان توبه می کنند.^۴

و در سخن دیگری به ابو بصیر فرمود:

ای ابا محمد! بر شما باد به ورع، و کوشش در عبادت، و ادای امانت، و راست گویی

۱. روی عن علی بن موسی الرضا عن ابيه عن جده ابی عبد الله (علیه السلام) قال لو علم الله لفظة اوجز

فی ترک عقوق الوالدین من اف لاتی به. و فی روایة اخرى عنه قال ادنی العقوق اف ولو علم الله شیئا ایسر منه و اهون منه لنهی عنه. [مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۱]

۲. عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبد الرحمن عن درست بن ابی منصور عن ابی

الحسن موسی (علیه السلام) قال: سال رجل رسول الله (صلی الله علیه و آله) ما حق الوالد علی الولد؟ قال: لا یسمیه باسمه، و لا یمشی بین یدیه و لا یجلس قبله و لا یتسب له. [تفسیر نور الثقلین، ج

۳، ص ۱۴۹، ح ۱۳۳] ۳. سوره ی اسراء، آیه ی ۲۵.

۴. عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (علیه السلام) یقول فی قوله: «فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غُفُورًا» قال: هم التوابون

المتعبدون. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۱۵۱]

و معاشرت نیکو، با هم نشینان، و طول سجده؛ سپس فرمود: این روش «اَوَّابِينَ»

است. ابوبصیر گوید: اَوَّابِينَ به معنای تَوَّابِينَ است.^۱

هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که چهار رکعت نماز [دو رکعت دو رکعت] بخواند و در هر رکعت پنجاه مرتبه سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، این نماز فاطمه علیها السلام خواهد بود، و آن نماز

اَوَّابِينَ است.^۲

«وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا * إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^۳

علمای اهل سنت، در مجلس مامون، به حضرت رضا علیه السلام گفتند: آیا خداوند در قرآن معنای برگزیدگان خود را بیان نموده است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خداوند علاوه بر باطن، در دوازده جای از قرآن نام برگزیدگان خود را در ظاهر، و صریح قرآن بیان نموده است. تا این که فرمود: پنجم، آیه شریفه «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» و این خصوصیتی است که مخصوص به خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و خداوند آنان را بر همه‌ی امت برگزیده است، و چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را طلب نمود و فرمود: ای فاطمه! فاطمه علیها السلام عرضه داشت: لَبَّيْكَ یا رسول الله! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فدک مخصوص به من

۱. عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یا با محمّد علیکم بالورع والاجتهاد واداء الامانة وصدق الحدیث و حسن الصحبة ممن صحبکم، و طول السجود، و کان ذلک من سنن الاوابین، قال ابوبصیر: الاوابون التوابون. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۱۵۲]
۲. عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من صلی اربع رکعات فی کل رکعة خمسين مرة قل هو الله احد كانت صلوة فاطمة صلوات الله علیها، و هی صلوة الاوابین. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳]
۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶ و ۲۷.

می باشد، چرا که مسلمانان برای به دست آوردن آن جنگی نکرده اند، و من آن را طبق دستور خداوند، به تو واگذار نمودم، و آن برای تو و فرزندان تو خواهد بود.^۱
امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

مقصود از «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» حق وصایت علی (علیه السلام) است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را وصی خود قرار داد، و اسم اعظم، و میراث علم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و آثار نبوت نیز حق ذی القربی است.^۲

علی بن اسباط گوید:

هنگامی که حضرت کاظم (علیه السلام) وارد برهaron الرشید شد، و دید که او مظالم را به اهلش باز می گرداند، به او فرمود: یا امیرالمؤمنین! برای چه مظالم ما، باز

۱. فی عیون الاخبار فی باب ذکر مجلس الرضا (علیه السلام) مع المامون فی الفرق بین العترة و الامة حدیث طویل و فیه قالت العلماء: فاخبرنا هل فسر الله تعالی الاصطفاء فی الكتاب؟ فقال الرضا (علیه السلام): فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن فی اثنی عشر موطناً و موضعاً، فاول ذلك قوله (صلی الله علیه و آله) ان قال (صلی الله علیه و آله): و الآیة الخامسة قول الله تعالی: و آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها، و اصطفاهم علی الامة، فلما نزلت هذه الآیة علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: ادعوا لی فاطمة، فدعیت له فقال (صلی الله علیه و آله): یا فاطمة، قالت: لیبیک یا رسول الله، فقال: هذه فدک هی مما لم یوجف علیه بخیل و لا ركب، و هی لی خاصة دون المسلمین، فقد جعلتها لك لما امرنی الله به، فخذیها لك و لولدك فهذه الخامسة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳، ح ۱۵۶]

۲. فی اصول الكافی محمد بن الحسین و غیره عن سهل عن محمد بن عیسی و محمد بن یحیی و محمد بن الحسین جمیعاً عن محمد بن سنان عن اسمعیل بن جابرو عبد الکریم بن عمرو عن عبد الحمید بن ابی الدیلم عن ابی عبد الله (علیه السلام) حدیث طویل یقول فیه (صلی الله علیه و آله): ثم قال جل ذكره «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» و كان علی (علیه السلام) و كان حقه الوصية التي جعلت له، و الاسم الاكبر و میراث العلم، و آثار علم النبوة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۳]

نمی‌گردد؟! هارون گفت: مظلّمه شما چیست یا ابا الحسن؟ فرمود: خداوند هنگامی که فدک و اطراف آن را برای رسول خدا ﷺ فتح نمود، مسلمانان برای به دست آوردن آن جنگی نکردند [و اختصاص به رسول خدا ﷺ پیدا کرد] و خداوند خود این آیه را نازل نمود: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» و رسول خدا ﷺ ندانست «ذا القربی» کیانند؟ و از جبرئیل سوال کرد، و جبرئیل به پروردگار خود مراجعه نمود، و خداوند به او وحی کرد: «فدک را به فاطمه علیها السلام بده» پس رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: «ای فاطمه! خداوند مرا امر کرده که فدک را تحویل تو بدهم» فاطمه علیها السلام فرمود:

«یا رسول الله، من فدک را از شما و از خداوند قبول نمودم» و همواره وکلای فاطمه علیها السلام در زمان رسول خدا ﷺ در آن کار می‌کردند، و چون ابوبکر به خلافت رسید، وکلای فاطمه علیها السلام را از فدک اخراج نمود، و فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد، و فرمود: «فدک را به من بازگردان» ابوبکر گفت: «باید شاهدی بیاوری که برای تو شهادت بدهد» پس فاطمه علیها السلام امیرالمؤمنین علیه السلام و امّ ایمن را آورد، و آنان برای او شهادت دادند، و ابوبکر نامه‌ای برای فاطمه علیها السلام نوشت و دستور داد، فدک را به او بازگردانند و چون فاطمه علیها السلام از نزد ابوبکر خارج شد، عمر او را دید و گفت: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله این نامه چیست؟ فاطمه علیها السلام فرمود:

نامه‌ای است که ابوبکر برای من نوشته است، عمر گفت: «به من نشان بده» پس فاطمه علیها السلام امتناع نمود، و عمر آن را به زور از فاطمه علیها السلام گرفت، و به آن نگاه کرد، و آب دهان به آن انداخت، و آن را محو نمود، و پاره کرد [و سوزاند] و به فاطمه علیها السلام گفت: «پدر تو برای فدک جنگ نکرده، پس تو ریسمان به گردن ما بینداز، و ما را نزد حاکم ببر، و آن را بگیر» [و این سخن را از روی استهزا و توهین گفت] پس

هارون الرشید گفت: «یا ابا الحسن! حدّ فدک را برای من بیان کن» موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود:

«حدّی از آن کوه أحد است، و حدّی از آن عریش مصر است، و حدّی از آن سیف البحر [یعنی ساحل بحر] است، و حدّی از آن دومة الجندل [بین مدینه و شام] است». هارون گفت: آیا همه ی این ها فدک است؟! فرمود: «آری، همه ی این ها بدون جنگ به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فتح شده است» هارون گفت: این ها زیاد است، و من باید درباره ی آن فکری بکنم.^۱

۱. علی بن محمّد بن عبد الله عن بعض اصحابنا اظنه السیاری عن علی بن اسباط قال: لما ورد ابو الحسن موسی علی المهدی رآه یرد المظالم، فقال: یا امیر المؤمنین ما بال مظلمتنا لا ترد؟ فقال له: و ما ذاک یا ابا الحسن؟ قال: ان الله تبارک و تعالی لما فتح علی نبیه (صلی الله علیه و آله) فدک و ما والاها، لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب فانزل الله علی نبیه (صلی الله علیه و آله) «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» و لم یدر رسول الله (صلی الله علیه و آله) من هم، فراجع فی ذلک جبریل (علیه السلام) و راجع جبریل ربه، فوحي الله الیه: ان ادفع فدک الی فاطمة علیها السلام، فدعاها رسول الله (صلی الله علیه و آله) فقال لها: یا فاطمة ان الله امرنی ان ادفع الیک فدک، فقالت: قد قبلت یا رسول الله من الله و منک، فلم یزل وکلاؤها فیها حیاة رسول الله (صلی الله علیه و آله) فلما ولی ابو بکر اخرج عنها وکلاءها، فاتته فسالتها ان یردها فقال لها: ایتنی باسود او احمر یشهد لک بذلک، فجاءت بامیر المؤمنین (علیه السلام) و ام ایمن فشهدا لها فکتب لها بترك التعرض، فخرجت و الكتاب معها، فلقیها عمر فقال: ما هذا معک یا بنت محمّد؟ قالت: کتاب کتبه لی ابن ابی قحافة، قال: ارینیه فابت فانتزعه من یدها و نظریه، ثم تغل فیہ و محاه و حرقة، و قال لها: هذا لم یوجف علیه ابوک بخیل و لا رکاب فضعی الجبال فی رقابنا، فقال له المهدی: یا ابا الحسن حدّها لی، فقال: حد منها جبل احد، و حد منها عریش مصر، و حد منها سیف البحر، و حد منها دومة الجندل فقال له: کل هذا؟ قال: نعم یا امیر المؤمنین هذا کله، ان هذا [کله] مما لم یوجف علی اهله رسول الله (صلی الله علیه و آله) بخیل و لا رکاب، فقال: کثیر و انظر فیہ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۴]

«وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا» یعنی «لَا تُبَدِّرْ فِي» [ولایة علی علیه السلام] یعنی درباره‌ی ولایت علی علیه السلام

تبدیر [و تضييع و کوتاهی] مکن.^۲

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

«از خدا بترس، و اسراف مکن و سخت‌گیر نیز مباش، و بین این دورا انتخاب کن

[چرا که خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۳

سپس فرمود: تبدیر از اسراف است و خداوند می‌فرماید: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا»^۴

عبد الرحمن بن حجاج گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه «وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا» سوال نمودم، فرمود: هر کس

مالی را در غیر راه خدا صرف کند، تبدیر کننده خواهد بود، و اگر در راه خدا صرف

کند مقتصد و میانه رو خواهد بود.^۵

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶ و ۲۷.

۲. فی محاسن البرقی عنه عن ابیه عن علی بن حدید عن منصور بن یونس عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله: «وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا» قال: لا تبذر ولایة علی. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۱۶۶] ۳. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۷

۴. فی الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبد الله عن الحسن بن محبوب عن مالک

بن عطیة عن عامر بن جذاعة قال: جاء رجل الی ابی عبد الله علیه السلام: فقال له علیه السلام: اتق الله

ولا تسرف ولا تقتر، ولكن بین ذلك قواما، ان التبذیر من الاسراف، قال الله تبارک و تعالی: «وَلَا تُبَدِّرْ

تَبَدِيرًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۱۶۷]

۵. فی تفسیر العیاشی عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قوله:

«وَلَا تُبَدِّرْ تَبَدِيرًا» قال: من انفق شیئا فی غیر طاعة الله فهو مبذر. و من انفق فی سبیل الله

فهو مقتصد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۶، ح ۱۶۸]

بشر بن مروان گوید:

وارد بر امام صادق (ع) شدیم و آن حضرت دستور داد تا خرما آورند، و ما با آن حضرت از آن خرما می خوردیم، و یکی از ماها هسته‌ی خرمایی را دور انداخت، و امام (ع) دست از خوردن برداشت و فرمود: چنین مکن، چرا که این کار از تبذیر است و [تبذیر فساد است و] خداوند فساد را دوست نمی دارد.^۱

امام صادق (ع) می فرماید: امیرالمؤمنین (ع) به عنایه فرمود:

تو باید در زندگی و مصرف با مومنین هماهنگ [و یکسان] باشی، چرا که بهترین روش، و سالم ترین آن، حدّ متوسط است و تو نباید از مبدّرین باشی.^۲

«وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا»^۳

صاحب مجمع البیان گوید:

روایت شده که رسول خدا (ص) پس از نزول این آیه اگر فقری از او سوال می کرد، و چیزی نداشت که به او بدهد، می فرمود: «یرزقنا الله وایاکم من فضله» یعنی خدا از فضل و کرم خود به ما و شما روزی بدهد.^۴

۱. عن بشر بن مروان قال: دخلنا على ابي عبد الله (ع) فدعى برطب فاقبل بعضهم يرمى النوى قال: فامسك ابو عبد الله (ع) يده فقال: لا تفعل ان هذا من التبذير وان الله لا يحب الفساد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۱۷۱]

۲. فی مجمع البیان «وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا» وروی عن ابي عبد الله (ع) ان امیرالمؤمنین (ع) قال لعنایه: کن زاملة للمؤمنین فان خیر المطایا امثلها واسلمها ظهرا ولا تکن من المبدّرین. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷] ۳. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۴. «وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» وروی ان النبی (ص) کان لما نزلت هذه الآية اذا سئل ولم یکن عنده ما یعطى قال: یرزقنا الله وایاکم من فضله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فقیر [چون سوال می‌کند] هدیه خداوند است، که به غنی روی آورده، پس اگر غنی حاجت فقیر را برآورده کند، هدیه خدا را قبول نموده است، و اگر نه هدیه خدا را رد کرده است.^۱

مرحوم ابن شهر آشوب نقل کرده که فاطمه علیها السلام به خاطر سختی‌های زندگی از پدر خود درخواست کنیز کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله گریان شد و فرمود:

«به خدا سوگند، در مسجد چهارصد فقیر گرسنه و بی‌لباس هستند، و من نمی‌خواهم تو با داشتن کنیز از پاداش آخرت محروم شوی، وگرنه کنیزی را در اختیار تو قرار می‌دادم، از سوئی می‌ترسم فردای قیامت، علی بن ابی طالب علیه السلام با تو مخاصمه کند و حقش را مطالبه نماید» سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای خادم تسبیحات را به فاطمه علیها السلام یاد داد، و چون آیه «وَأَمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ...» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیزی را به فاطمه علیها السلام عطا نمود و نام او را فضه قرار داد.^۲

۱. التمهیص عن ابی جریر عن ابی جعفر قال الفقیر هدیه الله الی الغنی فان قضی حاجته فقد قبل هدیه الله وان لم یقض حاجته فقد رد هدیه الله صلی الله علیه و آله علیه. [بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۷۰]
۲. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب بعد ذکر فاطمة علیها السلام و ما تلقی من الطحن. کتاب الشیرازی: انها لما ذكرت حالها و سالت جاریة بکی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال: یا فاطمة والذی بعثنی بالحق ان فی المسجد اربعمائة رجل مالهم طعام ولا ثیاب ولولا خشیتی خصلة لا عطیتک ما سالت یا فاطمة انی لا ارید ان ینفک عنک اجرک الی الجاریة، وانی اخاف ان ینفک عنک الی الجاریة، ثم علمها صلوة التسبیح فقال امیر المؤمنین علیه السلام: مضیت تریدین من رسول الله الدنيا فاعطانا الله ثواب الاخرة.

قال ابوهريرة: فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله من عند فاطمة انزل الله علی رسول الله صلی الله علیه و آله واما تعرضن عنهم ابتغاء

سورہی اسراء، آیات ٢٩ تا ٤٨

متن:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿٢٩﴾
 إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوا
 أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ مَّنْ نَّرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا
 الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن
 قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿٣٣﴾ وَلَا تَقْرَبُوا
 مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾
 وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾
 وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾
 وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿٣٧﴾ كُلُّ ذَلِكَ
 كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ
 إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ
 الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا
 وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ
 سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّعْيُ وَالْأَرْضُ
 وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا
 غَفُورًا ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا يَعْنِي عَنْ قَرَابَتِكَ وَابْنَتِكَ فَاطِمَةَ «ابْتِغَاءً» يَعْنِي طَلَبَ «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ»
 يَعْنِي طَلَبَ رِزْقٍ مِنْ رَبِّكَ «تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا» يَعْنِي قَوْلًا حَسَنًا فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ
 انْفَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهَا جَارِيَةً لِلخِدْمَةِ وَسَمَاهَا فَضَّةً. [تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٥٧]

﴿۳۵﴾ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ
وَ حِدَهُ وَ لَوْ أَعْلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا ﴿۳۶﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ
نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿۳۷﴾ انظُرْ كَيْفَ
صَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿۳۸﴾



لغات:

«ملوماً محسوراً» «حَسِرًا» به معنای کشف است، و حَسَرَ عَن ذِرَاعِهِ، اِذَا كَشَفَ عَنْهُ، و «حَسِرَت» به معنای اندوه است، و «حَسِيرٌ وَ مَحْسُورٌ» به معنای درمانده است که آن چه داشته از دست داده است. «وَلَا تَقْفُ» از «قَفُو» به معنای، دنبال کردن چیزی است، و علم قیافه، دانشی است که به سبب آن، آثار و نشانه‌ها دنبال می‌شود، و آن را علم کهنات و قیافه گویند، و آن حرام می‌باشد، و قافه یقوفه، و قفاه یقفوه، به یک معناست، و «لَنْ تَخْرُقَ الْأَرْضَ» از «خَرَقَ» به معنای قطع است. «وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» و «وَقْرًا» بِالْفَتْحِ به معنای سنگینی گوش است، و بِالْكَسْرِ «وَقِرًا» به معنای حمل است، و اصل در حمل سنگینی است، و «نُفُورًا» جمع نافر است و برمفرد و تشنیه و جمع اطلاق می‌شود، مانند رکوع و سجود و شهود، و «نَجْوَى» مصدری است که برمفرد و تشنیه و جمع، و مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود، و آن سخن گفتن پنهانی است.^۱

ترجمه:

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی! (۲۹) به یقین،

۱. مجمع البیان.

پروردگارت روزی را برای هر کس بخواهد، گشاده یا تنگ می دارد او نسبت به بندگانش، آگاه و بیناست. (۳۰) و فرزندان را از ترس فقر، نکشید! ما آن ها و شما را روزی می دهیم مسلماً کشتن آن ها گناه بزرگی است! (۳۱) و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است! (۳۲) و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است! (۳۳) و به مال یتیم، جز به بهترین راه نزدیک نشوید، تا به سرحد بلوغ رسد! و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سوال می شود! (۳۴) و هنگامی که پیمان می کنید، حق پیمان را ادا نمایید، و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر، و عاقبتش نیکوتر است. (۳۵) از آن چه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسوولند. (۳۶) و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی توانی زمین را بشکافی، و طول قامت هرگز به کوه هانمی رسد! (۳۷) همه این ها گناهش نزد پروردگار تو ناپسند است. (۳۸) این (احکام)، از حکمتهایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود! (۳۹) آیا پروردگارتان فرزندان پسر را مخصوص شما ساخته، و خودش دخترانی از فرشتگان برگزیده است؟! شما سخن بزرگ (و بسیار زشتی) می گوید! (۴۰) ما در این قرآن، انواع بیانات موثرا آوردیم تا متذکر شوند! ولی (گروهی از کوردلان)، جز بر نفرتشان نمی افزاید. (۴۱) بگو: «اگر آن چنان که آن ها می گویند با او خدایانی بود، در این صورت، (خدایان) سعی می کردند راهی به سوی (خداوند) صاحب عرش پیدا کنند.» (۴۲) او پاک و برتر است از آن چه آن ها می گویند، بسیار برتر و منزه تر! (۴۳) آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن ها هستند، همه تسبیح او می گویند و هر

موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید او بر دبار و آمرزنده است. (۴۴) و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آن‌ها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم (۴۵) و بردل‌های شان پوششهایی، تا آن‌را نفهمند و در گوشه‌های شان سنگینی و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آن‌ها پشت می‌کنند و از توروی برمی‌گردانند. (۴۶) هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتری دانیم برای چه گوش فرامی‌دهند (و همچنین) در آن هنگام که با هم نجوامی‌کنند آن‌گاه که ستم‌گران می‌گویند: «شما جز از انسانی که افسون شده، پیروی نمی‌کنید!» (۴۷) ببین چگونه برای تو مثلها زدند! در نتیجه گم‌راه شدند، و نمی‌توانند راه حق را پیدا کنند. (۴۸)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»^۱

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«احسار» به معنای فقر و فاقه است.^۲

عجلان گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که سایلی از او سؤال کرد، و آن حضرت دست در زنبیل نمود و مشتی از خرما به او داد، سپس دیگری آمد و سوال کرد و آن حضرت مشتی از خرما به او داد، و باز مرد سایل دیگری آمد، و سوال کرد، و آن حضرت

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۹.

۲. فی الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن یزید عن ابی عبد الله علیه‌السلام فی قول الله تبارک و تعالی: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

محسورا قال: الاحسار الفاقة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۱۷۵]

مشتی از خرما به او داد، و چون ساییل چهارمی آمد و سوال کرد، امام (علیه السلام) فرمود: «خدا رازق ما و تو است» سپس فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [قبل از نزول این آیه] هیچ سایلی را ردّ نمی کرد، پس زنی فرزند خود را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال کن، و اگر فرمود: «چیزی نزد ما نیست» بگو: «پیراهن خود را به من بده» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیراهن خود را بیرون آورد و به او داد و خداوند این آیه را نازل نمود و پیامبر خود را امر به اقتصاد و میانه روی کرد.^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

خداوند رسول خود (صلی الله علیه و آله) را تعلیم نمود، که چگونه انفاق نماید، و علت آن این بود، که آن حضرت جز «اوقیه ای از ذهب» چیزی نداشت که انفاق نماید پس سایلی آمد و چیزی از او خواست و چون آن حضرت چیزی نداشت که به او بدهد، سایلی او را ملامت نمود و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غمگین شد، چرا که رحیم و رقیق القلب بود [و هر چه داشته بود را انفاق کرده بود، پس خداوند این آیه را نازل نمود:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً...» و به او فرمود:

[ای رسول من] مردم از تو سوال می کنند، و عذر تو را نمی پذیرند، و اگر تو هر چه داری

۱. علی بن محمد عن احمد بن ابی عبد الله عن ابیه عن النضر بن سوید عن موسی بن بکر عن عجلان قال: كنت عند ابی عبد الله (علیه السلام) فجاء ساییل فقام الی مكمل فیه تمر فملا یدیه فناوله، ثم جاء آخر فساله فقام فاخذ بیده فناوله، ثم جاء آخر فساله فقام فاخذ بیده فناوله، ثم جاء آخر فقال: الله رازقنا وایاک. ثم قال: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) كان لا یساله احد من الدنیا شیئاً الا اعطاه، فارسلت الیه امراة ابنا لها فقال: انطلق الیه فاسئله فان قال: لیس عندنا شیء، فقل اعطنی قمیصک قال، فاخذ قمیصه فرمی به الیه، و فی نسخة اخرى فاعطاه، فادبه الله تبارک و تعالی علی القصد فقال: وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۱۷۶]

رایک باره به آنان بدهی، تهی دست و ناتوان خواهی شد [و کسی عذر تورا نمی پذیرد].^۱

عبد الله بن سنان [از امام صادق علیه السلام] نقل کرده که در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۲، فرمود:

«بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» این است که «مقداری را در راه خدا بدهی، و مقداری را برای خود نگه داری» و سپس چیزی را در دست خود قرار داد و بین انگشتان خود را باز گذارد، و مقداری را در دست خود نگهداشت، و مقداری را ریخت، و در معنای «لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» دست خود را یکبار باز نمود و فرمود: این است معنای «كُلَّ الْبَسْطِ» و سپس فرمود: «بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»، چیزی است که از بین انگشتان می ریزد، و بقیه در کف دست می ماند.^۳

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویل بقول فیه: ثم علم الله جل اسمه نبیه صلی الله علیه و آله کیف ینفق، و ذلك انه کانت عنده اوقیة من الذهب فلم یکن عنده ما یعطیه، فلامه السایل و اغتم هو حیث لم یکن عنده ما یعطیه، و کان صلی الله علیه و آله رحیمارقیقا، فادب الله صلی الله علیه و آله نبیه صلی الله علیه و آله بامرہ فقال: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» یقول: ان الناس قد یسالونک و لا یعذرونک فاذا اعطیت جمیع ما عندک من المال کنت قد حسرت من المال. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۸] ۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۷.

۳. عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان فی قوله تبارک و تعالی: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» فبسط کفه و فرق اصابعه و حناها شینا و عن قوله تعالی، «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» فبسط راحته و قال: هکذا و قال: القوام ما یرج من بین الاصابع و یبقی فی الراحة منه شیء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۸]

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۱

در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمود:

خداوند ارزاق [مردم] را اندازه گیری و تقدیر نمود، و برخی را زیاد، و برخی را کم قرارداد، و [تقدیر و] تعدیل آن‌ها را به وسعت و ضیق دانست تا به واسطه سختی و آسانی رزق، مردم را بیازماید و شکر و صبر آنان را امتحان کند، و گروه غنی و ثروتمند، و گروه فقیر و نیازمند آزموده شوند.^۲

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ فَتَلَّهُمْ كَانَ خِطَاءً كَبِيرًا»^۳

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود:

«کسی که حج برود، هرگز فقیر و تهی دست نمی شود» گفتم: املاق چیست؟

فرمود: «املاق فقر و تهی دستی است» سپس فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ

نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»^۴

محمد بن صالح گوید: امام باقر (ع) فرمود:

... خداوند در مکه - در سوره بنی اسرائیل - از چیزهایی نهی نمود، و [لکن به خاطر

ارفاق] شدت و وعده عذاب در آن‌ها نبود، چنان که فرمود: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ

إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ فَتَلَّهُمْ كَانَ خِطَاءً كَبِيرًا...»، [و لکن در پایان نسبت به شرک

۱. سوره اسراء، آیه ۳۰.

۲. فی نهج البلاغه قال (ع): و قدر الارزاق فكثرها و قللها و قسمها على الضيق و السعة، فعدل فيهابيبتلى من اراد بميسورها و معسورها، وليختبر بذلك الشكر و الصبر من غنيها و فقيرها.

[تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۵۹] ۳. سوره اسراء، آیه ۳۱.

۴. عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله (ع) قال: الحاج لا يملق ابدًا قال: قلت: وما الاملاق؟ قال: الافلاس ثم قال: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ». [تفسیر نورالتقلین،

ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱۸۷]

وَبُتْ پَرَسْتی، فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُنْقَلَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا.»^۱
 «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»^۲
 امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَاحِشَةٌ» به معنای معصیت است، و «مَقَّتْ» به معنای مبعوضیت است، و «سَاءَ سَبِيلًا» یعنی زناکارا شد عذاب را دارد، و «زنا» از بزرگ‌ترین کبائر است.^۳

۱. فی اصول الکافی علی بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسن بن میمون عن محمد بن صالح عن ابی جعفر علیه السلام حدیث طویل یقول فیہ علیه السلام: ثم بعث الله محمدا وهو بمكة وعشر سنين، فلم يمِت بمكة في تلك العشر سنين احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله الا ادخله الجنة باقراره، وهو ايمان التصديق ولم يعذب الله احدا ممن مات وهو متبع لمحمد صلی الله علیه و آله على ذلك الا من اشرك بالرحمن وتصديق ذلك ان الله صلی الله علیه و آله انزل في سورة بنی اسرائیل بمكة «وَقَضَىٰ رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا» الى قوله: «اِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» ادب وعظة وتعليم ونهى خفيف، ولم يعد عليه ولم يتواعد على اجتراح شيء مما نهى عنه، وانزل نهيا عن اشياء حذر عليها ولم يغلظ فيها ولم يتواعد عليها، وقال: «وَلَا تَقْتُلُوا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِيَّاكُمْ اِنْ قَتَلْتُمْ اِنَّكُمْ لَخَطَاۗءُ كَبِيْرًا وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ اِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيْلًا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوْمًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيْهِ سُلْطٰنًا فَلْيُشْرَفْ فِي الْقَتْلِ اِنَّهُ كَانَ مَنْصُوْرًا وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَاَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُوْلًا وَاَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوْا بِالْقَيْسِ الْمُسْتَقِيْمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرْحًا اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهَاً ذَلِكَ مِمَّا اَوْحٰى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللهِ اِلَهًا آخَرَ فَتُنْقَلَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۱۸۵]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۲.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: وَلَا تَقْرُبُوا الزَّيْنَىٰ

حضرت رضا (علیه السلام) در پاسخ به نامه محمد بن سنان نوشت:

«خداوند زنا را به خاطر فساد یعنی قتل نفس، و از بین رفتن نسبت ها، و ترک تربیت اطفال، و فساد میراث، و مفساد دیگر حرام نموده است.^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به من فرمود:

یا علی! در زنا شش خصلت [و نکبت] وجود دارد: سه خصلت در دنیا، و سه خصلت در آخرت، و اما در دنیا: آبروی صورت، از زنا کار گرفته می شود، و عمر او کوتاه می گردد، و رزق او قطع می شود، و اما در آخرت، حساب سختی دارد، و مورد خشم و غضب خداوند است، و همواره در دوزخ خواهد ماند.^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که چهار چیز آشکار شود، چهار عقوبت رخ می دهد... هنگامی که زنا آشکار شود، زلزله آشکار خواهد شد.^۳

إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً يَقُولُ: معصية ومقتا فان الله يمقته ويغضه قال: وساء سيلا وهو اشد الناس عذابا، و الزنا من اكبر الكبائر. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۱۸۸]

۱. فی عیون الاخبار فی باب ذکر ما كتب به الرضا (علیه السلام) الی محمد بن سنان فی جواب مسایله فی العلل: و حرم الزنا لما فيه من الفساد من قتل النفس و ذهاب الانساب و ترک التربية للاطفال، و فساد الموارث و ما اشبه ذلك من وجوه الفساد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱]

۲. فی کتاب الخصال عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال فی وصیة له: یا علی فی الزنا ست خصال، ثلاث منها فی الدنيا، و ثلاث فی الآخرة: فاما التي فی الدنيا فيذهب بالبهاء، و يعجل الفناء، و يقطع الرزق، و اما التي فی الآخرة فسوء الحساب، و سحق الرحمن و الخلود فی النار. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱]

۳. ایضا عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: اذا فشت اربعة ظهرت اربعة: اذا فشت الزنا ظهرت الزلازل الحديث. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۱۹۱]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

در هر خانه‌ای اگر یکی از چهار چیز وارد شود، آن خانه خراب خواهد شد، و آباد نخواهد گردید: خیانت، سرقت، شرابخواری و زنا.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

زمین از سه چیز بیش از هر چیزی به درگاه خداوند ناله می‌زند: از ریخته شدن خون

ناحق، از غسل جنابت از زنا، و از خواب بر آن قبل از طلوع خورشید.^۲

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ

سُلْطَانًا...»^۳

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه سوال شد: فرمود:

این آیه درباره‌ی امام حسین علیه السلام نازل شده است، و اگر اهل زمین را به خاطر او

بکشند، اسراف نخواهد بود.^۴

اسحاق بن عمار گوید:

به امام کاظم علیه السلام گفتم: مقصود از آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا...» چیست؟ و معنای

اسراف چگونه است؟ فرمود: «خداوند نهی نموده از این که غیر قاتل کشته شود،

۱. عن علی علیه السلام قال: اربعة لا يدخل منهن واحدة بيتا الا خرب ولم يعمر: الخيانة والسرقة

و شرب الخمر والزنا. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۱۹۲]

۲. عن جعفر بن محمد قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما عجت الارض الى ربها كعجيجها من ثلثة:

من دم حرام يسفك عليها، و اغتسال من زنا، و النوم عليها قبل طلوع الشمس. [تفسیر

نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۶۲] ۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۳.

۴. فی روضة الكافي علی بن محمد عن صالح عن الحجال عن بعض اصحابه عن ابی

عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله صلی الله علیه و آله: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ

فِي الْقَتْلِ» قال: نزلت فی الحسين علیه السلام لو قتل اهل الارض به ما كان سرفا. [تفسیر نورالتقلین،

ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۹۹]

ویا قاتل را پس از کشتن مثله کنند» گفتم: معنای «أَنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» چیست؟ فرمود: چه نصرت و حمایتی از مقتول، بالاتر از این است که قاتل را تحویل اولیای مقتول بدهند، تا آنان او را بکشند و هیچ جرم دنیایی و آخرتی بر آنان نباشد؟!
ابوالعبّاس گوید:

از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی دو نفری که یک نفر را بکشند، سوال نمودم؟ فرمود: ولیّ مقتول مخیر است که هر کدام آنان را بکشد و آن قاتل دیگر نصف دیه به اولیای آن قاتلی که کشته شده است بدهد تا به فرزندان او برسد، و نیز اگر مردی، زنی را بکشد، اگر اولیای زن دیه را بپذیرند، مشکلی نیست و اگر بخواهند قاتل را بکشند، باید نصف دیه به قاتل بدهند و سپس او را بکشند [چرا که دیه زن نصف دیه مرد است] چنان که خداوند می فرماید: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...»^۲

۱. علی بن محمد عن بعض اصحابه عن محمد بن سليمان عن سيف بن عميرة عن اسحق بن عمار قال: قلت لابي الحسن (علیه السلام): ان الله (ﷻ) يقول في كتابه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ اِنَّهٗ كَانَ مَنْصُورًا» فما هذا الاسراف الذي نهى الله عنه؟ قال: نهى ان يقتل غير قاتله، او يمثل بالقاتل قلت: فما معنى قوله: انه كان منصورا؟ قال: وای نصرة اعظم من ان يدفع القاتل الى اولياء المقتول فيقتله ولا تبعة تلزمه من قتله في دين ولا دنيا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱۹۸]

۲. عن ابي العباس قال: سألت ابا عبد الله (علیه السلام) عن رجلين قتلا رجلا؟ قال: يخيروا له ان يقتل ايهما شاء ويغرم الباقي نصف الدية اعني دية المقتول، فيرد على ذريته و كذلك ان قتل رجل امرأة ان قبلوا دية المرأة فذلك، وان ابي اولياؤها الا قتل قاتلها غرموا نصف دية الرجل و قتلوه، وهو قول الله: «فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۲]

سلام بن مستنیر گوید:

از امام باقر علیه السلام درباره‌ی آیه فوق سوال کردم؟ فرمود: مقصود از این آیه حسین بن علی علیه السلام است، که مظلوم کشته شد، و ما اولیای خون او هستیم، و قائم ما انتقام او را می‌گیرد، و آنقدر می‌کشد که مردم می‌گویند: اسراف نمود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

مقصود از مقتول در این آیه حسین بن علی علیه السلام است، و ولیّ خون او حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد، و اسراف در قتل این است که غیر قاتل کشته شود، و خون امام حسین علیه السلام منصور است و دنیا تمام نخواهد شد، تا مردی از آل رسول الله صلی الله علیه و آله انتقام خون او را بگیرد، و زمین را پراز عدل نماید، پس از آن که پراز جور و ظلم شده باشد.^۱

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

یتیمی، تا احتلام است، و احتلام رشد و بلوغ اوست.^۳

۱. عن سلام بن المستنیر عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً» قال: هو الحسين بن علي علیه السلام قتل مظلوما و نحن اولیاءه، و القائم منا اذا قام طلب بئار الحسين فيقتل حتى يقال: قد اسرف في القتل، و قال النبی: المقتول، الحسين علیه السلام و ولیه القائم، و الاسراف فی القتل ان یقتل غیر قاتله إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً فانه لا یذهب من الدنيا حتى ینتصر برجل من آل رسول الله صلی الله علیه و آله یملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۱]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.

۳. فی من لا یحضره الفقیه روی منصور بن حازم عن هشام عن ابی عبد الله علیه السلام قال: انقطاع الیتیم الاحتلام و هو اشد. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۲۰۳]

عبد الله بن سنان گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که پسر، به سیزده سال رسید و داخل چهارده سال شد، آن چه بر محتملین [و افراد بالغ] واجب است، بر او نیز واجب خواهد بود، خواه محتمل شده باشد و خواه نشده باشد، و اعمال نیک و حسنات، برای او نوشته می شود، و هر تصرفی را، در اموال خود می تواند بکند، جز آن که سفیه و یا ضعیف [العقل] باشد [که در آن صورت حکم بالغ را ندارد].^۱

مؤلف گوید:

مشهور بین فقها در باره ی بلوغ پسرها، پانزده سال است، و لکن برخی از فقها سن بلوغ را طبق روایت فوق سیزده سال دانسته اند، لطفاً به کتب فقهی مراجعه شود.

عنبة بن مصعب گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

در سه چیز خداوند برای احدی عذر و رخصتی قرار نداده است: ۱. احسان به پدر و مادر خوب باشند یا بد؛ ۲. ادای امانت برای خوب و بد؛ ۳. وفای به عهد، برای خوب و بد.^۲

ابو بصیر گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هنگامی که بنده به سنّ سی و سه سال می رسد، به بلوغ و رشد خود رسیده است،

۱. و روی الحسن بن علی الوشا عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: اذا بلغ الغلام اشدّه، ثلاث عشرة سنة ودخل في الاربع عشرة سنة وجب عليه ما وجب في المحتملین احتلم اولم يحتلم، وكتبت له الحسنات، وجاز له كل شيء الا ان يكون ضعيفا او سفیها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۲۰۴]

۲. فی کتاب الخصال عن عنبة بن مصعب قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) يقول: ثلاثة لم يجعل الله تعالى لاحد من الناس فيهن رخصة، الى قوله (علیه السلام): والوفاء بالعهد للبر والفاجر. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۲۰۵]

و چون به چهل سال می‌رسد، به نهایت رشد خود رسیده، و چون به چهل و یک سال می‌رسد، در نقصان قرار می‌گیرد، و کسی که به پنجاه سال می‌رسد سزاوار است که خود را در حال نزع و جان دادن بداند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

فرزند در هفت سالگی، گوش او سوراخ می‌شود، و در نه سالگی وادار به نماز می‌شود، و در ده سالگی بستر او جدا می‌شود، و در چهارده سالگی محتلم می‌شود، و در بیست و یک سالگی قامت او به نهایت بلندی می‌رسد، و در بیست و هشت سالگی عقل او کامل می‌شود، و این جدای از تجارب و اطلاعات اکتسابی خواهد بود.^۲

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

مقصود از «أوفوا بالعهد» این است که اگر با کسی پیمان و عهدی بستی به آن وفا کن.^۳

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۴

۱. عن ابی بصیر، قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: «إذا بلغ العبد ثلاثاً وثلاثين سنة فقد بلغ اشدّه،

وإذا بلغ اربعين فقد انتهى منتهاه، فاذا بلغ احدى واربعين فهو في النقصان، وينبغي

لصاحب الخمسين ان يكون كمن هو في النزع». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۳۱]

۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ بَيْتَاعِ الْهَرَوِيِّ

قَالَ حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَتَغَرُّ الصَّبِيُّ

لِسَبْعٍ وَيُؤْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِتَسْعَ وَيُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ وَيَحْتَلِمُ لِأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَيَنْتَهِي طَوْلُهُ

لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ سَنَةً وَيَنْتَهِي عَقْلُهُ لِمَانٍ وَعِشْرِينَ إِلَّا التَّجَارِبَ. [كافی، ج ۷، ص ۶۹]

۳. و قوله: وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ یعنی اذا عاهدت انسانا فاوف له. [تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹]

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۵.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«قسطاس» همان میزانی است که زبانه دارد.^۱

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

در شما دو خصلت وجود دارد، که امت های پیشین به سبب آن ها هلاک شدند!

گفتند: یا رسول الله آن دو خصلت چیست؟ فرمود: خیانت در ترازو و کیل.^۲

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

در کتاب امیر المؤمنین (علیه السلام) یافتیم که می فرماید: هنگامی که بعد از من، زنا آشکار

می شود، مرگ ناگهانی رخ خواهد داد، و هنگامی که کم فروشی بشود، خداوند

مردم را گرفتار قحطی و نیابی [ارزاق] می کند، و هنگامی که زکات داده نشود،

زمین برکات خود را منع می کند، و زراعت و درخت و معادن از زمین بیرون

نمی آید، و هنگامی که در قضاوت و حکم، ظلم و ستم شود، مردم در گناه و ظلم

به یک دیگر کمک می کنند. و هنگامی که عهد و پیمان ها را بشکنند، خداوند

اشرار را بر آنان مسلط می کند، و چون خوبان شان دعا کنند، دعای آنان مستجاب

نمی شود.^۳

۱. قال: وفي رواية ابي الجارود، عن ابي جعفر (علیه السلام) قال: «القسطاس المستقيم فهو الميزان الذي

له لسان». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۳۱]

۲. وقال ابو عبد الله ان فيكم خصلتين هلك فيهما من قبلكم امم من الامم قالوا وما هما

يا رسول الله قال المكيال والميزان. [قرب الاسناد، ص ۲۷]

۳. ما، [الامالی للشيخ الطوسي] المفيد عن احمد بن الوليد عن ابيه عن الصقار عن محمد بن

عيسى عن ابن ابي عمير عن مالك بن عطية عن الثمالي عن ابي جعفر قال وجدت في

كتاب علي بن ابي طالب اذا ظهر الزنا من بعدى ظهرت مؤنة الفجأة واذا طفت المكيال

أخذهم الله بالسنين والتقص واذا منعوا الزكاة منعت الأرض بركاتها من الزرع والثمار

والمعادن كلها واذا جازوا في الحكم تعاوتوا على الإنم والعدوان واذا نقضوا العهد سلط الله

مولف گوید:

خداوند در چندین آیه از قرآن اعلان خطر نموده و دستور داده که در کیل و وزن خیانت نشود، و در سوره‌ی مطففین صریحاً می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ * يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ...»؛ وای بر کم‌فروشان، آنان که چون بر مردم کیل و یا وزن می‌کنند و خریداری می‌نمایند کامل می‌گیرند، و چون کیل و وزن می‌کنند و می‌فروشند، کم‌فروشی می‌نمایند.»

قوم حضرت شعیب علیه السلام نیز به خاطر کم‌فروشی گرفتار عذاب شدند، و احتمال دارد که ویل همان‌گونه که در روایات وارد شده است، چاهی در دوزخ باشد که عذاب آن سخت‌ترین عذاب دوزخ است، اعاذنا الله منها.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا.»^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» یعنی چیزی که نمی‌دانی به احدی نسبت مده، چراکه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به مومنی تهمت بزند، در طینت خبال [یعنی چرکی

که از فروج زنان اهل دوزخ خارج می‌شود] می‌ماند، تا از گفته خود درآید.^۲

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶. [بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۰۷]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۶.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام قال: القسطاس المستقیم

هو المیزان، له لسان و فیه قوله: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ قال: لا ترم احدا بما لیس لك

به علم، و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من بهت مومنة اقیم فی طینة خبال او یخرج مما قال.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴]

شخصی به امام صادق (علیه السلام) گفت:

من همسایه ای دارم که کنیزان او بر عود [یعنی تنبک] می زنند و آوازه خوانی می کنند، و بسا من در بیت الخلا بیشتر می نشینم، تا صدای آنان را بشنوم؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود:

تورا به خدا! چنین کاری را می کرده ای؟! مگر سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». آن مرد گفت:

مثل این که من تا کنون این آیه کتاب خدا را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم، و اکنون این کار را ترک خواهم نمود و از خداوند طلب مغفرت می نمایم.^۱

امام سجّاد (علیه السلام) می فرماید:

تو نباید، هر چه را دوست می داری بگویی، چرا که خداوند می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که حرف خیری بزند، و بهره ای ببرد، و یا سکوت نماید، تا سالم بماند» سپس فرمود: توحق نداری هر چیزی را بشنوی، چرا که خداوند می فرماید: «گوش و چشم و دل، همگی در قیامت مورد سوال واقع می شوند...»^۲

۱. فی من لا یحضره الفقیه و قال رجل للصادق (علیه السلام): ان لی جیرانا و لهم جوار یتغنین و یضربن بالعود، فریما دخلت المخرج فاطیل الجلوس استماعا منی لهن؟ فقال له الصادق (علیه السلام): تالله انت! اما سمعت الله یقول: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا فقال الرجل: کانی لم اسمع بهذه الآية من کتاب الله (صلی الله علیه و آله) من عربی و لا عجمی، و لا جرم انی قد ترکتها و انا استغفرت الله تعالی. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۲۰۷]

۲. فی کتاب علل الشرائع محمد بن موسی بن المتوکل (علیه السلام) قال: حدثنا علی بن الحسین السعد

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۱

امام صادق علیه السلام ضمن حدیث مفصلی می فرماید:

خداوند - تبارک و تعالی - ایمان را بر اعضا و جوارح بنی آدم واجب و تقسیم نموده است، و برپاهای او واجب نموده، که به طرف معاصی خداوند نرود، و به طرف آن چه خداوند دوست می دارد برود، و فرموده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود محمد بن الحنفیه فرمود:

خداوند برپاهای تو واجب نموده، که توانان را در طاعت او حرکت بدهی، و مانند گناه کاران [و متکبران] با آن ها راه نروی، و فرموده است: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا * كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا»^۳

السعد آبادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن عبد الله البرقی عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی قال: حدثنی علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر عن ابیه علیه السلام قال: قال علی بن الحسین علیه السلام: لیس لك ان تتكلم بما شئت، لان الله ﷻ يقول: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ولان رسول الله ﷺ قال: رحم الله عبدا قال خيرا فغنم، او صمت فسلم، و لیس لك ان تسمع ما شئت لان الله ﷻ يقول: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۵] ۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۳۷.

۲. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن بکر بن صالح عن القاسم ابن یزید قال: حدثنا ابو عمرو الزبیری عن ابی عبد الله علیه السلام و ذکر حدیثا طویلا یقول فیہ علیه السلام بعد ان قال: ان الله تبارک و تعالی فرض الایمان علی جوارح ابن آدم و قسمه علیها، و فرقه فیها، و فرض علی الرجلین ان لا یمشی بهما الی شیء من معاصی الله، و فرض علیهما المشی الی ما یرضی الله ﷻ فقال: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۲۱۷]

۳. فی من لا یحضره الفقیه قال امیرالمؤمنین علیه السلام لابنه محمد بن الحنفیه: و فرض علی

«أَفَاصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا»^۱

حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس مامون درباره‌ی عصمت پیامبران (علیهم السلام) فرمود:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خاطر کاری که بازید بن حارثه داشت وارد منزل او شد، و چشم مبارکش به همسر او افتاد که مشغول شستشو بود و چون او را زیبا دید، فرمود: «منزه است خدایی که تورا آفریده» و هدف او تنزیه خداوند و ردّ سخن کسانی بود که ملائکه را دختران خدا می‌پنداشتند، و خداوند درباره‌ی آنان فرموده است: «أَفَاصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا»، تا این که گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هنگامی که همسرزید بن حارثه را در حال شستشو دید، فرمود: منزه است خدا - یی که تورا آفریده - از این که فرزندی مانند تو

برگزیند که نیاز به تطهیر و غسل داشته باشد!^۲

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا»^۳

الرجلين ان تنقلهما في طاعته، وان لا تمشي بها مشية عاص، فقال (ﷺ): «ولا تمش في الأرض مراحاً أنك لن تحرق الأرض ولن تبلى الجبال طويلاً كل ذلك كان سيئته عند ربك مكروهاً». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۲۱۸]

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۰.

۲. فی عیون الاخبار فی باب ذکر مجلس للرضا (علیه السلام) عند المامون فی عصمة الانبياء عليهم السلام حدیث طویل یقول فیہ: ان رسول الله (ﷺ) قصد دارزید بن حارثه بن شراحیل الکلبی فی امرارده، فرای امراته تغتسل فقال لها: سبحان الذی خلقک، وانما اراد بذلک تنزیه الله تعالی عن قول من زعم ان الملائکه بنات الله، فقال الله (ﷻ): «أَفَاصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيِّنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا لَكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» فقال التبی (ﷺ) لما رآها تغتسل: سبحان الذی خلقک ان یتخذ ولدا یتحتاج الی هذا التطهیر والاعتسال. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳،

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۱.

ص ۱۶۷، ح ۲۱۹]

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

یعنی «وَلَقَدْ ذَكَرْنَا عَلِيًّا فِي الْقُرْآنِ» چرا که علی علیه السلام «ذکر» است «فما زادهم إِلَّا نُفُورًا»

یعنی مردم از ذکر علی علیه السلام در قرآن جز دوری و نفرت پیدا نکردند.^۱

مرحوم علی بن ابراهیم گوید:

«وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا» یعنی هنگامی که قرآن را می‌شنوند، از آن فرار می‌کنند

و آن را تکذیب می‌نمایند.^۲

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۳

داود رقی گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی آیه فوق سوال نمودم فرمود: صدای شکستن دیوارها،

ذکر و تسبیح آنان است.^۴

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

به صورت‌های حیوانات نزدیک و صورت‌های آنان را داغ نگذارید، چرا که آنان

۱. فی تفسیر العیاشی عن علی بن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام: وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ يَعْنِي

وَلَقَدْ ذَكَرْنَا عَلِيًّا فِي الْقُرْآنِ وَهُوَ الذِّكْرُ فَمَا زَادَهُمُ إِلَّا نُفُورًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۷]

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا قَالَ. إِذَا سَمِعُوا الْقُرْآنَ يَنْفِرُوا عَنْهُ

وَيَكْذِبُونَ، ثُمَّ احْتَجَّ عليه السلام عَلَى الْكُفَّارِ الَّذِينَ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ يَا مُحَمَّدُ لَوْ كَانَ

مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَبَّتُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا قَالُوا: لَوْ كَانَتِ الْأَصْنَامُ آلِهَةً كَمَا تَزْعُمُونَ

لَصَعَدُوا إِلَى الْعَرْشِ، ثُمَّ قَالَ انْفِذْ لِدَلِكِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا. [تفسیر

نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۲۲۱] ۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۴.

۴. فی الکافی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن علی بن اسباط عن داود الرقی عن ابی

عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله صلی الله علیه و آله: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ قَالَ: تنقض الجدر تسبیحها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۲۲۲]

خدای خود را تسبیح می‌کنند.^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

هیچ حیوانی در هوا و در روی زمین صید نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح.^۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

مردی به پدرم گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، آیا جمادات نیز تسبیح خدا را

می‌گویند؟ فرمود: آری. مگر صدای شکستن چوب را داخل دیوار خانه نشنیده‌ای؟

آن صدای تسبیح او می‌باشد؛ سپس فرمود: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ».^۳

مولف گوید:

در روایات آمده که بهترین ذکرها: صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

و «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، و «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ

الْعَظِيمِ» است. و فرموده اند عاجزترین مردم کسی است که مشغول کاری نباشد،

و ذکر خدا را نگوید.

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»^۴

۱. عن الحسن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه (علیه السلام) قال: نهى رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)

عن ان توسم البهائم في وجوهها: وان تضرب وجوهها لانها تسبح بحمد ربها. [تفسیر

نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۲۲۶]

۲. عن اسحق بن عمار عن ابي عبد الله (علیه السلام) قال: ما من طير يصاد في بر ولا بحر، ولا شيء يصاد

من الوحش الا بتضييعه التسبيح. [تفسیر نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۶۸، ح ۲۲۷]

۳. عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن ابيه ع انه دخل عليه رجل فقال له: فداك

ابي وامی انی اجد الله يقول فی كتابه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ» فقال له: هو كمال فقال له: اتسبح الشجرة اليابسة فقال: نعم، اما سمعت خشب

البيت كيف ينقض وذلك تسبيحه فسبحان الله على كل حال. [تفسیر عیاشی، ج ۲،

۴. سورهی اسراء، آیهی ۴۵.

ص ۲۹۴، ح ۸۴]

امام حسین علیه السلام می فرماید:

یکی از علمای یهود شام، به پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خداوند ابراهیم علیه السلام را به سه حجاب، از شرّ نمود حفظ نمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چنین است که می گویی ولیکن خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با پنج حجاب از شرّ کسانی که می خواستند او را بکشند، حفظ نمود. سپس فرمود: حجاب پنجم آیه «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ...»^۵

اسماء دختر ابو بکر گوید:

هنگامی که این سوره نازل شد، امّ جمیل همسر ابو لهب سنگی برداشت و آمد تا بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله بزند، و آن حضرت قرآن خواند، و امّ جمیل او را ندید، و این آیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت کرد. «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ...»^۶

۵. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) عن موسی بن جعفر عن ابیه عن آبائه عن الحسین بن علی علیهم السلام قال: ان یهودیاً من یهود الشام و احبارهم قال لامیر المؤمنین علیه السلام: فان ابراهیم علیه السلام حجب عن نمرود بحجب ثلث فقال علی علیه السلام: لقد کان کذلک و محمد صلی الله علیه و آله حجب عن اراد قتله بحجب خمس الی قوله: ثم قال: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَّسْتُوراً فهذا الحجاب الرابع و ستقف علی تمام الکلام انشاء الله عند قوله تعالی: «وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» الآية. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹]

۶. فی مجمع البیان عند قوله تعالی: «فی جیدها حبلٌ من مسدٍ» عن شعیب ابن المسیب و یروی عن اسماء بنت ابی بکر قالت: لما نزلت هذه السورة اقبلت العوراء ام جمیل بنت حرب و لها ولولة و فی یدها فیهروھی تقول: «مذمم ابینا و دینه قلینا و امره عصینا» و التبی علیه السلام جالس فی المسجد و معه ابو بکر، فلما رآها ابو بکر قال: یا رسول الله قد اقبلت و انا اخاف ان تراک، قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انها لا ترانی، و قرء قرآناً فاعتصم به کما قال، و قرء: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَّسْتُوراً» فوقف علی ابی بکر ولم تر رسول الله صلی الله علیه و آله. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۲۳۰]

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج از امام کاظم علیه السلام نقل نموده که فرمود:
 یکی از یهودیان به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خداوند ابراهیم علیه السلام را از شر نمرود با سه
 حجاب حفظ نمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چنین است که می‌گویی، ولیکن
 خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از شر کسانی که قصد کشتن او را داشتند، با پنج
 حجاب حفظ کرد، و آن حضرت دو حجاب بیش از ابراهیم داشت؛ چنان که خداوند
 می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» و این حجاب اول است و «وَمَنْ خَلْفَهُمْ سَدًّا»
 حجاب دوم است، و «فَاعْشَيْنَاهُمْ لَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» حجاب سوم است، و آیه «وَإِذَا قَرَأْتَ
 الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَشُورًا»، حجاب چهارم است،
 و آیه «فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ» حجاب پنجم است.^۱

علی بن ابراهیم قمی گوید:

خداوند در این آیه به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند با خواندن قرآن شیاطین
 را از تو محجوب می‌نماید. سپس گوید: «اَكِنَّةً» به معنای حجاب و غشاوی
 از فهم قرآن است، و «وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا» یعنی گوش‌های آنان کرمی شود.
 سپس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که در شب با قرآن تهجد می‌نمود، از بس

۱. الطبرسی فی (الاحتجاج): عن موسى بن جعفر عليه السلام: «قال يهودى لامير المؤمنين عليه السلام: ان ابراهيم حجب عن نمرود بحجب ثلاث، قال على عليه السلام: لقد كان كذلك، ومحمد صلی الله علیه و آله حجب عن اراد قتله بحجب خمس، فثلاثة بثلاثة واثان فضل، قال الله صلی الله علیه و آله وهو يصف امر محمد صلی الله علیه و آله: وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا فهذا الحجاب الاول وَمَنْ خَلْفَهُمْ سَدًّا فهذا الحجاب الثانى فَاَعْشَيْنَاهُمْ لَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ «يس ۳۶: ۹» فهذا الحجاب الثالث ثم قال: وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَشُورًا فهذا الحجاب الرابع، ثم قال: فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ «يس ۳۶: ۸» فهذه حجب خمس».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۳۸، ح ۲]

قرائت اوزیبا بود، قریش به او گوش فرامی دادند، و هنگامی که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را قرائت می نمود، آنان فرار می کردند.^۱

مضمون حدیث فوق در تفسیر عیاشی نیز از زید بن علی از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۲
مؤلف گوید:

دعاهای فراوان، و دستورالعمل‌هایی از معصومین علیهم السلام برای حفظ و نجات از

۱. و فیه قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا صلی تهجد بالقرآن ویستمع له قریش لحسن صوته فکان

اذا قرا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَرَوَا عَنْهُ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۳، ح ۲۴۶]

۲. علی بن ابراهیم، قال فی قوله تعالی: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَجَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» یعنی یحجب الله عنک الشیاطین وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً ای غشاوة أَنْ یَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا یعنی صمما. قال: قوله: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ وَوَلَّوْا عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا» قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا تهجد بالقرآن تستمع له قریش لحسن صوته، و کان اذا قرا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَرَوَا عَنْهُ.

-العیاشی: عن زید بن علی، قال: دخلت علی ابی جعفر علیه السلام فذكر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فقال:

«تدری ما نزل فی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؟» فقلت: لا، فقال: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان احسن الناس

صوتاً بالقرآن، و کان یصلی بفناء الکعبة فرفع صوته، و کان عتبة بن ربيعة و شيبة بن ربيعة

و ابو جهل بن هشام و جماعة منهم یسمعون قراءته قال و کان یكثر قراءة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فیرفع بها صوته - قال - فیقولون: ان محمدا لیردد اسم ربه ترددًا، انه لیحجه، فیامرون من یقوم

فیستمع الیه، و یقولون: اذا جاز بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فاعلمنا حتی نقوم فنستمع قراءته،

فانزل الله فی ذلك «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَوَلَّوْا عَلَى

آذَانِهِمْ نُفُورًا».

-عن زرارة، عن احدهما علیهما السلام، قال فی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. قال: «هو احق ما جهر به، فاجهر

به، و هی الآیة التي قال الله: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَخَدَّهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَوَلَّوْا عَلَى آذَانِهِمْ نُفُورًا» کان المشركون یستمعون الی قراءة النبی صلی الله علیه و آله، فاذا قرا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ نفروا و ذهبوا، فاذا فرغ منه عادوا و تسمعوا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۳۸]

ظالم، و بلاهای گوناگون وارد شده است، و مرحوم محدث بزرگوار قمی برخی از آن‌ها را در کتاب شریف، «مفاتیح الجنان» نقل نموده است، و در روایات راجع به صدقه آمده، که صدقه هفتاد بلا را از انسان دور می‌کند، و صدقه برای نجات از شر ظالم، و برای نجات از هر خطر و هراس، و برای حفظ اموال، و برای موفقیت در کارها، و برای نجات از فقر و برای پیروزی در امور، و در اول هر روز، و در اول هر شب، و برای رفع نحوست‌ها، و برای نجات از چشم بدخواهان، و برای سود و درآمد کسب و... نافع خواهد بود.

سوره‌ی اسراء، آیات ۴۹ تا ۶۵

متن:

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَلَمْ نُعَمَّرُوا أَنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَبِئْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿٥٣﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَشَاءُ يَرْحَمَكُمُ أَوْ إِنَّ يَشَاءُ يُعَذِّبِكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿٥٥﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مُحْذَرًا ﴿٥٧﴾ وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿٥٨﴾

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا ﴿٥١﴾ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا ﴿٥٣﴾ قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٤﴾ قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا ﴿٥٥﴾ وَاسْتَفْرَزَ مِنْهُمُ الَّذِينَ صَوَّتُوا لَكَ وَالَّذِينَ صَبَّأُوا لِكَ مَضْجِعًا وَطَوَّأُوا لَكَ وَاعْتَدُوا لَكَ عِذًّا وَمَا يَعبُدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرُورًا ﴿٥٦﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ

سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٥٧﴾



لغات:

«عظاماً ورفاًة» رفات هر چیز شکسته و فرسوده را گویند، و وزن فُعال بیشتر در چیزهایی است که شکسته و خورد شده و قطعه قطعه شده باشد، و «رَفَّتَ الشَّيْءُ رِفْتًا فَهُوَ مَرْفُوتٌ إِذَا صَارَ كَالْحِطَامِ» و «نَغَضٌ» حرکت سر را گویند که بالا و پایین شود، و نَغَضَ السِّنُّ: یعنی دندان تحرک پیدا کرد، چنان که گویند: «فَتَغَضَّتْ مِنْ هَرَمِ اسْنَانِهَا» و «يَبِغُونَ إِلَيَّ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ»: وسیله به معنای قربت و تقرب است، و «وَاسِلٌ» به معنای راغب است، چنان که شاعر معروف عرب «لبید» گوید: «عَلَى كُلِّ ذِي دِينٍ إِلَيَّ اللَّهُ وَاسِلٌ» زجاج گوید: وسیله و سوال و طلب، به یک معناست. و «احتناك» گرفتن و جدا نمودن چیزی است از اصل و ریشه، و «احتنك فلان ما عند فلانٍ من مالٍ او علمٍ» یعنی آن چه از مال و علم داشت را از او گرفت، و «واحتنك الجراد الزرع» یعنی ملخ همه‌ی زراعت را خورد؛ و بعضی

گفته اند: از «احتک الزابة» است، و آن این است که در حنک اسفل اوطنابی قرار بدهند و او را بکشند و ببرند؛ و «موفور» چیز کامل را گویند، و «استفزاز» وادار کردن با سرعت و یا کندی را گویند، و اصل آن به معنای قطع است؛ و «استطاعة» قوه و نیرویی است که با آن اعضا و جوارح به کار گرفته می شود، و «طوع و طاعت» نیز به معنای انقیاد و فرمان برداری است؛ و «اجلاب» به زور بردن سائق است، و «جلبة» شدت صوت را گویند، و «اجلب الرجل علی صاحبه، اذا توعد بالشر و جمع علیه الجیش»^۱

ترجمه:

و گفتند: «آیا هنگامی که ما، استخوانهای پوسیده و پراکنده ای شدید، دگر بار آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!» (۴۹) بگو: «شما سنگ باشید یا آهن، (۵۰) یا هر مخلوقی که در نظر شما، از آن هم سخت تر است (و از حیات و زندگی دورتر می باشد، باز خدا قادر است شما را به زندگی مجدد بازگرداند). آن ها به زودی می گویند: «چه کسی ما را بازمی گرداند؟!» بگو: «همان کسی که نخستین بار شما را آفرید.» آنان سر خود را (از روی تعجب و انکار)، به سوی تو خم می کنند و می گویند: «در چه زمانی خواهد بود؟!» بگو: «شاید نزدیک باشد!» (۵۱) همان روز که شما را (از قبرهای تان) فرامی خواند شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او را می گویند می پندارید تنها مدت کوتاهی (در جهان برزخ) درنگ کرده اید!» (۵۲) به بندگانم بگو: «سخنی بگویند که بهترین باشد! چرا که (شیطان به وسیله سخنان ناموزون)، میان آن ها فتنه و فساد می کند همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است!» (۵۳) پروردگار شما، از (نیات و اعمال) شما آگاه تر است اگر بخواهد (و شایسته بداند)، شما را مشمول رحمت خود می سازد و اگر بخواهد، مجازات می کند و ما تو را بعنوان مامور بر آنان نفرستاده ایم (که آنان را

۱. مجمع البیان.

مجبور به ایمان کنی!) (۵۴) پروردگارتو، از حال همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، آگاه‌تر است و (اگر تو را بر دیگران برتری دادیم، به خاطر شایستگی توست)، ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داوود، زبور بخشیدیم. (۵۵) بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آن‌ها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» (۵۶) کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر و به رحمت او امیدوارند و از عذاب او می‌ترسند چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! (۵۷) هیچ شهر و آبادی نیست مگر این که آن را پیش از روز قیامت هلاک می‌کنیم یا (اگر گناه کارند)، به عذاب شدیدی گرفتارشان خواهیم ساخت این، در کتاب الهی [لوح محفوظ] ثبت است. (۵۸) هیچ چیز مانع ما نبود که این معجزات (درخواستی بهانه جویان) را بفرستیم جز این که پیشینیان (که همین درخواست‌ها را داشتند، و با ایشان هماهنگ بودند)، آن را تکذیب کردند (از جمله)، ما به (قوم) ثمود، ناقه دادیم (معجزه‌ای) که روشن‌گر بود اما بر آن ستم کردند (و ناقه را کشتند). ما معجزات را فقط برای بیم دادن (و اتمام حجت) می‌فرستیم. (۵۹) (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: «پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعیتشان کاملاً آگاه است). و ما آن رؤیایی را که به تونشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!» (۶۰) (به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آن‌ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟!» (۶۱) (سپس) گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت

زنده بگذاری، همه فرزندان را، جز عده کمی، گم راه و ریشه کن خواهیم ساخت!» (۶۲) فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان! (۶۳) هر کدام از آن‌ها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها گسیل دار! و در ثروت و فرزندان نشان شرکت جوی! و آنان را با وعده‌ها سرگرم کن! - ولی شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد - (۶۴)

تفسیر اهل بیت علیهم السلام:

«وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا...»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ابی بن خلف استخوان پوسیده‌ای را از داخل دیواری گرفت، و با دست خود پاره پاره کرد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؟» پس خداوند

در پاسخ او فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ»^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

مقصود از «أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ» مرگ است.^۳

«وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا»^۴

مرحوم ابن شهر آشوب از امام کاظم علیه السلام روایت نموده که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله

را به سبب علم و فضل و عقل، بر همه‌ی پیامبران فضیلت داد، و علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۹.

۲. العیاشی: عن الحلبي، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «جاء ابی بن خلف، فاخذ عظاما بالیامن حائط، ففته ثم قال: یا محمد، اذا كنا عظاما ورفاتا نالمبعوثون؟! فانزل الله من یحیی العظام وهی رمیم»

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۴۰]

۳. قال: وفي رواية ابی الجارود، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «الخلق الذی یکبر فی صدورکم: الموت».

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۴۰] ۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۵.

را نیز به سبب علم و عقل بر همه‌ی صدیقین فضیلت داد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند مخلوقی افضل و اکرم و بهتراز من نیافریده است» پس من گفتم:

یا رسول الله آیا شما افضل از جبرئیل هستی؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی

پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود فضیلت داده است، و مرا بر جمیع

پیامبران و مرسلین فضیلت داده، و پس از من تورا و امامان از فرزندان تورا

بردیگران فضیلت داده است، و ملائکه خدام ما و خدام دوستان ما هستند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

برخی از قریش به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: برای چه شما بر پیامبران سبقت گرفته‌ای،

و افضل از آنان هستی، در حالی که خاتم آنان می‌باشی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من در میثاق، هنگامی که خداوند از پیامبران خود پیمان گرفت، و فرمود:

«الستُّ برکم قالوا بلی» نخستین پیامبری بودم که به خدای خود «بلی» گفتم،

۱. ابن شهر آشوب: عن ابی معاویة الضریر، عن الاعمش، عن ابی صالح، فی قوله تعالی: وَلَقَدْ

فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ قَالَ: فضل الله محمدا صلی الله علیه و آله بالعلم والعقل علی جمیع

الرسل، وفضل علی بن ابی طالب علیه السلام علی جمیع الصدیقین بالعلم والعقل. [تفسیر برهان،

ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۲]

۲. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی عبد الله بن صالح عن ابیه عن آبائه عن علی بن

ابی طالب علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما خلق الله خلقا افضل منی ولا اکرم منی، قال

علی علیه السلام: فقلت: یا رسول الله افانت افضل ام جبرئیل؟ فقال علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی فضل

انبیاءه المرسلین علی ملائکته المقربین، وفضلنی علی جمیع التبیین والمرسلین،

والفضل بعدی لک یا علی، وللائمة من ولدک فان الملائکة لخدامنا وخدام محبینا.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۵، ح ۲۵۴]

از این رو در اقرار به ربوبیت خداوند، بر آنان سبقت گرفتیم.^۱
 ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:
 آقای پیامبران و مرسلین و اولوالعزم که به خاطر آنان آسیاب عالم می چرخد:
 نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله هستند.^۲
 امام صادق علیه السلام در سخن دیگری فرمود:
 خداوند پیامبران اولوالعزم را به خاطر علم شان بر پیامبران دیگر فضیلت داد، و ما را
 در فضلشان بر آنان فضیلت داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله عالم به چیزهایی بود که آنان
 نبودند، و آن حضرت علم خود را به ما تعلیم نمود، و ما علم خود را برای شیعیان
 خود روایت نمودیم، پس هر کدام آنان که سخنان ما را پذیرفتند، مقام بلندتری
 پیدا کردند، و ما هر کجا باشیم شیعیان ما با ما هستند.^۳

۱. و باسناده الی صالح بن سهل عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ان بعض قریش قال لرسول الله صلی الله علیه و آله:
 بای شیء سبقت الانبیاء و فضلت علیهم و انت بعثت آخرهم و خاتمهم؟ قال: انی كنت
 اول من اقر بربی جل جلاله و اول من اجاب حیث اخذ الله میثاق النبیین «وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى
 أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» فكننت اول نبی قال: بلی، فسبقتهم الی الاقرار بالله صلی الله علیه و آله.
 [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۵، ح ۲۵۵]

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد بن عن محمد بن یحیی الخثعمی
 عن هشام عن ابن ابی یعفور قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: سادة النبیین والمرسلین
 خمسة، وهم اولوا العزم من الرسل، وعلیهم دارت الرحا: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
 و محمد صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۵، ح ۲۵۶]

۳. فی الخرائج و الجرائح باسناده الی ابی عبد الله علیه السلام قال: ان الله فضل اولی العزم من الرسل
 علی الانبیاء بالعلم، و فضلنا علیهم فی فضلهم و علم رسول الله صلی الله علیه و آله ما لا یعلمون، و علمنا
 علم رسول الله صلی الله علیه و آله فروینا لشیعتنا، فمن قبله منهم فهو افضلهم، و اینما نكون فشیعتنا معنا.
 [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۶]

«قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا...»^۱

امام صادق علیه السلام هرگاه بیمار می شد می فرمود:

خدایا تو در قرآن از کسانی که غیرتورا می خوانند ملامت و سرزنش نموده
ومی فرمایی: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ...» پس ای خدایی که جز
او کسی نمی تواند بلا و بیماری را برطرف کند، درود و صلوات خود را بر محمد
و آل او بفرست، و بلا را از من برطرف کن و آن را به کسی منتقل نما که پروردگار
دیگری را می پرستد.^۲

مؤلف گوید:

آیه فوق ظاهر در شرک عبادی و افعالی می باشد از این رو در تفسیر آیه «وَمَا يُؤْمِنُ
أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» امام صادق علیه السلام فرمود: بیشتر اهل ایمان گرفتار شرک
افعالی هستند و آن این است که می گویند: «اگر فلانی نبود، من هلاک شده بودم،
و اگر فلانی نبود، اهل و عیال من ضایع شده بودند» راوی حدیث گوید: به امام
صادق علیه السلام گفتم: اگر بگویند: «اگر خدا بر من منت نگذاشته بود، و فلانی را واسطه‌ی
اصلاح کار من نکرده بود، من هلاک و تباه می شدم» چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود:
اگر این گونه و امثال آن بگویند [و خدا را مؤثر اصلی بداند] باکی نیست.^۳

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۶.

۲. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبد الرحمن بن
ابی نجران و ابن فضال عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال: کان یقول عند العلة:
اللهم انک عیرت اقواما فقلت: قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ
عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فیا من لا یملک کشف ضری ولا تحویله عنی احد غیره، صل علی محمد
و آل محمد و اکشف ضری و حوله الی من یدعو معک لها آخر لا اله غیرک. [تفسیر
نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۷۶، ح ۲۵۹]

۳. عن مالک بن عطیة عن ابی عبد الله ع فی قوله: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ...»^۱

حارث بن مغیره و یا پدرش گوید:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: در وصیت های لقمان چه چیزهایی بود؟ فرمود: چیزهای عجیبی بود، و عجیب ترین آن ها این بود، که به فرزند خود فرمود: «از خدای خود آن گونه بترس که اگر عبادت جنّ و انس را انجام بدهی، باز او تورا عذاب نماید، و به خدای خود آن گونه امیدوار باش که اگر گناه جنّ و انس را انجام داده باشی، او به تو ترحم نماید».

سپس امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده‌ی مومنی نیست، مگر آن که در قلب او، دو نور وجود دارد: «نور ترس و نور امید، و اگر ترس و امید او را موازنه کنند، هیچ کدام بردیگری افزونی ندارد»^۲.
مؤلف گوید:

درباره‌ی خوف ورجا، روایات فراوانی وارد شده، و ما به برخی از آن ها اشاره می‌کنیم.

قال: هو الرجل يقول: لولا فلان لهلكت، ولولا فلان لاصبت كذا وكذا، ولولا فلان لضاع عيالي، ألا ترى انه قد جعل لله شريكاً في ملكه يرزقه ويدفع عنه، قال: قلت: فيقول: لولا ان الله من على بفلان لهلكت قال: نعم لا باس بهذا. [تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۰]

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۷.

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد عن علی بن حدید عن منصور بن یونس عن الحارث بن المغیره او ابیه عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: قلت له: ما كان فی وصیة لقمان؟ قال: كان فیها الاعاجیب، و كان اعجب ما فیها ان قال لابنه: خف الله (ﷻ) خيفة لوجثته ببر الثقلين لعذبك، وارج الله رجاء لوجثته بذنوب الثقلين لرحمك ثم قال ابو عبد الله (علیه السلام): كان ابی يقول: انه ما من عبد مومن الا وفي قلبه نوران: نور خيفة و نور رجاء لو وزن هذا لم يزد علی هذا و لو وزن هذا لم يزد علی هذا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۷۶]

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که از خدا بترسد، خداوند هر چیزی را از او می‌ترساند.^۱
به امام صادق علیه السلام گفته شد: گروهی گناه می‌کنند، و می‌گویند: «ما امیدوار [به عفو خدا] هستیم» و این گونه هستند از دنیایمی روند؟ امام علیه السلام فرمود: دروغ می‌گویند، آرزوهای کاذب، آنان را از راه حق منحرف نموده است، و آنان حقیقتاً امیدوار نیستند، چرا که هر کس امید به چیزی داشته باشد، آن را طلب می‌کند، و هر کس از چیزی بترسد، از آن فرار می‌نماید.^۲
و در سخن دیگری فرمود:

حبّ جاه و ریاست و شهرت، در قلب انسان خائف و باتقوا، جمع نمی‌شود.^۳
حمزة بن حمران گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: یکی از خطبه‌هایی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده است این است که فرمود: «ای مردم... آگاه باشید، که مومن بین دو هراس به سر می‌برد، ۱. گذشته‌های او، که نمی‌داند خدا با او چه خواهد نمود؛ ۲. باقیمانده‌ی عمر او، که نمی‌داند خداوند چه تقدیری برای او خواهد کرد؟ پس

۱. محمّد بن یحیی عن احمد بن محمّد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن الهیثم بن واقد قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: من خاف الله اخاف الله منه كل شیء، و من لم يخف الله اخافه الله من كل شیء. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۲۶۱]
۲. عنه عن ابن ابی نجران عن ذکره عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: قوم يعملون بالمعاصی و يقولون نرجو، فلا يزالون كذلك حتی یاتیهم الموت؟ فقال هؤلاء قوم یترجحون فی الامانی کذبوا، لیسوا براجین من رجا شیئا طلبه و من خاف من شیء هرب منه. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۲۶۳]
۳. عدة من اصحابنا عن احمد بن محمّد بن خالد عن بعض اصحابه عن صالح بن حمزة رفعه قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: ان حب الشرف و الذکر لا یكونان فی قلب الخائف الراهب. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۲۶۵]

باید بنده‌ی مومن نیرویی که دارد را صرف نجات خود بکند، و از دنیا برای آخرت خود ذخیره نماید، و قبل از پیری، از جوانی خود بهره بگیرد، و قبل از مردن، از حیات خود استفاده کند.

سپس فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد (صلی الله علیه و آله) در اختیار اوست، بعد از دنیا، راهی برای نجات و خشنود نمودن خدا نیست، چرا که بعد از مرگ یا بهشت است و یا دوزخ!

«وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا...»^۲

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مقصود از «مهلکوها» مرگ و مردن است.^۳

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

امّت محمد (صلی الله علیه و آله) نیز از امّت‌هاست، و هلاکت به معنای مرگ است.^۴

۱. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن النعمان عن حمزة بن حمران قال: سمعت ابا عبد الله (علیه السلام) قال: ان مما حفظ من خطب النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: ايها الناس ان لكم معالم فانتهوا الى معالمكم وان لكم نهاية فانتهوا الى نهايتكم، الا ان المؤمن يعمل بين مخافتين: بين اجل قد مضى لا يدري ما الله صانع فيه، وبين اجل قد بقى لا يدري ما الله قاض فيه، فليأخذ العبد المؤمن من نفسه لنفسه، ومن دنياه لآخرته، وفي الشيبة قبل الكبر، وفي الحيوّة قبل الممات، فوالله الذي نفس محمد بيده ما بعد الدنيا من مستعتب وما بعدها من دار الا الجنة او النار. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۷، ح ۲۶۶]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۸.

۳. عن ابن سنان، عن ابي عبد الله (علیه السلام) في قوله: وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قال: «هو الفناء بالموت او غيره». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۶]

۴. العیاشی: عن محمد بن مسلم، قال: سألت ابا جعفر (علیه السلام) وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا، قال: «انما امة محمد من الامم، فمن مات فقد هلك».

امام صادق علیه السلام فرمود:

مقصود از «مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» مرگ و یا کشته شدن و یا غیر آن می باشد. یعنی قبل از قیامت خوبان و مومنین با کشته شدن، و یا حوادث دیگری می میرند و غیر مومنین با عذاب شدیدی می میرند.^۱

«وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا»^۲

امام باقر علیه السلام در تفسیر و شان نزول این آیه می فرماید:

مردم [مکه] از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که آیه و نشانه‌ای از طرف خداوند برای آنان نازل شود؛ پس جبرئیل نازل شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: خداوند می فرماید: مانعی برای ما نیست که آیاتی را بفرستیم، جز این که همین درخواست را امت‌های پیشین کردند، و ما آیاتی برای آنان فرستادیم، و آنان ایمان نیاوردند، و ما آنان را هلاک نمودیم، از این رو ما خواسته‌ی امت تورا، به تاخیر انداختیم. [تا همانند امت‌های پیشین هلاکت نشوند].^۳

[تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۵]

۱. و فی روایة اخرى، عنه علیه السلام: «وَأَنَّ مِنْ قَرْنِيَةِ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: «بِالْقَتْلِ

والموت او غيره». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۴۱، ح ۷]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۹.

۳. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ وَذَلِكَ أَنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله سئِلَ قَوْمَهُ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ فَنَزَلَ جَبْرِيْلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ» إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَكَذَا إِذَا أُرْسِلْنَا إِلَى قَرِيَةِ آيَةٍ فَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهَا أَهْلَكْنَاهُمْ، فَلِذَلِكَ أَخْرَجْنَا عَنْ قَوْمِكَ الْآيَاتِ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹]

«وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^۱

در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

مقصود از «فتنه» در آیه «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً...» آزمایش خداوند و کوردلی مردم مکه یعنی مشرکین و منافقین است و مقصود از شجره‌ی ملعونه در قرآن، بنی امیه هستند.^۲

امام حسن علیه السلام در سخن مفصلی [که به عده‌ای پاسخ داده است]، به مروان بن حکم بن العاص فرموده:

اَما تَوای مروان! این تنها من نیستم که به تو و پدرت عاص بن وائل [که از مستهزئین رسول خدا صلی الله علیه و آله بود] دشنام و سب می‌کنم، بلکه خداوند صلی الله علیه و آله در قرآن، به تو و پدرت و اهل بیت و ذریه تو لعنت نموده است، و به فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله تا قیامت هر کس از نسل پدر تو به دنیا بیاید ملعون خواهد بود.

سپس فرمود: به خدا سوگند ای مروان نه تو و نه احدی از کسانی که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، شکی ندارند که رسول خدا شما را لعنت نمود، و خداوند چنین تخویف و تشدید را سبب طغیان بزرگ تو دانست و فرمود: «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»، و تو و ذریه‌ی تو ای مروان! شجره‌ی ملعونه هستی!^۳

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۰.

۲. فی تفسیر العیاشی عن حرز عمن سمع عن ابی جعفر علیه السلام: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لَهُمْ لِيَعْمَهُوا فِيهَا» وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ یعنی بنی امیه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹، ح ۲۷۶]

۳. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) عن الحسن بن علی علیه السلام حدیث طویل یقول فیهِ صلی الله علیه و آله لمروان بن الحکم: اَمانت یا مروان فلست انا سبیتک ولا سبیت اباک، ولكن الله صلی الله علیه و آله لعنک ولعن

از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ع سخن مفصّلی نقل شده که فرمودند:
خداوند آن دسته از اهل کتاب را که پایدار به کتاب خدا بودند و در ظاهر و باطن
به آن عمل می‌کردند، شجره‌ای معرفی نمود، که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان
می‌باشد، و همواره با اذن پروردگار خود، میوه می‌دهد، و مقصود خداوند علوم
حقّه‌ای است که در هر زمان [از ناحیه‌ی ما] به آنان می‌رسد.
سپس فرمودند:

و خداوند دشمنان آنان را شجره‌ی ملعونه‌ای قرار داد که همواره می‌کوشند تا با
زبان خود نور خدا را خاموش نمایند، در حالی که خداوند اراده نموده، تانور خود را
کامل نماید، و اگر منافقان ملعون می‌دانستند که این آیات در مذمت از آنان
است، این آیات را همانند آیات دیگری که از قرآن جدا نمودند، جدا
می‌کردند.^۱

اباک و لعن اهل بیتک و ذریکت، و ما خرج من صلب ابیک الی یوم القیمة علی لسان نبیه
محمد ﷺ، و الله یا مروان ما تنکرانت ولا احد ممن حضر هذه اللعنة من رسول الله ﷺ ولا بیک
من قبلک، و ما زادک الله یا مروان بما خوفک الا طغیاناً کبیراً، و صدق الله و صدق رسوله، یقول
الله تبارک و تعالی: وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا و انت یا یا
مروان و ذریکت الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹]

۱. عن رسول الله ﷺ و عن امیرالمؤمنین ع حدیث طویل و فیه: و جعل اهل الکتاب القائمین
به و العاملین بظاهرة و باطنه من شجرة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کلّ
حین یأذن ربّها، ای یظهر مثل هذا العلم المحتملة فی الوقت بعد الوقت، و جعل اعدائها
اهل الشجرة الملعونة الذین حاولوا اطفاء نور الله بافواههم، و یابی الله الا ان یتیم نوره، و لوعلم
المنافقون لعنهم الله ما علیهم من ترک هذه الآیات التي بینت لک تاویلها لاسقطوها مع
ما اسقطوا منه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹، ح ۲۷۵]

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام [در زمان خلافت عمر] به عمر فرمود: ای ابا حفص! می خواهی بگویم: درباره ی بنی امیه چه آیاتی نازل شده است؟ عمر گفت: آری. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیه «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» درباره ی آنان نازل شده است! پس عمر خشمگین شد و گفت: دروغ می گویی، بنی امیه از تو بهتر هستند و بیشتر به خویشان خود کمک می کنند!^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید:

روزی مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را با نهایت تأسف و حزن و اندوه دیدند و گفتند: یا رسول الله شما را چه می شود؟! فرمود: دیشب در خواب بچه های بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا می رفتند، پس گفتم: خدایا در زمان حیات من چنین خواهد شد؟! و خداوند فرمود: بلکه بعد تو چنین خواهد شد.^۲

ابو الطفیل گوید:

در مسجد کوفه بودم که علی علیه السلام بالای منبر سخن می گفت و ابن کوازی [خارجی] در آخر مسجد صدا زد: یا امیرالمؤمنین! معنای «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» چیست؟ فرمود: مقصود آن دو فاجراز قریش و از بنی امیه می باشند. [و مقصود آن حضرت خلفای ثلاثه بود].^۳

۱. عن علی بن سعید قال: كنت بمكة فقدم علينا معروف بن خربوذ فقال: قال لي ابو عبد الله عليه السلام: ان عليا عليه السلام قال لعمر: يا ابا حفص الا اخبرك بما نزل في بني امية؟ قال: بلى، قال: فانه نزل فيهم: «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ» قال: فغضب عمر، وقال: كذبت، بنوامية خير منك و اوصل للرحم. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۷۹، ح ۲۷۷]

۲. عن عمر بن سليمان عن ابي عبد الله عليه السلام قال: اصبح رسول الله صلی الله علیه و آله يوما حاسرا حزينا فقيل له: مالك يا رسول الله؟ فقال: اني رايت الليلة صبيان بني امية يرقون علي منبري هذا، فقلت: يا رب معي؟ فقال: لا ولكن بعدك. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۲۸۱]

۳. عن ابي الطفيل قال: كنت في مسجد الكوفة فسمعت عليا عليه السلام يقول وهو على المنبر وناداه

مولف گوید:

روایات فراوانی در تفسیر آیه فوق وارد شده که مقصود از «شَجَرَةُ الْمَلْعُونَةِ» در قرآن غاصبین خلافت و بنی امیه هستند، به تفسیر عیاشی و مجمع البیان و احتجاج و تفسیر قمی و... مراجعه شود.

«وَاسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۱

ابلیس اول کسی است که به خاطر تعصب و منیت و تکبر، نسبت به آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ از امر خداوند سرپیچی نمود و به آدم سجده نکرد و از درگاه خداوند رانده شد، و مورد لعنت او قرار گرفت و با خدای خود محاجه کرد، و او را اغواکننده و گمراه کننده خود دانست و گفت: «حال که با من چنین کردی اگر تا قیامت به من مهلت بدهی، من فرزندان آدم را گمراه می‌کنم - جز آنان که مخلص باشند» - خداوند نیز به او فرمود: هر کس از تو پیروی کند، ما او را با تودر جهنم عذاب خواهیم کرد، پس تو هر چه می‌توانی برای گمراهی آنان بکوش «وَاسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ...» یعنی آن چه می‌توانی با صدا زدن، آنان را وادار به گناه و نافرمانی من کن و با لشکر پیاده نظام و سواره نظام خود بر آنان بتاز، و در اموال و اولاد آنان شرکت کن و...

ابن عباس در تفسیر «وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» گوید:

امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ روزی با یزید بن معاویه خرما می‌خورد و یزید به آن حضرت گفت: «ای حسن من همواره با تودشمن بوده‌ام» امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به او فرمود: ای یزید!

ابن الکوا و هوفی مؤخر المسجد فقال: يا امير المؤمنين اخبرني عن قول الله: «وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ» فقال: الافجران من قريش و من بنی امية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۲۸۲] . ۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۴.

بدان که ابلیس هنگام انعقاد نطفه تو با پدرت معاویه شریک بود، و تو، از نطفه پدرت و ابلیس - که با هم دیگر مخلوط شد - به دنیا آمدی از این رو دشمن من هستی، چرا که خداوند می فرماید: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» و نیز شیطان با جدّ تو حرب نیز در جماع شریک شد، و از آنان جدّ دیگر تو صخره دنیا آمد، و او نیز با جدّ من رسول خدا ﷺ دشمن بود!

رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند بهشت را بر هر انسان فحاش بی حیایی که باکی ندارد، از آن چه می گوید و از آن چه درباره ی او می گویند، حرام نموده است. سپس فرمود: «و اگر تو بررسی کنی او را ناپاک و شرک شیطان خواهی یافت.» به آن حضرت گفته شد: آیا در بین مردم شرک شیطان وجود دارد؟ فرمود: مگر سخن خدا را قرائت نکرده ای که می فرماید: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ.»^۲

۱. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب، الشیرازی روی سفیان الثوری عن واصل عن الحسن عن ابن عباس فی قوله: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» انه جلس الحسن بن علی (علیه السلام) و یزید بن معاویة بن ابی سفیان یا کلان الرطب فقال یزید: یا حسن انی منذ کنت ابغضک، قال الحسن (علیه السلام): یا یزید اعلم ان ابلیس شارک اباک فی جماعه فاختلط المائتان فاورثک ذلك عداوتی لان الله تعالی یقول: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» و شارک الشیطان حربا عند جماعه فولد له صخر فلذلک کان یبغض جدی رسول الله ﷺ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۲۸۹]

۲. فی اصول الکافی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عیسی عن عمر بن اذینه عن ابان بن ابی عیاش عن سلیم بن قیس عن امیر المؤمنین (علیه السلام) قال: قال رسول الله ﷺ: ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بذی قلیل الحیاء لا یبالی ما قال، ولا ما قیل له، فان فتشته لم تجده الا لغیة او شرک شیطان، قیل: یا رسول الله و فی الناس شرک شیطان؟ فقال رسول الله ﷺ: اما تقرء قول الله ﷻ: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۲]

امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

ای ابا محمد! کسی که با همسر خود خلوت می‌کند چه می‌گوید؟ ابوبصیر گوید: گفتم: چه می‌تواند بگوید؟ فرمود: آیا به تو یاد بدهم که چه کلماتی را بگویی؟ گفتم: آری. فرمود: در آن حال باید بگویی: «اللَّهُمَّ إِنَّ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ بَارًا تَقِيًّا وَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ فِيهِ شُرْكَاءَ لِلشَّيْطَانِ» گفتم: از کجا معلوم می‌شود که شیطان شرکت نموده، و فرزند شرک شیطان است؟ فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌فرماید: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؟»

سپس فرمود: شیطان هنگام مجامعت و همبستر شدن مرد با زن، می‌آید و همانند مرد عمل می‌کند و او نیز کار زناشویی انجام می‌دهد. گفتم: نشانه آن چیست؟ فرمود: دوستی و دشمنی با ما اهل بیت نشانه آن است، و کسی که ما را دوست بدارد نطفه‌ی او نطفه‌ی بنده خداست، و کسی که ما را دوست نداشته باشد، نطفه‌ی او نطفه‌ی شیطان است.^۱

۱. فی الکافی الحسین بن محمد عن معلى بن محمد وعدة من اصحابنا عن احمد بن محمد جميعا عن الوشاء عن موسى بن بكر عن ابي بصير قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: يا با محمد اي شيء يقول الرجل منكم اذا دخلت عليه امراته؟ قلت: جعلت فداك ا يستطيع الرجل ان يقول شيئا؟ فقال: الا اعلمك ما تقول؟ قلت: بلى، قال: تقول: «بكلمات الله استحلت فرجها وفي امانة الله اخذتها، اللهم ان قضيت لي في رحمها شيئا فاجعله بارا تقيًّا واجعله مسلما سويا، ولا تجعل فيه شركا للشيطان» قلت: وبأي شيء يعرف ذلك؟ قال: اما تقرا كتاب الله صلى الله عليه وسلم ثم ابتداء هو: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» ثم قال: ان الشيطان ليجيء حتى يقعد من المرأة كما يقعد الرجل منها، ويحدث كما يحدث، وينكح كما ينكح، قلت: بأي شيء يعرف ذلك؟ قال: بحبنا وبغضنا فمن احبنا كان نطفة العبد، ومن ابغضنا كان نطفة الشيطان. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۲۹۱]

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس باکی نداشته باشد، از آن چه می‌گوید، و از آن چه درباره‌ی او گفته می‌شود، شرک شیطان است، و کسی که باکی نداشته باشد که مردم او را در حال گناه ببینند، و نیز شرک شیطان است، و کسی که بدون تره [یعنی ظلم و انتقام‌گیری] غیبت برادر خود را بکند، شرک شیطان است، و کسی که علاقه شدیدی به حرام و زنا داشته باشد، شرک شیطان است.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

اگر نطفه از مال حرام باشد، فرزند شرک شیطان است، و شیطان با پدر او در جماع شریک بوده است.^۲
و فرمود: هنگامی که کسی زنا می‌کند، شیطان نیز آلت خود را داخل می‌نماید، و نطفه او با نطفه زانی مخلوط می‌شود و خداوند فرزند را از هر دو نطفه خلق می‌کند و این فرزند شرک شیطان خواهد بود.^۳

۱. فی من لایحضره الفقیه وقال الصادق علیه السلام: من لم یبال ما قال ولا ما قیل فیه فهو شرک شیطان و من لم یبال ان یراه الناس مسیناً فهو شرک شیطان و من اغتاب اخاه المؤمن من غیر تره بینهما فهو شرک شیطان، و من شغف بمحبة الحرام و شهوة الزنا فهو شرک شیطان. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۲۹۲]

۲. فی تفسیر العیاشی عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: سالته عن شرک الشیطان، قال: قوله: «وشارکهم فی الأموال والأولاد» فان کان من مال حرام فهو شریک الشیطان، قال: ویکون مع الرجل حین یجامع فیکون من نطفته و نطفة الرجل اذا کان حراماً. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۳]

۳. عن العلابن رزین عن محمد بن احمد قال: شرک الشیطان ما کان من مال حرام، فهو من شرکه، و یکون مع الرجل حین یجامع فتکون نطفته مع نطفته اذا کان حراماً، قال: کلتیهما جمیعاً تختلطان، وقال: ربما خلق من واحدة و ربما خلق منهما جمیعاً. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۹۵ و ۲۹۷]

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا»^۱

مؤلف گوید:

مقصود از «عبادی» عباد مُخْلِصِينَ است، به قرینه آیه‌ی «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ»^۲، و «وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» اشاره‌ی به راه نجات از شرّ شیطان است که باید تنها به خداوند توکل کنند، و از شرّ شیطان، به او پناه ببرند و استعاده نمایند.

مرحوم عیاشی از یکی از ائمه علیهم‌السلام روایت نموده که فرموده‌اند:

مقصود از «عبادی» علی علیه‌السلام است، و این آیه درباره‌ی او نازل شده است، و در ذیل این روایت آمده که امام علیه‌السلام می‌فرماید: ما امیدواریم که این آیه درباره همه‌ی بندگان محبوب خدا جاری باشد.^۳

و در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که می‌فرماید:

بترسید که دشمن خدا-شیطان- شما را گم راه نماید، و بالشکر پیاده نظام و سواره نظام خود، شما را وادار به گناه نماید، و به خدا سوگند او بر پدر شما آدم فخر نمود. و حسب شما را خراب کرد، و نسب شما را آلوده نمود، و بالشکر پیاده و سواره‌ی خود، هر کجا توانست راه را بر شما بست و...^۴

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۵. ۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۴۰.

۳. العیاشی مضمراً فی هذه الآية نزلت فی علی بن ابی طالب علیه‌السلام ونحن نرجو ان تجری لمن احب الله من عباده. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۰۴]

۴. فی نهج البلاغه فاحذروا عدو الله ان یغویکم بدائه وان یستفزکم بخيله ورجله قال فلعمرا لله لقد فخر علی اصلکم ووقع فی حسبکم ودفع فی نسبکم واجلب بخيله علیکم وقصد برجله سبیلکم یقتنصونکم بکل مکان ویضربون منکم کل بنان لا تمتنعون بحیلة ولا تدفعون بعزيمة فی حومة ذل و حلقة ضیق و عرصه موت و جولة بلاء. [تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۰۴]

سورہی اسراء، آیات ٦٦ تا ٨٤

متن:

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾
وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ
الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ
لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ آمَنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا
مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا
بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا
تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ
وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَصْلٌ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾
وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَا تَخْدُوكَ خَلِيلًا ﴿٧٣﴾
وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ
وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿٧٥﴾ وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ
لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا
وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ
إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
مَقَامًا مَحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ
لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنَزَّلَ
مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا أَنْعَمْنَا
عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَؤُوسًا ﴿٨٣﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ

عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا ﴿٨٤﴾

لغات:

«ازجاء» سوق دادن و پپی کردن چیزی است، از حالی به حال دیگر، و «حاصِباً» از حَصَبُهُ بِالْحِجَارَةِ حَصَباً یعنی رماه به رمیاً متتابعاً» به معنای پیاپی سنگباران کردن است، و بعضی گفته‌اند: «حاصِب» باد همراه با سنگ ریزه است، و «قاصِف» باد تند است، و «لِيَفْتِنُونَكَ»، یعنی نزدیک بود که تورا گرفتار فتنه نمایند، و «لِيَسْتَفْزِنُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ» یعنی نزدیک بود تورا وادار نمایند تا از مکه خارج شوی، و «اقم الصلاة لدلوك الشمس» دُلُوك به معنای زوال است، و بعضی گفته‌اند: دلوك شمس، از زوال شمس تا غروب آن است، و «دَلَّكَتِ الشَّمْسُ» اذا مالت، و «تَهَجَّدَ» به معنای تیَقِّظ و بیداری است، و «هَجُودَ» به معنای خواب است، و «هَجَدْتَهُ» اذا نَوَّمْتَهُ، و «نافلة و نفل» به معنای [زیاده و] غنیمت است، و «شاکلة» به معنای [سجیة] و طریقت است، [و در حدیثی از امام صادق ع آمده که فرمود: «یعمل علی شاکلته» یعنی علی نیتته.]^۱

ترجمه:

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت درمی آورد، تا از نعمت او بهره مند شوید او نسبت به شما مهربان است. (۶۶) و هنگامی که در دریا نا راحت می باشید، شما برسید، جزا، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می خوانید، فراموش می کنید اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! (۶۷) آیا از این ایمن هستید که در خشکی (با یک زلزله شدید) شما را در زمین فروبرد، یا طوفانی از سنگ ریزه بر شما بفرستد (و در آن مدفونتان کند)، سپس حافظ (و یآوری) برای خود نیاید؟! (۶۸) یا این که ایمن هستید که بار دیگر شما را به دریا

۱. مجمع البیان.

بازگرداند، و تندباد کوبنده‌ای بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق کند، سپس دادخواه و خونخواهی در برابر ما پیدا نکنید؟! (۶۹) ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا، (بر مرکبهای راهوار) حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم. (۷۰) (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و بقدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود! (۷۱) اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) ناینابوده است، در آخرت نیز ناینابو و گم‌راه‌تر است! (۷۲) نزدیک بود آن‌ها تورا (با وسوسه‌های خود) از آن چه بر تو وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت، تورا به دوستی خود برمیگزینند! (۷۳) و اگر ما تورا ثابت قدم نمی‌ساختیم (و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودیم)، نزدیک بود به آنان تمایل کنی. (۷۴) اگر چنین می‌کردی، ما دو برابر مجازات (مشرکان) در زندگی دنیا، و دو برابر (مجازات) آن‌ها را بعد از مرگ، به تومی چشاندیم سپس در برابر ما، یاوری برای خود نمی‌یافتی! (۷۵) و نزدیک بود (بانیرنگ و توطئه) تورا از این سرزمین بلغزانند، تا از آن بیرون‌ت کنند! و هرگاه چنین می‌کردند، (گرفتار مجازات سخت الهی شده)، و پس از تو، جز مدت کمی باقی نمی‌ماندند! (۷۶) این سنت (مادر مورد) پیامبرانی است که پیش از تو فرستادیم و هرگز برای سنت ما تغییر و دگرگونی نخواهی یافت! (۷۷) نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [نیمه شب] برپا دار و همچنین قرآن فجر [نماز صبح] را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! (۷۸) و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست امید است پروردگارت تورا به مقامی در خور ستایش برانگیزد! (۷۹) و بگو: «پروردگارا! مرا (در هر کار)، با صداقت وارد

کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حاجتی یاری کننده برایم قرار ده!» (۸۰) و بگو: «حق آمد، و باطل نابود شد یقیناً باطل نابود شدنی است!» (۸۱) و از قرآن، آن چه شفا و رحمت است برای مومنان، نازل می‌کنیم و ستم‌گران را جز خسران (وزیان) نمی‌افزاید. (۸۲) هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، (از حق) روی می‌گرداند و متکبرانه دور می‌شود و هنگامی که (کمترین) بدی به او می‌رسد، (از همه چیز) مایوس می‌گردد! (۸۳) بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد.» (۸۴)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ مِنَ الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۱

مرحوم صدوق با سند خود از امام عسکری علیه‌السلام نقل نموده که آن حضرت در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فرمود:

«الله» آن معبودی است که هر مخلوقی هنگام حاجت و سختی، و ناامید شدن از اسباب، به او پناه می‌برد، و تو، هنگامی که می‌گویی: «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی من نسبت به همه امور خود، از خدایی استمداد و کمک می‌خواهم که جز او کسی سزاوار عبادت و پرستش نیست، آن خدایی که هر بیچاره‌ای به او پناه‌نده شود، او را پناه می‌دهد، و هر دعاکننده‌ای او را بخواند، او را اجابت می‌نماید. چنان که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ کسی که می‌گفت: «ای فرزند رسول خدا، خدا را برای من معرفی کن، چرا که منکرین خدا، مرا متحیر نموده‌اند» فرمود: ای بنده‌ی خدا! آیا تا کنون سوار بر کشتی شده‌ای؟ او گفت: آری. فرمود: آیا

کشتی توشکسته است به گونه ای که هیچ کشتی دیگر و هیچ غواصی برای نجات تونباشد؟ او گفت: آری؛ فرمود: آیا در آن حال قلب تو متوجه کسی شده است که او قادر بر نجات توباشد، و تورا از این مهلکه و خطررهای بخشد؟ او گفت: آری. امام صادق علیه السلام فرمود: او همان خدایی است که هنگام بیچارگی، جز او کسی نجات دهنده و پناه دهنده نیست...^۱

ابوالجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

«قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ» به قرائت ما «عَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ» است.^۲

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ...»^۳

۱. فی کتاب التوحید حدثنا محمد بن القاسم الجرجانی المفسر رحمه الله قال: حدثنا ابو يعقوب يوسف بن محمد بن زیاد و ابو الحسن علی بن محمد بن سیار و كانا من الشيعة الامامية عن ابويهما عن الحسن بن علی بن محمد عليهم السلام فی قول الله وَجَعَلْنَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فقال: الله هو الذي يتاله اليه عند الحوائج والشدائد كل مخلوق عند انقطاع الرجا من كل من دونه، وتقطع الاسباب عن جميع من سواه، تقول بسم الله ای استعين على اموري كلها بالله الذي لا تحق العبادة الا له المغيث اذا استغيث، المجيب اذا دعا، وهو ما قال رجل للصادق علیه السلام: يا بن رسول الله دلني على الله ما هو؟ فقد كثر على المجادلون و حيروني؟ فقال له: يا عبد الله هل ركبت سفينة قط؟ قال: نعم قال: فهل كسرتك حيث لا سفينة تنجيك ولا سباحة تعينك؟ قال: نعم، قال: فهل تعلق قلبك هنا لك ان شيئا من الاشياء قادر على ان يخلصك من ورطتك؟ قال: نعم، قال الصادق علیه السلام: فذلك الشيء هو الله القادر على الانجاء حيث لا منجى، و على الاغاثة حيث لا مغيث. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۸۶، ح ۳۰۴]

۲. فی تفسير علی بن ابراهيم وفي رواية ابى الجارود عن ابى جعفر علیه السلام فی قوله: قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ قال: هي العاصف. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۸۶، ح ۳۰۵]

۳. سورهی اسراء، آیهی ۷۰.

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

«كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» یعنی، ما بنی آدم را بر سایر خلق خود فضیلت دادیم. «وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» یعنی آنان را بر هر خشک و تری مسلط نمودیم و دریا و خشکی را برای آنان مسخر کردیم. «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» یعنی از همه میوه‌های پاکیزه، آنان را بهره‌مند نمودیم. «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» یعنی هر حیوان چرنده و پرنده‌ای، با دهان خود آب و غذا می خورد، و دست خود را برای آب و غذا بالا نمی برد، جز بنی آدم که با دست خود غذا می خورد و این فضیلتی است برای آنان.^۱

جابر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» فرمود: هر مخلوقی از حیوانات سربه زیر است، [وروی پاها و دست‌های خود قرار دارد] جز انسان که سربلند می باشد، و دارای قامت راست و مستقیم است.^۲

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فرمود:

آسمان‌ها و زمین و آن چه از مخلوق بین آن‌هاست، در جوف کرسی قرار دارند،

۱. الشیخ فی (امالیه) قال: اخبرنا جماعة، عن ابی المفضل، قال: حدثنا علی بن محمد بن الحسن ابن کاس القاضی النخعی بالرملة، قال: حدثنی جدی سلیم بن ابراهیم بن عبید المحاربی، قال: حدثنا نصر بن مزاحم المنقری، قال: حدثنا ابراهیم بن الزبرقان، عن ابی خالد، عن زید بن علی، عن ابیه علیه السلام، فی قوله تعالی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». یقول: «فضلنا بنی آدم علی سائر الخلق». «وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ یقول: «علی الرطب والیابس». «وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ یقول: «من طیبات الثمار کلها» وَفَضَّلْنَاهُمْ یقول: «لیس من دابة ولا طائر الا هی تاکل وتشرب بفیها، لا ترفع بیدها الی فیها طعاما ولا شرابا غیر ابن آدم، فانه یرفع الی فیہ بیده طعامه، فهذا من التفضیل». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۵۰]
۲. العیاشی: عن جابر، عن ابی جعفر علیه السلام، فی قوله تعالی: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»، قال: «خلق کل شیء منکبا غیر الانسان، خلق منتصبا». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۵۱]

و چهارم ملک باذن پروردگار، آن را حمل می‌کنند، و یکی از چهار ملک به صورت انسان است، و صورت انسان گرامی‌ترین صورت هاست نزد خداوند...^۱
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

عبادت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام این بود که چون طعام و غذا را مقابل او می‌گذازند می‌فرمود: «خدا یا! این از منّت و فضل و عطای تو است، پس تو آن را برای ما با برکت و گوارا گردان، و چون خوردیم، باز برای ما جایگزین فرما، و چه بسا کسانی نیازمند به این غذا هستند، و تو آن را روزی ما نمودی، و به ما احسان کردی؛ خدا یا تو ما را از شکرگزاران قرار ده.» و چون سفره‌ی طعام برچیده می‌شد، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَهُ أَوْ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا» یعنی ستایش خدایی را که دریا و خشکی را برای ما مسخّر نمود و از روزی‌های پاکیزه به ما عطا کرد، و ما را بر بیشتر مخلوق خود فضیلت داد.^۲

۱. حدیثی ابی عن اسحق بن الهيثم عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباتة ان عليا عليه السلام سئل عن قول الله تبارك وتعالى: «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» قال: السموات والارض وما بينهما من مخلوق في جوف الكرسي، وله اربعة املاك يحملونه باذن الله، فاما ملك منهم ففي صورة آدميين وهي اكرم الصور على الله. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۸۷]
۲. عنه عن محمد بن عبد الله عن عمر المتطبب عن ابن يحيى الصنعاني عن ابی عبد الله عليه السلام قال: كان علی بن الحسین عليه السلام اذا وضع الطعام بين يديه قال: اللهم هذا [من] منك وفضلک و عطائك فبارک لنا فيه وسوغناه وارزقنا خلفا لما اكلناه ورب محتاج اليه رزقت واحسنت، اللهم اجعلنا من الشاکرين، واذارفع الخوان قال: الحمد لله الذي حملنا في البر والبحر، ورزقنا من الطيبات وفضلنا على كثير من خلقه او ممن خلق تفضيلا. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۳۱۰]

عبد الله بن سنان گوید:

از امام صادق علیه السلام سوال کردم و گفتم: آیا ملائکه افضل اند یا بنی آدم؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: خداوند در ملائکه فقط عقل قرارداد، و در چهارپایان فقط شهوت قرارداد، و در بنی آدم عقل و شهوت را باهم قرارداد، پس کسی که عقل او غالب بر شهوتش باشد، بهتر از ملائکه است، و کسی که شهوت او غالب بر عقلش باشد، بدتر و پست تر از چهارپایان است!

ابو الصباح کنانی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند هیچ مخلوقی را خلق نکرده که نزد او گرامی تر از مومن باشد، چرا که ملائکه، خدام مومنین اند، و جوار خداوند مخصوص به مومنین است، و بهشت برای مومنین است، و حور العین برای مومنین است و...»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

من افضل از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و جمیع ملائکه مقرب خدا هستم،

۱. فی کتاب علل الشرائع ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عبد الله بن سنان قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام فقلت: الملائكة افضل ام بنو آدم؟ فقال: قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام: ان الله تعالى ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، وركب في البهائم شهوة بلا عقل، وركب في بنى آدم كلتيهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، و من غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۸۸، ح ۳۱۶]

۲. فی اصول الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن اسماعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الكنانی عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما خلق الله تعالى خلقا اکرم علی الله تعالى من مومن، لان الملائكة خدام المؤمنین، وان جوار الله للمؤمنین، وان الجنة للمؤمنین، وان الحور العین للمؤمنین. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۸۹، ح ۳۲۰]

و من خیر البریّه و سیّد و آقای فرزندان آدم هستم.^۱
 «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَارْتَدِكْ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ
 فَتِيلاً»^۲

يعقوب بن شعيب گوید:

به امام صادق (ع) گفتم: «مقصود از «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» چیست؟
 فرمود: روز قیامت خداوند مردم هرقرنی از این امت را با امامشان صدا می زند.
 گفتم: بنابراین رسول خدا (ص) با مردم قرن خود، و امیرالمؤمنین (ع) با مردم قرن
 خود، و امام حسن (ع) با مردم قرن خود، و امام حسین (ع) با مردم قرن خود، که در
 زمان آنان به شهادت رسیده است، می آیند؟ فرمود: آری.^۳

حضرت رضا (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) فرمود:

هرقومی را در قیامت، با امام زمانشان و کتاب خدا، و ستّ پیامبرشان، صدا
 می زند.^۴

۱. فی اعتقادات الامامية للصدوق عليه الرحمة وقال الثّبيّ (ع): انا افضل من جبرييل و ميكائيل و اسرافيل و جميع الملائكة المقربين، و انا خير البرية و سيّد ولد آدم. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۹۰]
۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۷۱.
۳. فی محاسن البرقى عنه عن ابيه عن النضر بن سويد عن ابن مسكان عن يعقوب بن شعيب قال: قلت لابي عبد الله (ع) «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» فقال: يدعوكل قرن من هذه الامة بامامهم، قلت: فيجىء رسول الله (ص) في قرنه و على (ع) في قرنه و الحسن (ع) في قرنه و الحسين (ع) في قرنه الذي هلك بين اظهرهم؟ قال: نعم. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۹۰]
۴. فی عيون الاخبار عن الرضا (ع) و باسناده قال: قال رسول الله (ص) في قوله تعالى: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» قال: يدعى كل قوم بامام زمانهم، و كتاب الله و سنة نبيهم. [تفسير نورالثقلين، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۳۲۶]

اصبغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به ما دستور داد تا از کوفه به مدائن برویم، پس ما روز یکشنبه حرکت کردیم، و عمرو بن حرith با هفت نفر دیگر نیا آمدند، و برای تفریح به مکانی در حیره به نام «خورنق» رفتند و گفتند: ما چهارشنبه حرکت می‌کنیم و قبل از آن که دیگران جمع شوند خود را به علی علیه السلام می‌رسانیم. پس مشغول غذا خوردن بودند که سوسماری را صید کردند، و عمرو بن حرith آن را روی دست خود گرفت و گفت:

این امیرالمؤمنین است، با او بیعت کنید، پس همگی با او بیعت نمودند، و شب چهارشنبه حرکت کردند و روز جمعه وارد مسجد مدائن شدند، در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه می‌خواند، و چون امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را دید، فرمود: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله به من هزار حدیث یاد داد، و از هر حدیثی هزار باب از علم برایم گشوده شد، و هر بابی را هزار مفتاح و کلید می‌باشد، و خداوند جل جلاله می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» و اکنون من برای شما به خداوند سوگند یاد می‌کنم، که روز قیامت هشت نفر را با امامشان صدا می‌زنند، و امام آنان سوسمار است، و اگر بخواهم می‌توانم آنان را معرفی نمایم».

اصبغ بن نباته گوید:

من در آن حال عمرو بن حرith را دیدم، که چون سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را شنید، از شرمندگی و حیا، مانند شاخه خرمایی سربه زیر شد.^۱

۱. فی کتاب الخصال باسناده الی الاصبغ بن نباته قال: امرنا امیرالمؤمنین علیه السلام بالمسیر الی المدائن من الکوفة، فسرنا یوم الاحد و تخلف عمرو بن حرith فی سبعة نفر، فخرجوا الی مکان بالحیره یرسمی الخورنق، فقالوا تنتزه فاذا کان الاربعاء خرجنا فلحقنا علیا قبل ان یجمع، فبیناهم یتغدون اذ خرج علیهم ضب فصادوه فاخذه عمرو بن حرith فنصب کفه

امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» نازل شد، مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله! آیا شما امام همه ی مردم نیستید؟ فرمود: آری من رسول خدا هستم، برای همه مردم و لکن بعد از من از طرف خداوند امامانی از اهل بیت من خواهند بود، و مردم آنان را تکذیب می کنند و پیشوایان کفر و ضلالت و پیروان شان به آنان ظلم خواهند کرد؛ و کسانی که امامان از اهل بیت مرادوست بدارند، و تصدیق نمایند، و از آنان پیروی کنند، از من خواهند بود، و با من هم نشین می باشند و زود است که مرا ملاقات نمایند.

سپس فرمود: آگاه باشید که هر کس به آنان ظلم کند، و آنان را تکذیب نماید، از من نیست و با من هم نشین نخواهد بود، و من از او بیزار هستم.^۱

وقال: بايعوا هذا امير المؤمنين، فبايعه السبعة وعمر وثامنهم، وارتحلوا ليلة الاربعاء فقدموا المدائن يوم الجمعة و امير المؤمنين عليه السلام يخطب ولم يفارق بعضهم بعضا وكانوا جميعا حتى نزلوا على باب المسجد، فلما دخلوا نظر اليهم امير المؤمنين عليه السلام فقال: يا ايها الناس ان رسول الله صلى الله عليه وآله اسرالى الف حديث فى كل حديث الف باب، لكل باب الف مفتاح، وانى سمعت الله جل جلاله يقول: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» وانى اقسم لكم بالله ليبعثن يوم القيمة ثمانية نفر يدعون بامامهم و هو صب، و لو شئت ان اسميهم لفعلت، قال: فلقد رايت عمرو بن حريث سقط كما تسقط السعفة حياء و لوما. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۳۲۷]

۱. محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله غالب عن ابى جعفر عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» قال المسلمون: يا رسول الله الست امام الناس كلهم اجمعين؟ قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: انار رسول الله الى الناس اجمعين، و لکن سيكون من بعدى ائمة على الناس من الله من اهل بيتى يقومون فى الناس فيكذبون و تظلمهم ائمة الكفر و الضلال و اشياعهم، فمن والاهم و اتبعهم و صدقهم فهو منى، و معى

«فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»^۱

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

روز قیامت که می‌شود، هر کسی را با نام امام خود که در زمان او مرده است، صدا می‌زنند. پس اگر متنبتّه [واهل معرفت به امام خود] باشد، نامه او را به دست راستش می‌دهند، چنان که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» و چون نامه او به دست راستش داده می‌شود، می‌گوید: «هَأُوْمُ أَفْرُوًا كِتَابِيَهٗ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ...»^۲، و مقصود از کتاب، امام است، پس کسی که امام خود را رها کند مشمول آیه‌ی «فَتَبَدَّوْهُ وَّرَآءَ ظُهُورِهِمْ»^۳، خواهد بود، و کسی که امامت او را انکار نماید، از اصحاب شمال است و خداوند درباره‌ی او می‌فرماید: «وَ

أَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ * وَ ظِلٌّ مِّنْ يَحْمُومٍ»^۴

عمار ساباطی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

زمین بدون امامی که حلال خدا را حلال قرار بدهد، و حرام او را حرام قرار بدهد، نخواهد ماند، چنان که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ». سپس

و سیلکانی الا و من ظلمهم و کذبهم فلیس منی و لا معی و انامنه بری ء. [تفسیر نور الثقلین،

ج ۳، ص ۱۹۱، ح ۳۲۹] ۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۱.

۲. سوره‌ی حاقه، آیه‌ی ۲۰. ۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۷.

۴. سوره‌ی واقعه، آیات ۴۳-۴۱.

۵. فی تفسیر العیاشی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه اذا کان یوم القیمة یدعی کل

بامامة الذی مات فی عصره، فان انتبه اعطی کتابة بيمينه لقوله: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ

بِإِمَامِهِمْ» فان اوتی کتابة بيمينه «فَيَقُولُ: هَأُوْمُ أَفْرُوًا كِتَابِيَهٗ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ»

الایة و الکتاب الامام، فمن نبذه و راء ظهره کان کما قال نبذوه و راء ظهورهم، و من انکره کان

من اصحاب الشمال الذین قال الله: «ما اصحاب الشمال فی سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِّنْ

يَحْمُومٍ» الی آخر الایة. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۳، ح ۳۴۰]

فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: «کسی که بدون امام بمیرد. [واعتقاد به امامت امام عادل من عند الله پیدا نکند] مردن او مردن جاهلیت خواهد بود. عمار سابطی گوید:

مردم با شنیدن این سخنان، گردن‌های خود را کشیدند و چشمان خود را باز کردند، و امام صادق (ع) به آنان فرمود: مگر شما زمان جاهلیت جهلاء «و تیره» را نمی‌شناسید؟ [یعنی در این زمان نیز مردم به واسطه نشناختن امام خود، مانند مردم زمان جاهلیت جهلاء هستند.]^۱ امام باقر (ع) می‌فرماید:

جوارح و اعضای بدن، بر علیه کسی شهادت می‌دهند، که عذاب بر او واجب شده باشد، و اما مومن، نامه عمل او به دست راستش داده می‌شود، و خشنود است، چنان که خداوند می‌فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِيَكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»، [و فتیل: آن نخ وسط هسته خرما را گویند].^۲

۱. عن عمار السابطی عن ابی عبد الله (ع) لا تترك الارض بغیر امام یحل حلال الله و یحرم حرام الله، و هو قول الله: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» ثم قال: قال رسول الله (ﷺ): من مات بغیر امام مات میتة جاهلیة فمدوا اعناقهم و فتحوا اعینهم، فقال ابو عبد الله (ع): الیست الجاهلیة الجاهلاء فلما خرجنا من عنده قال لنا سلیمان: هو والله الجاهلیة الجاهلاء، و لکن لما را کم مددتم اعناقکم و فتحتم اعینکم قال لکم کذلک. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۴]
۲. فی اصول الکافی علی بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسین بن میمون عن محمد بن سالم عن ابی جعفر (ع) حدیث طویل یقول فیہ (ع): و لیست تشهد الجوارح علی مومن انما تشهد علی من حقت علیه کلمة العذاب، فاما المؤمن فیعطی کتابه بيمينه، قال الله (ﷻ): «فاما فمن اوتی کتابه بيمينه فأولئك یقرؤن کتابهم و لا یظلمون فتیلاً». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۳۴۸]

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»^۱

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

کسی که با توجه به خلقت آسمان‌ها و زمین، و رفت و آمد شب و روز، و سیر فلک و خورشید و ماه، و آیات عجیب دیگر این عالم - در نیافته باشد که پشت این همه عجایب [و نشانه‌های علم و قدرت و حکمت و ...] عجایب بزرگ تری خواهد بود، او [کور است و] در آخرت کورتر خواهد بود.^۲

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

آیه‌ی فوق درباره‌ی کسی است که حج واجب خود را به تاخیر می‌اندازد تا از دنیا می‌رود.^۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که قرآن را بخواند و به آن عمل نکند، خداوند روز قیامت او را کور محشور می‌نماید، و او به خدای خود می‌گوید: «رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَىٰ» یعنی «خدا یا برای چه مرا کور محشور نمودی در حالی که من در دنیا چشم داشتم؟ و خداوند به او می‌فرماید:

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۲.

۲. فی کتاب التوحید ابی رحمہ الله قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن العلابن رزين عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ: قال: من لم يدلّه خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار ودوران الفلك والشمس والقمر والآيات العجيبات على ان وراء ذلك امر اعظم منه «فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۰]

۳. فی الکافی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن سعید عن القاسم بن محمد عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله تعالی: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا» قال: ذلك الذي يسوف نفسه الحج یعنی حجة الاسلام حتی یاتیه الموت. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹۶]

آیات ما برای تو آمد، و تو آن‌ها را به فراموشی سپردی [و به آن‌ها عمل نکردی] و مانیز امروز تو را فراموش کردیم» و سپس دستور داده می‌شود که او را به جهنم ببرند.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید:

سخت‌ترین کور، آن کوری است، که از فهم فضایل ما، کوراست، و یا با مادشمنی می‌کند، بدون این که از ما گناه و خطایی به گوش اورسیده باشد، جز این که ما او را به حق دعوت کرده‌ایم، و دیگران او را به فتنه و دنیا دعوت کرده‌اند، و او فتنه و دنیا را پذیرفته، و نسبت به ما دشمنی و برائت پیدا کرده است!^۲

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا...»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

مقصود از این آیه، این بوده است که منافقین به رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام فشار می‌آورده‌اند، تا آن حضرت او را به خلافت و جانشینی بعد از خود نصب نکند [و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان هراس داشت و از جبریل اجازه‌ی تاخیر می‌گرفت، تا این که خداوند فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم، ابلاغ رسالت کرد] سپس گوید: «وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا» یعنی منافقین در صورتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله راضی

۱. و فيه باسناده الى النبي صلی الله علیه و آله انه قال: ومن قرا القرآن ولم يعمل به حشره الله صلی الله علیه و آله يوم القيمة اعمى، فيقول: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» قَالَ كَذَلِكَ اَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» فيؤمر به الى النار. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۷]
۲. فی کتاب الخصال عن امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طویل و فيه يقول علیه السلام: اشد العمى من عمى عن فضلنا و ناصبنا العداوة بلا ذنب سبق اليه منا، الا نادى عونا الى الحق، و دعاه من سوانا الى الفتنة و الدنيا، فاتاهما و نصب البراءة منا و العداوة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۵]
۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۳.

می‌شدند، که شخصی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام را به جای خود نصب نماید، و در آن صورت او را خلیل و دوست خود می‌گرفتند!^۱

حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون درباره‌ی عصمت پیامبران علیهم السلام فرمود:
 آیاتی مانند: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ...» و «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ...» و «وَلَوْلَا أَنْ تَبَشِّرْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» از باب: «إِيَّاكَ أَعْنَى وَ أَسْمَعَى يَا جَارَةَ» است که در فارسی گفته می‌شود: «من به درمی‌زنم تا دیوار بشنود: و ظاهر خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و لکن مقصود امت او می‌باشند.^۲
 و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت به ابی‌یعفور فرمود:
 رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مکه را فتح نمود، بُت‌های قریش را از مسجد الحرام بیرون ریخت، و قریش، بُتی در مروه داشتند، و از آن حضرت خواستند که آن را رها نماید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا نمود و خواست که آن را رها کند، و سپس دستور داد که آن را نیز بشکنند، پس این آیه نازل شد: «وَلَوْلَا أَنْ تَبَشِّرْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره
 قال: یعنی امیرالمؤمنین و اذا لاتخذوک خلیلاى صدیقا لواقمت غیره. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۷، ح ۳۵۹]

۲. فی عیون الاخبار فی باب ذکر مجلس الرضا علیه السلام عند المامون فی عصمة الانبیاء علیهم السلام حدیث طویل بقول فیہ المامون للرضا علیه السلام: فاخبرنی عن قول الله تعالی: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» قال الرضا علیه السلام: هذا مما نزل بایاک اعنى و اسمعى یا جاره خاطب الله تعالی بذلک نبیه صلی الله علیه و آله و اراد به امته، و کذلک قوله صلی الله علیه و آله: «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و قوله تعالی: «وَلَوْلَا أَنْ تَبَشِّرْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَزْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»
 قال: صدقت یا بن رسول الله. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۷، ح ۳۶۰]

۳. فی تفسیر العیاشی عن ابی یعقوب عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن قول الله: «وَلَوْلَا أَنْ

عبدالله بن عثمان بجلی نقل نموده که ابوبکر و عمر، و دخترانشان عایشه و حفصه، نزد رسول خدا ﷺ جمع شدند و درباره‌ی علی (ع) با آن حضرت سخن گفتند [تا بلکه او را جانشین خود قرار ندهد] و عادت آن حضرت این بود که با آنان ملایمت و نرمی نشان می‌داد، و سخن آنان را ردّ نمی‌کرد، پس این آیه نازل شد: «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا...»^۱
مؤلف گوید:

خلاصه روایات این بخش بیان شد، و تفصیل بیشتر در روایت مفصّلی است که در تفسیر عیاشی در ذیل آیه «سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا...» از امام باقر و یا امام صادق (ع) نقل شده است.^۲

۱. عن عبد الله بن عثمان البجلي عن رجل ان النبي ﷺ اجتمعوا عنده وابنتيهما فتكلموا في علي وكان من النبي ﷺ ان يلين لهما في بعض القول، فانزل الله: «لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَادَفْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» ثم لا تجد لك مثل علي وليا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۹۸، ح ۳۶۶]
۲. فی تفسیر العیاشی عن بعض اصحابنا عن احد هما (ع) قال: ان الله قضی الاختلاف علی خلقه و كان امرًا قد قضاه فی حكمه كما قضی علی الامم من قبلکم، وهی السنن و الامثال تجری علی الناس فجرت علینا كما جرت علی الذین من قبلنا و قول الله حق، قال الله تبارک و تعالی لمحمد ﷺ: سُنَّةٌ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» وقال: لا تبدل لقول الله و قد قضی الله علی موسى و هو مع قومه یریهم آیات و العبر ثم مروا علی قوم یعبدون اصناما «قالوا یا موسى اجعل لنا إلهًا كما لهم إلهة قال إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» فاستخلف موسى هارون فنصبوا عجلًا جسدًا له حورًا فقالوا هذا إلهكم

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»^۱

از امام صادق علیه السلام سوال شد، برای چه نماز مغرب سه رکعت است، و در سفر و وطن تغییری نمی‌کند، و بعد از آن، نماز عشا چهار رکعت است [و در سفر شکسته می‌شود]؟
امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند متعال همه‌ی نمازها [ی شبانه روزی] را دو رکعت دو رکعت قرار داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در وطن دو رکعت بر آن‌ها افزود، جز مغرب و صبح، که چون ولادت فاطمه علیها السلام را به او بشارت دادند به شکرانه این مولود یک رکعت بر نماز مغرب

وَاللهُ مُوسَى وَتَرَكَوا هَارُونَ، فقال:

«يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي، قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى»^۲ ف ضرب لكم امثالهم و بين لكم كيف صنع بهم. و قال: ان نبى الله صلی الله علیه و آله لم يقبض حتى اعلم الناس امر على علیه السلام فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه و قال: انه منى بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبى بعدى، و كان صاحب راية رسول الله صلی الله علیه و آله فى المواطن كلها، و كان معه فى المسجد يدخل على كل حال، و كان اول الناس ايمانا به فلما قبض نبى الله صلی الله علیه و آله كان الذى كان لما قضى من الاختلاف، و عمد عمر فبايع ابا بكر ولم يدفن رسول الله صلی الله علیه و آله بعد، فلما راى ذلك على علیه السلام و راى الناس قد بايعوا ابا بكر، خشى ان يفتتن الناس، ففرغ الى كتاب الله و اخذ بجمعه فى مصحف، فارسل ابوبكر اليه ان تعال فبايع، فقال على: لا اخرج حتى اجمع القرآن، فارسل اليه مرة اخرى فقال: لا اخرج حتى افرغ، فارسل اليه الثالثة ابن عم له يقال له قنفذ فقامت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله تحوّل بينه و بين على علیه السلام ف ضربها فانطلق قبله و ليس معه على علیه السلام فخشى ان يجمع على الناس، فامر بحطب ف جعل حوالى بيته ثم انطلق عمر بنار فاراد ان يحرق على على بيته و على فاطمة و الحسن و الحسين صلوات الله عليهم، فلما راى ذلك خرج فبايع كارها غير طائع.

[تفسیر نور الثقلين، ج ۳، ص ۱۹۹، ح ۳۶۸]

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۸.

افزود و چون حسن و حسین علیهم السلام به دنیا آمدند به شکرانه آن دو فرزند، دو رکعت بر نمازها افزود و نماز مغرب را در سفر و وطن سه رکعت قرار داد و فرمود:

«لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». [و نماز صبح به حال خود ماند.]^۱

زراره گوید:

از امام باقر علیه السلام درباره‌ی نمازهایی که خداوند واجب نموده سوال نمودم؟ فرمود: خداوند پنج نماز در شبانه روز واجب نموده است. گفتم: آیا آن‌ها را در کتاب خود نام برده و بیان نموده است؟ فرمود: آری، خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله فرموده: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» و دلوک شمس، زوال شمس است، و بین دلوک شمس تا غسق لیل چهار نماز نام برده و تعیین نموده است، و غسق لیل نصف شب می باشد و سپس فرموده است: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» و این [نماز صبح] نماز پنجگمی می باشد.^۲

۱. فی من لا یحضره الفقیه سئل الصادق علیه السلام: لم صارت المغرب ثلاث رکعات و اربعا بعدها لیس فیها تقصیر فی حضور و لا سفر؟ فقال: ان الله تبارک و تعالی انزل علی نبیه صلی الله علیه و آله کل صلوة رکعتین، فاضاف الیه رسول الله صلی الله علیه و آله: لكل صلوة رکعتین فی الحضر، و قصر فیها فی السفر، الا المغرب و الغداة، فلما صلی صلی الله علیه و آله المغرب بلغه مولد فاطمة علیها السلام فاضاف الیه رکعة شکر الله صلی الله علیه و آله، فلما ان ولد الحسن علیه السلام اضاف الیه رکعتین شکر الله صلی الله علیه و آله، فلما ان ولد الحسین علیه السلام اضاف الیه رکعتین شکر الله صلی الله علیه و آله، فقال: «لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» فترکها علی حالها فی السفر و الحضر. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۱، ح ۳۷۵]

۲. فی تهذیب الاحکام احمد بن محمد بن عیسی عن حماد عن حریز عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عما فرض الله من الصلوة، فقال: خمس صلوات فی اللیل و النهار، فقلت: هل سماهن الله و بینهن فی کتابه؟ فقال: نعم، قال الله صلی الله علیه و آله لنبیه صلی الله علیه و آله: أقم الصلوة لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ و دلوکها زوالها، ففی ما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل اربع صلوات سماهن و بینهن و وقتهن، و غسق اللیل انتصافه، ثم قال: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»

امام صادق علیه السلام فرمود:

اوّل وقت نماز عشا، ذهاب حمره یعنی برطرف شدن سرخی [بعد از غروب

خورشید] است، و آخر وقت آن غَسَقِ لیل یعنی نصف شب است.^۱

اسحاق بن عمّار گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: بهترین وقت نماز صبح کدام است؟ فرمود: هنگام طلوع

فجر. چرا که خداوند می فرماید: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» یعنی نماز

فجر، که ملائکه‌ی شب و ملائکه‌ی روز شاهد آن هستند، و هنگامی که بنده،

نماز صبح را هنگام طلوع فجر بخواند، دو مرتبه برای او نوشته می شود، چرا که

ملائکه‌ی شب و ملائکه‌ی روز آن را می نویسند.^۲

امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند:

«غَسَقِ اللَّیْلِ» نصف شب است، و منادی خداوند چون نصف شب می رسد،

صدا می زند: هر کس تا این ساعت به خواب رفته و نماز عشاى خود را نخوانده،

چشمان او به خواب نرود...^۳

۱. قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» فهذه الخامسة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۰، ح ۳۷۰] فی من لا یحضره الفقیه، و روی بکربن محمّد عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال: واول وقت العشاء الآخرة ذهاب الحمرة، و آخر وقتها الی غسق اللیل یعنی نصف اللیل. [تفسیر نورالثقلین،

ج ۳، ص ۲۰۰، ح ۳۷۱]

۲. علی بن محمّد عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمّد بن ابی نصر عن عبد الرحمن بن سالم عن اسحق بن عمار قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام: اخبرنی بافضل المواقیت فی صلوة الفجر، فقال: مع طلوع الفجر ان الله یقول: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» یعنی صلوة الفجر تشهدة ملائكة اللیل و ملائكة النهار، فاذا صلى العبد الصبح مع طلوع الفجر اثبتت له مرتین، اثبتها ملائكة اللیل و ملائكة النهار. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۱]

۳. فی تفسیر العیاشی عن زرارة و حمران و محمّد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام

یزید بن خلیفه گوید:

به امام صادق عليه السلام گفتم: عمر بن حنظله از ناحیه شما خبر از اوقات نمازها داد؟ فرمود: او بر ما دروغ نمی‌بندد. گفتم: او گفت: شما فرموده‌اید: «نخستین نمازی که خداوند بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله واجب نمود، نماز ظهر بود، که خداوند می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» و چون زوال شمس شود تو باید همه چیز را رها کنی و نماز ظهر را بخوانی و سپس فرصت داری، تا سایه شاخص به مثل آن برسد، و این آخر وقت [فضیلت] ظهر است، و پس از آن وقت [فضیلت] عصر می‌رسد، و آن ادامه دارد تا سایه شاخص دو برابر شاخص شود، و آن مساء خواهد بود». امام صادق عليه السلام فرمود: او راست گفته است.^۱

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۲

عن قوله: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» قال: جمعت الصلوات كلهن ودلوك الشمس زوالها، وغسق الليل انتصافه، وقال: انه ينادى مناد من السماء كل ليلة اذا انتصف الليل: من رقد عن صلوة العشاء الى هذه الساعة فلانامت عيناه، «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» قال: صلوة الصبح، واما قوله: «كَانَ مَشْهُودًا» قال: تحضره ملائكة الليل والنهار. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۱، ح ۳۷۶]

۱. فی الکافی علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن یزید ابن خلیفه قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام: ان عمر بن حنظلة اتانا عنك بوقت، فقال ابو عبد الله: اذا لا يكذب علينا، قلت: ذكر انك قلت: اول صلوة افترضها الله على نبيه صلی الله علیه و آله الظهر، وهو قول الله صلی الله علیه و آله: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» فاذا زالت الشمس لم يمنعك الا سبحتك ثم لا تزال في وقت الى ان يصير الظل قامة وهو آخر الوقت، فاذا صار الظل قامة دخل وقت العصر فلم تزل في وقت حتى يصير الظل قامتین، وذلك المساء، فقال: صدق. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۰]

۲. سورهی اسراء، آیهی ۷۹.

عمار سابطی گوید:

مانزد امام صادق علیه السلام در منی نشسته بودیم، شخصی به آن حضرت گفت: نظر شما درباره‌ی نوافل چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: واجب است. پس ماوآن سوال کننده وحشت کردیم، و امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود من واجب بودن نوافل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است، چنان که خداوند می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ.»^۱ از وصیت هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام نمود این بود که فرمود: یا علی! برای مومن در دنیا سه شادی وجود دارد: ۱. ملاقات با اخوان و برادران دینی؛ ۲. هنگام افطار روزه؛ ۳. هنگام تهجد و شب بیداری آخر شب.^۲ مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! من از نماز شب محروم شدم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: تو مردی هستی که گناهان تو، تو را بسته است.^۳ امام صادق علیه السلام فرمود:

بسا کسی یک دروغ می گوید و از نماز شب محروم می شود، و چون از نماز شب

۱. فی تهذیب الاحکام محمّد بن احمد بن یحیی عن الحسن بن علی بن عبد الله عن ابن فضال عن مروان عن عمار السابطی قال: کنا جلوسا عند ابی عبد الله علیه السلام بمنی، فقال له رجل: ما تقول فی النوافل؟ فقال: فريضة، قال: ففزعنا و فرع الرجل فقال ابو عبد الله علیه السلام: انما اعنى صلوة اللیل علی رسول الله صلی الله علیه و آله، ان الله تعالى يقول: وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۳۸۲]

۲. فی کتاب الخصال فیما وصی به التبی علیه السلام علیا علیه السلام: یا علی ثلاث فرحات للمؤمن فی الدنیا: لقاء الاخوان والافطار من الصیام، والتهجد فی آخر اللیل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴]

۳. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی علی بن النعمان عن بعض رجاله قال: جاء رجل الی امیرالمؤمنین علیه السلام فقال: یا امیرالمؤمنین انی قد حرمت الصلوة باللیل قال: فقال امیرالمؤمنین: انت رجل قد قیدتک ذنوبک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴، ح

محروم می شود، از رزق نیز محروم می شود.^۱

و نیز فرمود:

بر شما باد به نماز شب، چرا که نماز شب، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیوهی صالحین

قبل، و دور کنندهی بیماری از اجساد شماست.^۲

و نیز فرمود:

نماز شب صورتها را نورانی، و شب را معطر، و رزق را، می رساند.^۳

از امام زین العابدین (علیه السلام) سوال شد:

برای چه افراد متهجد و شب زنده دار، دارای صورت های نورانی هستند؟!

امام (علیه السلام) فرمود:

به خاطر این که، با خدای خود خلوت می کنند، و خداوند لباسی از نور خود به آنان

می پوشاند.^۴

سماعه گوید: از امام صادق (علیه السلام) دربارهی شفاعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قیامت سوال

کردم. حضرت (علیه السلام) فرمود:

۱. و باسناده الی الحسین بن الحسن الکندی عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: ان الرجل لیکذب الیکذب الیکذب

فیحرم بها صلوة اللیل، فاذا حرم صلوة اللیل حرم بها الرزق. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴]

۲. و باسناده الی آدم بن اسحق عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم، و داب الصالحین قبلکم، و مطردة الداء عن اجسادکم.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۳۸۶]

۳. و قال ابو عبد الله (علیه السلام): صلوة اللیل تبيض الوجه، و صلوة اللیل تطیب اللیل و صلوة اللیل

تجلب الرزق. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۳۸۷]

۴. و باسناده الی اسمعیل بن موسی عن جعفر عن اخیه علی بن موسی الرضا عن ابیه عن

جده (علیه السلام) قال: سئل علی بن الحسین (علیه السلام): ما بال المتهجدین باللیل من احسن الناس

وجها؟ قال: لانهم خلوا بالله فکساهم الله من نوره. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۰۴]

روز قیامت مردم، از عرق [و گرما] به تنگ می آیند، و می گویند: ما را نزد آدم ببرید تا برای ما شفاعت کند. پس نزد آدم می آیند، و می گویند: «برای ما در پیشگاه خداوند شفاعت کن» آدم می گوید: مرا خطا و گناهی است، بر شما باد به نوح. پس نزد نوح می روند و او نیز آنان را به پیامبر بعد از خود محوّل می کند. و هر پیامبری آنان را به پیامبر بعد از خود محوّل می نماید، تا این که نزد عیسی می آیند و او نیز می گوید: بر شما باد به محمّد رسول الله (صلی الله علیه و آله و علی جمیع الانبیاء) و چون به آن حضرت پناهنده می شوند و از او درخواست شفاعت می نمایند، رسول خدا ﷺ آنان را به درب بهشت می آورد، و مقابل باب الرحمن می ایستد، و سپس به خاک می افتد، و سجده می کند، و خدا داند که سجده‌ی او چه قدر طولانی می شود تا این که خداوند به او می فرماید: «سراز سجده بردار، و شفاعت کن، تا شفاعت تو پذیرفته شود و سوال کن، تا به تو عطا شود» و این معنای سخن خداوند است که می فرماید: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»^۱.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

هنگامی که مردم در قیامت محشور می شوند، منادی پروردگار ندا می کند:

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن الحسن بن محبوب عن زرعة عن سماعة عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: سألته عن شفاعة النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) یوم القیمة؟ فقال: یلجم الناس یوم القیمة العرق، فیکولون: انطلقوا بنا الی آدم یشفع لنا فیاتون آدم فیکولون: اشفع لنا عند ربک، فیکول: ان لی ذنبا و خطیئة فعلیکم بنوح فیاتون نوحا فیردهم الی من یلیه، و یردهم کل نبی الی من یلیه حتی ینتهوا الی عیسی، فیکول: علیکم بمحمّد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی جمیع الانبیاء، فیعرضون انفسهم علیه، و یسالونه فیکول: انطلقوا، فینطلق بهم الی باب الجنة، و یتقبل باب الرحمن و یخیر ساجدا، فیمکث ما شاء الله فیکول: ارفع راسک و اشفع تشفع، و سل تعط، و ذلك قوله تعالی: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۶، ح ۳۹۲]

«یا رسول الله! خداوند - جلّ اسمہ - تورا ایمن نموده [و اجازه داده] که تو پاداش دوستان خود، و دوستان اهل بیت خود [که به خاطر تو آنان را دوست می داشته اند، و به خاطر تو با دشمنان شان دشمن بوده اند] را بدهی، پس تو هرگونه که می خواهی به آنان پاداش بده» و من می گویم: «پروردگارا! پاداش آنان بهشت باشد» پس ندا می رسد: «هرگونه تو می خواهی آنان را در بهشت جایگزین کن» و این همان مقام محمودی است که به من وعده داده شده است.^۱

انس بن مالک گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیدم که نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) آمد، و این آیه را تلاوت نمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»، سپس فرمود: یا علی! پروردگارت (صلی الله علیه و آله) مرا نسبت به اهل توحید از اتم مالک شفاعت نمود و مرا ممنوع کرد که از دشمنان تو و از دشمنان فرزندان تو بعد از من شفاعت کنم.^۲ شیخ مفید (رحمته الله) در کتاب «روضه الواعظین» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل نموده که فرمود: هنگامی که من به مقام محمود [یعنی مقام شفاعت] برسم، از خدای خود برای

۱. فی امالی شیخ الطائفة قدس سره باسناده قال: قال امیرالمؤمنین (علیه السلام): سمعت النبی (صلی الله علیه و آله) يقول: اذا حشر الناس يوم القيمة نادى مناد: يا رسول الله ان الله جل اسمه قد امنك من مجارة محبيك و محبي اهل بيتك الموالين لهم فيك و المعادين لهم فيك، فكافهم بما شئت، فاقول: يا رب الجنة فانادى بوئهم منها حيث شئت، فذلك المقام المحمود الذي وعدت به. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۳۹۶]

۲. و باسناده الى انس بن مالک، قال: رايت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مقبلا على علي بن ابی طالب صلوات الله عليه و هو يتلو هذه الاية: «فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» فقال: يا علی ان ربی (صلی الله علیه و آله) ملكنی بالشفاعة فی اهل التوحید من امتی، و حضر ذلک عن ناصبک او ناصب ولدک من بعدک. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۳۹۷]

اهل کبائر از امتم، درخواست شفاعت می‌کنم، و خداوند به من، برای آنان اجازه‌ی شفاعت خواهد داد، و به خدا سوگند، من برای کسانی که به ذریه من آزار نموده‌اند، درخواست شفاعت نخواهم نمود.^۱

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب «اعتقادات امامیه» گوید:

اعتقاد امامیه درباره‌ی شفاعت این است که شفاعت مربوط به گناه کاران از شیعه است، چه گناه آنان کبیره باشد، و چه صغیره... تا این که گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ایمان به شفاعت من نداشته باشد، خداوند شفاعت من را به او نرساند... و شفاعت حق پیامبران و اوصیای آنان است، و در بین مومنین نیز کسانی هستند که، حق دارند، به اندازه‌ی قبیله ربیعه و مضر [که دو قبیله بزرگ عرب بوده‌اند] شفاعت کنند، و آن که کم‌ترین مرتبه شفاعت را دارد، شفاعت سی هزار نفر را می‌کند...^۲

«رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۳
مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

این آیه، روز فتح مکه نازل شد، و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست وارد مکه شود، خداوند به او فرمود: ای محمد! بگو: «اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ...»^۴

۱. فی روضة الواعظین للمفید (ره) قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اذا قمت المقام المحمود تشفعت فی اصحاب الکبائر من امتی فیشفعنی الله فیهم، و الله لا تشفعت فیمن اذی ذریته.
[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۳۹۸]

۲. کتاب واجبات اسلام، ص ۵۶، از کتاب اعتقادات امامیه.

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۰.

۴. فی تفسیر علی بن ابراهیم «وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» فانها نزلت یوم فتح مکه، لما اراد رسول الله صلی الله علیه و آله دخولها انزل الله: «قل یا محمد اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ» الآية. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲]

ابراہیم بن نعیم گوید: امام صادق (ع) فرمود:

«هرگاه از وارد شدن بر جایی هراس داشتی بگو: رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»، و هنگامی که آن چه

می ترسیدی را مشاهده کردی، آیه الکرسی را قرائت کن.^۱

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا»^۲

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه می فرماید:

هنگامی که قائم آل محمد (ع) قیام نماید، دولت های باطل از بین خواهند

رفت.^۳

امام باقر (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) در خطبه غدیر فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضَلُّوْا عَنْهُ...» یعنی ای مردم! از طریق علی گم راه نشوید، و از او

فرار ننمایید، و ولایت او را انکار نکنید، علی کسی است که مردم را به راه حق هدایت

می کند، و به حق عمل می نماید، و باطل را از بین می برد، و از آن نهی می نماید.^۴

۱. فی محاسن البرقی عنه عن ابی عبد الله عن حماد عن حریز عن ابراهیم بن نعیم عن ابی عبد الله (ع) قال: اذا دخلت مدخلا تخافه فاقرا هذه الاية «رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» فاذا عاينت الذي تخافه فاقرا آية الكرسي.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲] ۲. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۱.

۳. فی روضة الكافي علی بن محمد عن علی بن العباس عن الحسن بن عبد الرحمن عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة عن ابی جعفر (ع) فی قوله: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبٰطِلُ قال: اذا قام القائم ذهب دولة الباطل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷]

۴. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ع) باسناده الی محمد بن علی الباقری (ع) حدیث طویل یذكر فيه خطبة الرسول (ص) يوم الغدير وفيها: معاشر الناس لا تضلوا عنه ولا تنفروا منه، و لا تستنكفوا من ولايته، فهو الذي يهدى الى الحق ويعمل به، و يزهق الباطل وينهى عنه.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۸]

عبد الله بن مسعود گوید:

رسول خدا ﷺ داخل مکه شد، در حالی که سیصد و شصت بُت اطراف کعبه بود، پس با چوبی که در دست داشت شروع کرد، و بر آن‌ها کوبید و فرمود:

«جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

حکیمه خاتون عمّه حضرت عسکری علیه السلام گوید:

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چون به دنیا آمد، نظیف و پاکیزه بود، و نیازی به ختنه و امثال آن نداشت، و بر بازوی راست او نوشته شده بود: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲

«وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»^۳

امام صادق علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی می‌فرماید:

شفای حتمی، در علم قرآن است، چرا که خداوند می‌فرماید: «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ...» و قرآن شفای دردهای مردم، و رحمت برای اهل قرآن است، و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، و اهل قرآن ائمه‌ی هدایت کننده‌ای هستند، چنان که خداوند درباره آنان می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^۴

۱. فی مجمع البیان قال ابن مسعود: دخل رسول الله ﷺ مكة و حول البيت ثلاثمائة و ستون صنما، فجعل يطعنهما بعود في يده، ويقول: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۹]

۲. فی الخرائج و الجرائح عن حکیمه خبر طویل و فيه و لما ولد القائم علیه السلام كان نظيفا مفروغا منه، و على ذراعه الایمن مكتوب: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا».

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۰]

۳. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۲. ۴. سوره‌ی فاطر، آیه ۳۲.

۵. فی تفسیر العیاشی عن مسعدة بن صدقة عن ابی عبد الله علیه السلام حدیث طویل یقول

امام باقر (ع) می فرماید:

جبریل آیه فوق را، این چنین بر رسول خدا (ص) نازل نمود: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِلَّا خَسَارًا» یعنی ما قرآن را برای مومنین شفا و رحمت نازل کردیم، و این قرآن برای ظالمین به حق آل محمد (صلوات الله عليهم)، جز خسران نخواهد بود.^۱

امام صادق (ع) می فرماید:

احدی از مومنین بیمار نمی شود، جز آن که اگر با اخلاص نیت، محلّ درد را مسح کند، و این آیه را بخواند «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ...» حتماً شفا خواهد یافت، هرگونه بیماری که داشته باشد، چرا که خداوند می فرماید: «شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۲

امام صادق (ع) به عبد الله بن سنان فرمود:

ای عبد الله بن سنان! اشکالی در رُقیة و عُوذة و نَشْرَة [یعنی چیزهایی مانند دو سوره‌ی آخر قرآن و حرزها و دعاها، که خواندن آن‌ها نجات از ترس و جنون و...

فیه (ع): و انما الشفاء فی علم القرآن لقوله وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَرَحْمَةٌ لِّاهِلِهِ لَا شَكَّ فِيهِ وَلَا مَرِيَّةَ، و اهله ائمة الهدى الذين قال الله: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۲]

۱. عن محمد بن ابی حمزة رفعه الی ابی جعفر (ع) قال: نزل جبریل علی محمد (ص) و لا یزید

الظالمین آل محمد حقهم الا خساراً. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳، ح ۴۱۴]

۲. فی کتاب طب الائمة قال ابو عبد الله (ع): ما اشتكى احد من المؤمنین شکایة قط و قال

باخلاص نية و مسح موضع العلة :- «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» الا عوفی من تلك العلة اية علة كانت و مصداق ذلك فی الآية حیث

يقول: «شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳]

می‌باشد] نیست، اگر از قرآن باشد، و کسی را که قرآن شفا ندهد، شفایابی برای او نباشد، و آیا چیزی، برای شفا، موثرتر از قرآن هست؟ مگر این نیست که خداوند می‌فرماید: «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؟»^۱
«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»^۲
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نیت افضل از عمل است، و شما آگاه باشید که نیت [در حقیقت] عمل می‌باشد. سپس آیه فوق را تلاوت نمود و فرمود: مقصود از شاکله، نیت است [یعنی هرکسی بر اساس نیت عمل می‌کند، و پاداش داده می‌شود، از این رو تنها پروردگار شما خوب می‌داند، که چه کسی بیشتر و بهتر هدایت یافته است، چرا که او از نیت‌ها و ضمائر مردم آگاه است].^۳

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری می‌فرماید:

علت خلود دوزخیان در دوزخ، نیت‌های آنان است، چرا که نیت آنان این بوده که هرچه در دنیا بمانند، معصیت خدا را انجام بدهند، و علت خلود اهل بهشت در بهشت نیز این است که نیت آنان در دنیا این بوده، که هرچه در دنیا بمانند، اطاعت خدا را بکنند، و هر دو گروه به خاطر نیت‌های شان در بهشت

۱. و باسناده الی عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یا ابن سنان لا باس بالرقیة والعودة والنشرة اذا كانت من القرآن ومن لم یشفه القرآن فلاشفاه الله وهل شیء ابلیغ فی هذه الاشیاء من القرآن الیس الله یقول: «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ». [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۳] ۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۴.

۳. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن ابیه عن القاسم بن محمّد عن المنقری عن سفیان بن عیینة عن ابی عبد الله علیه السلام قال: النیة افضل من العمل، الا وان النیة هی العمل، ثم تلا قوله ﷺ: قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ یعنی علی نیته. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴]

و دوزخ مخدّد و جاوید خواهند بود. سپس امام صادق (ع) این آیه را تلاوت نمود:
«قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی با سند خود از حضرت رضا (ع) نقل نموده که فرمود:
 هنگامی که قیامت برپا می شود، مومن مقابل پروردگار خود قرار می گیرد،
 و خداوند خود متولّی حسنات و حساب او خواهد بود، پس خداوند اعمال او را بر او
 عرضه می کند، و مومن در نامه عمل خود می نگرَد، و نخستین چیزی که مشاهده
 می کند گناهان اوست، و [از خجالت] رنگ صورت او تغییر می نماید، و بندهای
 بدن او می لرزد، و وحشت می کند، و سپس حسنات و اعمال نیک خود را
 می بیند، و چشم او روشن، و روح او شاد می شود و سپس نگاه به پاداش ها
 و ثواب هایی که خداوند به او عطا نموده است می کند و بسیار شاد می گردد،
 و خداوند به ملائکه می فرماید: «نامه های دیگر او که عملی برای آن ها انجام نداده
 است را بیاورید» و چون می آورند و در آن ها نظر می کند، می گوید: «خدا یا به عزّت
 سوگند، من می دانم که چنین اعمالی را انجام نداده ام» و خداوند به او می فرماید:
 «راست می گویی، و لکن تو این اعمال را نیت کردی، و ما برای تو نوشتیم» سپس
 خداوند، پاداش آن اعمال را به او عطا می نماید.^۲

۱. علی بن ابراهیم عن ابیه عن القاسم بن محمّد عن المنقری عن احمد بن یونس عن ابی هاشم قال: قال ابو عبد الله (ع): انما خلد اهل النار فی النار لان نياتهم كانت فی الدنيا ان لو خلدوا فیها ان یعصوا الله ابدًا، وانما خلد اهل الجنة فی الجنة لان نياتهم كانت فی الدنيا ان لو بقوا فیها ان یطیعوا الله ابدًا، فبالنیات خلد هؤلاء و هؤلاء ثم تلا قوله تعالی: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴، ح ۴۱۸]
۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله (ع): «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ» ای علی نیته «فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» فانه حدثنی ابی عن جعفر بن ابراهیم عن ابی الحسن الرضا (ع)

مؤلف گوید:

از آیات قرآن و سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که اساس خیر و سعادت اخلاص نیت است، و آن سخت‌ترین اعمال مومنین است، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «تَخْلِيصُ النَّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ الْجِهَادِ [مِنْ طَوْلِ الْأَجْتِهَادِ]». یعنی خالص کردن نیت از فساد برای عمل‌کنندگان سخت‌تر از طولانی شدن جهاد [و یا سخت‌تر از سرتاسر کوشش‌هاست] و راهی برای اصلاح آن جز استمداد از خداوند و استعاضه‌ی به او نیست، از این رو پس از نیت نماز، مستحب است نمازگزار از شر شیطان به خدا پناه ببرد و بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بسیار روشن است که بدون خالص شدن نیت هیچ عملی پذیرفته نیست!

خداوند نیز در قرآن می‌فرماید:

«فَاعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۱، و می‌فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً... وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ»^۲، و می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳، و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ

قال: اذا كان يوم القيمة اوقف المؤمن بين يديه، فيكون هو الذي يتولى حسناته فيعرض عليه عمله، فينظر في صحيفته، فاول ما يرى سيئاته فيتغير لذلك لونه، و ترتعد فرائضه و تفرغ نفسه، ثم يرى حسناته فتقر عينه و تسرنفسه و تفرح روحه، ثم ينظر الى ما اعطاه الله من الثواب فيشتد فرحه، ثم يقول الله ﷻ للملائكة: هلموا بالصحف التي فيها الاعمال التي لم يعملوها، قال: فيقرءونها فيقولون: و عزتك انا لنعلم انا لم نعمل منها شيئاً، فيقول: صدقتم نويتموها فكتبتها لكم، ثم يثابون عليها. [تفسير نور الثقلين، ج ۳، ص ۲۱۵]

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲ و ۳.

۲. سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۵.

۳. سوره‌ی كهف، آیه‌ی ۱۱۰.

فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَّصِيبٍ»، ومى فرمايد: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا»^٢. «اعاذنا الله من سوء النية بحق محمد وآله صلوات الله عليهم اجمعين».

سورهى اسراء، آيات ٨٥ تا ١٠٠

متن:

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِنْ
 شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ
 إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾ قُلِ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا
 الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا
 الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٨٩﴾ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ
 لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا
 تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾
 أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا
 كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلِ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا
 إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾ قُلِ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ
 مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلِ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي
 وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ
 تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا
 مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا

٢. سورهى اسراء، آيهى ١٨.

١. سورهى شورى، آيهى ٢٥.

أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَوَلَمْ نَكُنْ جَدِيدًا ﴿١٨﴾ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ
إِلَّا كُفُورًا ﴿١٩﴾ قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ
الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿٢٠﴾



لغات:

«مُظَاهِرٌ وَظَهِيرٌ» به معنای معین است، و از ظَهَر می‌باشد، چرا که ظهیر، برای تقویت خود پشت به دیگری می‌دهد، تا او را کمک نماید. و «تَصْرِيفٌ» به معنای تصییر و گرداندن است، و تصریف کلام، گرداندن کلام است در معانی مختلف، و «تَفْجِيرٌ» به معنای تشقیق و جدا کردن، و یا باز کردن است و «فَجْرٌ» را به این خاطر فجر گویند، که در آن وقت شکافی از نور بین تاریکی شب ایجاد می‌شود، و عمود شب شکاف پیدا می‌کند، چنان که «فَجُورٌ» نیز خروج از صلاح به فساد است و فاجردر عمود حق شکاف ایجاد می‌نماید، و «بِنُوعٍ» یفعلول است و به معنای محلّ جوشش آب می‌باشد، و «قَبِيلٌ» به معنای کفیل است، و «قَبِلْتُ قِبَالَةً» یعنی کفالت کفاله، و «تَقَبَّلْتُ» به معنای تکفّل است، و بعضی گفته‌اند: از مقابله به معنای معاینه است، و «كَلَّمَا خَبْتُ» از خبو، به معنای سکون است، و مراد سکون نارا از التهاب است، و «قَتُورٌ» از قَتْر و تَقْتِير به معنای تضییق است و فعول وزن مبالغه است، و «قَتَرُوا تَقْتَرُوا قَتْرًا» سخت گرفتن در نفقه است.^۱

ترجمه:

و از تو درباره «روح» سوال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی

از دانش، به شما داده نشده است!» (۸۵) و اگر بخواهیم، آن چه را بر تو وحی فرستاده ایم، از تو می‌گیریم سپس کسی را نمی‌یابی که در برابر ما، از تو دفاع کند... (۸۶) مگر رحمت پروردگارت (شامل حالت گردد)، که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است! (۸۷) بگو: «اگر انسان‌ها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هر چند یک دیگر را (در این کار) کمک کنند. (۸۸) ما در این قرآن، برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما بیشتر مردم (در برابر آن، از هر کاری) جزانکار، ابا داشتند! (۸۹) و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که چشمه جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی... (۹۰) یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد و نه‌رها در لابه لای آن جاری کنی... (۹۱) یا قطعات (سنگ‌های) آسمان را - آن چنان که می‌پنداری - بر سر ما فرود آری یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری... (۹۲) یا برای تو خانه‌ای پرنقش و نگار از طلا باشد یا به آسمان بالا روی حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! «بگو:» منزه است پروردگارم (از این سخنان بی‌معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟! (۹۳) تنها چیزی که بعد از آمدن هدایت مانع شد مردم ایمان بیاورند، این بود (که از روی نادانی و بی‌خبری) گفتند: «آیا خداوند بشری را بعنوان رسول فرستاده است؟! (۹۴) بگو:» (حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می‌کردند، و) با آرامش گام برمی‌داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آن‌ها می‌فرستادیم!» (چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد). (۹۵) بگو: «همین کافی است که خداوند، میان من و شما گواه باشد چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست! (۹۶) هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست و هر کس را (به خاطر اعمالش) گم راه سازد، هادیان و سرپرستانی غیر خدا برای او نخواهی یافت و روز

قیامت، آن‌ها را بر صورت‌های شان محشور می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کزند جایگاهشان دوزخ است هر زمان آتش آن فرو نشیند، شعله تازه‌ای بر آنان می‌افزایم! (۹۷) این کیفر آن‌هاست، به خاطر این که نسبت به آیات ما کافر شدند و گفتند: «آیا هنگامی که ما استخوان‌های پوسیده و خاک‌های پراکنده‌ای شدیم، بار دیگر آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» (۹۸) آیا نمی‌دانند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر است مثل آنان را بیافریند (و به زندگی جدید بازشان گرداند)؟! و برای آنان سرآمدی قطعی - که شکی در آن نیست - قرار داده اما ظالمان، جز کفر و انکار را پذیرا نیستند! (۹۹)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۱

ابو بصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

روح ملکی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل، و او همواره با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده

و همواره با ائمه علیهم‌السلام می‌باشد، و او از ملکوت است.^۲

ابو بصیر نیز گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره‌ی آیه فوق فرمود:

روح مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل و او با احدی از پیامبران جز

حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده است، و او با ائمه علیهم‌السلام نیز می‌باشد و آنان را تایید

می‌نماید، و این گونه نیست که هر چه را طلب کند بیابد.^۳

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

۲. فی اصول الکافی علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابن مسکان عن ابی بصیر

قال: سألت ابا عبد الله علیه‌السلام عن قول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قال: خلق

اعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و هو مع الائمة و هو من الملكوت.

[تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۴۲۳]

۳. علی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب الخزاز عن ابی بصیر قال: سمعت ابا عبد الله علیه‌السلام

زراره گوید:

از امام باقر (ع) درباره‌ی آیه فوق سوال کردم، فرمود: روح مخلوقی از مخلوقات خداوند است، و اوست که [به امر الهی] هر چه را بخواهد در خلقت می‌افزاید.^۱
حمران بن اعین گوید: امام باقر و امام صادق (ع) در تفسیر آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» فرمودند:

خدای تبارک و تعالی، احد و صمد است، و صمد چیزی است که جوف ندارد، و روح خلقی از مخلوق خداست و آن بینایی و قوت و تاییدی است که خداوند در قلوب مومنین و پیامبران قرار می‌دهد.^۲

ابو بصیر گوید:

از امام باقر و یا امام صادق (ع) درباره آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» سوال کردم: روح چیست؟ فرمود: همان چیزی است که در چهار پایان و مردم وجود دارد. گفتم: آن چیست؟ فرمود: او از ملکوت [و مجردات] و قدرت [الهی] است.^۳

يقول: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قال: خلق اعظم من جبرئيل وميكائيل لم يكن مع احد، ممن مضى غير محمد (ص)، وهو مع الائمة يسددهم، وليس كلما طلب وجد. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۴۲۴]

۱. فی تفسیر العیاشی عن زرارة قال سالت ابا جعفر (ع) عن قول الله: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قال: خلق من خلق الله، وانه يزيد في الخلق ما يشاء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۴۲۵]

۲. حمران عن ابی جعفر و ابی عبد الله (ع) عن قوله: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» قالوا: ان الله تبارک و تعالی احد صمد، و الصمد الشیء الذي ليس له جوف، فانما الروح خلق من خلقه بصر و قوة و تایید يجعله فی قلوب المؤمنین و الرسل. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶]

۳. عن ابی بصیر عن احدهما قال: سالته عن قوله: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» ما الروح؟ قال: التي فی الدواب و الناس، قلت و ما هی؟ قال: هی من الملكوت من

عبد الرحمن بن حجاج گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: برای چه هنگامی که روح از بدن خارج می‌شود، انسان احساس می‌نماید، و هنگامی که داخل می‌شود، احساس نمی‌کند؟ فرمود: به خاطر این که بدن با روح رشد کرده است.^۱

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که روح مامور شد، در بدن آدم داخل شود، کراهت پیدا کرد، پس خداوند او را امر کرد، تا با کراهت داخل شود، و با کراهت خارج گردد.^۲

نوفلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مومن هنگامی که می‌خواهد روح او به طرف آسمان حرکت می‌کند. پس من گفتم: آیا روح مومن به آسمان صعود می‌کند؟ فرمود: آری. گفتم: آیا چیزی از آن در بدنش نمی‌ماند؟ فرمود: اگر چیزی از آن در بدنش نماند می‌میرد. گفتم: چگونه روح او از بدنش خارج می‌شود؟ فرمود: آیا خورشید را نمی‌بینی که در جای خود قرار دارد و نور و شعاع او به زمین می‌تابد؟ روح مومن نیز چنین است، اصل آن در بدن است و حرکت و شعاع آن به طرف آسمان بالا می‌رود...^۳

القدرة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۴۲۸]

۱. فی کتاب علل الشرائع اخبرنی علی بن حاتم قال: اخبرنا القاسم ابن محمد قال: حدثنا حمدان بن الحسين عن الحسن بن الوليد عن عمران الحجاج عن عبد الرحمن عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت: لای علة اذا خرج الروح من الجسد و جد له مساو حیث رکبت لم یعلم به؟ قال: لانه نما علیه البدن. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۴۳۱]
۲. فی قرب الاسناد للحمیری باسناده الی مسعدة بن زیاد قال: حدثنی جعفر بن محمد عن ابیه ان روح آدم لما امرت ان تدخل فکرهته، فامرها ان تدخل کرها و تخرج کرها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۶، ح ۴۳۰]

۳. فی امالی الصدوق (ره) باسناده الی النوفلی قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: ان المؤمن اذا نام

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید:

قوم یهود از رسول خدا ﷺ درباره‌ی روح سوال کردند، و رسول خدا ﷺ فرمود: «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» پس یهود گفتند: آیا ماییم که از دانش کمی برخورداریم؟ فرمود: بلکه همه مردم چنین اند. قوم یهود گفتند: این دو سخن قابل جمع نیست، چرا که شما از سویی می‌گویید: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» و باز می‌گویید مقصود، همه مردم هستند، در حالی که خداوند به توفیق داده، و به ما تورات داده، و درباره‌ی تورات می‌گویید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا؟» پس خداوند این آیه را در پاسخ آنان نازل نمود «وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ»، سپس گوید: خداوند در این آیه می‌فرماید: «عِلْمُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ، وَمَا أُوتِيتُمْ كَثِيرٌ فَيَكُنْ قَلِيلٌ عِنْدَ اللَّهِ». یعنی دانش شما در مقابل دانش خدا ناچیز است.^۲

خرجت من روحه حركة ممدودة الى السماء فقلت له: وتصعد روح المؤمن الى السماء؟ قال: نعم، قلت: حتى لا يبقى منه شيء في بدنه؟ قال لا، لو خرجت حتى لا يبقى منه شيء اذا مات، قلت: فكيف تخرج؟ فقال: اما ترى الشمس في السماء في موضعها وضوءها وشعاعها في الارض، فكذلك الروح اصلها في البدن وحركتهما ممدودة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۸، ح ۴۳۵]

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۷.
۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و قوله: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» و ذلك ان اليهود سالوا رسول الله ﷺ عن الروح، فقال: «الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» قالوا: نحن خاصة؟ قال: بل الناس عامة، قالوا: فكيف يجتمع هذان يا محمد تزعم انك لم تؤت من العلم الا قليلا، ولقد اوتيت القرآن واوتينا التوریه، وقد قرأت: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ» وهي التوریه «فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فانزل الله تبارك وتعالى: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ

«وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا»^۱

حضرت رضا علیه السلام در سخنان خود با سلیمان مروزی [یکی از علمای فرقه مفوضه]

فرمود:

ای جاهل! آیامی گویی: علم ملازم با اراده است؟ سلیمان گفت: آری. فرمود: پس اگر خداوند چیزی را اراده نکند آن را نمی‌داند؟ سلیمان گفت: آری. فرمود: چه دلیلی داری که اراده‌ی خدا علم اوست؟ در حالی که خداوند بسا چیزی را می‌داند و اراده‌ی آن را هرگز نمی‌کند؟ چنان که به پیامبر خدا می‌فرماید: «وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» در حالی که او می‌داند چگونه وحی خود را از پیامبرش بگیرد، و هرگز چنین کاری را نخواهد کرد؟ سلیمان گفت:

به خاطر این که خدا بعد از خلقت تغییری نمی‌دهد. حضرت رضا علیه السلام فرمود: این سخن، سخن یهود است [که می‌گویند: «يُدُّ اللَّهُ مَغْلُولَةَ»] و اگر این سخن صحیح باشد پس چگونه خداوند می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؟ سلیمان گفت: مقصود این است که خدا قادر بر اجابت دعاست. حضرت رضا علیه السلام فرمود: آیا خدا به مردم وعده‌ای می‌دهد که نمی‌خواهد به آن عمل کند؟ در حالی که می‌فرماید: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» و یا می‌فرماید: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» و با این آیات چگونه تومی‌گویی: خدا پس از خلقت، از کار خود فارغ شده، و دخالتی در امور نمی‌کند؟! پس سلیمان مبهوت شد، و

پاسخی نداد.^۲

سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ يَقُولُ: علم الله اكبر من ذلك و ما اوتيتم كثيرا فيكم قليل عند الله. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۴۳۷]

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۶.

۲. فی عیون الاخبار فی باب مجلس الرضا علیه السلام مع سلیمان المروزی حدیث طویل و فیه قال

مؤلف گوید: در روایت پیشین گذشت که این آیه از باب «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ» می باشد.

«قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۱

حضرت رضا (علیه السلام) ضمن حدیث مفصّلی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل نموده که آن حضرت در تفسیر حروف مقطعه قرآن [مانند الم و المرو...] فرموده: خداوند متعال این قرآن را با همین حروفی که عرب به آن تکلم می کند فرستاده است، [ومی فرماید: شما اگر می توانید، با این حروفی که در اختیار دارید، با قرآن مقابله کنید، و همانند آن را بیاورید، و هرگز قدرت آن را ندارید، گرچه به هم دیگر کمک بدهید]. و می فرماید: «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»^۲.

الرضا (علیه السلام): یا جاهل فاذا علم الشيء فقد اراده، قال سليمان: اجل قال: فاذا لم يرد له لم يعلمه؟ قال سليمان: اجل، قال: من اين قلت ذاك وما الدليل ان ارادته علمه وقد يعلم ما لا يريده ابدأ؟ وذلك قوله: وَلَيِّنْ شَيْئًا لَنُدَّهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ فَهْوِ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبُ وَلَا يَذْهَبُ بِهِ ابدأ؟ قال سليمان لانه قد فرغ من الامر فليس يزيد فيه شيئاً، قال الرضا (علیه السلام): هذا قول اليهود فكيف قال: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؟ قال سليمان: انما عنى بذلك انه قادر عليه، قال: افيعد ما لا يفى به؟ فكيف قال: «يزيد في الخلق ما يشاء» وقال (علیه السلام): «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَاعْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» وقد فرغ من الامر؟ فلم يحرجوا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۹، ح ۴۴۰].

۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۸.

۲. فی عیون الاخبار فی باب ما جاء عن الرضا (علیه السلام) من الاخبار بالتوحید حدیث طویل عن علی (علیه السلام) یذکر فیہ تفسیر حروف المعجم فی آخره قال (علیه السلام): ان الله تعالى نزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال: قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۰]

در کتاب خرائج، ضمن بیان اعلام زمان از امام صادق علیه السلام نقل شده که: ابن ابی العوجا و سه نفر دیگر از دهریه و منکرین خدا در مکه کنار مقام ابراهیم علیه السلام با هم دیگر اتفاق کردند که هر کدام با قرآن معارضه کنند، و یک چهارم قرآن را [با عبارات دیگری مطابق همان معنا] بیاورند، و در سال آینده کنار مقام ابراهیم علیه السلام اجتماع کنند، و چون یک سال گذشت، و آنان در کنار مقام ابراهیم جمع شدند، یکی از آنان گفت: «من چون آیه‌ی «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۱، را دیدم، از معارضه و مقابله با قرآن صرف نظر کردم» و دیگری گفت: «من چون آیه‌ی «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...»^۲، را دیدم، از مقابله با قرآن مایوس شدم» و همگی این مساله را پنهان می کردند، تا این که امام صادق علیه السلام به آنان برخورد نمود و روی مبارک به آن‌ها کرد و فرمود: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ...» پس آنان مبهوت و درمانده شدند، و پاسخی ندادند.^۳

مولف گوید: بحث اعجاز قرآن، و رسوایی کسانی که با قرآن مقابله کردند، و یا اعتراف به اعجاز و شیرینی آن نمودند در مقدمه‌ی این تفسیر در جلد اول بیان شد، و در مقدمه‌ی بیشتر تفاسیر دیگر نیز مانند تفسیر صافی و اطیب البیان و برهان و... بیان شده است.

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۴. ۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۸۰.

۳. فی الخرائج و الجرائح فی اعلام ابی عبد الله علیه السلام ان ابن ابی العوجاء و ثلثة نفر من الدهرية اتفقوا علی ان يعارض كل واحد منهم ربع القرآن و كانوا بمكة، و عاهدوا علی ان يجيئوا بمعارضته فی العام القابل، فلما حال الحول و اجتمعوا فی مقام ابراهیم علیه السلام ایضا قال احد هم: انی لماریت قوله: «یا أرض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء» کففت عن المعارضة و قال الآخر: و کذا انا لما وجدت قوله: «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا» ایست من المعارضة، و كانوا یسترون ذلك، اذ مر علیهم الصادق علیه السلام فالتفت الیهم و قرا علیهم: «قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» فبهتوا. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۰، ح ۴۴۴]

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا»^۱

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: جبرئیل آیه فوق را این گونه نازل نمود: «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بُولَايَةَ عَلِيٍّ إِلَّا الْكُفُورًا». یعنی مادر این قرآن همه حقایق را آوردیم، و بیشتر مردم نسبت به ولایت علی (علیه السلام) کفر ورزیدند.^۲

«وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا * وَمَا مَعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا * قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا * قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»^۳

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: مقصود از «ینبوع» چشمه است؛ و مقصود از «جَنَّة» بستان و باغستان است؛ و مقصود از «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا» این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان فرموده بود: «زود است که عذابی از آسمان بر شما فرود آید» چرا که خداوند می فرماید: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ» از این رو آنان از روی استهزاء درخواست آن عذاب را می کردند و مقصود از «قبیل» در «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» یعنی کثیراً و مقصود از «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُفَيْكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» این است که ما به تو ایمان نمی آوریم تا توبه آسمان بروی و نامه ای بیاوری که خداوند

۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۸۹.

۲. فی اصول الکافی احمد عن عبد العظیم عن محمد بن الفضیل عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: نزل جبرئیل (علیه السلام) بهذه الایة هكذا: «فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ بُولَايَةَ عَلِيٍّ إِلَّا الْكُفُورًا». [تفسیر

نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۱] ۳. سوره ی اسراء، آیات ۹۶-۹۰.

در آن نوشته باشد: «محمد راست گو و صادق است و من او را فرستاده ام» و چهار نفر از ملائکه همراه نامه بیایند و شهادت بدهند که خداوند این نامه را نوشته است. و خداوند در پاسخ آنان فرمود: بگو: «سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا»^۱

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: علت این که گفتند: «أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» این بود که می گفتند: «أَجِثَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكَ مِنَ الْأَرْضِ» و خداوند پیامبری از ملائکه برای آنان فرستاد، و اگر خداوند برای ما پیامبری می خواهد بفرستد، باید ملکی از ملائکه را بفرستد. «از این رو خداوند می فرماید: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا»^۲

در احتجاج و تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام در سوره ی بقره ذیل آیه «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ» روایت مفصّلی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی در کنار کعبه نشسته بود و جماعتی از قریش و بزرگان آن ها مانند: ولید بن مغیره ی

۱. و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله صلی الله علیه و آله: «حَتَّى تَفْجُرْنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا» ای عینا، «أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ» ای بستان «مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَافَهَا تَفْجِيرًا» من تلك العيون «أَوْ تُسَقِّطَ السَّمَاءُ كَمَا رَعِمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا» و ذلك ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: انه سيسقط من السماء لقوله «وَأَنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ» قوله: «أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» والقبيل الكثير «أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تُزْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» يقول: من الله الى عبد الله بن امية ان محمدا صادق، واني انا بعثته ويحيى معه اربعة من الملائكة يشهدون ان الله هو كتبه، فانزل الله: «قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۶، ح ۴۴۸]

۲. فی تفسیر العیاشی عن عبد الحمید بن ابی الدیلم عن ابی عبد الله علیه السلام «قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» قالوا: ان الجن كانوا في الارض قبلنا، فبعث الله اليهم ملكا، فلواراد الله ان يبعث الينا لبعث ملكا من الملائكة، وهو قول الله: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۷، ح ۴۴۹]

مخزومی، و ابوالبختری بن هشام، و ابوجهل بن هشام، و عاص بن وائل سهمی، و عبد الله بن ابی امیة مخزومی و گروه زیادی از قریش نزد آن حضرت آمدند، در حالی که رسول خدا ﷺ برای عده‌ای از اصحاب خود کتاب خدا را می‌خواند، و امر و نهی الهی را برای آنان بیان می‌کرد؛ پس مشرکین به هم دیگر گفتند:

«کار محمد ﷺ بالا گرفته، بیایید تا او را سرزنش و محکوم کنیم، و رسالت او را ابطال نماییم، تا بین اصحاب خود سبک و ناچیز شود، بلکه دست از ادعای باطل خود بردارد، پس اگر دست بردار نشد او را با شمشیر علاج نماییم». ابوجهل گفت: مسوولیت سخن گفتن با او را چه کسی می‌پذیرد؟ پس عبد الله بن ابی امیة مخزومی گفت: اگر بپذیرید من آماده هستم، و می‌توانم در مقابل او قرار بگیرم. ابوجهل گفت: آری تو شایسته آن هستی، سپس نزد رسول خدا ﷺ آمدند، و عبد الله بن ابی امیة گفت:

«ای محمد! تو ادعای بزرگی کرده‌ای، و گمان کرده‌ای که فرستاده‌ی خدای ربّ العالمین هستی، در حالی که سزاوار نیست که خدای ربّ العالمین، و خالق همه خلق عالم، شخصی مانند تو را - که بشری هستی همانند ما و همانند ما می‌خورد و می‌آشامد و در بازارها راه می‌روی - رسول خود قرار بدهد، چرا که پادشاه روم و پادشاه فارس کسی را از طرف خود به جایی نمی‌فرستند، مگر آن که دارای مال زیاد و عظمت و قصر و خیام و عیب و خدّام باشد! و ربّ العالمین فوق این هاست، و این ها بندگان او هستند، و اگر تو پیامبر خدا می‌بودی، باید ملکی تو را تصدیق می‌کرد، و ما او را مشاهده می‌کردیم، بلکه اگر خدا می‌خواست، پیامبری برای ما بفرستد، ملکی از ملائکه را می‌فرستاد، نه بشری مانند تو را که همانند ما هستی، و تو ای محمد! جزیک مرد مجنون و مسحوری نیستی و پیامبر خدا نمی‌باشی.» پس رسول خدا ﷺ فرمود: آیا سخن تو کامل شد و یا

سخن دیگری داری؟ ...!

۱. فی کتاب الاحتجاج للطبرسی (ره) عن ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام قال: قلت لابی، علی بن محمد علیه السلام: هل كان رسول الله صلی الله علیه و آله يناظر اليهود والمشرکین اذا عاتبوه ويحاجهم؟ قال: مرارا كثيرة، ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان قاعدا ذات يوم بمكة بفضاء الكعبة اذا جمع جماعة من رؤساء قريش، منهم الوليد بن المغيرة المخزومي، و ابو البختري بن هشام و ابو جهل بن هشام و العاص بن وائل السهمي، و عبد الله بن امية المخزومي، و كان معهم جمع ممن يليهم كثير، و رسول الله صلی الله علیه و آله في نفر من اصحابه يقرء عليهم كتاب الله و يؤدي اليهم عن الله امره و نهيه، فقال المشركون بعضهم لبعض:

لقد استفحم امر محمد و عظم خطبه، فتعالوا نبدا بتقريعه و تبكيته و توبيخه و الاحتجاج عليه، و ابطال ما جاء به ليهون خطبه على اصحابه، و يصغر قدره، فلعله ينزع عما هو فيه من غيه و باطله و تمرده و طغيانه، فان انتهى و الا عاملناه بالسيف الباتر. قال ابو جهل: فمن الذي يلي كلامه و مجادلته؟ قال عبد الله بن امية المخزومي: انا الى ذلك، انما ترضاني له قرنا حسيبا و مجادلا كفيا؟ قال ابو جهل:

بلى، فاتوه باجمعهم فابتدأ عبد الله بن امية المخزومي فقال: يا محمد لقد اعدت دعوى عظيمة و قلت مقالا هائلا! زعمت انك رسول رب العالمين، و ما ينبغي لرب العالمين و خالق الخلق اجمعين ان يكون مثلك رسوله بشرا مثلنا ياكل كما ناكل و يمشى في الاسواق كما نمشى، فهذا ملك الروم، و هذا ملك الفرس، لا يبعثان رسولا الا كثير مال عظيم حال، له قصور و دور و فساطيط و خيام و عبيد و خدام، و رب العالمين فوق هؤلاء كلهم فهم عبيده و لو كنت نبيا لكان معك ملك يصدقك و نشاهده، بل لو اراد الله ان يبعث الينا نبيا لكان انما يبعث الينا ملكا لا بشرا مثلنا، ما انت يا محمد الا مسحور و لست بنبي.

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: هل بقي من كلامك شيء؟ قال: بلى لو اراد الله ان يبعث الينا رسولا لبعث اجل من فيما بيننا ما لا و احسنه حالا، فهلا نزل هذا القرآن الذي تزعم ان الله انزله عليك و ابتعثك به رسولا على رجل من القريتين عظيم: اما الوليد ابن المغيرة بمكة، و اما عروة بن مسعود الثقفي بالطائف، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: هل بقي من كلامك شيء يا عبد الله؟ فقال: بلى لئن تؤمن لك حتى تفجر لنا من الأرض ينبوعا بمكة هذه، فانها ذات احجار و عرة و جبال

تكسح ارضها وتحفرها، وتجري منها العيون، فاننا الى ذلك محتاجون او يكون لك جنة من نخيل و عنب، فتاكل منها وتطعمنا، «فتفجر الانهار خلال» تلك النخيل والاعناب «تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا» فانك قلت لنا:

«وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ» فلعلنا نقول ذلك ثم قال: «أَوْ تَأْتِي بِإِلَهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» تاتي به وبهم وهم لنا مقابلون، أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرُفٍ تعطينا منه وتعينا به فلعلنا نطغي، فانك قلت: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» اى لصعودك «حَتَّى قَالَ: «أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ» اى تصعد فى السماء «وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ» اى لصعودك «حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» من الله العزيز الحكيم الى عبد الله بن امية المخزومي و من معه، بان آمنوا بمحمد بن عبد الله بن عبد المطلب فانه رسولى فصدقه فى مقاله، فانه من عندى ثم لا ادري يا محمد اذا فعلت هذا كله او من بك او لا تؤمن بك، بل لورفعتنا الى السماء وفتحت ابوابها وادخلتناها لقلنا: «إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا» او سحرتنا.

فقال رسول الله ﷺ اما قولك: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ» الى آخر ما قلته، فانك اقترحت على محمد رسول الله اشياء: منها لو جاءك به لم يكن برهانا لنبوته، ورسول الله يرتفع من ان يغتنم جهل الجاهلين و يحتج عليهم بما لا حجة فيه، و منها لو جاءك به لكان معه هلاكك، وانما يؤتى بالحجج والبراهين ليلزم عباد الله الايمان بها لا يهلكوا بها، فانما اقترحت هلاكك ورب العالمين ارحم بعباده واعلم بمصالحهم من ان يهلكهم كما يقترحون، و منها المحال الذى لا يصح ولا يجوز كونه، ورسول رب العالمين يعرفك ذلك ويقطع معاذيرك، ويضيق عليك سبيل مخالفته، ويلجئك بحجج الله الى تصديقه حتى لا يكون لك عنه محيد و لا محيص و منها ما قد اعترفت على نفسك انك فيه معاند متمرد لا تقبل حجة و لا تصغى الى برهان و من كان كذلك فدواؤه عذاب النار النازل من سمائه او فى حميمه او بسيف اوليائه .

واما قولك يا عبد الله «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا» بمكة هذه فانها ذات احجار و صخور و جبال تكسح ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فاننا الى ذلك محتاجون، فانك سالت هذا وانت جاهل بدلائل الله، يا عبد الله لو فعلت هذا كنت من اجل هذا نبيا؟ قال: لا، قال: ارايت الطائف التى لك فيها بساتين اما كان هناك مواضع فاسدة صعبة

اصلحتها وذللتها وكسحتها واجريت فيها عيوننا استنبطتها قال: بلى، قال: وهل لك فيها نظراء؟ قال: بلى، قال: فصرت بذلك انت وهم انبياء؟ قال: لا، قال: فكذلك لا يصير هذا حجة لمحمد لو فعلت على نبوته، فما هو الا قولك: لن نؤمن لك حتى تقوم وتمشى على الارض او حتى تاكل الطعام كما تاكل الناس. واما قولك يا عبد الله: أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ او عنب فتاكل منها وتطعمنا وَفَتَفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا او ليس لاصحابك ولك جنان من نخيل وعنب بالطائف فتاكلون وتطعمون منها و تفجرون الانهار خلالها تفجيرا؟ افصرتم انبياء بهذا؟ قال: لا قال: فما بال اقتراحكم على رسول الله ﷺ اشياء لو كانت كما تقترحون لما دلت على صدقه، بل لو تعاطاها لدل تعاطيها على كذبه لانه يحتج بما لا حجة فيه ويخضع الضعفاء عن عقولهم واديانهم، ورسول رب العالمين يجبل ويرتفع عن هذا.

ثم قال رسول الله ﷺ: يا عبد الله واما قولك وتُسْقِطُ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسْفًا فأنك قلت: «وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ» فان في سقوط السماء عليكم هلاككم وموتكم، فانما تريد بهذا من رسول الله ان تهلك ورسول رب العالمين ارحم من ذلك، لا يهلكك ولكنه يقيم عليك حجج الله وليس حجج الله لنبيه وحده على حسب اقتراح عباده، لان العباد جهال بما يجوز من الصلاح وما لا يجوز منه ومن الفساد، وقد يختلف اقتراحهم ويتضاد حتى يستحيل وقوعه، والله لا يجرى تدبيره على ما يلزمه بالمحال.

ثم قال رسول الله ﷺ: وهل رايت يا عبد الله طيبا كان دوائه للمرضى على حسب اقتراحهم، وانما يفعل به ما يعلم صلاحه فيه، احبه العليل او كرهه، فانتم المرضى والله طيبكم، فان انقدتم لدوائه شفاكم، وان تمردتم اسقمكم، وبعد فمتى رايت يا عبد الله مدعى حق من قبل رجل اوجب عليه حاكم من حكاهم فيما مضى بينة على دعواه على حسب اقتراح المدعى عليه؟ اذا ما كانت تثبت لاحد على احد دعوى ولا حق، ولا كان بين ظالم ومظلوم، ولا بين صادق وكاذب فرق. ثم قال: يا عبد الله واما قولك أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا يقابلوننا ونعانهم فان هذا من المحال الذي لا خفاء به، لان ربنا ﷻ ليس كالمخلوقين يجيء ويذهب ويتحرك ويقابل، حتى يؤتى به فقد سألتم بهذا المحال الذي دعوت اليه صفة اصنامكم الضعيفة المنقوصة، التي لا تسمع ولا تبصر، ولا تغنى عنكم

شيئا، ولا عن احد، يا عبد الله اوليس لك ضياع وجنان بالطايف وعقار بمكة وقوام عليها؟
قال: بلى قال:

افتشاهد جميع احوالها بنفسك او بسفراء بينك وبين معامليك؟ قال: بسفراء، قال: ارايت لوقال معاملوك واكرتك وخدمك لسفرائك: لا نصدقكم في هذه السفارة الا ان تاتوا بعبد الله بن ابي امية نشاهده فسمع منه ما تقولون عنه شفاها كنت توسعهم هذا؟ او كان يجوز لهم عند ذلك؟ قال: لا، قال: فما الذي يجب على سفرائك؟ اليس ان ياتوهم عنك بعلامة صحيحة تدلهم على صدقهم يجب عليهم ان يصدقهم؟ قال: بلى، قال: يا عبد الله ارايت سفيرك لو انه لما سمع منهم عاد اليك وقال:

قم معي، فانهم اقترحوا على مجيئك معي، ا يكون لك ان تقول له: انما انت رسول مبشر و آمر قال: بلى، قال: فكيف صرت تقترح على رسول رب العالمين ما لا تسوغ لكرتك ومعامليك ان يقترحوه على رسولك اليهم؟ وكيف اردت من رسول رب العالمين ان يستندم الى ربه بان يامر عليه وينهى، وانت لا تسوغ مثل هذا على رسولك الى اكرتك وقوامك، هذه حجة قاطعة لا بطلان ما ذكرته في كل ما اقترحتة يا عبد الله.

واما قولك او يكون ذلك بيت من زخرف وهو الذهب اما بلغك ان لعظيم مصريوتا من زخرف؟ قال: بلى، قال: افصار بذلك نبيا قال: لا قال: فكذلك لا توجب بمحمد ﷺ لو كانت له نبوة، ومحمد لا يغتنم جهلك بحجج الله. واما قولك يا عبد الله او ترقى في السماء ثم قلت: وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ يا عبد الله الصعود الى السماء اصعب من النزول منها، واذا اعترفت على نفسك انك لا تؤمن اذا صعدت فكذلك حكم النزول، ثم قلت: «حَتَّى تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ» من بعد ذلك ثم لا ادري او من بك اولا او من، فانك يا عبد الله مقرانك تعاند حجة الله عليك، فلا دواء لك الا تاديبه على يد اوليائه البشر، او ملائكته الزبانية، وقد انزل الله على حكمة جامعة لبطلان كلما اقترحتة، فقال تعالى:

قل يا محمد سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ما بعد ربي عن ان يفعل الاشياء على ما تقترحه الجهال بما يجوز وبما لا يجوز، و«هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» لا يلزمني الاقامة حجة الله التي اعطاني، فليس لى ان امر على ربي ولا انهى ولا اشير، فاكون كالرسول الذي بعثه ملك الى قوم مخالف فيه فرجع اليه يامر ان يفعل بهم ما اقترحوه عليه. [تفسير نور الثقلين، ج ٣،

مولف گوید: روایت فوق بسیار مفصل است و در ذیل آیه «أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ» گذشت، و متن آن این جا در پاورقی آمده است ملاحظه شود.

«وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»^۲

امام سجّاد علیه السلام می فرماید: در جهنّم، منطقه‌ای هست به نام «سعیر» که چون آتش جهنّم فرو می نشیند «سعیر» آن را شعله ور می سازد، چنان که خداوند می فرماید:

«كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا»^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مرجئه» [یعنی کسانی که از ولایت آن حضرت جدا شدند] در قیامت کور وارد محشر می شوند و امامشان نیز کور خواهد بود، و چون برخی از امت های دیگر آنان را می بینند، می گویند: «همه امت محمد صلی الله علیه و آله کور هستند» و من به آنان می گویم: این ها از امت محمد صلی الله علیه و آله نیستند، و این ها به خاطر تبدیل ها و تغییرهایی که [در دین خدا] دادند خداوند وضع آنان را تغییر داده است!^۴

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۸.
 ۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹۷.
 ۳. و قوله صلی الله علیه و آله: «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا قَالَ: عَلَىٰ جِبَاهِهِمْ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا» ای کلما انظفت فانه حدثنی ابی عن ابن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة یرفعه الی علی بن الحسین صلوات الله علیهما، قال: ان فی جهنم وادیا یقال له سعیر اذا خبت جهنم فتح سعیرها و هو قوله: «كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا».
- [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۴۵۱]
۴. فی کتاب علل الشرائع باسناده الی علی بن سلیمان بن راشد باسناده رفعه الی امیرالمؤمنین علیه السلام قال: تحشر المرجئة عمیانا امامهم اعمی، فیقول بعض من یراهم من غیر امتنا: ما یکون امة محمد الا عمیانا، فاقول لهم: لیسوا من امة محمد صلی الله علیه و آله لانهم بدلوا فبدل بهم و غیروا فغیر ما بهم. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۴۵۳]

ابوذرؓ گوید: رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذرؓ منکر ولایت علیؑ در قیامت کور و گنگ وارد می شود، و در تاریکی های قیامت همواره به رومی افتد و فریاد می کند: «حسرت بر من باد که نسبت به «جنب الله» تفریط کردم» [و حق اورانشناختم] در حالی که طوقی از آتش به گردن اوست.^۱

انس بن مالک گوید: مردی به رسول خدا ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! چگونه کافر در روز قیامت با صورت خود محشور می شود؟! رسول خدا ﷺ فرمود: آن خدایی که او را بر روی پاها، به راه انداخته است، می تواند در قیامت او را بر روی صورت به راه بیندازد.^۲

«قُلْ لَّوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا»^۳

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: اگر اموال و امور در دست مردم می بود، از ترس فقر به مردم فقیر چیزی نمی دادند، «وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا» یعنی همواره طبیعت انسان بخیل بودن است.^۴

۱. فی کتاب المناقب لابن شهر آشوب ابوذر فی خبر عن النبی ﷺ یا باذریؤتی بجاحد علی یوم القیمة اعمی ابکم یتکبکب فی ظلمات یوم القیمة، ینادی: یا حسرتنا علی ما فرطت فی جنب الله، و فی عنقه طوق من النار. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۴۵۴]
۲. فی مجمع البیان و روی انس بن مالک ان رجلا قال: یا نبی الله کیف یحشر الکافر علی وجهه یوم القیمة؟ قال: ان الذی امشاه علی رجليه قادر ان یمشیه علی وجهه یوم القیامة، اورده البخاری و مسلم فی الصحیح. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۴۵۵]
۳. سوره ی اسراء، آیه ۱۰۰.
۴. علی بن ابراهیم، قال: لو كانت الاموال بيد الناس لما اعطوا الناس شیئا مخافة الفقر. وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ای بخیلا. [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۵۹۶، ح ۵]

روایات درباره‌ی بخل و سخاوت فراوان است به کتاب‌های کافی و محاسن و بحار، و فقه الرضا^۲، و مستدرک السفینه^۳، و مصباح الشریعة^۴، مراجعه شود.

سوره‌ی اسراء، آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱

متن:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسُئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا ﴿١١١﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿١١٢﴾ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿١١٣﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿١١٤﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿١١٥﴾ وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ﴿١١٦﴾ قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَجِرُونَ لِالذَّقَانِ سُجَّدًا ﴿١١٧﴾ وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ﴿١١٨﴾ وَيَجِرُونَ لِالذَّقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١١٩﴾ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٢٠﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبَّرَهُ تَكْبِيرًا ﴿١٢١﴾



۱. بحار، ج ۷۰، ص ۲۹۹. ۲. فقه الرضا، ص ۳۶۲.

۳. مستدرک السفینه، ج ۴، ص ۵۱۰؛ ج ۵، ص ۱۴۳.

۴. مصباح الشریعة، باب السخاء، ص ۸۲.

لغات:

«ثبور» به معنای هلاکت است، و «رجلٌ مَثْبُورٌ» یعنی محبوس عن الخیرات؛ و «مَسْحُورٌ» به معنای مجنون است؛ و «أَنْ يَسْتَفْزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ» استفزاز همان گونه که گذشت، به معنای دور کردن و جدا کردن تدریجی و یا دفعی می باشد یعنی فرعون تصمیم گرفت که موسی و اصحاب او را از سرزمین مصر بیرون کند، و «لَفِيفٌ» به معنای مختلط است و جماعت اگر از قبائل مختلف باشند، به آنان لفیف گفته می شود. و در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: «لَفِيفًا يَعْنِي جَمِيعًا» و در روایت دیگری آمده که لفیفاً یعنی من کلّ ناحیه، و «قَرَأْنَا فِرْقَانَهُ» یعنی انزلناه متفرّقاً و یا مفرّقاً بَينَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؛ و «عَلَى مُكْثٍ» یعنی علی مهله و تدریج، و «تَنْزِيلٌ» نزول تدریجی را گویند و انزال نزول دفعی را گویند، مانند «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» و «يَخْرُونَ» یعنی یسقطون علی وجوهم، و آن به معنای به رو افتادن است، و «اذْقَانٌ» در این جا به معنای وجوه است، و «خَشُوعٌ» خضوع قلب است، و «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» جهر به معنای رفع صوت است، و تخافت، صدایی است که خود گوینده نمی شنود.

ترجمه:

ما به موسی نه معجزه روشن دادیم پس از بنی اسرائیل سوال کن آن زمان که این (معجزات نه گانه) به سراغ آن ها آمد (چگونه بودند)؟! فرعون به او گفت: «ای موسی! گمان می کنم تو دیوانه (یا ساحری)!» (۱۰۱) (موسی) گفت: «تومی دانی این آیات را جز پروردگار آسمان ها و زمین - برای روشنی دل ها - نفرستاده و من گمان می کنم ای فرعون، تو (به زودی) هلاک خواهی شد!» (۱۰۲) پس (فرعون) تصمیم گرفت آنان را از آن سرزمین ریشه کن سازد ولی ما، او و تمام کسانی را که با او بودند، غرق کردیم. (۱۰۳) و بعد از آن به بنی اسرائیل گفتیم: «در این سرزمین [مصر و شام] ساکن شوید! اما هنگامی که وعده

آخرت فرارسد، همه شما را دسته جمعی (به آن دادگاه عدل) می‌آوریم» (۱۰۴) و ما قرآن را بحق نازل کردیم و بحق نازل شد و تورا، جز بعنوان بشارت دهنده و بیم دهنده، نفرستادیم! (۱۰۵) و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را بتدریج نازل کردیم. (۱۰۶) بگو: «خواه به آن ایمان بیاورید، و خواه ایمان نیاورید، کسانی که پیش از آن به آن‌ها دانش داده شده، هنگامی که (این آیات) بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان به خاک می‌افتند... (۱۰۷) و می‌گویند: «منزه است پروردگار ما، که وعده‌هایش به یقین انجام شدنی است!» (۱۰۸) آن‌ها (بی اختیار) به زمین می‌افتند و گریه می‌کنند و (تلاوت این آیات، همواره) بر خشوع‌شان می‌افزاید. (۱۰۹) بگو: «اللَّهُ» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است و) برای او بهترین نام‌هاست!» و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان و در میان آن دو، راهی (معتدل) انتخاب کن! (۱۱۰) و بگو: «ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلت، (حامی و) سرپرستی برای اوست!» و او را بسیار بزرگ بشمار! (۱۱۱)

تفسیر اهل البیت علیهم‌السلام:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ...»^۱

مرحوم علی بن ابراهیم قمی گوید: آیات بیّنات و معجزه‌های موسی علیه‌السلام عبارت است از: طوفان، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ [مخصوصاً]، شکافته شدن دریا، عصا و ید بیضاء.^۲

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۱.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله: قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذْ لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا قَالَ: لو كانت الامور بيد الناس لما اعطوا الناس شيئاً مخافة

حضرت باقر علیه السلام می فرماید: مقصود از «تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» طوفان، ملخ، شپش، قورباغه‌ها، خون، حجر [مخصوص]، شکافته شدن دریا، عصا و ید بیضاء است.^۱
روایت فوق در خصال از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۲

صاحب مجمع البیان پس از نقل روایات فوق گوید: «در باره‌ی آیات و معجزات نه گانه موسی علیه السلام اختلاف است» تا این که گوید: برخی گفته اند: «نه آیه از احکام بوده است». سپس گوید: صفوان بن عسال گفته: یکی از یهودی‌ها به رفیق خود گفت: «بیا تا از این پیامبر سوالی بکنیم» و سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیات بینهات موسی علیه السلام چه بوده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ۱. برای خدا شریکی قرار ندهید؛ ۲. اسراف نکنید؛ ۳. زنا نکنید؛ ۴. به ناحق کسی را نکشید؛ ۵. از بی گناهی، نزد سلطان سعایت نکنید تا او را بکشد؛ ۶. سحر نکنید؛ ۷. ربا نخورید؛ ۸. زن‌های پاک را به زنا نسبت ندهید؛ ۹. از جنگ در راه خدا فرار نکنید. سپس فرمود: «بر شما باد ای یهودیان که روز شنبه ماهی نگیرید». پس آن سوال کننده دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بوسید و گفت: من شهادت می‌دهم که تو پیامبر [خدا] هستی.^۳

الفناء وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا أَيْ بَخِيلًا وَأَمَّا قَوْلُهُ صَلَّى: وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ قَالَ: الطُّوفَانُ وَ الْجُرَادُ وَ الْقُمَّلُ وَ الصَّفَادِعُ وَ الدَّمَ وَ الْحَجْرُ وَ الْعَصَا وَ يَدَهُ وَ الْبَحْرُ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۴۵۶]

۱. فی تفسیر العیاشی عن سلام عن ابی جعفر فی قوله: «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» قَالَ: الطُّوفَانُ وَ الْجُرَادُ وَ الْقُمَّلُ وَ الصَّفَادِعُ وَ الدَّمَ وَ الْحَجْرُ وَ الْبَحْرُ وَ الْعَصَا وَ يَدَهُ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۴۵۷]

۲. فی کتاب الخصال عن هارون بن حمزة الغنوی الصیرفی عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سألته عن التسع آیات التي اوتی موسی، فقال: الْجُرَادُ وَ الْقُمَّلُ وَ الصَّفَادِعُ وَ الدَّمَ وَ الطُّوفَانُ وَ الْبَحْرُ وَ الْحَجْرُ وَ الْعَصَا وَ يَدَهُ. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۲۹، ح ۴۵۹]

۳. فی مجمع البیان «وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ» اختلف فی هذه الآيات التسع ←

محمد بن عمران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از علمای یهود مدینه با عده‌ای از اهل بیت خود به کوفه آمدند، و چون به درب مسجد اعظم کوفه رسیدند، مرکب‌های خود را خوابانند و شخصی را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام فرستادند که ما از حجاز آمده‌ایم و از شما سوالی داریم، آیا نزد ما می‌آیی و یا ما داخل مسجد شویم، و نزد شما بیاییم؟ پس امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آنان آمد... و فرمود: حاجت شما چیست؟ بزرگ آنان گفت: ای پسر ابوطالب! این چه بدعتی است که تو در دین محمد صلی الله علیه و آله وارد کرده‌ای؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کدام بدعت؟ عالم یهودی گفت: گروهی از مردم حجاز می‌گویند: تو گروهی از مسلمانان را که به یگانگی خدا شهادت می‌داده‌اند، و نبوت محمد را قبول نکرده بودند را کشته‌ای؟! [و مقصود او جنگ جمل بود.]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من تو را به آن نه آیه‌ای که بر موسی علیه السلام در طور سینا نازل شد، و به حق کنیسه‌های مقدس پنجگانه و به حق سبب دیان [یعنی قاضی و حاکم] سوگند می‌دهم، آیا تونمی‌دانی که یوشع بن نون بعد از وفات موسی با مردمی که شهادت به یگانگی خدا می‌دادند، و نبوت موسی را قبول نکرده بودند جنگید و همین گونه آنان را کشت؟ پس عالم یهودی گفت: آری، و من اکنون شهادت می‌دهم که توناموس موسی هستی...^۱

الی قوله: وقیل: انها تسع آیات من الاحکام، روی عبد الله بن سلمة عن عنوان بن عسال ان یهودیا قال لصاحبه: تعال حتی نسال هذا التبی، فاتی رسول الله صلی الله علیه و آله فساله عن هذه الآیة فقال: هوان لا تشرکوا بالله شیئا، ولا تسرفوا ولا تزناوا ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق، ولا تمشوا بالبریء الی سلطان لیقتله ولا تسحروا ولا تاكلوا الربا، ولا تقذفوا المحصنات، ولا تولوا للفرار یوم الزحف، وعلیکم خاصة یا یهود ان لا تعتدوا فی السبب، فقبل یده وقال: اشهد انک نبی. [تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۴۶۱]

۱. فی الکافی علی بن محمد عن عبد الله بن اسحق عن الحسن بن علی بن سلیمان عن

«لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَآنِي لِأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مُثَبَّرًا»^۱
 امام باقر (ع) می فرماید: فرعون تصمیم گرفت که موسی و اصحاب او را از سرزمین مصر بیرون کند، در حالی که او و قومش می دانستند که آیات و معجزات موسی (ع) جزاز ناحیه ی خداوند نبوده است.^۲

«وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَنْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»^۳

اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق (ع) گفتم: شخصی در پیشانی خود قرحه

محمّد بن عمران عن ابی عبد الله (ع) قال: قدم علی امیرالمؤمنین (ع) یهودی من اهل یثرب قد اقرله من فی یثرب من الیهود انه اعلمهم و کذلک کانت آباؤه من قبل قال: و قدم علی امیرالمؤمنین (ع) فی عدة من اهل بینه، فلما انتهى الی المسجد الاعظم بالكوفة اناخا وراحلهم، ثم وقفوا علی باب المسجد وارسلوا الی امیرالمؤمنین صلوات الله علیه انا قوم من الیهود قدمنا من الحجاز، ولنا الیک حاجة، فهل تخرج الینا ام ندخل الیک؟ قال: فخرج الیهم و هو یقول: سید خلون ویستأنفون بالیمین فما حاجتکم؟ فقال عظیمهم: یا بن ابی طالب ما هذه البدعة الی حدثت فی دین محمد (ص)، فقال: وایة بدعة؟ فقال له الیهودی: زعم قوم من اهل الحجاز انک عمدت الی قوم شهدوا ان لا اله الا الله، ولم یقروا ان محمدا رسول الله فقتلتهم بالدخان، فقال له امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: فنشدتک بالتسع آیات الی انزلت علی موسی (ع) بطور سیناء، و بحق الکنایس الخمس القدس، و بحق السبت الدیان هل تعلم ان یوشع بن نون اتی بقوم بعد وفاة موسی شهدوا ان لا اله الا الله ولم یقروا ان موسی رسول الله فقتلهم بمثل هذه القتلة؟ فقال له الیهودی: نعم اشهد انک ناموس موسی. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۴۶۰]

۱. سوره ی اسراء، آیه ی ۱۰۲.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم و فی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر (ع) فی قوله: فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِرَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ اراد ان یخرجهم من الارض، و قد علم فرعون و قومه ما انزل تلك الآيات الا الله (ع).

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۴۶۳]

۳. سوره ی اسراء، آیه ی ۱۰۹.

و دم‌لی دارد، و نمی‌تواند بر آن سجده کند؟ امام علیه السلام فرمود: برد و طرف موی خود سجده کند، و اگر نمی‌تواند برابروی راست خود سجده کند، و اگر نمی‌تواند برابروی چپ خود سجده کند، و اگر نمی‌تواند بر چانه‌ی خود سجده کند. گفتم: آیا بر چانه خود سجده نماید؟! فرمود: مگر کتاب خدا را نخوانده‌ای که می‌فرماید: «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»^۱ «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...»^۲

ابن سنان گوید: به حضرت رضا علیه السلام گفتم: آیا خداوند قبل از خلقت خلق، عارف به نفس خود بوده است؟ فرمود: آری. گفتم: آیا او خود را می‌دیده و صدای خود را می‌شنیده است؟ فرمود: نیاز به چنین چیزی نداشته است، او نه سوالی از خود می‌کرده و نه از خود طلب می‌نموده، چرا که او نفس خود بوده، و نفس او جز او نبوده، و قدرت او بر هر چیزی نافذ بوده، و نیازی به این که نام خود را ببرد نداشته است، و لکن برای خود نام‌هایی انتخاب نموده تا مخلوق، او را به این نام‌ها بخوانند، چرا که اگر با نام او را صدا نزنند شناخته نمی‌شود، و نخستین نامی که برای خود انتخاب نموده، «علی عظیم» است، چرا که او اعلای از همه‌ی اشیاء است، پس او الله است و نام او علی عظیم است، و این نخستین نام اوست، و او بر همه‌ی چیزها علو دارد.^۳

۱. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن الصباح عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت له: رجل بین عینیه قرحة لا یتطیع ان یتسجد علیها؟ قال: یتسجد ما بین طرف شعره، فان لم یقدر سجده علی حاجبه الایمن، فان لم یقدر فعلی حاجبه الایسر، فان لم یقدر فعلی ذقنه، قلت: علی ذقنه؟ قال: نعم اما تقرء کتاب الله صلی الله علیه و آله «و یخرون للأذقان سجداً» [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۱، ح ۴۷۰]

۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۳. احمد بن ادريس عن الحسين بن عبد الله عن محمد بن عبد الله وموسی بن عمرو والحسن بن علی بن عثمان عن ابن سنان، قال: سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام هل كان الله صلی الله علیه و آله عارفا بنفسه قبل ان یخلق الخلق؟ قال: نعم، قلت یراها ویسمعها؟ قال: ما كان محتاجا الی

مرحوم صدوق در کتاب فقیه گوید: از وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این است، که به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی! آیه «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا...» [تا «وَكَبِيرَةً تَأْخِذًا»] برای امت من امان از سرقت و دزدی می باشد.^۱

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «سوگند به آن خدایی که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق مبعوث نمود، و اهل بیت او را گرامی داشت، مردم هر مشکلی داشته باشند، مانند خطر سوختن، و غرق شدن، و سرقت اموال، و جدا شدن چهارپا از صاحبش، و گم شدن چیزی، و فرار غلامی، در قرآن برای آن ها راه نجات وجود دارد. و هر کس می خواهد بداند، از من سوال کند.» پس مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین! به من خبر دهید، راه نجات از دزد چیست، چرا که هر شب، دزد مال من را سرقت می نماید؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: هنگامی که می خواهی به بستر خواب داخل شوی بگو: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ...» تا «وَكَبِيرَةً تَأْخِذًا».^۲

- ذکر، لانه لم یکن یسألها ولا یطلب منها هونفسه و نفسه هو، قدرته نافذة، فلیس یحتاج ان یشمی نفسه، ولکنه اختار لنفسه اسماء لغيره یدعوه بها، لانه اذالم یدع باسمه لم یعرف، فاول ما اختار لنفسه العلی العظیم، لانه اعلی الاشیاء کلها، فمعناه الله واسمه العلی العظیم هو اول اسمائه، علا علی کل شیء. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۲، ح ۴۷۲]
۱. فی من لا یحضره الفقیه فی وصیة النبی (صلی الله علیه و آله) لعلی (علیه السلام) یا علی امان لامتی من السرقة «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا» الی آخر السورة. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۳]
 ۲. محمد بن یحیی عن عبد الله بن جعفر عن السیاری عن محمد بن بکر عن ابی الجارود عن الاصبغ بن نباته عن امیرالمؤمنین (علیه السلام) انه قال: والذی بعث محمد (صلی الله علیه و آله) بالحق، واکرم اهل بیته، ما من شیء یطلبونه من حرز من حرق او غرق او سرقة او افلات دابة من صاحبها او ضالة او ابق الا وهو فی القرآن، فمن اراد ذلك فلیسالنی عنه، قال: فقام الیه رجل فقال: یا امیرالمؤمنین اخبرنی عن السرقة فانه لا یزل قد یسرق لی الشیء بعد الشیء لیلًا، فقال: افر اذا ویت الی فراشک: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» الی قوله: «وَكَبِيرَةً تَأْخِذًا». [تفسیر

«... وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: جهردر قرائت: بلند کردن صدای باشد، و تخافت در قرائت:

این است که صدای خود را نشنوی، و باید بین این دورا انتخاب کنی.^۲

زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که عمداً نمازی را که باید آهسته بخواند بلند

بخواند، و یا نمازی را که باید بلند بخواند آهسته بخواند، نماز او باطل خواهد بود، و باید

اعاده کند، و اگر از روی جهل و فراموشی بوده باشد، نماز او صحیح است.^۳

زراره و حمران بن اعین و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند

که در تفسیر آیه فوق فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه صدای خود را در قرائت بلند می نمود،

و مشرکین مکان او را می دانستند و به او اذیت می کردند، و خداوند این آیه را بر او

نازل نمود.^۴

ابوبصیر و زراره و حمران و محمد بن مسلم گویند: امام باقر علیه السلام فرمود: آیه فوق با آیه

نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۳] ۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۲. فی تفسیر علی بن ابراهیم حدثنی ابی عن الصباح عن اسحق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام

فی قوله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا» قال: الجهر بهارفع الصوت والتخافت مالم

تسمع نفسک، و اقرا ما بین ذلك. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴۷۸]

۳. فی الاستبصار روی حریر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام، فی رجل جهر فیما لا ینبغی الاجهار

فیه او اخفی فیما لا ینبغی الاخفاء فیه؟ فقال: ای ذلك فعل متعمدا فقد نقض صلوته،

و علیه الاعادة، وان فعل ذلك ناسیا او ساهیا او لا یدری فلا شیء علیه و قدمت صلوته.

[تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴۸۰]

۴. فی تفسیر العیاشی عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام

یقولان: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» قال: کان رسول

الله صلی الله علیه و آله اذا کان بمكة جهر بصوته، فیعلم بمكانه المشرکون، فکانوا یؤذونه فانزلت هذه الآیة

عند ذلك. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴۸۱]

«فَأُصِدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ» نسخ شده است.^۱

محمد بن عمران گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای چه نماز جمعه و نماز مغرب و نماز عشا و نماز صبح بلند خوانده می شود، و نماز ظهر و عصر آهسته خوانده می شود؟ فرمود: به خاطر این که، رسول خدا (ص) چون به معراج رفت نخستین نمازی که خداوند بر او واجب نمود، نماز ظهر جمعه بود، و ملائکه به او اقتدا کردند و خداوند به پیامبرش امر نمود که آن نماز را بلند بخواند، تا فضل او بر ملائکه آشکار شود، سپس نماز عصر را بر او واجب نمود، و ملائکه مامور به اقتدای او نشدند، و رسول خدا (ص) مامور شد که آن را آهسته بخواند، سپس نماز مغرب و عشا بر او واجب شد، و ملائکه به او اقتدا کردند، و خداوند او را امر نمود تا نماز خود را با صدای بلند بخواند، و چون نزدیک فجر صبح شد، رسول خدا (ص) به زمین آمد و خداوند نماز صبح را بر او واجب کرد، و به او دستور داد تا آن را بلند بخواند، و فضل او بر مردم روشن شود، چنان که بر ملائکه روشن شد...^۲

۱. عن ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) فی قوله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا» قال: نسختها «فَأُصِدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ»

- عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن ابی جعفر (ع) فی قوله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا» قال: نسختها «فَأُصِدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ» أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۴، ح ۴۸۴ و ۴۸۵]

۲. فی من لا یحضره الفقیه و سال محمد بن عمران ابا عبد الله (ع) فقال: لای علة یجهر فی صلوة الجمعة و صلوة المغرب و صلوة العشاء الاخرة و صلوة الغداة و سایر الصلوات الظهر و العصر لا یجهر فیهما؟ قال: لان التبی (ع) لما اسرى به الی السماء كان اول صلوة فرضها الله علیه الظهیروم الجمعة، فاضاف الله (ع) الیه الملائكة تصلى خلفه، و امر نبیه (ع) ان یجهر بالقراءة لیبین لهم فضله، ثم فرض علیه العصر ولم یضف الیه احد من الملائكة و امره ان یخفی القراءة لانه لم یکن وراءه احد ثم فرض علیه المغرب و اضاف الیه الملائكة و امره بالاجهار، و كذلك العشاء الاخرة فلما کان قرب الفجر نزل ففرض الله (ع) علیه الفجر، فامر بالاجهار لیبین للناس

ابوحمزه‌ی شمالی گوید: امام باقر علیه السلام [در تاویل آیه فوق] فرمود: تفسیر این آیه این است که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ولایت علی و کرامت او را نزد من، بر مردم آشکار مکن، تا من به تو امر نمایم، و از خود علی علیه السلام کتمان مکن، و او را از کرامت من آگاه کن.

جابر نیز این روایت را از امام باقر علیه السلام نقل نموده و امام علیه السلام در ذیل آن می‌فرماید: و اما معنای قول خداوند که می‌فرماید: «وَأَتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» این است: که باید از من سوال کنی، تا من به تو اجازه‌ی آشکار نمودن ولایت علی علیه السلام را بدهم. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند در غدیر خم به پیامبر خود صلی الله علیه و آله اجازه داد تا ولایت علی علیه السلام را آشکار سازد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْ مَوْلَاً، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ.»^۱

«وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا»^۲

جابر گوید: مردی خراسانی، از مکه بازگشت، و نزد حضرت زین العابدین علیه السلام آمد

- فضله، کما بین للملائكة، فلهذه العلة يجهر فيها. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۵]
۱. فی تفسیر العیاشی عن ابی حمزة الشمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن قول الله صلی الله علیه و آله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» قال: تفسیرها و لا تجهر بولایة علی و لا بما اكرمه به حتى أمرک بذلك «وَلَا تُخَافِتْ بِهَا» یعنی لا تكتمها علیا و اعلمه بما اكرمه.
 - عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: سألته عن تفسیر هذه الآية فی قول الله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» قال: لا تجهر بولایة علی فهو فی الصلوة، و لا بما اكرمه به حتى أمرک به، و ذلك قوله: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا» فانه يقول: و لا تكتم ذلك علیا، يقول: اعلمه بما اكرمه فاما قوله: «وَأَبْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» يقول: تسألنی ان اذن لك ان تجهر بما علی بولایته، فاذن له باظهار ذلك يوم غدیر خم، فهو قوله يومئذ: اللهم من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. [تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۳۵]
 ۲. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۱.

وگفت: ای فرزند رسول خدا من از مکه بازگشته‌ام و به زیارت شما آمده‌ام تا برای من دعا کنی، چرا که من بیماری طحال دارم» امام (علیه السلام) فرمود: خداوند داروی درد تو را در قرآن بیان نموده و آن این است که آیات «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» راتا «وَ كَثِيرُهُ تَكْبِيرًا»، با آب زمزم و زعفران بنویسی و بنوشی، و خداوند بیماری تو را برطرف خواهد نمود.^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود: برای بیماری، و بدهکاری، و بهبود زندگی، بگو: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَ كَثِيرُهُ تَكْبِيرًا».^۲

شخصی نزد امام صادق (علیه السلام) گفت: «الله اکبر» امام (علیه السلام) به او فرمود: خدا از چه چیز بزرگ تر است؟ عرض کرد: «از هر چیزی بزرگ تر است» پس امام (علیه السلام) به او فرمود: خدا را محدود

۱. فی کتاب طب الائمة باسناده الی جابر عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: جاء رجل من خراسان الی علی بن الحسین (علیه السلام) فقال: یا بن رسول الله حججت و نويت عند خروجی ان اقصدک فان بی وجع الطحال و ان تدعولی بالفرج. فقال له علی بن الحسین (علیه السلام): قد کفاک الله ذلک و له الحمد، فاذا احسست به فاكتب هذه الایة بزعفران و ماء زمزم و اشربه، فان الله تعالی یدفع عنک ذلک الوجع: قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا، وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَ كَثِيرُهُ تَكْبِيرًا. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹، ح ۵۰۴]

۲. عن عبد الله بن سنان، قال: شكوت الی ابی عبد الله (علیه السلام) فقال: «الا اعلمک شیئا اذا قلته قضی الله دینک و انعشک و انعش حالک؟» فقلت: ما احوجنی الی ذلک. فعلمه هذا الدعاء: «قل فی دبر صلاة الفجر: توکلت علی الحی الذی لا یموت، و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا، اللهم انی اعوذ بک من البؤس و الفقر، و من غلبة الدین و السقم، و اسالک ان تعیننی علی اداء حقک الیک و الی الناس». [تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۰۱، ح ۳]

کردی، و اندازه‌ای برای او فرار دادی [و او را تشبیه به مخلوق نمودی] آن مرد گفت: چگونه بگویم؟ فرمود: بگو: «اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ». یعنی خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود [و با چیزی مقایسه شود].^۱

سلیمان بن مهران گوید: به امام صادق ع گفتم: چگونه گفتن: «اللَّهُ اكْبَرُ» فشار جمعیت را هنگام ورود به مسجد الحرام از باب بنی شیبه برطرف می‌کند؟! فرمود: به خاطر این که «اللَّهُ اكْبَرُ» یعنی خداوند بزرگ‌تر از این است که مانند بُت‌های تراشیده شده و خدایان ساختگی باشد.^۲

ابن عباس و مجاهد و سعید بن جبیر گویند: رسول خدا ص آیات آخر این سوره را به خانواده‌ی خود تعلیم می‌نمود.^۳

-
۱. فی اصول الکافی علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن ابن محبوب عن ذکره عن ابی عبد الله ع قال: قال رجل عنده: الله اكبر فقال: الله اكبر من اى شىء؟ فقال: من كل شىء، فقال ابو عبد الله ع: حد دته، فقال الرجل: كيف اقول؟ قال: قل: الله اكبر من ان يوصف. ورواه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن مروك بن عبيد عن جميع بن عمير قال: قال ابو عبد الله ع: اى شىء الله اكبر؟ فقلت: الله اكبر من كل شىء، فقال: وكان ثم شىء فيكون اكبر منه؟ فقلت: فما هو؟ قال: اكبر من ان يوصف. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۳۹]
 ۲. فی من لا يحضره الفقيه باسناده الى سليمان بن مهران قال: قلت لابی عبد الله ع: فكيف صار التكبير يذهب بالضغاط هناك قال: لان قول العبد: الله اكبر معناه الله اكبر من ان يكون مثل الاصنام المنحوتة والآلهة المعبودة دونه. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۰]
 ۳. فی مجمع البيان وروى ان النبى ص كان يعلم اهله هذه الآية وما قبلها. [تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۴۰]

یادآوری‌ها:

مؤلف گوید:

یادآوری می‌شود که جز در جلد اول، در بقیه‌ی مجلدات از ترجمه‌ی آیه‌ی الله مکارم شیرازی زیدعژه استفاده شده است. ضمناً لغات نیز جز در جلد اول - که از لغت نامه‌های گوناگونی استفاده گردیده - در بقیه‌ی مجلدات تنها از تفسیر مجمع‌البیان مرحوم طبرسی رضوان الله تعالی علیه استفاده شده است؛ جز مواردی که لغتی را آن مرحوم معنا نکرده بوده و نگارنده از جاهای دیگری مانند بحار الانوار و تفسیر صافی و تفسیر شبّر و غیره استفاده کرده‌اند. همچنین به لغت نامه‌های معروف، به خاطر شبه‌ی عدم اعتبار شرعی آن‌ها مراجعه نکردیم. (والله العالم)

پایان جلد چهارم تفسیر اهل البیت علیهم السلام